

طرائف الحکماء

اندروزهای محمدتار

تألیف

ایشان محقق آقای آقا میرزا محمد ایشانی

ناشر

دارالکتب آذربایجان

شیخ محمد آخوندی

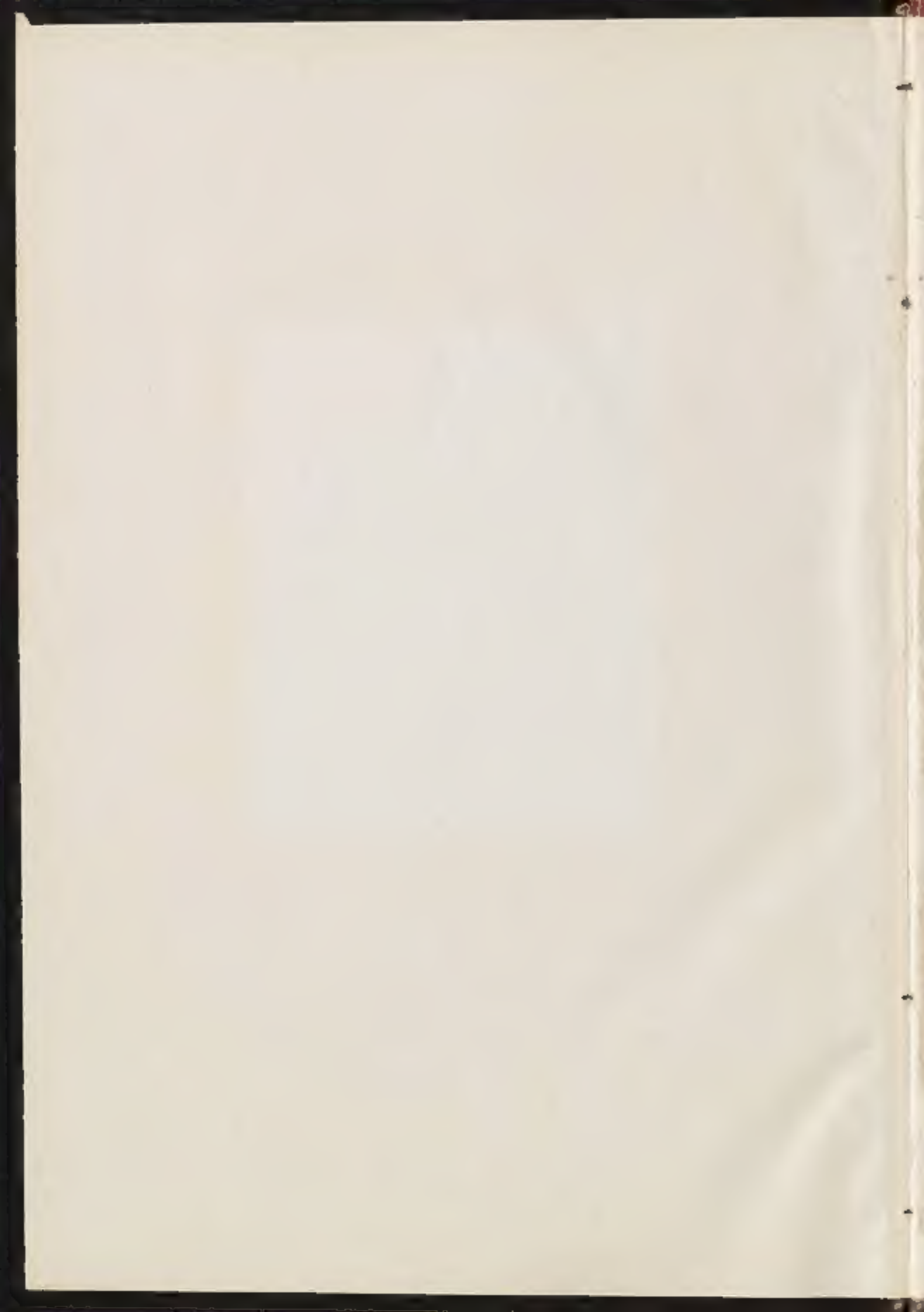
بازار سنائی

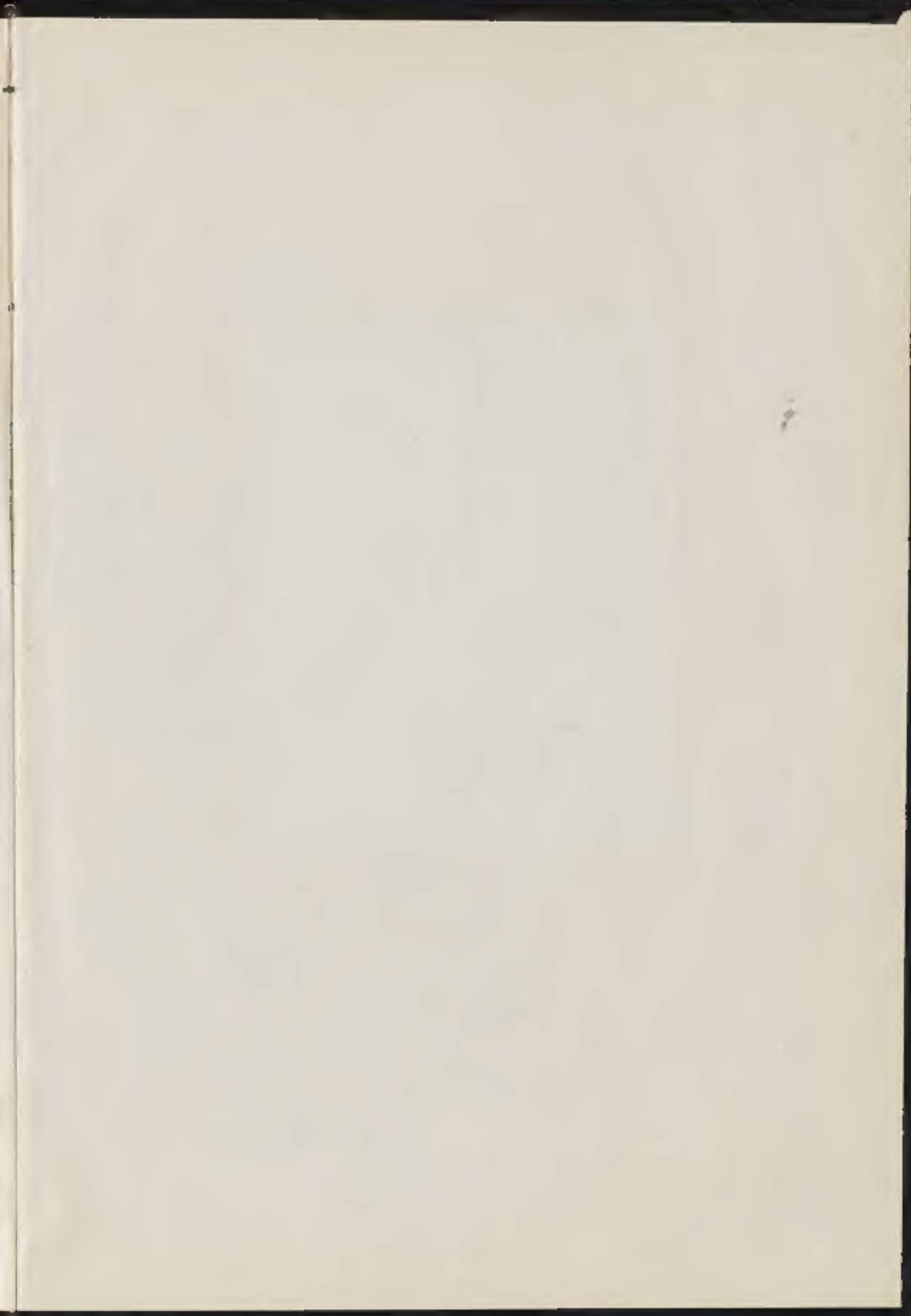
طهران سن ۱۳۴۰

**Columbia University**  
**in the City of New York**

THE LIBRARIES







بسمه تعالی

# طرائف الحکم

یا

اندرزهای ممتاز

---

« تألیف »

الاستاذ المحقق الهیروزا أحمد

الآشتیانی

---

عنی بشره :

الحاج اسمعیل السیجاری دام مجده العالی

---

محل فروش :

دارالکتاب الاسلامیة

مدرس نجف اشرف  
مقرن باغچه

قزوین ۱۳۳۹

چاپخانه جدیدی

## مقدمة الكتاب

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعلوة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين محمد بن عبد الله خاتم النبيين وعترته المعصومين عليهم السلام. وبعد : فيقول العبد الدائر القبر إلى رحمة ربه الغني « احمد بن محمد حسن الآشعري » قدس الله سره ، لما وقفت اوان النظر في الآثار المروية عن اهل بيت العصمة عليهم السلام على نوازلها وان كان كل واحد من الكلمات الواردة عنهم عليهم السلام نوازل الكلم وجامعة لجوامع الحكم ، اردت ابرادها في صحيفة ممتازة عن الكتب المشتملة عليها وعلى غيرها مع كلمات اخرى من الموالين التابعين او ممن لا يعرف حاله لا شتمالها على حكمة أمورنا يأخذها اينما وجدت كبعض الأشعار المرسومة في هذه الأوراق و ما خطري يالي و تورأه تعالى به قلبي من بركات اهل الذكر ورشحات طفحاتهم .

وسميت الكتاب « بطرائف الحكم » اقتفاء لما روى عن علي بن ابي طالب عليه السلام : ان هذه النفوس تمل كما تمل الأبدان فابتقوا لها طرائف الحكمة ، وفي رواية اخرى فروجها بطرائف الحكم . واسأل الله تعالى ان يوفقني لذلك من فضله ، انه ذوا الفضل العظيم ، وهو يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم ، وهو حسبي ونعم الوكيل . وقد تصدى لترجمته عدة من الأفاضل العظام ، طلباً لمزيد شمول الاستفادة منه على بعض الأنام وإبتغاء لمرضات الله العزيز المتعال .

MS. A. 9. 1362 21

## مقدمه کتاب

### بنام خداوند بخشنده مهربان

حمد و سپاس خدائی را که پرورنده جهانیاست. و درود و تحیت بر سرور پیمبران و فرستاده شدگان حق سبحانه: حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم خاتم پیمبران و خاندان او که دامنه‌شان از آلودگی بنا فرمانیها پاک و پاکیزه است.

و اهد چنین گوید بنده فانی نیازمند بر رحمت پروردگار بی نیاز «احمد بن محمد حسن الاشعریانی» قدس الله سره: هنگامی که در آثار و احادیث مرویه از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر نوادری از آنها متوجه شدم، گرچه هر سخنی که از ایشان نقل شده کلماتی کثیاب و جامع مجموعه‌های علوم محکمه الهیه است، اراده نمودم آن احادیث را در کتاب جداگانه‌ای غیر از آن کتابها که مشتمل بر نوادر و غیر اینها است، با افزودن سخنان دیگری از دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام یا از آنالکه بر یاطن ایشان شناسائی نداشته‌ام، لکن چون مطالب حکمت آمیزی در برداشته و مأمور باخذ چنین سخنانیم هر گجا بیایم، مثل برخی از اشعار که در این کتاب نگاشته شده و آنچه از خاطر گذشته، و سیرکات خاندان نبوت علیهم السلام قلمم متور گردیده.

و این کتاب را به «ظرائف الحکم» نامیدم بجهت پیروی از آنچه از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا چاشنها خسته میشوند همانطور که بدنهای خسته میگردند، پس طلب کنید برای آنها تازه‌های نشاط آور از حکمت را. و در روایت دیگر است که آسایش دهید او را بطرفه‌های حکمت. و از خداوند متعال خواهانم که از فضل و انعام بی پایان خود توفیقی بهره‌ام گرداند، زیرا او صاحب فضل بزرگ است، و اوست که هر که را بخواهد براه راست راهنمایی فرماید، و اوست کفایت کننده من و بهترین وکیل و کارگذار است.

و جمعی از افاضل عظام متصدی ترجمه آن شدند تا برخی از مردم (که آشنایلف عربی نیستند) از آن استفاده نمایند، برای طلب رضا و خوشنودی خداوند با عزتی که برتر و بالاتر از هر موجود است.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۱ - فی المجلد الاول من البحار باب «علامات العقل و جنوده» من بحار الأنوار من وصایا موسی بن جعفر علیه السلام لهشام بن الحکم : یا هشام ، مابعت الله انبیاءه و رسله الی عبادہ الا لیعقلوا عن الله ، فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة لله ، واعلمهم بأمر الله احسنهم عقلاً ، واعظمهم أرفعهم درجة فی الدنيا والآخرة .
- ۲ - و فیہ ایضاً فی ذلك الباب فی حدیث هشام ، قال علیه السلام : یا هشام ، کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول : ما من شیء عبد الله به افضل من العقل ، وما من عقل امر به حتی یشک فیہ خصال شکی : الکفر والشر منه مأموران ، والرشد والخیر منه مأمولان ، وفضل ماله مبذول ، وفضل قوله مکفوف ، ونصیبه من الدنیا القوت ، ولا یشبع من العلم دهره .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۱ - در جلد اول از بحار در باب «علامات عقل و جنود آن» از کتاب بحار الانوار از سفارش های حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بهشام بن حکم اینست ( که فرمود : ) ای هشام ، نفرستاده است خدا پیمبران و فرستادگان خود را بسوی بندگانش مگر آنکه ( بواسطه ایشان ) تحصیل معرفت تفصیلی بعلوم حق الهیه پیدا نمایند ، پس بهترین ایشان در پذیرش دعوت و فرماتبری انبیاء ، بهترین آنانست از جهت شناسائی خدا ، و دانستن ایشان بمعارف الهیه ، بهترین آنانست از جهت عقل ، و کاملترین ایشان از جهت عقل ، بلند مرتبه ترین آنانست در دنیا و آخرت ( از جهت قرب یزود گار ) .
- ۲ - و نیز در همان جلد و باب در حدیث هشام است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : ای هشام امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود : نیست چیزی که پرستش شود خدا بآن ، بهتر از عقل ، و کامل نیست عقل شخص تا بوده باشد در او خوبیها و نشانههای چندی : مردم از کفر و آزار او ایمن باشند . براه راست رفتن و نیکی او امیدوارند ، زیادی مالش به نیازمندان داده میشود . و از سخنان زیاده و بیهوده جلو گیر است .

الذَّلَّ احبَّ اليه مع الله من العزِّ مع غيره ، والتواضع احبَّ اليه من الشرف ، يستكثر قليل المعروف من غيره ، ويستقل كثير المعروف من نفسه ، ويرى الناس كلهم خيراً منه وانه شرهم في نفسه و هو تمام الامر .

۳ - وفيه ايضاً في ذلك الباب «الاختصاص» عن الصادق (عليه السلام) : اذ اردت ان تختبر عقل الرجل في مجلس واحد فحدثه في خلال حديثك بما لا يكون ، فان انكره فهو عاقل ، وان صدقه فهو احمق .

۴ - وفيه ايضاً في ذلك الباب «المحاسن» عن ابي عبدالله (عليه السلام) ، عن ابيه ، قال : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : اذا بلغكم عن رجل حسن (حال : كافي) حاله فانظروا في حسن عقله فانما يجازي بعقله .

۵ - وفيه ايضاً في ذلك الباب «الخصال» عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) : فسم العقل على ثلاثة

و بهره ، او از دنيا ياندازه حفظ رمق اوست ، و در تمام عمر از دانش سير نمیشود .  
خواری نزد مردم و با خدا بودن ، نزد او خوشتر است از عزیز بودن نزد مردم با دوری از خداوند . فروتنی نزد او پسندیده تر است از بزرگی کردن . بزرگ می‌شمارد خوبیهای کسی که باو می‌رسد و کوچک می‌شمارد خوبیهای بسیاری را که از او بقیه می‌رسد . و تمام مردم را از خود بهتر می‌بیند و خویش را پست تر از ایشان می‌داند ، ایست برترین درجات عقل .

۳ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت شده ( که فرمود : ) هرگاه اراده کردی عقل شخصی را در يك مجلس آزمایش کنی پس حکایت کن برای او در ضمن سخنان خود افسانه‌هایی که واقع ناشدنی است ، پس اگر آن حکایت را انکار نمود او عاقل و با خرد است ، و اگر آنرا قبول نمود پس او کم خرد است .

۴ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب محاسن از حضرت صادق علیه السلام از پدران بردگوارانش روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : هرگاه رسید یثما نیکی حال شخصی و تمجید نمودن از او ( از جهت بجا آوردن اعمال صالحه و کارهای خیر ) پس نظر کنی در کمال عقل او ( موقوف بر ظاهر عمل او نشوید ) زیرا جزا و پاداش عدل یاندازه عقل و معرفت است .

۵ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب خصال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده

اجزاء ، فمن كانت فيه كمل عقله ومن لم تكن فيه فلا عقل له ، حسن المعرفة بالله عز وجل ،  
وحسن الطاعة له ، وحسن الصبر على امره .

۶- وفیه ایضاً باب « فضل العقل و زَمَّ الجَهِل » . « کثر الکراجکی » قال رسول  
الله ﷺ : استرشدوا العقل ترشدوا ، ولا تعصوه فتدعوا .

۷- و فیه ایضاً باب « حقیقة العقل و کیفیتہ » . « الاختصاص » عن الصادق (ع) :  
خلق الله العقل من اربعة اشياء : من العلم والقدرة والنور والمشيئة بالأمر ، فجعله قائماً  
بالعلم دائماً في الملكوت .

۸- و فیه ایضاً فی ذلك الباب من کتاب علل الشرائع فی سؤالات الشامی عن

( که فرمود : ) عقل به جزء متقسم شده است ( مقصود اینست که عقل کامل را کسی دارا است  
که سه صفت داشته باشد ) پس کسی که هر سه جزء در او باشد خرد او کامل و کسی  
که هیچیک از این اجزاء در او نباشد خرد او کامل نخواهد بود : معرفت و شناسائی او  
بیرورد گار عزوجل کامل باشد : در اطاعت و فرمانبری خدا ثابت قدم باشد : در سنجشها  
و ناملائیانی که باو میرسد شکبیا باشد .

۶- و نیز در همان جلد ، باب « فضیلت عقل و منعت جهل » از کثر کراجکی نقل شده  
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : راهنمای خود را خرد خویش قرار دهید تا پراهِ  
راست هدایت شوید و با آن مخالفت ننمایید که پشیمان میشوید .

۷- و نیز در همان جلد ، باب « حقیقة عقل و کیفیت آن » از کتاب اختصاص از حضرت  
صادق علیه السلام روایت شده ( که فرمود : ) خداوند عقل را از چهار چیز آفرید : از  
علم و قدرت و نور و مشیت بامر و فرمان تکوینی خود ، پس عقل را به علم استوار کرد  
در حالی که وجود او در عالم ملکوت ثابت است ( و تحقق و هستی او مثل موجودات مادی  
جهان حاضر نیست ) .

۸- و نیز در همان جلد و باب از کتاب علل الشرائع در پرسشهای مرد شامی از  
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است از نخستین آفریده خداوند سبحان ، حضرت در  
جواب او فرمود : نور است .

بیان : اسم نور را که در عرف بنور خورشید یا چراغ اطلاق می کنند از جهت  
اینست که بخود روشن و پیداست و دیگر چیزهایی که چنین نباشند ظاهر و پیدا نباید ،  
و علم را هم که نور میگویند از اینجهت است که هر چه را که عالم میداند در خاطرش

میراثی است که از او به ما مخلوق الله تبارک و تعالی افتاد. **فصل ششم** در معرفت

پند و ظاهر شده و چون می آید وقت و تأمل سائیم سبب پندش و ظهور هر چیزی وجود و هستی اوست. و در هر عین موجود موجود بر آن چشم ظاهر میگردد. صاف چون موجود مسود بر آن گوشت ظاهر میشود: گرمی و سردی و قوی و جود باید بحسب قوه لامسه است، انواع طیب و بویها زمانی که موجود میشود بر آن قوه شامه و ذائقه ظاهر میشود، پس بقدر حقیقت نور جمعی که در آن خود ظاهر و عین آن ظاهر است در همه جا وجود است، نور چراغ حسب بصیرتی است که چون موجود میشود ظاهر میگردد، و ظهورش حسب وجودش و تطبیق وجود اوست.

و وجود را قسم است وجود جمعی که هیچ قسمی با او سبب و علی نور علم و قدرت و حیات است، حسب وجود علم است مقدس خداوندی است، چنانچه در حدیث است: **وینا نوری الذات علی الذات، فالذات عالم الذات.** من قال انه قدر الله، عالم نعم، علی بقاء، بعد بعد مع الله ایها احرى ولس علی ولا یمن سی، (یعنی پروردگار ما را بش نور و حیات و قدرت است) **الح**

و در وجود مخلوقات و ممکنات که تعینی با اوست، و آن ذات و حقیقت آن مخلوق است، مثل اجسام جامده یا نباتات یا حیوانات یا انسان و دیگر چیزها که هر کدام را سببی علاوه بر اسم وجود منکونه، مثل آب موجود، یا آتش موجود یا درخت موجود یا حیوان یا انسان موجود، و جان در ذات و اقسام موجودات و مخلوقات که نمیزد آن بها ساهت مسود با وجود آنها، جان در ذات هر یک از حروفی است که تکلم میشود با وجود آنها، خداوند معال باسان قدرت داده حرف را در دهان خود موجود میکند و بهای طور که در حروف مثل حرف الف با وجود یافته ظهوری ندارد و تاریک است و بوجودش ظاهر و روش پیدا بحسب قوه گوش میشود، یا نور محسوس که می بیند و ظاهر میشود و با ساد مثل نور خورشید البته اجسام باز بکند.

نور وجود هم که از ذات مقدس خداوندی تابش نمود همه مخلوقات موجود و ظاهر شوند، و ذات مقدس حق چنانچه ذکر شد غیر وجود چیز دیگری با او است که از آن چیز بماهیت تمیز شود و اگر نه لازم آید دو ذات خود تبارک و ناپیدا باشد و شود وجودی غیر ذات خود روشن گردد و این مخلوق خواهد بود نه خداوند، و چنانچه در حدیث گذشته مذکور کردند و در دعای حررمانی سرورد است (ایها لم تمن می قدرت، و لم تشارک فی لیسک، و هم تمنی لک مدینه و مداه لکون للاشیاء المختلفة محاسب) یعنی ای خدای من یاری کرده شدمی در توانائی خود و شریکی نداشی در

۹. «فما اصابنا من علامات لعنل و جوده» (الحتم) عن ابي عبد الله عليه السلام

حدی نبی خود، و دانسته شد برای تو ماهی و قی غر وجود و حیات و ن شایه منجمله هم حس باشی

و در حدی روه و کبر بحار الانوار در کتاب روحه لو عصی بل نموده :  
(روی عن امیر المؤمنین علیه السلام اقول له رحیاس الممود «فما عینه سلا لا عاقل له این لانه این الانیة» و لا عاقل کف ذله کف بکفه ، و لا عاقل ما هو لانه خلق الماهیة)

روایت شده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اینکه منسوب به من است که هر مردی که به حسب خداوند پرستیده شده ، پس گفت آن حضرت گفته میشود خداوند خدا هست و در چه مکانی است به حسب آنکه خداوند در بقا است ، یعنی هر چه که در مکان است جسمی است که محتاج به مکان است و خداوند چون حسب است و حلقی مکان است پس مکان محتاج به خداوند است و خدا مکان ماری ندارد ، و گفته میشود که خداوند چگونگی است یعنی به حال و کیفی که کتب غایبه را محفوظ در آرد از دست رنگ و نم و و شکل ، گرمی و سردی و سایر عراض و کیفاتی که در محدوداقت ، چون کیفیات غار من در مواد موجودند ، و خداوند در همه ماده ، ماهیت است پس نفسی غار من در شش شود ، و گفته میشود در آره خداوند که به ماهی است به حسب آنکه و آفریننده ماهیت است یعنی ماهیت هر موجودی را از سببی بهیسی آورده و ماهیت وجود داده ، و چنانچه خود سر دارای ماهیت بود لیه نارمند منتهی بود که ماهیت وی وجود دهد ، و هر چه در وجود نارمند بهر سبب منتهی است به حلق

و در قرآن مجید است الله یور السموت والارض یعنی یور حقیقی که عن ب خداوند است بابت خود ظاهر و موجودات اسمایی و زمینی باشد آن یور ، ظاهر و وجود یافته اند

و در بیان مذکور واضح گردید که اوس صادری که همه اقسام ماهیت محفوظات شمع و طبل او آفریده شده به وجود است و خداوند ماهیت فیض وجود عطا فرموده و آن را خلق نموده است

۹. و سر در میان حدیث «علامات لعنل وجود آن» را کتاب حاصل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (که فرمود) : آزمایش میشود خرد آدمی در سه چیز در بلدی محاسن و رش او ، و در عشق انگشتر او ، و در کسه او (کسه برد عرق عذرتست بر سبی

مقرر نفس الحردی ثلاث فی طوبی لجنه ، فی هس حرمه ، و فی کنسه

۱۰ - و فی اصابه فی دله الناس الطحس ، عن بعض اصحاب رفته ، قال قل

العاقل لا یحدث عن یخاف تدرسه ، لا یسئل من یخاف منه ، ولا یقدم علی

ما یخاف العنونه ، ولا یزحوا من لا یوق برحانه

۱۱ - و فی اصابه فی ... دتخف العنونه (صن) مصیبه موسی بن جعفر

هشتم ، اخیر علی لوحده آمد قوم بعض ، فمن عقل عن له تدارک ، تعالی غنور

اخر الدعا و اری من قبل ، و شد فیه سید ند ، و کان سید فی الواحشه ، و صاحبه فی

الوحد ، و تمام فی انجینه ، و عرقه من عین عشرة

۱۲ - و فی اصابه فی ... صاده ، ششام ، هشام ، ان لعاص

که پس ر ... د ... سده ... و انوسید و صارت

۱۰ - و در رهمن چند و در کتاب محسن بر بعضی از اصحاب ما (مامنه)

مرفوعی در سده که مامنه لایم فرمود ( غلاب محسن ) عاقل ، دانا سب

که خبر بدهد بصلی که می برسد ، و سب در و نکوتی دهند و در حواس بکنند از

کسی که می رسد در محروم باشد ، و بپند بنگرد چری که مامنه از جهت

نوبت سوس بر تمام آن بعد خوغم بامند گردد ، و مندور بشود کسی که

بصاعده او اطمینان ندارد

۱۱ - و در رهمن چند و در کتاب تحف العنونه صمن سفارش موسی بن جعفر

عنه لایم هشام است ( که فرمود ) ای هشام ، شکستی در تنهایی ( و دوری از خلق

در راه حق ) باشد که عاقل است ، ... و معروف و جدا قابل

باشد ، اهل دین و سهو ب ... گذرم گیری کند ، و جو سدر در حای است که برای مغربین

در گاه حق ست ، و چون سن و جداس و برورد گزارا بار جو می رسد در تنهایی ( و

دوری از خلق ) یعنی ندارد و خود را بی یاور نه بیند ، و در عین ناداری ، خود را در حق

بی سر داند ، و بدانشی خوش و بدش خود را غریب پندارد

۱۲ - و بر رهمن چند و در سفارشهای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ، هشام

است ( که فرمود ) ای هشام ، عاقل ، حضور معارف محکمه لایم بر ندگی است ، راضی

و خوش بود است ، و خوش بود سب از دسادری ن بهی دست بودن در معارف حقه ، و ر

ایست که تجارت ایشان سودمند است .

رضی بالدون من الدینا مع الحکمة . ولم یومن بالله من الحکمة مع اندیا . ولدنک  
رحمت تخارتهم

۱۳ - و فيه أيضاً في ذلك الباب دعوات الراوندی : « یا الصادق علیه السلام كثرة  
المظر في العلم يفتح العقل

۱۴ - وفيه أيضاً في ذلك الباب النهج : قال أمير المؤمنين علیه السلام : « لسان العاقل وراء  
قلبه ، وقلب الأحمق وراء لسانه »

۱۵ - وفيه أيضاً باب هذا ذكر العلم ومحاسبة العلماء : « الأماي » عن الربیع بن  
من جلس مجلساً یحیی فيه امرأاً لم یعت قلبه يوم تموت فيه القلوب « الخیر »

۱۶ - وفيه أيضاً في ذلك الباب « معانی الآثار » عن رسول الله ﷺ : « بادروا  
الی ریاض الجنة ، فقلوا : وما ریاض الجنة ؟ قال ﷺ : خلق الذکر

۱۷ - وفيه أيضاً في ذلك الباب « سوالی النبی » قال السیوطی : « قال الحواریون

۱۳ - ویر در همان حد و باب در کتاب دعوات راوندی نقل شده که حضرت  
صادق علیه السلام فرمود : « زدی مظر و تأمل در علم ، و اسبب در شنیدن عمل است  
جهت درک حقایق »

۱۴ - ویر در همان حد و باب در هیچ اسلحه است که حضرت مراد مؤمن علیه السلام  
فرمود : « مبارک من پس از تفکر و تأمل است ، و فکر احمق پس از گفتار اوست  
مزن بی تأمل بی گفتار دم شکوگوی اگر دیر گوئی چه غم »

۱۵ - ویر در همان حد و باب « مدار کرم علم و محاسب علیها » از مالی صدوقی روایت  
در حضرت رضا علیه السلام ( نقل شده که فرمود ) هر که شبیه در محاسبی که در آن  
در معارف بهی و ولایت ما مشهود ، بی میزدن او در بیکه همه دل پرده است « لغیر »

۱۶ - ویر در همان حد و باب در کتاب معانی الآثار از رسول خدا صلی  
الله علیه و آله روایت شده ( که فرمود ) : « پیشی جوئید با عیای بهشت ، عرض کردند  
با عیای بهشت که است ؟ فرمود : محاسبی ذکر است ( معصود از محاسبی ذکر ، محاسبی  
است که خلق قانون شرع در آن ذکر خدا و معارف حق دیده شود به محاسبی احقر عیای  
که اهل بدعت و صلابت بر پا سازند چون صوفیه و صائریان ) پس که چنین محاسبی ، محاسبی  
تست به ذکر ) .

۱۷ - ویر در همان حد و باب در کتاب « عوایی انسانی » نقل شده که یحیی کرم صلی

لعمری سیدنا روح الله من جناس : قال سیدنا : من یرید ان یرید فی علمه  
محققه یرید علمه فی لاجرة عمله

۱۸ - وانه تصانف العلماء انهم احسن بحکمهم ، دعوات را اویدی ، قال  
لحسن بن علی : سیدنا : عجب به سیدار می ما گوید : کف لاسفار فی معقوله ، وینجبت  
طلعه : ایة وید ، ویدور تصداده مرد

۱۹ - وانه بد فی دلت ان : شر لاسر حاجی : قال رسول الله ﷺ العلم  
کبر من ان محض وجمد من ان نسی حسنه

۲۰ - وانه تصانف فی دلت ان : انهم احسن ، قال لسان لاسه : یسعی : معتم الحکمه  
شریف : فان بحکمه من عسی : انهم تشریف انهم احسن : و رقع المسلس  
عسی العسی ، و نهم تصداده علی لاسر لای

ایة عنه و انه فرمود : در مخصوص عسی عنه السلام عجب من عرص کردنه : روح  
له : که همیشه سیر : فرمود : کسکه ریدن : شمار : سازجه اندر : و سادف  
او : در سیر : سیر : و : شمار : جوعدن : حرب : کید : و عجب سکه عسی  
عنه السلام ارواح : ایة : مدد : سب : در : قر نسس : واسعه : شری : بوده : سب : و روح  
لقدس : عجب : نور : در رحم : مریم : عجب : لاسر :

۱۸ - و سیر در همان چند باب دعوی می که در در معامور محفل اندر : ر دعوات  
را اویدی : همان شده که حضرت حسن بن علی عنه السلام فرمود : تو شکتم از کسی  
که در خود کپهای خود کمال دفت را دارد ، چکوه در معارف خود فکر و بدشه  
نیکند ، شکم خود را از ربه موجب : در دست : و در مدد ولی : در صبه خود  
آپچه سب هلاکت اوست : جای میدهد

ماخی تو استخوان و ریشه ای

ی برادر تو همان اندیشه ای

در خود خاری تو هیئت کنختی

کر بود بدنه ب کل گشتی

۱۹ - و سیر در همان چند باب : ذکر کتر کراچکی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه  
و آله فرمود : چون علم من از است که حساب در است : سیر : هر عسی سکورش  
در سجد کند

۲۰ - و سیر در همان چند باب : ذکر حکمی : که عمامه : زیدش گفت : سیر معارف  
حقه را مرا گیر تا شرافت نابی : ریز معارف : ایة : و همای : بن آدمی است : و دست

- ۲۱- وفيه اصناف دنوار الهداية والتعلم، «روحة الواعظين» قال لبيد رضي الله عنه ساعة من عالم يشكي على فراشه ينظر في عمقه خير من عذابة العاصم سبعين عاماً
- ۲۲- وفيه أيضاً في ذلك الباب «مبة امرئ» وقال رضي الله عنه ما هدى لمرء المسلم لئلا يحيه هدبة افضل من كلمة حكمة يريد الله بها هدى ويرده عن ردى
- ۲۳- وفيه ايضا باب «الشيء عن القول بغير علم» «محاسن» عن احمد الله رضي الله عنه قال عليه السلام : ايتاك وخصلتين مهلكتين : ان تفتي الناس برأيك ، او - ما لا تعلم
- ۲۴- وفيه أيضاً باب «غرض العلم» «نور الدرر اوردی» عن موسی بن جعفر رضي الله عنه قال عليه السلام : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : اربع يلزم من كل ذي حجب و غفلة من امتي ، قبل ما رسول الله صلی الله علیه و آله ما هن ؟ قال عليه السلام : استمعة العلم و حفظه و شره عمده هله و العمل به

که) سده را بر آراد و سارمند بری ساز و حواص را بر سر برتر و سلامر مسارد لهج

۲۱- و سر در همان جلد اب «نواب هدایت و علم» ار کتاب «روحه ابو عطش» هشده که بهر کرم صلی الله علیه و آله فرمود : معذری از مناسکه شخص دین بر فراش خود تکیه بوده و بهر در داس های خود نماید (از جهت قرب به خدا) بهر است از هفتاد سال پرستش عابد بی علم

۲۲- و سر در همان جلد و باب ار «مبة الامر» هشده که بهر کرم صلی الله علیه و آله فرمود ، مرد مستیاب برادر مستیاب خود تعبه و هده مستعد که برتر از سخن حکمت آمر باشد که خداوند سب آن نور رسکادی او را زیاد کرد بد و ر هلاک او در راه باطل رفتن چلو گیر شود .

۲۳- و بر در همان جلد باب «شیء عن القول بغير علم» ار کتاب محاسن از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بهر هر ردد و حوی و صعی که هلاک کننده اند ؛ ایسکه هوی دمی مردم را برآی و عقیده خود ؛ یا اسکه بگوئی چیزی که صدق آن نیست بی

۲۴- و بر در همان جلد باب «غرض العلم» ار نوادر و ویدی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : چهار چیز است که هر زیرک و عاملی از منب مرا لازمست ؛ غرض خدا ای رسول خدا که منبها ؛ فرموده : گوش دادن سلط و دیش و سپردن آن در حاضر خود و یاد دادن و فاش کردن

۲۵ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ثواب الاعمال عن امي جعفر عليه السلام قال: **ما من عبد يعدو في طلب العلم او يروح الاحاسن ارحمه وعتقت به الملائكة مرحماً برائ الله وسلت من الجنة مثل ذلك المسك**

۲۶ - وفيه ايضاً في ثلث باب دعائي الشيخ ع عن علي بن ابي طالب و اس مسموعه عن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: **من خرج يطلب نافعاً من العلم ليرد به نفعاً الى حق وصاله الى هدى ، كان عمله ذلك كعبه منسجماً من عبيد الله**

۲۷ - وفيه ايضاً في ثلث اسباب اربعة اوعظني قال النبي صلى الله عليه و آله من ملأ قلبه من العلم عمن به و لم يعمل به ، كان افضل من من تصبى الماء كعبه منسجماً

۲۸ - وفيه ايضاً في ثلث باب دعائي الشيخ ع قال: **سو الله عز وجل ان انعمد آن نزد کسانی که باقت آن داورند و رفتار کردند بر طبق آن**

۲۵ - و سر در همان چند و باب در ثلث ثواب الاعمال از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: **است سده ای که در هر گرفتاری عیب و دیش صبح و شام نماید مگر آنکه فرو رفته باشد در رحمت پروردگار ، و مرشکین باشند خوش و کوسه که شایسته ای جدای نامدار شدند ، و سوره است زده پشت را ( در باطن ) بعدری که در راه فراگرفتن علم سه نموده است**

۲۶ - و سر در همان چند و باب در ابلی شیخ ر عنی علیه السلام و بن مسموعه در رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: **کسی که بیرون رود در منزل خود و صبح کند و صبحی را علم و دانش را ، و سینه ای را صبی را سوی حق و گمراهی را برهانی را کرد به اس کرد و ( در اجر و ثواب ) چون پرسش چهل سده عدد است**

۲۷ - و سر در همان چند و باب در اربعه انواع عیب ( یعنی شده که ) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **کسی که در گیرد قسمی از علم و دانش را ( دری از درهای علوم و معارف حق را بیرون خود نگشاید ) عمل بآن علم بکند یا نکند ، اجر و پاداش آن برتر است از صدای آفرین هزار رکعت نماز مستحب ( یعنی اس پاداش خصوص عیب است گذشته از اجر عمل بآن )**

۲۸ - و سر در همان چند و باب در مدالی شیخ ( نقل شده که ) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **هر که سده ای برای یادگرفتن علم و دانش از خانه خود بیرون رود**

آدا حرج فی صلب العین ، نادر الله عز و جل من فوق لعرش مرآت بش باعندی اندی  
ای منزله تعلق وای درجه تروم تصاهر ملائکی مقربین لیسون لهم قرین ، لا یفوت  
مردك ، لا یفوت صاحب هدی علی من الحسین علیه السلام ما معنی مشاهده ملائکه الله عز  
و جل المقربین بیدون لهم قرین ؟ فاما علیه السلام ما سمع فو . نعم و حق . شهد الله انه  
لا اله الا هو ، و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط ، لا اله الا هو العزيز  
الحکیم . و بدأ سجد و تسبیح ملائکته و ملائکته و ولی العلم آید به و ملائکته و سجد  
تسبیح و تسبیح علی علیه السلام و تسبیح اهل بیت علیهم السلام امر به عده قد علی من  
الحسین علیه السلام بم . و تم معاشر شیخ الممدود بعدد نور و نور و نور و ملائکه  
الله المقربین ، شهد الله به و جوده و عده و ( بعد و جوده و نور و نور و نور )  
و الحديث ،

حدی بر و دای و را داکد ر و دای عرس بیگونا و زود تو ای بنده من ، آیامیدانی  
چه مقام و چه بگهی و ( حجت بر کرم عن و معروف ) صفت مکی و چه درجه بندی  
را قصد کرده ای ، ما در مشوی فرشتگان معرفت بر و هدایت آید سوی الله را برادر  
خود مرسم و حاجت بر مدورم . حضرت بر و ما در مشی علیه السلام عرس مد معنی شهادت  
با فرشتگان معرفت حدای عرس حل جسد با علیه السلام هدایت حدای عرس فرمود آید  
شده کلام حدی عروس که فرمود . شهد الله به لا اله الا هو و الملائكة و اولوا  
العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحکیم ( گواهی داد ذات مقدس خداوندی که  
ست حدای حد او و فرشتگان و صاحبان علم نیز بر توحید خداوند گواهی دادند ،  
در حالیکه گواهی و روی عرس و دار ست حدای مگر حدائی که بر همه  
موجودات عدلست و فصل از روی حکمت و مستجاب است ) پس در مقام شهادت عدت  
مقدس خود اسدا فرمود ، و دود فرشتگان خود ، و سوم صاحبان علم و ریش که هدایت  
فرشتگان و رگ مشی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دود ایشان حضرت عیسی  
علیه السلام ، و سوم مشی اهل بیت او و آید که بعد و سر به و مقام حضرت  
سراور رند ، پس ریش علیه السلام که صاحب علم و معرفت و مردم و علوم  
و د شاهی مروری مکتب و رجوع میبند ، هدایت و فرشتگان معرفت حد شد گو ها  
حد و نه هسید بگیتی و عرس و کرم و جود او در حاکم عدوت شمال را بر طرف کننده ید  
( یعنی حجت بر ایشانید )

۲۹- و بعد باینکه فی ذلك الباب «روضة الواعظین» قال علیه السلام ای میرا المؤمنین  
علیه السلام : لا علم کالتفکر ولا شرف کالعلم

۳۰- و بعد از آنکه در باب «مدح و مذمت العلماء» «الأختصاص» قال علیه السلام :  
 لا تحسبوا عند كل علم الا سألتم ندعوكم من العلم إلى العلم من الشئ إلى  
 البقی ، ومن الكبر إلى التواضع ، ومن الرياء إلى الاخلاص ، ومن العداوة إلى  
 الصیحة ، ومن الرعدة إلى الرهد

۳۱- و بعد از آنکه در باب «العلم بغير علم» «کنز الکرامی» قال الصادق علیه السلام  
 حسبوا الناس بما لا یسمون به ، و اصبحوا لا یسمون به و احدها فی طلب معرفة  
 ما لا یغنی عنکم فی جهله ، فان لدین الله اربکاناً لا یمنع من جهلها شدة اجتهاده فی طلب ظاهر

۲۹- و نیز در همان جلد و باب از روضة الواعظین ( نقل شده که ) امیر المؤمنین  
 علیه السلام فرمود : هیچ علم و دینی آدمی را مانند بدنه و فکر بودن معارف الهیه  
 نرساند ( یعنی برای دانستن بطلوب ، تحت مقدمات قطعی مناسبه او را تحصیل نماند  
 سپس بری بیل معصود مقدمات را ضروری برپا دهد که دینی بآن سعه مطلوبه نایل  
 شود ) و شرافتی مانند دانش نباشد

۳۰- و نیز در همان جلد و باب «مدح و مذمت العلماء» در کتب  
 اختصاص ( نقل شده که ) پیشوای اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : در مجلس هر صاحب  
 دانشی بنشیند ، مگر دانشی که در وی مرتبه ای ز علم باشد که شما را از پیچ چیره  
 پیچ چیره رساند از مرتبه شک مرتبه حق ، و در بزرگی کردن بفرستی ، و از خود مدعی  
 بخصوص در عبادت ، و از دشمنی با حق بجز خویشی و محبت آید ، و از توجه شبهات  
 حرام دما بکناره گیری از آن

۳۱- و نیز در همان جلد و باب «عمل بدون علم» در کتب جکی نقل شده که حضرت  
 صادق علیه السلام فرمود : بگو کند تأمل خود را در چیری که گشایش بخشد شما را  
 بدانشین و بجز خود به نفس خود باشد و بآن در طلب شناسائی آنچه بهانه ای برای  
 شما در یاد بی آن نیست مجاهده کند ، پس همانا بری دین خدا بایه های استوار است که  
 سود ندهد نادانان را بکارها کوشش سخت و سار و در طلب عبادت ظاهریه و صورت  
 بدگیش درین بفرماند کسیر که سناحت آن از کل را پس عقبه متد بآنها شد بیکو

مدح عقلا و مذمت جهل

عبادتة . ولا يضر من عرفها فساد بها . حـ . اقتصاده . ولا يسئل لأحد من ذلك إلا يعون  
من الله عز وجل

۳۲- وفي المجلد السابع عشر من البحار ، ج ۳ ، ما اوصى سور الله عز وجل  
امير المؤمنين عليه السلام « يا علي : لا تقرا أشد من الحما ، ولا عما يعود من بعد ولا  
وحدة وحش من العجب ، ولا عقل كالتميم ، ولا و - كاللاف عن معام الله ، لا حسب  
كبحس الخلق ، ولا عذوة مثل البعير

۳۳- وفي المجلد الخامس عشر من البحار ، ج ۳ ، ما اوصى سور الله عز وجل  
في وصة النبي صلى الله عليه وآله « يا علي : لا تقرا أشد من الحما ، ولا عما يعود من بعد ولا  
وحدة وحش من العجب ، ولا عقل كالتميم ، ولا و - كاللاف عن معام الله ، لا حسب  
كبحس الخلق ، ولا عذوة مثل البعير

۳۴- في الثاني كتاب العقل والجهل ، من وصايا موسى بن جعفر عليه السلام  
الحكم ، ما هشام بن ذر، ولي الألبان ما حسن الد ، وحالهم ما حسن الحلية ، وما تعالى

میان دوی او در پرستش ، و برای کسی راهی شناسانی به ، های رس سب مکر ساری  
از خداوند عزوجل

۳۵- و در حدید پنجم بحار ج ۳ ، ص ۳۰۰ ، ما اوصی سور الله عز وجل  
امير المؤمنين عليه السلام « يا علي : لا تقرا أشد من الحما ، ولا عما يعود من بعد ولا  
وحدة وحش من العجب ، ولا عقل كالتميم ، ولا و - كاللاف عن معام الله ، لا حسب  
كبحس الخلق ، ولا عذوة مثل البعير

۳۶- و در حدید پنجم بحار ج ۳ ، ص ۳۰۰ ، ما اوصی سور الله عز وجل  
امير المؤمنين عليه السلام « يا علي : لا تقرا أشد من الحما ، ولا عما يعود من بعد ولا  
وحدة وحش من العجب ، ولا عقل كالتميم ، ولا و - كاللاف عن معام الله ، لا حسب  
كبحس الخلق ، ولا عذوة مثل البعير

۳۷- در اصول کافی کتاب عقل و جهل از سفارشهای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام  
برای هشام بن حکم فرموده ای هشام ! پس بد سوخته صاحب هر در را سپهرین نام آورده  
و آرد سه گرد بد ایشان سپهرین رشت ، پس فرمود حد معانی یقوتی الحکمة من  
یشاء ، و من یقوت الحکمة فقد اوتی حیراً کثیراً ، و ما یدکر الا اولوا الالباب  
( آن قسم را بشی که در رسا و آخرت سودمند است هر که بخود میدهد ، و هر کس  
طرائف الحکم -۱-

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ، وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ .

۳۵ - وَ هُوَ أَيضًا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَاهُشَام : أَنْ لِكُلِّ شَيْءٍ وَبَلَاءٌ ، وَ دَبِيلٌ ، الْعَمَلُ التَّفَكُّرُ .  
و دلائل التفکر لعلم « الحديث »

۳۶ - وَ فِي الْكَافِي ، باب « الْعَقْلُ وَالْجَهْلُ » عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَرَجَ كَرَّ الْعَقْلُ وَالْجَهْلُ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جَنْدَهُ ، وَ الْجَهْلَ وَ جَنْدَهُ ، يَهْدُوا ، قَالَ سَمَاعَةُ : فَكُنْتُ جَعَلْتُ وَدَاهٍ لَا يَفْرُقُ إِلَّا عَرَفْتُهُ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُ عَرَفَ وَجَلَ خَلْقِ الْعَقْلِ ، وَ هُوَ أَوَّلُ أَبِي مُوَهَّبٍ بَرَّكَ اللَّهُ شَيْئًا ، حَقِيقٌ رَحْمَةً شَدِيدَةً ، أَوْسَدُ سُبُلِي ، وَ هُوَ مَوْعِظَةٌ وَانْمُزْهَا نِيَكُنْكُمْ مَكْرَ صَاحِبَانِ خَرَدٍ )

۳۵ - وَ سَرُّ دُرِّ هِمَانِ كَرَّ أَرَحَصَرْتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ( در تفسیر حدیث سابق است که فرمود ) ای همدان هر چه را همدانی است ، و راهمندی خرد مکر کردن و اندیشه نمودن است ، و راهمائی فکر و اندیشه سکوت نمودن است ( می مکر در ترجمه حدیث ۲۹ گذشت )

۳۶ - وَ بَرَّرْتُ كَافِي بَابِ عَقْلٍ وَ جَهْلٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ( نقل شده که ) گفت بر من حضرت صادق علیه السلام فرمودند که عده از اصحاب حضور آن جناب متشرف بودند ، من سبغی از عقل و جهل بنام بردم ، حضرت صادق علیه السلام فرمود : شناسید عقل و سیاه و را و جهل و سیاه و را تا راهنمایی شوید . ساعة گفت : عرض کردم فدایت شوم شناسائی ندارم مگر آنچه را که شناسیده ام ، من حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا خدای تعالی عز و جلال حق فرمود عجز را در حالیکه او محسنی مخلوق در عالم ارواح بود که از طرف راست عرش از نو خود خلق فرمود ، سپس خلق عقل فرمود ، روی برگردان پس روی برگرداند ، پس فرمود روی کن روی کرد ، خدا تعالی فرمود : آفریدم بر آفریده بر دگی و گری می داشتم بر او بر جمع مخلوقات خود حضرت فرمود : پس آفریدم جهل را در دایم بدخ شود در حالیکه نزدیک بود ، پس او فرمود روی برگردان ، روی برگرداند ، پس او فرمود روی کن ، روی نکرد ، سپس او فرمود بر دگی فرمودی ، پس او را از رحمت خود دور کرد . سپس برای عقل هفتاد و پنج سیاه فرود داد ، پس از آنکه جهل اکرام خدا را نیست سقر و دادن سیاه مذکور یافت دشمنی او را در باطن

خلق من الروحانیین عن بعین العرس من یوم ، فقال له : در قادر ، ثم قال له اقل و قدس ،  
 هذا الله تعالى خلقك خلقاً عظیماً و ذکر تمت علی جمیع خلقی و ثم خلق الحمی  
 من بحر اجاج طلیات ، فقال له در قادر ، ثم قال له قل فلم یعمل فقال له اُسْتَسْمِرَتْ ؟  
 فلعنه ثم جعل یلقن حمزة و سبعة من حیداً فلما رأی جهل ما اُثِرَ به العقل و ما

گرفت ، پس جهل گفت حدی من عبد محبوبی چون مس ، و را حق در موردی و گری می  
 رشتی و باو نیرو بخشیدی ، و من مقابل او هستم و بروئی بر من مس ، پس عصا فرما  
 پس ساهی متعجب که عقل عابد فرمود ، پس عصای فرمود : پدری کم و کم پس در  
 این اعصاب باور می گویی بود ساهرا ، در حد خود ، و کم جهل گفت راسی  
 شدم ، پس خداوند متعال عباد و سج ساه ، و عابد فرمود : و از حبه ساهیاییکه عقل  
 عابد فرمود در مقام و سج ساه ، خبر ( و سکر ) ساه و در بر عقل ساه ، و هر  
 داد شد او شر را که او وزیر جهل است ؛ تا آنجا که فرمود : و دیگر از ساه اس  
 حکمت ساه و عباد و هوئی ساه تا آخر حدیث

علامه محقق در شرح حدیث مذکور فرمود : حکمت عقل منعم حصار موردی است  
 که باطن و جلال بر یک است ، و مقایسه آن دو در هوئی عقل و تمایلات است  
 من مقصود در حدیث عابد با موقوف بر ذکر مقدمی است  
 یکی آنکه کلام عابد ظهور عباد است از صاحب کلام ، و بر غیر  
 پوشیده است ، و مصداق و مابعدی که در حدیث مذکور ، باشد مقدم سدوری  
 و آن مصداق و مابعد ، در حدیث صاحب کلام ، یا صفات یا عرصیات ، و هر صیات  
 مطالبی است که در حصر او میباشد ، و این مصداق و مابعد عرصی ساه من محقق  
 که معرفت را صاحب کلام وجود مابعد ، یا وجود جوهری که وجود سواد جلاله  
 شاعر گوید

حواجه چون بینی بدست شده داد	بیزمان معلوم شد او را مراد
دست همچون بیل اشارتهای اوست	عاقبت بینی عبارتهای اوست
گر اشارتهایش را در جان بپی	در وفای آن اشارت جان دمی
پس اشارتهایش اسرار دهد	پس و اشجار عقل نازد دهد
و در اشارتهایش را بسی ری	مرد پنداری و چون بینی ذبی
تقدیر عینی که داری کم شود	سر که عقل از وی پیردم شود

و در مر آن محدث است و بکلمه متا اسمع اسمع ، و کلمه انفسا بی مردم و روح

اعضای **سر** له اعداوة ، فذا الحبر نازعاً حقیقً مثلی ، خلقه و کرمه و قوته و  
اما صده و لا قوة لی به ، فاعطی من العبد مثل ما اعطته فقال نعم فان عصمت بعد ذلك  
اخر حقیق و حیده من رحمتی و ل قد صدق و خصه حمده و سحر حبه ، فكان مما  
اعطی العقل من الحمه : لمسه الحیدر الحیر و هو وزیر العقل ، و جعل خنده الشی

مه ، پس کلام خداوندی بر همه جا معنی نه دائم هو شد است ؛ کلام الهی  
روح موجودات و معانی به مبدء نه دلالت بر حق و علم و قدرت و اراده الهیه  
مکنده ، چنانچه در پنج ملائکه مبرمات معلوم سازد که کوه کن بیگون ، لا بصوت  
بفرغ و لاشده یسمع ، و ما کلامه سعادته من منه ساد و مثله لم یکن قبل ذلك  
ثاب ، و لو کان یکان ایضا ( مگر نه هر چه را که زده و حیران سازد ؛ پس  
مبدء به بعدتی نه و سطره کوسید هو سید دله بر دلی که سیده شور مکه  
امر خداوند عبارت از وجود است بر همه رغبه و هوس و جوهر موجود کند ، چنانچه  
اساسی خواهد داشت جوهر حرکت بعد مگوند سبب جوهر حرکت کن مکه بر حد  
میده و حرکت را در آن موجود مکنده ، و آن موجود پس از انحصار خداوندی و در  
و اگر پیش بر ( ارم مبدء خداوندی و می شد )

پس در مورد خاصیت مبدء خداوند کلام بر همه محیط عباد من موقع مکنم ،  
حضر موصی **فلا** بعد ویه و فصله حی و بصره و از حدیث من می  
آدم من ظهورهم در چشم حق ، از معنی مفسرین نقل کرده که ملائکه من است هنگامی  
که بیرون آید خداوند است در حدیث بر همه را بصورتیکه در هر فردی  
نورانی سید عده ، و فرموده حیدر در دلایلی بر ویست و حدای خود را ، و عباد  
فرموده وجودهاست حیرانی که نشان و انبساطی شده بر ر و اسراف بر خداوندی او ،  
گوناگون ، بزرگتری که نشان مریض فرموده منو به بوجد است او مهر و معرفت شود  
با اینکه گردیده سیریه کسی که گفته شد بر ای باب نامی حدیثی شما بنستم ، و در جواب  
گفته باشند آری چنین است

و نیز فاضل طریحی در مجمع البحرین بر همه معبد رده نقل کرده که فرمود  
معنی آن در حد مشرق است که خداوند از فرزند آدم که از پشت بدوان بیرون  
مآید بر حسب خردی که نشان عبادت فرموده پس حدائی خود در نشان گرفته است  
**مقدمه دوم** - کلیات علوم امکانی در معنی به پنج عالم معین مبدء عالم  
ملائکه که بر سر از تمام صنوف ملائکه هستند که آنرا عالم جبروت نامند ؛ پس در آن

و در بر العجل ، آلی ان قال **عجل** والحكمة ، وصدها لهوى « الحديث » و قال العلامة المحلى في الشرح ، والحكمة هي العمل بالعلم واحتیار لمافع والأصلح ، و صدها انما هو هوى النفس و شهواتها

٣٧ - في «الكافي» كتاب العقل والحجل ، عن أبي عبد الله **عليه السلام** ، قال **عليه السلام** : ليس بين

عالم وقانی و عالم ارواح و فرشتگانی که مجرای فیض وجود هر نوعی ، نوع موجودات باشد چنانچه در حدیث است : ان فی العرش ملك بصورة اس آدم سرور الله لابن آدم و حکما به مثل بوریه مجردة بصر کرده اند که روح بی موجودت دله و عام بعبوس مجردة باشد که عام سوم است و عالم چهارم عالم صور مدغمه باشد . پس که جهت هر موجود مثالی در عالم مثال میباشد ، چنانچه در تفسیر دعا « یا من صهر العمل » مذکور است و بر در کتاب سیه و اسمائه مرحوم معینی ذکر شده که « و فی کل سیه عینی و بیده سیه و ایالاتکه نزه رونه » عالم معنی عالم جسم است که عالم ملک و شهادت گویند

**مقدمه سوم** بی معنی مراد و بود و توانی سیه ، و مأخوذ از بی معنی برکت و حبسگی است ، و بی العرش بی از جهت اشرف و عوی بر بدن که مرتبه علم با ارواح مجردة است عموماً ، و بر بصر عرش بطن ، جسدی در حمله از احادیث است

پس از تذکار معذرات مجردة گوئیم : ممکن است مراد از عقل که در طرف بی عرش خلق شده همان ارواح مجردة باشد که هر یک مجرای فیض وجود نوعی در مخلوقات است . و مراد بحجل نفس حیوانه و امارة باشد که سبع وجود اساسی موجود است ، و اقل و دوازده که از نوحه صفات الهیه و عبادت و بندگی و طاعت اوامر و نواهی خدایتدبست ، و اذکار نوحه عالم حق و شهودت باشد که لیه عقل هر دو جهت واحد است ، بکن نفس امارة همیشه متمایل بشهودت رایی و خود سری است ، و مراد اقل و دوازده عزالت در بعوض وجود و طور صاحبان و تنصاء ذات هر یک است و اگر گفته شود مراد سرل معنی عالم دنیا و دلتد و رجوع به عالم آخرت و عبادت باشد چنانچه مرحوم صاحب اسفار در شرح اصول کافی ذکر نموده ما دادن جیوه مذکوره در حدیث ، بعد از قنار و دوازده سازش بدرد ، بر مراد نفس معنی و دوازده معنی یا داشتن بی خود است « و هذا ما خطر بالبال وهو العالم بحقیقة الحال » .

٣٧ - در کتاب کافی کتب عقل و جهر ، حضرت صادق علیه السلام روایت شده

الایمان والكفر الاقله العقل قبل وكيف ذكرنا من رسول الله ؟ قد <sup>نقل</sup> ان العبد يرفع رعبه الى مخلوق فلو احل الله له لانه الذي يريد في اسرع من ذلك

۳۸- وفيه ايضا بعد الرواية المذكورة ، عن بعض السادة <sup>عليه السلام</sup> قال <sup>عليه السلام</sup> كان امير المؤمنين <sup>عليه السلام</sup> يقول بالعقل استخرج نور الحكمه و بالحكمه استخرج نور العقل ، وحسن السياسة تكون الادب الصالح قال وكان يقول <sup>عليه السلام</sup> لتفكر حصة قلب البصير كما يمشي اغانى في الظلمات بالنور حسن سحلس وفقد التمرس

۳۹- وفيه ايضا باب « بدل العلم » عن ابي جعفر <sup>عليه السلام</sup> قال <sup>عليه السلام</sup> كوة العلم ان تعلمه عبادة الله

که فرمود میان ایمان و کفر مابین یک مگر یکی خرد و ریاضی است ( یعنی مؤمن کامل العبد ، و کافر ایس بعمل و کم عمل است ، و معبود انان واسطه میان ایمان و کفر نیست که شخص کم عمل به مؤمن باشد به کافر لازم آمد که مؤمن صاحب عمل باشد و کافر یکی بر عین ، و کم چینی بود لازم می آمد که کافر مورد تکلیف باشد چون حیوانات ، زیرا که کسب در صورت بودن عقل است ، و بهیچ وجه بر سرش نگذاشته اند حضرت علیه السلام که چگونگی اسرار میان ایمان و کفر یکسان و نفس عقل است ، یعنی چه میان این معبود میشود ) حضرت فرمود همان سده در عینی که عقل عریض بعدا است ، حبب تعریف و برداشته بودن خود مخلوقی انعام میدهد ( و البته چینی عینی برای صرف ریاکاری انعام شده و شرکت حق و موجب عصال است ) و چنانچه قصد خود را بر نی خدا حاکم مسمود به عصب میگرداند و آنچه قصد بوده رود تر در عرض نیازش بمخلوق .

۴۰- و نیز در همان کتاب بعد از روایتی که مذکور شد ، حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود امیر المومنین علیه السلام فرمود بخرد بیرون آورده میشود و تحصیل میگرداند آخرین مرتبه حکمت ، و بدین و تصدیق حکمت کشف میشود مرتبه عقل هر حکم ، و عهده داری بهای یا ممکن ، آدمی سپاسداز و با فرهنگ کامل است و ( نیز ) فرمود که حضرت میفرمود : بینایی دل و زنده ماندن آن پائنده شده های سلامت ، همچنانکه شخص در تاریکی یک سکه نور و چراغی که همراه در دحر کت میکند و خود را در مضطرب است راه برکت بجات میدهد و سدر بقصود میرسد

نور حکمت و بهر هر عاقل است در خطر که سیر در ظلمت بودن مشکلس

۴۱- و نیز در همان کتاب ، باب « بدل علم » از حضرت صادق علیه السلام روایت

۴۰ - وفيه أيضاً في حديث الباب عن أسعد بن زرارة قال قال رسول الله ﷺ قام عيسى بن مريم حطاً في بني إسرائيل فقال يا بني إسرائيل لا تحذروا محبلاً بالحكمة فتظلموها ولا تمنعوا أهلها فتظلموهم

۴۱ - وفيه أيضاً باب في نهج عن أنس بن مالك عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ من ألقى الناس بغير علم ولا هدى لم يدر ما له من أجر ولا عاقبة له من عمل فإياهم

۴۲ - وفيه أيضاً باب في مسأله من علمه عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ من أراد الحديث لمنفعة الدنيا لم يدر له في الآخرة نصيب ومن أراد به خير الآخرة أعطاه الله خير الدنيا والآخرة

۴۳ - وفيه أيضاً باب في رواية الكتب والحديث عن محمد بن مسلم قال قلت

لرسول الله ﷺ ما أحب أن أكون من أصحابك

۴۰ - و سر در همین کتاب در حدیث حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود حضرت عیسی بن مریم علیه السلام روزی در راهی که از مدینه می‌رفت و در میان صحابه خود فرمود ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدانید که من در میان شما کسی نیستم که کسی را بگویم که حق است و آن را حجت (عنوان عقیده است) بسمو به که اگر کسی بگوید که حجت است بگویم که حجت است و اگر آنان که اهلیت پذیرش حجت ندارند در بیخ می‌اندازم که در ایشان سم کرده‌ام

۴۱ - و سر در همین کتاب در حدیثی از قول رسول الله ﷺ از حضرت باقر روایت شده که فرمود هر کس بگوید که من از رسول الله ﷺ (وای و عقیده خود را در باب حلال و حرام اظهار می‌کنم) بدون دانش و راه یافتن بحقیقت، فرشتگان رحمت و عذاب خدای او را بفرستند که او را در هر کس بفرستند که او را عمل نماید دامگیر او نیز گردد

۴۲ - و سر در همین کتاب در حدیثی از رسول الله ﷺ (وای که دانش و سینه گذر من معش خود قرار می‌دهد) در حدیث صادق علیه السلام روایت شده که فرمود کسی که حدیثی نقل کند و قصد او فقط سود دنیوی باشد روز دستگیر مهره‌ای باو دهد و هر کس از نقل حدیث سود جویی بفرستد که جدا شود دنیا و آخرت باو عدیت فرماید

۴۳ - و سر در همین کتاب در حدیثی از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمود

لَا يُعْبَدُ اللَّهُ إِلَّا بِالْإِسْلَامِ سَمِعَ أَحَدُ مَثَرٍ رِيْدَهُ وَهِيَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ كَسَبَ تَرِيدَ مَعَادِهِ  
قَالَ نَاسٌ

۴۴. وفي المحدث (لؤلؤ) باب «صفات العلماء» احصاها والعمود عن اسرارهم  
والقادر ابو الحسن رحمته من علامات الفقيه الحليم، العلم والصلوة، ان الصلوة  
باب من ادبوا لخدمته، باب لصفته ملك المحدث انه دليل على كبر حجب

۴۵. وفيه باب «استعمال العلم» الا حازل في طبعه، «انما هو والعقول»  
عن ثمر بن رحمته، قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى رحمته يقول «رحم الله عبداً حسي  
من، فقلت له و كيف يحيي امركم؟» رحمته يتعمق علمها و يقدمها الناس، فان  
لناس لو علموا، فحاشا لالامه لا سمعوا قال قلت لابي رحمته فقد روي لنا عن

ابن مسعود عن سنده انه قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام عزمك مرة حديثي ان سمعتموه  
و (در مقدمه اين و ... ) و ... ثم مسكه فرموده كه ... ر معاه سان مرار و مقصودها  
از حدیثی من بابی ... و ... (در كنه و ... بودن لغت)

۴۴. و در حجب در حجاب ... و ... احصاها و عمود ... ر ...  
روایت سنده كه گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود كه ا ... شانه های  
فقه، بر در روی و داس و سكون است، هذا سكون ... ر ... ر ... حاكم سنا (يعني  
سكوني كه موجب صرف توجه ... ر ... ر ... حواس ... ر ... ر ...  
و وسيله توجه بحكمه و دقایق موجودات و حسن وضع لغت ... ر ... كه انه موجب نادانی  
مصرف و اخلاص بر تعالی محبوب و غیر ... ر ... ر ... ر ... ر ...  
رفارص با حق، ... ر ... ر ... ر ... ر ... ر ... ر ... ر ...  
... ر ... ر ... ر ... ر ... ر ... ر ... ر ...

۴۵. و در در حجاب حدیث ... استعمل علم و حلال بر صلب ... ر ...  
معانی و عمود ... ر ... ر ... ر ... ر ... ر ... ر ... ر ...  
عنه سلامه میفرمود خدا و حسب كند سنده بی را كه رنده كند امر (ولات) مار،  
حضرت عزمكردم چذوبه رنده می كند امر ... ر ... ر ... ر ... ر ...  
و سردم یاد میدهند پس هبنا گر مردم بگویند سنا ... ر ... ر ... ر ...  
ما كند ان صایح گفت عزم كرده ای سر رسول خدا صلی الله علیه و آله، هبنا ر  
حضرت صدیقی علیه السلام برای ما نقل گردیده كه حضرت فرمود کسی كه بسی نامورود

ابوعبدالله علیه السلام انه قال من تعلم علماً لم يار به السماء او يماهي به العلماء او يضل بوجوه الناس اليه فهو في النار **فما** **نفسه** صدق حدی ، اقتدری من السماء ؟ قلت لا يا رسول الله **فما** **نفسه** قال **نفسه** هم قصاص فصاة معاني الا حارة ، معاليف ، بتدری من العلماء ؟ قلت لا يا رسول الله ، **فما** **نفسه** هم علماء آل محمد **عليه السلام** الذين فرض الله طاعتهم وواجب مودتهم . ثم قال او تدری مامعنى قوله **نفسه** او يضل بوجوه الناس اليه ؟ قلت لا ، قال **نفسه** . معنى والله بذلك اذ عاد الامامة بعين حقها ومن فعل ذلك فهو في النار

۴۶ - وفيه ايضاً باب «علامات العقل وحووده» في بعض ما اوصى به موسى بن جعفر **عليه السلام** هشام بن الحكم :

يا هشام اياك والذر على اوليائي والامتنطاله بعلامات فيمقتض الله فلا تنفعاك بعد

برای اینکه با مردمان سخت عقل معاشرت کند ، با مردمان خرد و بی تدبیر ، با برای اینکه مردم جهت او روی آورند ، چنین کسی در آتش است ، سپس حضرت فرمود : خدم راست فرمود ، آن مرد بی سبب کینه عزم کرد به کسی سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، فرمود ایشان را و این احبار را مدعیان هستند و مدعی علی کینه عرض کردم نه ای پسر رسول خدا ، حضرت فرمود ایشان را نشنیدان آل محمدند ( الله هدی علیهم السلام ) کسانی هستند که خدا فرماید ایشان را واجب کرد بیده و دوستی ایشان را لازم فرموده پس حضرت فرمود : آن مردانی معنی فرمودش حضرت صادق علیه السلام را که فرمود اولیصل بوجوه الناس چیست ؟ عرض کردم نه فرمود کسی که دعوی ماعت کند در حالیکه سر او از جهت مقامی باشد ، و کسی که چنین کند در آتش جهنم خواهد بود .

۴۶ - و نیز در همین حدیث «علامات عقل و حود» آن در برخی رساله های موسی بن جعفر علیه السلام هشام بن حکم است که فرموده ای هشام پرهیز از برادرگی حسن بن ولید من و اظهار دوستی و ملائمت به اس خود ، پس معصوب خداوند خواهی شد ، و من از عصب خداوند در دلت و آخرت سودی نبوی ( معنی مانا حیرت ی که در دنیا و آخرت بر عمار مریب است نخواهی رسید ) در دنیا چون کسی باشد که در خانه غیر « بهاریت منزل کرده و منتظر کوچ نمودن او آن منزل است ای هشام ! همیشه با اهل دین موجب شرافت دنیا و آخرت ، و از خردمند حیر

مقتله رساله ولا آخرتك، وكن في الدنيا كما كن الدار ليست له، انما  
يستطاع الرحيل

باهشام: محالسه اهل الدين شرف الدنيا والآخرة، ومشووة العاقل الناصح، يعين  
ویر که و شد و توفیق من به، فاذا شار عذبت العاقل الناصح فانما، والحال، فان في  
ذلك العود.

باهشام: ابداء ومحالطه الناس والاس بهم، لا ان تعد منهم عقلاً، ممنون فاس  
به، و هرب من مآثرهم كهربك من السباع الضارية؛ وينتفي للعاقل اذا عمل عملاً ان  
يستحيي من الله اذا تفرّد له بالنعيم ان يشاك في عمله احد غيره، واذا خيّر بك امران  
لا تدرى بينهما خير و صواب فانظر انهما اقرب الى هوك فعله، ون كثير الصواب في  
محالطه هواره، واياك ان تغلب الحكمة وتصمم في لجهالة

هو، صلاح نازی را طلب نمودن موجب محبت، برکت و رحمت، نابی بهشود و کثرت  
و مددی است رحمت خداوند، پس هرگاه در مبدء خود خواهی بری و صلاحی کنی کرد،  
سر هرگاه مخالفت با او که همانا است و هلاکت و در مخالفت با او است (معنی بهشود  
برسی و ضرر نسی)

بی هشتم: رآمرتن، مردم و حوی گرفتار ما ایشان بیرهیز مگر آنکه در میان  
ایشان داشتند بی غرضی نابی، پس ما او حوی نکر و از غیر ایشان نکریر هیچنانکه  
در دندگان حرمین سکار در زمینی و سراور است برای مردم هنگامی که علی اعوام  
مدهد که چون عهد کنند بمسما او معصوم بعد او بدست، حاکم کند از حد که شر نکی  
برای او در عهد، ار عهد (یعنی عمل دیاتی نکند) و چون اختیار یکی از دو کار  
که نمیدانی کدامیک صواب برد بکراست سو و گذار گردند، پس تأمل کن کدامیک  
مصلحت نسی و رد بکراست، پس و را ترك کن (معنی با هوای نفس خود مخالفت  
کن) پس همانا صواب بسیار در عین بودن برخلاف میل نفسانی تو است، و هر هر  
از نکه معصوم گردانی حکمت را و آخر بردند امان فرار دهی (معنی اگر حکمت را  
سازد معصوم دهی، چون جاهل بودند و نتایج حکمت است قبول نمیکند و بواسطه ترك  
عمل ما، بدرجاً از میل مبرود، و بشد در تحت طغی نکل بر که در اینصورت بیک حکمت  
معصوم گردیده است)

نیغ دادن در کف رنگی است به که دادن علم را بدان بدست

معنی توحید باشد از انلس بمعنی

۴۷- و نه ایضاً باب « فصل العقل و الم » الجمل « دلیل الشرايع » عن عبد الله  
عليه السلام قال <sup>عليه السلام</sup> ما خلق الله عز وجل شيئاً مع الله من الأجن إلا أنه سلبه من  
الأشياء البه وهو عقله

۴۸- وفي المجلد الثاني من البحار باب « التوحيد و معنى لشريعت » التوحيد  
و معاني الأخبار « عن أبي هاشم الجعفري ، قال سألت أبا جعفر الثاني <sup>عليه السلام</sup> ما معنى  
الواحد ؟ قال المجتمع عليه بجميع لألس بالوحدانية

۴۹- وفي الدعاء السابع عشر من الصحيفة السجدة في الاستعاذ من الشيطان  
اللهم صل على محمد وآله ، واجعل آباءنا و أمهاتنا و اولادنا و اهاليها و ذوي ارحامنا و قراباتها  
و حيرانا من المؤمنين و المؤمنين منه في حرر حذر و حص حاض و كف مانع ، و السهم  
منه حساً و آفة ، و اعظم عليه اسلحة ماسة ، اللهم و سمك من شياطين النار بويته

۴۷- و در همان حد در باب فصل و در آن عین و بی حدی  
کتاب عقل بشری از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود خداوند عزوجل  
بما مرید چیزی را که نزد خود ممنوع تر از اعیان باشد ، زیرا که دوستدار من چیزهای  
خود را که عقل اوست از او گرفت است

۴۸- و در جلد دوم از بحار باب « وحد و معنی شریعت » کتاب توحید و معانی  
الاخبار از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت از حضرت جواد علیه السلام رسیده معنی  
واحد چیست ؟ فرمود آیت که از اهل هر زبان بگفتگی او در دین

۴۹- و در دعاء هفتم از صحیفه سجده در باب بقاء بدن بعد از شیطانی (دعای  
وارد است که ترجمه آن است) حدیث درود حضرت بر محبت و احوال او ، و در ده  
پدران ما و مادران ما و فرزندان ما و اهل میر ما و خویشاوندان و برادران ما  
و همسایگان ما و مردمان و زنان و اعیان را از شیطان در پناهگاه است و در همه بگه داریده ی  
و جایگاهی که جلوگیری از مکر و حيله او باشد ، و بیوشن ایشانرا از شیطان پسرهای  
بگه داریده ای ، و عشاء هر ما ایشان را بران شبیه ، و حره های کاری را ، حدای و  
مشغول گردان باین دعا را که خدائی تو گواهی داده است ، و بیگفتگی تو خود را  
حاصل گردانیده ، و برای تو دشمنی می کند ، شیطان بکمال بدگفتگی ، و عهه کرده  
بر شیطان بوسیله تودد بوفیق یافتن معرفت علوم ربانی



۵۳ - فی المجلد الأول من المعارج ، باب « ثواب الهدیه والتعلیم » تفسیر علی بن ابراهیم ، قال النبی صلی الله علیه و آله : اذاعات المؤمن اقطع عمله الا من ثلاث صدقة حاربه ، او علم ينتفع به ، او ولد صالح يدعو له

۵۴ - وفيه ايضاً في ذلك الباب تفسير علي بن ابراهيم ، عن النبي صلی الله علیه و آله : انه قال يا علي ! يوم العالم اصل من الف ركة يصلها العابد يا علي لا فخر اشد من الجهل ، ولا عبادة مثل التفكر

۵۵ - وفيه ايضاً في ذلك الباب « في التفسير المتقدم » عن النبي صلی الله علیه و آله : انه قال **۴۹** : علماء امتي كالنبياء بني اسرائيل .

۵۳ - در حدادین معارج ، باب « ثواب هدايت و تعليم » از عیسی بن ابراهیم است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چون شخص با مادی سرود ، عمل سود بخشی برای او نماید مگر از سه چیز صدقه ای که دائم باشد ( چون کاشتن درخت و کندن قنات و ساختن پل یا مسجد و غیر آن ) یا دانشی که یان سود برآورد ، یا فرزند نیکوکاری که برای اودعای غیر کند

۵۴ - و در در همان جلد و باب در تفسیر علی بن ابراهیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته که فرمود ای علی ! حواسین مرد را بشمار سکوتر از هر ارد گشت سازیب که عابد ( عابد جاهل ) بخواند ای عیسی : فتری سخت بر بناد می یست ( در ابراعلم و در ی ریتنه ی روحانی است که بهر يك از اعضای صهره خود عمل يك کرده و در ی مكه حاصل شده ، و جاهل ، فاقد تمام این ریتنه است ) و بر ستنی چون اندیشه نمودن بسب ( بهی در معارف و آیات الهیه در قرب بخدا اندیشه نیکو کند )

۵۵ - و نیز در همان جلد و باب در تفسیر متقدم از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود : دشمنان امت من چون پیغمبران سی سرائید ( مقصود بسب که دشمنان برجت و علمانی که دارای علوم اهل بیت علیهم السلام هستند و بدسورات و فریبهای ایشان کردن نهاده اند ، در مسرتلیم احکام الهیه و در شهانی که از مکسب مقدس ولیه دین مرا گرفته اند جهت رسانیدن آن داشنها طبقات مخدعه مردم از طریق دشاری که در تسبیع برای فرشان بخدا و بدارند ، چون پیغمبران سی اسرائیلند . بهی همان قریبی که ایشان داشند و همان شکبه ای که در راه تسبیع برایشان وارد میگردید ایشان میزچیبید .

۵۶ - فی المجلد الثانی من البحار ، باب « حوامع التوحید » ، تصحیف العقول ، عن الحسین بن علی صلوات الله علیهما اتقوا هؤلاء المارقة الدین يشبهون الله بأنفسهم بضاهون قول الذین کفروا من اهل الکتاب ، انی ان قال علیه السلام هو فی الاشیاء کائن لا کینونة محظور بها علیه ، ومن الاشیاء مائت لا یموت عائب عنها ، لیس بقادر من قاربه ضد اوساواه بد ، لیس عن الدهر قنمه ، ولا بالناحية أمة ، احتجب عن العقول کما حجب عن الأنصار وعمن فی السماء احصائه عمن فی الأرض قرینه کرامته ، وبعده اهانتة ، لا یحلّه فی ، ولا توقته اد ، ولا توامره ان ، علوه من غیر توقل ( ناقل ط ) ومعینة من غیر تنقل ، بوحد المفقود ویفقد الموجود ، ولا یجتمع لغيره الصفتان فی

۵۶ - درجله دوم بحار ، باب جو مع توحید ، از کتاب تصحیف العقول ارجمین بن علی علیه السلام حدیثی بعثه ، آنجا که فرمود سرهیزید از این گروه که از دین بیرونند ، آنانکه خدای را بخود شبه کرده اند ، سخن ایشان یگفتار کفار از اهل کتاب مانند است ، سکه اوحدی است که مثل و ماسی را یش نیست ( تا آنجا که فرمود ) او ( خداوند ) در جبرها ( موجود است ) هست ، صد سکه جبرها مانع را عدل قدرت و شهود جبرهای دیگر باشند ( چنانکه حال ممکنات ) و اد چیزها جداست نه جدائی مکانی که موجب پنهانی از چهره باشد و ادائی ندارد کسی که صدی همش و نباشد همش در بی او باشد ، قدیم و دد او رمایی است ( سکه دایی است ) و قرب او قرب مکانی است ( چون دت او مره از حساست است و مکان را لوازم جسم است که دارای طول و عرض و عمق است ، بلکه قرب عامل نفس خود است ) ، ( داب او ) از حردم پهاست بطور که از دیده هاست ، پهای او از نان که در سبب با آن سکه در مسد سکا است ، هر که واحد ( نعمتهای بهشتی ) اکرام کرد قرب معوی بودارد ، و هر که را او ( شکسته های جیبی ) حوار گرداندار و دور است ، چیری در او وارد میشود که توان گفت در او چیری است ، و رمایی است تا توان گفت از چه زمان بوده است ، تا کسی مشورت میکند تا کسی برای او صلاح ببینی کند ، برتری او مکانی است که مکان او بر مر از ممکن موجودات باشد ، تا آمدش حرکت از مکانی مکانی باشد ( برتری ذات مقدس حق از جهت مکان نیست بلکه از جهت برتری شأن و مقام او سار بطر اعریش معنودت ، و آمدش ظهور آثار اوست چنانکه میگوید بهار آمد یعنی آن در بهاری پدید آمد ) بیسترا ندید میگرداند و بدید را نیست میکند ، و این دو کار در یکوقت برای غیر خدا جمع نمیشود ، تا آخر حدیث

وقت « الحديث »

۵۷. في لمحة الأول من البحار باب « استعمال العلم والاحكام في طاعة »  
« تهب البلاعة » قال امير المؤمنين عليه السلام « لا تجعلوا علمكم «بلا» وتعلمكم شكاً ، «دا علمكم  
فعملوا ، و «دا تفهموا فافهموا »

۵۸. في المجلد الثاني من البحار ، باب « حرم التوحيد » ، « انوحيد » عن شيخ  
المرجع عليه السلام « رجل علي عليه السلام فقال عليه السلام « ان للعاسي بخل عن البلاعة في  
التوحيد غيره ، و «لم يسم الله اعرفون و «لم يسم الله اعرفون و «لم يسم الله اعرفون و «لم يسم الله اعرفون  
ثم قال « الله عز وجل قرءه « الله احد ، الله الصمد لم يلد ولم يولد ، ولم يكن له كفواً  
أحد ، و «ارسلناه عن بلاعة ، فقال كما قال الله عز وجل اسس كمثلها شيء ، و «اذا  
سألوا عن اسمع فقال الله عز وجل هو السميع العليم ، كالم الناس  
بما هم في »

۵۷. در حاشیه اول بحار ، باب « استعمال علم و احكام در طلب حق » ، « تهب البلاعة  
عن كرمه » كه امير مومنان عليه السلام فرموده « مني مودع في اثر قرار بديع ( مشر  
سكه بديع ) و «من حو را حو شك قرار بديع ، و «سكه با سده عين سده ،  
و «من عين و «در عين من كذا »

۵۸. حاشیه دوم بحار ، باب « حواصط » ، « انوحيد » محمد بن عابد  
مستند كه كه و «ارسلناه عن بلاعة ، و «لم يسم الله اعرفون و «لم يسم الله اعرفون  
اروحيد بديع عن سده و «لم يسم الله اعرفون و «لم يسم الله اعرفون و «لم يسم الله اعرفون  
سك ( من حور داری كذا ) ، «ان مشكلة علمه در توحيد حق و غير آن ( او سائل مطالب  
كلامی ) و «من كرمه بديع سائي سائي و «در قرار حور و «آيه مرده  
ناور س ( بديع مصدب عده كه فهم مرده ارسلنا سائي سائي كرمه سائي حور داری كذا )  
و «سكه بديع كرمه حور و «لم يسم الله اعرفون و «لم يسم الله اعرفون و «لم يسم الله اعرفون  
قرءه الله احد ، الله الصمد ، لم يلد ولم يولد ، ولم يكن له كفواً أحد . و «چون از چگونگی  
حدا رسیده بگویم همچنانكه خداي تعالی و «حلا فرموده اس كمثلها شيء ( ماسه  
او چیزی نیست ) و «گویی كه از شوئی حق از تو پرسیدند ، بگویم چنانكه خداي تعالی با عزت  
و «حلا فرموده هو السميع العليم ( و شوای داناست ) سخن كرمه مرده بطور سكه ناور

۵۹- و بعد از صواب «حوامع التوحید» «اتوحد» عن عبد الأعلى، عن  
 ابي بصیر، عن موسى بن جعفر علیه السلام، قال علیه السلام ان الله لا اله الا هو، كان حياً  
 بلا كف ولا ين ولا كان في شيء ولا كان على شيء ولا استدع بكاءه (الكونه ط) مكاناً  
 ولا قوى بعد ما كون الأشياء، ولا يشبه شيء، مكنون ولا كان مخلوقاً من القدرة على  
 ملئها، شأنه، ولا يكون مخلوقاً من القدرة بعد رهاقه، كان الهاً حياً بلا حيوة حادثه  
 ملكاً قبل ان يشأ شيئاً، ومالكاً بعد شأنه، وليس له حد، ولا يعرف شيء بشبهه، ولا  
 بهرم لنداءه، ولا يصعق لدعرة شيء، ولحيوة تصفق الأشياء كلها، فكان الله حياً بلا  
 حيوة حادثه اولاً كون موصوف، ولا كيف محذور ولا ان، وفوق، ولا مكان ساكن؛  
 بل حيٌّ أمسه، ومات لم تزل، القدرة، ان شاء ما شاء، حين شاء، بمشيئته وقدرته، كان  
 مسكناً (مضى ص) بكنه تواتر باور كند

۵۹- در همین باب، در حوامع توحید، کتاب توحید از عیدالاهبی از بنده  
 صاحب می حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: بدوستی که خداوندی  
 که بسبب حدائی حاد، و حدائی است که عن ذات اوست نه از سنخ کیفیات که عرض  
 کنم، ذات او، بسبب آنکه عن وجود او است و مکنی هر دو بسبب آنکه محیی خلوق نکرده  
 و بر حری فرا نگرفته و مکنی، ی وجود او، حد بر موده، و نیرومندی نیافته است  
 پس از خلقت موجودات، هیچ مکنی محتوی ماست و بسبب و پیش از خلقت موجودات  
 باون بوده است (دیرا منبر و قدرت دایه ازلیه است) و پس از انتقال موجودات  
 عالم دیگر توانایی خود را از دست نینهد؛ او خدای صاحب ذات دایه بوده است (نه  
 حساب ذات عاریس بر ذات) بدست با قدرت بود پیش از خلقت موجودات، و توانا بود بعد  
 از ایجاد آنها، و برای خدا اندازه و پایانی نیست و شایسته بشود بجری که ماست او  
 است (چون ماست ندارد) و زائر دوازده وجود، از قدرت و توانایی او کاسته نمیشود، و بیپوشی  
 رهبر من حری عاریس و مسکند، و از خوف و همه موجودات سهوش، مشوش (مقصود بیپوشی  
 است که در بردگی بیام برای موجودات پدید میآید) خدا زنده است نه به حیات عاریس  
 بازه ای (و موجود است) نه بوجودی که توصف درآید، یا ماضی که بر او رد گردد  
 یا محدود شود، و نه مکان رفیع و سماکی و ناشی، بلکه او مداری خود دارای حیات است، و  
 پادشاهی است که توانایی اوی زوال است، آنچه را ایجاد کرده، مشب و قدرت دایه

اولاً بلا کیف و بیکون آخراً بلا این ، و کل شیء هالک الا وجهه ، له الخلق والأمر ،  
تبارک الله رب العالمین

۶۰ - و بعد ایضاً فی ذلك الباب « الوجود » عن ابی عبد الله علیه السلام ، عن خطبة  
لأمیر المؤمنین علیه السلام : « واهمه ما تنفست عنه معادن الجبال ، وصحكت عنه اصداف  
البحار ، من فلتر للحین وسبئت لعیان وصادت امرحان لیس عیدم ، لما اشرقت لك فی  
حجودم ولا انفسعه ما عدم ، ولکن عدم من دحتر الأفعال لا تعد مطاب لسؤل ، ولا  
یخطر لکثرته علی بال ، لأنه الحوار الادی لا تنقصه المواهب ولا یحمله الحاج الملتحین ،  
واما امره ادا اراد شیئاً ان یقول له کون فیکون » الحديث »

جود بوده ، خدا و آخر هر چیزی است ، بصورتی که ممکن است ( خداوند  
او و آخر است سو جود او بی نه و است و آخرت مکی ، عین که در  
ممکن است ) و هر موجودی در دین جود است بدین است مگردان مقدس حد ( چون حد و د  
بدان جود منوحد سو جود است له ارباب ، بوجه غیر شده است ) حق و فرمان رای  
اوست ، مره و بر نعم است ذات مقدس خداوندی که برورد کرد چنان است

۶۰ - و در در میان حد و است از کتاب وحید از حضرت صادق علیه السلام روایت  
کرده که امیر مؤمنین علیه السلام در این خطبه ای فرموده : اگر خدا بخواهد چه را که  
معادن کوهها را تنها گرا سپاشده است ، و لایزال کرده است ، صدقه های دریاها را بری گرفت  
راه های بازاری که مروارید میشوند ( تفرقه و قطعات طلا و مروارید های برهم نهاده را  
به بعضی از بندگس ، در خود و سعدی او نایزی میکند ، و صد میکند گنجایش آنچه برود  
اوست ( از انعام بختها ) و الله بر حد است بختی افروخته و بر پستی که تمام میکند  
او را مقصود های سوار کنندگان ، و بوسیله ریاضت بخاطر کسی بید ، بری است که  
او بخت شده است که کم میکند دارائی او را بخشها ، و محل می گردد در اصرار اصرار  
کنندگان ، و فرمان بکوسی هر چه را بخود موجود میکند ( بر این چگونگی ایجاد  
بودن است که بخشش از متعم حقیقی بیاید بطوریکه از وی چیزی گاست نگردد ، و در  
بازگشت چیزی بر وی بفرماید ) .

در نزد وجودت آفرینش

ای ساه مثال گاه بیش

۶۱ - وفيه ايضاً في ذلك الباب «التوحيد» عن مسلم بن اوس ، لعاصم معاصي  
عليه السلام في حطة منه كيف يوصف بالاشباح ، وينعت بالالسن الفصاح ، من  
ام يحل في الاشياء ، فيقال هو فيها كائن . ومن ساء عنها فيقال هو عنها ناس ، ولم يحل منها  
فقال . ولم يقرب منها بالالتراخي ، ولم يبعد عنها بالافتراق بل هو في الاشياء  
بالا كيميائية ، وهو اقرب الناس من حل الوريد ، بعد من الشبه من كل بعيد ، لم يحق  
الاشياء من اصول الله لا من اوائل كاد قلبه مدته من خلق ما خلق واثق خلقه

۶۲ - و مر در همان جلد و بار ثبات توحيد را مسلم بن اوس كه در مجلس  
عمر عليه السلام حضور داشت در حكي ر سخنري همان حضور را نقل كرده كه در مورد  
حكومت . . . . . شده بود . فشا و شكها ( شرح هم جبري و كونه كه در عرض  
ا . . . . . و در در مختلف ، چون صورتهاي كه عاشقان را حيرت مي كند  
و توصيف كرد در بر نهاي سو و زو ، در مقدسي كه داخل و محبوبه در موجود در  
سبب گفته سو در مقدس حق در . . . . . ها را كبر شده است و . . . . . ها دور شده  
سبب ما گفته بود حد و در . . . . . ها حدي مكاني . . . . . ها سبب  
گفته سو اشباح (و محبوبه ) بعد ، در مكاني . . . . . در مقدس حق است )  
و شده در مكاني در . . . . . ها حسنه . . . . . و دوری مكاني هم . . . . . ها دورا  
حدی مكاني را آنها داشته باشد ، بلكه ذات مقدس و در بيامي موجود است بدون  
چگونگي كه . . . . . وصف كرد ( چون نزدیکی خداوند با موجودات ، دوری از آنها  
در راي و دوری جسماني بيست ، بلكه چون نزدیکی علم معلوم و قدر معلوم . . . . .  
كه تمام معلوم و مقنن احاطه دارد لكن سبب مكاني . . . . . و در . . . . . گفته شود عدم در  
كدام طرف معلوم است و . . . . . و در . . . . . در مقدس خداوند بجهت  
آنكه ذات او وجب الوجود و بگردد رنده موجود مكاني و قدری است كه رخصت  
و وجب در است ) و او با . . . . . در . . . . . و دوری از رشت و  
. . . . . دور است و سبب . . . . . موجود در . . . . . و در رخصت  
چهره هاي كه پسر را حد و در ( و . . . . . فرشتگان ) . . . . . ها شده است ) بلكه او در  
بچه را در . . . . . كرد در . . . . . در . . . . . بطوريكه مقتضای حكمت او بود  
( اتحاد وجود حد و در . . . . . مثل . . . . . فكر است فكر كه مسوق بفكر  
ديگري است ) و شكل و صورت بدن كرد . . . . . كه كره بهترين شكل و صورتی ،





لا یوصف بالعلظ ، قبل کلشی ، لا شل شی . قلله ، وبعد کشی . لانه بعد شاء  
الاشیاء لایهمه ، وراکه لا یخدیعه ، هو ی لأش ، کلها سر مساح بها ، و لا یسرها  
ظاهر لا شویب المباشرة ، متحل لا استیلا . رؤیه ، باثر لامسافه ، قرب لامدانه .  
لعلف لا تحسم موجود لامد عدم ، فاعل لا یستصرا . مفید لا یحر له ، مرید لایهماده ،  
سمیع لایکه ، صیر لایزاده . لا یجوید الأماکن ، و لا تصحبه الأوقات ، و لا تحده  
الصفات و لا تحده السمات . سبق لأوقات ثویه و یعدم وجوده لحدث .

۶۴ - و فیه ایضاً فی ذلک الباب من کتاب التوحید و الأمانی ، عن حاکم بن مرزبان

موجود است ) یکی ، عدد ربی ، حوسب وجود موجود ربی . بقصدی که ربی در  
نس باشد ، در همه سب جفت نامی موجود ربی . در صورتی که آیه (ح که  
سب ربی موجود است ) ممکنه یکی - جمعیش ممکنه صو پنی که آیه ربی  
هم و حضور ربی و ولی رب مقدس حق در همه موجود سب ( چون عدم و قدرت علی  
دست مقدس و سب که بعد در هر چیزی سب ) لکن مقصود « آیه سب ( چون ربی  
سب ) و موجود سب حد سب ( بعدی معانی ) بحر سب در د عوین ( ظهور  
آسان ) ، حضور که در ذات و مبدء ، همه شده عظمی در ربی ، حضور که جسمی و  
را در ک کید ، حدی شده سب « حاکم » سب ، شده سب « ن سب سب »  
لصف سب به بطاقت جسمانی ( سبکه بحر مبدء و مذهب ) موجود سب به حوسب  
وجود بعد ربی عدم ( که ربی ممکنه سب ) موجود سب ، در حقیقت بار و اصغر .  
بدره موجود سب ، و سب به وسیله آن وجود کیم ، اراده ربی در د سب سب  
شواست به نالت گوش ، سب به سب حوسب ، هر نگیرد او را مکانها ( چون محیط  
هر مکان و ست ) و ربی ، و مقرون سب ( چون خود حقیق زمانهاست ) و صفات او  
غیر مساهی سب سب در ربی حسی سب ، و حوسب او را گیرد ، سب که فیه زمانها را وجود  
او ، و نیستیها را هستی او ( که هر چه در من بود در ربی و وجود سب و عدم در ایضا  
راه ندارد ، ذات مقدس او صرف جو حوسب است ، و صرف هر حقیقت آنکه هر مر سب  
در مراتب سب جفت دارد ، و هر مر سب که از مراتب غیر و متعالف سب جفت سب  
حوسب باشد و صرف بود سبکه سب در ربی را دارد ، و هر مر سب در مراتب ظریف  
حالی باشد )

۶۴ - ویر در همان جسد و ر کت توحید و امانی ، در حاکم بن مرزبان جمعی از

لجمعهم عن امی جعفر شمس علی لافزایش عن به، عن جدته (علیها السلام)، قال، قال  
عمر المؤمنین بنی شمس فی خطبه حسب معبود امی بنی شمس بسعة ایام وراثت حین فرعون  
جمع انفراس، فص بنی شمس لحمد لله ندی غیر الاوهام ان تدار این وجوده، و حسب  
انقول عن ان تجسید دانه فی امساعها من اشد و لشکل بل هو لدی لم یعاون فی دانه،  
ولم تنعش بحریه لعدی کما، و فی الاشبه لدی خلاف الاماکن و بدون  
فیه لأعلی لمارجه، و علمه لادیه، لا یسوی العلم الایم، و لیس منه و من معلومه علم  
غیره ان قبل کان فعلی نوبل دله لوجود وان قدام بر و فعلی تاویل نمی لعدم،  
و سجد و تعالی عن قول من عند سوار، و اتحد الیها عمره علواً کثیراً

حضرت امام علیه السلام در بیان ارشادش (بعل کرده که) فرمود: امر مؤمنین علیه  
السلام در سفری که به زور من از دانات من اکثر صبی به غلبه آید، پس فرمود،  
و من سخر بی حکمتی و ذکری جمیع دانی من کرم فرستاده بودم، پس  
فرمود: من خداوندی که عمر مایه دلها و جانها را که در وجود و ربانیت،  
و در برده قرار داد افکار و سکه اذنان را، که در ربانیت او قرار است  
که معروض شکلی شد تا سبب باشد، که او حدیثی است که ذکر گوی در ذات  
و نیست و در کمالاتش تجزیه نمیشود تجزیه عدلی (یعنی ذات و مرکب را هر دو  
بست که هر جرمی در قبال کمالی باشد بلکه تمام ذات مضافی هر یک از کمالات)  
از موجودات جداست نه جدی مکانی، و در موجودات است، و صور مخ در کسب (چون ذات  
مقدس او عین علم و قدرت است، و علم و قدرت خود نافذ در تمام موجودات) دانی  
موجودات است به بقوه و آلتی (غیر از ذات مقدس خود) دانی و بست مگر سپردن را شایسته  
و بست بی او و من معبود عینی به خود و (و به صفات عدلیه باشد) اگر گفته  
بود خدا بوده است معصوم همیشگی وجود و است و که گفته شود روایت است  
یعنی عدم در ندارد (به سکه ربانی باشد) موجب کردد رمان بر او احاطه  
کند، بلکه معبود است که هر مرتبه از مراتب وجود فرس شود خدا و خداست و عدم  
بر آجرا را بداند، می صرف وجود و وجود صرف است حدیث که فرس گدشته) پس  
میره و بر است خداوندی را گفتار کسی که هر دو بر سرش کند و غیر او را بخدائی  
گیرد برتری بی نهایتی (بدون آنکه برای عظمت او پایانی باشد)

۶۵ - وسائل کتاب الجهاد ، باب « وجوب علیه العقل عی لشبهه » عن عبدالله بن سنان قال سألت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام عن رجل اصابته الحمی ثم شفاها فقال علیه السلام قال امر مؤمن علی بن ابي طالب علیه السلام ان الله کفی بالامه

۶۵ - در وسائل ، کتاب جهاد ، باب « وجوب علیه عقل بر شبهه » عن عبدالله بن سنان روایت شده که گفت : در حضور من بنی علیه السلام سیدم و عمری کردم فرمود : ( از جهت قرب من یعنی رحمه و فایده ) در میان من و آن حضرت فرمود : من لم یمن علی بن ابي طالب علیه السلام فرمود : خدا با خداوند بر هر شکلی عقی می داند و شهادت می دهد ، و در سر آدم ( معبود در میان من ) هر دو فرمود : در داس کسی که حر و بر شیوه من حر است ، از هر شکلی است و کسی که شیوه من حر است ، طالب کرد است بر از حیوانات است

در حدیث مذکور بر روی محمد	حق عالم را سه گانه فرمود
شکریه را علیه عقل و عین وجود	آن فرمود است و بدانند که وجود
سبب اندر عنصری حر و هو	روزی و شب در ذکر و بیخ خدا
بیک گره دیگر را از هر	همچو جوی عقی در هر
و نه سده که استعین و عقی	سقاوت عقیست و از سرف
ان سوء است بر روی	در فرجه عقی و بیخ را حر
سم حر خود مایه عقی نو	سم را که قابل عقی و
ن گدایی طالب آمد بر	رس و گدایی ، گدایی بر و
عقل اگر غالب شود پس سده فروز	و ملائک را شرف در زمین
شهادت رعایه شود پس گدایی سده	در بهایم این سر را کاش سده
آید و قوم آسوده از حرک و حراب	و من سر را در عقی در عذاب
وین برهم را متعین قسم سده	آدمی شکند و سه است شدید
بیک گره محدود بر حق شدید	همچو عقی ، منک متعین شدید
عقل آید بیک معنی حر و عقی	رسمه از حسیه و هو از قی و قیل
سم دیگر را حراب متعین شدید	خشم معنی و شهادت مطلق شدید
وصف حر و عقی در اشد و دور	نگ و در عقی و آن وصف رفت
منک یک قسم دگر در اجتهاد	سه جوی سم حسی و رسد
روزی و شب در حرک و کشتش	در سده و لش و احش

عقلاً مالا شهوة . و آت في لبائهم شهوة مالا عدا . . . كنه في بي ادم كذا عدا فمن علب  
عقله شهوة . فهو خير من الملائكة ومن علب شهوة عفا . فهو شر من لبائهم  
٦٦ - في الباب السادس عشر من جلد اول الرب <sup>عليه السلام</sup> عن ابي جعفر عن ابي بصير عن ابي  
دلهاب . عن ابيه عن ابي الحسن الرب <sup>عليه السلام</sup> قال <sup>عليه السلام</sup> ان الله عز وجل مر ثلاثة

هبطو محزون در بارع سر	که سر خرد و که محزون حر
همچو محسوسه و چون ماله من علب	مست و من و من و من و من و من
مر محزون من بی علبی دوز	مر دوز من بی علبی دوز
نادره محزون جود علبی مدی	دور گردید و دوا من آمدی
عش و شور خوبه و دین من	می شور و خاره علبی من
نکه دو سده مر علب علب و	نعل و سوری لعلی و
لبث دوز من مر علب و دوز	خون مدی از مهار خوسه سب
فهم نودی نکه علبی کسورنگ	رو من کردی نکره مدی
خون علبی با مدی دوز	و من دوز من مر علبی
در سه روزه مر دوز و دوز	دند محزون در دوز
گفتی دوز دوز دوز علبی	و دوز من علبی دوز
سبب دوز من مهر و مهار	و دوز من مهر و مهار
ره بردن و باده علبی دوز	و دوز من مهر و مهار
من نکت و دوز دوز دوز	و دوز من مهر و مهار
من چوب چوب و دوز دوز	و دوز من مهر و مهار
خان رهبر عرس دوز دوز	و دوز من مهر و مهار
خان گشته سوی دوز	و دوز من مهر و مهار
دور گرام دوز رسال حلب	و دوز من مهر و مهار
این دوز هر دوز دوز دوز	و دوز من مهر و مهار
و تو دوزی دوز دوز دوز	و دوز من مهر و مهار
عشق موسی کی که از لعلی دوز	و دوز من مهر و مهار

٦٦ - در باب بیست و ششم از دعوی جبار رضا علیه السلام از احادیث بن دلهاب ر  
پدرش از حضرت رضا علیه السلام (عن کرده) که فرمود: علبی دوز و دوز دوز  
داده است به چیز که به چیز دیگر بر دین است . فرمان داده به دوز دوز ، پس کسی

مقرون به ثلاثه اخرى امر بالصلاة والركعة فمن صلى ولم يركع لم تقبل منه صلواته .  
وامر بالشكر له ولوالدين ، فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله ، وامر بتقاة الله وصلاته الرحم  
فمن لم يصل رحمه لم يلق الله عز وجل

۶۷ - وفي الباب الثامن عشر ، في مسائل سألها عمر بن الخطاب رضي الله عنه  
عمران بن سبدي ، الا يعزب عن الخالق ، كان واحداً لاشيء غيره ولا شيء معه ،  
ليس قد تعسر خلقه لحق ، قال له الرضا عليه السلام لم يعسر عز وجل خلقه الحق  
ولكن العلق سبب تعينه

۶۸ - في الباب العاشر عشر ، عن محمد بن عوف ، قال قلت للرب عز وجل خلق الله  
الاشياء بالقدر ام بغير القدر ؟ قال عليه السلام لا يجوز ان يكون خلق الاشياء بالقدر ، لانك  
اذا قلت خلق الاشياء بالقدر ، فكذلك قد جعلت القدر شيئاً غيره وجعلتها آله له

که در بخود کوه بهد مایش درجه بکردد (مقصود سبب له مایل و درجه  
مول رسد) و در میده سبب که ری بهد و و در میده ، من کسی که شک کرد در  
ماد خود نباشد شکر حق بجای نیارده ، و فرماده ، هر که کاری را فرماید و صل  
رحم ، من کسی که صبر رحیم میکند از راه مای خودی تا عروجلان بهر موده سب

۶۷ - و در باب دوازدهم در مسئلتی که عمر بن خطاب از حضرت زید علیه السلام سؤال  
موده ، عمران گفت : سرور من ، آیا خبر میدهی مرا ، فریتده ، هنگامی که او یگانه  
سب و چیزی عمر او نیست و چیزی هم با او نیست ، آیا چنین نیست که بسبب آفرینش  
موجودات را ، و مصایب بهد آمده باشد ، حضرت زید علیه السلام دو فرموده خدای  
با عزت و جلال در اثر خلقت مخلوقات تغییر (و نقصانی) پیدا نکرده ، ولی مخلوقات تغییر  
دند و بهر میده اند ( بر حسب اختلاف مواد و استعدادات ، اشیاء و وجودات مختلف  
میشود و از لنا من السماء ماء فالت اودية بقدرها ) .

در آن که در لطافت ضلالت خلاف سبب ، در باغ لاله روند و در سوره رز رح  
۶۸ - در باب دوازدهم در معنی عمره ، گفت که حضرت زید علیه السلام عرض کردند  
دست مقدس حق ، موجودات را بخلقت خود فرستاد بدون قدرت ، حضرت فرمود حق  
ندارد که خدا موجود در قدرت (راوند بردات) خود افریده باشد ، بر او بهنگامی  
که میگوید فرنده موجودات را بقدیر ، من گویند قدرت را چه میگوید مقدس  
حق فرارده و را کث هرس کرده ای که بسبب از موجودات را افریده سب و

حق الأشياء وهب شره و قلت حق الأشياء هو قدرها ما علمه من حيلها  
 ما قدر علمها من قدره من أسرارها ما علمه من أسرارها من هو سرها  
 قادر لديه لا يقدر

٦٩ - وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ لِسَانَ ابْنِ مَرْيَمَ إِذْ قَالَ لِلَّهِ رَبِّهِمْ اُنْزِلْ عَلَيَّ مَائِدَةً مِنْ السَّمَاءِ  
فَاَتَتْهُ الرُّوحُ الْقُدُّوسُ وَأَنزَلَ مِنْ رَبِّهِ مَائِدَةً مِنْ سُلَيْمَانَ مِمَّا رَزَقَهُ مِنْ رَحْمَتِهِ إِنَّهَ لَرَّحِيمٌ مُبِينٌ  
فَتَوَلَّى الْقَوْمُ الْمَآءَ فَاصْبَحُوا شُرَكَاءَ لِقَوْمٍ أُخْتُبُوا لَهُمْ الْعَذَابُ لَمَّا كَذَبُوا الْوَاسِيَةَ إِنَّ الْفِتْنَةَ لَشَدِيدَةٌ  
وَلَمَّا رَوَّى الْقَوْمُ الْمَآءَ فَاصْبَحُوا شُرَكَاءَ لِقَوْمٍ أُخْتُبُوا لَهُمُ الْعَذَابُ لَمَّا كَذَبُوا الْوَاسِيَةَ إِنَّ الْفِتْنَةَ لَشَدِيدَةٌ  
وَلَمَّا رَوَّى الْقَوْمُ الْمَآءَ فَاصْبَحُوا شُرَكَاءَ لِقَوْمٍ أُخْتُبُوا لَهُمُ الْعَذَابُ لَمَّا كَذَبُوا الْوَاسِيَةَ إِنَّ الْفِتْنَةَ لَشَدِيدَةٌ  
وَلَمَّا رَوَّى الْقَوْمُ الْمَآءَ فَاصْبَحُوا شُرَكَاءَ لِقَوْمٍ أُخْتُبُوا لَهُمُ الْعَذَابُ لَمَّا كَذَبُوا الْوَاسِيَةَ إِنَّ الْفِتْنَةَ لَشَدِيدَةٌ

[illegible][illegible]

۶۰-۶۹ در همین دهه، دعوی حاکمیت علیه اسلام در مسجد نبی، عام هشتم در وجود است که فرمود: «مساجد است (حدیث مستحکم) از حیث ائمه و خلفوات» و بعضی

## سبقت کمالات ذاتیه بر ایحاد

حجت بعضها عن بعض، ليعلم ان لا حجاب بينه وبينها غيرها، له معنى لربوبته او لا  
مربوب وحققه الالهيه، لا مله و معنى العالم اذ لا معلوم، و معنى الخالق اذ لا مخلوق  
و تدويل السمع و لا مسموع، ليس مدخلق، استحق معنى الخالق، و لا وحدانية الاله  
استناد معنى الباريه

۷۰ - في المحلّد ثلث من البحار، باب الادب ما جرى من معرفة في التوحيد  
والتوحيد عن علي بن علقه، رحمه الله قال سئل امير المؤمنين عليه السلام بم عرف ربك؟ قال عليه السلام  
بما عرفني نفسه، قيل وكف عرفك نفسه؟ قال عليه السلام لا تشبه صورة، و لا يحسن  
بالحواس، و لا يقاس بالاس، قرب في نفسه بعيد في قرينه فوق كل شيء و لا يقاس شيء

ديگر (يعني هر کس را حصرين در بر بر خود که صفت و صفت که در محضر او مستند می  
شود است) بمعموم بود و ده ای می و در می موجود است صفت و و این (حس محدود و  
احساس مسکات و محدود و در د، و لد معنی در محض محدود، ولی بر می حد حدی  
سست و او محدود باشد) برای اوست حقیقت ربوبیت (بسی سلطنت و توانائی و  
آفرینش) همگامی که فریده ای شود، و برای او بود استحقاق پرستش، هنگامیکه پرستنده ای  
نبود، و حقیقت دانائی هنگامی که دانسته شده ای شود، و حقیقت حقیقت همگامی که  
مخلوقی شود، و قنادر بر شوی داشت در حاکمکه مسموعی شود، معنی حاکمیت را  
رمان حقیقت دارا شده، و نه به پدید بودن محدودیت، دارای معنی آفرینند کاری شده است

۷۱ - در جلد دوم در بعد از نور، باب کمترین چیزی که شایسته نبود معنی  
در مسکاتی در د در کاد، و حیدر معنی بن علقه بواسطه معنی (عل شده که زوی گفت)  
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤا شد خدای خود را چه صاحب؟ حضرت فرمود تا چه او  
خود را شایسته، عرض شد حد چگونه خود را شایسته؟ من حضرت فرمود سینه  
و بیست هیچ صورتی (بسی صورت حساسی ندارد تا سستی برای او باشد) و در حوس  
درک اوسو کرد، و او را با مخلوق نمیتوان مقایسه کرد، نزدیک به موجودات است در  
همی ایسکه دودار آنهاست، و دودار آنهاست با اینکه نزدیک است به است (مقصود قرب و  
حد مکانی است که مراد است که خداوند بنفس بر تمامی موجودات احاطه دارد  
تا ایسکه ذات مقدسش در دات تا موجودات مناسب دود) بر توف و بالاتر است از هر حد  
(بهر مساهمی) و چیزی بالاتر از او نیست (یعنی بر موجودات ظهور علقه و نسبت فیومی دارد  
و همه مقهور و معنور او شد، من مقصود ربوبیت مکانی است) غلب و ممتد هر چیزی است



منه مكان ولا يشعل به مكان ولا يحل في مكان ، ما يكون من حوى ثلثة الالهو و انهم  
ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من ذلك ولا اكثر الا هو معهم اينما  
كانوا . ليس بينه وبين خلقه حجاب غير خلقه ، احجب به حجاب محذور و مستقر به  
ستر مستور ، لا اله الا هو الكبير المتعال

۷۴- في مكان الاحلاق الدائم الثامن الفصل الثاني من صفات النساء عن  
امير المؤمنين عليه السلام قال : يظهر في آخر الزمان و قتر النعمه ( ساعة ح ) و هو  
شر الامة ، سوء مترجات كائنات ، عايات من لدن در حلال في الفس مائلات  
إلى الشهوات ، مسرعات الى اللذات ، مستحلات لله حرامات في حريم حلالات

۷۵- في المجلد الثاني من البحار ، باب دهم الزمان و مكان ، و الموحدة عن معية  
مولي جعفر بن محمد عليه السلام قال حدثني سعد بن جعفر عن محمد بن عيسى عن ابيه ، عن حماد بن عمار ، قال  
در بر مكرده ( چون خوانم كه مكاي را بر كند ) و درون در مكاي هم نه رد ( چون جسم  
تعلبي كه در مكاي بر ر كرده باشد ) نسيانند و از گوي كه به هم باشند مدر آنكه  
خدا چهارم آنهاست ، و نه ( دزدی كه بين ) پنج به اسب مكر آنكه حد ششم آنهاست  
و نه کمتر از اين و نه ششم مكر آنكه خدا تا آهست هر كجا باشند ، میان او و مغلوقش  
برده ای بسبب هر مغلوقش ( دون مغلوقش مكسد و اسبه بدم و حوب و خود سرسد )  
پوشده از مغلوقش است دون حجابي كه معني باشد ( چون حجاب است حجاب  
حجابي ست ) و پنهان از مغلوقش دون برده كه مسور است بسبب حداني مكر حدی  
بر رگ بر سر و نسبی موجودات

۷۶- در كتاب مكارم الاخلاق ، باب هشتم فصل دوم در اصناف زنان و اوصاف  
امير المؤمنين عليه السلام روايت شده كه فرمود : بيرون ميايند در آخر الزمان و نزدیک  
صامت كه دسترس را بپاست ، زني كه خود را عار دهند و بي رده و خجسته و عاری  
از دينند ، و در آشوبها وارد ميگردند و ميل و رغبت اسان شهوات و تمايلات نفساني  
است ، و بشمار صرف لذتهاي ( حواشي ) محدود و حرمهاي ( ديني ) حلال ميشوند ،  
( ايها ) مغلوق در آتش جهنم

۷۵- در جلد دوم بحار ، باب دهم الزمان و مكان ، در كتاب توحيد از متع سده  
آزاد شده حضرت صادق عليه السلام ( نقل شده ) كه گفت ، سرور من حضرت صادق عليه  
السلام از پدرش از جدش مرا خبر داد كه فرمود حسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام





و لصیر و الرؤف و الرحیم و انتباه ذلك؛ و النعوت نعمت الذات و لا یلیق إلا بالله سراد  
و معالی و الله ویر لاطلام به و حی لا موت فیه ، و عالم لاجهل فیه ، و صمد لا مدخل  
فه رتہ بی لذت ، حی بذات عالم لذت صمدی لذت

۸۸ - فی السماء لعالم ، من بعد باب اسموات و آسمانها و عدها و المحوم

الخ ، عن تفسیر علی بن ابراهیم ، ساسانه علی بن ابراهیم ، قال قد امر المؤمنین شیخ  
هذه المحوم اسمی فی السماء ، مدنی مثل خدائن اثنی فی الأرض ، مربوطة کل عذبة  
الی عمود من و ، حیوا ، رب العمود فی السماء مسرعة مائت ، خمسین سنة

۸۹ - فی المحلّد الثاني من المحلّد ، باب ، عن ابن کتب و اختلاف لمعانی ، من

لثبات التوحید ، عن هشام بن سالم ، قال دخلت علی ابي عبد الله علیه السلام فقلت لی

مهر من و شیه سپه ، و اسمی که مدینه مدینه در محسن باب مقدس (او) است و سراد  
بست صلاقی با مگر مدنی برك و معالی ، و جدا و صرمی است که ترکی در آن  
بست ، حیوا محسن است که مرک و صمدی در او نیست ، و علم مطلق است که جهلی در او  
بست ، و کمالات و عدم مسمی است و حدی ز کمالی نیست ( هر موجود دارای ماهیتی ،  
حیون سعد ، ری و حور ، رد و و حوش محض باوست ، تطیر آیه طری است حی  
که سعد در برش مطروف حور در ، یکی باب مقدس حد وید چون وجود صرف  
و کمال محسن است سیه استمدی در او بست ( حدای مدد من عین و دست ، و د ش  
عین حیوة است ، و دانش عین علم است و دانش عین کمالات و عین است

۸۹ - در کتاب اسماء و اعالم از محدثان بغداد ، باب اسموات و کفیت و عدد آن

و نجوم ، رفسه عینی بن بر عین سلیمان خود ، در حضرت صادق علیه السلام روایت شده  
که فرمود من لم یؤمن بفسه السلام فرموده ( من ستاره ها که در آسمان است شهرهایی  
است چون شهرهایی که روی زمین است ، مدین و مرط است هر شهری پایه هائی از  
بوز که من و در ری آن پایه های و رانی در آسمان ، بعد از مدد و دست و پنجه سال  
راه است

۸۲ - در خطه روم بغداد ، باب فی الکتاب و اختلاف لمعانی ، در کتاب توحید

از هشام بن سالم ( نقل شده که ) گفت و رد ششم بر حضرت صادق علیه السلام بن فرمود  
ای احدی و وصف معانی ، گفتم بنی ، حضرت فرمود در گو ، پس گفتم و شوای بنیاس  
حضرت فرمود بن صغی است که محبوقه بر سر کت درید ( مقصود محبوقی است که



٨٤ - وفيه نص في ذلك المار . من كتاب لمحمد بن فتح بن برمد الحراني ،  
عن ابن الحسن عليه السلام قال قلت له عليه السلام : تعلم تقدم الشيء الذي لم يكن له لو كان  
كيف كان ؟ قال عليه السلام : وبحث في مسئلتك لصعده ما سمعت الله يقول : لو كان فيهما  
الاله الا الله لفقدنا . فله و لعل بعضهم على بعض : قال يحكي قول اهل  
المار ارجعنا لعمل صالحاً غير الذي كننا بعمل : قال و لو ردوا لعادوا لما  
نهبوا عنه . فقد علم الشيء الذي لم يكن له لو كان كيف كان . العبر .

٨٥ - عن العيون و تفسير الإمام الصادق عليه السلام عن أبيه، عن محمد بن موسى بن النضر، قال سمعت سوا بنه قال سمعت رسول الله يقول قال الله عز وجل فصلت فاتحة الكتاب

۸۴ - ویر در همان چند ذرات در کتاب وجه رفیع من برین خرجی  
حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده (راوی) گویند حضرت جعفر علیه السلام  
حدود دوازده جری را که بوده که اگر بعد حکم و خواهد بود حضرت فرمود وی  
را و همان سوال و ممکن است تا سستی که حد و در هر آن میفرماید اگر در استان  
و زمین خدای غیر مدای واحد بود که در آن است و در آن است و در آن است و  
فرموده حد بعضی (که در مورد) اگر حد تا معنوی بودند بعضی بر بعض دیگر برتری  
ندارند (و نه) حدی بحدی و عالی خطاب میکند که هر حدی را (که در  
جهنم) میگویند (در آن مازاد است) هر حدی را به و سبب که در آنچه  
میسودیم و فرموده که در هر گریه (بپای) است به سطح کرد رهای تا دست بر می گشتند  
پس حد دوازده جری که بوده است که در هر حکم و بود (مقصود از حدت مازاد  
اینست که تعدد خدایان معالست واحد مداند که در هر بعد موجب تعدد نظام عالم  
میشودید و چون خدای دراز از پس نام خدای دیگر باشد و علاوه بر آن عدل مستقیم  
معمول واحد شخصی معالست و با تمام میشود دو حد و سه باشد و غالی بوجود می  
آید و برتری بعضی بر بعض دیگر (در آن) ملاصقه علی بعضی) برین نظر است که هیچگاه  
صرف وجود نبودند و اگر معقد بودند پس در هر استخوان مختلف بودند و بعضی  
بر بعضی برتری داشتند

۸۵ ر عوں و نصیر امام حسن عسکری علیہ السلام ، از حضرت صادق علیہ السلام  
 ر یزدان بردگوارش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده کہ فرمود : از رسول خدا  
 صلی اللہ علیہ و آلہ شیعہ کہ معرود حد وند و عرجل فرمودہ سورہ حد را بین

يحيى وبين عدي ، فسمعنا الي و نصفنا عدي ، ولعدي ما سأل . فاد قال لعدي سم الله الرحمن الرحيم ، قال الله حل حلاله . بدء عدي باسمي وحق علي ان اسم له اموره و ابارك له في احواله و اذا قال الحمد لله رب العالمين ، قال حل حلاله حمد عدي و علم ان السم آتي له من عدي و ان الملايا التي اندعت عنه فتطولي ، اشهدكم فاني اضع له إلى نعم الدنيا نعم الآخرة ، و ارفع عنه ملايا ، الآخرة كما رفعت عنه ملايا الدني و اذا قال . الرحمن الرحيم ، قال الله حل حلاله . شهد عدي دني للرحمن الرحيم . اشهدكم لا وفرن من نعمته خطه ، و لا حزن من عطائي نصيه . فاد قال مالك يوم الدين ، قال الله تعالى . اشهدكم كما اعترف باني اني المالك يوم الدين ، لا سهل يوم الحساب حسانه ، و لا ثقل حسامه ، و لا تعاون عن سبئانه . فاد قال لعدي . ايمانك بعدي ، قال الله عز و حل . صدق عدي ، ايتاي بعدي . اشهدكم لا يثبت على عبادته ثواباً

بعبطه کل من خالفه فی عبادته لی . فاذا قال : وایاک نستعین ، قال الله تعالی بی استعان و الی التحدی ، اشدکم لأعینته علی امره . ولا عیشته فی شدائمه ، ولا أحد یدیه یوم یواثیه فاذا قال اهدنا الصراط مستقیم الی آخر السوره ، قال الله جل جلاله : هذا لعبدی و لعبدی ما سأل . فقد استجبت لعبدی و اعطیته ما امل و آمنت به بما منه و حل

۸۶- و فی المجلد الثانی من البحار ، باب العلم و کیهنته ، من کتاب التوحید عن تقی بن مسلم ، عن أبی جعفر علیه السلام قال سمعته علیه السلام یقول : کان الله ولا شیء غیره ، و لم یزل الله عالماً بما کون ، فعلمه به قبل کونه کعلمه به بعد ما کونه

۸۷- و فیهِ بصری رکت لباب التوحید ، عن ابن حارم قال سألت ابا عبد الله علیه السلام هل یكون الیوم شیء لم یکن فی علم الله بالأمر ؟ قال علیه السلام لا من قال هذا فاختاره الله ؛ قلت : ارایت ما کان و ما هو دائر الی یوم القیامة ، الیس فی علم الله ؟ قال علیه السلام بلی قل أن یخلق الخلق

(سده من) ر من کت حواسه و س ماهه شده ، کواه ما شید الله و را بر دارها بش کت دهم ، و در سخنی ه بر داد او رسم ، و رود دسین مصائب دست او گیرم (بسی دورا کت راده و مصب و بر و آسان کم) پس هگمی که داهدا امراض المستقیم ، گوید ما آخر سوره (حمد) جداوند حل جلا ، فرماید : این (سخن) برای سده مست ، و بری سده است آنچه حواسه ، شخصی احداث نمود بر بن سده خود ، عطا فرمودم او را آنچه آرزو داشت ، و امان دادم او را از آنچه می ترسید

۸۶- و در جلد دوم بحار ، باب «علم و جگونی آن» در کتاب توحید هشتم بر سالم و محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام (معل کرده که) گفت از حضرت شیدم فرمود جدا بود و چیری جز او نبود ، و جدا در مرتبه ذات خود به مخلوقات خود همیشه داما بود ، پس دانایی او به مخلوقات پیش از ایجادشان چون دانایی اوست با آنها پس ز ایجادشان

۸۷- و بر در همین باب از کتاب توحید و بر ابن حارم روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام رسیدم تا امروز چیری هست که حد و یروز آن را میدانست (مقصود علم قبل الایجاد است) حضرت فرمود : چینی نیست ، کسی که چینی گوید حد او را حواز گردد بد ، هر مکررم آبا داسی آنچه بوده و هر چه واقع مگردد است و در قیامت ، آید از علم جدا نیست ، حضرت فرمود : آری (عالم بود) پیش از ایجاد موجودات

۸۸ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، من کلمات قصار النبی ﷺ و قال ﷺ کله الحکمة سمع لمؤمن خیر من عاده منه

۸۹ - و فيه ایضاً باب « ما لوصي رسول الله ﷺ إلى غير مؤمنين » یا علی ! لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق ، فان صاحبه كلما خرج من ذنب دخل في ذنب و الحديث

۹۰ - و فيه صفاتی و حدیثه ﷺ لا یبیّن « اناد » و ادخل ابو لقلب تفسیح القلب و استوسع ، قلت : فما علامه ذلك ما یی أنت و امی رسول الله ﷺ ؟ قال ﷺ

۸۸ - در حدیث هفتم بحار از سبحان گویند ای کرم صبی الله علیه و آله است و فرمود : مؤمن است مطلب علمی در معارف حق که موجب بلندی مقام نفس و گردد شود ، بهتر است در رشتن یکسال ( البته مقصود عبادی است که حلی از نمک در معارف حقیقه باشد )

۸۹ - و نیز در حدیث هفتم بحار ، در باب دوم بی رسول اکرم صلی الله علیه و آله السلام : است که فرمود ای عیسی ، ای هر گاهی و به دست مگر ای خلاق ، زیرا دارای اخلاق بد ، هرگاه از گناهی توبه کند در گناه دیگری وارد گردد ( چون بد خلقی اگر عادت شود ، هرگاه از معصی و نه کند در معصیت دیگر فتنه که بهمان معصیت دوم و نه اش هم شکسته شود )

۹۰ - و نیز در آن معنی و باب از حدیث هفتم ای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نه انور بی اسکه فرمود ای انور هنگامی که نور حق در دل وارد شود ، دل گشوده و فراح گردد ، عرض کردم پس و مدد حق و نادری رسول خدا صلی الله علیه و آله نشانه آن چیست ؟ حضرت فرمود : در گشت بخت جاودی و دور شدن از حایه فرسوده ( که دپ باشد ) و مپ شدن برای مرگ پس و فرارسیدن

( مرد در رعب در سجا قلب صورتی شکر و افع در طرف چپ سینه بیست ، سکه معصود مرتبه فتنه است که مکی ، لطائف صبح است و در صبی ، این قلب دارد که بری و دو جهت باشد ، بابت جهت بوجه صدم روح است در که ر تحت متفاده معارف حقیقه میکند ، و با ناک جهت بوجه عالم جسم و بدن دارد که عین شایسته در و صادر گردد ، و زمانکه مرتبه حق رسد ، معارفی که بجهان دیگر ر جمع است و با و تناسب دارد تصدیق میکند ، و چون معارف حقیقه و آنچه راجع به عالم عینیه است دارای وسعت و اطلاعی است ، و وسعت و حقیق قلب بر حسب شمول خاطره یا سبق معنویت و ست

لأمانة إلى دار الجلود، ولتخافي عدا لعمود، والأستعد للموت قبل نزوله الحديث»

۹۱- و فيه أيضاً ما أناب لا تصاحب إلا مؤمناً، ولا تأكل طعاماً إلا

تقياً، ولا تأكل طعام لعاسق، الحديث،

۹۲- و فيه أيضاً من كلمات أمير المؤمنين عليه السلام، و قال عليه السلام اتقوا معاصي الله

في الخلوات، فان الشاهد هو الحاكم

۹۳- و فيه ايضاً قال عليه السلام لفصائل رعد احسان: احدها الحكمة و قوامها

في الفكرة، و الثاني البعد و قوامها في الشهوة، و الثالث القوة و قوامها في الغضب، و الرابع

لعدل و قوامه في اعتدال قوى النفس

۹۴- في المحقق الأول من البحر، باب ذنوب الهدى و التعليم، عن عسیر،

و چون عوالم روحانی مانند عدم جسمانی، عدم سبق و تراجم بیست هر چند معارفش

اوسع باشد اثرش در قلب وسعت او بیشتر بود)

۹۱- و سر در آید معتمد و هبانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله

بود در فرموده ای و در «همیشگی مناس مکرر مؤمن»، و عدی بر وجود مکرر شخص

برهبر کار، و عدی مردمی را که از اصحاب حدیث بودند محمود (برابر اشخاص بر هر کار

و سطره عدی بوموت بر صفت یاد و صفات هنر علی و وجود سبب است

۹۲- و سر در هبانی معتمد، در سخنان امیر المؤمنین عليه السلام است که فرمود برهبرید

و در معاصیای حدیث برهبرها، بر اراکون، بر مافرماسی، هبانی که در وقت داوری

میکند (مقصود خداوند است)

۹۳- و بر در هبانی معتمد در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام معتمد که فرمود

کیالات هبانی چهار سج است: یکی از آنها حکمت است، و اساس و مدار و مکمل آن

فکر است دوم عصب (پارسائی) است و اساس آن در (خودری از) شهوت و بی

سب سوم قوت (عصب است که در هر هبانی سعادت است) و اساس آن در (تو دانی

بر جلوگیری از) عصب است. چهارم: عدالت است، و اساس آن در بر بودن قوای

نفس است (چنانکه شهوت بر عقل غلبه میکند و عقلش بر حلیش چیره میگردد)

۹۴- و در حدیث او بنابر، باب ذنوب هدایت و تمییز، در فصل نقل شده که گفت

حضرت صادق علیه السلام عرض کردند (مقصود خداوند در آیه شریفه) من احبها فکاب



ما هو کائن فی امر السمة و ما یصیب العباد فیها ، قال علیه السلام و من موقوف ، لله تعالی فیهِ عشیة ، یقدم منہا یشاعریو حرم یشاء . وهو قوله تعالی یمحو الله ما یشاء و ینسئ و عندہم الخاتبات  
 ۹۷- و فیہ ایضاً باب « علی الرؤیة الموحید » عن ابی بصیر ، عن ابی عبد الله  
 قال قلت له اخبرنی عن الله عز و جل هل یراه المؤمنون يوم القیمة ؟ قال علیه السلام نعم ،  
 و قد رآوه قبل يوم القیمة . قلت منی ؟ قال علیه السلام : حین قال لهم : **الست بربکم قالوا بلی**  
 ثم سکت علیه السلام ساعة ثم قال : ان المؤمنین لیرونه فی الدن قبل يوم القیمة  
 الست تراه فی وقتك هذا ؟ قال ابو بصیر : ضللت له جعلت فداك و حدثت بهذا عنك ؟ فقال

در شب فرشتگان و بوسندگان (وحی) ، سالان دسا من میبوسند بچه در نکال  
 واقع میگردد و آنچه در آستان بندگان میرسد ، حصر برمود و بعضی را مورد است  
 که وقوعش در آن سال موقوف بحواس خداوند است ، مقدم میدارد بر آنچه را  
 بخواند ، و مؤخر میدارد آنچه را بخوهد ، و است مضمی فرموده حد یتعالی ( سحر  
 الله ما یشاء و ینسئ و عندہ ما لکتاب ) بسی معو میکند حد آنچه را که میخواند ( از ک  
 هست ر لواح ) و ذات میدارد ( آنچه را بخوهد ) و برد او است اصل کتب ( بسی کتب  
 تکوینی و لوح محفوظ که تمامی مقدرات همه در و تن است ، و سایر کتب ، فروعات و تیرلات  
 این کتابند )

۹۷ . و در همین جلد ، باب « علی رؤیة » از کتابی بوحید ، را ابو بصیر در حضرت  
 صادق علیه اسلام روایت شده که گفت بحضرت عرض کردم خبر ده مرا از خداوند باقر  
 و جلال که آیا مؤمنین در روز قیامت اودا می بینند ؟ حضرت فرمود آری ، و تعمق  
 و درایش روز قیامت دیده اند . عرض کردم در چه زمان ( دیده اند ) ؟ حضرت فرمود  
 هنگامی که خداوند فرمود : **آنا بیستم من پروردگار شما** ، مؤمنین گفتند آری ، پس  
 ساعتی حضرت سکوت کرد و فرمود : **همانا مؤمنین البتہ می بینند او را در دنیا پیش از**  
**روز قیامت ، آنا در همین وقت حد را می بینی ؟** ابو بصیر عرض کرد عذات شوم آری این  
 حدیث را ؟ از شما نقل کنم ؟ حضرت فرمود نه ، زیرا چون این را نقل کنی پس نکار  
 کند انکار کننده ای که نادان باشد باینچه مقصود است بود از امکان رؤیت ، پس چنین  
 گمان کند که این شمه است بری حق ( بسی تصور کند که خدا جسم است و چشم  
 سر دیده میشود ) که در اینصورت کافر خواهد بود ، و سب دین حق با چشم دل ، چون  
 دین چشم سر ، برتر است خداوند از آنطور که شمه کنندگان و مسکبات ، و آنکه

عَلَيْهِ لَا، فَاِنْ اِذَا حَدَّثَتْ بِهِ فَاكْرَدَ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا قَوْلُهُ ثُمَّ قَدْ رَأَى ذَلِكَ تَشْبِيهِ  
كَرْدَ لَمْ يَلَمْسْ لِرُؤْيَا بِالْعَيْنِ تَعَالَى عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَالْمُلْحِدُونَ

۹۸- فی المجلد الثانی من لبحار «ان الله تعالى حاق كل شيء» من كتاب  
لتوحيد، عن عبد الله بن سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «لا يخلق في الروضة العظمى  
والالهة الاكبرى، لا يكون الشيء الا من شيء، الا الله، لا يقبل الشيء من جوهرية من  
جوهر آخر الا الله، ولا يقبل شيء من الوجود الى العدم الا الله

۹۹- وفي المجلد الثاني من لبحار باب «انباء» و «نسخ» «لعياشي» عن ابن  
سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام يقول عليه السلام: «ان الله بقدر ما يشاء، و يؤخر ما يشاء، ويمحو  
ما يشاء، و يثبت ما يشاء، و عنده ام الكتاب، و قال عليه السلام: «قل امر الله الله»، و هو في  
علمه قبل أن يصنعه، ليس شيء يبدو له الا و قد كان علمه، ان الله لا يبدو له من جهل

برخلاف حقند وصف می کنند

کهم بکام وصفت جوهم و مسدوری کف که ست سکر شده رسیده اش

۹۸- در جلد دوم بحار، باب «ان الله حاق كل شيء» ر کتاب توحید از عبد الله  
بن سنان، حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حضرت صادق علیه السلام در مقدمه  
بیان پروردگاری عظمی و خالقیت کبری فرموده: ایجاد نمیکند چیزی را بدون ماده  
سابقه ای مگر خداوند، و نقل نمیکند چیزی را از حق تعالی به حقیقت مگر مکر خدا،  
و نقل نمیکند چیزی را، وجودی عدم مگر خدا (یعنی نفس وجود ناو میسرند پس  
معلوم گردد)

۹۹- و در دو جلد حدیث، باب «نسخ» از تفسیر عیاشی از ابن سنان، ر  
حضرت صادق علیه السلام روایت شده که (فرمود) «همانا خداوند مقدم میدارد هر چه را  
که میخواهد، و عقب میدارد آنچه را که میخواهد، و ثابت میدارد آنچه را که  
میکند، و برداشت صحت کتاب (لوح محفوظ) و حضرت فرمود: هر چیزی را که  
خدا اراده میکند، پیش از ایجاد آن چیز در علمش بوده (اشاره به علم قبل از ایجاد است)  
بسی چیزی که برای و ظاهر شود مگر آنکه دانایان بوده، همانا ظاهر نمیکردند برای  
خدا چیزی که (پیش از شدن) نادان باشد (یعنی آنچه واقع نمیکرد، پیش از ایجادش  
در علم خدا بوده است).

۱۰۰ - و فيه أيضاً في ذلك الباب «العیاشی» عن عمار بن موسی عن ابي عبد الله عليه السلام سئل عن قول الله يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ و عنده ام الكتاب قال عليه السلام ان ذلك الكتاب كتاب يصحوا الله ما يشاء و يثبت ، فمن ذلك الذي يرد الدعاء القصاص ، و راث الدعاء مكتوب عليه ، الذي يرد به القضاء حتى اذا صار الى ام الكتاب لم يمس الدعاء فيه شيئاً

۱۰۱ - و فيه ايضا باب «المعبره بين الاسم و المعنى» من كتاب التوحيد صنع روايد عن عبد الأعلى ، عن ابي عبد الله عليه السلام و من اعلم انه يعرف الله بحجاب او بصورة و مثلاً فهو مشرقه لأن الحجاب - المثال و المعبره غيره و اما هو واحد موجود و ذليل يوحّد من زعم انه عرفه بغيره ، اما عرف الله من عرفه باقه ، فمن لم يعرفه به

۱۰۲ - و سر در همان جلد و باب ، ر «عمر عیاشی» ر عمار بن موسی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در آن حضرت سوگند فرموده خداي سبحان «محو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب» امی محو می نماید خداوند هر چه را بخواهد و ثابت می ماند هر چه را بخواهد ، و نزد و سب اصل کتاب (لوح محفوظ) حضرت فرمود همانا این کتاب کتابی است که محو نمیکند هر چه را بخواهد و ثابت می ماند هر چه را که بخواهد ، پس دانست که دعای قصه را بر حرف مسأله ، و این دعائی است که نوشته شده که دفع قضا میکند ، اما آنکه در ام الكتاب ثبت شده باشد که در صورت ثبت شدن ، دهان در دفع قضا مؤثر نخواهد بود

۱۰۳ - و سر در همان جلد ، باب «معارفة الله بمسموعی» ر کتاب توحيد حسن روایتی از حضرت صادق علیه السلام فرموده که و کسی که عمده مد شود که خدا را می شناسد بمظهری یا بصورتی یا بشیئی ، پس او را ای خدا سر يك قرار داده است ، زیرا حجاب و مثال و صورت غیر از خداست (چون خدا بعلی به مصبر نمی داند و به در حجابی گنجد و به کالبدی برای و متوی فرس نمود تا مدید باشد تا آنچه دیده است) و همان خدا یگانه است که بیگانهگی شناخته شده ، پس چگونه بیگانهگی شناخته است خدا را کسی که و بر او شناسد ، و همان شناخته است خدا را آنکس که و بر بیان مقدس او شناخته ، پس کسی که او را بخود و شناخت پس و را شناخته بلکه غیر او را شناخته است ؟ نیست بی خالق و مخلوق واسطه ای (که معرف خدا باشد) و خدا اتحاد کننده مخلوقات از عدم ، به براهی خود نمیدد میشود در حالی که در

فلیس يعرفه اسماء يعرف عمره ، لیس بن الخالق و المخلوق شیء ، و الله خالق الاشياء  
لا من شیء ، یسمى نسمائه فهو غیر اسمائه و الأسماء غیره و الموصوف غیر الوصف ، فمن  
رغم انه یؤمن بما لا يعرف فهو ضال عن المعرفة ، لا یدرك مخلوق شئ الا بالله ، ولا تدرك  
معرفة الله الا بالله ، و الله خلوق من خلقه و حلقه خلوق منه ، و اذا اراد شئاً کان کما اراد  
بامرہ من غیر نطاق لا ملحق لصادره تماماً ففی ولا حاجة لهم فيما یرتضی لم یقدروا علی  
عدم ولا معالجة مما احدث فی ابدانهم المخلوقة الا برسمهم ، فمن رغم انه بقوی علی عدم  
لم یرد الله ، فقد رغم ان ارادته تعلب ارادة الله ، سارک الله رب العالمین

۱۰۲ - وفيه أيضاً باب جوامع التوحید : الاحتجاج ، و قال عليه السلام فی خطبة اخرى

و غیر اسماء است و اسماء غیر اوست ، و وصف شده غیر وجود صفت است ، پس کسیکه  
عقیده منه شود باینکه ایمان آورده حدیثیکه فاسد شده پس است اگر چه باطن و  
باشد ، پس او کبر است در شسانی خدا ، و درک میکند مغشوقی چیزی را مگر بعدا  
و دریافت شود معرفت حدود مگر توفیق و ، و حد حالی است در مخلوقات خود  
و مخلوقات هم خالی از اویند ( یعنی مشابهتی با مخلوق خود ندارد ، و مراد است از  
آنچه در مخلوقات است ، و مخلوقات هم ندارند آنچه را که ذات مقدس حق داراست  
در حیث ذات و وجود ، چون هر مغشوقی دارای ماهیتی است که خدا مراد از آنست و  
ذات مقدس او محض وجود حقیقی است ) و هرگاه و ده کند خدا چیزی را ، موجود میشود  
بامر تکوینی او تصور که اراده کرده است بدون گفتی ، یا هی بیست جهت بدگارش  
از آنچه که حکم حتی فرموده است ، و برهانی بیست برای ایشان در مقابل آنچه که  
پدید آمده است ، تو با نیستند بر عملی و چاره ندارند از آنچه در بدیهای مغشوقه آنها  
پدید آمده مگر ( چاره ساری ) پروردگارشان ، پس کسیکه عقیده منه شود که بواست  
بر عملی که خدا آنرا اراده نکرده است پس محقق عقیده منه شده که اراده او عیب  
و چیزی بر رده خداوند است ، بر بر و مراد است حدائی که پروردگار جهاس است .  
( بان حجاب معی موجودیکه معجوب از پس آن دیده میشود ولی به بطور کمال ،  
باشد برده دفعی که بر روی صورتی کشند که آن صورت بطور کامل دیده شود ،  
و تصویر حجاب در این مقام ، موجود است که حق را بدین دهد ولی نه به نحو عام  
صورت معنی نقش حیالی است ، و مثال معنی صورت و نقش خارجی است ) .

۱۰۲ - و نیز در همان جلد ، باب جوامع التوحید ، از کتاب احتجاج از امیر

دلیله آیاته، و وجوده اثباته، و معرفته توحیده، و توحیده تمییزه عن خلقه، و حکم التمییز بیسوة صفة لایسونه عزله، اندر خالق غیر موب مخلوق، ما تصور هو بخلافه ثم قال بعد ذلك: لیس بانه من عرف نفسه، هو الدال باللیل علیه و المؤدی بالمعرفة له

۱۰۳ - و هیه ایما باب دمی الزمان و المكان التوحید، عن اسم الله تعالی فی

لؤمن علیه السلام گفته که در سحر بی دیگری فرمود: رهای او آید اوست، و وجود او اثبات دت او کند (چون ذات مقدس صرف وجود و حقیقت وجود است پس عب و خودی جز رات خود ندارد، و ممکن است معنی این باشد که دل بردات و معن دت اوست و معنی در معنی شده و در این دتسه آیه) برای مرسته آید که آیه را تفسیر دات قرار داده اند و تفسیر آیه، شهود دت سکرده اند و لا طلب الدلیل بعد وصول المطلوب قبح

گردنیت باید از وی دومتان

آفتاب آمد دلیل آفتاب

ای بی خبر ذلالت شرب مدام ما

ما در پیانه عکس و خیال دیده ایم

معنی در معرفت سمعاد ماهیات، جلوه بود رت شهور کرده ایم و شناسایی و یگانه دانستن اوست و یگانه دانستن او باینست که او را از مخلوقاتش متنازدانی (ذیر خداوند حقیقت حیات و وجود حقیقی است و مخلوق ماهیاتی هستند که بتناش و اعاضه و خود از خداوند، موحود شده اند) و بسر (حق) اسطور حکومت میکند که بدنی حدود و مخلوق، جدائی وصفی است نه عزلی در بر که دت مقدس حدود و حد اوحد بالذات است، و مخلوقات، و خوداثن اثر وجود و صرف فقر است و ممکن است همد که معر معص و عب رتد معاقلد، با اب لیس اسم الله الی الله و الله هو المعنی که بی سار مطلق معقد دت معقد خداوند است، سبوت عزلی عازب از دو دات است که هیچت دبطی دیگری در متن ماهیات که هر ماهیتی فقط بداتیات خود مرتفع است و بجز دیگری رتد ندارد و قابل حاض و محصول است، پروردگار خالق است که برای او پروردگری است که و ر حق کرده باشد. آنچه در خاطر آید دات معقد حق برخلاف اوست (چون هیچ وجودی در حاضر باید چه جای وجود حد و حد که حقیقت وجود است، و لا یحیطون به علما، و غزت الوجوه للحي الیوم).

کانتجا هیئت یاد نیست است دام را

عقبا شکو کس نشود دام بازچین

پس ز این، حضرت فرمود: چری که بدانش ادراک شود خدا نیست، بلکه دلالت

میکند بر دانش تأیاتی که دلیل او هستند و معرفت خدا (شما را) میرساند

۱۰۳ - و بیر در همان جند، باب دمی زمان و مکان، از کذاب توحید، ر حضرت

سمن حدیث من دَعِمَ انَّ اللهَ من شَيْءٍ فَقَدْ جعله محدثاً ومن زَعَمَ انه في شَيْءٍ فَقَدْ رَعِمَ انه محصورٌ ، ومن زَعَمَ انه على شَيْءٍ فَقَدْ جعله محمولاً

۱۰۴ - وفيه أيضاً في ذلك الباب « التوحيد » عن الحرث الأعور عن علي بن ابيطالب عليه السلام انه دخل السوق فراهو برجل موليه طهره ، يقول لا والذى احتجب بالسبع صر على عليه السلام طهره ثم قال عليه السلام من الذى احتجب بالسبع قال الله يا امير المؤمنين ، قال عليه السلام احطأت ثكلتك امك ، ان الله عز وجل ليس بينه وبين خلقه حجاب لانه معهم أينما كانوا ، قال : ما كفارتها قلت يا امير المؤمنين عليه السلام قال عليه السلام ان تعلم ان الله معك حيث كنت فار اطمع منا كين ؟ قال عليه السلام لا ، انما خلقت بمعرفت

۱۰۵ - وفيه أيضاً باب « العلم و كفته » « لتوحيد » عن عبد الاعلى ، عن العبد الصالح

صادق علیه السلام در ضمن حدیثی روایت شده که فرمود : کسیکه عقیده معبد شود ، سکه خدا از چیری بند شده ( که مسوی بناده ی بوده است ) پس بتحقیق او را حادث شمرده ( معنی و ر موجود معبد و ممدومست فرس بوده که قدیم بوده است ) و کسیکه عقیده معبد شود که ذات مقدس حق در چیزی است ( مکان یا غیر مکان ) پس بتحقیق او را ، محدود بوده است ، و کسیکه عقیده معبد شود که خداوند بر چیزی قرار گرفته است ، پس تحقیق او را معبود ( و محتاج بکاهداری ) دانسته است ( و را حسی قرار داده است ) .

۱۰۶ - و سر در همان کتاب و باب از کتاب توحید ، در حالت عود ، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که حضرت وارد بازار شد و مر جود بپردی که پشت او بغير حضرت بود ( کسی را مخاطب قرار داده و با او میگفت ) ، چنان است قسم یا کسی که پشت همت پرده آسمان پنهان شده ، پس حضرت پشت او را و فرمود کبست آسمان که پشت همت پرده پنهان شده ، عرض کرد خداوند ستی میر المؤمنین ، حضرت فرمود خطا کردی ، مرگ برای تو بهر ارچین اعتقاد پس است ، همانا این خدای ما عرب و جلال و مغتوش پرده ای نیست ، بر خدا ، مخلوقات خوب هست هر کج که باشند ، عرض کرد ای امیر المؤمنین کفاره آنچه گفتم چیست ؟ حضرت فرمود بپشتمه بدی خدا مانع هر کج که باشی ، عرض کرد آری ، سوایان عبد بهم فرمود ، بر میر خدای خود سوگند خورده ای

۱۰۵ - و سر در همان جلد ، باب « عدم و کیفیت آن » از کتاب توحید ، ر عبد الاعلی

ر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : دانستی خدا را و جدائی

موسی بن جعفر علیه السلام قال علیه السلام علم الله ، لا یوصف الله منه باین ، ولا یوصف العلم من الله  
تکلیف ولا یفرد العلم من الله ولا یبذل لله منه ، ولیس بین الله و من علمه حد

۱۰۶ - فی المجلد التاسع عشر من البحر ، من فقرات دعاء حرز الجواد علیه السلام و  
استنک با و المهاد و یانور للیل و نور السماء و الأسماء و نور النور ، و نور انصی به کل نور لیه  
۱۰۷ - و فیہ ایضاً فی ذلک الحرز : أفت الذی خففت لك الأصوات ، وضلت فیك الأوهام  
وصافت دونك الأساب . و ملأ کل شیء نورک ، و وحد کل شیء ملک ، و هرب کل شیء  
لیث و تم کل کل شیء علیک . الخ

مکانی بدرد ( چون علم و عی و دت و سب ) و وصف مسود علم حد و بد بچگونگی سب  
د ت ( باینکه محور در د مدارد ، عارض بر د ت ) و جد ، بشود علم ار حد و بد و حد  
هم ار علم حد می بدرد ، و بین و بین علمس فصلی سب ( در ا علم حد را اند بر د ت  
معدش بمشاهد )

۱۰۶ - در حد و بد و دهم مدار ، رسمین دعاء حرز حضرت جواد علیه السلام ( من  
شده که فرمود : ) و استلک با تور النهار ، الخ . یعنی سؤال میکنم از تو ای روشن کننده  
روز و سب ( یعنی موجودانی که در روز و شب بیدار و موجود کسده آسمان و زمین ،  
و موجود کسده درویشی دهنده ، و موجود ت میبکده ، و نور و وجودی که هر وجود  
مکانی با و موجود است

( چون وصف وجود که بین ذات مقدس حق است نور حقیقی است که بدات خود  
ظاهر است و هر ماهیتی که در ذات خود تارث سب اضبار فرموده که نام ماهیت  
و موجودات هر چه هستند و حواهر و عرض بعضی آن نور ، ظهور و وجود دارند ،  
س هر ظهور و وجودی که هست ساس و سب ، پس وجودش که کو کب بهازی  
است و همچنین ضرر و د سب کو کب لیل ، همه محفوظان و مظاهر وجود الهی هستند )  
۱۰۷ - و نیز در همان جلد ، در قسمتهای حرز حضرت جواد علیه السلام است : توتی  
آن حد آنکه آهسته میگردد بری تو سدها ( در روز قیامت ) و خبر نشد در بوحاطه  
( و اندیشه صاحبان معور ) و ( از نظر تأثیر ) شگنی حد بردنو سب ، و پر کرده سب  
اشری وجودی و هر چیزی و هر چیزی در نور سب ( از جهت رساند وجودش سو ) و هر  
چیزی بطرف تو پناهانده است و اعتماد هر چیزی سو است .

حاجیت امکان شهود واجب توجیه از ماهیت

۱۰۸ - و فيه أيضاً في ذلك الحرر يا من هو في غلوه دان ، و في دونه عال ، و في اشرافه مير ، و في سلطانه قوى ، و في ملكه عزيز ، الح

۱۰۹ - وفيه أيضاً من دعاه امير المؤمنين عليه السلام ، اللهم انى اسألك يا من احبب شعاع نوره عن نواظر خلقه ، الح

۱۱۰ - وفيه أيضاً من دعاه ادریس يا نور كل شيء و هده ، انت الذى خلق الظلمات نوره ، الح

۱۱۱ - و فيه أيضاً من فقرات حرر اليماني ، لم تمن في قدرتك ولم تشارك في الهيبتك ولم تعلم لك مائده و ماهية فتكون للأشياء محتله محاسناً ، الح

۱۱۲ - و فيه أيضاً في حرر آخر عن علي عليه السلام و فطرت الخلائق على صوف الهبات

۱۰۸ - و سر در همان چند ، در صفی قسهای حرر حضرت حواد علیه السلام است  
ی دانت مقدسی که در عن برتری ذاتی و تمامی ممکنات ، معنی شامل همه موجودات است  
و در عن برتری ناممکنات ، ماضیات و افاضاتش در کمال برتری دست ، و معنی نور  
وجود است بداتش ، و در سطش بر موجودات در نهایت قوت است و در بادشاهش غالب  
بر موجودات است

۱۰۹ - و سر در همان چند ، در عمده حضرت امیر اسو من علیه السلام است حدای  
ار تو سؤال میکنم ای باب مقدس که معنی مایه ، بواسطه تحولات و ظهورات آفاتش  
(که وجودان مغفوف است) از بوجه معلولان در باب مقدس و شهود آن در غیر محدود  
و سر بیان همه قدرش در معلولات

ار قرب معش توان حاشه نهاش دند و ربه در آن کند میسکی در کاهشت

۱۱۰ - و سر در همان چند ، در دهای حضرت ادریس علیه السلام است ، ای باب  
مقدس که نور جمعی و راههای هر موجود میکنی ، تویی ، بوی آن دانت مقدسی که نور  
وجودات ناممکنهای سسی ها را از ماهیات ممکنات شکافت

۱۱۱ - و در همان چند از قسهای حرر یسای است یاری سدی در توانایت  
و شریک نه ری در حالست ، و دانت شده برای تو ماهیتی با ناماهیت بوجه مختلفه  
هم چس کردی

۱۱۲ - و در همان چند در حرر دیگر از حضرت علی علیه السلام است و ایجاد

ولا حرقن الأوهام حب الغيوب اليك واعتقدت منك محدوداً في عظمتك ، ولا كيه في  
ارليك ، ولا تمكناً في قمتك ، الح

۱۱۳ - في تفسير المجمع في سورة العرفان ، يدل قوله عز وجل **وجاهدهم به جهاداً**  
**كبيراً** فان صاحب المجمع وجاهد هم في شبهه اي بالقرآن عدا ان عسى جهاداً كبيراً .  
اي تماماً شديداً ، وفي هذا دلالة على ان من احل الجهاد واعظمه منزلة عند الله سبحانه  
جهاد المتكلمين في حل شبهه ، لمطلبين واعده الدين

۱۱۴ - في المجلد التاسع عشر ، من كتاب حجار الانوار **مبج الدعوات** ، دعاه علمه  
حزيريل عليه السلام **بصور السموات والأرض ، وسموات السموات والأرض ، يا عباد السموات**  
**والأرض** يا مدبج السموات والأرض ، يا دار الحلال والأكرام ، الح

مرمودی محبوبات و بر انواع و اشكال معصيه ، و بر طرف سود فکار ، برده های عسی  
ر ، که سوی ست و معتقد محدودیت بر دگی و احاطه بوسود ( مراد از برده های عیب  
ذات و صفات غیر محدود الهی است که عین ذات اوست که عدم تنهای آنها مانع است از  
بلوغ ممکن و شهود او ) و ازلیت تو زمانی نیست با چگونگی آن بر حسب مقدار  
توان ادراک کرد ، و در قدیم بودن و سرمدیت ذات ، مرمود حالت امکان نبودن و همیشه  
وجوب وجود مصف بودی

۱۱۳ - صاحب مجمع البیان در تفسیر خود در سورة عرفان ، در آیه د و جاهد هم  
به جهاداً کبیراً ، از ان عسی بقر بوده که معبود از **و جاهد هم به** مجاهده کردن  
بقرآن است و در معنی **جهاداً کبیراً** گوید معنی جهاد کامل معنوی سس مگویند و  
در این آیه راهبانی است بر آنکه بر برین و بر رگن بر جهاد مرمود **وجبت مرلت و**  
**مقام ، جهاد هلمه کلامت** . و بر طرف ساختن اشکالات صاحبان مذاهب باطله و  
دشمنان دین

۱۱۴ - بر چند مورد هم بخار ، از کتاب مبج الدعوات دعایی نقل شده که جبرئیل  
علیه السلام تعلیم نبی اکرم ( ص ) نموده : ای نور آسمانها و زمین ، ای زینت آسمانها و زمین  
تا نش نور خود ، ای تکیه گاه آسمانها و زمین ، ای باره پدید کننده آسمانها و زمین  
ای صاحب بزرگواری و احترام

یث چر عسب درین خانه و از پر بودی هر کجا می نگریم بچشمی ساحبه به

۱۱۵- و فيه ايضاً من ضرر دعاء الأجلال و كوت كل شيء فحسب كونه

۱۱۶- في المحل الثاني من الضرر، ان «بعض الجسم» الصورة و التشبيه «روى

الواعظين» روى عن امير المؤمنين عليه السلام انه قال له رجل: ان المعبود؟ فقال لا، لا يقال له  
ابن، لانه ليس الاية، ولا يقال له كيف لانه كيف الحقيقة، ولا يقال له ما هو، لانه  
خلق الماهية «الحديث»

۱۱۷- وفيه ايضاً باب «جوامع التوحيد». «التوحيد» حطبة مفصلة لأمر المؤمنين

عليه السلام وقد فيها بعض الفترات قبلاً و منها هم و كان غرض من الموحود نفسه لا انما

۱۱۸- وفيه ايضاً في ذلك الباب «الوحد» عن ابي الحسن لرسا عليه السلام (كلام

۱۱۵- و سر در همان جلد، رفته است در بیان احلام و است و احد فرمودی هر

چیزی را و بگو کرد بدی خلقت آنرا (یعنی هر ماهی بقدری که است و در وقت

وجود داشت و آنچه در رس و در کاس لایم بود و او عاب فرمودی)

۱۱۶- در جلد دوم بحار، در باب «بعض جسم و صورت و شبه» در کتاب روضة

الواعظین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که شخصی بآن حضرت عرض

نمود که عباد خدا را می شناسی؟ حضرت فرمود: گفته نمیشود که خدا که عبادت بجهت

اینکه خداوند مکان را بعد فرمود ما جای و محل سیر احسان کردند، و گفته

نمیشود ما چگونه است (یعنی گفته نمیشود خداوند معروض چه حد و عاری است)

دیراً او احسان فرمود که عباد و اعراض را، و گفته نمیشود ما که حقیقتش چیست

(جوهر است یا عرض) چون در مقدس احد فرمود تمام مهابت مکه را (یعنی

اگر چه آنچه خداوند از مهابت مکه بود گذشته از اینکه مهابت قبل جعب و محمولت

است از مهابت عرصه بود و از مهابت جوهره بود، و محال بود در مسمی عاب

مرد دیگر از همان طبیعت گردد چون مقتضای طبیعت در امر است (یعنی است)

۱۱۷- و نیز در همان جلد، باب «جوامع توحید» در کتاب توحید حطبة مفصلة

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که ما بعضی از قسمتهای آن را فلا فل

بودیم و برخی را آن بسط هستی و مقام داد خداوند ما عرب و جلال نفس دار

و سببه سالات و قونی که برای او فرست شود (ما بعد عموم صاحبان حیات را مخلوقات

که در بقاء خود محتاج بقوی و آلات هستند)

۱۱۸- و نیز در همان جلد و باب در کتاب توحید از حضرت رضا علیه السلام

في التوحيد الى ان بلغ لي هذا قد حسرت دون كنهه ما اشد الأضرار واقمع وجوده  
حوائل الأوهام

۱۱۹ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «التوحيد وعبود اجزاء لربها» ص ۱۱۹  
لا مبر مؤمنين <sup>عليه السلام</sup> : ليس بجنس فتعادلها الأجناس ، ولا بشيخ فتصارعها الأشباح ، ولا  
كالأشباه فتقع عليه الصفات

۱۲۰ - وفيه أيضاً باب «هي الجسم الصورة» الخ «التوحيد» (في ضمن حدث)  
عن موسى بن جعفر <sup>عليه السلام</sup> : دو عدمه و عدمه امر بلا شقة ، لا لسان ، ولكن كما شاء ان يقول  
كن ، فكان حيراً كما اراد في اللوح

سعی در واحد فعل بوده است حضرت با سعادت که فرمود : تحقیق که ما توان  
و عاجزند در مقام ادراک ذات مقدس او ( خداوند ) چنان سر من ( برای سکه سره  
درین ایست که دیده شده ، مسح احسان باشد و داری رنگ و روسی و ، و هوا چون  
رنگ ندارد ، بلکه جسم من دیده بسوز ، و خداوند منزله است از تمام آنچه ذکر  
شد ، پس معالمت دیده شود ) و مقهور و مقبوض گزراید و محو مقدس و مکار  
و ندیشه های آنان را که معاین موجودات پی میبرند از بیکه گنه دت حق را درک  
کند ( چون در ذات مقدس خداوند عین عینیت خارجیة غیر متناهی است و هیچ شخصیت  
خارجیة در دهن نباید چه جای وجود خدا که حقی برای او نیست )

۱۱۹ - و سر در همین جلد و باب ، ر کتب توحید و عبود اجزاء لربها علیه اسلام  
ضمن خطبه ی ر حضرت میر یومین علیه اسلام فعل بوده که فرمود : ( ذات مقدس خدا )  
بوعی و بواع ماهبات و میکنات نسبت به بدن و برادر و بسند ( نوع عبارات از حقیقتی  
من که مرکب از دو جزء باشد و خداوند مرکب نیست و بیحد محض است ) و شغص  
ست که اشخاص و کالدها سببه او باشد ، و مثل ماهبات میکنه نیست و صفات بر و  
وارد گردید

۱۲۰ - و سر در همین جلد ، باب «هی جسم و صورت» الخ ، در کتاب توحید ( در ضمن  
حدیثی ) از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : ( بود نه بیکه و  
ندی فرمای ست ) ( تکوینی ) بدون لب و دین ، ولی تطوری که حواست ست باز ده  
ایهیه موجود خواهد شد ، پس ( آن امر ) چون ر حسب مصیحت است آنسه حیر خواهد  
بود که در لوح محفوظ ثبت است

- ۱۲۱- و فيه ايضاً باب «حوامع التوحيد» «بمعج البلاء» من حطة له بمعج البلاء كل شيء حاشع له، وكل شيء قائم به، عسى كل فقير، وعز كل رليل، الخ
- ۱۲۲- وفي الدعاء السادس، من الصفحة السابعة بمعج البلاء ليس لامن الامر لا ما قضيت، ومن الحير الا ما اعطيت
- ۱۲۳- وفي الدعاء السابع «حرى قدرتك القصاء»، ومعت على، دعت لاشاء  
فهي بمشيتك دون قواك مؤتمرة

- ۱۲۴- وفي الدعاء الثامن والعشرين لك يا الهى وحدانية لعدد، وملكه القدرة  
انصت، وفضيلة الحول والقوة، ودرجة العلو والرفعة
- ۱۲۵- وفي الدعاء الحادى والثلاثين اللهم انى اتوب اليك في مقامى هـ من

۱۲۱- و در دهان جلد، باب «حوامع وحد» «بمعج البلاء» ر حمة سبحان  
حضر مير عليه السلام ست (که فرمود) هر حرى فرما سر او مر مكويسى حد ست،  
و هر چيرى بادشته نفس وجود را اوست، بى سار كسدة هر فقير ست كه بارش روم  
كند، و عزت دهنده هر ذليلى است كه عزتش دهد، الخ

۱۲۲- و در دعاء ششم (از صيغة سجادية عليه السلام ست) (راى ما چيرى  
و قع مستود مكر آنچه را كه بوحكم كرده ي، و ر خويشا مگر آنچه نوه طاهر موده اى  
۱۲۳- و در دعاء هفتم (از صيغة سجادية عليه السلام است) (نوامنى بو (كه  
خلق را نوازا كرده اى) احكام امور (و آنچه معبر فرموده اى) واقع گردد، و  
موجودات بارده تو و قع شوند، و ارادة تو بدون اسكه كفارى در مس باشد مولا سر  
تكويش كنند و موجود شوند.

۱۲۴- و در دعاء ست و هشتم (فرمود) جهت وحدت و مكانى موجودات كه  
در فيض وجود است كه برهه اعاصه شده براى ست (سى ماهات موجودات قابل حمل  
بالذات بى باشد بلكه وجود است كه از حد و حد بهمة موجودات اعاصه گرديده است  
و براى تست) مالكيت نوامانى كه بى نايست (و از هج مرتبه از مراتب قدرت حالى  
ست، و براى تست) كمال چاره سارى، و رحالى بدل دگر در آوردن و قدرت و برود  
و (مختص است بدات تو) مقام بربرى و بالبرى (بر تمام موجودات)

۱۲۵- و در دعاء سى و يكم (ست) حد و : من بارگشت ميكم سوى تو از گاهان  
بر برك و كوچكم در ايحال، و از گاهان پياني و آشكاره، و از لرشپاي گذشت و

کائنات دینی و معنوی ، و مظاهر سیاهی و طواغرها ، و سوائف رلانی و حوادثها ، توبه  
من لا یحدث نفسه بمعصية ، و لا یضمر ان یعود فی خطیئة

۱۲۶- و فی دعاء اسامع و الاربعون اثنت الاول قبل کمال احد ، و الآخر بعد  
کمال احد ، و انت الله لاله لا اله الا انت ، الذی فی علوه ، و العالی فی دونه

۱۲۷- و فی دعاء ایضا انت لای لا یحدث فتخون محدود ، و لم تمثل فتخون موجود ،  
و لم تلد فتخون مولوداً

۱۲۸- و فی دعاء سجدهات قولت حیلیم و قصائک حتمیم ، و انت عزم

۱۲۹- و فی دعاء لیلۃ الثالث و العشر من شهر رمضان ، عن یسعد الله علیک

۱۳۰- و در دعاء چهل و هفتم ( است ) بوی داب مقدسی که بخود موجودی ، و  
دارنده شد

۱۳۱- و در دعاء چهل و هفتم ( است ) بوی داب مقدسی که بخود موجودی ، و  
هر موجودی بعضی ناشی از او موجود گردیده ( پس بوی پس از هر موجودی ) و رجوع  
تمامی موجودات بسوی سب و مافی هسی پس از فیای اهل هر عالمی ، و بوی حدی که  
سب حدی غیر او ، که قدمت ، همه موجودات بر روی در عین برتری در تمام  
موجودات ، و برتر از همه موجودات یعنی مقام ذات ، در عین برکت تمام موجودات  
از جهت عظمت

۱۳۲- و در دعاء چهل و هفتم ( است ) بوی داب مقدسی که بخود موجودی ، و  
تو بخت ما کسی و را محدود کرده باشد ( زیرا حد برای مذهب سب ، و وجود را  
حدی نیست ، و چون خداوند وجود معض سب سب حدی برای او بخواهد بود ) و مثلی  
برای تو نیست تا ( چون موجودات ممکنه ) موجود بشی ( یعنی دارای ماهیتی زائد بر  
داب مقدست بشی ) هر رندی نداری و در بند دیگری ( کسی ) باشی

۱۳۳- و نیز در همان دعاء است : منتهی تو ای خدا ( از صفات ممکنات ) گفتار  
تو فرمان تکوینی است ، و فرمان تو واقع شدنی است ، و اراده تو عزم است ( که  
پشیمانی در آن نیست )

۱۳۴- و در دعاء شب سست و سوم از ماه مبارک رمضان ، در حضرت صاحب علیه السلام  
ما سندهای مشترک را بر آنچه در زادالعماد است ( نقل شده که فرمود ) بخداوسی که  
مشأ وجود تمامی موجوداتی ، و مین و رعینا بوسیله میشود ( چون ذات مقدس حق  
عین کمالات است و هر کمالاتی مورد رعیت است ، یعنی هر ناقصی علاقه بکمال دارد و

باسناد معتبره علیها فی زاد المعاد ، تا نور کل نور ، و منتهی کل رعد ، و ولی کل رعد  
 ۱۳۰ - و ایضا فی زاد المعاد : المتعالی فی دنوه ، المتدانی من کل شیء فی ارتفاعه  
 الّدی بعد مصره فی خلقه ، و حاث الأضرار شعاع نوره

۱۳۱ - و فيه ایضا سند معتبر عن الصادق علیه السلام من دعاء یسمی بالعهد یلهم  
 انی اسألك بوجهك الکریم ، و سور و جهك المبر ، و ملکک تقدیم : یا حی یا قیوم  
 اسألك باسمک الّدی شرفت به السموات والأرضون ، و باسمک الّدی یصلح به الأولون  
 و الآخرون

۱۳۲ - و فيه من دعاء یقر به صلاة الّدی <sup>تجلی</sup> اللهم انت نور السموات والأرض  
 و من فیهن ، و انت قیام السموات والأرض و من فیهن

۱۳۳ - فی المجلد الثانی من البحار باب « العلم و کیفیتہ » معانی الاحبار ،

بحی سبحان عن کمالات است در محض مهابت رعسب و مهابت ( و صاحب و  
 دهنده هر نعمتی

۱۳۰ - و در رد المعاد است ( حدائی که ) بر سر است اذهبه موجودات بذات  
 مقدسش در شمول فیض تمامی موجودات را ، و دیک است بهر چیزی در عین برتری  
 دیش حدائی که کبر است پس و در تمام خلق ( چون بذات خود محض است و شهود  
 اشیاء میکند به نسی ) و نگاهد رنده پیشپاست همین وجودش

۱۳۱ - و نیز در زاد المعاد است پسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام در دعائی  
 که بدعای عهد نامیده شده : خدای من سؤال میکنم از تو بذات مقدس ، که معترم ترین  
 ذاتهاست ، و بود وجود مقدس که تمامی ماهیات را از ظلمت عدم پدیدار و ظاهر نموده ای  
 و پادشاهی ازلی و رائی تو ، ای ذات مقدسی که ذات عین حیات است ، ای ذات مقدسی  
 که بذات خود بر جا و نگاهدازنده موجوداتی ، سؤال میکنم از تو شام مقدس تکوینی  
 و فص مقدس تو که آسمان و زمین در روش گردید ، و شام مقدس که نظام وجود  
 از گذشته ها و آینده ها بآن باقی و بر قرار است

۱۳۲ - و در رد المعاد است در دعائی که پس از نماز مخصوص پیغمبر اکرم  
 صلی الله علیه و آله خوانده میشود حدب تو حقیقت نور آسمانها و زمینی و آنچه در  
 آسمان و زمین است و نونی بی داونده آسمانها و زمینی و آنچه در آنهاست

۱۳۳ - در چندین کتاب بحار ، باب « علم و چگونگی آن » کتب معانی الاحبار

عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله عز وجل : عالم الغیب والشهادة قال العیب ، لم یکن ،  
والشهادة ما قد کان

۱۳۴ - و فیہ ایضاً فی ذلک الباب « التوحید » عن حارث الجمعی ، عن ابی حمیر  
علیه السلام ، قال سمعتہ علیه السلام یقول ان الله نور لا ظلمه فیہ ، و علم لا جهل فیہ ، و حیوة  
لا موت فیہ

۱۳۵ - و فیہ ایضاً فی ذلک الباب « التوحید » عن ابن مسکان قال سألت ابی عبد الله  
علیه السلام عن الله تبارک و تعالی . کان یعلم المکان قبل أن یخلق المکان ، أم علمه عند ما خلقه  
و بعد ما خلقه ؟ قال علیه السلام تعالی الله ، بل لم یزل عامداً بامکان قبل تکوینہ ، کعلمہ به  
بعد ما کوته ، و كذلك علمه بجمیع الاشیا کعلمه بالامکان

۱۳۶ - و فیہ ابواب « جوامع التوحید » الاحتجاج ( فی ضمن حطبة لأمیر المؤمنین  
علیه السلام ) یقول لما اراد کونه کن فکون لا صوت یفرع و لا مدی . یسمع ، و اما کلامه  
ار حضرت صادق علیه السلام در فرموده حدی . عز و جلال عالم العیب و الشهادة  
« دانای آنچه سنان و حق است و هر چه بر ایشان هوند است » ( نقل شده که ) فرمود  
عیب آنست که هنوز موجود نشده ، و شهادت آنست که وجود یافته است

۱۳۷ - و بر در همان حدی و باب ، از کتاب توحید ، از حارث جمعی ، از حضرت  
داود علیه السلام روایت شده که گفت از حضرت سید معمرود - همانا ذات مقدس خداوند  
وجود محضی است که تاریکی عدم در او راه ندارد ، و عیب دانائی است که نادانی در  
او نیست ، و عین حیات و بقائی است که فنائی در او نیست

۱۳۸ - و نیز در همان جلد و باب ، از کتاب توحید از ابن مسکان ( نقل شده که )  
گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از حدی که مرده و برتر از موجود است  
آیا پیش از آفرینش ممکن دانای ممکن بود یا آنکه هنگام آفرینش و پس از آفرینش  
آن دانای شد ؟ پس حضرت فرمود برتر است خدا ( از اینکه پیش از ایجاد عالم نباشد )  
بلکه همیشه دانای ممکن بوده پیش از آفرینش ممکن ، مثل دانائیش ممکن پس از آفرینش  
آن ، و چنین است در دانی خدا سببی شیعیه بدانائی او ممکن ( منی ) دانی او پیش  
از ایجاد ، اختصاص ممکن ندارد )

۱۳۹ - و بر در همان حدی و باب « جوامع توحید » از کتاب احتجاج در ضمن  
حطبة حضرت میر المؤمنین علیه السلام ( که فرموده . ) میگوید ( خداوند ) برای

سبحانه فعلٌ منه، اشاء ومثله، لم يكن من قبل ذلك كائناً، ولو كان قديماً لكان  
الها ثانياً

١٣٧ - في السماء والعالم ، باب حقيقة الرؤيا ، ان تصوره عن موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر عليه السلام ، عن ابيه ، عن آرائه ، قال قال رسول الله ﷺ : الرؤيا ثلاثة : بشرى من الله ، ونحو من الشيطان ، و التي يحدث به الانسان نفسه فيراه في منامه

۱۳۸ - و فيه أيضاً ما يثبت حدوث العالم و مدو حقه «الكافي» عن حماد بن يوسف قال: قال لي ابو جعفر عليه السلام ان اقول ما خلق، خلق تعالى و غيره الهداة المهتدين هر چه كه زاده وجود او بوده پس موجود مسنود، به قصدی كه بگوش بر خورد و به نودی كه شنیده شود، همانا كلام حقایق مبره ( از هر نفس و عیب ) موجودی است كه بازاده او صادر شده است، ایجاد كرد در و مناب و سكر باود، آن موجود پیش از ایجاد خداوند حاصل بود و اگر عدم بود هر آن به حقایق دومین بود

۱۳۷- در کتاب (النساء و الامم) در باب جمع خواب در کتاب سقره ر  
موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش از پدرش مردگوار او (علیه السلام)  
که (فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خواب مرده گویه است موحیات شادی  
و سرور است که در خداوند، او میرسد، و اگر مرده صاحب رشخص ، و آنچه در درستی  
آدمی با خود فکر میکنند همان را در خواب می بیند

۱۳۸ - و بیر در همان کتب، باب «حیث عالم و امتداد خلق آن» از کتب کلامی  
در جابر بن ربیع است که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: «همانا حدود و مشخص  
موجودی که خلق کرد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت و حوشران او بود { نه الهی  
(علیهم السلام) راهمایان (پوده اند) پس بودند شعبی بودی در مختصر  
اسمی، عرض کردم اشباح چیست؟ فرمود، سایه ای از نور (خدای سبحان) نور است،  
بدنه ای نورانی بدون روح (مستقل برای هر یک) پوده، و نورانی و بیرونی است پوره  
یگانه ای بود که همان روح انقدس است، پس بدای آن روح واحد پرورش میفرمود  
پیغمبر صلی الله علیه و آله و عرب و حداد (ممکن است که اندان بودند معصوم همان وجودات  
مجرده نه امثال علیهم السلام باشد که یاری بروحی که حصول در آنها بوده باشد  
دارند، و مراد از تأیید روح واحد همان روح سوی الله علیه و آله است، چنانچه

فكانوا اشباح نور بين يدي الله . قلب . وما الا شياخ ؟ قال عليه السلام : طل نور . بدان نورانیه  
بالا اُروح ، و كان عليه السلام مؤيداً لله واحد . وهى روح القدس فيه كان بعد الله وعترته ، اله  
۱۳۹ - وفيه ايضا في ذلك الباب من كتاب الانوار ، عن امير المؤمنين عليه السلام انه  
قال . كان الله ولا شئ معه ، و اول ما خلق نور حمده عليه السلام «الحديث»

۱۴۰ - في المجلد الاول من السحر ، باب علامات عقل و حدوده «معاني الاحبار»  
عن بعض اصحابنا رحمه الله الى ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له عليه السلام ما العقل ؟ قال عليه السلام .  
ما عبيد به الرحمن ، و اكتسب به الجنان قال قلنا الذي كان في معاونه ؟ قال عليه السلام

در روايت ديگر و رد است كه « اول ما خلق الله روحى » محبتى موجودى كه خداوند  
بخدا فرمود روح مست ، و مرد روح القدس وجود مقدس پيغمبر صلى الله عليه وآله است )  
۱۳۹ - و بير در همان حديث ، ار ك . انوار از حضرت امير المؤمنين عليه  
السلام روايت شده كه « مرد خدا بود و چيزى نداشت ، او بود ، پس نفس محبوق او بود  
وجود حبيب او پيغمبر صلى الله عليه وآله بوده است

۱۴۰ بدر جلد اول سحر ، باب «علامه عقل و حدود آن» ار كتاب معاني الاحبار  
ار بعض اصحاب مراد و عا . حضرت صادق عليه السلام ( روايت شده كه ) فرمود حضرت  
عرض كردم عقل چيست ؟ فرمود : عقل مرتبه اى از شعور و ادراك است كه بسبب آن  
پروردگار پرسش كرده شود ، بعض بهشت كاسب گردد ، كف عرض كردم آنچه در  
معاويه بود چه بود ؟ حضرت فرمود آنچه معاويه در او بود كه مى تواند كارهاى  
شامس و يدكارى بود ، كه آن عقل ماسده بود در حاليكه عقل نبود ( و مراد قوه  
و همه است كه چون عقل ادراك معانى ميكند لكن تعريبات منطق مىگردد مثل محبت و  
عداوت است با سعدى ) .

بيان پرستش عذرت از بهاء مرتبه صوغ و خشوع كه محبت است بعنوانات و  
معشوقات خود بتمام دهد ، و هر چند كمال محبوب افزون باشد البته صوغ و محبت بيشتر گردد  
و قرب بى بهتر حاصل گردد ، و چوب كمالات الهى برتر از هر كمالى است و پايانى ندارد  
پس هر چند شهود مصداقش بپروردگار شود ، صوغ و خشوع بپر او بيشتر گردد ، پس  
هر كس دارى مقام علايت باشد بطريقى كه گفته شد شهود ان كمالات بشتر و بهتر  
نمايد خضوعش نيز بيشتر شود تا ايسكه بمرتبه پرستش و قايى بدليل و سجده بودن بپر  
خداوند باشد ، و البته سرانجام بپرستش مىگردد

تلك لتكره ، و تلك الشبهة و هي شبهة العقل و ليست بقدر

۱۴۱ - فی الکافی : باب و الحصر و الفقد و الأمر بین الأمرین ، عن حسن بن علی الوشاء ، عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سألته عقلت الله فوطني الأمر إلى العباد قال : الله اعز من ذلك - عقلت فحسرتهم على المعاصي قال الله عز و احكم من ذلك قال ثم قال قال الله عز و حل يا بن آدم انما نزلت بحسراتك حديث و انت ابولي استغاثت مني ، عقلت المعاصي بقوتي التي جعلتها فيك

۱۴۲ - فی المجلد الخامس عشر من البحار ، باب ترك الشهوات و الاهواء ، عن ابی الطویل عامر بن واثله الکاتبی ره ، قال سمعت امیر المؤمنین علیه السلام يقول ان احوالها

خوشا آنکه که الله بدشای بی که حمد و من هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دائم دو نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

۱۴۱ - در کتاب کافی ، باب حصر و قدر و امر بین الامرین ، ر حسن بن علی لوسی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که گفت : حضرت پرسیدم و عرض کردم آباحه کارهای مردم را با ایشان و اگر کرده ؟ حضرت فرمود : حدود و ادوی از است ، عرض کردم پس مجبور کرده ایشان را بر گناهان ؟ حضرت فرمود : حدود و عادات و مقصای حکمت و مصلحتش غالبتر از است راوی گفت : سپس حضرت فرمود : حدی بر بر و بالا بر فرمود ای پسر دم من نکارهای شایسته توار و سر و زبر ، و بوسه نگاهات سر او در روی ، یعنی آن روی گناهان را با بروی من که در تو قرار دادم ( شبه ای بسب که قدرت دهن بر فعل و کاری از خداوند متعال است ، و سر از او و احسان کار خوب پندرا که سده در دزد او است ، و عقل و فهم کار بسندیده و ناپسند هم از طرف خداوند است ، لکن سمعان قوی و آلات در حیرت ناسب که سده ، محصل معروف و منکات و عذاب بسندیده کند که جلوگیری از ازشاد و هدایت دستور عقل بساید ، و اختیار بدنها بحسب تخصص ملکات و عادات ناپسند است ، پس حساب بواسطه ازشاد حکم عقل است که از طرف خداوند است و بهیچ جهت نیست بخود داده است ، و اما گناهان از بهیچ تمشی به سده داده شده که سده از ارشاد عقل ، مواع و جلوگیری پیدا کرده است )

۱۴۲ - در جلد پانزدهم بحار ، باب ترك شهوات و هوی ها ، از ابی الطویل عامر بن واثله الکاتبی ره روایت شده که گفت : از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم میفرمود : بشر چیزی که بر شما می نرسد دو چیز است : درازی آرد و پیروی هوی

أحاف علیکم إثنان: طول الأمل، وإتباع الهوى. فاما طول الأمل فیسى الآخرة، واما إتباع الهوى فیصد عن الحق، فلا یبذل الدنیا قد توتأب دجا، ألا وإن الدنیا قد ترحلت مدره، و الآخرة قد حادت مقبله، و الآخرة قد قلبت مقبله، و لكن واحدة منهما یون، فلو واصلت الآخرة وابتعدت عن الدنیا، یوم عمل ولاحساب و الآخرة حساب و لا عمل.

۱۴۳- و فيه أيضاً فی ذلك الباب «الكافی» عن بی عبیده، عن امی جعفر <sup>علیه السلام</sup> قال: ان الله عز وجل یقول: و عربی و خللی و عظمی و علوی و یرتفع منای، لا یؤثر عند هوای علی هوای نفسه، الا کففت علیه سمعه، و صمت السموت و الأرض روقه، و كنت نفس مارة اما در ری آردو موجب فرموسی صامت سود (زیرا اشتغال بکارهای زیاد دوی، آدمی را از توجه بآخرت باز میدارد) و اما پیروی هوای نفس مایع و سلوک طریق حق شود

هر که در باشد صبح الکر سود  
ضع کی چشم دل روشی شود  
چون غرض آمده هنر، پوشیده شد  
عد حساب در دل سوی دیده شد  
آگاه باش که دنیا کوچ میکند در حالیکه شب کرده (چون هرچه عمر میگذرد، دوی ببطاعت و پستی رو می کند) و صامت می ماند در حالیکه روی کرده است و برین هوش از دست و آخرت پسرانی است، پس سوار پسران حرب میشد و پسران دستا شنید (بسی کارهای شایسته ای انجام دهد که حد و بهره بسیار از آخرت ببرد) بر امور و در عمل و کار سوار مجاهده ای در میان است، و آخرت روز مجاهده صاب و کرداری در این است (در آخرت عبادی است که موجب تعجیل مصلحت حسه شود، و در نتیجه مصلحت، عباد محکم شوند)

ما عبادا رحر ن بی حرب می یسم  
آه از آن روز که نادت گل و عنا ببرد  
دهرن دهر نفع است عشق و امنی اداء  
که گر امروز ببرد است ببرد  
۱۴۳- و نیز در همان جلد و باب، از کتاب کافیه از امی عبیده، در حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدای بعبود و خلل میفرماید بعبود و جلال و بررگی و بررری و لمسی مقدم خود می گوید که جبار می کند بعبودی خواسته های من بر خواسته های خودش مگر آنکه که نمیکنم باع و نسب (و بحدوث) و زاء و صامی و عیده در گردن آسمان ها و دمی در که روزی اور برساند، و مراقب و نگهبان او

له من وراء تجارة كل تجار

۱۴۴ - و قد جاء في كتاب الكافي عن أبي حمزة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال قال الله عز وجل : هو الله عز وجل . . . عرني و حاللي و كبراني و بوري و عاوتي و ارتفاعي ، لا يؤثر عند هواه على هواي الا شئت عليه امره و لمست عليه ديباه ، و شعلت فيه بهاولم و قد صبا الا ما قدرت ، و عرني و حاللي و عظمي ، و بوري و علوي و ارتفاع مكاني ، لا يؤثر عند هواي على هواي الا استخففته حلائكي ، و كفلت السموات و لا صير رفعة . كس له من وراء تجارة كل باجر ، و انشد لندب و هي راعمة .  
 ۱۴۵ - و قد جاء في كتاب داسي عن زرارة : « اكمال الدين » عن علي (عليه السلام)

قال قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) ليس في امتي رهبانية ، و لا صياحة ، و لا ذم ، يعني سكوت

هسم بش از حدوت هر تجاری

۱۴۴ و در دوهان جلد و باب ، از کتاب کافی از ابو حمزه ثمالی ، از حضرت باقر (عليه السلام) و با کبره که فرمود رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) حدی غیر و حالل و معرماند هر و حال و بر رکی و ناساهی و در و بر ری و نسی مقدم خود سوگند که حصار نمی کند بدهی حواشیها و نیالان نفس خویش را بر خو سه های من ، مگر سکه را کنده کم هر در ، در و رسن بسیار بر و مشبه و مشکل سالم ، و دل و راندید متوجه سازم ، و ندهم یا از دنیا که آنچه را که معذور و محبوس ساخته ام برای و برن و جلال و دشاهی و نور و بربری و سدی مقام خود سوگند ، که احبیر مکرده بدهی را در و حواشیهای مرا بر حواشیها و نیالان نفس خویش ، مگر اینکه فرسنگان خود را بنگهان او فر دهم و آسبها و رسیها را صامن زوری و گردنم ، و مراقب و بنگهان و هسم بس از حدوت هر تجاری ، و نماید او ر دیا در حالیکه مطیع و معاد او باشد ،

تو سدگی چو گدایان شرع مرد مکی که خو چه خود روشن بده پیروی دیده

۱۴۵ - و نیز در همان چند ، باب دهمی از رهبانیت ، از کتاب اكمال الدين ادعای بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) عیبه و آینه فرمود ، در امت من رهبانیت و سیاحت و نه رهبانیت یعنی کدرد کبری ر مردم و عبادت کردن دو صومعه هائی که در بین ، با او دور از شهرها بنا کنند ، و سیاحت یعنی از شهرها دور شدن و مسکن کردن در بیابانها و ترک کردن جمعه و جماعت ، و ذم عبارتست از زور سکوت نه رسم نصاری است )



۱۴۸ - فی الکافی باب « فرض العلم و وجوب طلبه » عن ابی اسحق السیسی .  
عمن حدثه ، قال سمعت امیر المؤمنین علیه السلام یقول : « یا الناس ، اعلّموا ان کمال الدین  
طلب العلم و العمل به ، الا ان طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال و ان اهل تقسوم  
مضمون لکم ، قد قسمته عادل بینکم و صفا و صفی لکم ، و العلم محزون عبد اهل و قد  
امرتم بطلبه من اهل فاطمیه »

۱۴۹ - و فيه ايضا في ذلك الباب ، عن علي بن حمزة ، قال سمعت ابا عبد الله  
علیه السلام یقول : « تفقهوا فی الدین ، فان من لم يتفقه مسلک فی الدین فهو اعرابی ، ان الله یقول

۱۴۸ - در کتاب کافی ، باب « فرض علم و وجوب طلب آن » ر بی اسحق سیسی  
روایت نموده رکمی که حدیث را برای او نقل کرده ، گفت : شنیده ام امیر المؤمنین  
علیه السلام که می فرمود : « ای مردم بدانید همان کمال دین طلب علم و دانش و عمل نمودن  
بآن می باشد ، و همانا طلب علم لازمتر است بر شما از کوشش در تحصیل مال ، بجهت  
آنکه مال ، ضیعت و ضایع شده است بری شما ، همانا ضیعت نموده حد و اندازه میان  
شما و عهده دار گردیده ، و رود آنکه و یا خواهد نمود ضیعت خود بری شما ، ولی  
علم و دانش دایره شده در سه و شصت سال پس ضیعت مانند او را ( این ضیعت اشاره  
به آیه مبارکه :  **ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها**  ) نیست هیچ جسمه ای  
در زمین مگر آنکه دوری او با خداست  **نحن قسما بینهم معيشتهم فی الحیوة  
الدنیا**  ، ما ضیعت نموده ایم دوری شدن را میان شما در زندگی دنیا )

۱۴۹ - ویرد در همان کتاب و باب ، از علی بن حمزه روایت شده که گفت :  
حضرت صدوق علیه السلام شنیدم میفرمود : طلب مهم مانند دین ، پس همانا کسی که  
با مهم شود از دین ، اعرابی خواهد بود ( یعنی بی حراز احکام و حدود آنست  
چنانکه در قرآن مجید فرموده :  **الاعراب اشد کفرا و نفاقا و احذر ان لا تعلموا  
حدود ما انزل الله**  . عرب های سامان شبیه ر جهت کفر و نفاق و دورویی سخت ترند  
و سراوازیزند که حدود آنچه را که خدای مآل فرموده ندانند ) حد و بند در کتاب  
خود میفرماید :  **ليتفقهوا فی الدین ولیندروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم  
یحذرون**  . ( یعنی ما طلب مهم کنند در دین و برسانند اهل شهر خود را هنگامی که  
سوی ایشان برگرددند ، ترسد . یعنی خداوند در آیه :  **« نزعنا فبوالا نفر من کل فرقة  
منهم طائفة »**  الخ . را امر فرموده است که از هر دسته مردم ، جماعتی کوچ نموده و احکام

فی کتابه لیضعهوا فی الدین ولیندروا قومهم اذارجعوا الیهم لعلهم یعدرون .

۱۵۰ - و به ایضاً فی ذلک الباب عن معصی بن عمر ، قال سمعت ابا عبد الله

علیه السلام یقول علیکم بالتفقه فی دین فقه ، و لا یخوفو اعدائاً ، و به من یم یتفقه فی دین الله لم ینظر الله الیه یوم القیمة ولم یزک له عملاً

۱۵۱ - و به ایضاً فی ذلک الباب ، عن محمد بن عیسی ، عن روه ، عن ابي عبد الله

علیه السلام قال قال له رجل حملت فداک رجل عرف هذا الأمر ، لرم یتقه و لم یعرف إلى أحد من إخوانه ، قال فقال : کیف یتفقه هذا فی دینه

۱۵۲ - و به ایضاً باب « صفة العلم و فصله و فصل العلماء » عن اسحق بن

محمد بن حمزة قال قال عالم یتفقه بعلمه ، أفضل من سبعین ألف عابد

۱۵۳ - و به ایضاً فی ذلک الباب ، عن معاویة بن عمار ، قال قلت لابی عبد الله

علیه السلام رجل راویة لحدیثکم یست ذلک فی الناس ، یشدده فی قلوبهم و قلوب شیعتکم

من خود را بامور دین پس بدگرایی مسلم دهد

۱۵۰ - و میر در همان کتاب و باب ، از معصی بن عمر روایت شده که گفت

حضرت صادق علیه السلام فرمود : لازمست بر شما که طلب فهم نمایند در دین خدا ، و مانند ستم نشان ستمگر ، همانا کسی که طلب فهم در دین خدا میکند ، خداوند در روز قیامت توجه و عنایتی بآویز نموده و پاکیزه نگردد بر او و عیبی و

۱۵۱ - و سر در همان کتاب و باب ، از محمد بن عیسی کسی که حدیث کرده او

از حضرت صادق علیه السلام ، گفت مردی بحضرت عرض کرد : فدای شوم ، شخصی است که معرفت و سائناتی درباره امام پیدا کرده و ملازمه حاد خود شده و هیچ کس و برادران دینی خود اظهار آشنائی نکرده و با آنها آمد و رفتی ندارد ، راوی گفت حضرت در جواب فرمود : این شخص چگونه نصرت و یمنائی در دین خود پیدا میکند

۱۵۲ - و سر در همان کتاب ، باب « صفت علم و فصلت علماء » از

حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : عالمی که از علم و دانش بهره برده شود ( دیگران از علم و استفاده کنند ) بر او و بهر است ( نزد خدا ) ار اعتقاد هر از عالم

۱۵۳ - و سر در همان کتاب و باب ، از معاویة بن عمار روایت کرده که گفت : حضرت

صادق علیه السلام فرمود : مردی است که حدیث بسیاری را شنیده نقل میکند و آرا این مردم

ولعل عابد من شعرتکم لست له هذه الرواية، ايتهما أفضل؟ قال الراوية لحدثت  
بشدة به قلوب شيعتنا، أفضل عن ألقه عابد

۱۵۴ - في المجلد الأول من المحل، باب «فرض العلم ووجوب طلبه» والأعلى  
عن من ساقه، قال في أمير المؤمنين علي بن اسطالب عليه السلام تعلموا العلم، فإن تعلمه  
حسنة، وهذا سنة تسبح، وبحث شبه جهاد، وتعلمه لمن لا يعلمه صدقة، وهو عند  
الله لأعلم قرية، لأنه معالم الحلال والحرام، وسالك مطالبه سبل الحق، وهو ليس  
في أوحشه، صاحب في الحق، سلاح على الأعداء، وزين الأخلاق، يرفع الله به  
أقوام يحملهم في الخير، ثم يقتدى بهم، ترمق أعمالهم وتفتش نارهم، وترغب الملائكة  
في جلالهم، ثم يحوهم باحتجتهم في صلاحهم، لأن العلم حيوة ألبوب، وور الأبرار من

مدرس مکر، بدو معکم مکمل، تر در در مردم و دشمنان شما (یعنی انسان بشا و  
خبر است به حکم سازد) و شاید هابندی از شیعیان شماست که اینطور روایت کرده حدیث  
شاید است، که امامت را اس دو بر دیگری برتری دارد! حضرت فرمود: آنکس که تعلق  
حدیث مکر و دلیلی سبب دارد، با معکم مکمل در برابر امر را رعایت

۱۵۴ - در جلد اول معارف، باب «وجوب دانش و طلب آن» از کتاب مالی، ر  
صالح بن بدنه روایت کرده که گفت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر که گیرد  
علم و دانش را، محبوب است که در گرفتن علم حساست، و جوین آن بر یکدیگر تسبیح  
و تیره حق است، و بحث و تحقیق در آن جهاد است، و یاد دادن آن یکی که آگاهی  
ار آن بدور صدقه است، و آن علم برد خدایان هفت موجب قرب و نزدیکی است، بر  
بان، سبب تنی جلال و حرام پند شود، و یادگرفته آن راه بهشت پیوسته و اوست  
که هنگام رس و عیاس همد و موس اساس و در سبب زین و مصاحب است، و  
حربه و سلاحی است بر زبان دشمنان دینی، و زینت و جمالت برای دوستان دین! بلند  
مکر داند حد و نه آن علم درجه و مقام مردمانی را، پس فرار میدهد آسپار در کارهای  
حیر، بشوایی که با افتدا شود و اعمال دانش مورد توجه دیگران قرار گیرد، و بعد  
از ایشان از عموم آنها اسفاده شود، و فرشتگان حق در دوستی ایشان رغبت و میل کنند  
هنگام بر سبب رحمت خودشان را در گیرند، برادر دانش موجب رسدگی دنیا و  
دوستی چشمه از کوری است (هراد بصیرت و بینایی دل از کوری جهل و نادانی است)  
و بیرون، نهاد صفت است، خای دهد خداوند صاحبان علم و دانش را در محفل بیکان، و

لعمری، و قوه ایشان من الضعف، و سزاوار آنکه حامله بمثل الأمراء، و بمعنه محالسه  
الأحبار فی الدنیا و الآخرة بالعلم بطاع الله و معصیه، و بالعلم بعرف الله و یوحده، و  
بالعلم توصل الأرحام، و به تعرف الحلال و الحرام، و بالعلم بمد الله لعل و لعقل تابعه،  
یلهمه الله السعداء و بحرمه الأنقیاء

۱۵۵ - فی الکافی باب « بعد العلم » فصله « عن شریک بن عثمان، قال قال  
عبد الله بن علی لا جبر فیمن لا یتفقه من اصحابنا، یا شیخ! ان الرحمن مهم دایم تسعیر  
بقیه احتیاج الیه، فاذا احتیاج الیهم دخلوه فی باب حالانهم، هو لا یعلم

۱۵۶ - و فیہ ایضاً فی ذلك الباب، من حسان بن شهاب عن عبد الله بن علی بن  
قال علی بن ابی طالب: اذا اراد الله بعبده خیراً قصه فی الدین

۱۵۷ - و فیہ باب « ثواب العالم و المتعلم » عن ابی سعید الخدری عن

عطاء بن یدریس عن حماد بن عمار عن ابي جریج عن ابي جریج عن ابي جریج عن ابي جریج  
پرستش خدا شود، و سب نعم، خدا شایسته و مکاشف او را همه امور، و همه صفت رحمت  
شود، و آن، حلال و حرام پروردگار شناخته گردد، عبد الله بن عباس عن ابي جریج عن ابي جریج  
اوست، اقام معرفت خدا نعم و شایسته بکسب (نعمت) و در دامن او در  
دل آنها قرار میدهد) و معزوم میگرددند از آن بدینسان

۱۵۵ - در کتاب کافی، باب « صفت علم و فضل آن » از ابی جریج و ابی جریج که  
گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود جریج است در صحبت و دوا و دوا و دوا و دوا  
که طلب مهم و دینش بکند (در دین خدا) ای سر هر گاه کسی از دین بی ساد شد  
از دانش خود (در دین) سر سبب بکند (بسی عامه) و هر گاه کسی پنهان کرد  
سوی دین و رد کنند او را در دین گمراهی خود در دین که او را گمراهی خویش  
آگاهی ندارد

۱۵۶ - و نیز در همان کتاب و باب، از حماد بن عثمان، حضرت صادق علیه السلام  
روایت کرده که فرمود: هر گاه اراده فرماید خداوند در باره کسی را بدگانه جری  
دا (یعنی توفیق خدا شامل آن شده شود) بصیر و بین گرداند (و در دین خود)

۱۵۷ - و نیز در همان کتاب، باب « ثواب عالم و متعلم » از ابی سعید الخدری  
حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که یاد دهد (در دین) جری و او که  
موجب هدایت باشد، برای اوست اجر و پاداش هر کس که دین (علم) عین نبوده، و کم

ابی جعفر علیه السلام، قال: من علّم باب هدی، فله مثل أجر من عمل به، ولا یفقد اولئک من احوالهم شیئاً، ومن علّم باب حلال، کان علیه مثل ثوبار من عمل به، ولا یفقد اولئک من اوزارهم شیئاً.

۱۵۸ - وفيه استبانة باب «صفة العلماء»، عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: أمير المؤمنين عليه السلام ألا احب لكم دلقية حق نفية؟ من لم يسط الناس من رحمة الله، ولم يؤمنهم من عذاب الله، ولم يرحمهم لهم في معاصي الله، ولم يترك القرآن وعنه إلى غيره، ألا لا خير في علم لس فيه تفهم، ألا لا خير في قرائه لس فيها تدبر، ألا لا خير في عادة لس فيها تمكّر، وفي رواية اخرى: «ألا لا خير في علم ليس فيه تفهم، ألا لا خير في قرائه ليس فيه تدبر، ألا لا خير في عادة لا تفقه»، ألا لا خير في لسك لا ورعه.

۱۵۹ - في المجالد الخامس من البحار باب «ما نأخى به موسى عليه السلام»

نشود از اجر و پاداش آنها چیزی؛ و کسی که یاد دهد چیزی را که سبب کسر هی شود، برای اوست مانند گناه هر کس که بآن عمل نموده، و کم نشود از گناه ایشان چیزی.

۱۵۸ - و در همان کتاب، باب «صفت علماء» از الحلبي از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: حضرت امام موسی علیه السلام فرموده: «آیا خبر دهم شما را بدانید کامل؛ کسی است که بومد بکند مردم را از رحمت خدا، و ایمن نگردد بدیشان در مسکنه خدا، و رک نکند بر آن در حاسکه روی گردانده باشد از آن بصر، آگاه باشید چیزی مستدر علم و دانشی که مهمی در آن باشد، آگاه باشید چیزی است در حوائج چیزی که در آن تأمینی باشد (ظاهر اینست که مقصود امام علیه السلام قرائت قرآن است) آگاه باشید چیزی بیستدر پرستشی که در آن فکر و اندیشه نباشد» و در روایت دیگر چنین است: «آگاه باشید چیزی بیست در علمی که در آن مهمی باشد، آگاه باشید چیزی بیست در حوائجی که در آن تأمینی باشد، آگاه باشید چیزی بیست در عبادتی که در آن مهم و دینی باشد (یعنی عملی که بدون عزم باشد) آگاه باشید چیزی بیست در پرستشی که پرهیز کاری در آن نباشد»

۱۵۹ - در جلد پنجم بحار، باب «مناجات موسی علیه السلام با خدا» از کتاب امالی

«الأمالی» عن المفصل، قال: سمعت مولای الصادق علیه السلام یقول: کان فیما ناحی الله  
عز و جل به موسی بن عمران علیه السلام أن قال له: یا بن عمران! کذب من زعم أنه یحسنى  
فإن حسنه لئیل نام علی «لیس کل محب یحب» خلوة حسنه، عاودا یاس عمر مطلق  
علی «حسنى» یا حسنه اللیل حوالت أصابهم من فلوهم و مثلت عقوبتی بین أنفسهم،  
یحاطبونی عن المشاهده و یکنلمونی عن الحضور یاس عمران! هب لی من قلبک الحشوع،  
و من صدق الحشوع، و من عیدک «عینک» لعل فی ظلم لعل و ادعی فایک  
نجدنی قره محضاً

از معصوم روایت کرده که گفت از مولای خود حضرت صادق علیه السلام شنیده میفرمود  
در حینه خطبات خداوند موسی علیه السلام می بود که ای پسر عمران! دروغ گفت  
کسی که گمان برد دوست من در در خانه که چون باور یکی شب فرا گیرد مرا فراموش  
کند و بغیر من توجه کند، آیا چنین نیست که هر روسی دوست دارد که با دوست خود محبوب  
کند، آگاه باش ای پسر عمران! اینکه من آگاهم بر دوست خودم، هر گاه مرا کرد  
ایشان را تاریکی شب، میگردم بوجوب اشان در دلپاشان و محکم میکنم  
معجزات «قیامت» خود را بر در چشمشان، سخن میگویند ما من چنانکه کوسا مرا  
می شنید، و سخن میگویند ما من می شنید، در بر دوست خود حاضر است، ای  
پسر عمران! در خود چه می جاسم کنی؟ رفتن خود حشوع را، و رجتم خود اشک  
را، و مرا در تاریکهای شب برون، پس همانای یابی تو مرا نزدیک و اجابت کننده  
چون خدا خواهد که ما باوری کند  
ای حش چستی که آن گریبان اوست  
از پس هر گره آخر حده است  
هر کجا آب دوز سده بود  
باش چون دولا ب تالان چشم تو  
هر کجا دردی دوا آتیا رود  
هر کجا مشک حواب آتیا رود  
تا نگرید طغسک خطوا فروش  
کام تو موقوف زاری دلت  
تا نگرید امر کی حده چس  
تا که یوسف نیستی پیغوب باش  
پیش یوسف نازش و خوبی مکن  
صل ما را جاب زاری کند  
ای همایون دل که آن بر پا اوست  
مرد آخر بین میارک سده ایست  
هر کجا اشک برون رحمت شود  
تا ز صحن جان تو روید خضر  
هر کجا حاجت روا آتیا رود  
هر کجا سی است آب آتیا رود  
دیگر پخشایش نمی آید بجوش  
بی تصرع کامیابی مشکل است  
تا نگرید طفل کی بوشه سن  
دور و شب با ناله و آشوب باش  
جز نیاز و آه پیغوبی مکن

۱۶۰ - و فيه ايضاً في ذلك الباب التوحيد والأمالى ، عن مثنى بن سليمان ، قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : لما صعد موسى عليه السلام إلى الطور وناحى ربه عز وجل قال : يا رب أرى خزانتي ، قال : يا موسى إنما خزائني إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون

۱۶۱ - في الوسائل : عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام ، قال عليه السلام ما يسمع أحدكم إذا أصابه شيء من عم الدنيا أن يصلي يوم الجمعة ركعتين ويحمد الله وينسئ عليه ويصلي على محمد وآل محمد عليه السلام ويمد يديه ويقول يا كريم يا كريم يا كريم يا عظيم يا عظيم يا عظيم يا أعظم من كل عظيم يا سميع الدعاء يا من لا تعبره الليالي والأيام ، صل على محمد وآله ، و ارحم معي وفقري وفاقتي ومسكنتي ، فانك أعلم بها مني وأنت أعلم بحاجتي ، يا من رحم الشيخ يعقوب عليه السلام حين رد عليه يوسف عليه السلام قرة عينه ، يا من رحم ابوبكر عليه السلام بعد طول ماله ، يا من رحم محمد وآل محمد ومن اليتم آواه ، ونصره على حصاره فريش وطواغيتهم ، وأهلكهمهم ، يا معيث يا معيث يا

۱۶۰ و سر در همان حد و باب ، رکت توحید و مثنی بن سلیمان روایت کرده که گفت حضرت مدنی علیه السلام فرمود که هنگامیکه حضرت موسی علیه السلام بکوه طور بالا رفت و ناخداای خود مخاطب شود ، عرض کردی پروردگار من خدایه های خود را من مشاهده فرمود ای موسی ، همانا خدایه های من مرصی است ، هنگامیکه اراده کرده چیزی را ، ایست که بگویم برای آن پاس من میباشد (معصود امر تکوینی است که هر چه را خدا خواهد بعضی اراده موجود شود)

۱۶۱ - «وسائل» از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود چه چیز مایع میبود یکی از ساراهنگامیکه چیزی را بدو (هائی) دین باورسد در روز جمعه دو رکعت نماز بخواند و خداوند را حمد و ثناء گوید ، و صلوات بر پیغمبر و آل و مرسله و دستهای خود را سوی آسمان کند و بگوید یا کریم یا کریم یا کریم ، یا عظیم یا عظیم یا عظیم ، یا اعظم من کل عظیم ، یا سمیع الدعاء ، یا من لا تعبره ایالی و الايام ، صل علی محمد و آل و ارحم معی و فقری و وفاقتی و مسكنتی ، فانك أعلم بها منی و أنت أعلم بحاجتی ، یا من رحم الشيخ یعقوب علیه السلام بوسف علیه السلام قرة عينه ، یا من رحم ابوبكر بعد طول ماله ، یا من رحم محمد و آل محمد و من الیتیم آواه ، و نصره على حصاره فريش و طواغيتهم و اهلكهمهم ، یا معيث یا معيث ، مکرر

معیت . مولد مرا ، فوالدی عسی ستم لو دعوت یی ثم سأل الله علی جمیع حوائجک  
الاعطاء

۱۶۲ - ویه یسآ باب استحباب الطهارة لدخول مسجد ، عن کلب لصیداوی ،  
عن أمی عبد الله بن عیسی قال نقله مکتوب فی التوراة ان یبوی فی الارض المساجد ،  
فلوی لمد تعبر فی بینه سم الی فی بیتی ، لا ان علی المردر کرامة الزائر ، و فی  
صمن حدث آخر ، لا شتر المثنائی فی لظلمات الی المساجد ، بلور لسا مع یوم القيمة  
۱۶۳ - فی المجلد الخامس من البحار ، باب «مواعظ (عیسی علیه السلام) وحکمه»

الامالی ، عن یحیی بن عیسی عن یحیی بن عبد الله الصادق جعفر بن محمد بن عیسی قال : کان فیما وعظ  
را یگوید ، پس بخدائی که جان من در دست قدرت اوست ، اگر خدا را باین نامها  
بخوانی پس تمامی نیازات خود را از او بخواهی بتو عطا خواهد فرمود

۱۶۴ - و سر در همان کتاب ، در باب استحباب صهارب جهت داخل شدن در مسجد ،  
از کلب لصیداوی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود در مورد  
بوشه شده همان حده های من در روی زمین مسجد هاست ، پس خوشا جان سده ای که  
خود را پاک کرده کند در خانه خود ، پس بسلامت من آمد در خانه من ، آگاه باش همانا بر  
مبارک سده است احقر ، آنکه او را در دست کند و سر در حدیث دیگر است آگاه باش  
و داده آتی که در در یکطرف مسجد ها قدم بر نهاده بود در حدیثی در  
روز قیامت

هم چه آوردند دست او بر ر	و زمان روز رستخیز را
ب آمد در گشتن سور	و عده امروز باطلان بود
پس رفت بهمانش در مگر	که در مطبخ جاث و کسر حوری
ورنه ای مگر چینی دست بی	بر در آندوست پاچون مینهی
اندکی صرعه مکی از جواب و حور	و زمان بهر ملافاش سر
شو قلیل النوم میا بهچون	باش در اسعار از یستغفرون
اندکی جنبش مکن همچون جین	تا شششت حواس نور بین

۱۶۳ - در جلد پنجم بحار ، باب مواعظ (عیسی علیه السلام) و سردهای و از  
کتاب امالی ، از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در جمله سردهای  
خداوند تبارک و تعالی عیسی بن مریم علیه السلام اینست که ماو فرمود : . . . ای عیسی  
مدار کن ب دیوان ، و چشم فرومانده خود را سوی آسمان بیا ، و بخوان مر پس همان

ترعت دعا و تصرع ، تعظیم طلب علم

الله تبارک و تعالیٰ به عیسیٰ بن مریم علیه السلام آن قال له یا عیسیٰ ارفع بالضعف و ارفع طرفک الکیل الی السماء ، و ادعنی فانی معک قریب و لا تنسني الا متصرعا الی ، و همّت هم واحد ، فانک حتی تدعنی کذلک اُجیبک

۱۶۵ - فی الکافی باب « ثواب العالم و المتعلم » عن ابی حمزه ، عن علی بن الحسین علیه السلام ، قال علیه السلام : لو تعلم الناس ما فی طلب العلم ، لعلوه و لو سبک الملح و حوص الملح ، ان الله تبارک و تعالیٰ اوحی الی دانیال : ان اقمعت عبیدی الی « الجاهل المستخف » من سو بردکم ، و جوی مرا مگر اسک ما و راری کنی سوی من در حایکه در تو جر من بدگری متوجه باشد ، پس همد و هرگاه بود ، بصریق بجوابی احاب میکم ترا

تا امیدها سرد او مبد	تا رددی دو اسن شوید
ردو این خانه گستاخی ذچیت	گر هی دانتد کاندو خانه کیست
د درون خویش این آوازا	دور کن تا کشف گردد دازها

۱۶۶ - در کتاب کافی ، باب « ثواب علم و متعلم » ر بی حمزه از حضرت دین العادین علیه السلام روایت کرده که فرمود : اگر مردم قوانندی که در طلب علمست میداستند هر آینه آراصب مسکریند ، گر چه ریجس حوصها و مرو رفس در دواها باشد ، بدزسیکه جدای مسره و مرور از هر جبر ، وحی فرستد سوی داسال سعیر علمه السلام همد بمعوس ترین بتدگان من بسوی من : ما امی اسب که اهل علم راست بشارد و اقتدا بایشان نکند ؛ و همانا معیوب ترین متدگان من من برهم کاری ست که طالب پاداش فراوان باشد ، و همیشه ملامت را بشنود و برو بددازان و پد برای بد و اندر های خداوندان حکمت باشد

مصطفائی کو که حمش جان بود	که رحمان علم الفراع بود
اهل تن را جمله علم بالقلم	واسطه افراشت درملل و کرم
ای شنگ مردی که از خود بسته شد	در وجود ژنده ای بسته شد
وای آن ژنده که با مرده نشست	مرد گشت و ژندگی از وی بخت
سوی نومیدی مرو امید هاست	سوی تاویکی مرو خورشید هاست
مین غذای دل پده از همدلی	دو بچو اقبال را از مقبلی
گر تو سگ حاره و مرمر نوی	چون صاحب دل دسی گوهر شوی
طالب حکمت شو ز مرد حکم	تا شوی اروی تو دما و علم

حق اهل العلم ، لتدراة للأقنداء بهم ، وإن أحب عبيدى إلى التقي ، الطالب للثواب  
الحريل ، اللآزم للعلماء ، التتابع للحلماء القابل عن الحكماء

۱۶۵- في حرفة ابن أبي جهور في العوالي ، عن لبيد بن ربيعة قال : من حرج  
من بيته ليلتمس باباً من العلم لينتفع به وبعلمه غيره ، كتب له مكل خطوة عبدة لنفسه  
صيامها وقيامها وحفنة مائة سنة صاحبها الحسن

۱۶۶- في الكافي باب فقد العلماء ، عن داود بن فرقد ، قال : قال أبو عبد الله عليه السلام  
إن أبي علي بن الحسين كان يقول : إن الله عز وجل لا يقص العلم بعد ما يهبطه ، وإن كان يموت  
لعالم فيه ما يعلم ، فليعلم الحصة فصون و صقون ، ولا خير في شيء ليس له أصل  
۱۶۷- وفيه كتاب « فوس العلم و حبوب طلبه » عن أبيان بن تعلق ، عن أبي

روح جاد طي سود	روح بوار روح معضوضي شود
ای حشر شنی که خوش شد حرف	وی گمروئی که محض شش حرف
هرم بره حرف بد شد	هرکی زب و همه بوز شد
در سبک در هر مرده فتاد	آن حری و مردگی یکسو نهاد

۱۶۵- در مرثیة لعمول ، ابن ابی جهور در عوالي الثانی ، از پیغمبر اکرم  
سعی الله عنه و آله روایت کرده که فرمود : کسی که از خانه خود بیرون رود جهت طلب  
بودن فسی از علم و دانش ، ما هم خودش را انعم بهره مند شود و هم دیگران را  
دهد ، بوشه شود بهر گویی که مرد در عبادت هر روز سالی که روز عایش زوره در و  
شبهایش بعبادت پیور برد ، و در برگیرند او را مرستک رحمت حد سالیهای خود (و شاید  
مراد این باشد که سنخیت و مناسبتی یا فرشتگان پیدا میکند )

۱۶۶- در کتاب کافی ، باب « فقد علماء » از داود بن فرقد روایت کرده که گفت  
حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا پدرم علیه السلام میفرمود : خداوند با عزت  
و جلال مسگیرد عجم و دشرایس از فرو فرستادن آن ، لیکن عالم و دانشمند از دنیا  
مروود و میرود با خود آنچه را میداند ، پس بی در میآید ایشانرا شتم پیشگان و عالم  
سایان ، پس هم خود گمراه باشد و هم دیگران را گمراه کند ، و چیزی مستدرحری  
که برای آن اساسی نیست ( چون علم ایشان که اصلی ندارد )

۱۶۷- و سر زدهای کتاب ، باب « فوس علم و حبوب طلب آن » در بیان مرتبه  
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همان دوست دارم بر سر یاران خود

عبدالله رضی الله عنه قال : لو ددت ان اصحابنا ضربت رؤسهم بالسباط حتى يتقوه

۱۶۸- و فيه ايضاً باب «مخالفة العلماء و صحبتهم» عن مسعر بن كدام ، قال : سمعت ابا جعفر رضی الله عنه يقول : من جلس احبسه الى من اثق به ، اوثق في نفسي من عمل سنة  
 ۱۶۹- و فيه ايضاً كتاب العقل و الجهل ، عن ابي عبدالله رضی الله عنه قال : قال رموا الله والمؤمنين اذا رأيتم الرجل كثير الصلوة كثير لعبهم ، فلا تماهوا به حتى تنظروا كيف عقله

۱۷۰- و فيه ايضاً باب «سؤال العلم و تداكركم» عن ابي العارود ، قال : سمعت ابا جعفر رضی الله عنه يقول : رحمه الله عداً احب العلم قال قلت : وما احداؤه ؟ قال : ان تدرك به اهل الدين و الورع

۱۷۱- حواهر لسنیه باب «موسی رضی الله عنه» عن ابي جعفر رضی الله عنه ، قال : كل من

نار به رسم ما تفقه در دین کند

۱۶۸- و بر در همان کتاب ، باب «مخاست علماء و مصاحب با ایشان» از مسعر بن کدآمد روایت شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که فرمود : هر آنکه مجلسی که بشنیم در آن ماکسی که وثوق و اطمینان ( بدین او ) درم ، سواب آن بیشتر اطمینان دارم از اجر و ثواب یکسال عبادت

۱۶۹- و بر در همان کتاب ، در کتاب عقل و جهل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هرگاه دیدید که مردی ساد و روده او بسیار است ؛ پس باو مباحثات نکنید مگر پس از وجه عقل او ( یعنی او را بزرگه نشیرید تا درجه عقل او را سگریذ ) .

۱۷۰- و نیز در همان کتاب ، باب «سؤال علم و مذاکره آن» از ابي العارود روایت شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود : خدا رحمت کند سده ی را که دانش را ریده کند عرصه کردم چگونه است ریده کردن دانش ؟ فرمود : بایست که با اهل دین و ورع گمگو کند ( مذاکره با اهل دین و ورع وسیله رواج دین و علم و عقل کردن بآست )

۱۷۱- در کتاب حواهر السنه ، باب «موسی علیه السلام» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : از جمله چیزهایی که وحی فرستاده حدیث عزت و جلال سوی موسی علیه السلام ( این است ) ای موسی ! کسیکه رها کند دین او را

أوحى الله عز وجل إلى موسى عليه السلام يا موسى من ربي ربي به و لوفي العقب من عبده  
يا موسى بن عمران اعف عني علك يا موسى بن عمران ان اردت ان يكفر حير اهل  
بيتك فاباك والربنا يا بن عمران كما تدبر تدان

۱۷۲ - وفيه ايضاً في ذلك الباب عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال موسى عليه السلام  
يا رب اني الاعمال اصل عندك اقاد حب الاطفال وتبي فموتهم على توحيدى فان  
أمتهم أدخلتهم برحمتى جنتى

۱۷۳ - وفيه صفاً باب داود عليه السلام عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام  
قال سمعته يقول أوحى فله عز وجل إلى داود عليه السلام يا داود ان عندى المؤمن اذا

شود اگر چه در مردمان صدی و باشد ی موسى بن عمران « عفت باش تا اهل تو  
نیز با هفت باشند ( یعنی دست درازی ناموس دیگری میکنی « هن تو معفوت باشد )  
ی موسى بن عمران اگر میخواهی که اهل تو رها شود از دانا کردن پرهیز ای پسر  
عمران مبطور که مردم رها میکنی نه رها حواصیه بود

کرد خود چون کرم بیه بر من	بهر خو چه میکنی بداره کن
ای ساطعی که بینی در جهان	جوی تو باشد در ایشان ای فلان
اندراشان نافته هسی بو	آن عاق و عیم و بد می تو
بن بونی کن درم بر خود مری	بر خود آید تار لب می تی

۱۷۲ و نیز در آن کتاب و باب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که  
فرمود حضرت موسی علیه السلام عرض کرد بروردگار کدام عیب برد تو مصف  
و توش شتر است ؟ فرمود دوست دشن احسان و کودکان همامم آفریدم  
ایشان را بر بوجده خودم پس گر سراسم شان را داخل بهشت گردانم آنها را  
برحمت خود

۱۷۳ - و نیز در آن کتاب باب حضرت داود علیه السلام از ابی بصیر از  
حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت شنیدم از حضرت که میفرمود حدای  
ما عزت و جلال وحی فرستد سوی داود که ای داود ایها مدینه مؤمن من هر گاه مرتکب  
شود گناهی را و در آن گناه بونه کند و حاکم در من هر گاه ای گناه را ساد آرد  
می مردم و در آن گناه را حاضر فرستگان حافظ آن را تل می کنم و بعدی آن  
عمل یکی تبت کم و یکی بدارم ( یعنی مخالف نامصحت من نیست ) و من رحم

هوئند نونه و صا مقدرات الهی

أدب دیناً ثم مات من دلائل النبوة واستحیی منی عند کرمه ، عرفت له و أنسیته الحظیه .  
و بدلته حسنه ، لا انالی و انما ارحم لراحمین

۱۷۴ - و معاً یصاً باب «سیدنا حاتم الانباء» عن عمرو بن بهیت یساع الهروی ،  
قال قال ابو عبدالله علیه السلام قال الله عز وجل عدی المؤمن لأمره فی شیء ، لا جمعه  
حیراً له ، فلیمر قصائی و لیصر علی ثلاثی و لیشر بعضائی ، أکسده یا شهم  
الصدیقین عدی

۱۷۵ - و فیه ایضاً فی دلائل النبوة عن معلى بن حمیس ، عن ابی عبدالله علیه السلام  
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله عز وجل لو سم یکن فی الأرض إلا مؤمن واحد ،  
لاستغنیت به عن جمیع خلقی ، و لجعلت له من ایمانه أنساً لا یستوحش الی احد و فی  
روایة أخرى : « و لجعلت له من ایمانه أنساً لا یحتاج معه الی احد

کسده برین رحم کسده کم

بحوائی - برای ار که برسی

الهی گر بحوائی ار که برسی

دو عالم دل تو داری ار که ترسی

به تیه دل من از عالم ترسم

۱۷۴ - و بیر در آن کتب ، باب «سیدنا حاتم الانباء» عن عمرو بن بهیت یساع الهروی ،  
عمر و بن بهیت یساع الهروی روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : خدای  
باعزت و جلال فرمود همه مؤمنان خود را در حادثه ای قرار بدهم مگر اینکه قرار  
داده ام آن بیش آمد را حیرت برای او ، پس خوشود باشد بعضی و بعدر من و تنبک  
باشد بر بالای من و سپس گذاری کند از بمبیدی من ، نت مسکم نام او در در دهر  
صدیقین نزد خودم .

بیخوا شد دارد او گر صد توا

هر که او از همزبانی شد جدا

گر چو نی نماند باشد بی تو

هر که باشد دودش را دوا

۱۷۵ - و سر در آن کتب و باب ، از معلى بن حمیس از حضرت صادق علیه السلام  
روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدای با عزت و جلال  
فرموده گر باشد در روی زمین مگر یکم مؤمن ، هر آینه بی پیام ناو برسانی  
مضبوط خود ، و هر آینه قرار بدهم برای او از جهت ایمانش انسی که هیچ کس طهار  
بیم و هر من نکند (زیرا مؤمن چون اس خدا دارد ر کسی هر اس و سم بخواد داشت)  
و در همین روایت دیگر است که فرمود : و هر آینه قرار بدهم برای او از جهت ایمانش  
انسی که بسبب آن نیاز بدیگری نداشته باشد .

۱۷۶ - و منه بعضاً فی دلت اسباب ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ قال الله تبارک و تعالی من هان لی ولیاً فقد رعد لمجاری  
 ۱۷۷ - و منه بعضاً فی دلت اسباب عن حابر ، عن ابي جعفر عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ قال الله عز وجل من مر من شد فلم يشأ ان یعوده ، فدلته لحناً حراً من لحنه و دعاً حراً من دمه ، من عافته ، عافته و لا ریب له ، و ان قصته قصته الی رحمن

۱۷۸ - و منه بعضاً فی دلت اسباب عن علی بن موسی بن جعفر عن ابيه ، عن آبائه عن امیر المؤمنین عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ و الله حق حاله ما من بی  
 ۱۷۹ - و سر در ن کتب و باب ، در حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای متعال مرتباً بر هر حشر فرمود کسی که خوار گرداند یکی از دوسر فر ، پس تحقیق مهم و آماده حشک و سبزه به من شده است

۱۷۷ - و نیز در آن کتاب و باب ، حابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده حدی ماعرب و جلال فرموده کسیکه سه روز بیمار شد و شکایت نکرد ( از آن بیماری ) به عیادت کنندگان خود ، گوشت و خون بدن او را بگوشت و خوی پیر بدن کم ( معصوم گوشت و خوی سب که ب او معصیت حد بکند ) پس اگر شفا بحکم او ر ، شفا داده ام او ر در حالیکه گاهی برای او بیت ، و اگر روح او را قبض نمایم او را بسوی رحمت واسعه خود میبرم

چون همه اجرایم از امام تو	روسته اند و غرق دانه دام تو
گر ریت بجای کم فرید داد	حاکم صبره بر سر اجرام داد
لست دست شکر بخش تو داشت	ایدر من بصر بجای کمی گداس
از محبت تلخها شیرین شود	از محبت مس ها رین شود
از محبت دُردها صافی شود	از محبت دُردها شافی شود
ز محبت سجن گلشن می شود	بی محبت زوجه گلشن می شود

۱۷۸ - و سر در ن کتب و باب ، در حضرت رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از پدران خود از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حدای باعصمت و جلال فرمود ایمان سآورده من کسیکه

من قس بر آیه کلامی ، و ما عرفی من شهنی حلقی ، و ما علی دینی من استعمال لقیاس  
فی دینی

۱۷۹ - و فيه ايضاً في ذلك الباب ، عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، عن أبيه ،  
عن أمائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله : يا ابن آدم اأطعني فيما  
أمرك ولا تعصني ما يصلحك

۱۸۰ - و فيه ايضاً في ذلك الباب بهذا الاسناد ، قال قال رسول الله ﷺ :  
قال الله جل جلاله : يا ابن آدم اذكرني بعد العشاء ساعة و بعد العصر ساعة ، اذكرني  
ما أمرك .

۱۸۱ - و فيه ايضاً في ذلك الباب ، عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، عن أبيه ،  
عن أمائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك و تعالی ، وحي إلى الدنيا أن

ممن مر رأى و عمدة خود بصر کند ، و مشاهده هر کسی که مرا ببخواب من تشبه  
کند ، و بر هر چه و دین من است که در شریعت من اسمع قاس کند (قاس آست  
که حکمی و بری موضوعی که در بعضی از صفات و اعراس ما موضوع دیگری شده  
باشد ثابت کند )

۱۷۹ - و سردر آن کتاب و باب ، از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از پدران گرامش  
علیهم السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حدای  
ما عظمت و جلالت فرموده ای پر آرد اصابع و فرماری کنی مر در آنچه سو فرما  
داده ام و یاد منه بمن چیزی که مضحلت تو است

نو بد کی چو گدایان شرط مردم کنی که حواجه خود روش شده بروزی داد  
۱۸۰ - و میر در آن کتاب و باب ، بمن اسادی که ذکر شد فرموده رسول  
خدا صلی الله علیه و آله فرمود حدای ما عظمت و جلالت فرموده ای پر آرد ما صلی  
بعد از (نماز) صبح و عصر بیاد من باش تا مهلت ترا گذات کنم

۱۸۱ - و میر در همان کتاب و باب ، از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از  
پدران گرامش علیهم السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده  
ندرسیده حدای من و برتر از هر چیز و حی فرستاد سوی دنیا که بشت و رحمت  
ندار کسی را که حجتگراست ، و فرماری کنی هر کسی که روا کرده را ، همانا بد  
هرگاه خلوت نمود ما آقا و مولای خود در دل شب و ما او مساجات بود ، محکم

أَتَعْبَى مِنْ خِدْمَتِكَ ، وَ أَحْدَمِي مِنْ رَفْعَتِكَ ، وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيِّئِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ  
وَنَاحَاهُ ، أَتَتْهُ النَّوْرُ فِي قَلْبِهِ ، فَارْقُلْ يَا رَبِّ ! نَادَاهُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ : لَبَّيْكَ عَبْدِي ،  
سَلِّمْ عَظْمَتِكَ ، وَ تَوَكَّلْ عَلَى أَكْمَلِكَ ، ثُمَّ يَقُولُ حَلَّ جَلَالُهُ لِمَا لَكَ مِنْ مَلَأَتِكَ ، اظْهَرُوا  
لِي عَبْدِي فَقَدْ تَخَلَّى بِي فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ ، وَالْمُطَالُونَ لَاهُونَ ، وَالْعَاقِلُونَ سَامُونَ ، اشْهَدُوا  
أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُ

۱۸۲ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من مفردات كلمات

کرد بد خداوند بوزهدای را در دس و ، و چون بگوید ی رود گداز ، خطاب فرماید  
و را احدای با عظمت و جلال است ی سده من سوز کن ، من با عطا کنم تر و بر  
من عباد کن ( و بکه خود در جامی مور مرا فر رده ) ، کفایت کنم امورتور ، پس  
ز آن خدی با عظمت و جلال فرشتگان خود فرماید : فرشتگان من ، نظر کنید به سده  
من همانا در شب با من صحبت نموده ( و بدرگه من مشغور و و در دست ) در حالیکه  
آنکه مور خود را سهوده میکنم بد مشغول لپو و باری مسد ، و شخص عاقل  
( آنکه بحق بوجه بدرسد ) در مسیر خوب آرمنده اند ، گو ، باشید که من  
آمریدم او را

خانه آن دل که مانند بی خیا	اژ شمع آفتاب کیربای
سگ و تار بست چون جان حبود	بی هوا در دس سلطان ودود
بی در آندل تاب تور آفتاب	نی گشاد و عرصه و نی فتح باب
گور خوشتر از چین دل من ترا	آخر از گور دل خود برتر آ
زبده و زنده زاو ای شوخ و شگ	دل نیگیرد ترا از گور تنگ
یوسف وقتی و خورشید سا	زین چه وزندان بر آ و رو نما
یوسف آمد و من در زن تو دست	از دس غافل مشو یکه شدست
در دس زن دست و بیرون شو زچاه	تا به بینی بارگاه پادشاه
یوسف در بعضی ماهی بخته شد	مخلص را بسج و مسج بد
گر نبود ی او مسج بطی نون	حسن و زندانش بدی تا یمنون
این جهان دزیا و تن ماهی و روح	یونس معجوب از نور حبوح
گر مسج باشد از ماهی وهید	ورنه در وی هضم گشتو ناپدید

۱۸۲ - در جلد هفتم بحار ، باب « آنچه از مرماشات مختصر رسو ، اکرم صلی الله  
علیه و آله جمع آوری شده » حضرت یمن صلی الله علیه و آله فرمود : رمایکه رؤس

الرسول ﷺ ، و قال ﷺ : إذا كان امرؤكم حياركم ، و اعتياؤكم سمعواكم ، و امركم شورى بينكم ، فظهر الأرض حير لكم من بطنها ، وإذا كان امرؤكم شراركم ، و اعتياؤكم بخلافكم ، و اموركم إلى سداكم ، فظن الأرض حير لكم من ظهرها .

۱۸۳ - حواهر السیة باب : ما جاء في هذا المعنى : ( ای بی شأن امیر المؤمنین

علیه السلام ) من طریق العامد ، عن عبدالله بن عظیم الجعفی ، قال : قال رسول الله ﷺ : أوحى إلى علي ثلاثه أشياء : ليلة اسرى بي أنه سيبد المؤمنين ، و امام المتقين ، و قائم العر المحجلين .

۱۸۲ - و فيه ايضا باب ايضاؤه جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ، عن السكوني ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن أمانه ، قال : أوحى الله إلى نبي من الأنبياء ، أن قل أقومث . لا تلبسوا لباس أعدائي ، لا تلمسوا مطاعم أعدائي ، و لا تشاكلوا بما شا كل أعدائي ، فتكفوا أعدائي كما هم أعدائي .

و مرمانشان شما سگان شما ، و نروسمانان شب حواسردان ، سخاوت شما باشد ، و کارهای شب میان خودمان روی مصیبت و مشورت شد ، پس ( در هیچو زمانی ) روی زمین بهر شب برای شما از اندرون آن ، ولی زمینکه فرماید میان شما بدان شما ، و نروسمانان شما بخیلان و مرو مایکلان شب شد ، و کارهای شما صلاح دیدن میان شب و و گذار ممان شد ، پس درایسوقع ، درون زمین بهر شب برای شما ، روی آن

۱۸۳ - و نیز در همان کتاب ، باب چهره‌هایی که در این معنی ورد شده ( چندی در شأن امیر مؤمنین علیه السلام ) از طریق عامه از عبدالله بن عیسی جعفی روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : خداوند کسی که مرا در آسمان سپرد داد ، در شأن علی علیه السلام پس وحی فرمود به چهره علی (ع) و سرور مؤمنین است : علی پیشوی بهر کار است ، علی پیشرو آید که نور عدوت بخورد .

۱۸۴ - و سر در دهان کتب در مصروف صادق علیه السلام از سکونی در حضرت صادق علیه السلام از پدرش از پدران بزرگوارانش روایت شده که فرمود : خداوند بسوی یکی از پیغمبرانش وحی فرستاد که بامت خود بگو : لباسی چون دشمنان من بپوشید و عدائی چون غذای دشمنان من بخورید ، و خود را شبه دشمنان من سازید که در این صورت دشمنان من خواهد بود همانطور که ایشان دشمن هستند .

۱۸۵- و فيه أيضاً : باب دسیدنا و نبیا حاتم الابیاء ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ من رد أحماء في بيته ، قال الله عز وجل له : انت ضيفي و زائري ، و على قراک ، و قد أوجبت لك الجنة بجهتك إيماناً .

۱۸۶- و فيه أيضاً في ذلك الباب ، عن أنس بن مالك ، قال قال رسول الله ﷺ : ما من مؤمن بقعد ساعة عند المأمم إلا ناداه الله تبارك و تعالی جلست إلى حسی ، و عزتني و جلالی لا سکتک الجنة معه و لا بالی

۱۸۷- و فيه أيضاً : باب موسی عليه السلام و روى الشهيد الثاني في كتب آداب بعدد و المستفید ، قال في التوریه ان الله تبارک و تعالی قال لموسى عليه السلام عظم الحكمة ، فأتى لم أجعل الحكمة في قلب أحد إلا و اردت أن أعزله ، فتعلمها ثم اعمل بها ثم أندبها

۱۸۵- و سر در همان کتاب ، باب حاتم بن عبد الله و آله از حدیثی در حضرت ناصر علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که زیارت کند (دیدار نماید) برادر دینی خود را در خانه او ، خدای بفرزت و جلال در راه او فرماید و مهربانی و رحمت بدرستی تو و همان وجه بودم بری و بهشت را بواسطه دوستی تو نسبت باو

۱۸۶- و سر در همان کتاب و باب ، از انس بن مالک روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بیست مؤمنی که ز منی مرد عالم و دانشمندی شید مگر اینکه بد کند او را خدای سازد و عالی نشینی مرد دوست من ، عزت و جلال خودم سوگند که من در هم بر در بهشت و هشتاد گردد هم ترا ما او و ماکی بدوم ( بر خلاف مصیبت من باشد )

۱۸۷- و نیز در همان کتاب ، باب موسی علیه السلام است که شید دوم در کتاب آداب ائمه و المستفید روایت کرده و فرموده که در روایات است که خدای مرید و مرید ز هر چیز موسی علیه السلام فرموده بزرگ شمار حکمت را ( معارف حق الهیه ) زیرا من فرار بددم حکمت را در دل کسی مگر آنکه خواستم او را بدرم ، پس یادگیر حکمت را و عین ما آن سپی بد و بخشش کن آرا ( منی بدیگر ن تعبیم کن ) ما سکر امت دنیا و آخرت من نائل شوی .

و ز بلاها مر ترا چون گلشن

تا ترا پر باد چون جامی کنند

ایدل آنجا رو که با تو روشنند

در میان جان ترا جامی کنند

کي تمال کرامتی فی الدنیا والآخرة

۱۸۸ - وفعه ایضا سبب محاتم الانبیاء علیهم السلام و قال (یعنی احمدی) و قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله جل جلاله ایما عبد أطاعنی لم ُکذلک الی عمری ، و ایما عبد عصانی و کلتہ الی نفسه ثم لم ُمال بآی واد هذک

در میان جان ایشان خانه گیر  
جزء را از کل خود برهیز نیست  
در دستام و سیلی شیان  
هر آید از شای گمراهان

۱۸۸ - و نیز در همان کتاب ، باب خاتم انبیاء است که فرمود (مفسر باقر عیبه السلام)  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عظمت و جلال فرموده : هر بنده ای که  
اطاعت و فرمانبری من کند او را سیر خود را بگذرد (مور او را خود بکشد و اصلاح  
بباید) و هر بنده ای که با من می کند و را بخودش و گذرد و بکشد من  
که بکند سر من هلاک شود (خلاف مصالح من است که او را بکشد) و هر بنده ای که  
بهر کجا و بهر سبب هلاک شود نتیجه اعمال خود اوست

هر که سی در دینی مرود  
گر ارد و مق بندی افسردی  
دینتی بر سر به پس شاه خاک  
میر دیدی خویش روی کم دمود  
عزه گشتی روی درو عیب بروی  
بر سبک دود ره بالا کند  
چند کی بر را کن نموده مکر  
گر چه سب با غوی بی مرود  
پس سبب سلطان شدی  
تا امان دینی ز دیو سبب خاک  
زان ندیدی آن موکل را تو کور  
پرو بالی کو کشد سوی وبال  
حون گل آلود که اسبا کند  
لیک گوشت کر شد و پندم کهن

و من یعرض عن ذکر الرحمن یفیض له شیطاناً فهو له قرین ، و انهم  
لیصدونهم عن السبیل و یحسون انهم مهتدون ؛ حتی اذا جاءنا قال یا لیت  
بینی و بیک بعد المشرقین فبئس القرین .

و کسی که روگرداند از یاد خدا می گمازیم بر او شیطانی را که همدوش او باشد  
همانا ایشان باز میدارند آنان را از راه حق و گمان می برند هدایت شدگانند ، تا  
در مسکه برده آیند (یعنی از دنیا بروند ؛ بقرین خود) گوید : ای کاش فاصله میان من  
و تو مایل شرق و مغرب بود ، پس چه به همدوشی بودی

۱۸۹ - فی الکافی أبواب تاریخ مولد النبی ﷺ و وفاته ، عن أمی عبدالله علیه السلام ، قال : إن الله كان إذا لکان ، فخلق النکان و المکان ، و خلق نور الأنوار الذي نورته منه الأنوار ، و أخرى فيه من نوره الذي نورته منه الأنوار . و هو النور الذي خلق منه محمداً و علياً ، فلم يزل نورين أو ثلثين إذا لا شيء . کون قلبهما ، فلم يزل البحران طاهرين مطهرين في الأصلاب الطاهرة حتى افترقا في أظهر طاهر مني عبدالله و أمی طالب علیهما السلام .

۱۹۰ - وفيه أيضاً ( کتاب الزکاة ) باب « السواد » عن زرارة ، قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ثلاثة إن يعلمهم المؤمن كانت زيادة في عمره و بقاء النعمة عليه . فقلت : وما هم ؟ قال : تطويله في ركوعه و سجوده في صلواته ، و تطويله لحلوسه على طعامه إذا [ ۱ ] طعم على مائدته ، و استطاعه المعروف إلى أهله .

۱۹۱ - وفيه أيضاً باب « إن أهل المعروف في الدنيا هم أهل المعروف في الآخرة » ،

۱۸۹ - کتاب کافی ، در ابواب تاریخ مولد بسمیر اکرم صلی الله علیه و آله و وفات آنحضرت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هناك جدا موجود بودیش و آنکه موجودی باشد ، پس فرمود موجودات و مکان آنها را ( مقصود افاضه فیص مدس است که شامل تمام موجودات است ) و فرمود عظم و شرف نورها را که تمام نورها از آن نورانی گردیده اند ، و جاری فرمود در آن ( و تا کند کرد آرا ) و نورانی که تمامی نور از آن نورانی شده اند ، و آن بودیست که معبد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را روشن فرموده ، پس هیئت بسمیرا اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دو نور سابق بوده اند زیرا چیزی بیش نوریشان نبوده ، و همیشه پاک و پاکیزه بوده اند ( یسی هم دانایانک بوده اند و هم رجس عارضی نباشند ) در صلیبهای پاک پدران خود ، و که آن دو نور در پاکیزه ترین پاکیزه ها ( صلی ) حضرت عبدالله و ابوطالب علیه السلام از هم جدا شدند

۱۹۰ - و نیز در همین کتاب ( کتاب زکوة ) باب نوادر زرارة روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود : سه چیز است که هرگاه یاد گیرد آنها را مؤمن ، موجب طول عمر او و باقی ماندن معشای پروردگار بر او گردد ، عرض کردم چه چیز است آنها ؟ فرمود : طول دادن اوست رکوع و سجود را در نماز خود و زیاد بخشش او بر طعام و غذایش هنگامیکه بر سفره او اشخاصی غذا حورید ، و بجای آوردن کارهای خیر در باره اشخاصیکه اهلیت آن دارند

۱۹۱ - و نیز در همین کتاب ، باب « اینکه اهل معروف در دنیا هم معروف در آخرت » ،

عن اسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «إنَّ للمجته باباً يقال له المعروف، لا يدخله إلَّا أهل المعروف، و«أهل معروف في الدنيا هم أهل المعروف في الآخرة»  
۱۹۲- وفيه أيضاً في ذلك الباب، عن بعض أصحاب سرقة، عن أبي عبد الله عليه السلام.

قال: «أهل معروف في الدنيا هم أهل المعروف في الآخرة»، بقا: لهم أن ذنوبكم قد عرفت لكم، فهبوا، حسباتكم من شئتم

۱۹۳- و فيه أيضاً باب: «أن صائغ المعروف بدفع مصارع السوء»، عن عبد الله بن ميمون القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «صائغ المعروف تقي مصارع السوء».

۱۹۴- وفيه أيضاً: باب «فضل المعروف»، عن حديد بن حکیم، «ام مرهم» قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، «أنا مؤمن واصل إلى أخيه مؤمن معروف فقد أوصل ذلك إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم»

از اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از روی هفت درستی که معروف نامیده شده است، بشوید و آنرا بگویند کاران و حدیث کنندگان در دنیا احسان کنندگان در آخرتند

۱۹۶- و نیز در همان کتاب و باب: «از بعض صاحب مد (مامه) مردوعاً» حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بگو کاران و احسان کنندگان و دعا دهندگان بگو کاران و احسان کنندگان در میانند، گفته میشود پادشاهان و پادشاهان شب بر سر آمده شده پس حیدر (آخر) خود را بختند بهر کس که میخواهد

۱۹۳- و نیز در همان کتاب، باب اینکه کارهای خیر و شایسته دفع بدبختی کنند از عبد الله بن مسعود از حضرت صادق علیه السلام از پندران گرامش روایت شده که فرمود: «آوردن کارهای شایسته (آدمی را) رات در پای بد بختی که مدد (مثل مرگهای ناگهانی)

۱۹۴- و نیز در همان کتاب، باب «فضل معروف» از حدیث حکیم، «ام مرهم» روایت شده که گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که سر در مؤمن خوش خبری رساند بر سحقی آن خیر را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیده (چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و له حکم عرس اعیان بر ایشان، رسانیدن خیر برادر مؤمن مسرور و خوشحال میکرد همچنانکه آن مؤمن خوشحال گردیده، پس چنانست که خیر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیده باشد)

۱۹۵ - وفيه أيضاً في ذلك الباب عن حميد بن دراج ، عن أبي عبد الله (عليه السلام) . قال اصنع المعروف لي من هو أهله ، لي من ليس من أهله ، فان لم يكن هو من أهله ولكن أنت من أهله

۱۹۶ - وفيه أيضاً باب «الاتفاق» عن عثمان بن عيسى ، عن بعض من حديثه . عن أبي عبد الله (عليه السلام) ، قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه في كلام له : و من سخط يده بالمعروف إذا وحده ، سخط الله له ما أتق في دينه و يصاعف له في آخرته

۱۹۷ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن الحسين بن ابي ، عن أبي بصير (عليه السلام) قال : قال يا حسين ! أتفق و أيقن بالخلف من الله ، فانه لم يخل عبداً و لأمة سقفة فيما يرضى الله عز وجل إلا أتق أضعافها فيما يسخط الله [عز وجل]

۱۹۸ - وفيه أيضاً : باب «فضل الصدقة» عن اسحاق بن عمار ، عن حماد بن عمار ، عن

۱۹۵ - و نیز در همان کتاب و باب ، رحمت بن دراج از حمیر بن عبد الله علیه السلام روایت شده که فرمود : بجای آووید احسان و کسی که اهل آنست و یا کسی که اهل آن نیست ، پس اگر او اهل احسان است ( یعنی هفت نذر ) پس او اهل احسان باش

۱۹۶ - و نیز در همان کتاب ، باب «اتفاق» از عثمان بن عیسی و برخی صحابه که از حمیر بن عبد الله علیه السلام روایت کرده است فرمود : هر کس صدقه را بخواهد بدهد و کسی که باز کند دست خود را یا احسان هرگاه باشد آنرا ، حاشی و گرانده حد رای او آنچه را که در دنیا حس کرده است و دو چند کند برای او (اجر و پاداشش را) دو روز قیامت

۱۹۷ - و نیز در همان کتاب و باب ، رحمت بن دراج از حمیر بن عبد الله علیه السلام روایت شده که گفت حمیر بن دراج ( در راه خدا ) و بعضی کس بخواهد آن از طرف پروردگار ، پس همان سخن و زیاده مرد و زنی «اتفاق» کردن چیزی در موردی که موجب خوشنودی خداست مگر اینکه صرف کند چندین برابر و در چهارم که مورد خشم خدای ( یا عزت و جلال ) است .

۱۹۸ - و نیز در همان کتاب ، باب «فضل صدقه» از اسحاق بن عمار از کسی که حدیث نموده او را از حمیر بن عبد الله علیه السلام روایت شده که فرمود : یکی کردن و صدقه دادن بر صرف میکند فقر را و عمر را ضلالت میسازد و دفع می کند بود

أبي جعفر عليه السلام قال: الرِّقَّةُ والصدقة بغير الفقر - يريدان في العمر - و يدفعان تسعين  
 في بعض نسخ سبعين - منة السوء - في خبر آخر - يدفعان عن شغتي ميتة السوء  
 ۱۹۹ - فيه أيضاً - باب من الصدقة تدفع لبلادة - عن أبي ولاد قال سمعت  
 أبا عبد الله عليه السلام يقول: سألوا ما الصدقة وأجابها، فما من مؤمن يتصدق بصدقة  
 يريد بها ما عند الله، ليدفع الله بها عنه شر ما يدرى من السماء إلى الأرض في ذلك اليوم  
 لا يوقاه الله شره - سأل من السوء - إلى الأس في ذلك اليوم

۲۰۰ - فيه أيضاً في ذلك باب، عن السكوني عن جعفر، عن أبيه عليه السلام  
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا إله إلا هو يدفع ما صدقه الدنيا والدولة والحرق  
 والعرق والهمم، لحول و عذ عليه السلام سبعين - من السوء

۲۰۱ - فيه أيضاً - باب الصدقة على الغريم - عن السكوني، عن أبيه عليه السلام  
 قال سأل رسول الله صلى الله عليه وآله أي الصدقة أفضل؟ قال على بني الرِّحْم الكشح  
 (وذكر بعض در نسخة معتد) أقبله رمره بن مزاء، و - و غير ذلك - سلكه دفعه ميكنه  
 ر شمس من مردان

۱۹۹ - و سر در همان شهر، در د که صدقه بدارد، بر طرف مینماید، از  
 ی ولاد و ابان شده که کف - حساب صادق علیه السلام، سیدم که میفرمود: صبیح کنید در  
 حالیکه رهنده صدقه ناشیه و رعب و مریضه در روز آفتاب، در دست مؤمنی که صدقه  
 دهد بخیری چیست و رب و حوسبوری خدا را، اسکه دفع کند خدا بن صدقه او و سر  
 چه ر سنان و بی نوره صدقه در آ و ر، مگر اینکه حفظ فرماید خداوند او را  
 ر شر و بی بچه در آ و ر ر سنان رعب فرود میاید

۲۰۰ - و سر در همان کتاب و باب، از سکونی از حضرت صادق عليه السلام از پدران کر امش  
 روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: بزرگ که خدا بیکه خیر و خدای  
 است، بر صرف می کند سب صدقه دزد و صاعون و سوجس و عرق شدن و ر ر و ر  
 رفتن و د و بگی را، و حضرت هفتاد قسم از بدیها را شمرد

۲۰۱ - و سر در همان کتاب، باب صدقه بر خویش و بدین، از سکونی از حضرت  
 صادق عليه السلام روایت شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که کدام قسم صدقه  
 از سایر صدقات توانس بیشتر است؟ فرمود: صدقه دادن بر رحم و خویشاوندیکه کینه شخصی  
 صدقه دهده را بدل داشته باشد



بجمله رسالاته ( فی بعض المسح : الله أعلم حيث يجعل رسالته )

۲۰۴ - و فيه أيضاً ( کتاب الحجة ) باب : معرفة الامام و الردّ الیه ، عن رسول  
عند الله ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، أنه قال : أي الله أن يجري الأشياء إلا بأسباب ، فجعل  
الحل شيئا ، وجعل لكلّ سبب شرحاً وجعل لكلّ شرح علماً وجعل لكلّ علم نائياً مطلقاً ،  
عرفه من عرفة و جهله من جهله ، دانه رسول الله صلی الله علیه و آله و نحن

۲۰۵ - و فيه أيضاً في ذلك الباب ، عن أبي حمزة ، قال قال أبو حمزة عليه السلام يا  
أبا حمزة اخرج أحدكم من أمّج فيطلب لنفسه دليلاً ، و أنت بطرق السماء أجهل مدّ

جدا میسر رسالات خود را ، که هر چه دهد ( و در بعضی از نسخه ها است که خدا دانایتر  
است که رسالت خود را کیجا قرار دهد )

۲۰۶ - و سر در همین کتاب ( کتاب حجج ) باب : شاسانی امام علیه السلام  
و رجوع بآیه درمی بر عبدالله از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت  
فرمود : ایما و امساع فرموده حد و ند که جاری سازد چیزی را مگر باسباب آن ، پس  
برادار برای هر چیزی سببی د و برای هر سببی سببی د و برای هر بیانی دبی د و برای  
د برای هر دبی دانسته گویائی را ؛ شناخت آن علم را کسی که آن دانسته گویا را  
ساخت و شناخت آن را هر کس که آن دانسته گویا را ساخت ، و آن دانسته رسول خدا  
صلی الله علیه و آله و ما میم

هر که از بی مرشدی در راه شد      پس اسیر فرقه گمراه شد  
نه بر خود که معصم گم گمی      نامه با اندیش روی دلیل

ساز و شاهد این روایت فرموده حدی است که میفرماید : **و ائد جشاهم**  
**تکتاب فصلناه علی علم** ، و تحقیق عطا کردم بایشان کتبی د که تفصیل دادیم  
آنها بر وجه علم و معنی ، مستند است اسکه تفصیل قرآن بر وجه علم و معنی مستند  
مگر در نزد مصومین علیهم السلام .

۲۰۷ - و سر در همان کتاب و باب ، از ابی حمزه روایت شده که گفت حضرت  
باقر علیه السلام فرمود : ای آبا حمزه ؛ یکی از شما هر سگها راه ( از مأمن خود ) دور  
مگردد ( و جهت رسیدن بقصد ) برای خویش راهمایی انتخاب نکند ، در حالیکه نادبی  
بوسبب راههای آسمانی بیش از نادمی تک برهای زمین ، پس جهت خود  
د راهمایی برگزین

طرق الأرض ! فاطلب لنفسك ولياً

۲۰۶ - وفيه أيضاً باب « ما في حال العبد » عن المصل بن عمر عن أبي سعيد الله رضي الله عنه ، قال : « قرب ما يكون العبد من الله حلّ و كره و رضى ما يكون عنهم ، إذا اقتدوا بحجة الله عزّ و حلّ ، و لم يظهر لهم و لم يعلموا مكانه ، و هم في ذلك يعلمون أنه لم تطل حجة الله حلّ و كره و لا مشافه ، فبعدها فوقعوا لفرح صباح و مساءً ، فإن أشدّ ما يكون غضب الله على أعدائه إذا اقتدوا بحجته و لم يظهر لهم ، و قد علم أن أوليائه لا يرتابون ، ولو علم أنهم يرتابون ، لا يحب حجة عنهم طرفه عين ، و لا يكون ذلك إلا على رأس شرار الناس »

۲۰۷ - وفيه أيضاً باب « في العيبة » عن سعد التمار ، قال : كتب عبد الله بن عبد الله رضي الله عنه جلوساً فقال : « انّ لصاحب هذا الأمر عنة ، ماتمت فيها مديته كالجارح للقنار ، ثم قال : هكذا منه ، فابستم بسمك شواء القنار بيده ، ثم أطرق مليتاً ثم قال : انّ لصاحب  
بی پر مرود تو در خرابات هر چند مسکین حبابی  
شرح مجموعه کرم مرع سعید داندوس به که هر کووری خوانده معبود است

۲۰۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « بدر در حال غیبت » از فضل بن هماد حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : زمانی که بندگان خدا مرگ و بردن بکشان بخند و سایر رمایب بسوزست و خوشودی خداوند در ارمای از سایر رمایب بالا تر است زمانی ست که حجت خدا بر ایشان ظاهر و آشکار باشد و آگاهی بکمال و نداشته باشند در حالیکه میدانند که باطل تشده است حجت خدائی که بزرگست نام او و نه عهد و پیمان و پس در هنگام وقوع این امور متوقع باشد عرج را در هر صبح و شام بدوستیکه زمانی که حتم و غضب خدا بر دشمنانش بیشتر است هنگامی که حجت را نباشد و بر ایشان ظاهر شده باشد ، و بحقی حدود داشته که دو ساس شکی در وجود حجت نخواهد داشت و اگر میدانست که دو ساس بواسطه عبت حجت ، شکی پیدا میکنند حجت خود را بر ایشان باندازه چتم برهم زدن غایب می نمود ، و ظهور حجت و قیام نخواهد شد مگر هنگام زناد شدن مردمان شرور

۲۰۹ - و نیز در همان کتاب ، در باب « الثیبة » از سان تمار روایت شده که گفت : در حضرت صادق علیه السلام شنیده بودیم که فرمود : همانا اگر برای صاحب بی مر عیبی است که نگاهدارنده ترین در آن زمان باشد کسی است که دست خود را شحّه

هذا الأمر غيبة فليستق الله عبدوليتسك بدينه

۲۰۸ - و فيه أيضاً باب «المحجس والأمتحان» عن ابن أبي يعقوب قال سمعت  
أبا عبد الله عليه السلام يقول «من نفعه العرب من أمر قد اقرب قلت جعلت هذا كم مع  
لغائم من العرب؟ قال بمرسب قلت والله إن من يصف هذا الأمر منهم لخير قال  
لا بد للئاس من أن يمحضوا ويمتزوا ويقربلوا ويستخرج في الغرمال خلق لشر  
۲۰۹ - في الوافي: (كتاب الحجّة) باب «فصل عبدة زمان الغيبة» واصله

(يعني الصدوق في اكماله) عن عبد الحميد الواسطي عن أبي جعفر الماقري عليه السلام قال  
قلت له: اصلحك الله لقد تركنا اسواقنا انتظاراً له. الأمر فقال: يا عبد الحميد! أتري  
من حسن نفسه على الله عز وجل لا يعمل الله له عرجاً؟ بلى والله ليعملن الله له عرجاً  
رحم الله عبداً أحیی امرأ قال قلت فان مات قدام الله لقاكم عليه السلام قال: القائل

خار داری از بالا بیاتین بکشد (کنایه از سختی دینداری در زمان)

۲۰۸ - و نیز در همان کتاب «باب محجس و امتحان» از ابن ابی یعقوب روایت  
شده که گفت: حضرت صدوق علیه السلام سده فرمود: وای بر سرکشان عرب! از  
جهت امری که در دلت و دوعیب عرس کرده بدست شود. کسی از عرب حصر قائم  
علیه السلام هست؟ فرمود: عده کمی (هستند) عرس کرده بعد سوگند هم با کسی که  
(فما قائم را) وصف میکنند از عرب سبب سبب یعنی اسباب و آرزوی داری و دارند  
فرمود: تا اگر برسد مرده است که محجس شوند و بسز داده شود و عرب شوند و از  
عربان محجس داری بیرون روند

۲۰۹ - در کتاب و فی (کتاب الحجّة) باب «فصل عبدة زمان الغيبة» واصله  
(یعنی باسناد صدوق و در کتاب) از عبد الحمید واسطی حصر باقر علیه السلام  
روایت شده که گفت: حضرت عرس کردم خداوند مرا محجس و در هر آنه را  
بار و بار محجس دست کشیده ام جهت مصاف فرج من محمد علیه السلام فرمود  
ای عبد الحمید! اما چنین پندری که کسی که نگاهداشت خود را در راه هدایت و عزت  
و جلال خداوند بری و راه بتانی قرار داده؟ آری بعد سوگند هر آنه فر داده  
است خدا بری او را بتانی، خدا رحمت کند سده ای را که رنده گردند امر داده  
«در آوی» گفت عرس کردم اگر مردم پیش از سکه زمان قائم علیه السلام در دلت کم  
(چگونه هستم) فرمود: کسی که گذارش این باشد که هر گاه در دلت کم قائم آل محمد

معمکم ان ادرکت قائم، ان تج، مصره، کالعارضه معه سبغه بل کالشهد معه

۳۱۰ - وفيه ايضاً في ذلك الباب، وسماده ( ان الصدوق في الكماله ) عن بي الحسن، عن ابيه عليه السلام ان رسوا قد جعلوا في القل افعال ائمه ائمه اسطر فرج الله

۳۱۱ - وفيه ايضاً في ذلك الباب، وسماده ( ان الصدوق في الكماله ) عن لرضا عليه السلام، قال ما احسن العسر، انتص المرح، فاسمعوا منه عز وجل: **واظنوا اني معكم من المنتظرين** فعلمنا بالصر فانه سماحي المرح عز الين، فقد كان

تدين من فليكم مصر معكم

۳۱۲ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ( الصدوق في الكماله ) عن بي عبد الله عليه السلام، عن ابيه عن امير المؤمنين عليه السلام في انفسطرون، كاشحط، سمه في سبل الله

۳۱۳ - وفيه ايضاً في باب امام، كشف لعمه، عن علي بن الحسن عليه السلام،

عنه اسلام را يازي كنم اور، چون کسی است که در کتاب حضرت (جهاد کند) و مشير رفته بلکه مانند کسی است که در کتاب و سبده شده شد

۳۱۰ - و نیز در همان کتاب و باب، شيخ صدوق در اخبار خود در کتاب اكمال در بي الحسن ( حضرت موسی بن جعفر عليه السلام ) از پدر گرامش که فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: **بين عليها امت من انتظار فرج است** طرف بروردگار

۳۱۱ - و نیز در همان کتاب و باب، شيخ صدوق در اخبار خود در کتاب، و حضرت رعا عنه اسلام، نموده که فرمود: **چه سکوت شکستی و بعد فرج** بسمه می فرموده خدای عزت و جلال در ( در فرج محمد ) **واظنوا اني معكم من المنتظرين** پس بر شما باد بصبر و شکیبایی، همان ماسد و خ و کنشاش در هنگام یأس و نومیدی ( از وسایل خلقیه ) تحقیق آن که پیش از سب و دود در شما شکیبایتر بوده

۳۱۲ - و نیز در همان کتاب و باب ( از شيخ صدوق در اكمال ) از حضرت صادق علیه السلام در پدر گرامش، حضرت مر لموسى عليه السلام روایت شده که فرمود: کسی که منصر امر باشد (مقصود صبور حضرت قدیم عنه السلام است) باشد کسی است که بخون خود در راه خدا آغشته شود

۳۱۳ - و نیز در همان کتاب و باب «کشف الغبه» از حضرت ربن محمد بن محمد بن عیسی علیه السلام

من ثبت علی موالدنا فی سببه قائمنا ، اعطاء الله احرألف شهید من شهداء بدرواحد  
 ۲۱۵ - وفيه أيضاً فی ذلك الباب ( بعد البحر السابق ) وعنه ( ای زین العابدین  
 علیه السلام ) طوی لشیعتنا انتمسکس بحلبنا فی عبه قائمنا ، الثانیین علی موالدنا و الرائد  
 من اعدائنا ، اولئك منا ونحن منهم ، قدرضوا بنا أئمة و رضیتابهم شیعه ، طوی لهم ثم  
 طوی لهم ، هم و لله معنا فی درحسابوم ائیمه

۲۱۵ - وفيه أيضاً . باب « علامات ظهوره علیه السلام » ، کافی ، عن عمر بن حفصه ،  
 قال سمعت . باعبد الله علیه السلام یقول . خمس علامات قد قیام القائم الصیحه ، والسعیانی ،  
 روایت شده که فرمود کسی که تا آن قدمه باشد در دوسمی م در زمان غیبت قائم  
 ما ، عطا فرماید خدا پاو یاداش هزار شهید از شهداء بدر واحد .

۲۱۶ - ویر در همان کتاب و باب ( بعد از بحر گذشته ) در حدیث حضرت ( امام  
 ربی العابدین علیه السلام ) روایت شده که فرمود . حوش حار شیعیان م که بکاهدازند  
 و از دست ندهند رشنه ولایت ما در زمان غیبت قائم ما ، و ثابت قدم باشد در دوسمی  
 ما و بر روی در دشمنان م ، آنها در م و ما از ایشانم ( یعنی زمان حد سید ) معقوب  
 که خوشبودد ایشان صامت و شوائی ما و خوشنودیم ما به پیروی کردن ایشان ( از ما )  
 پس حوشا حار آنها و حوشا حار آنها ، بعدا سو که ایشان باب هسند در مرته و مقام  
 ما در روز قیامت

هین مکر نکیه مهم دم حوش	مکمل ر بعمر ایام حوش
و رعیت باش چون سندن به	لك مران چون مرد کشتن به
انصتوا گوش کن خاموش باش	و زمان حق نگشی گوش باش
کودک اول چون برآمد شر موس	مدتی خاموش بود و جمله گوش
مدتی مسابندش لب دوحش	در سخن گویان سخن موخش
هر که او می مرشدی در راه شد	پس اسیر غرقه گمراه شد
پیر را بگری که بی پیر این سر	هست پس بر امت و خوف و خطر

۲۱۵ - و سرد در همان کتاب ، باب « علامات ظهور حضرت قائم علیه السلام » کتاب  
 کافی از عمر بن حفصه روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم  
 میفرمود : پنج نشانه است که پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام واقع شود : صدای  
 آسمانی ، خروج سیدی ( مردیست از طایفه بی سبیل که در شام ظاهر میشود و هشت  
 ماه سلطنت میکند ) فرو بردن زمین لشکر سیدی را ( در پیدا که مکایت بین مکه

والخسف، وقتل النفس الزكية، والیماهی فلت حملت عدائه، إن خرج أحد من أهل بیتك قبل هذه لعلامات أخرج معه؟ قال لا فلما كان من بعد تلوت هذه الآية: ان نشأ نزل عليهم من السماء آية فطلت اعناقهم لها خاضعين فقلت أهي لصيحه؟ فقال أمدوا كانت حصص أعمام أعداء الله تعالى

۲۱۶- وفيه أيضاً: في ذلك الباب «كافي» عن محمد بن علی الحلبي، قال: سمعت أبا عبد الله (عج) يقول: اختلاف بني العباس من المحتوم، والبداء من المحتوم، و خروج القائم من المحتوم، قلت وكف، البداء؟ قال يسألي مناد من أسماء أول النهار ألا ان (و مدینه) كشته شدن شخص، كدام و بیگانه (و احوالی است از آل محمد علیه السلام که كشته میشود من ركن و مقام و نام و محمد بن الحسن) كشته شدن مردی بیابنی پس عرض کردم فدای شوم، اگر خروج مشهور کند یکی از خویشان شما پیش از اینکه بن شاهها ظاهر شود، آیا مدعی ما و خروج کنم؟ فرمود نه، بیون مردی آروز شد بر او این آیه را خواندم: ان نشأ نزل عليهم من السماء آية فطلت اعناقهم لها خاضعين، اگر بخواهیم فرو فرستیم را اشان از آسمان نشانه بزرگی، پس کردن بهد بری آن شاه، در حاشه مصعب و معاد باشد، پس عرض کردم آیا بن شاهان صدای آسمانی است؟ فرمود اگر صدای آسمانی آن شاه بود دشمنان خدا برای آن متقاد میشوند (یعنی آنانکه مخالف با امام زمانند)

۲۱۶- و سر در همان کتاب و باب «کافی» از محمد بن علی حبیبی روایت کرده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم فرمود اختلاف سی عباس و بدای آسمانی و ظهور حضرت قائم علیه السلام از امور حتمیه است، عرض کردم چگونه است بدای آسمانی؟ فرمود صدای آسمان اول روز بداند آگاه باشد که صبح و پیرون او کامیاب بوی و رسگدارند، حضرت فرمود و صدای دیگری در آخر روز بداند آگاه باشد که عثمان و پیرون او کامیاب و رسگدارند (صاحب واقعی در بین دورو به دیگری که بهیم مصون است فرموده شاید مقصود از عثمان معنی باشد بر نام او عثمان بن عسّه است، و روایت دوم از آن دو روایت، از درآورده از حضرت صادق علیه السلام است که حضرت فرمود: بد میکند مادی نام حضرت قائم علیه السلام، گفتم اشخاص خاصی این بد را میشوند، همه مردم؟ فرمود هر گروه از مردم سعت خود بین بد را می شود، عرض کردم پس چگونه کسی با حضرت قائم علیه السلام مخالفت کند یا اینکه شاه مقدس از آسمان بد میشود؟ فرمود و اسبگدارد ایشان را بلیس

علیه و شتمته هم العائرون . قال . وینادی بصاد آخر السهار : الا ان عثمان و شیعته هم العائرون  
 ۲۱۷ - فی المجلد لسابع عشر من البحار ، باب جوامع و صداما رسول الله ﷺ ،  
 ( اعلام الدین ) قال ﷺ من أكثر الاستغفار ، جعل الله من كل هم فرجاً ، و من كل  
 صیق مخرجاً ، و رزقه من حيث لا يحتسب

۲۱۸ - و فيه ايضاً فی ذلك الباب ، عنه ﷺ من كثرة همته سقم بدنه ، و من  
 ساء خلقه عدت عنه ، و من لاحى الرّجل ذهب مروته و كرامته

تا آنكه ندان میکند و مردم را در شك واقع میسازد )

۲۱۷ - در حدیث معلوم بخار ، باب : جوامع سعادت های رسول لحد صلی الله علیه  
 و آله ، از کتاب اعلام الدین روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود  
 کسی که سار استغفار و صحت آمرس کند بدنی و سست هر عم و اندوهی  
 کشایش و مرهی قرار میدهد ، و برای هر سختی و صاری را ، صحت و آسایش بهره او  
 گرداند ، و روزی میدهد او را از راهی که میداند ، و گمان نسروده است .

۲۱۸ - ویر در همان کتاب و باب ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت  
 شده که فرمود کسی که ریاد شود اندوه و غم او ، رجوع و مرص مسود من و  
 مراج و ، و کسی که زشت و ید باشد خوی و خلق او ، سختی و عذاب مبتلا نموده  
 ست خود را ، و کسی که براع و دشمنی نماید ، مردن ، مروت و احرام و سرافساد  
 از من رفته ست ( ایکه فرموده هم سار موجب مرص شدن بدست ، اثر کمال  
 و ناراحتی های روحی و هیجانی آسایش و شط و درمرص و صحت و سلامت مرج و من  
 و بر سرایت امرض جسمانی روح ، اندوه های جسمی و وجدانی ست ، و در طلب و  
 حکمت صبی نادله نادت و مسلم گردیده و جنبه دوم حدیث که سوء خلق و بدخونی  
 باعث شکوه و عذاب خود شخص میشود اینست و حرص و بخل و طمع و عقب و سار  
 اخلاق نعیبه و ناپسند برای روح و جسم بالا ترین نازاحتیها و شکجه و ضررها را فراهم  
 میآورند ، و دو دنیا و آخرت انسان را دچار سختی و عذاب میسازد . و قسمت سوم که  
 دشمنی با مردان سبدهفتن مروت و خرافت ساء ، ناپی اکندی که از تعارض و صداوب  
 شده معلوم ست که با خصومت و دشمنی با مردان خصوصاً اگر رجان و دانشمندان مرد  
 باشد مروت و خرافاتی باقی نمی ماند ، و بحسب عرف و عادت هم موقع براع و طریقت ، برای  
 طریق عرص و آبرو و احترامی نخواهد ماند )

۲۱۹ - وفيه ايضاً في ذلك الباب عنه ~~عليه السلام~~ : من تقدم اليه بدأ كان عليه من

الحق أن يكافى . و من لم يفعل فالشبه فان لم يفعل فقد كفر بالعمة

۲۲۰ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ، عنه ~~عليه السلام~~ : ألا إن شر امتي ، الذين يكرمون

مخافة شرهم ، ألا ومن كرمه الناس إتقاء شره فليس مني

۲۲۱ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ، عنه ~~عليه السلام~~ : إذا كان يوم لقمة لم ترون قدما

عند حتمي يسئل عن شئ عن عمره فم أفتاه ، و عن شابه فم ألام ، و عما اكتسه

۲۱۹ - و سر در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده

که هر مومنی کسی را که پیش قدم شوی در حساب ماو (من سفت در حسابی ماو بودی)

را از لایحه (ر دمه او حق است است) که عومنی است و همدوش است

بشده ، و اگر عومنی نعمت پس مدح کند و نیکی او را بزرگ گوید ، و اگر مدح و

سای او را هم بگوید پس سستی و کم بوده است آرا (جهت است که سیاستگرانی

و شکر نعمت حق هم لازم و وصفاً رسمی است) آری که فرموده اند : من لم يشكر

لناس لم يشكر الله ، کسی که شکر مردم مرده را نماید شکر گراوی نعمت خدا

(ر سوده)

۲۲۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

شده که فرمود : گاه باشید همانا بدترین امت من کسانی هستند که گرامی داشته

و احترام میشود بجهت ترس از صرد و شردت انسان ، آگاه باشید هر کسی را که

مردم احترام میدهد بوجه پرهیز و ترس از صرد او پس از من است (پس از

کسی که است من رفتار نموده باشد و بشاعت من مایل گردد بجهت و بن بهترین

پیاست برای تأمین آسایش عموم مردم و جلوگیری از ستم و شرارت افراد) .

۲۲۱ - و سر در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

شده که فرمود : چون روز قیامت شود ، بردشت بشود قدمهای بنده ی (منی کسی

اجارة قدم برداشتن و حرکت ندادد) تا پرسش و سؤل شود از او و از چهار چیز : از

عمر او که در چه کاری (طاعت یا گناه) فانی نموده آرا ؛ از جوانی او که در چه

شغلی ، پوسده و کهنه نموده است آرا (پس بر پیری رسانده است) از مالی که

آبر دست آورده در چه راهی انفاق و خرج نموده است ؛ از دوستی ما خانواده پیغمبر صلی

الله علیه و آله (از این حدت معلوم میشود که دلهای حضرت راهبیت و بیستد بر

من أين إكتمه و عيم أفعه ، و عن حبنا أهل البيت

۲۲۲ - وفيه أيضاً في ذلك الباب ، عنه <sup>عليه السلام</sup> ترك الشر صدقه

۲۲۳ - وفيه أيضاً في ذلك الباب ، عنه <sup>عليه السلام</sup> خير من الجير معطيه ، و شر

من الشر فاعله

۲۲۴ - وفيه أيضاً في ذلك الباب ، عنه <sup>عليه السلام</sup> من نقله الله من دل المعاصي إلى

عز الطاعة ، أعاد بالمال و أعز ملا عشرة و أسه بلا أميس «الحديث»

۲۲۵ - وفيه أيضاً في ذلك الباب ، عنه <sup>عليه السلام</sup> إن الله يمس الحين في حياته

و مصت ایشان سؤال میشود ، و از اهل بیت هم کسی این ادعای را نموده ، و مراد  
باهل بیت معصومان علیهم السلام میباشد ، و اسه مصت اهل بیت با اعتقاد ببقاء ولایت  
و امامت ایشان مفید و نجات بخش است .

۲۲۲ - و نیز در همان کتاب و باب ، در رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت  
شده که فرمود : ناداشی از بدی ، و دوزی از شرور برتر صدقه است ( صدقه بر  
طبق اخبار باعث طول عمر و دفع آفات و سبب و سبب برکت مال و وسع درون  
و دیگر آثار است ، ترک شر و دوری از بدیها و دیگر معاصی مایه صدقه است در تضرع  
مذکوره و غیره ، و خلاصه سبب آسایش خود و مردم است ) .

۲۲۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت  
شده که فرمود : از کارهای نیک ، نیک و برتر بخشش کسبه است ( کسی که عمل خیر  
را انجام میدهد ) و بدتر از کارهای نیک و شرور بجای آورده آنهاست ( مظاهرا جهت  
آنست که کسبه هر کار و فاعل خیر و شر ، اصل و ریشه ، و عمل خوب یا بد ، مرغ  
و ریشه او و سونهی دسربیره و ناپاکست ، و مخید بودن مؤمن و کار دزدیست و جهنم  
بهمن جهت است )

۲۲۴ - و نیز در همان کتاب و باب ، در رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت  
شده که فرمود : کسی را که خدا از خواری و دلت گناهان بیرون آورد و شرافت و  
عزت فرما سرداری و طاعت برساند ، او رستمون مان و ثروپ بی پر گرداییده است ،  
و شرفمند و عزیز نموده است او را بدون خویش و فامیلی ، و بیس بر داده است برای  
او بی آنکه عوتس ظاهری داشته باشد .

۲۲۵ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت  
شده که فرمود : هبنا خدا دشمن دارد کسی را که خین در حیات و رنده بودش ، و

والسخی بعد وفاته .

۲۲۶ - فی الکافی ( کتاب الایمان والکفر ) باب « لتفکر » عن معمر بن خلاد ، قال سمعت ابا الحسن الرضا علیه السلام يقول لیس العادة كثرة الصلوة و الصوم ، اتى العبادۃ لتفکر فی امراته عز وجل .

۲۲۷ - وفيه اصلاً باب « فصل قراء المسلمين » عن عبد بن مسلم ، عن أبي حمزة علیه السلام قال اذا كان يوم القيمة امراته تبارک و تعالی مبادياً ينادى بين يديه : ابن الفقراء ؟ فيقوم عنق من الناس كثير ، فيقول عاذنى ، فيقولون لبيك ربنا ، فيقول : انى لم افقر کم لهوان بكم على ، ولكنى انما احترتکم لمثل هذا اليوم ، تصفحوا وجوه الناس ، فمن صنع اليکم معروفاً لم يصنعه الا فى مكافوه عسى بالجنة

۲۲۸ - وفيه أيضاً : باب « صلة الرحم » عن أبي عبد الله علیه السلام ، قال : ان صلة الرحم

پس از مرگ خود سعادت و سعادت دارد ( معاد حدث است که معصوم و دشمن خداوند است کسی که در پیم زندگی خود بواسطه بغل و داء حق و عناق خودداری نموده و در تمام این وضعه و صفت و سعادت که دیگران پس از مرگ اصلاح امور وی کنند اکتفا کرده ، اسکه مدد خداوند بخواهد رفتار بشود )

۲۲۶ - در کتب کافی ( کتاب ایمان و کفر ) باب « لتفکر » از معمر بن خلاد روایت شده که گفت از حضرت رضا علیه السلام شنیده میفرمود عباد و پرستش خداوند سمار و روزه بسیار نیست ، بلکه عبادت عبادت در اندیشه بودن در آیات و آثار خدای با عزت و جلال

۲۲۷ - و سر در همان کتاب ، باب « فضیلت قراء مسلمان » از معمر بن مسلم از حضرت مافره السلام روایت شده که فرمود هرگاه روز قیامت شود ، خدای سرور و برتر ( هر چیز مفرماید مادی ندا کند کعباده عباد و سازمندان ، پس ندیستند گروه سازای از مردم ، پس خداوند فرماید بندگان من ، گویند لبت ای پروردگار ما ، پس فرماید بدرسکه من فقیر و نیازمند بگردانم شما ( در دنیا ) از جهت خودی و پستی شما نزد من ، بلکه برگزیده فقر و ساز را برای شب ر جهت چپ روزی ، در صورت مردم بصر افکند ، هر کس در دانه شما بیکی و احبابی کرده که من یاد کرده آبرامگردد راه رضا خوشنودی من ، پس جزا و پادشدهند او را بیشت از طرف من .

۲۲۸ - و سر در همان کتاب ، باب « صلة رحم » از حضرت صادق علیه السلام

ترکي الأعمال : تسمى الاموال و تنسب لحساب و تدفع السلوى و يزيد في الرزق  
 ۲۲۹ - في الوسائل ( كتاب الصلوة ) باب « تعليم الاولاد القران » عن الاصمعي  
 بن سنان قال قال امير المؤمنين عليه السلام ان قهليهم بعد ان يهل الا ان يجمعوا حتى  
 لا يحاشي منهم احدا و اعملوا بالمعاصي و اذا نظر الى الشيب بقلبي اودعهم ابي الصلوات  
 و الولدان يتعلمون القرآن و رحمهم فاحتر ذلك منهم .

۳۳۰ في التلخيص ( كتاب الايمان و العمل ) باب « انصر » عن ابي سنان عن  
 ابي عبد الله عليه السلام قال ان دخل المؤمن بصره ثلث الصلوة عن امية و الرزق ثلثه  
 و الرزق مطلقا عليه ، و سحني النصر ناحيه ، و اذا دخل عليه الملك الذي يلبس مسالمة  
 قال النصر للصلوة : ابركوة و الرزق دونكم صاحبكم ، فان عجزتم عنه فنادوه

۲۳۱ - وفيه ايضا : باب « الصدق و اداء الامارة » قال ابو الوليد حسن بن زيد  
 روايت شده كه فرمود : دوستيكه احسان و ميكي كردن بخوشان ، عجز ر  
 و نا كيره كند ( سبب قولی آن شور ) : امون را بر يك دهد و حساب ( روز قيامت ) را  
 آسان كند ، و بلاها را دفع كند ، و زوری و زرد كند

۲۲۹ - در وسائل : كتاب صلوة ، باب « تعليم قرآن باولاد » از اصمعي بن سنان  
 روايت شده كه گفت : من المؤمنين عده سلام فرمودند بدوستيكه حد و حد هشام  
 بفرمايد عذاب كردن اهل روى زمين تا آنكه يك نفر از آنها از عذاب بپروان نمائند  
 هر گاه مرگ گناهان و كارهاي ريشه سود ، و خون ، سنده فرمايد بر مرداني را  
 كه سوى ما زها قدم برميدارند ، و اطفاي را كه در آن باد ميگردند ، رحم فرمايد ايشان  
 و ، مني با حذر ندارد ر من عذاب و

۲۳۰ - در تكملي ، كتاب ايمان و كفر ، باب « صبر » از ابي سيار از حضرت صادق  
 عليه السلام روايت شده كه فرمود : هر گاه مؤمن داخل در خود شود ، نبرد در صرف  
 راست و زكوة در صرف چپ و سكي و احسان بالاي سر او واقع شوند ، و صبر و شكيبائي  
 در كبادي قر و گيرد ، من هر گاه داخل شود بر او دو فرشته اي كه عهده دار سؤ و  
 و برستي راوند ، صبر و شكيبائي بر او و زكوة و احسان گويد در دست صاحب  
 خود را ، پس اگر شب در مانده من ببرد و عيتم ( و كهات ميكنم او )

۲۳۱ - و بيز در آن كتاب ، باب « صدق و اداء امانت » ابو الوليد حسن بن زيد  
 صيقل روايت نموده كه حضرت صادق عليه السلام فرمود : كك ر سنگو باشد رس و

مدح راستگونی و دم غفلت و هواند صدقه - ۱۱۱ -

الصیقل : قال أبو عبد الله عليه السلام من صدق لسانه زكّى عمله ، و من حسنت نيته زيد في رزقه ، و من حسن برّه بأهل بيته مدّله في عمره

۲۳۲ - فی الوسائد ( کتاب الطهارة ) باب : استحباب كثرة ذكر الموت و ما بعده ، « عبود الأحمار ، المحال » عن الحسن بن علي العسكري ، عن أمائه ، عن الصادق عليه السلام نه أي رجلاً قد اشتد حزنه علي ولده ، فقال ما هذا حررت لمصيبة لصعري و جعلت من المصيبة أسعري او كنت لما صار اليه ولدك مستعداً لما اشتد عليه جزعك ، فمصائبك بترك الاستعداد أعظم من مصائب بوندك

۲۳۳ - و فيه أيضاً باب : استحباب الصدقة للمريض و الصدقة عنه ، عن موسى بن جعفر عليه السلام ، ان رجلاً سأل اليه نسي في عشرة نفر من العباد كلهم مريض ، فقال له موسى عليه السلام : داوهم بالصدقة ، فليس شيء أسرع احابة من الصدقة و لا احدي مفعلة للمريض من الصدقة

عش باكره سود ، و کسی که سكو باشد قصد وسو ، روری او گشاده شور ، و کسی که احساس سهل و حیاواده خود سكو باشد ، عمر او صولای شود

۲۳۲ - در وسایل ، کدر صهارت ، باب : استحباب كثرة ذكر موت و پس از آن « عبود حبار و محاسن ر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تذکر گرامش از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مشاهده فرمود مردی ر که سجت شده بود جرع و ی تپی او ( مرگ ) فرزندش ، پس فرمود ای مرد برای مصیبت کوچک ی تاب سده ای و مصیبت بزرگ ( خود ) ر فرمودش کرده ای ، اگر تو بدانی که در رفتن سوی آن زهدار گشته می باشد ، سجت بشد جرع و ی مایی تو بر ( مرگ ) او ، پس مصیبت و لذت تو بسیار بود ( برای امر آخرت ) بزرگوار است از مصیبت و ابتلا تو مری مرگ فرزندت

۲۳۳ - و بر در همان کدر ، باب : استحباب صدقه برای مریض و صدقه دادن جهت او ، از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که مردی سوی آن حضرت شکایت نمود که هفتاد نفر در ای ده بر عائله ام و تمام اشیای پیمانه پس حضرت باو فرمود آنرا در صدقه درمان کن ، پس سست چیری که رود بر ر صدقه اجابت شود ( یعنی تأخیر آن سریع تر باشد ) و نیست چیزی که سودش برای مریض بیش از صدقه باشد

۲۳۴- فی الکافی - (کتاب الاسمان و الکفر) باب «البر بالوالدین» عن محمد بن مسلم، عن جعفر عليه السلام، قال - ان العبد لیكون باراً بوالدیه فی حیاتیهما، ثم یموتان فلا یقضى عنهما دیونهما ولا یتعقر لهما، فیکتسه الله عاقلاً و انه لیكون عاقلاً لهما فی حیاتیهما غیر باراً بهما، فادامتا قضی دیونهما واستعقر لهما، فیکتسه الله عز وجل باراً.

۲۳۵- وفيه أيضاً باب «الدنوب» عن العباس بن هلال الشامي مولى لأبي الحسن موسى عليه السلام قال سمعت الرضا عليه السلام يقول كلما حدث العباد من الذنوب مالم یکنونوا یعلمون، أحدث الله لهم من البلاء ما لم یأبوا یعرفون.

۲۳۶- وفيه أيضاً فی ذلك الباب، عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام، قال سمعته یقول: ان الذاب یحرم العبد الرزق

۲۳۷- فی المجلد الرابع عشر من البحار، باب «حقبة نفس و الروح و حوالهما» «معالم ابن الشیخ» عن حسان بن سدير، عن أبيه، قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام:

۲۳۸- در کافی، کتاب ایمان و کفر، باب «بر والدین» از محمد بن مسلم از حضرت امام علیه السلام روایت شده که فرمود: «بسیار است که بده در حیات پدر و مادر خویش ایشان حساب و بکشی میکند، و پس از مرگ ایشان بدهی آنرا ادا نمیکند، و بری ایشان طلب آمرزش میکند، پس می نوسد خداوند نام و را در ذمه شخصی که هائ پدر و مادرند، و بسیار است که بده در زمان حیات پدر و مادر عاق آنهاست و احبای ایشان نموده، و پس از آنکه از دنیا دهند، درس ایشان را ادا نموده و بری آنها طلب آمرزش میکند، پس می نوسد خداوند عز وجل نام او را در ذمه شخصیکه پسر و مادر احسان کننده اند»

۲۳۵- و سر در آن کتاب، باب «دنیوی» از عباس بن هلال شامی بده آرا داشته حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که گفت از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که فرمود هر گاه بندگان (خدا) گناهان تازه و نوی بخای آورند (که سابقه نداشته است) خداوند بر ایشان بلاهای تازه ای فرستد که پیش از آن ندیده بودند.

۲۳۶- و نیز در همین کتاب و باب، از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت از آنحضرت شنیدم که فرمود بدینیکه گناه و معصیت، بده را از روزی (حلال) محروم می نماید.

۲۳۷- در جلد چهاردهم بحار، باب «حقبة نفس و روح» و حوال آن دوم و معالم ابن شیخ از حسان بن سدير روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام

تس لا تلقى الروح لم يره ولم يرى فيما مضى قبل يومه ذلك ، فاحسبه حياً شديداً ، فاذا  
كذمته وحدته لى مثل ما أنا عليه ، ويحسبى انه وجد لى مثل الذى أجده ، فقال  
صدقت يا منير ، ان اختلاف قلوب الأبرار اذا التقوا وإن لم تظهروا التودد بالسنتهم ،  
كسرعة اختلاط قطر الماء على ماء الأنهار وإن بعد اختلاف قلوب الفجار اذا التقوا  
وإن أظهروا التودد بالسنتهم كبعد النسيم من السموم ، وإن طال اعتلافها على  
مرود واحد

۲۳۸ - فی مجمع البیان ، سورة البقرة ، دحل قوله تعالى و ستعینوا بالصبر و  
الصلوة ؟ و روی عن النبی ان طراد بالصبر الصوم ، و روی عن الصادق علیه السلام انه قال  
ما یجمع أحدکم اذا دخل علیه قم من عموم الدنيا ، ن یوصاً ثم یدخل المسجد فیر دع

عز من کردم همدا من ملاقات میکنم مریدی را که ن گوید به من او را دیده و او من  
پیش از امروز دیده ولی علامه و محبت ربانی او و در «دو» خود احساس میکنم ، و  
زمانی که با او سخن گفتم یا فتم او را در محبت و علاقه اش بین مانند آن علاقه و محبتی  
که من نسبت به او دارم ، و حسرت منم مرا که و سر در خود بفرستم آنچه را من از او در  
خو یافته - حضرت فرمود بر حسب کسی و سبب ، همدا از سبب بهای سخنانی که  
یکدیگر را ملاقات کنند گرچه دوستی خود را بران خویش ظاهر و آشکار سازند ، و سبب  
سرعت از تند و احیاء مصره های آب است ، بهای خوب ، و همدا دوری بهای  
سنگارانی از دوستی و محبت ن یکدیگر هنگامیکه یکدیگر را ملاقات میکنند گرچه  
رمان اظهار دوستی کنند ، مانند دور بودن حیوانات ا عصفور و مهربانی یا یکدیگر  
ست گرچه علت ربانی در یک چراگاه باهم چراند

جان گران و سنگ ارمج جد است محبت حدیهای سیر حدیست

۲۳۸ - در مجمع البیان ، سورة البقرة ، دحل قوله حدی معنی دو سبب  
بصبر و الصلوة ، در میان ما عظیم السلام روایت شده که معصوم از صبر و روزه است ،  
و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : چه چیز شد را جامع مشو از  
اینکه هرگاه وارد شود بر او اواسطی از ایندهای ن ، بکه و مو سار ، سس دحل  
مسجد شود و دور گشت ساز بجای آورد و در ن ساز حدار جوید ، آب سسده ی  
که حدی متعل معرماند و استعصو بالصبر و الصلوة ( یعنی کثرت بگیرد ، حد  
صبر و سار ) .

کعبین مدعوا الله فيها ، أما سمعت الله يقول : واستعينوا بالصبر والصلوة .

۲۳۹ - و فيه أيضاً : ذیل آیه الکرسی ، وروی الثعلبی بآسناده عن هذاه عن عمر  
قال : قال سفيان من قرأ آیه الکرسی دبر كل صلوة مكتوبة كان الذي يتوكل في نفسه  
والاحلال والاکرام وكان كمن قاتل مع أنبياء الله حتى يستشهد و بآسناده عن  
علي عليه السلام قال سمعت نبيكم علي أعواد المنبر وهو يقول : من قرأ آیه الکرسی في  
دبر كل صلوة مملوءة لم يسمع من دخول الجنة إلا الموت ، ولا يوافق عليه إلا  
صديق له عابد ، ومن قرأها إذا أخذ مصحفه ، أمسه الله على نفسه و حار حار حار

۲۴۰ - وفيه أيضاً : ذیل تعبير قوله تعالى ( ولولا دفع الله الناس بعضهم

ببعض ) الخ ( وروی حار بن عبد الله ، قال قال رسول الله ﷺ ان الله يصلح صلاح  
الرجل المسلم ولده وولدولده واهل دوبرته و دوبرات حوله ، ولا يرألون في حفظ الله

چونکه غم بینی توانستگار نشد  
چون بخود هم غم سازد سود

۲۳۹ - و در هر دو حدیث نیز ذیل آیه الکرسی ، یعنی سیدهای خود از عهد الله

عمر رسول الله ﷺ که گفت همه کرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس  
آیه الکرسی را بعد از هر صلوة و بعد از هر روز و هر وقت که بخواهد و هر کس که در کتاب  
سیر ( در حدیث ) پیدا نموده ، گفته شده ( و نیز ) سیدهای خود از حضرت علی  
علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس بعد از هر صلوة و بعد از هر روز و هر وقت که بخواهد  
هر کس آیه الکرسی را بعد از هر صلوة و بعد از هر روز و هر وقت که بخواهد ، عبادی عباد الله  
بهشت نرود مگر مرگ ( یعنی جوهر مرگ آورنده بدون هیچ عیبی و رزق هشت گردد )  
و موجب بر قرب آیه الکرسی نمیکند مگر رسک و عباد و کسیکه مرتکب  
آیه الکرسی را چون در هر روز و هر کس که عبادی حق و عباد و عباد و عباد  
و را محافظت فرماید

۲۴۰ - و در هر دو حدیث نیز ذیل آیه الکرسی ، یعنی سیدهای خود از عهد الله

الناس بعضهم ببعض ) الخ ( وروی حار بن عبد الله ، قال قال رسول الله ﷺ ان الله يصلح صلاح  
الرجل المسلم ولده وولدولده واهل دوبرته و دوبرات حوله ، ولا يرألون في حفظ الله  
چون مرد عیبی صالح باشد ، خداوند فرزندان و فرزندان فرزندان و اهل خانه  
و و هر چه های طرف او را ( سر کتب صالح بودن او ) اصلاح فرماید ، و مادام که او در

مادام فیهم

۲۴۱- فی الامالی الطوسی ، جزء الثالث عشر ، عن عبدالله بن مسعود ، قال  
النبي ﷺ : اذا اتفق المسلم على هله بفقته وهو يختسبها ، كانت له صدقة  
۲۴۲- وفيه ايضاً في ذلك الجزء ، عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال د  
تقارب الرماح لم تكن رؤيا مؤمن مكذب ، وصدقهم رؤى صدقهم حديثاً  
۲۴۳- في الوسائل ( كتاب الحج ) باب استحباب حسن الخلق مع الناس  
و لا بأسوق رسول الله ﷺ قربكم من مجلس يوم القعدة احسبتم خلقاً وحيكم كم  
لا اله

۲۴۴- وفيه ايضاً : باب استحباب جلوس الأعيان دون مجلسه تواضعاً عن مصعب  
بن شيبة ، قال قال رسول الله ﷺ اذا جاء قوم محالسمهم من دعا رجل أحاه و

من سب در جمع و به حد

۲۴۱- ر حيدر طوسي جزء ۳ - ۳۰ عبدالله بن مسعود رو بسنده عنه  
رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود هر گاه من شد مناسبي ر هر جوب جري  
مصبب جري و ادس حد آن اتفاق من و سنده حد ( يعني جوب و ادس  
سند در

۲۴۲- وفيه در مجلس سر و جزء ۳۰ و هر جزء سوجه صلى الله عليه و آله و له  
روایت شده كه فرمود : هر گاه بزدن سوار من ( عصبه ) بارسد كه چه مومن در جوب  
سند در و ع در بد و رست من سببي ر حوار اي كسي سب له در جري هاي  
جور اردنگري ر سگور شد

۲۴۳- در وسائل ، كتاب حج ، باب استحباب حسن خلق و هر ر و سند  
( يعني سندهای سني ر و ب سده ) رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود بزدنگري شما  
من رجهت ميراث و مود و ر و ر صاب ، سگو من شما حد حيث اخلاق و بهر من  
شماست بري هل خانه جوب

۲۴۴- و سردر مجلس سر باب ۵ استحباب جلوس سالار مجلسي كه سب  
تر از محل جلوس اوست از جهت تواضع و فروتنی » از مصعب بن شيبة روايت شده كه  
گفت رسول الله صلى الله عليه و آله فرموده هر گاه من مجلسي در مجلس جوب فرار  
گرمند ( و كسي و ر شد ) اگر مري ( ر ب ) ر در دني خود را سوي خود بخواند

اوسع له في مجلسه ولياته ، فاتمهي كرامة اكرمها بها حوه ، وإن لم توسع بها حوه فليظن  
اوسع مكان يجده فليجلس فيه

۲۴۵ - في النكاح ( كتاب فصل العلم ) باب « ثواب العالم و متعلم » عن محمد بن  
مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال ان الذي يعلم العلم مسلم له اجر مثل اجر المتعلم ، وله  
الفضل عليه ، فتعلموا العلم من حلة العلم ، وعلّموه بحوائكم كما علّمكموه العلماء ،  
۲۴۶ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ، عن حماد بن عباد ، قال قال لي ابو عبد الله عليه السلام

و در مكاني كه بسه حالي بری و بار نمود ، من جانت كند و بسوی او رود ( و برود  
و بشود ) ، بر آت حرامی است كه بر ز دسی خود را ن معصم داشته ، و كبر  
كسی ( ز تنه ) جدی بری و بار نكرد ، من مشاهده كند هر چه معصم داری بری  
شسب باف را آرد بسند

۲۴۵ - در نامی ، كتاب فصل العلم ، باب « عالم و متعلم » ، ز محمد بن مسلم ر  
حضر بر عهه لسلام دو آب شده كه فرمود : در سبكه آنگس كه باد میدهد و بش  
راه او برای اوست اجر و ثواب ده گیم دهه ، بكه بری او بر بر آست اس باد  
گیرند و بر ز ه آ و بر از اس خود باد دهد و بطور بكه د سبدها بش  
بر داده شد

۲۴۶ - و در در همان شب و باب ، حماد بن عباد روایت شده كه گفت  
حضر صادق علیه السلام من فرمود : کسی كه باد گیرند داشت را و بان عمل كند و  
( دیگران را ) بری حد تعصم دهد ، در ملكوت است با بر رگ خود دهه سود ، و كعبه  
سود برای خود باد گرفته و برای خدا عمل كرده و بری حد باد داده است  
تذكرة صاحب معالم علیه ابرحه در مقام دله ی كه دلال بر فصاحت علم درود  
مطالبي ذكر فرموده كه خلاصه ترجمه اش است

تلكم دوه ، فرموده جدی سبحان رب در در آن مجد الله الذي خلق سبع  
سموات و من الارض مثلهن ، يتنزل الامر ينهن ، لتعلموا الله على كل شيء  
قدير ، و ان الله قد احاط بكل شيء علماً ، آن چنان خدایی كه ایجاد فرمود هست  
آسمان و از زمین ماسد آنرا ، و حادی و وابع میاژد حكم خود را بین آنها ( مقتضای  
حكمت و مصیحت ) بری بكه عالم و آداب شوبه كه حد بر همه چیز قادر و بواست  
و ایكه علم خداوند بر چیز احاطه دارد ؛ خود و دعه و برش و علت كمرش

من تعلم العلم وعمل به وعلمه ، دعى في ملكوت السموات عظماً ، فحين تعلم الله وعمله  
 لله وعلمه لله .

۲۴۷ - وفيه بصر (كتاب الايمان والكفر) باب في لدنوب ، عن هشام بن سالم  
 عن أبي عبد الله عليه السلام قال : أما الله ليس من عرق يصر ، ولا فكه ولا صداع ولا مرس  
 عالم بلندی و پی در پی از دهان و عصب و عروق و سرفه ای علم و دانش  
 کلام مکتب

دلیل سوم ، فرموده حدیث سعید و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً  
 کثیراً کسیکه عطا شده است با حکمت (علم و دانش) پس تحقیق او خیر بسیار دارد  
 شده است

لین چهارم ، فرموده حدیث عسی هن یتوی الدین یعلمون و الدین  
 لا یعلمون و دانشمندان با نادانان برابرند (از جهت قدر و منزلت نزد خدا)  
 دلیل پنجم ، فرموده حدیث علی انما یتخی الله من عباده العلماء هب با سر سینه  
 خدا را رسد گشای عباد و دانستگان (یعنی بهای خداست که عصب حد پی برده و د و خائف  
 و ترسانند و دانشمند است)

دلیل ششم ، فرموده حدیث سعید شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة  
 و اولوا العلم . گوئی مذهب حد که هر وحدتی است و بر اسمی گوئی مذهب  
 مرشکان و آنکه صاحب علم و دانشند

دلیل هفتم ، فرموده حدیث سعید و ما یعلم تأویل الا الله و الراشخون  
 فی العلم . و نمیدانند تأویل متشابهات قرآن را مگر خدا و آنکه در دانش است  
 دلیل هشتم ، فرموده حدیث علی قل کفی بالله شهیداً بیني و بینکم و من  
 عنده علم الكتاب یگوید یسر ، کافی است گوئی من و سب ، خدا و کسیکه  
 برد او علم کتاب است

دلیل نهم ، فرموده حدیث سعید یرفع الله الدین آموا مکنم و الذین اوتوا  
 العلم درجات . بلند مگردانند دانشمندان را شایان آوردن درجه ها پس که  
 در ری علم و دانش بلند در جای ، است

۲۴۷ - و نیز در همان کتاب (کتاب ایمان و کفر) از هشام بن سالم رحصر صادق  
 علیه السلام روایت شده که فرمود : آگاه باشید که بیست و حرکت و بدن و گی ، و نه  
 خواری و دلتی و نه در دسری و نه پیاری ، مگر به وسیله گناهی ؛ و به فرموده حدیث معص

لَا يَدْرِي مَا كَانَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ  
أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ . قَالَ ثُمَّ قَارَ وَمَا يَعْفُوا اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤْخَذُ بِهِ

۲۴۸ - فی الوسائل ( کتاب الصلوة ) باب : استحباب الاستدعاء بالسمیة مختصاً

لله الحسین بن علی العسکری فی تفسیره ، عن ابيه عن علي بن ابي طالب في حديث ان رجلاً  
قال له ان رأيت ان تعرفني ، من لئذ احدثت به في هذا المجلس ، فقال بركات  
حين جلست ان يقول بسم الله الرحمن الرحيم ، ان رسول الله ﷺ حدثني عن الله عز وجل  
انه قال : كل امرئ يبال لانه لم يسم الله فيه فهو شر

۲۴۹ - فی الکافی : ( کتاب الايمان والحر ) باب : الحرف والرجاء ، عن اسحاق

بن عمار ، قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما اسحق احب الله فانه تراث ، وان كنت لا تراها  
فانه يراها ، وان كنت ترى انه لا يراك فقد كبرت ، وان كنت تعلم انه يراك ثم يردك

است ( در مرتبه ) وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير .

و آنچه رسیده شما را مصیبت و بلاست پس در این تحیر است که کس موافق آنرا  
رسیده شما ( یعنی در بركاتها و کاردی رشی است که رسیده رسیده است ) و حد و حد  
هو و گشت میفرماید از ساری رگهاها شما ، راوی گفت پس حضرت فرمود  
آنچه خداوند عفو و گذشت میفرماید ، پس است آنچه مؤخذه و عفو است مکند

۲۴۸ - در وسائل ، کتاب صومه ، باب : استحباب الدعاء بسم الله مختصاً لله

حضرت عسکری علیه السلام در امیر خود از پدرش گرامی ، علی علیه السلام در حسن  
حدیسی بهن فرموده : مردی به حضرت عرض کرد : اگر صلاح دانید بمن شتاسانید گاهی  
را که در این مجلس سبب آن سلام شده ، فرمود : بركات رسول است هنگام شست  
گفتی بسم الله الرحمن الرحيم ، بدو سبب رسیده صلی الله علیه و آله حدیث کرد  
مرا از خدای عز و جل که فرمود : هر چه که باو هم می باشد ( مورد توجه باشد )  
و گفته شود در او بسم الله ، چیزی در او نخواهد بود

۲۴۹ ( در کتاب کافی ) ( کتاب بیان و کفر ) باب : خوف و رجاء ، از اسحاق بن عمار

روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : یاسحاق ! خدا بر من چنانکه  
و را مشاهده میکنی ، و اگر تو او را نمی بینی پس بدان و ارامی بد ، و اگر عده مد  
ناشی که او را نمی بیند پس تحقیق که کافر شدی ( جدا ) و اگر میدانی که و  
ر می بیند و عدالت بصورت و افرامی با او سر رفته کردی بتحقیق مرادادی او را از دست

له بالمعصية، فقد جعلته من أهون الطامنين عليك

۲۵۰ - وفيه أيضاً : باب «العبادة» عن عمر [و] بن عبد الله عن أبي عبد الله عليه السلام قال : في لتوبة مكتوب يا ابن آدم ! تعزّ ع لبادتي ، أملاً فليكن عني ولا تتركك إلى طلبك وعلى أن اسد فافتك ، وأملاً فليكن خوق مني ، و لا تعزّ ع لبادتي أملاً فليكن شعلاً بالدنيا ثم لا اسد فافتك وأكلك إلى طلبك

۲۵۱ - وفيه أيضاً : باب «محاسبة العمل» عن إبراهيم بن عمر السامري ، عن أبي الحسن المصنف صلوات الله عليه قال : ليس من لم يحاسب نفسه في كل يوم ، فإن عمل حسناً استرد الله ، وإن عمل سيئاً استعز الله منه و تاب إليه

۲۵۲ - وفيه أيضاً : باب «المداراة» عن عبد الله بن سنان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أمرني ربي بمداراة الناس كما أمرني ، داء اعراض ربي بظن كسب كان سوى حو

۲۵۰ - و نیز در همان کتاب باب «عبادت» ، عمر [و] بن عبد الله حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : روزی در راه می بودم که برادر من خوار و خالی گردان در راه و سهو و تنه بر می آمد و ندانم که می کردیم و از بی نیازی ، و وانگدارم ترا (در امور دنیا) طلبه و حرص و (مکه بر کثرت حوالم بود) و بر من است که تر ، هر چه با بکند ری کم و در بر حوالم و بر من خود بر گردانم ، و کردن خود در خارج نکردی (و علقی در) برای عبادت و ندانم که من ، دلت را در گرفتاری و از روی ندانم که و چو کپی بکم از هر و سار و وانگدارم بر بصب و بصب بر امر ندانم که (و بر امانت خواهم کرد)

۲۵۱ - و نیز در آن کتاب باب «محاسبة العمل» ، بر همد بن عمر السامري حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه روایت شده که فرمود : هر چه با بکم از هر و سار و وانگدارم بر بصب و بصب بر امر ندانم که (و بر امانت خواهم کرد)

۲۵۲ - و نیز در همان کتاب ، باب «مداراة» ، عبد الله بن سنان حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و له فرمود : هر روز گردمی مرا امر فرمود که یا مردم بفرمود : مداراة و مداراة ، همان قسم که شده ، و چو کپی بکم از هر و سار و وانگدارم بر بصب و بصب بر امر ندانم که (و بر امانت خواهم کرد)

۲۵۳ - فی الامالی الطوسی ( الجزء الرابع ) عن معلى بن خنيس ، قال : قلت لابي عبدالله عليه السلام : ما حق المؤمن على المؤمن ؟ قال : سبع حقوق واحبات ما منها حق الا واجب عليه . ان حاله حرج من لایه الله و تراه طاعته ، و لم یکن لله فيه نصيب ، قال : قلت حدی من ؟ قال : و یحدث یامعلى ، انی علیک شقیق احشی ان تصیب و لا تحفظ . و ان تعلم و لا تعمل . قر قلت لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم ، قال : اسر حق منها ان تحب له ما تحب لم یسک ، و تدر له ما تکره لم یسک

و الحق الثاني ان نمشی فی حاجته و تتبع رضاه و لا مخالف قوله .  
و الحق الثالث ان تصله بنفسک و مالک و یدیک و رجلیک و لسانک  
و الحق الرابع ان تكون عینه و دلیلہ و مرآة و قبیصہ  
و الحق الخامس ان لا تشبع و یجوع و لا تلس و یمری و لا تروی و یظلم

۲۵۳ - در امالی صوسی ، جزء چهارم ، از معلى بن خنيس روایت شده که گفت  
معرض صدق علیه السلام عرض کردم که حق مؤمن بر مؤمن چیست ؟ فرمود هفت حق  
واجبست که سست از آب حی میگیر سکه لازمست ، او ( مر عباد آن سست مؤمن )  
مقصود ، وجوب است که شخص اگر بهر مراعات نکرد ، بوسیله عودت خود  
رفتار نکرده نه وجوب شرعی ) و اگر آن حق را مراعات نکرد ، ر و طعه سبکی سست  
بخدا بیرون رفته و مر سستی و را برک بوده ، و سببری و ر طرف حد نصیب  
و بهره ای ( معنی ) گفت عرض کردم مر از آن حقوق آگاه بودم ، فرمود در شکستم  
از پرسش تو ای معلى ، من بر تو مسفق و مهر دهم ، می ترسم بشوی و حفظ میکنی .  
و مادگیری و عدل میکنی ( راوی ) گفت لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم ( استعاض  
از حلالی و بوسی بر کاری سست میگردی و توقع خدای برتر و یا عظمت ) فرمود : آسان  
ترین حق از آب است که دوست داشته باشی برای او آنچه دوست داری بری خود ، و  
بحوش داری بری و آنچه بحوش بری برای خود

و حق دوم سبکه دم برداری در حاجت و نیاز او ، و پیروی کنی رضا و ششودی  
و را ، و مخالفت میکنی گفتار او را .

و حق سوم ایست که بوسه بگیری و در معان و مال و دسب و پاهای و دران خود  
و حق چهارم بست که بپوشی تو چشم او و راهمندی و دانسته و ( عیوب او  
را باو بگوئی ) و پیراهن او ( محرم اسرار او باشی )

والحق لقدس أن تكون لك امرأة وحادم وليس لأحد منكم أن يفتش  
بحادتك فتعسل ثيابه وتضع طعامه وتمهد فراشه، فإن ذلك كله لما جعل بينك وبينه  
والحق السابع أن ترقسه و تحب دعوته، و تشهد حوائقه و تعود مريضه  
و تشخص يديك في قضاء حوائجه، و لا تلجئه الى أن يسألك، فإن حفظت ذلك منه فقد  
وصلت ولايتك بولايتك وولايتك بولايتك تعالی

۲۵۴- و فيه أيضاً ( الجزء الرابع عشر ) عن عذاته من محبیر قال قلت لرجل  
من اصحاب النبي، قال الاوراعی حسنت ما انت یكسب انا معه، حدثنا حديثاً سمعته  
من رسول الله ﷺ قال لا أحد ثباتك حديثاً حین تعدیما یومع رسول الله ﷺ  
و معنا ابو عسدة الخریج، قلنا یا رسول الله اهل احد خبر من؟ اسلمنا معك وجاهدنا

و حق پنجم اینست که سیر نباشی تو و او گرمه باشد، و تو دارای لباس و پوش  
باشی، و او برهنه و عریان باشد، و توسیراب باشی و او تشنه باشد

و حق ششم سسکه ( هرگاه ) ری نه رن و خدمکاری باشد و برای مراد دینی  
بود و خدمتکار باشد، مریخی خدمتکار خود را با ششوی کند لباس او را و همراه کند  
عدی او را و سگسارند فراش و سر و را، سسها بعد آوردن تمام این کارهای  
آن ارتباط دینی است که قرا و داده شده بین تو و او

و حق هفتم سسکه صوت کی هم او را و حات کی دعوت او را، و حاضر سوی  
حاضر او را، و درجان مریض عذاب او کی، و خودی تشخص در جمع حوائج و سزدهی  
و قدم برداری، و مضطر نکردنی او را با سسکه ریو سوال کند ( حاجت و سار و را  
رود، و در ناملا بدل سوال او شود ) و هرگاه بی حقوق و در ساره و مرعات  
نمودی، پس بتعین که پیوسته سودی ولایت خود را بولايت او، و ولایت و و  
ولايت حدی برقرار هر چیر ( پیوستگی بولايت و علی پیوستگی بولايت خداست )

۲۵۴- و سر در همان کتاب، جزء چهاردهم، در عده هفتمین محبیر روایت شده  
که گفت سردی را اصحاب سمر صلی الله علیه و آله کفیم ( اورعی کف چنین گمان  
دارم که تشخص که ش اینجا ست ) حردی مرا خبری که در رسول خدا صلی الله علیه و آله  
شیده ای، گفت الله هر مدهم تر نفس سکونی روزی در رسول خدا صلی الله علیه و آله  
مشعور عد خوردن بودیم، در حالیکه بوعسدة خرج هم با ما بود، پس عرض کردیم  
ی رسول پروردگار، آنگاه کسی بهر از ما هب؟ اسلام آوردیم و در راه خدا

معت ، قال . ملی ، قوم من امتی باتون من بعدکم بمؤمنون بی

۲۵۵- فی الکافی . ( کتاب الايمان والكفر ) باب « فصل قضاء المسلمين » عن مفصل

بر عمر ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال . ان الله جل ثناؤه ليعتذر الى عبده المؤمن اعوجج في الدنيا كما يعتذر الاخ الى اخيه ، فيقول وعزتي وحلالتي ما اعوججت في الدنيا من هو ان كان بك علي . فارفع هذا السطح ، فانظر الى ما عوتجت من الدنيا . قال : فيرفع ويقول ما ضربني ما منعني مع ما عوتجتني .

۲۵۶- وفيه ايضا : في ذلك الباب ، عن فضيل ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : لولا

الحاج هذه الشيعة في طلب الرزق ، لقلهم من الحال التي هم فيها لي ما هو اسبق منها

۲۵۷- وفيه ايضا . في ذلك الباب ، عن محمد بن الحسين كثير الخرار ، عن ابي

عبدالله عليه السلام . قال قال لي اما تدخل السوق ؟ اما ترى العاكبه تمنع و الشئ مما

بهرامی نو جهاد سودیم ؟ فرمود آری . گروهي است امت من که بعد از شما مانند  
و بين ايمان میآورند

۲۵۵- در کافي کتاب بيان و کفر ، باب « فصل قضاء المسلمين » از مفصل من

عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود بدو سکه خداوند ( دور  
جامت ) از سده مؤمن خود که در دسا میروند بدهد عذر خواهی میکند همان قسم  
که بر در از بر در خود عذر خواهی میکند ، پس میفرماید نعمت و حلال خودم سوگند  
محتاج و نیازمند مرا بدهد برادر دانا جهت جوری و پستی و پردمی ، پس سده  
کس پس برده را و بطر کس آنچه عوس و عفر و احاح تو مرا بدهد ، حضرت فرمود  
پس سده میگردد آن برده را و عرس میکند ( پروردگار ) زمان برساند مرا آنچه  
مع فرمودی از من ( در دسا ) ، آنچه بری من عوس مرا دادی ( در آخر )

۲۵۶- و نیز در همان کتاب و باب ، از مفصل روایت شده که گفت : حضرت صادق

علیه السلام فرمود اگر سود سر و ویشتری شمع در طسپ درق و دوری راجد هر  
آیه خداوند آنها را در بجان ( نگی میشت ) که در او همد بعد سخت تری  
منتقل میفرمود

۲۵۷- و نیز در همان کتاب و باب ، از محمد بن حسن کثر حرار از حضرت صادق

علیه السلام روایت شده که گفت آن حضرت من فرمود آیا داخل بازار نمیشوی ؟ آیا  
مشاهده میکنی موه هتای که حربه و فروش میشود و چهرهای دیگری که پس تو

تشبیه: «صلی علی، فقال: أما من لك مكن ما تراه فلا تقدر علی شربه حسنة»

۲۵۸ - وفيه أيضاً باب (بعد الباب السابق) عن امان بن عبدالمطلب، قال حدثني بكر الأرقط، عن أبي عبدالله، أو عن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنه دخل عليه واحد فقال: أصححت الله، حتى راحل منقطع البلام سودتي، وقد أصابتني حاجة شديدة وقد نقرت بذلك إلى أهل بيتي و فومي، فلم يردني بذلك منهم إلا بعداً قال: فما أتاه الله خير مما أخذ منك، قال: حملت فداك، أذع الله لي أن بعدني عن خلقه، قال: إن الله قسم رزق مرثاء على بني من شاء، ولكن صل الله أن يغنيك عن الحاجة التي مضطرك إلى لثام خلقه

۲۵۹ - وفيه أيضاً: باب «فضل قراء المسلمين» عن عثمان بن عيسى، عن محمد بن كرم عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: جاء رجل مؤسساً إلى رسول الله صلى الله عليه وآله في الثوب فجلس بها رابع و مائة است؟ عرض کرده چرا، فرمود: آنکه پس که بری است هر چه مشاهده کنی و توانای بر خرید آن باشی حبه و اجری

۲۵۸ - ویر در همان کتاب، در بابی پس از باب سابق از بابی عبدالمطلب روایت شده که گفت: حدیث کردم مکرراً حضرت صادق علیه السلام را در وصف حضرت صادق علیه السلام که مرا بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: خداوند امر مرا بنفیر و خوبی بشن آورد، من مردی هستم که رشت ارباب خود را بزرگ و سطة محبت و دوستی با سماع طمع کرده ام، و رسد مرا حاجت و سحر سحر، برای دفع حاجت ناقرنا و خوشان خود نزدیک شدم، پس باین نزدیکی (جهت دفع حاجت) نتیجه ای جز بعد و دوری را نیافتم، فرمود: آنچه خداوند سو عطا فرموده (ارمود) و دوستی ما (بهرست) از آنچه از او گرفته است، عرض کرده بداد شوم، از خداوند مسئلت فرما که مرا از مخلوق خود بی نیاز نماید؟ فرمود: همانا خداوند هست فرموده وودی هر کس را بسبب کسی که خواسته، ولی زحمت نخواه که بی نیاز گردد مرا از حاجت و نیازی که مضطر گردان را برادر کردن دست احتیاج بوی بغلان و مرد و میگان از خلق او

۲۵۹ - ویر در همان کتاب، در «فصل قراء المسلمين» عن عثمان بن عيسى، عن کسی که نامبرده دورا، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی بگری که لباس پاک و پاکیزه ای دوید و شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و نزد

إلى رسول الله ﷺ ، فجاء رجل مفسرٌ درن الثوب ، فجلس إلى حبس انوس ، فقص  
 انوس ثيابه من تحت فحده ، فقال له رسول الله ﷺ : احف أن يمسك من فقه شي ؟  
 قال : لا . قال : فحف أن يمسك من غياك شي ؟ قال : لا . قال : فحف أن يمسك ثيابك ؟  
 قال : لا . قال : فما حملك على ما صنعت ؟ قال : يا رسول الله . ان لي قريباً يريد لي كل  
 شيح ويصح لي كل حسن ، و قد حملت له نصف مالي . فقال رسول الله ﷺ : للمفسر  
 أقفل ؟ قال : لا . فقال له الرجل : ولم ؟ قال : أخاف أن يدخلني ما حدث

۲۶۰ - وفيه أيضاً . في ذلك الباب ، عن ابن أبي يعفور ، عن أبي عبد الله عليه السلام ،  
 قال : ان قراء المسلمين [ في بعض النسخ : قراء المؤمنين ] يتقلبون في رباس العنة فمن  
 اعتباطهم بارتعاباً ، ثم قال : سأخبرك لك مثل ذلك ، انما مثل ذلك مثل سقيتين

آنحضرت نشست ، پس از آن مرد تهی دسی که لباس چر کبی در برداشت وارد شد و  
 بر مرد بوانگر نشست ، شخص بوانگر حمامه های خود را که بعد از آن بر روی  
 مرد تهی دست واقع شده بودند بر او کشید ، رسول خدا صلی الله علیه و آله ( ی - ی - ی )  
 و تلبه اخلاقی آسود ) او فرمود : آن بر سیدی که رفعت و تهی دسی او چیری سو  
 رسد ؟ عرض کرد : فرمود : پس بر سیدی که رعنا و تروت نوچیری او رسد ؟ عرض کرد  
 : فرمود : پس بر سیدی که لاسهای او ( در سبد کم ) چر کبی شود ؟ عرض کرد :  
 فرمود : پس چه واداشت را بر آنچه بعد آوردی ؟ عرض کرد : ای رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله برای من بار ندیست که جلوه و دست میدهد در نظر من هر چیر رشتی را  
 و رشت میگردند در نظر من هر چیر حوی و ، و سحمت که هر دادم بری او نصف  
 مال را ( تا جبرن کند اهاسی در که او بوده ام ) رسول خدا بر دتهی دست فرمود : آن  
 قبول میکنی ؟ عرض کرد : نه . مرد بوانگر گفت : بری چه قبول میکنی ؟ گفت : من سرسم  
 که داخل شود بر من بچه در نو دخل شده است ( زحمت و تکرار )

۲۶۰ - و سر در همان کتاب و باب ، ( ابن بی معوراء حضرت صادق علیه السلام  
 روایت شده که فرمود : مدرسه که قرا و ساز میدان مسلمانان ( در بعض نسخه هاست  
 قراء مؤمنین ) مشور گردش و تهرج در باغهای بهشتند پیش از اغنیا و توانگران  
 خویش بچهل حرف ( حرف در بعضی کتب هصد سالت ) پس ر آن فرمود : برای  
 تو مثالی میداد آن بیورم ، مثل فقیر و عی مؤمن ، مثل دو کشتی است که آب را از  
 جنو بگیری بگذرانند ، ناخیر در یکی از آب نظر کند و چیزی ( از امون ) در و

مرتبها علی عاشر فنظر فی احدیہما فلم یرفہا شیئاً فقال اسر بواھا ، و نظر فی [الآ]خری فاداهی موقورة [ فی بعض النسخ موقرة ] فقال احسوها

۲۶۱- و فیہ ایضاً باب « محاسبة العمل » عن ابن فضال ، عن ذکرہ ، عن ابی عبداللہ علیہ السلام ، قال انکم فی آجال مقصورة وایام معدودة ، و الموت یأتی بعتة ، من بررع خیراً یحصده عطفة ، و من بررع شرّاً یحصده دامة ، و لكل راع ما ررع ، و لا یسقی البقی منکم حظّہ ، و لا یندرک حرص ما لم یقدر له ، من اعطی خیراً فאלلہ اعطاء ، و من وقی شرّاً فواللہ وقاه

۲۶۲- و فیہ ایضاً ، فی ذلک الباب ، عن واصل ، عن ابی عبداللہ علیہ السلام ، قال جاء رجل الی ابیہ فقال ما لک منکرم الموت ؟ فقال لا انکم عمرتم الدنیا و اخرتم الآخرة ، فتکرمون ان تمقلوا من عمرن الی حراب ، فقال له ، فکیف تری قبوما علی اللہ ؟ فقال ساند من اجده عور او دھد ، و یدگری بحر کد و گوند و را نگہدارند کہ سگین و پر بارست

۲۶۱- و سر در همان کتاب ، باب « محاسبة عمل » از بن فضال از کسی کہ نامبرده او را ، از حضرت صادق علیہ السلام رواہ شدہ کہ فرمود بدینکہ ست قرار گرفتید در مذہباتی کہ بشتاب میرود ، و در روزی شمرده شدہ ی کہ مسہی میشود و مرک ناگہانی ( شمار ) در بندہ ، پس کسی کہ کشت ساند بحر و حوی و درو میکند حوسعدی و ، و کسی کہ کشت ساند شر و بدی و درو میکند بدام و شمامی را ، و برای ہر کشتوکار کندہ است آنچه کشت سودہ ، و بیسی نگرفته کسی بر بہرہ و نصیب کند و رشت ( یعنی آنچه معدود شدہ از روزی برای ہر کس ناو خواہد رسید ) و بپرسد کسی کہ در ی عمر و طبع است چہری و کہ مقدر شدہ بری و ، و کسی کہ ناو بحر و حوی رسیدہ خداوند ناو عطا فرمودہ ، و کسی کہ ( شر و بدی در امان بودہ خداوند او را از آن شر و بدی حفظ نمودہ

۲۶۲- و سر در همان کتاب و اصل از حضرت صادق علیہ السلام روایت شدہ کہ فرمود مردی برد او دو آمد و گفت سب چیست کہ ما مرگ و حوش ندایم فرمود زیرا شما دسی خود را آمد و آخرت حوش را حراب کردہ بد و حوش نداید از محل باد بحای حراب روید ، پس ندی در گفت چگونہ می سی و درود مرا بر خدا ( یعنی تعال ما ز عالم دین ، عالم مردخ چگونہ است ) فرمود ما بیکو کار رشت

اما المحسن منكم فكالعائش يقدم على اهله، و اما امسيه منكم فكالاتي يرد عني مولا،  
قال: فكيف ترى حالنا عداقه؟ قال: اعرضوا اعمالكم على الكتاب ان الله يقول  
ان الارار لفي نعيم، و ان الفجار لفي جحيم. قال: فقال الرحمن. و من رحمه  
الله؟ قال: رحمه الله قريب من المحسنين

ماده شخص عدنی است که وارد مسود برهن و خوش خود، و مگاهکار شمامه  
مده است که از مولای خود گرفته و درای سوی مولایش برگردسد (آن مرد) گفت  
ای پدر! چگونه می بینی حال ما را مرد پرورگار؟ فرمود: کارهای خود را بر کتاب  
حد (مر) عرضه ندارند، هجا جدا میفرماید. **ان الارار لفي نعيم و ان الفجار**  
**لفي جحيم** (همانا نیکوکاران در نعمهای بهشت برخوردارند و گناهکاران در  
دوزخ معذبند) حضرت فرمود: آنمرد پایودر گفت: پس رحمت پروردگار کجاست؟  
فرمود: رحمت حد، سکون کار بر دیکت حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی  
بی درستی الله عه نوشت که ی پدر! چیزی از عیم و دیش من عطای حاج  
و هستی ده. بود و نوشت هجا عیم و داشت سبزه است و بی اگر تو بی داری که  
بی میکی در حق کسی که او را دوست داری من جیب کی، حضرت فرمود: آنمرد  
بی دو گفت: آید ده بی که کسی بی کند در حق آنکه در دوست دارد؟ بود و  
گفت: ری، نفس و جان و محبوب من هجا است سوی و، و هر گاه با فرمانی حد  
کردی، در حق نفس خویش بی کرده ای

گرهی خواهی حیات و عیش خوش	گداو نفس خویش ده اول مکش
بد همه بر باد است شب	بهر دس بوده ی بکدم شب
عرب از سعه گدس و سحر	کت نکار آید در اهدالت دور
ن که دسی رات را ر سود	و به ات نیه گناهت نقد بود
عرو در بی گناهی ن میکی	و ذ معاصی رو سباهی تابگی
حد تو آدم بهشت جای بود	قدسیان کردند بهراو سعود
نک که کرده گفتش بدم	مدی منسوب پرو بیرون حرام
نوصح د ری که چندین گناه	راجن حست شوی ای روسه
چه مظلم گشت ظلم طالمان	ایچس گفتند جمله عالمان
نکه و ر حله چاهی میکی	وز برای خوش دامی می سی
کرد حو حو کر دینه بر من	هر حو: حه میکی اندازه کی

قال ابو عبد الله عليه السلام : وكتب رجل الى أبي ذر رضي الله عنه ، يا أبا ذر ! أظرفني شي من العلم ، فكتب اليه ان العلم كثير ، ولكن ان قدرت ان لا تنسى الى من تحب فافعل . قال : فقال له الرجل : و هل رأيت أحداً يسي الى من يحب ؟ فقال له : نعم ، معك أحب . لأنفس البك ، فإذا أنت عصيت الله فقد أسأت اليها

ماز بقست را بکشی از اشته	ورنه مارت گردد آخر ازدها
لیک هر کس مور سمد روحوس	وژ صاحب دل کن استمارخویش
صورت من از جیونی ای بندر	قصه دودخ بخوان با همت دد
چونکه جرو دودخ اساس من ما	طبع کن درد هیبه جرو ها
حشم توجزه سمیر و دودخ است	هم بکش بر دودخ و از دودخ است
خون رحمت من بود در دل بردی	ماده ناز جهنم آمدی
ماز بیرومی پای مصرد	در سهو و دودخ میرد
ماز شهوت را چه چاره خوردین	بود کم اطعمه در لکامین
چه کشد این ناز را نور خند	بود ابراهیم را ساز اوستا
تا در من خون سرود و	وارهد این جسم همچون عود تو
تا به سی و در من مناش	گآتش پنهان شود یکروز داش
تا تو تادیش و ملول و بیرای	دان که با دیو لعین همیره ای
طعن جان از شیر شیطان باد کن	حد از آتش با منک انبار کن
گر بر سیر و بو جان و و کی	در عظام او پی حلوا خوری
مصطبی گوید که گر گویم بر سب	شرح آندشمن که در جان شاست
زهره های پر دلال برهم دود	نی رود ره نی غم کاری خورد
نی دلش را تاب ماند در نیاز	بی تش را قوت صوم و نماز
من کم با گفتم من برورش	تا نمائید از قرار و از روش
صحت صالح ترا صالح کند	صحت طالع ترا طالع کند
تر مرا در حسن آب و گل کشد	دل ترا در کوی لعل دل کشد
سکزمان صحنی با اولیا	بهر از صد ساله طاعت بی دیا
دست در دین ولی حق بر	ای برادر واده از بوجهل بن

۲۶۳- و فيه أيضاً في ذلك الباب، عن يعقوب بن يزيد، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قيل لأمر المؤمنين عليه السلام عظماء وحر، فقال: الدِّبَّ حلالها حساب وحرامها عقاب، واتي لكم بالروح ولما تأسوا بسنة نبيكم، تطلون ما يطعكم ولا ترون ما يكفكم

۲۶۴- و فيه أيضاً باب «المعافين عن الصلاة» عن اسحق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال سمعته يقول: «انَّ لله عزَّ وجلَّ خلق خلقاً منَّ بهم عن الصلاة، خلقهم في عافية، وحياتهم في عافية، وأمائهم في عافية، وادخلهم الجنة في عافية»  
۲۶۵- و فيه أيضاً باب «السعي في حاجة مؤمن» عن معمر بن خلاد، قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: «انَّ لله عباداً في الأرض يسمون في حوائج الناس، هم

۲۶۳- و نیز در همان کتاب و باب: از یعقوب بن زید، از زرارة، از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که در حصر مدینه علیه السلام بود که فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام» شد که پند و اندرز ده مبارک کونه و محضری، حضرت فرمود: در حلال دین حساب و در حرام آن عفت و کفا برای شما حق و سستی است در حالیکه در امور خود ایستاده اند، صلب میکند چیزی را که مجاور و سرکش میکند شما را و راضی و خوشنود نیستید بآنچه کفایت میکند شما را

۲۶۴- و نیز در همان کتاب، باب «معافین از نماز» اسحق بن عمار از حضرت صدیق علیه السلام شنیده که میفرمود: «بدرستی که خداوند تعالی در مورد کفر و هر و بگرددی فرمود آسان را از ملا؛ آمرید ایشان را در حالیکه بی عیب و نقص اند، و دیده داشت آنرا در دنیا در حالیکه صبیح و سالمند، و میرانند و در حالیکه از سخیبای مرگ و شدائد آن در آمده، و داخل فرمود ایشان را در بهشت در حالیکه از عذاب و سخیبای روز قیامت اند»

۲۶۵- و نیز در همان کتاب، باب «سعی در حاجت مؤمن» از معمر بن خلاد روایت شده که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیده که میفرمود: از برای خداوند گامی است در روی زمین که کوشش میکند در حاجت و بارهای مردم، ایشانند اشخاصی که در قیامت سم و هراسی (از عذاب) ندارند، و کسی که در گردن در (در) مؤمنی سرور، خوشحالی را (بسی) دهد و بدو و را بر طرف کند تا گرسنگی

الآمنون يوم القيامة ، و من دخل على مؤمن سروراً فرّح الله فله يوم القيمة

۲۶۶- و فيه أيضاً باب : فيه حاجة المؤمن ، عن حلف بن حماد ، عن بعض اصحابه ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : الله لأن احب حجة حبّ لي من ان اعطي رقة و رقة و رقة و مثلها و مثلها حتى بلغ عشرة مثله ؛ مثلها حتى بلغ السبعين ، و لئن عور اهل بيت من المسلمين ، استحوضتهم و اكلوا عودتهم فاكفّ و حوهم عن الناس احبّ اليّ من ان احب حجة و حجة و حجة و مثلها و مثلها حتى بلغ عشرة و مثلها و مثلها حتى بلغ السبعين

۲۶۷- و فيه أيضاً : باب : السعي في حاجة المؤمن ، عن ابن سنان ، قال : قال ابو عبد الله عليه السلام قال الله عزّ و جلّ : انخلق عبالي ، فاحسهم اليّ العدم بهم و اسعهم في حوائجهم

در دفع كند يا حاجت و نياز او را بر آرد ( خداوند او را از عه و بدو ره دور  
ساعت برساند

۲۶۶ و در در همان كتاب در «فصل حاجت مؤمن» ر حلف بن حماد ، عن بعض اصحابه ( اماميه ) از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود قسم خدا هر كه يك حج ( مسخري ) بخي آورد ، معجزه بر او سوي من نيكو آيد . كرد به بده اي و بده اي و بده اي و مانند آن و مانند آن ، و بده رسيد و مانند رسيد و مانند رسيد ( بده ) رسيد ، و هر آنكه كه كند كنم امر معص خدا و اي ا مريدان را و چو كيري كنم زگر سگي شان ، و سوسه عود بر سر ؛ حقد كنم آروي اشان را مردم معجزه است سوي من از سكه يك حج بخي آورد و حقي و حقي و مانند آن و مانند آن تا بده ( حج ) رسيد و مانند آن و مانند آن تا بده ( حج ) رسيد

۲۶۷- و در در همان كتاب باب : سعي در حاجت مؤمن ، ر بن سنان روايت شده كه گفت حضرت صديق عليه السلام فرمود : خداي را عورت و خلالت فرمود مظلومت عذلات منده ( هم جور سكه هر كس ميگفت معاش عذالات خود است منم سازم بدهاي شان را ) و معجزه بر او سوي من كسي است كه نصف و مهرباني و بخدوي را ديگران بشر و سعي و كوشش او در سازم بدهاي اهل رسد تر رسد

۲۶۸- و منه اصلاً باب الکناز، عن داود، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام  
قوا رسول الله ﷺ أدبى الرجل، فرقه روح الإيمان، قال: قال هو مثل قول  
الله عز وجل: **ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون**. ثم قال: عبر هذا أبي منه، ذلك قول  
الله عز وجل: **وأيدهم بروح منه**؛ هو الذي فارقه

۲۶۹- في الامالي الطوسي (الجزء العاشر) و بهذا الأسناد قال: قال الصادق  
عليه السلام ثلاث دعوات لا تجب عن الله تعالى: دعاء الوالد لولده إذا برّه، و دعوه عليه  
إذا عقه، و دعاء المظلوم على ظالمه، و دعاءه لمن أسعر له منه، و رجل مؤمن و علاخ له  
۲۶۸- و سر در میان کتب، بـ کـ کـ داود روایت شده که گفت از حضرت  
صادق علیه السلام سؤال نمود: فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه زنا  
کند مردی، روح همان را و حدائی و مصادف میکند (راوی) گفت: حضرت فرمود  
فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد فرموده حدس در قرآن **ولا تيمموا**  
**الخبيث منه تنفقون** (و قصد میکند) موالیکه کتب سوره و دارای آن هستید ماسه  
و پست آنرا که (در راه خدا) انفاق کند (وجه مناسب آن شرعاً و فرموده رسول خدا  
است که همانطوریکه شخص هرگاه چیزهای ردی و پست را در راه خدا انفاق نمود  
ثواب و پاداش مختصری برای اطاق اوست ولی بهره کامل از آن نمی برد، همین قسم  
با کسی که زنا کرد ایمان ضعیف و نحسری را می او باقی مانده و کمال آن را نمی  
میرود. و مقصود است که برای شخص را کننده صورت ایمانی باقیست و روح ایمان  
در او است همان قسم که در اطاق چیزهای ردی و پست، در ظاهر انفاق مشاهده  
میشود) سپس حضرت فرمود: غیر این آیه شهادتش با فرموده رسول خدا و صحیح است  
و آن فرموده حد در قرآن **وأيدهم بروح منه** (و بواسطه بخشیدن اثر را  
روحی را خود) همان روح است که را شخص را کننده حدائی میکند، و چنانچه در  
مجمع لسان هم هست مرد را روح ایمان مریه کامله اوست که نیست و با ایمان نسبت  
روح عاجز است

۲۶۹- در امالی طوسی، جزء دهم، سندهای سابق روایت شده که حضرت صادق  
علیه السلام فرمود: سه دعاست که ماسی را از حدت بروردگار معاف است: دعای  
پدر در حق فرزندش هرگاه احسان و عقی و کرد، و فرزند پدر در حق او هرگاه  
فرزند نسبت پدرکاری نبود که موجب عقی و گردد، و فرزند مصوم را کسی که با او  
طعم کرده، و دعای و درباره کسی که از او نعم خود پیری چه، و دعای مرد مؤمن

مؤمن واسماء فیما، و دعاؤه علیه ادا لم یواسه مع الفدرة علیه و صطر ر حیه الیه  
 ۲۷۰ - فی مجموعه الوراثه باب و الاسماء و الحلی و الالقاب، اس، عن رسول  
 الله ﷺ من دفع فرساً من الارض مذبوحاً علیه اسم الله الرحمن الرحیم احلالاً  
 لله ولا یصح عن أن یدلّ، کان عند الله من الصدقین و حقی عن و لدیه و کان امیر کلین  
 ۲۷۱ - فی الامالی الطوسی ( لجره الحامس عشر ) عن الحسن بن علی بن ابی  
 حمزه، قال اخبرنی داود بن کثیر الرقی، قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من  
 احب أن یحقیق الله عز و جل عمه سكرت المطوب فلیکن لقراسته وصولاً و بوالقیه  
 نادراً فارا کان کذاک هون الله عز و جل علیه سكرات اخوت و لم یعد فی حیوته  
 فقر ابدأ

۲۷۲ - جواهر الحسمه باب و سند حاتم، الأسماء و القاب، عن اس قل قال  
 در سورة ر در دسی خود که او را در راه معیت و دوستی ما مال خود پاری نموده  
 است؛ و هرگز در راه و هرگز و مال خود پاری نکند یا توانا بودن بر پاری  
 بودن او و مقصود بودن بر دسی ما کتب

۲۷۰ - در مجموعه در ۱۰ باب و اسماء و الحلی و القاب، اس رسول الله صلی الله  
 علیه و آله روایت کرده که یکبار کاعدی ر روی زمین رو که در آن «بسم الله  
 الرحمن الرحیم» نوشته شده با حرمه دین مقدس دور کرد و به ملک و ر جهت  
 اینکه مسافه پایمال شود ر جدا از حمله عن حر و سلاح و سگوس باشد و عدت  
 از پدر و مادر او تضعیف داده شود اگر چه ملک

۲۷۱ - در امالی طوسی، جره پاره هم، از حسن بن علی بن ابی حمزه روایت شده که  
 گفت داود بن کثیر رقی بن حردادو گفت شنیده ر حضرت ج و علیه السلام که میفرمود  
 کسیکه دوست دارد خداوند سكرات مرگ را بر او سیک گرداند، پس باید صلوات بر  
 و خویشان خود کند، و پدر و مادر خود احسان و یکی نماید، و هرگاه چنین کند  
 آسان گرداند خداوند بر او سختیهای مرگ را و نازنده است هیچگاه فقر و بی چیری  
 باو نرسد

۲۷۲ - جواهر الحسمه باب و سند حاتم، الأسماء و القاب، عن اس رسول الله صلی الله علیه و آله  
 روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدای عز و جلال بر مرده  
 هرگز متوجه نموده سوی سده ای از سگهان خویش نلا و مکروهی ر در بدن با

رسول الله ﷺ قال فُعِزَّ وُحِلَّ : اِذَا وَجَّهْتَ اِلَى عِيْدٍ مِنْ عَادَى عَصِيْبَةٍ فِي مَدَنِهِ اَوْ مَالِهِ  
وَوَلَدِهِ ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصِرَاحٍ ، اسْتَحْيَيْتَ مِنْهُ يَوْمَ لَقِيْمَةٍ اَنْ اَنْصَبَ لَهُ مِرَاثاً اَوْ اَنْشُرَ  
لَهُ دِيْوَاناً

۲۷۳- فی الکافی : ( کتاب الایمان و الکفر ) باب « سوء الخلق » عن سیف بن  
عمیر ، عن ذکره ، عن ابی عبدالله علیه السلام قال : « سوء الخلق یفسد الایمان کما یفسد  
الحلّ العسل »

۲۷۴- و فيه أيضاً باب « درجات الایمان » عن عمار بن ابی الاحوص ، عن ابی  
عبدالله علیه السلام قال : ان الله عزّ وجلّ وضع الایمان علی سبعة أسهم علی الرّسّ والصّدق  
والیقین والرّسالة و الوفاء و العلم و الحلم ، ثمّ قسم ذلك بین النّاس ، فمن حمّل فيه همه  
السبعة الأسهم فهو کامل محتمل و قسم لبعض النّاس السهم ، و لبعض السهمین ،  
و لبعض الثلاثة ، حتّی انتهوا الی [ ال ] سبعة ، ثمّ قال لا تحملوا علی صاحب السهم  
سهمین ، و لا علی صاحب السهمین ثلاثة ، فتشبهوهم ، ثمّ قال كذلك حتّی یتنبّی الی  
مال ، فرریدان او ( و ... ) ستمین کرد آخر ، صبر و شکیستی سکونی ، حایمیکم  
ار و در روز هفت از سکه ب داره رای او میزانی ، ب نشر دهم ثامه عملش را  
( چون پروردگر ر عروس حالات ، منزله است لذا امثال این الفاظ که باو نسبت داده  
میشود مقصود نتیجه آنعالات است و در اینجا مراد از حیات ترک عداوت )

۲۷۳- در کافی ، کتاب ایمان و کفر ، باب « سوء خلقی » ر سب بن عمیر .  
کیکه از او نقل سوده از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : « اخلاقی  
فاسد و تمام گرداند ایمان را همچنانکه سر که عسل را صیغ کرد »

۲۷۴- و نیز در همان کتاب ، باب « درجات ایمان » ر عمار بن ابی الاحوص ر  
حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : « درستی که حادای متعال فرود ده یبار  
مرکب از هفت جزء ، از بیکوکاری ، ر ستگونی ، عفا د محکم بعد و دین ، حشودی قضاء  
( پروردگر ) و دمه عهد و پیمان ، دانش د ش ، بردباری ، سپس قسمت فرمود آخر  
بین مردم ، پس کسی که این هفت جزء در او قرار داده شده ایمانش کاملست و قبول  
شرایط و ادکان آن نموده ، و جهت بعضی از ، ده پت سهم و برای بعضی دیگر دو سهم  
و برای بعضی سه سهم یا بیست سهم رسید ، سپس فرمود : دنده یکسهم را دو سهم تحویل  
نکند و نه بر دانه دو سهم سه سهم را که بر و گران نبند و موجب مشقت و تعب و

[ ا ] سعة

- ۲۷۵- وفيه أيضاً باب «سوء الخلق» عن السكوي . عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال النبي ﷺ «أبى الله عز وجل» لصاحب لخلق السيء بالتوبة قيل . وكيف ذلك يا رسول الله ﷺ ؟ قال لأنه إذا تاب من ذنب وقع في ذنب أعظم منه
- ۲۷۶- وفيه أيضاً باب «اعفوا» عن أبي اسحق السيمى رفعه ، قال قال رسول الله ﷺ ألا أدلكم على خير أخلاق الدنيا والآخرة ؟ تصد من قطعك ، وتعطي من حرمك ، وعفوا عن ظلمك
- ۲۷۷- وفيه أيضاً باب «لاهتمام بأمور المسلمين» والصيغة لهم ، عن السكوي ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم .

شود ، پس از این بهین طریق فرمود تا بهت سهم رسید

- ۲۷۵- و نیز در همان کتاب ، باب «سوء خلق» از سکوی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : «بسم کرم صلی الله علیه و آله فرموده : خداوند ما عزت و جلالت قرار نداده برای شخص بد خلق ثبات بر توبه را ، ما حضرت عرس شد برای چه ؟ فرمود : زیرا هر گاه که از گناهی توبه نمود واقع میشود در گناهی بزرگتر از آن (بهجت اینکه شخص بد خلق ، کار رشت می کند او شده و اگر از گناهی توبه نماید مانند آن گناه را مرتکب شود ، پس هم گناه کرده و هم توبه خود را شکسته است)
- ۲۷۶- و نیز در همان کتاب ، باب «عفو» از ابی اسحق سیمى مرهوعاً روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر هسانی بکم شما را بهترین اخلاق دنیا و آخرت ( بهترین اخلاق اینست که ) پیوستگی کنی با کسی که رشت خویشی و محبت خود را ، تو قطع کرده ، و عطا کی کسی را که تر از عطای خویش محروم کرده ، و گذشت کنی از کسی که بنو ظلم کرده

- ۲۷۷- و نیز در همان کتاب ، باب «اهتمام بامور مسلمین» و بنده و اندر نشان « از سکوی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسی که صبح کند در حالیکه برای امور مسلمین اهتمام نداشته باشد مسلمان (کامل) نیست

مودت با مسلمین دم عداوت با مردم

۲۷۸- و فيه أيضاً في ذلك الباب و بهذا الأسناد ، قال : قال رسول الله ﷺ :

استك الناس سداً اصحبهم حياً وسلمهم قلباً لجميع المسلمين

۲۷۹ و فيه أيضاً باب « الإصلاح بين الناس » عن حفص ، قال ابو عبدالله

عليه السلام : اذا رأت بين اثنين من شدتهما مبارعة فافتدها من مالي

۲۸۰ و فيه أيضاً . باب « المراء و الخصومة و معاداة الرجال » عن احمد بن

ابى عبدالله ، عن بعض اصحابه رفته ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : من ررع العداوة حصده  
ما صدر

۲۸۱- و فيه أيضاً في ذلك الباب و عن عمر بن يزيد ، عن ابى عبدالله عليه السلام ،

قال قال رسول الله ﷺ : ما كان حمزئيل عليه السلام ياتى من الاقال يا شين المتق شعاه

۲۷۸- ویر در همان کتاب و باب و اسناد (راوی) گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود : عاند و راهد تری مردم را حث دهد و عاذب کسی است که پاک در برابر  
دیگری باشد (یعنی بی علو و سر باشد) و فلس سالمر و دیگران باشد (یعنی حلی  
از کینه و حسد و مانند آن باشد) برای تمام مسلمانان

۲۷۹- ویر در همان کتاب ، باب « اصلاح بین مردم » از مفصل روایت شده که

گفت حضرت صادق علیه السلام فرموده : هرگاه من دو نفر را شیطان من برای  
مشاهده کردی سازش بده آنها را پال من

۲۸۰- ویر در همان کتاب ، باب « مراء و خصومت و معاداة رجال » از احمد بن

ابى عبدالله علیه السلام از بعض اصحابش مرفوعاً نقل کرده که گفت : حضرت صادق  
علیه السلام فرمود : کسی که نغم عداوت و دشمنی (در دلها) کشت ، درو میکند آنچه  
ر که کشت بوده است

۲۸۱- ویر در همان کتاب و باب ، از عمر بن يزيد از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هیچ زمانی جبرئیل بر من نازل  
شد مگر آنکه گفت ای محمد : هر هر از کینه نوری و دشمنی نامرود

اصل کینه دودخ است و کین تو	جزه آن کل است خصم دین تو
چون تو جزو دوزخی هین گوشدار	جزو سوی کل خود گیرد قرار
در مو جزو جسی ای نامدار	عیش تو باشد چو جنت بر قرار
ببخش تلخان یقین ملحق شود	کی دم باطل قرین حق شود

لرّ حل و عداوتهم

۲۸۲ - في الوسائل (كتاب الجهاد) باب «استحب كثرة الماء من حشيه الله»  
عن احمد بن الحسن الحسبي، عن الحسن بن علي العسكري عليه السلام، عن آبائه، قال: قال  
صادق عليه السلام «انّ لرّ حل لكون يسه وين لعمّة كثر ممّا بين النّري الي العرش لكثرة  
دلوته، فمما هو الا ان يسكى من حشبه الله عزّ وجلّ تدعاً عليها، حتّى يصير بينه و بينها  
اقرب من حشبه الي مقلته

۲۸۳ - في الكافي (كتاب الدعاء) عن صالح بن رزين و محمد بن مروان و غيرهم،  
عن ابي عبد الله عليه السلام قال: كلّ عرس ما كبه يوم القبه الا ثلاثة، شير عشت عن محارم

حيات آمد بسوی طیبین	مرخیستان را خبیثات است و هیج
طلبها در پیش عطاردان بین	جنس را با جنس خود نرده قرین
تو زهائی جو ز ناچنان بعد	صعبت تا جنس گور است و بعد

۲۸۲ - در وسائل، کتاب جهاد، باب «استحب كثرة الماء من حشيه الله»  
عن احمد بن الحسن الحسبي، عن الحسن بن علي العسكري عنه سلاه از پدران برر کورس  
روایت کرده نه گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرسکه سه هست که فاصله  
بین شخص و بهشت، پیش از زمین تا عرش پروردگار است برای بسیاری گنهان او  
پس سه است او مگر اینکه میگردد از ترس پروردگار «عرب و جلال در حالیکه عدم  
و پیشان است از کرده های خویش تا اینکه میگردد فاصله بین او و بهشت نزدیکتر از  
پلک چشم او به چشمش»

۲۸۳ - در کافي، کتاب دعا، از صالح بن رزين و محمد بن مروان و غير ایشان  
حضرت صادق عنه سلاه روایت شده که فرمود هر چشمی (روز قیامت) گریانست مگر  
سه چشم (مقصود از چشم گریستن اینست که صاحب در است و تر است) چشمی که  
پوشد خود را از معرّات خدا (یعنی نظر خود را چیزهای حرام بپندارد) و چشمی که در  
راه رمای خدا شب بیدار باشد (یعنی در اطاعت خدا و انجام کارهای حرام سداست)  
و چشمی که در دل شب از ترس خدا اشک بربرد

راز و گریه قوی سرعایه ایست	رحمت کلی قوی تر دایه ایست
دایه و مادر مهانه خو بود	تا که کی آن طفل گریان میشود
طفل حاجات شد در آمرید	تا سالد و شود پیش مرید

چشم اشک روز قیامت نگرید ، بمانان از عذاب

الله و عین سهرت فی طاعة الله ، و عین مک فی خوف بلیل من حبیب الله

۲۸۴ - فی مجموعه الورام : ( اوائل الکتاب ) قال المسیح <sup>عليه السلام</sup> : ان الله اذ احب

عبداً ابتلاه لیسمع نصرته

۲۸۵ - فی المجلد التاسع عشر من البحار ، باب فصل المکاء و دم جود العین ،

الحاصل ، عن ابن عباس ، قال قال رسول الله <sup>صلى الله عليه و آله و سلم</sup> : سبعة فی ظل عرش الله عز وجل

یوم لا ینزل الا طله امام عادل ، و شاب نشأ فی عبادة الله عز وجل ، و رجل تصدق

در دم مایه یکصد بو سر

دندین پسی چه بر حسده ی

گره کن ، عاقبت حدان شوی

اشک را در فضل با خون شهید

آن تسرع را اثر باشد ببرد

جان او را در تضرع آورد

بر آتش خدا شد رسا

میفرید و رخ میریخت و نگ

یک میخواستیم آواز شما

نگرید ابر کی چند چش

کام خود موقوف داری دان نخست

دار محرومی بکل مبدل شود

س نگرانی طفل دیده بر جسد

های و هوی باد و شیر افشان ابر

فی السماء در قلم نشده ی

تا تسرع باش ، شدن شوی

که برابر می نهید شاه معد

هر تضرع کان بود با سوز و درد

هر که راحق از بلایش و اخرد

قوم بوش را چه پیدا شد بلا

برو مسداحت می سوزد سک

ما همی راسم هر رر شد

نگرید عین کی بوشد لب

ای بر در طفل طفل خشم لب

گر همی خواهی که مشکل حل شود

گر همی خواهی که آن حلق رسد

۲۸۴ - در مجموعه ورام ( اوائل کتاب ) روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه

و آله فرمود : هر سکه که در گاه دوسه ندارد بده ای را ، او را سلاتی گرفتار سازد با

ماله و زاری او را بشود

۲۸۵ - در جلد نهم از بحار ، باب فصل مکاء و دم جود عین ، حاصل راس

عباس نقل کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هفت طایفه اند ( ابر مردم )

که در ساه عرش پرورد گارند دوری که سایه ای بر ساه عرش خدا نیست ( سایه عرش

کنانه از اسباب و راجحت ) پیشوائی که با مردم عدل و داد رفتار نموده ، جوانی که

در عبادت و رستش خدا شود با کرده ( یعنی جوانی خود را صرف عبادت خدا نموده )

مردی که بدست راست خود صدقه ای بدهد و آن را از دست چپ خویش پوشیده دارد

بیمیه فاحقه عن شماله، و رجلٌ ذكر الله عز وجل خالياً ففاضت عيناه من خشية الله، و رجلٌ لقي نجاه المؤمن فقال انى لأحبك في الله عز وجل؟ و رجلٌ خرج من المسجد و في بيته أن يرجع اليه، و رجلٌ دعت امرأة ذات جمال إلى نفسها، فقال انى أخاف الله رب العالمين

۲۸۶- فی الامالی الطوسی: (الجزء الرابع عشر) عن سعد بن مسلم، عن علی بن الحسین ع، عن علی ع قال: قال رسول الله ﷺ من رمى من الله بالقليل من الرزق، رضى الله منه بالقليل من العمل، و انتظر لفرج عذبه

۲۸۷- فی مجموعه الروايات (او تل الكتاب) قال (بعضی معاهد) رجل نسي ﷺ على شاة وهو في الموت، فقال كيف تحياه؟ قال احو الله يا رسول الله و أخاف ربوبی، فقال رسول الله ﷺ لا یحتمل ان فی قلب عبد فی مثل هذا الموضع الا اعطاه الله ما یرحوا و آمله مما یحذو

(بسی سہابی صدقہ دھند و کسی نے دادن صدقہ او مطمئن نہ کر دے) مردی کہ یاد حد کند در جان حقوت و تہائی و اشک دندکان او از بر من جدا جاری شود، مردیکہ ملاقات کند بر در مؤمن خود و من دو بگویم من ترا دوست دارم در راه رضای خدا؛ مردی کہ بیرون رود از مسجد در حالیکہ قصدش این باشد کہ مسجد بر گردد، مردیکہ بخوبی و در سوی خود رسکے صاحب جمالت (در راه حرام) و آن مرد (حاجت نکند آن زن را) در حوار او گوید: من منسرم حدائی را کہ پروزدگار عالمیست

۲۸۶- در امالی طوسی، جزء چہارہم از سعید بن مسلم از علی بن الحسن از پدر بر گزاردن حضرت علی بن اسطالب علیہ السلام روایت شدہ کہ فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودہ کسی کہ از خدا روزی کمی راضی و خوش بود باشد خداوند از عمل بدت او راضی خواہد بود، و بعد از فرج ثواب عبادت را داد

۲۸۷- در مجموعه روايات است (او تل کتاب) کہ معاهد گفت بعضی کہ صلی اللہ علیہ و آلہ بر حوامی وارد شد کہ در جان برع و جان دادن بود، دو فرمود چگونہ خود را (در اینحال) می یابی؟ عرض کرد ای رسول خدا! بر حمت پروردگار امیدوار و از گناہان خویش خائف و ترسانم، رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود اسم و امید جمع میشود در دین بدہی در چہان جان، مگر آنکہ عصا فرماید او را حد آنچه آمد رد و این گرداند او را از آنچه عیترسد

۲۸۸- و فيه أيضاً : (اوائیل الكتاب) ابو سعید الحدادی ، قال قال رسول الله ﷺ :  
ان الله عز و جل يستحي من عبده اذا صلى في جماعة ثم ماله حاجة ان يصرف  
حتى يقضيها .

۲۸۹- و فيه أيضاً ( اوائیل الكتاب ) و قال ﷺ من حزن لسانه ستر الله  
عورته ، و من كف عصه كف الله عنه عداه ، و من اعتذر الى الله عز و جل قبل عدوه  
و تجاوز عنه

۲۹۰- و فيه أيضاً ( اوائیل الكتاب ) قال ﷺ اعظم الناس همّاً المؤمن الذي  
يهتمّ لندابه و آخرته

۲۹۱- و فيه أيضاً . ( اوائیل الكتاب ) و عنه ﷺ انه قال من صلى ركعتين في  
حلاه لا يراه الا الله عز و جل و الملائكة ، كانت له برائه من النار

۲۹۲- و فيه أيضاً . ( اوائیل الكتاب ) و قال ﷺ اكثروا من الاستعمار ، فان

۲۸۸- و بر در همان کتاب ( اوائیل کتاب ) از ابو سعید حدادی معشده که گفت .  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بنحویکه حدادی با عزت و جلالت حیا میفرمود  
ر بنده خود هر گاه بجهاد مبارک گذارد پس از آن ارجحاً حاجت و یاری را مستلزم نماید  
اشکه از جای خود بر حیرت تا حاجت او را روا سازد ( مراد از حاکم که نسبت بخدا داده  
میشود نتیجه آنست که قصای حاجت شده و بومید مگردن و ست )

۲۸۹- و بر در همان کتاب ( اوائیل کتاب ) حضرت فرموده کسی که بار دارد بران  
خود را ( از گفتار بد ) بپوشاند خدا عورت او را ( مراد از عورت چهره ای است که شخص  
میل ندارد دیگران بر آن آگاه شوند ) و کسی که چلوئی غضب خود را بگیرد حفظ نماید  
خود را و او را در عذاب خویش ، و کسیکه عذر خواهی نماید ( از گناهان خود ) بسوی  
پروردگار با عزت و جلالت ، خداوند عذر او میدهد و او در گذرد

۲۹۰- و بر در همان کتاب ( اوائیل کتاب ) حضرت فرموده مرد گریب مردم را  
جهت فکر و اندیشه ، شخص با ایمانی است که می اندیشد برای دنیا و آخرت خویش .

۲۹۱- و بر در همان کتاب ( اوائیل کتاب ) از آن حضرت روایت شده که فرمود  
کسی که دو رکعت نماز در خلوت و پنهانی بخای آورد که نه یسد آبرو مگر حدای و مرشتگان  
برای اوست بیزای از آتش ،

۲۹۲- و بر در همان کتاب ( اوائیل کتاب ) از آن حضرت روایت شده که فرموده

الله عز و جل لم یعلمکم لاستعمار الا وهو یرد ان یعمر لکم

۲۹۳ - و فيه ایضاً : ( اوائل الكتاب ) وقال <sup>عليه السلام</sup> : اذا كان للرجل رجل على أخيه

دس فاحترمه ، لی أجل ، كان له صدقه ، فإن احترمه بعد أجله ، كان له مثل يوم صدقة

۲۹۴ - وفيه ايضاً ( وائل الكتاب ) وقال <sup>عليه السلام</sup> : لا تذكروا راع و كلکم مسؤول

عن رعیتہ ، فالأمر على الناس راع وهو مسؤول عن رعیتہ ، والرجل راع على أهل بيته

و هو مسؤول عنهم ، وأمرأه أعية على أهل بيت بعلها وهي مسؤوله عنهم ، والمند راع على

ما ر سبتهم وهو مسؤول عنه ، ألا فكلکم راع و كلکم مسؤول عن رعیتہ

۲۹۵ - وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) وعنه <sup>عليه السلام</sup> : اذا دار الله قوم حبراً ، هدى

أهم هدية ، قبل وما تلت الهدية ما رسول الله صلى الله عليه و آله قال الصيف يبرل

زیاد کردند اسعد و صلب مرزش ، مراعاتی بمرز و حلال بد بداده شد بمعمر

را مگر اینکه اواده فرموده که بیامرزد شمارا

۲۹۳ - و سر در همان کتاب ( اوائل کتاب ) از آنحضرت روایت شده که فرمود

هرگاه مردی را مراد دینی خوش منگی داشته باشد و آن طلب در تارمان میبای تأخیر

سداده ای او ( جر و پادش ) صدقه است ، و اگر پس از رسیدن مدت ، مطالبه

خود را بتأخیر اندازد برای او جهت هر دو آن ( اجر و پادش ) صدقه است

۲۹۴ - و نیز در همان کتاب ( اوائل کتاب ) از آنحضرت روایت شده که فرموده

آگاه باشید تمام شب موافق به بگهاسی و مرقت هستند ، و هفت شب از دعا و

آنکه برایشان تسلط و قدرت دارید پرسش میشود ( روز صامت ) پس امر و فرموده

بر مردم مراف و بگهاس است و از رعایای و از وی پرسش میشود ، و مرد بر اهل

حائة خود مراقبه و بگهاس است و از خانواده او از وی پرسش میشود ، و زن بر اهل

حائة شوهر خوش مراف و بگهاس است و از اهل خانه شوهر او از وی پرسش میشود ،

و بعد بران مولای خود مراف و بگهاس است و بران مولای و از وی پرسش میشود ،

آنکه باشند تمام شب بگهاس است و تمامی شما را دعا و مرقت خود پرسش میشود .

۲۹۵ - و سر در همان کتاب ( اوائل کتاب ) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

شده که فرمود هرگاه از ده فرماید خداوند جماعتی حیری د ، سوی ایشان هدیه ای

عطا میفرماید ، عرص شد چیست آن هدیه ، ای رسول خدا درود خدا بر تو ؟ فرمود

برزقه و برجل وقد غفر لاهل المنزل .

۲۹۶ - وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) ابو ايوب الأنصاري ، قال ، قال رسول الله ﷺ يا ايها ايوب ! ألا احرك و ادلكك على صدقة يحسبها الله ورسوله ؟ تصلح بين الناس اذا تعاسدوا و تعاسدوا

۲۹۷ - وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) وقال رسول الله ﷺ لا يزال الناس بخير ما لم يستعملوا ، قيل يا رسول الله صلى الله عليه و آله كيف يستعملون ؟ قال يقولون دعونا فلم يستجب لنا .

۲۹۸ - وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) و عنه رسول الله ﷺ قال طهروا افواهكم بالسواك ، فانها طريق القرآن

۲۹۹ - وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) وقال رسول الله ﷺ لا يمتنن أحدكم الموت ،

مهمانست که وارد مشود و دوری خود و کوچ مکنت در حالیکه گناه اهل منزل مرتب شده .

۲۹۶ - و نیز در همان کتاب ( اوائل کتاب ) در ابو ایوب انصاری روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده ای اما ایوب ! آیا دلالت و رهائی بکنم مرا صدقه ای که دوست میدهد آبرو احد و رسول او ؟ ( ن ایست که ) سازش دهی بین مردم در هرگاه اختلاف و دشمنی بین آنان باشد و از یکدیگر دوری کنی

۲۹۷ - و سر در همان کتاب ( اوائل کتاب ) در آنحضرت روایت شده که فرموده همیشه مردم در حر و حوی باشدند و در مسکه عصبه و شتاب می کشد ، هر س شد ای رسول پروردگار درود خدا بر تو باد ، چگونه عجله و شتاب میکنند ؟ فرمود : میگویند خدا را خواندیم و حاجت فرمود ما را ( چنانچه در روایت است شخصی را که خداوند بدعا موفقی نبود ، باب اجابت را بر روی او باز میداد و بیداد دعا بر ندارد تا مقصود خویش رسد

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است جو باز باز میداد شما بهار کنید

۲۹۸ - و نیز در همان کتاب ( اوائل کتاب ) و در آنحضرت روایت شده که فرموده : دهانهای خود را سواک پاک و پاکیزه گردانید ، زیرا دهان رده قرآت ( یعنی بوسله ) دهان سخنان حق ادا میشود .

۲۹۹ - و نیز در همان کتاب ( اوائل کتاب ) در آنحضرت روایت شده که فرموده

فانّ هوا المظلم شديد ، و انّ من سعادة المرء أن يطول عمره و يرزقه الله الأمانه  
 ۳۰۰ - وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) وقال عليه السلام لا تزال طائفة من امتي طاهرين  
 على الحق ، لا يضرهم من خذلهم حتى يأتي امر الله و هم كذلك  
 ۳۰۱ - وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما مع الله على عبده  
 من نعمة صغيرة ولا كبيرة فقال الحمد لله ، الأكل قد اعطى اكثر مما احدث  
 ۳۰۲ - وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) وعنه عليه السلام انه قال حوسب رجل ممن  
 كان فليكم فلم يعد له من الخيري شي ، ألا انه كان رجلاً موسراً و كان يحاطل الناس و

آرو و نكند يكي از شما مرگ را ، در راهون مظلم سعب و دشو ر است ( مقصود از  
 هول مصعب بمعنيم و مع لاه ، امور اخرويه و مواقف هيات است كه شخص پس از  
 مرگ بر آنها نگاه ميشود و موجب سم و هراس است ) و همدا از سعادت و بيكشني  
 مرد بيست كه صولاني شود عمر او و سعب و زوري او گردد حد و بد بونه و  
 بازگشت را

۳۰۰ و بر در همان كتاب ( اوائل كتاب ) از رسول خدا صلي الله عليه و آله روايت  
 شده كه فرمود همیشه مردمانی از امت من ياری کننده حق و حقيقتند ، و ضرر نيرسانند  
 بصرت و ياری كردن ديگران ايشان را تا اينكه ميايد آنها را امر خدا ( يعني مرگه )  
 در حاليكه ايشان بر طريقه خود ثابت و برقرارند

۳۰۱ - و بر در همان كتاب ( اوائل كتاب ) از رسول خدا صلي الله عليه و آله روايت  
 شده كه فرمود خداوند عطا فرمود در سده خود نعمت كوچك يا بزرگي را ، پس بده  
 گفت العبد لله ( تمام حمد و سپايش محض پروردگار است ) مگر سكه آن بده و  
 بوده حق آن نعمت را بديتر از آنچه دريافت كرده است ) ، معصودا يست كه موقعيت  
 بده بر حمد پروردگار كه نعمتي از نعم الهی است بر برگير است از نعمي كه دو  
 عنايت شده )

۳۰۲ - و بر در همان كتاب ( اوائل كتاب ) از آنحضرت روايت شده كه فرمود ،  
 حساب مردی كه پيش از شمه در دبا بود رسيدگي شد پس سعادت براي خود از حسابات  
 و كارهاي خير چيزي ، مگر آنكه او مرد بوايگري بود و با مردم معاشرت و آمزش  
 داشت و سلام و بوايگري خود فرمان مباد كه در اشخاص ننگست در گذرد ( يعني از  
 كسيكه پس بوايگري و واسطه بويي - حتى بوايگري اداء قرض خویش بيشتر گذشت

كان يامر علمائه أن يتجاوزوا عن المعسر ، فقار الله تبارك و تعالیٰ حسن الحق بدلًا منه  
تجاوزوا عنه

۳۰۳- وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) وفل زاهد علیکم مد کر الله فانه شاء  
وایما کم و ذ کر الناس فانه داء .

۳۰۴- فی الکافی ( کتاب الایمان و الکفر ) باب « الاصرار علی الذنوب » عن  
جابر ، عن ابي جعفر عليه السلام فی قول الله عز و جل « ولهم يصروا علی ما فعلوا و هم

مودة و اذ حق من بر آنها در گذرید ) پس حدی مرده و بر بر هر چهر فرمود : ما  
از او بگذاشت کردن سرا و زرم ، در گذرید از او

۳۰۳- و سر در همین کتاب ( اوائل کتاب ) حضرت فرمود بر شما باد بید حد  
بودن ، زیرا بد خدا شجاعت ( معنی بوجه و امید شما در اصلاح کارها بعد باشد  
زیرا مقصود حوسس حواغید رسد ) و بر هر یک از یاد مردم بودن ، زیرا یاد مردم باعث  
استلاست ( معنی بوجه و امید مردم نداشته باشد زیرا آن بشر سبب گرفتاری شود )

ای خدا ای فضل تو حاجت روا

تلفخ تر از مرقت تو هیچ نیست

بی تو یاد هیچکس نبود روا

جز وصالت غیر پیچای پیست

۳۰۴- در کافی ، کتاب ایمان و کفر ، باب « اصرار بر ذنوب » از جابر از حضرت  
ماقر علیه السلام روایت شده بر فرموده خدای عز و جل « ولهم يصروا علی ما  
فعلوا و هم يعلمون » ( و اصرار سکندر بر آنچه می آوردید ، گناهان در حالیکه عالم  
و د نا باشد بصفت بودن آن ) حضرت فرمود « اصرار ایست که شخص مرتکب گاهی  
شود پس طلب آمرزش نکند ( از خدا ) و بخاطر خود بیاورد توبه و باز گشت را ،  
ایست اصرار

جمع شد تا کور شد ز اسرارها

دود را با روش هر رنگی بود

رویش املق گردد از دود آوری

پس بنالد دار و گوید کای آله

حاک اندر چشم اندیشه کند

بردش آن جرم تا بیدین شود

ماند بر آئینه زنگ تو شو

بر دلت زنگار بر رنگارها

مرد آهنگر که او زنگی بود

مرد رومی که کد آهنگری

پس بعد رود تأثیر گناه

چونکه صرا وندی پیشه کند

توبه سدیدش دگر شربین شود

آن پیشینانی و مارب رف ارو

يعلمون . قال الاصرار هو أن يدب الدب فلا يستعرقه ولا يحدث نفسه توبه ،  
فذلك الأصرار

۳۰۵ - في مجموعه الوزان ( اوائل الكتاب ) وعنه <sup>والتحقيق</sup> انه قال ، على كل مسلم في كل يوم صدقة ، قالوا ومن يطيق هذا ؟ قال : اما طئت الأدي عن الطريق صدقة ، وارشادك الطريق صدقة ، وعبادة المريض صدقة ، واتباع البشارة ( وفي نسخة العناثر ) صدقة ، وامرأك بالمعروف صدقة ، ونهيك عن المنكر صدقة وردك السلام صدقة

۳۰۶ - وفيه ايضاً ( اوائل الكتاب ) عن امير المؤمنين <sup>عليه السلام</sup> ، قال قال رسول الله <sup>صلى الله عليه وآله</sup> : يا اعيان الناس قراءهم وأطعموا عمارة أسواقهم وتباركوا على جمع أموالهم ( وفي نسخة الدراهم ) دماهم الله بأربع حصل بالقسط من الرمان ، والخور من السلطان والحياء من ولادة الحكام ، والشوق من العداوة

۳۰۷ - وفيه ايضاً . ( اوائل الكتاب ) عبدالله بن سليمان ، قال سمعت أبا عبدالله

آهش را رنگها خوردن گرفت	گوهرش در رنگ کم کردن گرفت
بس چه چاره جز بناء چاره گر	تا امید می واکیرش نظر
تا امیدها به پیش او نهید	تا دردد بی دوا بیرون جیید

۳۰۵ - در مجموعه وزان ( اوائل کتاب ) از آنحضرت روایت شده که فرمود لازمست بر هر مسلمان در هر صدقه در هر روز ، خمس شدگی بر آن فقرب و توانایی در دین فرمود بر صرف کردن تو از راه ( مردم ) چیزی که موجب دین و آرد آمان باشد صدقه ست ، و راهسانی کردن تو به راه صدقه ست ، و عبادت کردن خمس صدقه است ، و شیخ خاره کردن صدقه است ، و امر کردن بکارهای خیر و شایسته صدقه ست ، و باز داشتن تو ( کسی را ) از کارهای زشت و ناپسند صدقه است ، و جواب سلام دادن تو صدقه است .

۳۰۶ - و نیز در همان کتاب ( اوائل کتاب ) از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : هرگاه مردم فقرا و نیازمندان خود را دشمنی دارند ، و نادانی در راهی خویش جلوه دهد ، و کوشش و شتاب کنند در جمع کردن مال ، مسلماً سارده خداوند آنها را چهار بلا تسبی قوت و آذوقه ، ظلم و ستم سلطان ، حیات نزدیکان فرما بر رویان ، عفت و بردگی دشمنان .

۳۰۷ - و نیز در همان کتاب ( اوائل کتاب ) عبدالله بن سلیمان گفت ، از حضرت

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَسِعَ فِي ارْزَاقِ الْحَقِيقِ ، لِعَذْرِ الْعَقْلَاءِ ، وَعَلِمُوا أَنَّ لَدَيَّ لَا يَسْ يَمَانِ مَا فِيهَا يَعْمَلُ وَلَا حِيلَةَ

۳۰۸- في الكافي . ( كتاب الايمان والامر ) عن صلحة بن ريد ، عن ابي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاصِي بِهِ شَرَكَاءُ ثَلَاثَتِهِمْ

۳۰۹- في مجموعة الورق ام ( اوائل الكتاب ) محمد بن مسلم ، عن ابي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلَى نَبِيِّنَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) : انما هو الرضا والسخط ، واما عقر القففة رجل واحد ، فلما رضوا اصابهم العذاب ، فاذا ظهر امام عدد ، ممن رضى محكمه واعانه على عدله فهو وليه ، و اذا ظهر امام جور ، فمن رضى محكمه واعانه على حوره فهو وليه

۳۱۰- وفيه ايضاً : باب « الروايح وما جاء في الطيب » و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَكْعَتَيْنِ عَلَى اثْرِ طِيبٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً لَيْسَتْ كَذَلِكَ

صادق عليه السلام شنيدم که میفرمود : همانا خداوند وسعت و گشایش داده در دوری کم خردن ، برای اینکه بند و عرت گردد عقلا و دانایان و بداند که دست را میبرد با آنچه از مال و مال و مال در اوست بکار و کوشش و نه چاره اندشی

۳۰۸- در کافي كتاب بيان و كفر ، ارطخه بن ريد در حضرت صادق عليه السلام رويت شده که فرمود : بدادگر و کمش کننده او و ( آکس که ) ستم شکنکار خوشود باشد ( در عقاب ) شریکند .

۳۰۹- در مجموعه ورق ( و این کتاب ) زحید بن مسلم در حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا ( مناط ) قرب بخداوند و رسیدن بشوای ، و دوری از خداوند و گرفتاری و عذاب ( ربا و سخط است ) کسی خوشود بودن با موریست که مریخی خدمت و خوشود بودن بکارهای سب که رعی خدمت در آن سب ) همانا بافه ( صالح ) را اینک مرد پیش می سود ، پس چون ( مردم ) رعی بودند ، عذاب گریبان ایشان هم گریست ، پس هرگاه بشوای را گری آشکار شد پس هر که بر میان او رضا شود و و در دادش کمک کند و او را دوست او خواهد بود ؛ و هر که پیشوای ستمکاری ظاهر شود هر که بر میان او رضا شود و او را برستش کمک دهد دوست او خواهد بود

۳۱۰- و در دهان کتاب ، باب « رويح و وجه در باب بوی خوش وارد شده » و حضرت فرمود : بود رکت ساری که پس از استعمال بوی خوش خوانده شود ، فصلنش پیشتر از هفت رکت سازیت که چنین نباشد

۳۹۱- وفيه ايضاً : باب « ما جاء في الصدق : العصبه » ، النبي ﷺ من أكل وذو عيتين ينظر اليه ولم يواسه استلحق بداء لا دواء له

۳۹۲- وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، النبي ﷺ : من لقط شيئاً من الطعام فأكله حرم الله عليه على المأمر

۳۹۳- وفيه ايضاً : في ذلك الباب قال النبي ﷺ من لقم أحدهم لقمة حلواً رد الله عنه مراراً ما وقف يوم القيمة

۳۹۴- وفيه ايضاً : باب « الظلم » أبو هريره ، قال رسول الله ﷺ رحم الله عبداً كان لأخيه قبله مظلمة في عرض أو مال فأنه يحل له منها قبل أن يأتي يوم ينس منه دينار ولا درهم

۳۹۵- وفيه ايضاً : في ذلك الباب وعنه ﷺ من اقتطع شيئاً من مال امرء

۳۹۶- ویر در همان کتاب ، باب « بحر در راسی » حشم بری حد وارد شده ، بمعنی اگر کسی بآله فرموده کسی که حد تجاوز و حاشکه بضر کند بی عداوت او توجیه دارد و بعد از آن حد تجاوز کند ، بمعنی اگر تجاوز شود که روی برای آن نباشد

۳۹۷- ویر در همان کتاب و باب « بحر صبی الله عنه و آله فرمود کسی که چیزی را طعام و عداوت بر روی راه خود ببرد و تجاوز بر او حد او بر آتش ، حرام فرماید

۳۹۸- ویر در همان کتاب و باب « بحر صبی الله عنه و آله فرمود کسی که بعه گور و شری سر از مؤمن خود دهد ، حد او بدی و عفو بیعت را در روز قیامت از او بر طرف سازد ،

۳۹۹- ویر در همان کتاب ، باب « حشم » ابو هريره گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده رحمت خدا بریده ای باشد که در برادر مؤمن او تجاوز و صبی در او روا یا مال شده باشد پس مرد و آید ( آنکس که پاوشتم شده ) و از آن تجاوز نگیرد بیش از آنکه بحد ووری که با او در هم و دیگری است ( مقصود دور قیامت است )

۴۰۰- ویر در همان کتاب و باب « بحر صبی الله عنه و آله فرمود کسی که جدا کند از مال مرد مسلمانی چیزی را سوگند خود ، حرام فرماید جدا بر او نهشت

مسلم بیمنه حرّم الله علیه العنة ، قالوا يا رسول الله ! وإن كان شيئاً يسيراً ؟ قال و  
إن كان قضيّاً من أراؤه

۳۱۶- وفيه أيضاً . في ذلك الباب ، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال أوحى الله إلى  
المسيح عليه السلام قل لبني اسرائيل ، لا يدخلوا بيتاً من بيوتى إلا بأبصار خاشعة وقلوب  
طاهرة وأبد نقيّة وأحرهم أنى لا استعجب لأحد منهم دعوة ولا أحد من خلقى  
لديهم مظلمه

۳۱۷- وفيه أيضاً . ( اوائل الكتاب ) و قال عليه السلام أنّ وليّ محمد عليه السلام من  
اطاع الله وإن بعدت لحمته ، وبنّ عدوّ محمد عليه السلام من عصى الله و إن قربت قرأته

۳۱۸- وفيه أيضاً باب « اطعم وعيره » قال أمير المؤمنين عليه السلام من اراد  
الغنى بالامال والعزّ بالعشيرة ، والطاعة بالسلطان ، فليخرج من دلّ معصية الله إلى عر  
طاعته ، فانه واجد ذلك كلّ

و ا ، عرض کرده ای رسول خدا که چه جبر کسی باشد ؟ حضرت فرمود و اگر چه  
شاخه ای از درخت اراک هم باشد

۳۱۶- و نیز در همان کتاب و باب ، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده  
که فرمود حد و حد حضرت مسیح علیه السلام وحی فرستاد که سی اسرائیل بگو و حد  
حانه ی و حد ه های من شود مگر ساجدهای خاشع و دلهای بک و دستهای پاکیزه ،  
و حرد ه شدن را که من جات بکم دعای هیچک در شدن را در حال که برد ایشان  
از مضمون حق بر عهده ایشان باشد ( مقصود از حق همانست که مخالف باو  
حکم کرده )

۳۱۷- و نیز در همان کتاب ( اوائل کتاب ) حضرت فرمود . همانا دوست پیغمبر اکرم  
صلی الله علیه و آله کسی است که فرمان خدا بر دگرچه دور باشد حویشی او ، و دشمن  
پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی است که با فرمائی خدا کند گر چه حویشاوند مرد بک  
حضرت باشد

۳۱۸- و نیز در همان کتاب ، باب « طمع و غیر آن » امیرالمؤمنین علیه السلام  
فرمود کسیکه مال و تروی بدون ترویست ، و عربی بدون عشیره و حویشاوندان ،  
و اطاعتی بدون سلطنت طاهره بخواند ، پس باید از دلت بافرمائی خدا بیرون رود و عزت  
طاعت و فرمانبری او گراید که تمامی این امور بدست آرد

۳۱۹- هیچ الماعه و من كلام له عليه السلام : وفيه لئس أبيت على حيث السعدان مسهداً ، و حر في الأغلال مصعداً ، أحب الي من أن لقي الله ورسوله يوم القيمة طاملاً لبعض العباد وعاصياً لشيء من لخطام و كيف أظلم أحداً لمصر يسرع لي اللي قولها ، و يطور في الشرى حلولها إني أن قل عليه السلام والله لو أعطيت الأقاليم السعة بما تحت أفلاكها على أن اعصى الله في عمله أسلمها جلب شجرة ما فعلته ، ان دلياً كم عندي لأهون علي من ورقة في دم حرادة تقضمها ، ما لعلني ولعيم يعنى ولدته لا يبقى ، يعود بالله من سات لعقل وفتح امرئ لل دمه يستعين

۳۲۰- في مجموعه الوام اب د لغتاب ، امير المؤمنين عليه السلام . قليل مدوم عليه حر من كثير ممدول منه

۳۲۱- وفيه ايضاً في ذلك الباب ، على عليه السلام جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله

۳۱۹- هیچ ملاعه و رحله سخاى على عنه سلام (که فرمود) هر آنکه اگر بر خادهاى مثيلان شب را بروز آورد در حالیکه بخوب برون ، و در غنهای آهني کشيده شوم در حالیکه بر بچه ها رس شده ، سم ، محسوس است بر دم از اینکهدا و رسول و در دور عبات ملاصت کم در حالیکه بر بعضی ر سگان سم کرده باشم و (یا) چیزی از شاع دنیا (از کسی) بخصب برده باشم ، و چگونه بر کسی ستم کنم در حالیکه آدمی برودی به پری و کهنکی رجوع کند ، و صولایی شود در خاک راه او ، و که فرمود بعد سوگند ، اگر هفت اقلیم به آنچه در زیر فلاك مرده گرفته پس عفت ميشد (مقصود دنیا و ربهایی است) بری اینکهدا فرمائی کم حد را در حق موزجه ی که پوست حوی دهان دارد (که ستم) و و سام حین بخواهم کرد ، هما با دیای شما بر من پست بر از برگی است که ملجی برای خوردن ، بر در دهان خود گرفته و خورد کرده باشد ، چه کارست عی را با نعمت هبی و نابود شونده و بدن و عشی که دوم و بدانی بدرد ، پناه میریم بخداوند از جوابش عمل (مقصود عفت عقل است) دلبر شهای دشت ، و را وری میجوئم

۳۲۰- در مجموعه ورم ، اب د لغتاب حضرت امیراسؤمنین علیه السلام فرمود عمل کسی که آدمی بر آن مداومت کند ، نكوتر است از سیاری که موجب ملال و خستگی او باشد

۳۲۱- و نیز در همان کتاب و باب ، علی علیه السلام ( فرمود : ) مردی حضور

قال : ما يبغي عني حجه الجبل ؟ قال العلم ، قال فما يبغي عني حجة العالم ؟  
قال : العمل

۳۲۲- وفيه أيضاً باب : «الطمع وغيره» عن أمير المؤمنين (عليه السلام) ، يقول لأبيه الحسن (عليه السلام) يا بني : «حج الله خوفاً ترى أنك لو أتيت بهجسات أهل الأرض لم يقبلها منك ، وأرج الله رجاءاً أنك لو أتيت بهجسات أهل الأرض عجزها لك»  
۳۲۳- وفيه أيضاً باب «الطمع» الحسن (عليه السلام) أوصيكم بتقوى الله وإدامه التفكر فان التفكر أبو كل خير وأمه

۳۲۴- وفيه أيضاً باب «العقاب» اس ، قيل يا رسول الله ! الرجل يكون حسن العقل كثير الذنوب ، قال : ما من آدمي إلا وله ذنوب وخطايا يقتربها ، فمن كانت

رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد : چیست که دلیل نادانی را در من برطرف سازد ؟ حضرت فرمود : دینی و عیب است ، عرض کرد : پس چیست که دلیل دانش را می کند ؟ فرمود : عمل و کردار است (معصود است) که دلیل جاهل بر گناه و معادلت حق ، جهل اوست پس عیب بی عذر را ، عذر میکند و عمل هم دلیل علم را )

۳۲۵- و سر در همان کتاب ، باب «صم و غر آر» در حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که عرضندش حضرت حسن علیه اسلام میفرمود : پس چرا من سرس از خدا چنان برسدیدی که هر گاه سگهای ماهی مردم را هم بخای آورده باشی از تو صبور بفرماید ، و امدوار بخدا باشی چنان میدی که اگر گناهان ماهی مردم را مرکب شده باشی ترا بخشد و از تنها بگذرد (منصور است) که اهل ایمان باید به خوف و رجاء باشند ، که به امدشان بطوری غالب شود که در هیچ گاهی ناک نداشته باشد ، و به ترس آن بگذری باشد که هیچ طاعت و فرستاری خود امد نداشته باشد ) .

۳۲۶- و نیز در همان کتاب ، باب «طن» حضرت حسن علیه السلام (فرموده ) : سفارش میکنم شمار بتقوی و پرهیزکاری ( یعنی بجا آوردن واجبات و ترك محرمات ) و همتی مگر و تأمل ، بر افکار و تأمل است که پند و مود و همت خوبی (ها) است ( یعنی اندیشه در امور و تأمل در صلاح و معذکارتها و بی بردن به ناحق آنها عاقبت آدمی را بخوبیها کشاند )

۳۲۷- و سر در همان کتاب ، باب «عقاب» اس (گوید ) گفته شد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی که عقل و خرد او بیکوست ولی گناهان او بسیار است ، حضرت

سجیته العقل، غریزه البقیس، لم تصره دونه، قبل کیف ذالک یا رسول الله؟ قال: لانه كلما اخطا لم يلبث أن يتدارك ذلك توبة ودأمة على ما كان منه، فمحو دونه ای یغفر ذنوبه.

۳۲۵- وفيه أيضاً في ذلك الباب، أمير المؤمنين عليه السلام كانوا يقولون العمل أشد اهتماماً بالعمل، فانه لا يخل بعمل مع التقوى، وكيف يخل بعمل مع التقوى؟  
۳۲۶- وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عنه (ای عن أمير المؤمنين عليه السلام) من كفارات الذنوب، لعظام، اعانه الله و التمسع عن المكروب

۳۲۷- وفيه أيضاً في ذلك الباب، لقمان عليه السلام حاسب العلماء و همم تر کست، فان الله يعيى اقلوب سور الحكمة كما يعيى الارض نوابل السموات.

۳۲۸- وفيه أيضاً، في ذلك الباب، وقار عليه السلام: انكم لن تسعوا الناس باموالكم، فرمود (حر اسباب اوصاف شن) کسی سب مکر سکه بری و گناهان و خصمانی است که مرتکب آنها شده، پس کسیکه واحد عمل و بدن باشد گناهان برودنی رسیده، عرس شد چگونه چنین باشد، فرمود زیرا هرگاه خطائی از سر برد درستی نمیکند و آنرا بتوبه و پشیمانی تدارک نیابد، پس خداوند گناهان او را (برای توبه و پشیمانی او) میآمرزد

۳۲۵- و نیز در همان کتاب و باب، حضرت میرالمؤمنین علیه السلام (میفرماید): بر قبول شدن عمل، همت شما بیشتر باشد بر اصل عمل، زیرا عمل چون با تقوی (توأم شد) اندک نخواهد بود، و چگونه اندک باشد عملی که (در در بار خدا) پذیرفته گردد (مقصود اینست که عمل چون با تقوی ضمیمه باشد گرچه اندک هم باشد پذیرفته است و چنین عمل اندک نخواهد بود)

۳۲۶- و نیز در همان کتاب و باب، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (نقل شده که فرمود): پناه دادن و وها نمودن و آسایش دادن (بر مردم) اتقوهاک، گناهان بزرگ را جبران کند

۳۲۷- و نیز در همان کتاب و باب، لقمان علیه السلام (فرموده) همیشه بشناسان باش و دانوهای خود را نشان متصل کن (کتابه از قرب صاحبان دانش ست) پس همان خدا رده میگرداند دلها را بنورایت حکمت همانطور که زمین در سارایهای درسی که از آسمان می بارد رده میکند

۳۲۸- و نیز در همان کتاب و باب، حضرت فرمود همان شما با مایهای خود

فسمعهم بسط الوحوش وحسن الخلق

۳۲۹ - و فيه أيضاً : باب « تهذيب الأخلاق » و قال رسول الله ﷺ لقوم قنعوا من الجهاد : مرحباً بكم قنتم من الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر ، فقالوا : وما الجهاد الأكبر يا رسول الله ؟ فقال : جهاد النفس

۳۳۰ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، سئل رسول الله ﷺ عن المؤمن و المنافق ، فقال : إن المؤمن همته في الفسوة و العیاء و العادة . و المنافق همته في الطعام و الشراب كالبهيمة .

۳۳۱ - و فيه أيضاً : باب « ما جاء في المراء و المراح » و قال عیدس بن حماد ، قلت :

هبة مردم میروند ، پس وسعت دهید و برسد بایشان ما خوشروئی و اخلاق بسکو  
۳۲۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « تهذيب اخلاق » رسول خدا صلی الله علیه و آله  
نکرویی که جهاد مارگشته بود ، فرمود : خوشحال شما ، بازگشت ، جهاد کو چکر  
سوی جهاد بزرگتر ، من عرض کرده جهاد بزرگتر کدامست ای رسول خدا ؟ فرمود  
جهاد نفس ( ماره ) ، و اینکه معاهده نفس اماره را جهاد اکبر گفتم ، نه بجای است  
آنکه جهاد نکافر معهود نیست پس است و بی جهاد با نفس اماره ، آخر عمر دو مدارد ،  
و دیگر آنکه در جهاد بکافر ، دشمن دست و پائی بر آن سلاح مجاهد ندارد ، ولی  
در جهاد با نفس ، دشمن با هر عضوی که بخواهد جهاد کند سلسله دارد ، سوم آنکه  
در جهاد نکافر ، سجده می رانند زنده است ، بخلاف جهاد با نفس که زنده کردن  
مرده ایست .

میان در ششون مردان بریدی	دو آ در زمره اوفوا بهدی
برخش علم و چوگان عبادت	ز میدان در دبا گوی سعادت
ترا از ببر اینکار آفریدند	اگر چه خلق بیلر آفریدند
بدر عیست و مادر هست اعمال	بسان قره العین است احوال

۳۳۰ - و در همان کتاب در باب ، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مؤمن و منافق  
برسیده شد ، فرمود : همت مؤمن در سار و روره و برشتی ( جدا ) است ، ولی همت  
منافق در خوردن و آشامیدن مثل حیوانات .

۳۳۱ - و در همان کتاب ، باب « آنچه در مراء و مزاح آمده است » عیاض بن  
جهاد گفت : عرض کردم ای رسول خدا درود خداوند بر تو باد : مردیست از خویشان

یا رسول الله صلی الله علیه و آله ! ارجل من قومی یستی و هو دومی ، فهل علیّ شیء ان  
انصر منه ؟ فقال المتصان شیطانان یعاونان و یتهانران

۳۳۲ - و فيه ایضاً : باب « الکذب » قال رسول الله ﷺ : الذنب باب من

ابواب النفاق

۳۳۳ - وفيه ایضاً فی ذلك الباب ، وقال رسول الله ﷺ : ما خف حالنا ما فادخل فيها مثل

حناح بنوعه الا كانت لکته فی قلبه الى يوم القيعة

۳۳۴ - وفيه ایضاً فی ذلك الباب ، وقال رسول الله ﷺ : ثلاثة امر لا یکتلمهم الله يوم

القیعة ولا ینظر الیهم ، المتان بعیثته ، والمغنی لعلته بالایمان الفاحرة ، والمسل ارضه

۳۳۵ - وفيه ایضاً باب « العیبة » وعن حابر وابی سعید ، قال رسول الله ﷺ : لا یقبل

من که مرا دشنام میدهد در حال که یست بر رست آنا یا کی بر مست دیکه . و  
انتقام کشم و دشنامش دهم ؟ حضرت فرمود : دشنام دهند کن شخص دیگری هستند که مثل  
دو سگه و یکدیگر را یک رسد و آروی هم می برند ( تقدس در باب صدمات سیه  
و فیهین رحم و غیره میکت بعد بر در که میسر شود ، ولی انتقام از بعضی دادن ممکن  
است بصاد پرگتر از آن منجر شود )

۳۳۶ - و بیر در همین کتاب ، باب « کذب » رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

دروغ دری از درهای نفاق و دروغی است

۳۳۷ - و بیر در همین کتاب و باب ، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : سوگند نه نکرد

کسی که بخدا سوگند نموده و در سوگند خود داخل کند ( خلاف و می گر چه ) بقدیر  
بال پشه ای باشد جر آنکه بکند ( ساهی در اثر آن ) در در او وقع کردد .  
روز قیامت .

۳۳۸ - و سر در همین کتاب و باب ، حضرت فرمود : سه نمرده که خداوند در روز

قیامت « ایشان سحر میگوید و بوجهی باشند سباند کسی که در بخشش خود  
متنبهد ، کسی که مبالغه خود را ، سوگند دروغ رواج بدهد ، کسی که دامن لیس و پوشش  
خود را بلند گرداند ( بعد دیکه بر میسکند و این کایه از بکیر است )

۳۳۹ - و بیر در همین کتاب ، باب « عیث » از حابر و ابی سعید روایت شده ،

گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : سر هیرد از عیث نمودن ، بریر عیث  
گاهش شدیدتر از دما است ، هیرد دما میکند و از آن توبه مییابد و خدا توبه

ایاکم و العیبه ، فان العیبه اشده من الریب ، ان الریح یحل بری و یتوب یتوب الله علیه ،  
وان صاحب العیبه لا یعمر له حتی یعمر له صاحبه

۳۳۶- و به ایضاً فی ذلك الباب ، و قال البراء : خطبنا رسول الله ﷺ حتی  
اسمع العواقی فی بیوتها ، فقال ین معشر من امن بلسانه و لم یؤمن بقلبه الا تعابوا  
المسلمین و لاتسمعوا عورتهم ، فانه من تنسج عوره اخیه تنسج الله عورته و من تنسج الله  
عورته یفصح فی خوف بیته

۳۳۷- و به ایضاً فی ذلك الباب ، و قال رسول الله ﷺ : الما کت شریک المعتقد  
۳۳۸- و به ایضاً فی ذلك الباب ، و قال رسول الله ﷺ : المستمع احد المعتابین  
او را می یدبرد ، ولی عت کیده بحسبه شود ، آنکس که عت و شده بگذرد  
(مقصود است که عت شده پس از سنی عت است عت کیده بگذرد ، و عت ای که  
عت را شدید تر از زنا قرار داده اند اینست که غیبت حق الناس است و تا صاحب حق  
بگذرد عت بوده سود ، ولی راجعاً حق الناس ندارد ، و الله این در صورتی است که  
محضه نباشد زیرا در این صورت جنبه حق الناس هم پیدا میکند ) .

۳۳۶- و سر در همان کتاب و باب ، بره گوید : یعمر صلی الله علیه و آله برای  
ما سحرایی فرمودند بطوریکه (صدی سدی که) دهر های ساکریه را در خانه هاشان  
شو بندید ، پس فرمود ای گروهی که بران خود اقبال آورده اند و در دین خویش  
شان ندارید عت مسلمانان بکنید ، و از چهر های که راضی هستند ر آنها آگهی  
پیدا کنید بی جوئی مسائید ، زیرا کسی که در مقام بی جوئی امور پستی بر در مؤمن خود  
باشد ، خدا امور پستی او را آشکارا فرماید ، و کسی که حدود نهایی های او را آشکار  
فرماید او را رسوا گرداند گرچه در درون خانه اش باشد ( مقصود است که اگر در  
درون خانه خود عت کند که راضی باشد آن باشد )

چون خداوند که پرده کس دارد میلت اندر طینه پاکان برد

و در خدا خواهد که پوشد پرده کس کم رفت در عیب معیوان عس

۳۳۷- و سر در همان کتاب و باب ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کیسکه  
در حال عت بودن دیگری سکوت اختیار نمود و عت عت کیده را بشود دعوت  
کننده شریک در گناه است

۳۳۸- و سر در همان کتاب و باب ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : شونده  
عتت یکی از عت کند گناه است (یعنی در حکم عت کیده است)

۳۳۹- فی لوسئ ( کتاب الضحارة ) باب « استجاب وضع الحریفة کیف ما امکان و لو فی القبر او علیه » محمد بن علی بن الحسین ، قال مر رسول الله ﷺ علی قبر یعدت صاحبه ، فدفن حریفة فشقها نصفین فجعل واحدة عند رأسه و الأخری عند رجليه ، وانه قيل له لم وصفتها ؟ فقال انه یخفف عند لعداب ما کانها خیرا وین  
۳۴۰- فی مجموعه الورام باب « دم الدنيا » روى ان سلیمان بن دود مر فی موكبه و الطیر تطله و الحن و الأفس عن یمینه و عن شماله ، فمر بمعادن من عند سی اسرائیل ، فقال : و الله یابن دلود ! لقد آتاك الله ملكاً عظیماً ؛ قال : فسمعه سلیمان

۳۳۹- در وسائل ، کتاب طهارت ، باب « استجاب وضع جریده هر مردی که میسر شد اگر چه در سر ، بر سر باشد » محمد بن علی بن الحسن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی که صاحب آرا شکوچه و عذاب مسوودت عور فرمود ، پس جریده ای ( شاخه تاروی ) طلب فرمود و از میان رو سم کرد ، سعی را آن را طرف سر ( دست ) و نیم دیگر را طرف پا نهادی و فرار دادند ، محض عرصه بد چرخ گردید ، فرمود مادامکه بن رو شاخه ندره همد عذاب را اوست میگرد

۳۴۰- در مجموعه وزم ، باب « دمسندسا » ورو شده است که سلیمان بن داود بد اردوی خود حرکت مینمود در حالیکه پرندگان بر او سایه افکنده بودند ، و مردم طرف راست و چپ او فر زگرفته بودند ، پس بر عادی از غدا سی اسرائیل گذشت ، پس محض عرصه میگرد ای سر داود ! بغداد سوگند سلطنت بزرگی خداوند تو مرحمت فرموده ( روی گفت ) چون سلیمان علیه السلام شد ، فرمود هر آینه ایت تسبیح ( یعنی ایت سبحان الله ) که در دمه عمل مؤمنی است سود ، سکو و بهر است از آنچه خدا بپسرد و عطف فرموده ، بر آنچه بپسرداود عطا شده سپری گردد و در میان مرد ، ولی نتیجه آن تسبیح دائماً باقی بماند

جست هویت ناچسب محض شوی  
هم دوید آسو که صحرای شهاب  
قشر و صورت پیش آن معنی سداست  
ملك و مال تو بلای جان تست  
سوی آب و گل شوی در اسفلین  
را و وجودی که بود رشک عیون

رو بهره جست با معنوی شوی  
این جهان خود حس چاپای شهاب  
این جهان معدود و آن خود بی جداست  
این سرا و باغ تو زندان تست  
روح میبرد سوی هرش برین  
خوبش و مسخ کردی دین سول

نقال : لتسبيحة في صحيفة مؤمن خير مما اعطى بن داود ، و ان ما اعطى بن داود يذهب و التسبيحة تبقى .

۳۴۱- و فيه ايضاً . في ذلك الباب ، قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام : اما الدنيا ستة اشياء : مطعوم و مشروب و ملبوس و مراكوب و مسكوح و مشموم ، فأشرف المطعومات العسل ، و هي مدقة ذبابة ، و أشرف المشروبات الماء ، يسوى فيه البرد و الفاجر ، و أشرف الملبوسات الحرير ، و هو نسج دودة ، و أشرف المراكبات الحبل ، و عليها يقتل الرحال ، و أشرف الممسوحات النساء ، و هي سال في مال ، و ان المرأة لترين احمر ما فيها و يراد أفتح ما فيها ، و أشرف المشمومات هو المسك و هو بمصر دم

اسب هست سوی دنیا ناخنی	آدم مسجود را نشناختی
آخر آدمزاده‌ای ای نا حلف	چند پنداری تو پستی را شرف
چند گوئی من بگیرم عالمی	اینها را بر کسم از خود همی
گر جهان بر برف گردد سرسبز	تاب خود نگذارش ز دست نظر
موسی فرعون را تا دود بیل	میکشد با لشکر و جمعی تقبل
صد هزاران بیزه مرعوب را	در شکست آن موسی بی شک
بشۀ نمرود را با نیم پر	می شکافد بی معایب مغز سر
صد هزاران طلب جالبوس بود	پیش همی و دمش اموس بود
صد هزاران دفتر اشعار بود	پیش حرف امی اش عازر بود

۳۴۱- و میر در همان کتاب و باب ، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده : همانا (لدنهای) دیاش چیریش نیست ، طعامی که خورده میشود ، و نوشیدنیهایی که آشامیده میشود ، و جامه ای که پوشیده شود ، و مراكوبی که برای سواری نگار آید و مسکوحی که اسبام پدیدد ، و بوی خوشی که استعمال گردد ، پس بهرین عهدا عمل است که آب دهان مگس عسل است ، و بیکو ترین آشامیدنیها آنست که بیکوکار و ندکار (در بهره برداری از آن) مساوید ، و نیکوترین لباسها حریر است که محصول کرم ابریشم است ، و بیکوترین مالها جهت سواری ، اسب است و بوسیله آن (در جنگها) مردان (کلدار ، مبارزه و جنگ میسازد و دشمنان) کشته میشوند ، و نیکوترین چیزها که قابل برای نکاحست دانه و مقاربت با ایشان داخل کردن معرای بولست در معرای بول ، و همان در ، خود را میآزاید به نیکوترین آرایشها و از او رشت ترین چیزها خواسته میشود ، و بیکوترین بودندنها مشک است که قسبی از حوست.

۳۴۲- و فيه أيضاً في ذلك الباب، قال عيسى عليه السلام، بحق أقول لكم، كما نظر المرص إلى الطعام فلا يتلذذ به من شدة الوجع، كذلك صاحب الدنيا لا يتلذذ بالعبادة ولا يجد حلاوتها مع ما بعده من حلاوة الدنيا، بحق أقول لكم، إن الدابة إذا لم تترك وتمتن، تصعب وتمير حلقها، كذلك القلوب إذا لم ترفق بذكر الموت وبتنصيب العباد، تقسوا وتغلظ، وبحق أقول لكم، إن الرق إذا لم يحرق أو يسعل، يوشك أن يكون وعاء المعدل، كذلك القلوب إذا لم تحرقها لشهوات أو يدنسها بطمع أو يفسدها بالتعظيم، فسوف تكون أوعية الحكمة

۳۴۳- في الكافي (كتاب الإيمان والكفر) باب «حب الدنيا والحرم عليها»، عن حماد بن بشير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما دنا من الدنيا في علم فدهارها عناها، أحدهما في أولها والآخرة في آخرها، ما دنا منها من حبها طال والشرف في دين المسلم

۳۴۲ و نیز در همان کتاب و باب، حضرت عیسی (ع) فرمود: بررسی برای شب میگویم، همانطوریکه بیمار هنگام توجه بودن سدا ز شدت و بیماری دردش در آن لدی میرسد، محسوس هل دبا که از بررسی خداوند لدنی سبب شده و با یمن شیرینی دبا شیرینی عادت را نمی داند، بررسی برای شب میگویم، همان حارثانی که سو و آن شود و حارث سارید بن سواری بعد و روش (آنحیوان) صبر پیدا میکند، هیچین است دلها هرگاه سادمرگ و مغنی عادت و سادگی برم میگردد، سبب و حقی میشود! و برآستی برای شما میگویم، همان مشک چون پاره میگردد، در هم باز نشود (یعنی دوخت آن از هم باز میگردد) امکان دارد جای غسل فر ر گیرد، هیچین است دلها هرگاه شهوت را نینها آنرا پاره نکند، با آنکه حرم و آزار را تازیك سازد، با آنکه همهای دبا آزر سخت نکند (چنین دلها) طرف داسپای محکم و منعی میگردد

۳۴۳- در کافی، کتاب ایمان و کفر، باب «دوستی دبا و حرم بر آن»، از حماد بن بشیر روایت شده که گفت: شنیدم حضرت صادق عليه السلام میفرمود: دو گرگ حرمین شکار و عادت مند بخوردن آن، بسوی آغل گله ای مر سازه شوند که یکی از آندو گرگ در ول گله و دیگری در آخر آن باشد، صدآپ بیش از فساد دوستی مال دنیا و جاه و مقام آن دو دین مرد مسلمان نیست.

۳۴۴- فی مجموعه الورام باب ذم الدنيا ( بیان ذم المال و کراهة حسه )  
و کتب سلمان الفارسی رضي الله عنه الى أبي الدرداء ، بأخی ! ابتك أن تجمع من الدنيا ما لا تؤدی  
شکره ، فأتی سمعت رسول الله ﷺ يقول بیحایوم القيمة صاحب دنیا الذي أطاع  
الله فيها و ماله بین يديه ، کلما تمکفا به الصراط ، قال له ماله . امس فقد أدیت حق الله  
في . ثم بیحای صاحب الدنيا الذي لم يطع الله فيها و ماله بین كتفيه ، کلما تمکف به  
لصراط ، قال له ماله و یلک ألا أدیت حق الله في ؟ فما یزال كذلك حتی یبعوا  
بالقیوم و الویل

۳۴۴- در مجموعه ورام ، باب ذم الدنيا ( بیان مذمت مال و کراهت دوسی  
آن ) سلمان فارسی رضي الله عنه الى أبي الدرداء نوشت ای برادر من ! متدا جمع کنی از مال دنیا  
تا آنکه هر ی که شکر آن نبوی بجای آورد ، همان سبب از یغیر خدا که میفرمود  
روز مذمت کنای آورده میشود که صاحب مال و مالدنسا میشود که حرف سبزی نموده اند  
حد و دست دارائی خود ( از جهت دست آوردن آن در راه مباح ، و عاق و صرف  
در مواردیکه رضای خدا در آست و ده حقوق الهی ) در حالیکه آن در پیش روی  
او خواهد بود ، هرگاه میل دهد و را صراط سعادت در جهنم ، مال و دارائی او باو  
گوید عجز کن خدا ادا کردی حق را که خدا در من فرموده ، پس از آن شخصی  
را میاورد که دارای مال بوده اند و خدا را در باره آن اطلاع نموده اند ، و  
دارائی و بر پشت او سب چوبی مافدن بردن کردد مال او باو گوید وای بر تو ،  
چرا حق که خدا در من دشت ندی ، من همیشه چوبی ست و ماله و حرف در آورد  
پریانکاری و هلاکت خود ،

چيست دنیا از خدا غافل شدن	نی قماش و تهره و فرزند و زن
مال را گر بهر دین باشی قبول	هم مان صالح گفت آن رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است	آب در بیرون کشتی پشتی است
چونکه مال و ملک را از دل براند	از سندان خوش جرمسکین بفراند
مکر ها در ترک دنیا وارد است	مکر ها در کسب دنیا وارد است
مکر آن باشد که در دین حفره کرد	آنکه حفره ست آن مکر است سرد
این جهان زندان و مازندانیان	حفره کن زندان خود را و ادریان

۳۴۵ - وفيه ايضاً في ذلك الباب (بيان مدح المال والجمع بينه وبين الدم) قال رسول الله ﷺ - نعم المال الصالح للرجل الصالح

۳۴۶ - وفيه ايضاً باب «العصب» قال ﷺ التواضع لا يزيد العبد الا رغبة فتواضعوا برحمكم الله، والمعنى لا يزيد الصداً عزاً، فاعفوا بغيركم الله، والصدقة لا تزيد المال الا كثرة، فتصدقوا برحمكم الله

۳۴۷ - وفيه ايضاً باب «الذم» وقال ﷺ ليجيئكم يوم القيمة اقوام واعمالهم كحجار تهاجم، فيؤمر بهم الى النار، قالوا يا رسول الله صلى الله عليه وسلم مصلين قال نعم، كانوا يصومون ويصلون وياحدون وهماً من الليل، فاذا عرس لهم شيء من الدنيا وثبوا عليه

۳۴۸ - في تفسير صدر المصابين سورة البقرة، دليل قوله تعالى واياي فائقون

۳۴۵ - و نیز در همان کتاب و باب (در بیان مدح مال و جمع بین مدح و دم آن) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حوسب مال حلال بر کرم و صالح و شایسته

۳۴۶ - و سر در همان کتاب، باب «عصب» حضرت فرمود: مروی می آید بر سید مگر بر بری و عفو رتبه و مقام در آن واضح و فروتنی کند تا حد رتبه و مقامش را عالی گرداند، و عفو و گذشت، بر او سکند بر سید مگر عز را، پس عفو و گذشت کند تا حدی را عز را گرداند، و صدقه بر سکند در میان مگر مروی آنرا، پس صدقه دهد تا حدی را شایسته شود رحمت خود فرماید

۳۴۷ - و سر در همان کتاب، باب دوم در «حضرت فرمود: همان روز که در گروهی می آید در حالیکه عبادات و اعمال بیک ایشان چون کوهی می آید (در عظمت و بزرگی) پس امر میشود که ایشان را بآتش بریزند، گفتند ای رسول خدا درود خدا بر تو باد، آیا ایشان را نمرگ در آن هست؟ فرمود آری، ایشان روزه میگیرند و نماز میخوانند و خسی از شب را عذاب بر میزدند، پس هرگاه روی میورد بایشان قسمتی از دنیا (که مرصی خدا نموده) بسوی آن شتابان بودند

۳۴۸ - در تفسیر صدر المصابین، سورة بقره، دليل فرموده خدا تعالی وایای فائقون، بتفسیر کرم صلی الله علیه و آله فرموده: دانش بر دو قسم است: دانشی که بر ریاضت (یعنی در میان تجاوز و سکند و لغاضی است) که گفته میشود و معروضی (ندارد) بر عملی است که حسب خداست بر پیر آدم (دوم) دانشی که در دل جا گرفته

علم رسمی و قلبی و ذم ایذاء مؤمن

وفار (ای الی) (والمؤمنین) ایضاً العلم علما، علم النسان، عدلت حجة الله علی ابن آدم،  
وعلم فی القلب، فذلک العلم الشافع.

۳۴۹- فی مجموعه التورام باب العلم معاهد رفعه یسلط الله الحرب علی هن  
المنار فیحکون حتی تدوا عظامهم، فقال لهم هل یؤذیکم هذا؟ ویقولون ی والله،  
فیقال: هذا بما کتمتم تؤذون المؤمنین

است (می و عالم الفاضل تصور کرده و در س و موجب نور است و شده باشد)  
سست داشت سور (حما که خدا سبیل در قرآن کریم، سوزده همه فرموده  
مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا. می  
مثل آنکه در شده است در نشان کتب و در (و معکوم بحکام تور است) و آمر  
حمل (عمل) نکردید، ماسد الای س که ک پایی را حمل می کند)

علمهای اهل بی احوال	علمهای اهل بی احوال
علم چون بر تن زنده باری شود	علم چون بر تن زنده باری شود
هین بته بهر خدا این بار علم	هین بته بهر خدا این بار علم
بسی اندر دل علوم انبیا	بسی اندر دل علوم انبیا
گفت ایزد یحیی اسفاره	گفت ایزد یحیی اسفاره
علم کان نامد ز حق بی واسطه	علم کان نامد ز حق بی واسطه

۳۴۹- در مجموعه ورام باب العلم معاهد فرموده روا کرده چیره و مسد  
گرداند خدا امر من جریب (حوارش) را بر اهل جهنم، پس میخواستند (بدن) خود را  
تا اسحوابشان هویدا گردد (می در تر حواراند نیامی گوشت و پوست بدن  
بشان بربرد) پس بانش گهه شود در س عدان شده را آراز و شکجه میدهند  
میگوسداری بخدا سو کند، پس گهه میشود بی شکجه و آراز بری است که مؤمنین  
را در دنیا لذت می نمودید

کافر و فاسق درین دور گزته	کافر و فاسق درین دور گزته
ظلم مستور است در اسرار جان	ظلم مستور است در اسرار جان
که به بینید که رازم شایع	که به بینید که رازم شایع
بسی همین جادست و یاست در گرد	بسی همین جادست و یاست در گرد
نفس تو هر دم بر آورد صد شرار	نفس تو هر دم بر آورد صد شرار
جزو نام سوی کل خود روم	جزو نام سوی کل خود روم

رده خود را بخود بر میدرد  
می بهد صدمه به پیش بی و آن  
گاو دورج را به سید رمل  
بر ضییر تو گوهی میدهند  
که به بینید هم اصحاب نار  
من نه روم تا سوی جت شوم

۳۵۰- فی المجلد السابع عشر من النجار ، باب « ما جمع من معرقات کلمات الرسول ﷺ و جوامع کلمه » ، وقال ﷺ : خصلتان ليس فوقهما من الشر شيء . الايمان بالله و التسليم لعاد الله ، و خصلتان ليس فوقهما من الشر شيء . الشرك بالله و الضر لعاد الله .

۳۵۱- و فيه أيضاً في ذلك الباب ، وقال له رجل اوصني بشيء يفعلى الله به ، فقال اكثر ذكر الموت بسلک عن الدنيا ، و عليك بالشكر يريد في الشعمة ، و اكثر من الدعاء فانك لا تدري متى يستجاب لك . و ابتك و السعي ، فان الله قصي انه من بغي عليه لينصرته الله

۳۵۲- و فيه أيضاً في ذلك الباب ، وقال ﷺ : ايها الناس ! اتما بفيكم على انفسكم ، و ايأاكم و المکر ، فان الله قصي . و لا يحق المکر السيء الا أهله .

۳۵۰- در چند هفتم حدیث ، باب دآیه در معرقات سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جوامع کلمات آنحضرت صلی الله علیه و آله و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : دو حوی و صف بک است که برتر از آن دو چیزی نیست ایمان بخدا ؛ سود و دفع دشمنان ؛ بدگن حد و دو حوی و صف دشت است که چیزی بدتر از آن دو نیست ؛ شرک بخدا ؛ زیان و ضرر رساندن به شدگان خدا .

۳۵۱- و بیر در همان کتاب و باب است که مردی محضرت عرض کرد : سعادش و موعظه فرما مرا بچیزی که خداوند من مرا نصی بخشد ، حضرت فرمود : بسیار پیاد مرگ باش که دل بر آرد دنیا بیرون برد ، و بر تو باد شکر و سپاسگراوی بمسبای خدا ، موجب فروتنی بمسبای تو گردد ، و بسیار دعا (و تصرع) کن همانا تو بمسبای که در چه زمان دعای تو مسجاب میشود ، و از ظلم و ستم بودن سربر ، همانا خدا بر خود حتم فرموده که هر کس بر او ستمی شود ویرا یاری فرماید

۳۵۲- و بیر در همان کتاب ؛ باب است که حضرت فرمود : ای مردم ! همانا ظلم و ستم بودن شما زبان و سرش بر خود شماست ، و بیهوده و مکر ، همانا خداوند حکم فرموده که فرو نگیرد مکر و حیله بد ، چرا صاحب مکر (مکر دو قسم است مکر بودن مؤمن بکافر در جنگ ، مکر کافر و فاسق که مؤمن را از راه خدا بددارد با میان و عرض او را ببرد ) .

۳۵۳- و فيه أيضاً في ذلك الباب ، وقال عليه السلام اوصاني ربي تسع اوصاي مالا حرام في السر والعلانية ، والعذر في الرضا والعصب ؛ و الفصد في الفقر والعلم ؛ وان اعمو عظم ظلمي ، واعطى من حرمتي ، واصبر من قطعني ، وان يكون صمتي فكراً ؛ و منطقي ذكراً ؛ و نظري عمراً

۳۵۴- وفيه أيضاً في ذلك الباب وقال عليه السلام لا يرال المسروق منه في تهمة من هو بري حتى يكون عظم حرماً من السرقة

۳۵۵- و فيه أيضاً في ذلك الباب وقال عليه السلام لا يقص العلم استزاعاً من الناس ولكنّه يقص العلماء حتى لا يفتق عالم اتعد الناس رؤساء جهلاً ، استفتوا ، فافتوا بغير علم ، فضلوا و اضلوا

۳۵۶- وفيه أيضاً في ذلك الباب ، وقال عليه السلام للعلم حران ومفاتيحه لسؤل ،

۳۵۳- و سر در همان کتاب و دست که حضرت فرمود سعید رس که دمرا پروردگرم به چه سعید رس کرد من عمل خود را برای خداوند در پنهان و آشکار ، و بداد رفتار کردن در خوشبودی و دشمنی ، و ماله روی در رندگی و در حال فقر و سارمندی و چه در وقت بی باری و رازائی ، و اسکه عمو و گدشت تمام از کسی که من سم کرده ، و وحشت و عفا کردن یکی که مرا از عصای جور محروم نموده ، و اینکه با خواسته بی که تصم رسم نموده اند سوسگی کم ، و اسکه سکوت من فکر و اندیشه (در آفات الهی باشد ) و گفاز من ناد خدا باشد ، و نظیر سون من بد گرفتن و عسرت باشد

۳۵۴- و سر در همان کتاب و دست که حضرت فرمود کسی که چیزی را و در دیده شده و در مقام تهمت یاک دامنان باشد و از تهمت نشان دست بر نه رود ، گناه و آفتاب شود که از دودی (سابق) بزرگتر گردد .

۳۵۵- و سر در همان کتاب و دست که حضرت فرمود عزم و دانش گرفته شود آطور که رسنه مردمان بیرون رود ، بلکه گرفته میشود داشتند ( و دنیا میروند ) تا هیچگاه مافی ماله عالمی ، احباز میکند مردم پیشوایی که نادمد و رای و دانش را ایشان طلب کنند ، پس ایشان رای و عهده خود اظهار کند بدون علم و دانش ، پس کمز حد و مرید و سرگمراه میکند

۳۵۶- و سر در همان کتاب و دست که حضرت فرمود برای علم و دانش

فاسئلوا رحمکم الله فانه یوحى ا بعد لست ان و منکم و سمع و سجد لهم  
 ۳۵۷- و فيه صا في ذلك الباب، و قد <sup>بالتصريح</sup> قرأ القرآن في صوته الفصل من  
 قراءة الجران في غير صوة، و كرر الله الفصل من الصدفة و اعندة فصل من الصوم،  
 و الصوم خمسة

۳۵۸- و فيه صا في ذلك الباب، و قد <sup>بالتصريح</sup> من عبد مني مخلوق مسخط  
 العاق سخط الله عز وجل عليه ذلك المخلوق  
 ۳۵۹- و فيه صا في ذلك الباب، و قد <sup>بالتصريح</sup> تم و تحشع السفاق،  
 و هو ان يرى الحسد حاشعاً و اقل ان يحشع

۳۶۰- و فيه صا في ذلك الباب فاما هو الله <sup>بالتصريح</sup> العلم و ربه الله في  
 اربعة، و العلماء مناهج عليه، فمن عمل بعلمه اذني له شه و من لم يعمل بعلمه كتب في  
 كسبه هائي امه و كسبه بها رحمن الله من هو كسبه مسبون رحمة خدا  
 شوبه من هو و م دره مسبور بها كس رحمن كسبه و كسبه و  
 و م و ر و سدار

۳۵۷ و در همان كتاب و است كه حضرت در مورد جوعى قرآن در باب  
 فصلين مسير است جوعى قرآن در غير باب و در حد فصلين شير است  
 صفة رد و صفة رد فصلين شير است (صحب) و دره و عن  
 بيت است

۳۵۸- و در همان كتاب و است كه حضرت در مورد كسبه صبه كند  
 جوعى مرد در موجب جوع خدا چاره كه بد خدا و عرب و حلال بر و  
 ان محتوي ر

۳۵۹- و در همان كتاب و است كه حضرت در مورد جوعى  
 كه در روى عنى باشد كه شخص خود را حاسع بن دهد در حالكه در جوعى  
 نداشته باشد

۳۶۰- و در همان كتاب و است كه رسول خدا صلى الله عليه و آله در مورد  
 علم و در ش و ربه خداوند است در ربه و راسمه و مسپه خداوند بر آن علم و پس  
 كسكه عن مورد خود را اگر در مانت خدا و و كسى كه نعم جوش عمل نمود

دیوانی لله من الحائض

۳۶۱- و فيه يضاً في لث لباب، و قال <sup>و الله اعلم</sup> نظر اوله الى و منه حصة

لهم عباد

۳۶۲- و فيه اضاً في دلت اليب و قال <sup>و الله اعلم</sup> ان مؤمن احد عباد الله ان  
يوسع الله عليه تسع ، اذا مضى عند الله

۳۶۳- و فيه يضاً في دلت لباب و قال <sup>و الله اعلم</sup> ان من الناس من لا يبالى  
الرجل ما تلف من دينه اذا سلمت له دينه

۳۶۴- و فيه يضاً في دلت لباب، و قال <sup>و الله اعلم</sup> ان الله عباد مخرج اليهم المسكن  
في حوائجهم ، به امك هم الامم من عذاب الله يوم لقاهم

۳۶۵- و فيه اضاً في دلت لباب، و قال <sup>و الله اعلم</sup> ان من الناس من لا يبالى  
الناس فيه ثناءً ، فمن ام من الدنيا اكله الدنيا

ست سود به او د دهر حاسار

۳۶۶- و سر در همان کتب و سب که حضرت فرمود به هر کس که در راه

و مادر خود از روی محبت و دوستی نماند

۳۶۷- و سر در همان کتب و سب که حضرت فرمود به هر کس که در راه  
رفتار و صریحه حدود و مرز و مگر هر کس که خود را که حدود  
روزی در راه فرمود که به صدها روز به گنج خود و هر کس که  
محتاج خود خوگیری مسکنه

۳۶۸- و سر در همان کتب و سب که حضرت فرمود به هر کس که در راه  
که شخص ناکند در آنچه از این فرمود به این او ، هر که سلامت بماند و بیای و (یعنی  
بار و ثروتش صریح وارد باشد)

۳۶۹- و سر در همان کتب و سب که حضرت فرمود به هر کس که در راه  
بدگامی است که مردم به مهربانی و نشان در حاجتهای خود ، آماند کسانکه استند از  
عذاب و در گذار (در) روز قیامت

۳۷۰- و سر در همان کتب و سب که حضرت فرمود به هر کس که در راه  
که مردم را در آن حال خود ، گرگ را میباید (یعنی صفت بر ایشان عینه در) پس  
کسیکه مانند گرگ را شد گرگ و در معجزه

۳۶۶ - و فيه ايضا في ذلك الباب و من قوم جحدته على حل حتى اُكرو  
 جميع خصال الخير ، فقد روي عنه عليه السلام كيف عقل برّ حل ؟ فقالوا يا رسول الله يا بحر  
 عنه ما جحدته في نفسه و اصدق الخير ؟ فقال عليه السلام ان الا حق بصيب  
 بحقه اعظم من فحده لفاخر ، لما يرتفع العباد في لذّ حبه و ينالون الرقي من  
 ربهم على قدر عقولهم

۳۶۷ - في مجموعه نوام باب درم الدلالة ( علاج احسن و لطيفه ) ادله  
 لدي يكسب به هذه القناعة و قد عليه السلام من قصد انشاء الله و من بذل لله و الله  
 و من كر الله عز وجل حبه الله

۳۶۸ - وفيه ايضا في ذلك الباب قال النبي عليه السلام من الله ش ريق عبده المؤمن  
 لا من حيث لا يحسب

۳۶۹ - وفيه ايضا في ذلك الباب ، فان من المؤمنين على عليه السلام ستعن عثمان

۳۶۶ - و من درمسان كتاب و است كه ا وهي دو حضور رسول خدا صلي الله  
 عنه و له مدي را مدح و ستايش بويست كه - مني بعد ملك و مستبد به را  
 ري او ذكر بويست ، حده ب فرمود سوال و بويست است عرس كردن ري رسول  
 خدا و حرم مذهب را كنوشش بودن او در عبادت و عبادت و دري كارهاي خير ،  
 و شمارش مهرباني ها در كرد و فعل او ، و فرمود همان شغل ثم عقل سب  
 حياقت و كم حردی بعدی مهربان ( كه مرسك بود حربه های را ) كه بزرگتر است  
 گاهان شغیر فرو رفته در مهربانی ، و همان مهربان به گاهان ، و ري سبب بالا برد  
 میشود و قرب عبادی پروردگار خود مهربان به دره حربه های حورسان

۳۶۷ - در مجموعه نوام باب درم الدلالة ( علاج احسن و وضع و دوتی كه سبب  
 مدح بان كس مشهور ) حضرت فرمود کسی كه در رنگی مهربان باشد خداوند و  
 را بی نیاز گرداند ، و کسی كه زنده روي كند خداوند و در مصباح و سرفه كند ،  
 و كسيكه بار جدی ، غریب و جلالت باشد خداوند و دوست دارد

۳۶۸ - و سر در همان كتاب و است كه حضرت فرمود خداوند با اربع  
 اودار استكه روي دهد بده مومن جوهر را و هر كه گناه مسرد ،

۳۶۹ - و سر در همان كتاب و است كه حضرت فرمود المؤمنين على عليه السلام فرمود

شست و شست نظیره، و احتیاج ای من شست فاسد اسیر، و حسن من شست فاسد میزد  
 ۳۷۰- و فيه أيضاً في ذلك الباب، وقال سبحانه <sup>وَاللَّهُ يَتَّبِعُ الَّذِينَ</sup> لَمْ يَتَّبِعُوا اللَّهَ وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ  
 اموالکم که تا کنون المهر الحط

۳۷۱- وفيه أيضاً في ذلك الباب (بيان فضيلة السخاء) و عنه صلوات الله عليه و  
 سلامه: ما حبل الله تعالى اولیاءه الا على السخاء و حسن الخلق

۳۷۲- وفيه أيضاً في ذلك الباب، وقال <sup>وَاللَّهُ يَتَّبِعُ الَّذِينَ</sup> نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ  
 فان الله آخذٌ بيده كلما عشر، و قانع له كلما اضعف

۳۷۳- وفيه أيضاً في ذلك الباب (ساز دم ارتقاء) و قال <sup>وَاللَّهُ يَتَّبِعُ الَّذِينَ</sup> ان احوف  
 ما احوف عليكم اشترى لأضعف، و قالوا و ما اشترى الا ما ضرنا سوا الله صلى الله عليه و  
 قال الربيه، و قال به عروجه حال به ائيمه حادى المصادع، هم اهو الى الذين

الطهاري ناری حار هر من به معجواهی من صبر و دما و جو هی بود، و محتاج  
 و سارمند من هر شس که معجوهی من و صبر و کرم و جو هی بود، و حساب  
 و سکی کی بر در هر شس که معجوهی من و صبر و دما و جو هی بود  
 ۳۷۰- و در هر حال که به پند هر مصلی الله علیه و آله فرمود  
 ما میداشت را من من رسانی که معجور، من سار هر من قسبی که من  
 هر معجور

۳۷۱- و در هر حال که به (در باب فضیلت سخاوت) و حضرت عیسی  
 السلام (یعنی که فرمود) هر چه برود کار بر حضرت و صفت بر حسن  
 مکر سخاوت و خوش خلقی را

۳۷۲- و در هر حال که به، است که حضرت عیسی الله علیه و آله فرمود  
 در گذرید از گناه شخص، سخاوت، و در خداوند گزیده دست او است هر که بر من  
 از او صادر شود، و گستر دهنده است برای و هر که محتاج و سارمند باشد

۳۷۳- و در هر حال که به (در باب مدد ریه) است که حضرت فرمود  
 بیشتر چیزی که بر شما ترسام سرش اضعف است عرض که دند شریعت چه چسب ای رسو،  
 برورد که فرمود و راست معصومه بود، دیگر لغت و خلالت هنگامیکه پاداش  
 میدهد بدگیا را سگوار های پشیمان، بروند سوزی گیسکه در عین خود بری



و حواء الأسماء و الاشراف حتی بحیة إلى اسماء کیں و بعد منهم و هو مسلمین مع لمسا کیں  
 ۳۷۹ - و فيه نصاً في ذلك الكتاب ان الطريق في معالجة الامر و المسامحة  
 التواضع ( و قيل لاسما (رس) لم لا تلبس ثوباً جيداً ؟ فقال : إنما أنا عبد فادع عفت  
 يوماً لست

۳۸۰ - و فيه أيضاً في ذلك الكتاب ، و قال لیسى <sup>عليه السلام</sup> : إنما أنا عبد اكن  
 الارس : اعقل النعير و العنق اصابعی واحد : سورة المملوك : فمن ارغب عن سببى فليس بمسئ  
 ۳۸۱ - و فيه نصاً في ذلك الكتاب ( بين آفة العجب ) و قد قال رسول الله <sup>صلى الله عليه و آله</sup> :  
 يأتي على الناس زمان يحلق العراة في قلوب الرجال كما تغلق الشياطين على الأبدان  
 ۳۸۲ - و فيه أيضاً في ذلك الكتاب ( من فضله لیسى ) قال رسول الله <sup>صلى الله عليه و آله</sup> :  
 لو أنهم موكلون على الله حق توكله لرد قام كعبير و الطير ، بعدوا حاصداً و تروح طائفاً  
 صحح مسود نظر و بردی میمود تروتمندان و اشراف ( از مرد ) : را تا آنکه بسوی  
 بیدمندان و ققرا می آمد و در میان اسب مرید و مسدود ( من ) : مسکینی هم نه  
 مسکینان ( می سم )

۳۷۹ - و نیز در همان کتاب و باب ( در بیان راه معالجه کبر و اکتساب تواضع ) است  
 که : همان گفته شد : چرا حمله سکو چپوشی ؟ فرمود : همانا من شده ای هستم ( و مشغول  
 خدمتم ) هرگاه روزی آرد شده باس سکو میسوم

۳۸۰ - و نیز در همان کتاب و : سکه بهر اسمی صلی الله علیه و آله فرمود  
 همانا من شده ای هستم می سم : میب و عد میحورم و بی شرر می سمه و انگشتان  
 خود را بر من بک می کشم و جاست میسوم دعوت شخص مملوک را ( و بهمانی شده  
 او میروم ) پس کسی که روی گردد به زوویه من ، اواز من نیست ( یعنی از مخصوصین  
 من نباشد )

۳۸۱ - و نیز در همان کتاب و باب ( در بیان آفت عجب و خود بینی ) است که رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر مردی که میسوم نه در آن در در مردم که مشغول  
 همانطور که جامه بر بدنهایشان گفته میگرد

۳۸۲ - و نیز در همان کتاب و باب ( در بیان فضیلت توکل ) رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله فرمود : اگر شما امور خویش را بخدا و امید دارید آنطور که شایسته توکل  
 است ، هر آنکه روزی مدد خداوند شما را بخشد ، به پرندگان روزی میرساند ، صح

۳۸۳ - وفيه نص في ذلك ان ... قال عليه السلام من اعطاه الله كفاة الله  
 كمال مؤنة و رفقه من حيث لا يحتسب ومن نقصه مني لذنا و الله به اسما  
 ۳۸۴ - وفيه نص في ذلك ان ... و يروي عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه كان اذا  
 اصابت اهله خصاصة قال قوموا الى الصلوة و يقولوا بعد من ربي فان الله تعالى  
 و امر ان يثبت الصلوة و الصلوة علمها الامانة و رفقه من رقبته و العاقبة للنفوس  
 ۳۸۵ - وفيه نص في ذلك ان ... ان حب الله و رسوله صلى الله عليه وآله و قال  
صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيمة ثبت الله لصائفة من منى اربعة مصيرين من قبورهم اي  
 لحدس و سر حوت فيها و يتفقون كيف شاءوا فتقول لهم يا ائمة هل رايتم حسنة  
 و تقولون ما رايت حسنة فتقولون هل جرت على صراط و تقولون ما رايت صراط  
 و يقولون هل رايتم جهنم؟ فتقولون ما رايت شيئا فيقول الملائكة من الله من انتم؟  
 كرسه مرويه و عصر شكه ...

۳۸۳ - و در همان كتاب و باب است كه حضرت فرمود كسكه (فقط) بخند  
 وجه كند كه است و مراد خداوند بشارت و روزي و سعادتي و اواردهي كه  
 كند بشارت و كسكه بوجه او است و سعادتي و اواردهي كه  
 ۳۸۴ - و در همان كتاب و باب است كه ... سويحت صلي الله عليه و آله روایت  
 شده كه سره نعمت صلي الله عليه و آله س و كه هر كه بخندد ... حضرت فقر و  
 سختي در معاش و مرسته فقر و ... حضرت بشارت و سعادتي و اواردهي كه  
 من ... فرموده است بشارت و اواردهي كه ... و امر ملك با صلوة و انصاف  
 عليپ (بخ) امر با شمس حو را بشارت و بشارت بشارت شكست باس و سختي هم ار  
 تو روزي و سعادتي و روزي ميدهم و سجد و عبادت بشارت و بشارت بشارت  
 ۳۸۵ - و در همان كتاب و باب (در سال دوسي براي خدا و رسول و)  
 است كه حضرت فرمود ... بشارت بشارت بشارت بشارت بشارت بشارت  
 بشارتي مرويه است كه از مردهاي خود بشارتهاي مرويه و بشارت بشارت بشارت  
 و در بعضي مرسته مؤنه هر صير كه بخواهند بشارت بشارت بشارت بشارت  
 آيا شما حسابي رديد (بني حساب شما رسدگي كرده) مگويد ما حسابي رديد  
 پس فرشتگان گويد آيا شما بر صير خود غور كرده؟ گويد ما صير خود را رديد  
 پس فرشتگان گويد آيا چشم را رديد؟ گويد بديدن ما حيرت را پس فرشتگان

مقولون من مئة شئ <sup>منه</sup> ، ويقولون شدة كم به حدثوا ، ما كانت اعمالكم في الدنيا ؟  
 يقولون - حصلنا كات ، فما فعلنا انه هذه الامر له نقص ، حمته ، يقولون واما هم ؟  
 يقولون - كذا اذا خلونا بسبحي ان نعصبه ، و برضى باليسير منه ، قسم لما فتون  
 الملائكة بحق لادم هه

۳۸۶ - وفيه نص في ذلك ، وفي <sup>منه</sup> اعط الله الرضا من قلوبكم ،  
 تظهروا شوب فقر لم ، إلا فلا

۳۸۷ - في مجلد السابع عشر من البحار باب ۱۰ مواعظ الحسن بن علی علیهما السلام  
 حکمه ، و قال <sup>عليه السلام</sup> علم اساس علمات و تعم علم غیبه ، فیکون قد انقضت علمات و  
 غممت ما لم تعلم

۳۸۸ - وفيه آیه في حديث ابي ، و قال <sup>عليه السلام</sup> : ما فتح الله عز وجل على أحد باب  
 گوشت شما امت که امام را پسر بید ، گوشت از دست محمد صبی الله علیه و آله  
 می بشم ؛ پس در سگان گوشت سوگند مدهم شما را بخدا ، بگویند و شرح دهند  
 کارهای بسیار در حق بوده است گویند . و معذرت بود که خدا ما را پس  
 مرگت و مقدم رسانیده به بسیاری رحمت خود ، فرستگان که بدست گداختن آن دو  
 صفت ، گویند حکامی که حقوق مسکین را بدست گرفته و حق میسر از فرمای خدا ،  
 و حوشود مسکین بکم از آنچه زوری می شود ، پس فرستگان گویند سر او را است  
 برای شما بی مقام

۳۸۹ - و سر در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود رضى و حوشود  
 باشد از آنچه خدا برای سب عذیر فرموده از روزی و غیر آن ، باین و کامیاب  
 میشود شوب فقر و سارمدن خود ، و اگر راضی نشوید پس اجر و ثوابی برای  
 شما نیست

۳۸۷ در جلد هفتم بحار ، در باب ۱۰ مواعظ الحسن بن علی علیه السلام و سرهای  
 و است که فرمود یاد ده مردم را از علم و دانش خود ، و نادگیر از علم و دانش  
 دیگران ، پس هم علم خود را محکم کرده ای (از جهت یاد دادن آن) و هم دانسته ای  
 بجهت که باین آگاهی بدانی

۳۸۸ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود خدای عز و جل  
 نگشود باب سوال را بر کسی که به پند بر او باب اجابت را ، و سر فرمود بروی کسی

مسئله فحرن عنه باب احایه . و لا فتح لرحل باب عمل فحرن عنه باب القول و لا فتح  
لعبد باب شکر فحرن عنه باب المراد

۳۸۹ - فی مجموعه الوردیه ، باب « لتعکّر » ( بیان مآذره العمل ) و قال وَاللّٰهُ  
اِنْ لَسُوْر اِذَا دَخَلَ الصَّنَدَ مَسَّحَ ، فصل له هل لذلك علامه ؟ فقال وَاللّٰهُ نعم ، التَّحَايُ  
عن دار المروء و لا منه إلى دار الخلود ، و الاستعداد للموت قبل نزوله ، قال الله تعالی  
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا .

۳۹۰ - وفيه ايضاً : باب « فی ذکر شیء من کلام المحضرين » ( بیان عذاب القبر

باب عن را س من باشد روی او یا قبول را ، و باز فرمود برای پندهای باب شکر  
و بیاس گذاری را و هست بروی او باب زیادی نعمتها را

۳۸۹ - در مجموعه ورام ، باب « تعکّر » ( دو سال شی جس عمل ) است که  
حضرت فرمود شکم که در ، دخل سه سوره سبک ش بدا مکند ، پس عرض  
شد آیا برای من ( کتس ) بنامه ی هب ؟ عرض فرمود : آری ، کناره گیری از سرای  
فریفته و رو آوردن برای جاویدان و آماده شدن جهت مرگ بش ز و رو آن ،  
خدای بزرگ فرموده **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا .**  
یعنی خدایی است که مقدر فرمود و قرار داد مرگ و زندگی را تا آزمایش فرماید  
شمار که کدامت از سب عمل سکور دارد ( یعنی دارمند سب ) که کدامت از شما  
بشر باد مرگ نمکند و هم و رر برای آن آماده مسوند و برسد کثر رفو و باب  
وجهه بعد از مرگ میباشد ) سال مر ب صعود که جهت سب و سب و سب ر آنها  
بصورت صبح مشود هب است ، طبع ، نفس ، قلب ، روح یا عقل ، سر ، دهی ، احمی ؛  
و قلب از طر فی مربوط بروح است که از آن طرف احد عبود کند و سم آن وجهه ربه  
را مؤاد گویند که رعد یعنی ناثر است ، و ر طر فی مربوط به روح حیوی و سب  
که آن وجهه ربط را صدر گویند چون تأثیر دو بدن و قوای بدنی کند و صدر بریدن  
در د ، ما جهت گشایش قلب است که سگی و وسف سب سبی بر حسب سگی و  
وسف معنومات است ، هر قدر معنومات او محدود باشد قلب هم محدود خواهد بود ، و  
هر که معنومات محط و مصق باشد مانند معلومات مختلفه سوا له سبه ، سبه قلب  
بیشتر مشود

۳۹۰ - و برادر همین کتاب ، مای است در : ذکر آره یار سبحان در باره و سکه  
در حال حضارند ( سال عذاب قبر ؛ مؤل مسکر و مکبر ) بره ی عذاب گفت در حدیث

و سؤال میگردانید (قال المرء من عادی حرجا مع رسول الله ﷺ علی حصه رحمن  
من الأنصار، فجلس رسول الله ﷺ علی سره متکئا أمده، ثم قال اللهم انی أعوذ بك  
من عذاب القبر نثا، ثم قال ان المؤمن اذا کان فی قبره من الآخرة، یبعث الله له ثلاثه  
کائنات وحوهم لشمس، معهم حوضه و کعبه و محلسون عدتصره فدر حجت وجه صلی  
علیه کلمه مدح بنی لسماء و الأمر و کلمه ملک فی السماء، و فتحت له أبواب السموات  
فلیس منها باب الا یحب أن یتدخل وجهه، فإذا صعد برؤوسه، قبل ای باب عندک  
فلان بن فلان، فیقول ارحمهم فأروهم ما أعدت لهم من السموات، فاتی و عدتة عندها  
حلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم ثارة اخرى، و به لسمع حقی و ما لم  
اذا ولوا مدبرین، حتی یقال یا هده من ربک، و من ربک؟ و من ربک؟ و من ربک؟ و من ربک؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله به تشبیه کرده برای رعب و ترسیدن دشمنان، پس بعد از خدا  
صلی الله علیه و آله کسای غیر او مشت در حالیکه سر مبارک برافشیده و دوشه  
مرتب بر سر کرد (اللهم انی أعوذ بك من عذاب القبر) خداوند ایستاده و سر او را  
شکسته بر سر فرمود، همانا مؤمنان که در روز آفرینش است (حق در حق حقیقت  
است) خداوند برای فرستادن در سبب که کونیا صورتیهای ایشان مانند خورشید  
است و هر که سبب حوض (کافور) و کعبه و سبب می شمشیر (برابر او) تا آنجا  
که چشم می رسد، پس چون روح و بدن در حوض و کعبه اندازی و هر دو شده اند که  
میان آسمان و زمین است و هر مرتبه که در آسمان و کعبه شود برای او در هدی  
آسمان، پس دست در چیز آنکه دوست دارد که در حق شود روح او را در سر و کعبه  
بالا برده شود روح او، گفته شود (فرستگان گویند) ای پروردگار، بده سبب فلان  
پسر فلان، پس (خدا) میفرماید برگردانده و شش روزه و آنچه که سبب  
رای او آماده بوده ایم، همانا من وعده کرده ام، و ای (و گفته ام) منها حلقناکم  
و فیها نعیدکم و منها نخرجکم ثارة اخرى یعنی حاکم حق که در شباهت  
و در حاکم برگردانده ام شما را و از حاکم بیرون می آوریم شما را امر به رنگ، و البته او  
میشود صدی گفتن و پنهانی ایشان را (همراهان جنازه را) هنگامیکه بر سر میگردانند  
آنکه گفته میشود (فرستگان میگویند) ای شخص خدای تو کیست و پیغمبر تو  
کیست و نام تو کیست، میگوید حدی من حدی (جامع جمیع صفات و کمالات) است  
و پیغمبر من محمد صلی الله علیه و آله است و نام من عبی علیه سلام است و همان را

الله و یستیقی و امدی علی و یمد الاثمه واحداً واحداً. قال فیهترانه اشتهاراً شدیداً و هی احرفه تعرض علیه ، فار قار دیک مادی مباد صدق و هی معنی قوله . یشت الله الدین آمنوا بالقول الثابت ثم یمد آیه حس الوحه صلب الریح حس الشیاب و یقول «شرب حقه من ثب و حیات فیه نعم عظیم . فیتول و انت بشرك الله حاله» «احسن من اب» فیتول «اعملت الصالح . و افقه ما علمت الاسرعه فی طاعة الله تعالی» «طناً عن معصیه الله فجزاك الله خیراً» قال ثم یمادی مباد ان افرشاله من فرائض الحنة و افتحوا له «ان الی الحنة» و عرض له فرض من الحنة و یفتح مدد الی الحنة . فیتول اللهم عجل قیام الساعة حتی ارجع الی هلی و مالی . و اما کافر فالحسن . کما یلحق المؤمن من المعصی یلحقه من العذاب

۳۹۱ - فی الکافی ( کتاب الصلوة ) باب «التعقیب بعد الصلوة و الدعاء» عن ابی خالد القمط قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول تسبیح فاضله <sup>عنه</sup> فی کل یوم فی یک یک میشارد ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود پس ( فرشتگان ) یک رسد ر او نایک سختی ، و این آخر آرم پس یک که بری او شرب آید ، پس جون این جواب رد گفت مادی بد ، که دست کسی ، و سب معنی فرموده خدای بر یک **یشت الله الدین آمنوا بالقول الثابت** ثابت عبادت خداوند ، آید را نه مان آورد . بد نگار ثابت ، پس برد او شخص خوشرو و خوشنویس مادی و مسکون ، در بار بر رحمت از پروردگار بو و شش ه که نعمت های در آنها حاوی و همیشه پس ( مؤمن ) مسکون خدا بر شرب هر دهد کسی و ، گو . من عمل صالح بو هم ، سو گند بخدا ندیدم و نه انتم ترا مگر شتابان دو فرمانبری خدا و کند دو دو نافرمانی و ، پس جری حیر دهد خداوند بر ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود پس مادی ندا کند که فرشتگان بری او از فرشتگان بهشت و بر کند بری او دری راه بهشت ، پس مؤمن گوید خداوند تعجل فرماد یا داشتن قامت ن آنکه ، رگشت سایم و بروم برد کس و مال خود ( است حال مؤمن ) و اما کافر ، پس بر خلاف ( مؤمن ) است بر آید بر ای مؤمن است از نعمها برای کافر عذاب و شکنجه است

۳۹۱ - در کافی ( کتاب صلو ) باب «تعقیب بعد از نماز و دعاء» ز ابی حنبله قضاة روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم فرمود کس تسبیح حضرت فاضله عسب السلام در هر روز عباد هر نماز ( و حب ) محو پس یک برد من

در کل صلوة، حبّی لی من صلوة الف رکعة فی کلّ يوم

۳۹۷ - فی المجلد الثانی - من الوافی (کتاب الحسنة و الاحکام و الشهدات) باب

«تدارک وجوه الفتن» و الکافی، الشهدات، عن هشام بن سالم و ابن مکیر و غیر واحد، قال کان علی بن الحسن یقضی فی الطواف منظر فی ناحية المسجد الی جماعة فصار ما یدر لجماعة؟ فقال هذا غیب شهاب الترمذی احتاط عقده فلیس یسألکم و یخرجکم اعداء لعلکم اذ رأی الناس ان یسألکم، فلما قضی علی بن الحسن الطواف فوافه خرج حتی دنا منه، فلما راه شهاب عرفه فقال له علی بن الحسن من هذا؟ فقلت قد ولّیت ولاية و صلت دماً فقلت رجلاً قد حلّی منتری، فقال له علی بن الحسن عیضاً لا یعلیت من یأساک من ربه الله أشدّ خوفه منی علیک بما استتم قال له یسألکم عظیم البتة، قال: قد فعلت قایماً، قال: احملها صبراً ثم انظره و قیت الصلوة الفقهانی و ارفعهم.

۳۹۸ - فی الوسائل (کتاب الزکوة) باب «حریم البحر و الشبح» الزکوة و

در حدیث و در حدیث (مسحی) و ارفعهم.

۳۹۹ - در حله و وافی، کتاب حسنة و حکمة و شهدات، باب «تدارک وجوه

فتن» از شب کافی و یدیب، هشام بن سالم و ابن مکیر و جماعتی گفت حضرت ربیع العباس علیه السلام در حال صواف بودند پس مشاهده فرمود در گوشه مسجد جماعتی مرد، جمیع ارباب برای حسب عرفش کردند این محمد بن شهاب ترمذی است که عمل او کم شده و مسحی میگوید، پس خویشان و گمان وی او را از خانه بیرون کردند تا شاهدی که مرده را ندیده سخن گوید، پس سکه حضرت صواف خوشتر از انعام بود، سخن صواف بیرون رفت تا مردی او رسید، نصر محمد بن شهاب که بر آن حضرت فساد و رساخت، پس حضرت ربیع العباس علیه السلام او را فرمود تر چه مشهود؟ عرض کرد من حکومتی سرورده شد پس رسیدم خویشی و نسیم مردی را پس بر من وارد شد بچه مشاهده میفرمائی، حضرت ربیع العباس علیه السلام او را فرمود: همانا من بر تو از نومید شدت زرحمت پروردگار بشر ترسانم از بچه سخن آوردی، سپس او را فرمود: بپای ده (یعنی سارماندگی معقول) عرض کرد ده نشان داده قیوس میگردند، فرمود: آن ده را در کبشهائی قرار ده و مواظب اوقات نماز شو پس بیدار آر در خانه آنها

۴۰۰ - در وسائل، کتاب زکوة، باب «حریم بخل و حریم زکوة» و نحو

تجرب من علم نجهت صای خداوند وسوء عاقبت طلب نجهت دنا . ۱۷۳-

بحر و هـ عن علی بن المصنفی الأسدی ، قال : سألت عن الصادق جعفر بن محمد ، قال :  
إن الله تعالى سمعني استقمه ، فأعطانيه ما لم يجرح حق الله منه سلطانة  
عليه نقمة من ثلاث لمعاق فانكف ذلك ما فيها ثم مات وركم .

۳۹۵- في المحل الأول من اسرار ، باب استعمال العلم في الاحلاس في علمه ،

« روضة الواعظین » روى عن علي بن اسحاق بن عمار ، قال : سأل الله تعالى عن طلب العلم  
فله لم يصبه . لا اذادي صبه ولا في من له اصعبا و لله خوف في الدين احبدا  
فذلك الذي يستمع العلم فانه علمه من طلب العلم ملا . و لم يزل عبد القاسم و لخطوب  
عبد السلام لم يصبه انا لا اذادي صبه ساطعة و على النفس سيطرة و الله اعتراف  
في الله من حقا ، فذلك الذي لا يسمع بالعلم ، فله علم و لم يصب عن الحق على صبه

ار غور بن علي الأسدي عنده انه كتب خبر صبه حصر من جعفر بن محمد  
عنه سلامه كه فرمود همدان راى حد رسميدى است كه به اهدا صبه نشيده است  
من هر كه صبه فرمود خداوند . صبه بن عاصم . و صبه بن جعفر . و صبه بن جعفر . و صبه بن جعفر .  
مردن مكره ، صبه كرد مكره و صبه كرد مكره . و صبه كرد مكره . و صبه كرد مكره .  
در آن زمين ( بنى ملس و واسطه ) و صبه كرد مكره . و صبه كرد مكره . و صبه كرد مكره .  
مردن و آن رسميدى را برت است

۳۹۶ در حد اول از اسرار ، باب استعمال علم و احلاس در طلب آن ، در

باب روزه ، لو عطين ، بنى بن ساطع عليه السلام و روايت شده است كه فرمود  
رسول الله صلى الله عليه و آله فرموده كسى كه علم و داسى را براى وصلى پروردگار  
طلب كند ، سرمد در بن علم قسمي را مگر اسكه و ماد كردند در نفس خود دلت و  
حوارى را ( خود را بر نفس خوش كوشش و است شارد ) و براى مردم تواضع و  
فروسي را ، و درى حد خوف و ترس را ، و در بن حد و كوشش را ، و او كسى  
است كه بهره مند شده از علم و داس ، پس حد گير آن علم را ( در مقام تحصيل  
آن برايد ) و اسكه طلب كند علم ، دانشى را براى رسيدن بدان ، و قدر و قيمت پيدا  
كردن نزد مردم ، و راه بافتن و معاشرت نمودن با سلطان ، سرمد از آن علم قسمي را  
مگر اينكه زياد گردانند در نفس خود عظمت و بزرگى را ( خود را در نزد نفس خوش  
بزرگ شمارد ) و بر مردم كه بزرگى كردن را ، و نفعهاى خدا مقرر شدن را ،  
و در بن صميم و سمه را ، پس و كسى است كه بهره مند شده از علم و دانش ، پس خود

والسدامة والحزى يوم القصة

۳۹۵- وفيه أيضاً: في ذلك الباب «العدة» عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من أراد  
علماً ولم يزد هدياً لم يزد من الله إلا بعداً

۳۹۶- في الكافي (كتاب العشرة) باب «حق الحوار» عن الحسن عليه السلام عن عبد الله  
عن عبد صالح رضي الله عنه قال: ليس حسن الحوار كفاً الاذي، ولكن حسن الحوار صراط  
على الاذي

۳۹۷- في الوسائل (كتاب الاطعمة) باب «استحباب طعام الطعام» عن فضيل  
بن يسار عن رجل عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله الحير اسرع الى البيت الاذي  
يطعم فيه الطعام من الشجرة في سنام البعير

۳۹۸- وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن حنان بن سدير، عن ابيه، عن ابي جعفر  
عليه السلام قال: «قل لا اكل شهر» قل لا اكل: كل سنة؟ قل لا؛

را (از مرا گرفتن آن) باز دارد و خود داری کند از (باز کردن) دلیل و برهان  
در مورد حسن خوش و پنداری و عذاب و حواری در روز قیامت

۳۹۵- و نیز در همان کتاب و باب، جماعتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
مقل کرده اند که فرمود: کسی که دماغ کرد بد (دری خود) عیب و ناسی در ورس  
نگرداند و دماغ (خوش) را، دماغ کرده (در ای خود)  
مگر دوری را

۳۹۶- در کافي: کتاب العشرة، باب «حق هبایه» از حسن بن عبدالله  
حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: خوش هبایگی بودن همین  
ست که فقط اذیت و آزارش به هبایه نرسد، بلکه خوب هبایگی کردن به شکایا بودن  
در دین و در هبایه است

۳۹۷- در وسائل: کتاب الاطعمة، باب «استحباب اطعمه» از فضیل بن یسار  
در موردی در حضرت ص علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرمود: حد و خوبی شما را تراست بسوی خانه ای که در آن طعام و غذا به مردم خور نیده  
میشود از وارد شدن کار در کوهان شتر

۳۹۸- و نیز در همان کتاب و باب، از حسن بن سدير از پدرش در حضرت  
باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: آیا دو هر روز بنده ای آزاد میکنی؟ عرض

قد رحمت الله ، اما تاحد مدوحه من شيعته ، فتدخذه الى بيت فتطعمه شعبة  
فوالله لذلك فصل من عبق قد من و قد سمع

۳۹۹ في السجل لاسد عشر من البحار ( كتاب لعشرة ) باب « اطعام مؤمن »  
سقيده عن معمر بن حازم قال : كنت بالبحر ارضا <sup>(شاه)</sup> كرك ، فلما هذه الآية  
فلا اقتحم العقبة ، وما ادريك ما العقبة ، فك رقة الى حر لا يد ثم قال  
علم الله ان ليس كل حديد يقرب على عتق رقة فبعد لهم سبلا الى الله اطعام لضعف

۴۰۰ في مجمع الزوائد في لرسى من كلام مختصرين في صفة  
مسألة روى عن النبي <sup>(ص)</sup> قال : في حر لزم من علماء برهمنون في الدنيا

کرد ، فرمود در هر حضور ؟ عرس ؟ ، فرمود در هر من خطو ؟ عرس  
ده ؟ ( روى محب ) فرمود سبحان الله سبحان الله سبحان الله سبحان الله سبحان الله  
اورا آورد تا بهر کسی و او عدا بخور بر آب سحر که در بهر سو کند ، عند و  
صفا دد در و لا رسد آرد اردن بدهی ار و بعدا حصه با اسمعيل علیه السلام  
( گر ممکن به سحر که آنها )

۳۹۹ عند ساردهم بحر ( کتاب له ) در هر صفه مؤمن و آب دد او در  
مهم من حلا دوات شده که گویا مشاهده کرده حضور در غیبه لایه را که عند من  
مهرمود پس ان بهر لایه و مو **فلا اقتحم العقبة ، وما ادريك ما العقبة**  
**فك رقة** ، و آخر آنه پس بر نحو همدگند ( کسی ) رآن غیبه و وجه را کرد  
که غیبه حساب در کردن بده است پس فرمود آگاه و در حدیث که هر کسی  
وای بر هر کردن بده بدور بر او دار بری اسان و هی سوی پشت نسبت عند  
و حق برانی ( مردم )

۴۰۰ در مجموعه و راه های سب در ذکر های از سبحان مختصرین ( در  
صفت مائله ) در معبر اگر مصلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : زود است میآید  
در حر الزمان غیبه و دانشی که مردم بر برد و رت رب معهود است و خود زود  
سی و زود ، و انشور در آخر رب مبر و خود آن رب و مل نیستند ،  
و نازند در مردم را داخل شدن بر فرمانروایان ( جور ) و نازید از خود را از  
داخل شدن بر آنان ، بعد و ب مبر از خود دور میکند و اغتیا و توانگران بخود  
را به مبارزه ، اشد مکر کند گاه [ و ] دشمن جدا

ولا یرہدون ، و یرعون فی الآخرة ولا یرعون ، و یرعون عن الدحوا علی الولاء ولا یرعون ، و یرعون ، لفرقاء و یقرّون الأعتیاء ، اولئک ہم الجبارون أعداء ۛ

۴۰۱ - وفيه ايضاً - في ذلك ليل ، عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام من عرف من عبد من عبيد الله كذباً اذا حدث ، وحياته اراشع ، ثم انقمه على معانة الله ، كان حقاً على الله عروجه ان سلبه منها ثم لا يحلف عليه ولا يأخذه

۴۰۲ - وفيه ايضاً - ( اوائل الجزء الثاني ) قال لسي عليه السلام خمس لاحصا على من قتلهم في حل اوحرم الحية و لغرب و الفارة و الحمار و الكب العنق

۴۰۳ - وفيه ايضاً - ( اوائل الجزء الثاني ) عن الماقر عليه السلام قال اذا كان يوم القيمة

اندر آن خم کرد یکساعت درنگ

که من حضور من عین سده

هیچ بر خود من صدوسی سر

عاجری ر جنوه و رسوا شوی

حواروی روی بای در جهان

ر جنوه ر سر و روت رده

سرنگون فادی از دلائل

تو شقالی هیچ طاووسی ممکن

تو شقالت در حد درنگ

چون بر آمد بوسه رنگ شده

ی شعل ی جمال بی هر

پیش حضور کمر پیدا شوی

حوسکه طاووس کعب معان

موسی و هارون چو طاووسان سده

رشتیت پیدا شد و رسوائیت

های ای مرعون ناموسی ممکن

۴۰۱ - و در در میان کتب و ... از بی جسته احضرت باقر علیه السلام روایت

شده ( که فرمود ) کسیکه سده ی ر سدن خدا را بدو عکونی ساخت هرگاه بدن سخی نرد ، و بخیال کردن ساخت هرگاه او ر میں ( بر چیزی ) در رده و مملکت و ر میں گرفت بر مراتب خدا ( در حلاله خدا و عاصا موده و سر ) حق است بر خدا که مصلاساد او را در آن امانت ( باینکه مالش را شخصی که امین بر آن امانت قرار داده از بی سر ) پس نه عوض آفتاب را باو مرحمت فرماید و نه اجر و پادشی باو دهد

۴۰۲ - و نیز در همان کتاب ( اوائل جزء دوم ) بعبیر اکرم صلی الله علیه و آله

فرمود هیچ چر است که مانی است بر کسیکه نکند آب را در بیرون حرم مادران آن : مار ، عقرب ، موش ، پرندگوشته خوار ، سگ گیرنده .

۴۰۳ - و نیز در همان کتاب ( اوائل جزء ثانی ) از حضرت باقر علیه السلام روایت

أقبل قوم على الله عز وجل فلا يجدون لأصمهم حسرات ، فيقولون الهنا وسيدنا ما فعلت حسراتنا ؟ فيقول الله عز وجل : أكلتها الغيبة ، فإن العبد لتأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب الحطب

۴۰۴ - وفيه أيضاً ( أوائل الجزء الثاني ) وعنه عليه السلام : أما كم ومخالصة المؤمن ، قال : « سود الله وجهه » من المؤمن ؟ قال : « من عصى طاعة الله »

۴۰۵ - وفيه أيضاً ( أوائل الجزء الثاني ) - قال أمير المؤمنين عليه السلام : عن لعلم فقال عليه السلام : ربع الكلمات أن بعد الله قدر حاجتک لبه ، وإن تعصت بقدره صرک علی النار ، وأن تعمل لذیاک بقدر عمرک فیها ، وأن تعمل لآخرت بقدر غایت فیها

۴۰۶ - فی نهج البلاغة : باب « المختار من حاتم امیر المؤمنین عليه السلام » وقال عليه السلام : من اعطی أربعاً لم یحرم أربعاً : من اعطی الدعاء لم یحرم الأجابة ، ومن اعطی التوبة شده که فرمود هر که روز عیدت سورگرومی بر مرده بر خدای با عزت وجلال روی آید ، و نمی یابد برای خود حساب و کارهای دیگری - بر عرس کندی خدا و مولای ما ، کارهای غیر ما چه شد ؟ خدای با عزت وجلال فرماید : تا بود کرد آنها را غیبت شما ، همان عیب بود میکند حسرت و کارهای غیر را همچنانکه تا بود مسرت آتش ، هر روز گریه را

۴۰۷ - و سر در همین کتاب ( اوایل جزء بی ) از آن حضرت روایت شده که فرمود : پرهیزد از هوس ، مردگان ، عرس سداى رسول خدا کتبه مردگان ، فرمود هر بواجری که سرکش و متجاوز نموده او را در برود و

۴۰۸ - و نیز در همان کتاب ( اوایل جزء بی ) است که از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده و غم ، فرمود : چهار کلمه است ، اینکه ندگی و برمس کسی خدا را بدردی که حاجت و نیاز او داری ، و اینکه با فرمای کسی او را بدرداره صبر و شکست بر آتش ( دورح ) و اینکه سمی و کوشش کسی برای دسای خود بدرداره بیکه در دنیا عمر مسکنی ، و اینکه سمی و کوشش کسی برای آخرت خود بدرداره انکه در آخرت باقی هسی ۴۰۹ - در نهج البلاغة : باب « مختار از حکم میر المؤمنین علیه السلام » است که فرموده کسیکه چهار چیز بدو عطا شده از چهار چیز محروم نمی ماند : کسی که ( توفیق ) بدو عطا شده از احاط آن محروم نمی ماند ، کسیکه ( توفیق ) توبه بدو عنایت شده از قبول آن محروم نگردد ، کسیکه ( توفیق ) استعصار ( و طلب آمرزش از

لم يحرم القصور ، ومن اعطى الاستعمار لم يحرم المغفرة ، ومن اعطى لشكرهم يحرم الريادة  
 ۴۰۶ - في الوسائل ( كتاب الأمر بالمعروف ) باب « تحريم كفر المعروف من الله  
 كان أو من الناس » عن أبي اسحق الهمداني ، عن أبيه عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب  
 عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ ثلاث من التوب تعجل عقوبتها ولا تؤخر إلى الأحرار  
 عقوق الولدين ، ولبس علي الناس ، وكفر الأحبار

۴۰۸ - وفيه أيضاً ( كتاب الزكوة ) باب الصدقة ، باب « تأكد استحسانه مع  
 كثرة المال وفلته » عن عبد الرحمن بن زيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال رسول الله  
 ﷺ « رس القيمة بأمر محلا طم المؤمن ، فإن صدقته تطله

۴۰۹ - في الكافي ( كتاب الإيمان والاحسان ) باب « محاسبة أهل معاصي » عن  
 محمد بن محمد ، عن جعفری ، قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : ( في المجالس يقول لا يري  
 مالي رأيتك عند عبد الرحمن بن يعقوب ؟ فقال له حالي ، فقال أنه يقول في الله قولاً  
 گناهان ) ما عطا شده از آمرزش معزوم می ماند کسکه (توفیق) سپس دعوت شود  
 عهد شده است را در پیش او معزوم می ماند

۴۰۷ - در وسائل ، کتاب امر بالمعروف ، باب « ما بعد من معروف رجدا باشد  
 با مردم » از ابی اسحق همدانی از پدرش از امام موسی بن علی بن اسحاق علیه السلام  
 است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده : ما قسم ز گناه است که در  
 عقوبت و تنافه آنها سبب شود و یا آخرت نیافتد : هانی پدر و مادر شدن ؛ ظلم و ستم  
 بر مردم بودن ؛ و کفران و ماساسی کردن احسان و بیکی ( که آدمی میسود )

۴۰۸ - ویر در همان کتاب ( کتاب زکوة ) ابواب صدقه ، باب « تأکید استحسان آن  
 چه مان رسد باشد » از عبد الرحمن بن زید ، حضرت صادق علیه السلام روایت شده  
 که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده : من قامت آتش است بحر سببان  
 مؤمن ، زیرا صدقه واحسان او بر او سایه میافکند

۴۰۹ - در کافي ، کتاب ایمان و کفر ، باب « محاسبة اهل معاصي » زبکر بن محمد  
 ز جعفری نقل شده که گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود ( در محال  
 است که پدر معزوم ) چیست را برای من که ترا برد عبد الرحمن بن یعقوب مشاهده  
 میکنم ؟ ( چرا اما عبد الرحمن بن یعقوب آمد و شد داری ) عرض کرده او دائی مسرت ، فرمود

عظیم، بصف الله و لا یوصف، و اما جلست معه و بر کما، و اما جلست معه و تر کنته،  
فقلت هو یفوز ما شاء، ای شیء علیّ عنه و ا لم یفوز ما هوّل؟ فقال انوالحسن علیّه السلام  
اما تخاف ان نزل به نقمه فتصکم جمعا؟ اما علمت بالذی کان من صحاب موسی علیّه السلام  
و کان ابوه من اصحاب فرعون، فلما لحقت خیل فرعون موسی، تخلف عنهم لیعط  
ناله فیلحقه موسی، فمضى ابوه وهو یر عنه حتی بلغا طرفین البحر ففرقا جمیعاً، فأتی  
موسى علیّه السلام البحر فقال هو بی رحمة الله و لکن النقمه را بر من لم یکن لها عمن  
قارب المذنب دفاع

۶۱۰ و منه اوصاف فی ذلك الباب، عن عمر بن یزید، عن یحیی بن عبد الله بن یحیی بن  
قال لا تصحوا اهل البدع لانخالسهم، فتصروا عند الناس کواحد منهم، قال قال  
و قائل است در باره خدا گفتار بر دکی را وصفت میکنم خدا را دعوت مبخون در حالیکه  
خدا سره صاب از صفات حق خود، پس با نالو سست و مارا برت کن و با ما شعی  
و در این کتاب، عرض کرده او آنچه مبحود نکوند چه سرور و ربیبی گفته های او من  
سرید هر گاه من بگفته های و قائل باسم (معصوم باسم) حضرت فرمود ۱۲ سرسی  
که بر او عداوی دارن سور و را هم آن عداوت بر گیرد، آیا آنگه بشنید بر حد آن  
نکسکه خودش از اصحاب و باران موسی علیه السلام و پدرش از اصحاب فرعون بود،  
پس هنگامیکه لشکر فرعون به (لشکر) موسی علیه السلام رسید، ر لشکر موسی  
علیه السلام تخلف و درین رای شکه پدر خود را موعظه کنند (پند و اندرز دهد) و او  
را به (لشکر) موسی مدح کند، پدر او (لشکر فرعون) معرفت و آن پسر ما و  
مجددیه مسکود و او را سوی حق میخواند ما سر و رسید به هر دو در درما عرق  
شده، خبر س موسی علیه السلام رسد فرمود آن سر در رحمت پروردگار است  
(در سگ و هن بهشت است) ولی هر گاه عداوت (خدا) باز شود بری کسی که بگه کار  
بردمت من جنو گیری در آن عداوت است (عداوت او را هم فرا گردد)

۶۱۰ - ویر در میان کتاب و باب، از عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السلام  
روایت شده که فرمود مصاحبت و معاشرت نکسند کسانیکه در دین بدعت یهند و همشین  
امها شوند پس هرگز در نزد خدا نرسد یکی از ایشان، رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرمود مرا بر دین دوست و بار خود است (بدعت است که شخصی چیری را که  
مبدأ بر دست در دین داخل کند بعد پیروی کردن سایرین از او، مانند قتل و

رسول الله ﷺ : امره علی دین خلیله و قریشه

۴۱۱ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ، من تجه من مسلم ، او أبي حمزة ، عن أبي عبد الله عن أبيه عليه السلام ، قال : قال لي علي بن الحسين صلوات الله عليهما ناسي ، انظر حمزة فلا تصاحبهم ولا تتحدثهم ولا ترفعهم في طريق ، فقلت يا أبا عبد الله من هم ؟ قال : أيتامك ومصاحبة الكذاب ، فأنته بمنزلة السمرات ، يفرقك الله العبد ويأخذك القريب ، وأيتامك ومصاحبة الفاسق ، فأنته بيمك مأكلة واذن من ذلك . أيتامك ومصاحبة البخل ، فأنته يخذلك في ماله أحوج ما تكون اليه ؛ وأيتامك ومصاحبة الأحمق ، فأنته يريد أن يجهك كردن ، آهن حق ، و بازی كردن دشمنان من ، و شمس معن مسخ ، و بخت آوردن نیاز نافله را جماعت ، و دادن دود و روغن به ، و حرام كردن متعه ، و اذیت مراد دین را بی شخصیکه خویشی به نام مستور است ، و محروم كردن اشخاصیکه خویشی به نام (مستور) بردن است ، و جهوگیری را با نام حسن نهادن ، و در دره گسادی در غیر موقع اظهار .

۴۱۱ - و نیز در همان کتاب و باب ، از معبد بن مسلم یا ابی حمزه از حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت شده که فرمود : حضرت زین العابدین صلوات الله علیه من مرموزی که سر جان من ، پنج طایفه را در نظر گیر و ، آنها مصاحبت و معاشرت نکن ، و هر که با آنها سرو ، و رفتن راه و سفر یسار مشو ، غم و سوز و غم و اندوه را در آن ، و هرگز از معاشرت با دو غمگین دور و مانند زمینی ست که بایش آب میدهد ، دور را بتو نزدیک و نزدیک را بتو دور میسازد ، و سر هر از معاشرت با فاسق ( کسیکه ، کسی که از کینه کردن بدادد ) دور او میفرودشد تو را ، و آنرا که در آن ، و سر هر از معاشرت با شخص بخل و فرومایه ، دور او را بازی میکند حال خود در جائیکه بهای احتیاج و نیاز در آن ، و سر هر از رفاه و کسیکه کم خرد است ، دور او قصد میکند که با او هم و سوز و سوز پس سر و ورین میسازد ( چون دارای حرام است ، خوب را راند و بخل را از ضرر ترسبده ، پس بدی بخل ضرر میسازد ) و سر هر از معاشرت کسیکه قصع رساخت و علاقه از خویشان خود کرده ، پس همان من با هم او را دور شده از رحمت پروردگار در کتاب جدای مازت و جلال در سه موعده **فهل عسیتم** ، آيا امید دادید ( ای گروه مصعبین ) اگر پشت بدی کنید امکه صادق باشد در روی زمین و سرید رساخت و علاقه ، خویشان خود را ، آن گروه کسانی هستند که حدود دور

سمعت فیصراً ، و آیتاً و مصاحبه القاطع لرحمة ، فأتى وحدته ملموعاً فی کتاب الله عز وجل فی ثلاث موصع قال لله عز وجل فهل عیسیتان قولیتهم أن تفسدوا فی الارض وتفتلعوا أرحامکم ، اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم وأعوى ابصارهم .  
وقال الذین یبغضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به أن یوصل ویفسدون فی الارض ، اولئک لهم الملعنة و لهم سوء العذاب .  
قال فی التفرقة الذین یبغضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به أن یوصل ویفسدون فی الارض ، اولئک هم الخاسرون .

۲۱۲ - و منه بصره باب التسمیة عن عداقة بن سنان عن بی عبدالله رضی الله عنه قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : الا تسلم بشار لهم ؟ قالوا بلی یا رسول الله فان المشامون بالتسمیة . یفرقون بین الاحبة ، الباعون للبراء المعایب

۴۱۳ - فی الوسائل : ( کتاب الأطعمة ) باب ۱ آیه یستحب للصیبه ان لا یذلف

مودة اشار از رحمت خود ، پس کر کرد ایده کوسپی آنها را و کرد سود چندان .  
۱ - بر ( امران کوس و حشم دل مس ) و فرموده الذین یبغضون الخ ، انکساکه می شکند عهد و پیمان خدا را بعد از آنکه سوگند و وضع میکند آنچه را که خدا امر بوصول و پیوستگی . فرموده و فساد میکند در روی زمین ، پس گروهی را ایشان است دوری از رحمت خدا و بری آنها میسازد مع ذلک الذین یبغضون الخ . چندان که انکساکه میکند عهد و پیمان خدا را پس در سن آن وضع میکند آنچه را که خدا امر بوصول و پیوستگی . فرموده ، و فساد میکند در روی زمین ، این گروهند زیانکاران

۴۱۲ - و در همان کتب ، در باب دهم از عداقة بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : یشیر خدا صلی الله علیه و آله فرموده : تا خبر دهم شما را از بدترین است ( اصحاب ) عرض کردند آری ای پیغمبر خدا ، فرمود که انکساکه رفت و آمد میکند برای سخن چینی ، و حدانی و دسسی بدرد من دوسان ، و طلب کننده اند نیست ششخصه یا کفره . و عیب است عیبها را ( در صدد عیب جویی از آنها برمی آید ) .

۴۱۳ - در وسائل ( کتاب الأطعمة ) در باب ۱ انکساکه مسحب است بری مهمل که

صاحب المنزل شتاء لیس فيه، عن مریم بن حکم، عن ربه قال ان الحارث الا عور  
 اتی امیر المؤمنین علیه السلام فقال له امیر المؤمنین احب ان تکرمني من تا کل عندی، فقال  
 له امیر المؤمنین علیه السلام؛ هلی ان لا تکلف لی شیئاً، ودخل فأتاه الحارث بکسرة فجعل می  
 المؤمنین علیه السلام یا کل فقال له الحارث ان معی درهم و نظیرها فادعی فی کما  
 فان ادت لی اشترت لك شئاً غیرها، فقد له امیر المؤمنین علیه السلام هذه بما فی بیئت  
 ۴۱۴- وبعدها یص (کتاب لکاح) باب «وجوب کفایه العیال» عن السکونی، عن  
 بی عبدالله علیه السلام، عن آبائه، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله المؤمن یا کن بشهوة أهله،  
 والمنافق یا کل أهله بشهوته

۴۱۵- و فيه أيضاً: باب «استجاب الحدود والسخاء» عن أبي عبد الرحمن، عن

صاحب منزل در تکلیف چیزی نکند که از منزل رسد، و مراراً من حکم  
 مرفوعاً نقل کرده که حرر بن عوف حضور امیر المؤمنین علیه السلام شرفات شد و عرض  
 کردی امیر المؤمنین: دوست دارم که، من میبایم عهدی را من من فرمائی،  
 حضور او فرمود دعوت برافشون مسکنه سرمد بکنه گفت و رحمت جاری بری  
 من م هم باری، و بر و ورد شد من حارث روفه بانی خدمت «حضر» آورد و  
 آجواب ن بانی من مرمود، حیرت عرض کرد من درهمی است و آرا حضرت  
 شاید که دو آستنش بود، گری بامیدند ری شتابان، چیر دیگری عمر ر بان  
 فرهم سارم، حضرت او فرمود اسرار حرهائی است که در خانه است (مراهم کردن  
 چیزی از در هم و بون موجود، سبب گفت و رحمتی است و من است که آن چیر  
 در خانه مراهم باشد)

۴۱۶- و سر در همان کتاب (کتاب لکاح) باب «وجوب کفایه عیال» در سکونی

در حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت کرده که فرمود رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله فرموده شخص مؤمن در عداوت خود را اهل و عیال خود پیروی میکند  
 (عدنی منغور که اهل و بان عدا راعب و مایلند) و شخص منافق و دو رو، اهل و  
 عیال و در عدا خود پیروی از او میکند (باجرد عداوتی را که او منغور و بخورد  
 و ماراده و عیال آنها نیست)

۴۱۷- و سر در همان کتاب، باب «استجاب جود و سخاوت» را بی عبد الرحمن

در حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود شخصی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابی عبدالله علیه السلام فرمود: «ای رجل الدی» جمله فقال یا رسول الله ای الناس اهلهم ایماناً؟  
 قال أسخطهم کما

۴۱۶- و فيه أيضاً في ذلك الباب، عن الحسن بن علي الوشاء، قال: سمعت  
 أن الحسن علیه السلام يقول: السخی قریب من الله قریب من الجنة قریب من الناس، قال  
 و سمعته يقول: السخاء شجرة في الجنة، من تعلّق بقصن من اغصانها دخل الجنة  
 ۴۱۷- و فيه أيضاً في ذلك الباب، عن أبي جعفر المدايني، عن أبي عبدالله علیه السلام

قال: شاب سخی مرهق في الدنوب، أحبّ إلى الله من شيخ عابد محیل

۴۱۸- و فيه أيضاً، باب «استحباب الاتّفاق و كراهة الأمارة» عن صفوان،  
 عن أبي الحسن علیه السلام قال: دخل عليه مولى له فقال له: هل انتقت اليوم شيئاً؟

آمد و عرض کرد: درس بروردی که من در مدرسه پندیده ام؟  
 فرمود: کسی که دست، پند و احسان را بگیرد، نادر باشد (بد و بخشش و  
 و دیگران بیشتر باشد)

۴۱۶- و نیز در همان کتاب و باب، از حسن بن علی پوش روایت شده که گفت:  
 حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیده که معمر بن شمس سخاوت بخند نزدش  
 و بهشت نزدش و مورد بردن است (روایت) گفت: شنیده را بنحصر که معمر مدح سخاوت  
 در حق من در بهشت، کسی که بگوید شایسته ای را شایسته ای را وارد بهشت میشود  
 (بسی سخاوت دارای مریه ای از آن را داده باشد و وارد بهشت  
 خواهد شد)

۴۱۷- و نیز در همان کتاب و باب، از ابی جعفر مدنی، حضرت صادق علیه السلام  
 روایت نموده که فرمود: جوان با سخاوتی که در گناهان (خود) فرو رفته، نزد خدا  
 معذور است از بر مرد عادت کرده ای که محض و فرومایه باشد

۴۱۸- و نیز در همان کتاب، باب «استحباب اتّفاق و كراهة الأمارة» از صفوان  
 و حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که گفت: یکی از علامات آن حضرت را روایت  
 شد، آن جناب فرمود: «اما امروز (در راه خدا) چیزی اتّفاق کردی؟ عرض کرد: نه  
 خدا سوگند فرمود: پس از کجا عیوض میدهد خداوند ما را (اینکه چیزی در راه  
 او ندی چگونه بگذار عیوض دهی که به مرحمت فرماید) اتفاق کن در راه خدا اگرچه

قال لا والله . قال : فمن اين يختلف الله علينا ؟ اتفق ولو درهماً واحداً .

۹ - و فيه أيضاً : باب « استصحاب الاقتصاد في النعمة » عن حماد بن دراج .

عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن قوله : **يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ؟ قُلِ الْعَفْوُ** ،

قال : العفو الوسط

۴۲۰ - في الأمالي الطوسي : ( الجزء الرابع ) عن انس بن مالك ، قال : قال

رسول الله صلى الله عليه وآله : « اجمع الله الخلاق يوم القيمة ، يدخل اهل الجنة الجنة واهل النار

النار ، سوى مناد تحت العرش تناد كوا المظالم ببيكم فعلى ثوابكم .

۴۲۱ - وفيه أيضاً : في ذلك الخبر ، عن الحسين بن سلمان الرازي قال : سمعت

أبا جعفر الطائي الواعظ يقول : سمعت وهب بن مسينة يقول : قرأت في زبور داود اسطراً

دروهمي باشد .

۴۱۹ - و سر در همان کتاب ، باب « استصحاب قصد در عفو » در حماد بن دراج

در حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پرسش بوده از آنحضرت از فرموده خدا

( در قرآن ) **يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ؟ قُلِ الْعَفْوُ** . ( پرسش میکنند را از مقدار انفاق ،

بگو عفو است ) مقصود از عفو چیست ؟ فرمود : عفو عبارت از حد وسط است ( یعنی

در انفاق کردن نه بخل و زود و نه زیاده روی کند ) .

۴۲۰ در امالی طوسی ( جزء چهارم ) از انس بن مالک روایت که گفت رسول خدا

صلى الله عليه وآله فرمود : هرگاه که حد جمیع فرمانده مردم را در هر مصلحتی داخل

شوید که آنکه بواسطه ایمان و عمل سرور باشد در بهشت ، و وارد شوید مسجدهای

آتش در آتش جهنم ، مادی ( از طرف خدا ) زیر عرشید کند که واکندارید مظلومهائی

که میان شب میباشد ( گذشت مانند جهانی که بر دیگری درید ) پس بر من است ثواب

و اجر شما در مدین گذشت شما

۴۲۱ - و سر در همان کتاب و جزء زحیف بن سلیمان را حد روایت شده که گفت

شنیدم از ابی جعفر الطائی واعظ میگفت : شنیدم از وهب بن منبه میگفت که در زبور

داود علیه السلام خواندم حد سغری که معنی آن را حفظ ننمودم و برخی از آنرا فراموش

کردم ، پس آنچه را که حفظ نمودم فرموده حدی متصل است ای دود : شو او من

آچه را که میگویم و براسی میگویم کسی که شاید مرا ( ایمان و عمل ) تعریف من

( جوید ) در حاشیه دوست ندارد مرا ، داخل مسمیتم او در بهشت ، ای دود :

مبها ما حطط ومبها ما تمیت ، فماحتظت قوله يا داود اسمع متى ما أقول والحق أقول من أتاني وهو يحسني أدخلته الجنة يا داود ! اسمع متى ما أقول والحق أقول : من أتاني وهو مستحج من المعاصي التي عصاني بها ، عرفت له و استبها حافطيه يا داود ! اسمع متى ما أقول والحق أقول : من أتاني حسنه واحدة أدخلته الجنة ، قال داود : رب ما هذه الحسنة ؟ قال من فرح عن عبد مسلم ، فقال داود <sup>عليه السلام</sup> : الهی كذلك لا ينبغي لمن عرفك أن يقطع رحائه منك

۴۲۲ - وفيه أيضاً : في ذلك الجزء ، عن أبي عبيدة الجراح ، قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر <sup>عليه السلام</sup> يقول قال رسول الله <sup>صلى الله عليه وآله</sup> : أسرع لحر ثوباً لرب ، وأسرع الشر عقاباً للمي ، و كفى بالمرء عيباً أن يصغر من الناس ما يعصى عنه من نفسه ، و أن يعير الناس ما لا يستطيع تركه ، و أن يؤدي حلسه ما لا يعنده

۴۲۳ - وفيه أيضاً في ذلك الجزء ، عن حمزة بن عياث القاسبي قال سمعت أبا عبد الله شوار من نجه را که میگویم و راسی میگویم کسی که باید مرا در حالی که حجت و شرم در و گناهاییکه نافرمانی کرده است بواسطه آب ، متاثر به معاصی و را واد یاد دو رشته انگش و (دوب و عند) میسر ای داود : سو ر من و برستی میگویم کسی که باید مرا بپشت حبه و کار بپشت ، داخل مسام او را در پشت حضرت داود علیه السلام عرض کرد ای پروردگار من کدامت بی حبه ، حد وید فرمود کسی که گشایش دهد (برود و عم و دوده ر) از مدته مسلحی ، پس حضرت داود عرض کرد حد وید (حال که چنین است) سر وید بپشت برای کسی که شمشیر ایسکه سرد امید خود را (قطع امید کند) از تو

۴۲۲ - ویر در همان کتاب و جره ، از بی عبده حداد روایت شده که گفت از حضرت امام علیه السلام شنیدم معرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده همانا کار نیکی که رود در راه کارهای سخت سخته و نواب او نادمی میرسد نیکی و احسان مردم است ، و زودترین شروع از جهت عذاب ظلم است ، و کمایت میکند برای آدمی در عیب که باید از مردم عیبی را که در خود او باشد و عفت از آن دارد ، و ایسکه سرزنش کند مردم در آنچه سواد خود ترك باید آرا ، و ایسکه آزار رساند هم نشین خود را بچیزی که فائده و نتیجه بخشد او را

۴۲۳ - ویر در همان کتاب و جره از حمزة بن عياث قاسبي روایت شده که گفت ،

جعفر بن محمد علیه السلام بقول: اذا اراد احدكم ان لا يسئل الله شيئا الا اعطاه ، فليش عن  
 لسان كلهم ، ولا يكون لهم رجاء الا من الله عز وجل فانه اذا علم الله تعالى دلتمس  
 قلبه ، لم يسئل الله شيئا الا اعطاه ، لا فحاسبو انفسكم قبل ان تحاسبوا ، فان في القيمة  
 خمسين موقعا كان موقف مقام الف سنة ثم تلا هذه الآية **في يوم كان مقداره**  
**خمسین الف سنة .**

۴۲۴ - ورويه ايضا في ذلك الحرة ، عن حنيس بن المعتمر ، قال دخلت على  
 امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فقلت السلام عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله  
 وبركاته ، كيف اميت ؟ قال اميت محبتا لمحبتنا وميضا لميقتنا ، وامسى محبتنا  
 معتصرا برحمة من الله كان يستظرها وامسى عنونا يؤمن بسيدنا على شفا حريف هار ،  
 حضرت صادق عليه السلام سیدم معرور هکمی که یکی در شام میخواهد از خدا  
 سوال کند و بخواهد چیزی را بخواهد که نص فرماید او ، پس باید مأیوس و ناامید  
 شود و همه مردم ، و سوده باشد رای او مدی مگر بعدی ، عزت و جلال ، پس همان  
 زمانی که خدا دامت این را (بداشتی مدی هر بعدا) از غیب او ، بخواهد در خدا  
 چیزی را مگر آنکه نص فرماید او ، آگاه باشد پس بعد از اعیان حوش و رسیدگی  
 مانند پیش آنکه حساب شما رسیدگی شود ، همان در حساب پیچیده محفل است که آدمی  
 را بار داشت میباشد (برای رسیدگی بحساب) هر محفل در دانشی بکده میبرد هر را  
 پس ، پس بلاور فرمود این آیه را **في يوم كان مقداره خمسين الف سنة**

ای آنکه بحر بواء پهای سود  
 در حادثه کمر گاهی سود  
 بچهار کیم بین و راهی شما  
 اکنون که گشایشی و راهی نبود

۴۲۴ - ویر در همان کتب و جرحه ، حنيس بن المعتمر روايت شده که گفت بر  
 امير المؤمنين علی بن ابي طالب عليه السلام وورد شده عرض کرده درود و رحمت و برکات خدا  
 بر تو باد ای امیر المؤمنین در چه حالی شاه بودی ؟ فرمود شام کرده در حالیکه دوست  
 دردم دوستان خود را و دشمنان دارم دشمنان خود را ، و شاه کرده دوست ما در حالیکه  
 عطش و دردم شده است (مجالس از روی مقدم او کند) به اسفند رحمتی که رحمت و مدد  
 میدهد و نصرا داشته ، و دست کندش ما در حالیکه (میدان کسی است که) با نبوده ساختمان  
 خود را بر کمره و لب آنکه در آن حالی است (همچنانکه این ساختمان موجب هلاکت  
 و عرق شدن در آب ، دشمنان خاندان پسر صلی الله علیه و آله در دین و عمل آن

وكان ذلك الشف فداها بدي حبيبهم ، وكان ابواب الرحمن قد فتح لأهلها ، فنبأها لأهل الرّحمة رحمتهم ، والتعس لأهل النار النار لهم يا حسبي عن سرّه أن يعلم أمحبّ لدا أم معدي فليمتحن قلبه فان كان معدي لدا لما قبل من معدي لدا ، وان كان بعض ولدا فليس بمعدي لدا ، ان الله تعالى أخذ العهود محسبا عودنا وكتب في لذكر اسم موصى ، نحن الشّهداء وورائنا قراد الأسماء

۴۶۵ وفيه ايضا في ذلك الخبر ، عن احمد بن أبي عبد الله البرقي ، عن ابيه قال حدثني من سمع حنّان بن سعيد يقول سمعت ابي عبد الله عليه السلام يقول فترصو الله ترصو الله بدي السّام و من بعده طفق معطى بعد من قدوت منه و سمعت عنه فرد السّلام و كشف المذيل عن المذيق ، فدا فيه صا فحمل في ذال منه ، قدوت منه فقلت يا رسول الله ما هي بطله صا واني واحده في ذلك ، ثم قدت يا رسول الله ما واني اخرى ، فاولسها فاكلمها و جعلت لكما ا ثلاث تراخذه ما فيه حري حتى اعطاني ثمان

واسطة دشمنی اهدیت مشرقه برهلا کتوخته اند و بعد من کارد ، مرو برده اور در آتش جهنم ، و در هر ی رحمت (برورد کرد) همه ی کسی که در رحمت پس کور بر روی من و هر یک که شام من مورد ، و هلاک بر روی من آتش است و آتش بر روی من ، ی حسنه که شکر کرده و در اینگاه بداند دوست ما یا دشمن ما است ، پس در خود را بر من من کور دوستی از دوست من دوست من در من دشمن من است ، و اگر یکی از دوست من است از من میدارد من دوست من است ، و بعد حد و بعد من بری دوستی من جهت دوستی من و پس گرفته است و در من گرم دم دشمنان ما را نوشته است ، ما یم صاحبان اصل کریم و آنرا که مطرقة ما شایانند بطریق حق که این بر من بوده اند شش ،

۴۶۵ - و سر زدها کتب وجه را احمد بن یحیی عنه رفی بر من در من در ده که گفت حدیث کرد من کسی که در حبان من مدد سید که معکب شده ، بر من مدد میر می می گفت دهم رسول خدا صلی الله عنه و آله در جواب در حاکم حدیثی انحصرت طغی سر نوشته بود ، من بر دشت زده و سلام کردم حضرت جواب سلام دادند و دستمال را از روی طبق برداشته ، من دهم در ان صبح حرامی تازه ای را ، پس حضرت مشغول خوردن شده ، پس بر دشت شده ، و هر یک که در می رسو چه احرمانی من مرحمت فرم ، پس مکه به من دند و اب جوده و عزمکم دم ای رسول خدا حرمی

رطبات فا کلتها، ثم طلعت منه اخرى فقال لي حسبك، قال فاستبثت من معامی، فلهذا  
 كان من العبد رجل علي جعفر بن محمد الصادق عليه السلام و من يده طلق معطی اسمعيل  
 كانه الذي رايت في المنام بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله، فسلمت عليه فردت علي السلام  
 ثم كشف عن الطبق، فاور فيه رطب فعلا، فأكل منه فعمحت لذلك و قلب جعلت فداك  
 بأولي رطبة فأولني و كلفتها، ثم طلعت اخرى فأولني و كلفها، و طلعت اخرى حتى  
 أكلت ثمانی رطبات، ثم طلعت منه اخرى فقال لوارادك حدثي رسول الله صلى الله عليه وآله لزدتك،  
 فأخبرته الخبر فتبسسم تنسم عارف بما كان

۴۶۶ - وقته نصاً ( لحره الحادی عشر ) عن عبد بن سليمان الدلمی، عن أمه،

قال جاء رجل الى سيدنا الصادق عليه السلام فقال له يا سيدي أشدوا البث ديماً كسي

دیگری مرحب فرمود، مرحب فرمود و خوردم آرد، و سپس در دست هر يك دانه رطب  
 كه خوردم دانه دیگری را حضرت صاحب مكرده، باليه كه عطا فرمود پس هشت دانه و آنهارا  
 خوردم و آن حضرت دامه دیگری صلب کرده، حضرت فرمود آرد نه سبكه، سدر گفت  
 از خواب بیدار شده، فرمود آن خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم دیدم  
 حدیثی حضرت صفی بر پوشیده است دستمالی، گویا همان طبقی بود كه در خواب  
 دیده بودم جلوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله، پس بر آن حضرت سلام بخوردم و  
 خواب دانید و دسیال را از روی من برداشته در من هبكه دانه كه در آن طبق  
 خرمای، و سبكه حضرت مشغول من بودند آن خرمای ناره شده، را این حال معجب  
 كردم و عرض كردم فدای شود بكه نه خرمای ناره من بدهد، مرحب فرموده و آن  
 در خوردم، سپس دانه دیگری صلب نموده مرحب فرموده و آن را بر خوردم، و دانه  
 دیگری خواستم تا اینکه هشت دانه خرمای ناره خوردم، بعد از دانه دیگری را آن حضرت  
 خواستم من فرمود گیر بده رسول الله صلی الله علیه و آله رسید بر تو مرحمت فرموده  
 بود مهم زیاده میداده، پس برای آن حضرت خواب خود را نقل كردم حضرت لبخندی  
 زدند مثل کسی كه مطلع است بآنچه و امشده بود ( و شاید هم آن حضرت رای  
 حسر دادن او بود از خواب خود حضرت آنچه در كه خود حضرت از حد بردگویشان  
 فعل فرموده بودند )

۴۶۶ - و نیز در همان كتاب ( جره یازدهم ) از معبد بن سلیمان دیلمی از پدرش

روایت کرده كه گفت مردی سوی امای ما حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض كرد

وسلطانه تسمى ، و اريد ان تعلمي دعاء ، نسبح به اسمه ، نقص بها ربي ، و اقصي بها ظلم  
سلطاني ، و ان حثت كثير فصل كمين قولي لاوبهمم الحمد و اية الدرسي ،  
وفي الر كعه ائمه الحمد ، حر احشر لو ، و لما هد لقر ان علي حبل لي حاتم  
السورة ، ثم جد له صحت فدعه علي ركب ، و ان حشر ، و القر ، و حق من رسله  
و حق ، ذل مؤمن مدحه و دعه ، ث علمهم ، فلا احد اقرى حثت مث ذك يا الله  
عشر مرات ، ام تعوي يا محمد عشر مرات ، يا علي عشر مرات ، يا فاطمة ، عشر  
مرات ، يا حسن ، عشر مرات ، يا حسين ، عشر مرات ، يا علي بن الحسين عشر  
مرات ، يا محمد بن علي ، عشر مرات ، يا جعفر بن محمد ، عشر مرات ، يا موسى بن  
جعفر ، عشر مرات ، يا علي بن موسى ، عشر مرات ، يا محمد بن علي عشر مرات ،  
يا علي بن محمد ، عشر مرات ، يا حسن بن علي عشر مرات ، يا الحجة ، عشر مرات  
ثم تسئل الله تعالى حاجتك ، قال قمص الرجل و عا اليه بعد مدة قد قصي دمه و  
صلح له سلطانه و عصم بساره

ای ابدی و شکایت مکنه بشمار فرضی که بر عهده مسدود شش منصفی که  
خود و سم رمی مکنه ، و میخواهم مدعی تنعم من فرمائی که بهره ای نام و اسم  
(یعنی مایه بدست آدم که در خود را که) و کتاب کرده شود و صفحه آن  
دعا از سم شش که را من جبره است ، حضرت فرمود : چون نامی شب بر هر  
که فت دو رکعت بار خدای آورد و در رکعت اول ، سوره حمد و ثانیه ، لکری بخواند  
و در رکعت دوم ، حمد و آیه آخر سوره حشر (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و اعطوا  
سوره) سی گزین مرتب و بنالای سر خود بگذار و بگو : یعنی خدا اقرآن و حق من  
ارسته به ، و حق کن مؤمن مدح و ثناء و بخت عظیم ، و لا اجد عرف بدست ، یا الله  
ده مرتبه ، صبر مگوئی یا محمد ده مرتبه ، یا علی ده مرتبه ، یا فاطمه ده مرتبه ،  
یا حسن ده مرتبه ، یا حسین ده مرتبه ، یا علی بن الحسین ده مرتبه ، یا محمد بن علی  
ده مرتبه ، یا جعفر بن محمد ده مرتبه ، یا موسی بن جعفر ده مرتبه ، یا علی بن موسی  
ده مرتبه ، یا محمد بن علی ده مرتبه ، یا علی بن محمد ده مرتبه ، یا حسن بن علی ده  
مرتبه ، یا الحجة ده مرتبه ، یا ارحم الراحمین حاجت خود را سؤال کن (روای که)  
پس آن مرد رفت و پس از مدتی سوی حضرت بازگشت در حالی که در من خود را داده

۴۲۷- فی الوسائل ( کتاب الصلوة ) باب استحباب الدعاء فی السجدة الاولى من نصف الليل الثاني عن عبد الله بن یونس قال قلت لابی عبد الله عليه السلام ان الناس مروءون عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال : ان في الليل ساعة لا يدعوا فيها عند مؤمن بدعوة الا استجاب له ، قال نعم فليدعني هي ؟ قال ما بين منتصف الليل الى الثلث الداني قلت ليلة من الليالي اودى الله فداي ؟ قال كل ليلة

۴۲۸- واهي بصلوات باب استحباب لصلاة علي بن ابي طالب في وقت الدعاء ووسطه و آخره عن محمد بن مروان عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : صلوا لي على احوالكم و دعائكم و رزقكم لأعمالكم

۴۲۹- و في بحر السامع عشر من البحار باب دعاء جمع من حرمك اللهم امير المؤمنين عليه السلام تحب العقول و سئل ( يعني امير المؤمنين عليه السلام ) ما المروءة ؟ فقال عليه السلام ألا تفعل في السر تبيها سمعي . و في الغلابه

بود و شخصی به را از ملط بود با او خوشتر ماری میبود و تروش زیاد شده بود  
۴۲۷- در وسائل ( کتاب صلوة ) در باب استحباب دعاء سجد اول از نیمه شب دوم رعد الله ، بودی روايت شده كه كه بعضی صابری علیه السلام عرض كردم : هيا ، مرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله روايت ميكنند كه در شب ساعتی است كه دعائيكند در آن ساعت همه مؤمنان ، مكمل دعاي او جواب ميشود ، حضرت فرمود : هي ، عرض كردم چه وقت است ، فرمود : هر شب سجد سجد ثالث شود ، فداي او ، عرض كردم : سجد معنی است ، هر شب است ؟ فرمود : هر شب است

۴۲۸- و در همان كتاب در باب استحباب صلوة حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روايت شده و دعاء و سجد و آخر آن ، محمد بن مروان از حضرت صادق علیه السلام روايت شده كه فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده صلوات شما را من دعا اجابت دعاي شماست و موجب ناكركمي ( و قبول ) اعمال شماست  
۴۲۹- و در حاشیه هم بخار در باب جمع جمع وری شده از سخن امير المؤمنين علیه السلام كه مشتمل بر حكم و موافقت است از كتاب تحف العقول روايت نموده كه سوال شده از امير المؤمنين علیه السلام چيست مروت ؟ پس فرمود ( مروت ) آنستكه بخا سوری پدر را ( كذا ) در پيروي از مرده كه شرم و حيا كنی از او كه در غلابه و شكرا انجام دهی

۴۳۰ - و قد اصاباً فی ذلك الباب ، و فی - میرالمؤمنین علیه السلام من زهد فی الدنیا و لم یخرج من دلتها و لم ینافس فی عزها ، هداه الله خیر هداية من مخلوقه ، و عنه ینیر تعلیم ، و اثبت الحکمة فی صدره و احرى علی لسانه

۴۳۱ - و قد اصاب فی ذیل ذلك الباب و قال علیه السلام ای ما یلزم الله تعالی الا تمسکینوا بعممه علی معاصیه

۴۳۲ - و قد اصاب ، باب «مواعظ امیرالمؤمنین علیه السلام و خطبه و خدعه ، و مطالب السؤا ، من تواضع للمعلمین و دلّ بعلمااء سدر علمه ، فالعلم یرفع اوسیع ، و تر که یضع الرقیع ، و رأس العلم لتوسع ، و یصره الرائة من الحسد ، و سمعه الفهم ، و لسانه الصدق ، و قلبه حسن السیه . عقله معرفه اسباب الامور ، و من ثمراته لتقوی ، و احتساب

۴۳۰ - و در همین کتاب و باب ، ر امیرالمؤمنین علیه السلام در باب کرره که فرموده کسیکه روی که دادار رسا و واگدار ، آرد در دل و حواری آن خرع و بی نی کند و ملور عت تشاید در طلب عزت ظاهری آن ، خدا او داهدیت میفرماید بدون اینکه راهسالی از مظلور خود شود ، و میامورداو را بی آموزگار و معلم ظاهری ، و باب و باند میگردند حکمت ر (معارف و علوه ، همه را) در سه و (در باب و) و جاری میکند حکمت را بر زبان او

۴۳۱ - و در همین کتاب و باب ، ر امیرالمؤمنین علیه السلام در باب نبوده که فرموده کسیکه چریکه لازم است (در معده بدگی و عودت) شد رای خداوند بزرگ ، کسیکه کثت بگیرد و سعادت بخورد ر سمهای و برگه های و ما فرمایهای او

۴۳۲ - و نیز در همین کتاب ، در باب «مواعظ و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام» از کتاب مطالب السؤال نقل نبوده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده کسیکه فروسی و تواضع نباید نسبت بطلبان علم (دانش حواری) و حور و رلین گردد بد خود ر (برای انعم) در بر ر عبادت بشندان ، بزرگ و شر فیه گردیده است سبب علم و دانش خود (که اربساب آموخته) پس عینه بعهده و رعه عالی می رسد شخص است و فرمایه ر ، و واگذارون و ترک داشت (در جهل و نادانی باقی مانده) خوار و است میگرداند آدمی آرومند و صاحب مقام از حید را ، و سر عینه تواضع و فروسی است ، و چشم آن دور و پاکیزه بودن از حسد است ، و گوش آن فهم است ، و زبان آن رسگوئی است ، و



منصوراً ، وبعيد السند وقريباً

٤٣٣ - وفي نهج البلاغة وفاء أمير المؤمنين عليه السلام الرّشد كدّ بين كلمتين من  
لقرآن قوله تعالى لكيلا تأمروا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم وما لم  
يأت على الماضي ولم يفرح بالآتي فقد جحد الرشد بطريقه

٤٣٤ في الوسائل (كتاب الحج) باب سحبات المسهم والمصاعبه عند ما قربت  
عن حمير عن أبي حمزة عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا قمتم صلاتكم فاقبلوا بالسلام  
والتمسوا ، وإذا تفرقتم ففرقوا بالاستغفار

۲۳۵ - في المجلد الرابع من كتاب : حكايات الصالحين صلوات الله عليه  
على الزبارة و أصحابه ، و إلى بطون من حقيق من عايش ، و من كتب عن سيرة  
الحقايق و حقايق ، و ما فيه المصنف ، و من أبي الموحدة و كان ملحقاً ،  
و ضلالت و كراهي و معاص و من هو ر سيرة و ج و ب مكد }

۴۳۳ - در هیچ اطلاع است که در ایومین علیه اسلام فرمود تمامی مردم  
شماره گیری دادند و در هر نفر از آنها یک عدد فرموده نام عدد و آن عدد را رسوب  
آید از شما گذشته (درست بآن پیافید) و خوشی باشد بر همه بعد از آن ده شده  
من آنسکه دوهانک و محزون بود و چیرنگه به برنده و مرور بگرد  
باجه بدو داده شده پس زهد و سادس گرفته (رئی گرفته) و سینه ی رعی  
بریا و عدم توجه ناس به باجه از دست آید و آن مرد ده شده و بگرد و او  
باجه نازل گشته خوشی است.

۴۳۴ در وسایل (کدو حج) در باب د سنجای سلام نمودن و مصالحه کردن  
هنگام ملاقات، چنانچه حضرت امیر علیه السلام روایت نموده که فرمود رسول خدا  
صلی الله علیه و آله فرموده: هیچکس که دیگر را ملاقات نرساند پس ملاقات شما سلام  
که در هر هم و مصالحه نمودن، نمیکند، است، و چون ا هم جدا شوند پس جدا شوید  
طالع مهرش

۴۳۵ - در جلد چهارم بحار، در باب احتیاجات حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه بر زنادقه و مغالین «امالی طوسی» از حصص بی عیث روایت شده که گفت: بزرگ جعفر، صاحب حضرت صادق علیه السلام بوده هنگامی که آورده بود حضرت در منصور (حلیه عباسی بغداد) بی بی را لعوناً برده حضرت آقا و فرمود

فقال له ما تقول في هذه الآية كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها .  
 هب هذه الجلود عصت فعدت فما بال لمير بعدت ؟ قال بوعده عنه وبحثني  
 هي وهي غيرها ، قال ، عظمي هذا القوا فقال له رأيت لو ان رجلاً عمد الى لينة  
 فكثرها ثم صب عليها الماء وحملها ثم ردها الى ههنا الاولى ، لم تكن هي هي وهي  
 غيرها ؟ فقال بلى ، امتع الله ملك

۴۳۶ - في الامالي الطوسي ( مجلس يوم الجمعة التاسع من رجب سنة سبع وخمسين  
 واربعمائة ) عن الحرث بن التيهان ، قال : قال لي ابن شرمه دخلت انا و ابو حنيفة على  
 حمزة بن محمد عليه السلام فسلمت عليه وكنت له صديقاً ثم اقبل على حمزة عليه السلام فقلت : امتع  
 الله بث ، هذا رجس من اهل العراق له فقه ، غفل فقال له حمزة عليه السلام الذي يقبس  
 لدين برأيه ، ثم اقبل على فقهاء هذا الشعب من ثمان فقار ابو حنيفة نعم ، اصلحت

متر کی بود پس با حجاب عرص کرد چه معرفتی در من نه **كلما نضجت جلودهم**  
**بدلناهم جلوداً غيرها** ( هر گاه زبان و سوخته شو پوستهای ایشان ، بدن می دهیم  
 ایشان از پوستهای دیگری ) او گفت مور می کشیم که پوستهای ولد و پسرین با فرم من  
 کرده من شکسته شود ( و سوزد ) پس جهت چیست برای شکسته و عذاب پوستهای دیگر ؟  
 حضرت صادق علیه السلام فرمود : وای بر تو پوستهای دیگر ( از چپتی ) همان پوستهای  
 ولبه است ( و ر جهت دیگر ) غیر آب مساشه ( اس ای العوجاء ) گفت ایستاد را من  
 مهماسه ( ساق مردم بصورتیکه سفل و درت ساقم ) حضرت او فرمود خرد شده مرا اگر  
 شخصی خشتی را بگردد و شکند ( و خورد و خاک را بد ) سپس آب بر آن برارد و او را  
 بشکل اول بسازد ، آب این همان خشت اونی می باشد در حالیکه غیر آن هم هست  
 ( اس ای العوجاء ) گفت آری ، خداوند سود و فاسد بخشد بواسطه تو مردم را

۴۳۶ - در الامالی طوسی ( مجلس روز جمعه نهم رجب سال ۴۵۷ ) از حرث بن تیهان  
 روایت شده که گفت ابن شرمه مرئی من گفت من و ابو حنيفة بر حضرت صادق علیه السلام  
 داخل شده و بر آن حضرت سلام کرده در حالیکه او بوی حسنه دوست بود ، پس روی  
 حضرت نموده عرص کرده بهره می گرداند خدا بواسطه شما ، این مردی است از اهل  
 عراق که داوای مهم و حرج است بر حضرت او فرمود آنکسی که دین را برای خود  
 قیاس میکند ( معنی قیاس از پیش گذشته ) پس حضرت من روی نموده فرمود اس معان  
 من ثابت است ؟ بوی حسنه گفت آری ، خدی برتر از هر چیز کار شما را بخیر و خوبی

الله تعالی ، فقال عليه السلام اتق الله ولا تنص الدين برئت ، فان اول من قال الميسر ان امره  
الله بالسجود فقال انا خير منه ، خلقتني من نار و خلقته من طين ، ثم قال له  
جعفر عليه السلام هل تحس ان ريس راسك من حساك ؟ قال لا ، قال فاحسني عن الملوحة  
في العيين ، وعن حرارة في الاربعين ، وعن الماء في المحجرين ، وعن العذوبة في الشفتين  
لاي شيء جعل ذلك ؟ قال لا ادرى ، قال جعفر عليه السلام ان الله عز وجل خلق العيين  
وجعلها شحمتين وجعل الملوحة فيهما متامة على من آدم ، ولولا ذلك لداشا وجعل  
المراء في الاربعين متامة على من آدم ، ولولا ذلك لقمحت يد واث و كفت دماغه  
وجعل الماء في المحجرين ليصعد النفس و يغزل و يحدده الرّيح الطيبة من الرّيح  
الارذلية ، وجعل عز وجل العذوبة في الشفتين ليحد من ادم لذّة طعمه و شره . ثم  
قال له جعفر عليه السلام احسني عن اوتار كلكم اوتارها شرك و آخرها ايمان ، قال لا ادرى ،  
ثم ورد ، پس حضرت بابي حسنه فرمود : هر ر حدا ، ودين را برآي خود قياس  
نما ، همان بعضي ميسر گفته است طاعت هيكلي كه خدا او را بر سجده آدم  
عليه السلام فرمود ، گفت من بهر ار و اسه برآي من بخار فرمودي و دو  
ر از كل ( من اينس ملاحظه ظاهر صورت آس نمود كه صاحب روشناسي و لغات  
بود و ظاهر حك و گل كه بره و تاريت و د ولدا شور و برره شرف ر آدم عليه السلام  
داشت ، و عجب بودار سعداد ماده خلق آدم عليه السلام كه مهني جهت روح قدس و مرتبه  
سود و هدايت حقايق مبادي و هسيه و د ، ماده آسي : من موهبت بكلي ي بهر و باقاي  
بود بلكه روح اينس مسعد و برآي قرب د دس عموه خلق و رسيدن آبان ، بعض  
مرتب و در ذات جهم ) پس حضرت ابو فرمود : من ميسوايي ميسر كي سر خود ر  
سست شدت ( بعضي سر مودور باس من ميعر متصل چه تاسي در ) عرض كرد : به حضرت  
فرمود : خبر ده مرا از شوري آب جسمها وار بخني ( رصوبي كه ) در گوشه است و از آب  
پسي ها وار گوازي كه در آب دهك ، پسي براي چه فر راده شده ، گفت : سد ايم  
حضرت فرمود : همان حداي ن عرت و حلال خلق فرمود . و چشم را بر سر قرار داد آب  
را دو په و فراز دد شوري را در آنها جهت مسي كه حدي بر فرزند آدم گذاوده  
است ، و اگر اين شوري بود هر آينه به هي حشمان آب ميشد ، و هر دد بخني  
را در رصوبي كه در گوشه است بر ي مسي كه ر حدي بر سر آدم ، و گران بخني  
بود هر آينه داخل ميشد حشرات موديه در گوش ، و منر او را ميخوردند ، و قرار

قال : لا اله الا الله ، ثم قال له : سم اعظم عند الله عز و جل قتل النفس او الزنا ؟ قال : بل قتل النفس ، قال له حمزة عليه السلام : قلن الله تعالى قد رضى في قتل النفس بشاهد ولم يقبل في الزنا الا باثباته ، ثم قال له : يسم اعظم عند الله الصوم او الصلوة ؟ قال : لا بل الصلوة ، قال : فما ناز المرأة اذا حاضت نفصى الصيام ولا نفصى الصلوة ؟ ثم قال : يا عبد الله فاما نحن و اسم عدا و من خالفنا بين يدى الله عز و جل فقول قلنا : قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم : تقول ان و صحابك قناسا و راف ، ففعل بنا ما علمنا من الله عز و جل

۴۳۷ - فيه ايضا (في ذلك مجلس) عن علي بن عتبة عن ابي عبد الله عليه السلام قال : (اسم ارحم من الله اسمه معرفة حتى تحضره ثلاث جمعة فمطر غصدي بحر حبه من الحق الى الباطل ، وعند الدنيا و لذتهم و حتى سافر معه

داد تا بسيار ، آنكه نفس جوی بالا رود و دامن آید و نیز بدهد بوی خوش را بوی بد ؛ و فراز داد خداوند بعبادت و حلال گوی و در آب دهان تا آنكه سر آدم بیدار گشت و آشنایی هر چه در این حصر صادق علیه السلام با و فرمود : حذرده مرا از گناه بگذاش و آخر آنجا که گفت : ای خداوند ، مرا از گناه بگذاش و فرمود : کد ممت من من دانا (از نظر حقوق) بزرگتر است از خداوند بعبادت و حلال ، کف قتل نفس ، حصرت فرمود ، همانا هدای تعالی در قتل نفس بدو شاهد راضی شده ولی دور ، مندر ، مگر چهار شاهد را ، سپس با و فرمود : کدامیک دیگر است در برد خد و بد ، زور و بار ؟ و جمعه گفت : بار ، حصرت فرمود پس چو بارها سکه حائس سور زور و خود را پس از دمان حسن نصا میکند ولی بارها پس نص ندارد ، سرهیز از هدای ای هدای خدا ، من ما و صما و مخالف من ما (یعنی صحاب و یاران و در مذهب) هر ای صفت در محضر عدل بهی حاضر شویم پس ما میگوئیم (در جواب آنچه عن نبوده نم) رسول الله صبی الله علیه و آله پس فرمود ، و تو و پدر متبیینگوئید قناس و رانی ما چندی صفت کرد ، پس هر چه حد میخواهد در باره ما و شما حکم خواهد فرمود

۴۳۷ - ویر در همان کتاب (و مجلس) از علی بن عتبة در حصرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : دوست خود مرا از مده گیتی را تا آنكه او را سه چیز آرمایش مائی ، یکی به بعض و بعض پس بهر میبکشی عجب و در که او را از حق بیاطل خارج میکند بانه ، و یکی دیگر سال دنیا (که هر چه تر عاف میکند نه) و یکی دیگر

۴۳۸ - فی المجلد التاسع عشر من البحار ، باب « الدعاء لعموم الأبحار و لرحل من البحر و خصوص « حج الركن » ، امالى الطوسى ، عن معاوية بن وهب قال : كنت عند ابى عبدالله عليه السلام قال : فصدع ابن لرحل من اهل « هلم » ، هو عنه جالس قال : فشكى ذلك الى ابى عبدالله عليه السلام ، قال : دعه متى ، قال : فمسح على اذنه ثم قال : ان الله يملك السموات والارض ان ترولا ، ولئن رانا ان امكنهما من احدهما بعده ، انه كان حليما عفورا .

۴۳۹ - فى الوسائل ( كتاب المزار ) باب « استحباب زيارة لسيّدنا محمد و آلِهِ » من حديث « عن عيسى بن عبدالله ، عن سبه ، عن حذقه ، عن على امير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : سلم على في شيء من الايام المنيعة ، و من سلم على عبد الله امر سمعته .

۴۴۰ - وفيه ايضا في ذلك الباب عن موسى بن سميع عن موسى بن جعفر ، مسافرت ما او ( كه يابسى خلاى سكم راود سبه )

۴۳۸ - در جلد نود و نهم بحار ، باب « دعاء بر اى عموم در درها و درها و حصص من در در سر » امالى طوسى ، از معاوية بن وهب روايت شده كه گفت : مردى حضرت صادق عليه السلام بود كه سر او مى سلا مى زد . كرده كه من مى بود و حضرت صادق عليه السلام مى د ( در سر او ) شكات مى د ، حضرت فرمود : در من مى دوز او را ، و بدست مبارك بر سر او كند و من آيه را تلاوت فرمود : ان الله يملك السموات و الارض ان ترولا ، ولئن رانا ان امكنها من احدهما بعده ، انه كان حليما عفورا . ( همان خداوند نگاهدارنده است ما را و من است از اينكه فرو ويرد ، و هرگاه بخواند فرو ويرد نيست كه هر خدا نگاهدارنده آنها باشد ، همان خداوند شكيب و سيار آمرزنده كسان است )

۴۳۹ - در وسائل ( كتاب المزار ) باب « استحباب زيارت پيغمبر كرم صلى الله عليه و آله گرچه از مكان دور باشد » از عيسى بن عبدالله ، از پدرش از حذقه ، عن على امير المؤمنين عليه السلام رو پيشده كه فرمود : رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده : كسى كه در مكاني از مكنته زمين بر من سلام دهد ، آن سلام بن ميرسد و كسيكه مرا بر فرم سلام كند آنرا ميشنود .

۴۴۰ - و بير در همان كتاب و باب ، از موسى بن اسماعيل از موسى بن جعفر از پدرش

عن أمه عن أبيه عليه السلام . قال : إذا رسول الله صلی الله علیه و آله من راق قرى بعد موتى كان  
 كمن هاجر الي في حياي . فان لم تستطعوا فامشوا الي السلام فانه يسمع  
 ٤٤١ - وفيه ايضاً ( كتاب الأطعمة ) باب استحباب التسمية قبل الشرب و  
 التحمد بعده عن جراح المدائني ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : اذكر اسم الله على الطعام  
 والشرب اذا فرغت فقل : الحمد لله الذي بطعم ولا يطعم  
 ٤٤٢ - وفيه ايضاً في ثلث الباب ، عن امي عبدالله عليه السلام قال قال امير المؤمنين  
عليه السلام من ذكر اسم الله عند طعام او شراب في اوله وهد الله في اخره لم يستل عن نعم  
 ذلك الطعام ابداً

٤٤٣ - وفيه ايضاً في ثلث الباب عن اس العجاج ، عن امي عبدالله عليه السلام قال .  
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله الطعام الشاكر افضل من الصائم الصائم

از پدران گراميش عليهم السلام روایت شده كه فرمود : رسول خدا صلي الله عليه وآله  
 فرموده : كسي كه قبر مرا پس از مرگ من زيارت كند خون كسي است كه در زمان  
 رسد كاسم سوي من هجرت نموده است ، پس اگر وانا ( بر زيارت قبر من ) نشديد سلام  
 بر من نرسد كه من خواهد رسيد .

٤٤٤ - و نیز در همان كتاب ( كتاب الأطعمة ) باب « استحباب تسبیح پیش از شرب  
 و تحمد پس از آن » در جراح مدائني روایت شده كه گفت حضرت صادق عليه السلام  
 فرموده : هنگام خوردن و آشامیدن سه مرتبه بگو ، و چون فارغ شدی بگو الحمد لله  
 الذي بطعم ولا يطعم ( سپاس خداوندی را است كه غذا میدهد و غذا نمیدهد و خود غذا  
 نمیشود چون او از حیثیت و صفات اجسام منزله است )

٤٤٥ - و نیز در همان كتاب و باب ، از حضرت صادق عليه السلام روایت شده كه  
 فرمود امير المؤمنين عليه السلام فرموده : كسي كه در و خوردن و آشامیدن خود اسم الله  
 و در آخر آن الحمد لله بگوید هر گاه از دست آن نعمت پرسيده شود در آخرت ( يعني در  
 لذتهاي آخرت ) كم نگردد )

٤٤٦ - و در در همان كتاب و باب ، از حضرت صادق عليه السلام روایت  
 شده كه فرمود رسول خدا صلي الله عليه وآله فرموده : طعام خورده سپاسگزار ، برتر  
 است از دوره داوراكت ( يعني دوره مستحي )

۴۴۴ - فی المجلد التاسع عشر من البحار ، باب « التَّحْمِيدُ وَ تَوَاجُعُ الْمُحَامِدِ »  
 « امالی الطوسی » عن جابر بن عبدالله قال : قال رسول الله ﷺ لو أن الدنيا كلها  
 لقمة واحدة فاكلها العبد المسلم ثم قال : الحمد لله ، لكان قوله ذلك خيراً له من الدنيا  
 و ما فيها

۴۴۵ - فی الامالی الطوسی ( مجلس یوم الجمعة السابع عشر من صفر سنة تسع  
 و خمسين و اربعة ) عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال . سمعت رسول الله ﷺ يقول  
 التوحيد ثمن الجنة ، والحمد لله وفاة شكر كل نعمة ، و خشية الله مفتاح كل حكمة ،  
 والأخلاص ملاك كل طاعة

۴۴۶ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب « وصایا السائق علی السلام و مواعظه و  
 حکمه » وعنه عليه السلام انه قال ما دخل قلب مرة شيء من الدار الا نفس من عقله مثل ما دخله  
 من ذلك قل ذلك او كثير

۴۴۷ - وفيه أيضاً : فی ذلك الباب ، و قال عليه السلام امر نفسك على الحق ،

۴۴۸ - در حدیث موردی بحار ، باب « تحمید و اتواع معامد » در کتاب امالی  
 طوسی ، ز جابر بن عبدالله روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود  
 اگر مرض شود که تمامی دنیا چون یک لقمه بود و ترا صد مسکین بخورد و مسکین  
 بگوید ، این کلام برای او بهتر بود از دنیا و آنچه در دست است

۴۴۹ - در امالی طوسی ( مجلس روز جمعه هفدهم صفر سال ۴۵۷ ) از حضرت  
 عیسی بن یحیی علیه السلام روایت شده که فرمود اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ششده که  
 میفرمود هر روز بخداست خداوند قیامت و بنای نبوت است ، و حمد و ستایش خداوند  
 وفای شکر هر مسمی است ، و ترس از خدا کند هر حکمت است ، و خدش نمودن بپسند  
 مسند قبولی هر معاصت است

۴۵۰ - در جلد هفدهم بحار ، باب « سفارشی حضرت باقر علیه السلام و مواعظه  
 و اندرهای » آنحضرت است که فرمود داخل میشود در دین مردی چیزی در تکبر مگر  
 آنکه از عقل او کم گردد همان اندازه که تکبر در او وارد شده کم باشد ، و زاد  
 ۴۵۱ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت هردیش فرمود پس خود  
 را بر ( نبودن ) حق ( نگه دار و ) شکایتا باش ، زیرا هر کس چیزی را در راه حق

و منه من مع شيئاً في حق أعطى في ناهل مثله

۴۴۸ - وفيه أيضاً في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : يا بني ! إذا أُنعم الله عليك  
نعمة فقل الحمد لله ، وإذا حزنت أمر فقل لأحول ولا قوة إلا بالله ، وإذا اضطأدت رو  
قل استغفر الله

۴۴۹ - وفيه أيضاً : باب « مواعظ الصادق جعفر بن محمد عليه السلام وصاباه وحمدده  
قال مالك بن انس قال جعفر عليه السلام : يومئذ لسع التورى : يا سفيان ! إذا أُنعم عليك  
نعمة فاحمد بقاها ، فكثر من الحمد والشكر على الله ، قال الله عز وجل في كتابه العزيز  
لئن شكرتم لأزيدنكم ، وإذا استعطت الرزق فأكثر من الاستغفار ، قال الله عز وجل  
قال في كتابه استغفروا ربكم انه كان غافراً يرسل السماء عليكم مدراراً و  
يمددكم بأموال وبنين يعنى في الدنيا ، و يجعل لكم جذات يعنى في الآخرة ،  
يا سفيان ! و حزنت من سلطان او غيره فأكثر من قول لأحول ولا قوة إلا بالله ، فقل  
مفتاح الفرج و كنز من كنوز الجنة

مع کرد دو برابر بدر داخل شود

۴۴۸ - و نیز دو همان کتاب و باب است که حضرت پفرزندش فرمود : ای پسر  
جانب من امر که حمد و مدح یعنی سودا پس بگو الحمد لله ، و هر گاه مطلبی را بدو  
سود بگو لأحول ولا قوة إلا بالله ، و هر گاه روزی تو بر سر رسید بگو استغفر الله

۴۴۹ - و نیز در همان کتاب باب « مواعظ حضرت صادق جعفر بن محمد علیه  
السلام و وصایا و حکم آنحضرت صلی الله علیه و آله پس آن گونه حضرت صادق علیه السلام روزی  
سفيان ثوری فرمود : ای سفيان ! هر گاه نعمت داده شدی یعنی و ماقی ماندن آن دوست  
دستی حمد و شکر خدا ساز ، حمد و شکر و حلال در کتب عرب بر خود فرمود لئن شكرتم  
لازيدنكم ( هر گاه سپاسگراى سودید عیب را الهه برای شما درون میکنم ) و  
هر گاه روزی و دیر رسید استغفار را در دست ، زیرا حمد و مدح و شکر و حلال در کتب خود  
فرمود از حدای خود عیب فراموش کنید زیرا خداوند آمرزنده ( گناهان ) است ، و ری  
شد از آسمان باران باران عیب رسد و کم میدهد شما را عیب و هر زندهای ( یعنی در دست )  
و فرد میدهد در آخر برای شما ناعهارا ، ای سفيان هر گاه راجع ری از طرف سلطان  
و غیر و محروم شود پس لأحول ولا قوة إلا بالله را بگو بر این کلام ، کلید فرج و  
گشایش است و گنجی است و گنجهای بهشت

۴۵۰ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ، قال الصادق علیه السلام : أفضل الوصية و كرمها أن لا يسي رثك ، وأن تدكره دائماً و لاتعصيه ، و تعنده قاعداً و قائماً ، و لاتعثر سمعته ، اشكره ابداً ، و لاتخرج من تحت اسماء عظمته و جلالة قدره ، و تقع في مبدس الملاك ، و ان مسك السلا و الضرب و احرقك نيران الملعون ، و اعلم ان ملائكة خشوة مكراماته الأبدية ، و محنة مورثة رضاه و قربته و لو بعد حين ؛ فباب من معص لم يعم و وفق لذلك

۴۵۱ - وفيه ايضاً باب توصايا النافر علیه السلام و مواعظه و حذره ، قال علیه السلام : صامع المواقف لسانك ، و احسن مودتكم للمؤمن ، و ان حالت يهودى فاحسن محالته ۴۵۲ - وفيه ايضاً في ذلك الباب و قال علیه السلام : ما شئني شيء احسن من حلم بعلم

۴۵۰ - ويزدرو همان کتاب و باب است که حضرت صادق علیه السلام فرمود : هر کس که در سر و باز مریم آنها است که برود کرد خود و فرمود میکی ، و همیشه و راید کی ، و در نافرمانی میکی ، و بر حش نی او ر شسته و استاده ، و به همت او معر در شوی و همیشه او را بسیار گزاز حشی ، و خارج سوی او بر مرده های غضب و حلال خدا که گمراه شده و دفع مشوی در مبدس هلاکت و گرچه بلا و مرور رسیده ، و سوار بر آتشهای محسب ( یعنی پرده دری میکی در معصنها اگر چه گمراهها بر او اگر در لطیف حق با تو مداراها کند چونکه اراده نگذری و سو کند

و بدینکه بلاهای خدا در برود کرد مرصا میکی و ر ، و معصای او باعث خوشبودی و بر دمیکی ، و است اگر چه خدا مریدی شده ، پس چه بر دگ عصب و پره سب بری کسی که نداند و مومن عمل شده باشد ( توانی ر که در صبر و تحمل بلا است چنانچه امام علیه السلام فرمود )

۴۵۱ - ویزدرو همان کتاب ، در باب وصایای حضرت یام علیه السلام و مواعظ و حکم حضرت که فرمود : هر کس در حق و مفاق زور کن ، و حال کن دوسی خود را برای مؤمن ، و اگر ناتو مردی یهودی هشتینی بود پس بیکو یا او هشتینی کن ۴۵۲ - ویزدرو همان کتاب و باب ، ضرب فرمود : معصوب شده است چیزی چیزی بیکو را ( معصوب شدن بر داری نادان ) ( نامو معصوب می شود جمعی را رسد کند )

۴۵۳- و فيه أيضاً باب «وصايا علي بن الحسين عليه السلام» و «واعظه» و «حكمه» و قال عليه السلام: حب الله تقدرته عليك و استحي منه لقرنه منك

۴۵۴- و فيه أيضاً في ذلك الباب، عن الرضوي قال قال علي بن الحسين عليه السلام: اشد ساعات ابن آدم ثلاث ساعات الساعة التي يعاين فيها ملك الموت و الساعة التي يقوم فيها من قبره، و الساعة التي يقف فيها بين يدي الله تبارك و تعالي، فاما الى الجنة و اما الى النار؛ ثم قال: ان نعوذ بآدم عبد الموت فانت أنت و ألا هلك، و ان نعوذ بآدم حين توضع في قبره فانت أنت و ألا هلك، و ان نعوذ بآدم في مقام القيمة فانت أنت و ألا هلك

۴۵۵- و فيه أيضاً باب «ما جمع من معرذات كلمات الرسول ﷺ و جوامع كلمه» عن نافع بن عمر، قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: ايها الناس هذه دار فرح لا دار فراح، و دار النواء لا دار استواء، فمن عرفها لم يفرح لرجاء و لم يحزن لشقاء

۴۵۳- و نیز در همان کتاب، در باب معارف شهادی حضرت زین العابدین علیه السلام و مواضع و حکم آنحضرت ص که فرمود: در حداسرس برای توانایی که او بر خود رد، و را او شرم بنا بر این حدیث است

۴۵۴- و نیز در همان کتاب و باب، از رضوی روایت شده که گفت حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: شدت برین ماهار پس آدم سه ساعت ساعسی که ملک الموت را مشاهده میکند، و ساعسی که ر فرخود (برای صامت) پای حیرد و ساعسی که بر حدای سارک و تعالی میاستند پس (سراجاء عمل او) با سبب شکست و ناسش جهنم، پس حضرت فرمود هر که هنگام مرگ نجات یافتی پس مقصود رسدی و گرنه هلاک شده ای، و اگر نجات یافتی ای پس آدمی که در قعر فراز مسکیری پس مقصود رسیده ای و گرنه هلاک شده ای، و اگر نجات یافتی ای پس آدم در جایگاه خود در قیامت پس مقصود رسیده ای و گرنه هلاک شده ای

۴۵۵- و نیز در همان کتاب، در باب مجموعه معرذات کلمات رسول صلی الله علیه و آله و جوامع سخنان آنحضرت از نافع بن عمر روایت شده که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: ای مردم! بن دنیا خانه عشقت و رحمت است نه خانه خوشی، و خانه پیچیدگی است نه خانه صاف و مستقامت (یعنی کارهای این دنیا پیچیده است

الاوان الله خلق الدنيا دار بلوى والآخرة دار عقى . فعمل بلوى الدنيا لثواب الآخرة  
سبباً و ثواب الآخرة من بلوى الدنيا عوضاً ، فيأخذ ليعطى و يبتلى ليجزى ، و أنبأ  
لسريعة الدواب و وشبكة الأفاعيل ، فاحذروا خلاوة رماحها لمزاة قطمها ، و اهبطوا  
لذئذ عاقلها لحرمة آكلها ، ولا تسعوا في عمارة قد قصي الله خرابها ، ولا توا صلوها وقد  
أراد الله منهم احتسابها ، فتكونوا لسطه منمر صين و لعقوبه مستحقين

۲۰۶- و فيه أيضاً في ذلك الباب ، عن أس بن مالك قال : سمعت رسول الله  
ﷺ يقول : ابتها الناس اتمقوا الله حق ثقاته ، واسعوا في مراحه ، و اقضوا من الدنيا  
بالعاقبة ، و من الآخرة بالبقاء ، و اصلوا لما بعد الموت فكانتكم بالذات ثم تكل و بالآخرة  
ثم تكل ، ابتها الناس ! ان من في الدنيا صيف و ما في يديهم سارية و ان الصيف  
من حمل و المعارية مردودة ، ألا و ان الدنيا عرض حاضر نال منه الذر و العاقر

و صاف و مضمحل (مسکند) پس کسی که سبب دسار حوشش بشود برای امدی که  
درد ، و مجروح مسود برای بد عقی دسوی (جون هیجث ر حوشی) که برای دس دسوی  
درد ) آگاه باشد ، همانا خدا خلق کرده دنیا را بظانته و حب و آخرت را خانه عقاب و  
بادش ، پس فرود از رحمت دسار سبب بواب آخرت ، و هر ر دار بواب آخرت را عوس  
گرمای دس ، پس مسکند برای اینکه عفت کند ، و گرمای مسکند برای اینکه بدارش دهد ،  
و همان دس سرعت و رودی مرود و اعلاب و در یکست ، پس پشیمانی کاره گیری کشید از  
شیرینی لذتهای مرام دنیا برای تلخی جدا شدن از آنها و گرمای عقاب ، و دوری که از  
لذت فعلی دس برای عصب و اندوه عاقبت دس ، و کوشش بکسند دس برای که به تحقق حکم  
فرموده است حدود خراب شدن آن دس را ، و مسکند بکند خود را دس و حال  
آنکه خدا خواسته است از شما دوری جتن از آنرا ، پس اگر چنین نمودید (بررسی  
علامه کشید دس ) خود را مورد عصب جدا و استحقاق عذاب قرار دادید

۲۰۶- و نیز در همان کتاب و باب ، از اس بن مالک روایت شده که گفت شنیده  
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود ای مرده بپرهیزد از خدا بطور که  
سرد و پرهیزکارست ( یعنی را و امر و نواهی و سرسچی نکند ) و کوشش کشید از  
تحقیق حوشش او ، و بردی در سری شدن و دس و هیجثی بود آخرت  
بدشته باشد ، و کردار یکی برای پس ر مرگ خود بجای آورید چه سکه گوشت

و لا حرة وعد صادق يحكم فيها ملك عادوا فادر ، فرحم الله امرأة سطر لنفسه و مهتد  
لرمسه مادام رسه مر حبة و حمله على عاربه ملقب ، قول ان بعد اخله و يقطع عمله  
٤٥٧ - الامالى للطوسي ره ( الجزء الرابع عشر ) عن عبدالله بن مسعود ، قال  
كان رسول الله ﷺ جالساً في جماعة من صحابه اذ قيل علي بن ابي طالب صلوات الله  
عليه ، فقال رسول الله ﷺ من اذ ان ينظر الى آدم في علمه و الى نوح في حكمته  
و الى ابراهيم في حلمه ، فلي نظر الى علي بن ابي طالب

٤٥٨ - الامالى للطوسي ره . ( الجزء الحادى عشر ) عن محمد بن مسلم ، قال .  
سمعت ابا جعفر و جعفر بن محمد ع يقولان ان الله تعالى عوض الحسين (عليه السلام) من  
قبله ان حمل الامة في ذريته و انشاؤه في ترسه و احببه الدعاة بعد فتره ، و لا تعد ابهام  
در دلب بوده و همیشه در آبرو بوده اند ، وى مردم همدن هر که در دماست مهمانست  
و آنچه ( از مالهاى دما ) در دست اشخاص عدويه و عانت است ، و همدن مهمان کوچ  
کنده و رفتنى است و مال امانت بر صاحبش رد گردنده شود ، آگاه باشید که دما  
محتاج نقد است ، نیکوکار و بدکار از آن معذورند و بهره مى برند ، و قدمى که بویزد ده  
اند و دست و پایش دارگر ، و انالى ( در آبرور ) دورى میکند ، پس خداى سمررد  
مردى را که بکرات عمل خور باشد و خوشى را سران حدث گور ( بعضى جهنم دیگر ) آماده  
کند مادامى که مهاراوسب است و اسرار او برگردن و افکنده شده ست ( و این کنده  
است از این که در دلب جلوگیری ندارد و هر چه بخواهد میکند ) بش از سرى شدن عمر  
و مقطع شدن عمل او

٤٥٩ - در مائى صوسى ره ( جزء چهاردهم ) ر عبدالله بن مسعود روايت شده که  
گفت رسول خدا صلى الله عليه و آله مرد جماعتى در بازار خود نشسته بود که حضرت  
عبي بن ابي طالب صلوات الله عليه و آله وارد شد ، رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود هر کس  
اراده دارد که بصر کند در علم آدم و حکمت ( علوم محکمه متفه ) نوح عليه السلام و صبر  
و شکیبائى بر هيم عليه السلام باند که حضرت على بن ابي طالب عليه السلام بفرمايد .  
٤٥٨ - امالى صوسى ره ( جزء يازدهم ) ارمحمد بن محمد رويت شده که گفت ر  
حضرت باقر و حضرت صادق عليهما السلام شهادت فرمودند همانا خداى تعالى بوسه شهادت  
حسين عليه السلام بمانت را در دربه ( در زنده ب ) او و ( بز ) شعاع در خاک ( فر مطهر )  
او ، و حباب و صوبى دعا را در برد قمر او قرار داد و زود رهايتى که ر تربى قمر و هنگام

رائیه حاشاً و اجمعاً من سمره . قال محمد بن مسلم فضل لا یبعد الله (علیه السلام) هذا الجلال  
یسأل بالحسین (علیه السلام) فما له فی مصه ؟ قال ان الله تعالی الخاضع بالنبی فکان معه فی درجته  
و منزلته ، ثم تلا ابو عبد الله والذین آمنوا و اتبعتمهم ذریعتهم بایمان الحسنائهم  
ذریعتهم . الآیه

۴۵۹ - وفيه أيضاً في ذلك الجزء ، عن لحارث بن المعبره البصري ، قال قلت  
لأبي عبد الله (علیه السلام) : انی رجل كثير العليل والأمراس و ما تركت دواءً إلا تداويت به فما  
استفعت شیه منه ، فقال لی ایسأت عن طیب من الحسن بن علی (علیه السلام) فان فيه شفاء  
من كل داء ؟ أمّا من كل خوف فداً أحدثه فل هذا السلام . اللهم انی استأثرت بحق  
هذه الطيبة و بحق الملك الذي أحدها ، و بحق النبي الذي قصبه و بحق الوصي الذي  
حل فيها ، صل على محمد و اهل بيته و بعد من كذا و كذا ، قال ثم قال لی ابو عبد الله  
رفس و برگشتی گذر یندهاید ، غیر آن ، محسوب میفرماید : معبود من مسلم گوید  
حضرت صادق علیه السلام عرض کردند این حلال و عظیم و (مردم) بوسیله حسن علیه  
السلام میروند ، پس برای خود حضرت علیه السلام چه قدر کرده اند است ؟ حضرت  
فرمود : همانا خداوندی او را معصوم به ستم اکریم صلی الله علیه و آله فرماید و با آن  
حضرت در درجه و مقام او خواهد بود ، سپس حضرت صادق علیه السلام (این) فرمود  
تلاوت فرمودید و الذین آمنوا و اتبعتمهم ذریعتهم بایمان الحسنائهم ذریعتهم  
ایم (و گویا که اینان جدا آوردند و فرمودند اینان از اینان و عده پیروی آنان  
سودید ، فرزندان ایشان را بایشان ملحق گردانیم ، تا آخر آیه )

۴۵۹ - و سر در همان کنار و جزء ، از حارث بن معمر البصري روایت شده که  
گفت حضرت صادق علیه السلام عرض کردند من مردی هستم که اصل مرا حی و سوره های  
سپید سلاهسم و دارم پی سوده که مان درمان میکرده دسم ولی بیخست در آنها سودی  
سردم ، حضرت فرمود چرا ؟ در من بحاکم حسین بن علی علیه السلام عهد داری  
که در آن شفاء هر درد و ایمنی از هر خوف و ترس است ، پس هر گاه حاکم هر حسین  
علیه السلام بدست آوردی بی کلمات را بگو اللهم بی اسئلت بحق هذه الطيبة ،  
و بحق الثالث لئلی أحدها و بحق النبي لئلی شعبه و بحق الوصي لئلی حل فيها ، صل  
على محمد و اهل بيته و بعد من كذا و كذا ( صبی خداوند را بوسه بکسم بحق من  
حاکم و بحق فرشته ای که آنرا برداشته و بحق پیغمبری که آنرا قبض کرده و گرفته و بحق

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» أما الملك آدمي قصها فهو حنانيا (عليه السلام) وأما النبي (صلى الله عليه وآله) فقال هذه تربة  
 أمك الحسين تقتله أمك من بعده ، وأدى قصها فهو محمد (صلى الله عليه وآله) ، وأما الوصي (عليه السلام) الذي حل  
 فيها فهو الحسين (عليه السلام) والشهداء رضى الله عنهم ، قلت قد عرفت جعلت فدك لشهداء من  
 كل داء ، فأي الأمان من كل خوف ؟ فقد أوحت سلطاناً أو غير سلطان فلا تخرج  
 من مملكك ، لا وعت من طين قبر الحسين (عليه السلام) وتقول ، اللهم إني أخدمك من قبر وليك  
 وابن وليك فاجعله لي أمماً وحرراً لما أخاف وما لا أخاف ، فانه قد يرد ما لا يخاف  
 قل الحرب من المعرة فاحسب كما أمرني وقلت ما قال لي ، فصيح حسبي وكان لي أمماً  
 من كل ما حدث وما لم يحف كما قال ابو عذافه (عليه السلام) ، فما ريت مع ذلك بحمد الله  
 مكروهاً ولا محذوراً

وصی که در آن حاکم واقع گردیده ، در روز نهم در مسجد واهلست او و عیال و فرما  
 من جی و جان ( یعنی حاجت من را آور ، راوی ) گفت سبب حضرت صدق علیه السلام  
 من فرمود ما مرشدی که آن حاکم را منموده حنانيا علیه السلام است و حضرت  
 بهمن صلی الله علیه و آله شهادت و غرضکرد این حاکم ( قمر ) مرید و حسین است که  
 آمد و پس را او را سپید کند ، و آن بهمن که بخت را منموده حضرت  
 محمد صلی الله علیه و آله است ، و ما وصی که در آن حاکم من مگردد حضرت حسین  
 علیه السلام و سیدان ( در رکاب اویند ، راوی گویند ) عرضکردم فدایت شوم ، یعنی  
 شاه ( حاکم او ) برای مریدی دسم پس چگونه موجب ایسی از هر خوف و رسی  
 خواهد بود ، حضرت فرمود هرگاه از پادشاه یاغی پادشاه ترسی ، از خانه خود بیروی  
 به مگر آنکه ( معذرتی ) از حاکم من حسن علیه السلام همراه تو ناسد و مگو ، اللهم إني  
 خدمه من قبر ویت و ابن ولیک فاجعله لی ما وحرراً لما أخاف وما لا أخاف ، فانه قد  
 یرد ما لا یخاف ( یعنی خداوند این حاکم را در هر مصور ولی و دوست تو و پدر دوست تو  
 رد شوم پس قر شده آید برای من موجب ایسی و حفظ من از آنچه میترسم و آنچه را  
 که در جهت عدم بوجه میترسم زبر گاهی بر آدمی وارد میگردد آنچه که میترسد )  
 حش و معره گوید همه امور که حضرت فرمانده بود ( از آن حاکم ) گفتم و آنچه  
 فرمود و گفتم ، بهمن ناسد و موجب ایسی را آنچه میترسد و بوجه نداشت و میترسد  
 گردید همچنانکه خود حضرت فرموده بوده و ما ( یعنی بودن ) این دستور محمد الله مکرو  
 و ن پسندی ندیده و رجری نرسیده

۴۶۰ - و منه أيضاً: (في الحره السابع عشر) عن زيد بن ارقم، قال قال رسول الله ﷺ من أحب أن يحيى حياته ويموت موتى (مئة ح ل) ويدخل الجنة التي وعدني ربي، فليتلّ عليّ بعدى، فانه لن يعرجكم من هدى ولن يدخلكم في ردى

۴۶۱ - و منه أيضاً (في الجزء السادس) عن دم بن عيسى الهلالي، قال سمعت جعفر بن محمد (عليه السلام) يقول كم من صر ساعه قد تورث فرحاً طويلاً، و لم من لثه ساعه قد تورث حرّاً طويلاً.

۴۶۲ - في المجلد السابع عشر من البحار، باب «مواعظ امير المؤمنين (عليه السلام) وخطبه أيضاً وحكمه» و قال (عليه السلام) احذروا الدنيا ارا امانات الناس لصلوة، و اصاعوا الامانات، و اتبعوا الشهوات، و استحلوا الخب، و اكفوا الرقه، و احذوا الرشا، و شيدوا البناء، و اتبعوا الهوى، و باعوا الدين بالدنيا، و استحقوا بالدنياه، و ركثوا الى الرقبا، و تقاطعت الاحام، و كان الحلم ضعفاً، و الظالم فحراً، و الامراء فحره.

۴۶۰ - ريز در همان كتاب (در جزء هفتم) از زيد بن ارقم روايت شده كه گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: كسى كه دوسه رد كه چون من رفته باشد و چون من ببرد (يعنى سرور و روى من ردى كى كند و سرور) و در بهنى كه خدا وعده فرموده در حق سرور، پس بايد عبي الله را پس از دوسه رد، برابر او سرور بآورد شمار از راه حق و وارد نمازد شمارا در پسى

۴۶۱ - و نیز در همان كتاب (جزء ششم) از آدم بن عيسى هلالی روايت شده كه گفت از حضرت صادق عليه السلام شده ميرمورد شكستنى ساعتى كه موجب فرح و سرور در رى گردد و با لذت و عيش ساعتى كه سبب اندوه و ملال در رى شود

۴۶۲ - در جلد هفتم بحار، باب مواعظ و خطبه هاى امير المؤمنين عليه السلام و كلمات حكمت آميزه حضرت است كه فرمود: دورى كند و سرسيد از دنيا هر گاه مردم سارها را سر بسند (يعنى ساز و تارت و سى عسائى مان نموده) و مسهار صانع و حارب كردند (يعنى حيات نموده) و پيروى شهوات نموده و دروغ گفتن را حلال شمرده، و راجوازي را شاه خود ساجده، و رشوه گرفته، و پدهاى محكمه بساجده، و از هوى و اميال نفسانى خودش پيروى كردند، و - بن خود رفته و فروخته، و چون (مردم) را سست دانسته (يعنى تا كى از ريختن خون مسلمانان نداشته باشد) و زكوان و اعتماد

والوراء کذبة، والأمتاء خوة، والأعوان ظلمة، والفرقة فسدة، وطهر الجور، وكثرت  
الطلاق و موت البعثة، وحليت المصاحف، وزخرفت المساجد وطولت المنابر،  
ونقضت المهود، وخربت القلوب واستحلوا المعزوف، وشربت الخمر، وركبت  
الذکور، واشتمل النساء وشاركن ارواحهن في التحارة حرصاً على الدنيا، وعلت  
لعروج السروج وتشبهن بالرجال فحشد عدواً نفسكم في طونى، ولا تعرفنكم  
الحیوة الدنيا، فان في الناس ثمان برتقى، واحمر شفى، والدائر داران لا ثالث  
لهم، والكتاب واحد لا يمار صغيره ولا كبيرة الا احصياها، الاوان حب الدنيا رأس  
كل خطيئة وباب كل بلیة ومجمع كل فتنة ودابة كل بهيمة، الويل لمن جمع الدنيا  
و اوها من لا يحمد، وقدم على من لا يعثره، الدنيا دار المصائبین و ليست بدار الموفقین.

بروز بود (یعنی خود را بر نگاری خود دهد) و رحمت معصم کردد، و بر روی  
(بر روی) صفت و بر روی بدید، و سوار گری را موجب محاربه شد، و سوار  
اشان که هکار باشند، و وزیران اشان بر وعده و وعده و مردمان امین حیانتکار گردید،  
و سوار (اشان) طالع شد، و فارغان بر آن فاسد گردید، و سوار گری ظاهر شود، و وقوع  
طلاق بد کردد، و در کجا که باشد، و در کجا که باشد، و معصم را آریس  
دهند، و منبرها را بلند گردید، و عیبهها شکست و دلها و بران گردید (از ایمان و  
اعتقادات معصیه خالی باشد) و آلات لهو حلال گردد، و سرحد رگی و اواحد رج  
سود و بر روی سوهرا و خود دو لب و بچارت جهت حرم بدست گشت، و بر روی  
ریس سوار بود و خود بر آن سینه مبارک، پس بر این هنگام خود در درگاه  
مردگان در دهید، و در یکی از شماره معرور سوار بر او مرده دو طبقه اند (اول) بیکو  
کاران سیدی (دوم) مردمان حق و بدعت، و حایه روحه است که سومی بر روی آهسته  
(در پاست با آخر) و همه یکی است که هیچ کویشت و بر رگی از عمل بیست و یک  
در نیست شده است، که بدست دوسی دنیا اصل و مشأ هر گناهی است، و در بر  
هر بدو گرفتار است، و محل اجماع هر بدو و آشوبی است و داعی هر بدو و شکی است  
وان بر کسی نه (من) بر جمع وری کند و نگذارد برای کسی که سپاس او بدی  
بیاورد، و روی و روی که عدد او بدید (یعنی خداوند) بدست حایه معصم است  
و حایه علی عوی باشد (یعنی اهل تقوی بدینا نوجوبی ندارند) پس اند بهره تو در

فلتكن حظك من الدنيا قوام حلتك و امساكك و تروك لمعادك

۴۶۳ - في الوسائل ( كتاب الامر بالمعروف ) باب « تحريم التظاهر بالمسكرات » و ذكر جملة من المحرمات والمكروهات ، عن حمزة بن عيسى عن ابي عبد الله عليه السلام في حديث ( قلنا بعدد وتر كمالا حلالا حصدا ) قال عليه السلام « ألا تعلم ان من اسطر امرنا و صرع على ما يرى من الأذى والحوو فهو عدو في مرتنا ، فادارأب الحق قد مات و ذهب اهله ، و رأيت لحدود قد شمل البلاد ، و رأيت القرآن قد حلق و احدث فيه ما ليس فيه و وسه على الأهواء و رأيت كثر الناس و حيريت من يسعد النساء على فسهن ، و رأيت المؤمن معزونا محترقا ذليلا و رأيت البدع و الزنا قد ظهر ، و رأيت الناس يعتقدون شاهد الزور و رأيت الحرام بحلل و رأيت الحلال يحرم ، و رأيت الدين بالرأى و عطل الكتاب و احكامه و رأيت الليل لا يستحي من المرأة على الله ، و رأيت المؤمن لا يستطيع ان يسر الأئمة و رأيت العظيم من المال يسقط في سخط الله عز و جل ، و رأيت اولاد يهرّبون اهل الكفر و يباعدون اهل الخير ، و رأيت الولاة يرشون في الحكم ، و

ديا با بدارة حفظ نفس و سدر مقرب و شد و در و دوسه ی ری معاد خود آماده کن

۴۶۳ - در وسائل ( کتاب امر بمعروف ) در باب « تحريم تظاهر بسكرات و ذكر جملة من المحرمات و مكروهات » در حمزة بن عيسى بن صادق عليه السلام در حديثي ( كه بر حق را آبرو من و فقه را حجت حصار را نه مورخ ) فرمود « تا بسدی هر كس در انتظار امر ما ( امی ظهور فرح ما ) باشد و شكيب باشد آنچه مشاهده ممكنه را در آید و آزار و ترس در دشمنان ، پس او مردا ( ی صواب ) در گروه و جمعیت است ، و هر گاه مشاهده كردی كه حق و حجت و حق را در سر و نه است ، و دیدی كه اسم و وجود تمامی شهرها را گرفته ، و دیدی كه قرآن ( در دل مردم ) كهنه شده ( یعنی اعسای بحكاه آن ندارد ، و ما من می بساید ) و قوانین تازه و نوی احداث كردید كه در قرآن نیست ، و بر هوای نفس خود آیات و اتوجیه سودید ، و دیدی كه بشر مردم و سكو بر سر خانه ها ( یعنی هر آن ) كسانی هستند كه كلك میدهد زبان را بر حق و معورشان ، و دیدی مؤمنی را اندوهك و كوچك و خوار ، و دیدی بدعتی و ربا طهر و آشكار گردیده ، و دیدی مردم را كه بشاهد دووفی و باطل اعتماد و اعسا می كند ، و دیدی كه حرام را حلال میداند و حلال را حرم میشمرند ، و دیدی كه دین ( و معرقات آخر ) را بر آید ( و عقیده خود ساز می كند ) و هر آنرا معطل میگذاورد

رأيت الولاية قتالة لمن راد، و رأيت الأيمان بالله عز وجل كثيرة على الزور، و رأيت القمار قد طهر، و رأيت الشراب يساع طاهراً ليس عليه منع، و رأيت النساء يبدلن اعسهن لأهل الكفر، و رأيت الملائكة قد ظهرت بعمامة لا يسمعها أحدٌ، و لا يجتره أحدٌ على سمعها، و رأيت الشريف يستدله لدى بحاف سلطانة، و رأيت القرى قد نقل على الناس ستماعه، و حفت على الناس اسماع النازل، و رأيت الجار يكرم الجار خوفاً من لسانه، و رأيت الحدود قد عطلت، و عمل فيها بالأهواء، و رأيت المساحد قد زحرفت، و رأيت اصدو الناس عند الناس المفتري الخشب، و رأيت الشر قد ظهر والسعي بالتسمية، و رأيت اليقنى قد وثق، و رأيت العمة تسمع و تبشر بها الناس، معصم بعضاً و رأيت طلب الحج و الجهاد لغير الله، و رأيت السلطان يذل للمكفر المأمن، و رأيت الرّجل معيشته من غنى المكيال و اميران، و رأيت معاش الدنيا يستحق بها، و رأيت الرّجل يطلب الرّياسة لغرض الدّنيا و شهر نفسه بحيث اللسان لتقوى و تسند ليه الأمور، و رأيت الصلوة قد استخفت بها، و رأيت الرّجل عمده اثار الشّير لم ير كنه

و احكام آن عمل سكه و ديدى ( مردم و نه ) در سب سر ( با تشكيل معصم عسى معصى ) بر خدا حرايت سكه مدهد ( عسى گدايى در كه مكان دست معصمه ايجام دهد مدهد در غلاسه و ايهده مردم مركب مشود ) و ديدى مؤسّر كه بوى بر سكر و سبى ( از عمل اهل مصيبت ) بيست مگر بدلتش ( يعنى اظهار نهى از مكر مساوند مدهد ) و ديدى من سار در راه خشم خداي عز وجل صرف مشود ( مثل اسكه هر كز مدهد سبسى كند ) و ديدى كه و لسان و مرمام و بين خود ر بگهار بردن كرده و ر اهل خبر و ديدى خود را دور مدهد و ديدى كه مرمامو من در حكاه ( مادرو ) خود رشوه ميگيرند، و ديدى كه حكومت حق كسى خواهد شد كه ( در زه آن ) مل بيسرى مدهد و ديدى كه قسمهاى دروغ بخداي باعرب و جلال سپار گردد و ديدى كه قمار طاهر و آشكارا شور و ديدى كه شراب علفى و آشكارا فروخته ميشود و مانى براى آن در ميان بيست و ديدى كه زنان خوبش را در احبار اهل كفر ميگذارند و ديدى كه عسل لهوى آشكارا ميگرود بطورى كه هيچكس ديگرى را از آنها منع نمى بايد و كسى جرأت بر منع بها ندهد و ديدى مردمان شريف را كه حوازميگرداند او را كسى كه رديت و ميرسد و ديدى

میدان ملک و رأیت لرزان متکلم بشیء هر الحق و نامر بالمعروف و نهی عن المنکر  
 و یقوم الیه من صحیحہ فی نفسہ و یقول هذا عندہ و صوح و رأیت الناس یبظرون بعصم الی  
 بعض و یقیدون اهل الشرور و رأیت مسکت الحر و طریقہ حالاً لیسئلہ أحد و رأیت  
 المیت یبرء و فالایرع له أحد و رأیت کل عام یحدث فیہ من الشر و البدعة اکثر  
 ما کان و رأیت الخلق (فی ط) المحالین لمتاعون لا الأعیاء و رأیت المحتج یعطی  
 علی الصحتہ و یرحم لمیر و حہ لله و رأیت الآیات فی السماء لا یرفع لها أحد و  
 رأیت الناس یستأمنون لما تصفہ الہائم و لا یسر أحد مئراً یعوق من الناس و  
 رأیت الرّجل ینفق الكثير فی غیر طاعة الله و یمنع الكثير فی طاعة الله و رأیت العفوق  
 قد ظہر و استخف بالوالدین و کان من أسوء الناس حالاً عند الودع یرجح من یتری  
 علیہما و رأیت النساء وقد طعن علی املک و علین علی کن امر لا تؤتی الا ما لهن

که شبیه است به مرد و زن و کرا و سگس کرد و و مردم شنیدن باطل است و  
 سان و و دینی هسته و که چست و خود از جهت ترس و رست و او و کرام  
 و شاید و دینی که خود و و مردم بدین (معطل و بدون عمل) مانده و در آفتاب  
 چوهای معصی عمل شود و دینی که معصی و شو و دینی که دستگورترین مردم  
 در مردم کسی است که بهت زده و دروغ بگوید و دینی که شر و سفین چینی (در میان  
 مردم) ظاهر کرده است و دینی که بیدادگری آشکارا شده و دینی که نیت  
 (و نه که مردم) در سخن حوس و سکین پیدا کنند و بهیبت مردم برخی را بیرخی  
 بشور میدهد و دینی که جیح و حیا پس بری غیر حد باشد و دینی که بدشاه  
 مومر و سوء فاجر حوار گردد و دینی مردم را که محبت (و در اوق او) از کم فروشی  
 در بچه ورنه لیل معاصیه مسود و میں میگرد و دینی که ریختن خونها سبب مرده  
 میشود (همی نکی ریختن خون ندارد) و دینی که مردم صبر است کند بری عرصای  
 دسوی خود و سر و بی خود و مسپور میبرد و برانشناسد و کارها را ناو است  
 رهد و دینی که حدز سنک شمرده شود (و نان سحیف گردد) و دینی که در برد  
 مردم من ساو است و رکوۃ اثر از زمین که مالک آن شده میداده است و دینی که مردم  
 سخن حق بکنیم میکند و امر بمعروف و نهی از منکر میباید پس کسی در برابر او ایام میکند  
 که نصیحت میکند او را در باره خودش و میگوید چگونه سخنانی شو ندارد  
 و دینی رحمت و مردم بعض دیگر بر مردم و صاحبان شر و کارهای رشت قدا

فیه هوی، و رأیت ابن الرّجل یعزّی علی أبیه و ینحوا علی والدیه و یفرح بموتهما، و رأیت الرّجل إذا مرّ به یوم و لم یکسب فیه الدّم العظیم من صحر او بحس مکدا او میزان او عشیان حرام او شرب مسکر، کثماً حریماً بحسب انّ ذلك اليوم علیه وصعه من عمره، و رأیت السلطان یحتکر الطّعام، و رأیت اموان دوی لقری تقسم فی لرد و یتقامر بها و یشرّب بها الخمر، و رأیت الخمر یتداوی بها و توصف للمریض و یتشفی بها، و رأیت النّاس قد استوا فی ترک الأمر بالمعروف والنّهی عن المنکر و ترک التّقیس به، و رأیت الأذان بالأحر و الملوّ بالأحر، و رأیت المساجد محترقة ممّن لا یحاف الله، محتمون فیها للعبه و کل لحوم اهل الحقّ و رأیت من کل اموان الیتیمی یحدث

می نمایند، و دیدی که راه بیکی و حیر خانی است (یعنی بروی مدار) و کسی در آن راه قدمی بر ندارد، و دیدی که مرده را مسخره نموده و کسی از مرگ و ناکی ندارد (و در فکر احوال او است) و دیدی که در هر سال بدب و بدعبد عذر میگردد بپیش از آنچه در پیش بوده است، و دیدی مرده را در مجالس پیروی نمیکنند مگر از اعیان، و دیدی که شخص محتاج و سارمند سوس عطای او بوی میدهد (عطای او معج میبدهد) و دیدی مسخره گوی و حدیث او (و او مورد رحمت قرار میدهد در عذاب احدی) و دیدی که آیاتی در آسمان پدید میآید و کسی را آنها میسرند، و دیدی هر کس را که بر هم می چیدند و ظهور که حیوانات بر هم می چیدند، و کسی مکر و عمل رسی را می بیند که بجهت رساندن مردم، و دیدی مردی که مال بسیاری صرف میکند در عذر و طاعت و فرما بوی حد و منع میدهد آزاد را طاعت خدا، و دیدی عقوق (یعنی آزار دادن) آشکار میگردد، و پدر و مادر مورد اهانت (فرزندان) شوند، و ایشان در نزد فرزند خود رسته ترس مردم گردند و خوشش میگردد در دیدن بیکه فرار و دروغی بآنها داده شود، و دیدی که زبان بر ملک داری غالب گردید (یعنی سب او را روا می بیند) و غلبه کند بر هر امری، و آنچه داده شود امری مگر سکه آن بر مطابق میل و هوی نفسانی آنها باشد، و دیدی فرزند را که بر پدر خود افرامیرد و بر پدر و مادر خود برتری میکند و سرگ ایشان خوشحال میگردد، و دیدی مرده را که هر گاه روزی بر او نگردد که در آن روز گناه بزرگی مرتکب شود از حساب با کم فروشی در مکمل و میران با مجامعت حرام یا شراخوارگی، بد جان و اندوهناک میگردد و چنین گناه میبرد که هر روز در دست و دلی از عمر و بوده، و دیدی سلطان را که عذر بدوخته می کند (یعنی هنگام

صلاحه ، و رأیت الفصاة یفصون بخلاف ما امر الله ، و رأیت الولاة یأمنون الحونة للطمع  
و رأیت المنابر تؤمر علیها بالتقوی و لا یعمل القائل بما یأمر ، و رأیت الصلوة قد استحف  
باوقاتہا ، و رأیت الصدقة بالتسعة لا یراد بها وجه الله و یعطى لطلب الناس ، و رأیت  
الناس همهم بطوبهم و فروحهم لا یبالون بما أکلو و ما تکنحوا و رأیت الدنیا مقلبه علیهم  
و رأیت أعلام الحق قد درست ، فمن علی حذر و اطلب الی الله السجدة ، و اعلم ان  
الناس فی سخط الله عز وجل اتما یمهلهم لأمر یرد بهم ، فمن مرفقا و احتشد لیراک  
الله عز وجل فی خلاف ما هم علیه ، فان یرا بهم العذاب و کنت فیهم عقلت الی رحمة

اجساد مرده اش را بدهد ) و دیدی من بر سر من تعمیر را که در راه باطل قسمت میشود  
و من موال قدر میکند و شرب حذر میکند ، و دیدی که سراب ( دودهای خود را )  
در من میکند ، و برای من بر من معرفت کند ( خود را ) تا من بر من طلب کند صحت و سلامتی  
خود ، و دیدی مردم را که با هم مادی و بر بر شدند در ترک امر معروف و نهی دیگر  
و برت اعتقاد من ( امر معروف و نهی دیگر را وصفه خود دانست ) و دیدی در دانی و  
باز اجر گرفته شود ، و دیدی مسجد ها را که آنان که از خدا میترسند نشسته اند و  
جماع شان در مسجد ها جمعیت ( مسجد ها ) و خوردن گوشت هل حق ( مقصود همان  
غیبت بودن است که چون خوردن گوشت مغتاب است ) و دیدی هر کس که مال یتیمان  
خورد او را مرد دوستی دانند ، و دیدی داد را از خلاف فرمان خدا داوری کنند ، و دیدی  
که حدیث کاران در من فرمود و یا بدعت صمی که در پیش را زد ، و دیدی که بر سر من  
مغوی و بر سر کاری شود ولی گویند آن آنچه هر می باشد عمل میکند ، و دیدی که بر  
در اوقات ( آنان ) آن سخت شمرند ( هر در وقت معنی یاورند ) و دیدی که صدقه  
دادن بسبب شفاعت ( مردم ) انعام گردد ، و قصد ( دهنده آن ) حد باشد بلکه برای بوجه  
مردم داده میشود ، و دیدی که همت مردم بر شکم و مرجهای باشد ، کی ندارد  
تا آنچه میخورند و نکاح میکنند و دیدی که دنیا بر ایشان روی آورد ، و دیدی که شاهانهای  
حققت کینه شده ، پس ( هنگام دیدن اس علامتها ) خود دور کن و ( از مردم  
پرهیز ) و رخصت خود ساز محاب ( خود ) باش ، و بدی که مردم در چشم و عصب  
خدا سر میرسد و الله با حق مهربان داده شده بجهت امری که در ماوه آنان قصد شده ،  
پس تو را آن پرهیز و کوشش کن تا ترا پروردگار مشاهده فرماید در عبور آنچه  
ایشان را آن حسد ، پس اگر مرود آید بر آنها عذاب ( پروردگار ) و تو هم در بین آنان

الله، و إن احترت ابتلوا و کنت قد خرجت منهم فيه من الحرمة على الله عز وجل و اعلم ان الله لا يضيع اجر المحسنين، و ان رحمه الله و رب من احسنين

۴۶۴ - فی المجلد السابع عشر من البحار، باب «مواعظ امیر مؤمنین (علیه السلام) و خطبه ایضا و حکمه» و من کلامه (علیه السلام) ایها الناس انصحبتم اعرافا فصل فیهم المدا و اموالکم بهب للمصائب، ما طعمتم فی الدما من طعام فکم فیہ عصب، و ما شربتموه من شراب فکم فیہ شری، و اشهد بالله ما تالون من لذتیا، جمعة تفرحون بها الا فراقا آخری تکرهونه، ایها الناس انا خلقناکم و یاکم للقاء، لا للقاء و لکنکم من دار تنقلون، فمروا ما انتم صائرون الیه و حاملون منه و السلام

۴۶۵ - فی الکافی (کتاب الایمان و الذمیر) باب «الامر» عن حماد بن اعین

بروی شبک کردی سوی رحمت پروردگار، و اگر از آثان هفت اقتادی (داخل) سودی (بدر) متلا سود و و بیرون رفتی از آنچه نشان برده هستند از جرأت و بی باکی نبودن برخدای باهزت و جلال، و شان بدرستی که جدای سره و بر از هر چیز صایع بفرماید و ماداش مسکه کال و واسکه رحمت پروردگار به سکو کاران نزدیک است

۴۶۶ - در چند قصه هم بخار، باب مواعظ امیر المؤمنین علیه السلام، خطبه ه و

اندوهای حکیمانه آنحضرت که از حسنه سخنان و نصایح ای مردم! صبح کردید شبها در حالیکه شامه های سرهای مرگ می باشد و دلهای شب را مصیبت های رسد عزت کرده است و آنچه در دنیا خورده اند از طعامی برای شد در آن بدو هفتی است، و آنچه را شامدیده نوشده بد من برای شدت در آن کدو گزشتن، و شدا را گواه میگرم که نایل نمی شوید در دنیا بعضی که خوشحال مشوید بی مگر آنکه مثلا میگردید بر نفس بعضی که کم اهد در بدو نفس سر، ای مردم ما و سب حقیق شدیم برای دست کردن به برای قانی شدن، ولیکن شما از خانه ای بخانه دیگر منتقل مشوید، پس توشه بگیرید برای جانی که میروید و همیشه در آنجا هستید و السلام

۴۶۵ - در کافی (کتاب سان و کفر) باب «کفر» از حماد بن اعین روایت شده

که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیده (معنی) فرموده حدی با عزت و جلال انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا (ما را بحق و است دادیم و مردم سپاسگراوند و از آنصریق میروند و بی کفر است مسکنند) فرمود «آری» بمره

قال سئلت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله عز وجل أنا هديناه السبيل إما شاكراً وإما كفوراً قال : إما آخذ فهو شاكراً ، وإما تاراه فهو كافر

۴۶۶ - و فيه أيضاً في ذلك الباب عن مسعدة بن صدقة قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام وسئل ما مال الزاني لا تسميه كافراً وتارة التلوه فتسميته كافراً ، و ما الصحة في ذلك ؟ فقال : لأن الزاني ما أنشبه أمما يفعل ذلك لكان الشهوة لأنها فعله ، و تارك لصلوة لا يبركها إلا استحقاقاً بها ، و ذلك لأنك لا تجد لم يأتى امرأة إلا و هو مستلذ لأنامه بها فاصد إليها ، و كل من ترك الصلوة فاصد اليها فليس يكون قصده لتركها ، فإذا بعث اللذة وقع الاستحفاف ، وإذا وقع الاستحفاف وقع الكفر **و الحديث**

راست مرود ( و در مورد حد ویدی عن مسعد ) من سبب کفر راست و ببارک ( راه راست ) میکند پس کفران ( بهمت خدا ) بوده است ( و این روایت دلالت میکند بر سبب معصاتی که برای شکر بوده اند و سبب شکر عباد است از آنکه سده آنچه که خداوند به عباد داده بوده مصرف کند برای آن مقصودی که مرود داده شده کلام تمامی است مثل آنکه چشم و سار صمغ پرور رگزار سبب دارد و ساری توجید او عیوب شود و گوش را مواعظ و نصایح در ده و چمن خرمق سار عیاض و مصرف راه حق نمید ، و آنکه در قرآن درهم مصرف است **و قلیل من عبادی الشکور همی** کم بهندگان بسیار کرامت من ؟ مقصود همی است که آنان که باین وظیفه قیام آورند ناوردند )

۴۶۶ - و سردر هبان کتاب و مایه از مسعدة بن صدقة روایت شده که گفت در مصرف صادق علیه السلام شنیده در مورد سؤالی که از حضرت مرود بوده ، سبب چیست بر تار کافر نامیده شده و بی کسی را که سار خود را برک نمید کافر نامیده اند و دلیل را در این مطلب چیست ؟ حضرت فرمود چون را کار و هر چه شده بر راست مرکب در میشود برای شهبوی که بر او علیه بوده است ، ولی آنکس که ترک ساز میدهد بیست مگر برای سبک شردن نیاز را بر کارن که بر بی توجع میکند مقصودی جز امت بردن از عمل شیع خود ندارد ، و هر کس ساز خود را ترک میکند مقصودش جز ترک ساز نیست و در این ترک ، لذتی برای او نیست و چون لذتی بری و صورتشود مستملاً بظرف او سبک شردن ساز میشود چون ساز و سبب ساز کافر گردد ( یعنی حضور در محضر نبی را سبب شمرده است و مایه کفار است که بخدا عقیده ندارند و بنا در حکم کافر

۴۶۷ - وفيه أيضاً باب تعميل عقوبة الذنوب، عن ابن القديح عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ قال الله عز وجل: عزّتي وجلالي لأخرج عبداً من الدنيا وأريد أن أرحه حتى استوفي منه كل خطيئته عملها، أما يسمي في جسده، وأما يصيب في رزقه، وأما يحوف في دنياه، فإن نضت عليه فبشدت عليه عند الموت، وعزّتي وجلالي لأخرج عبداً من الدنيا وأريد أن أعدّه حتى أوفيه كل حسنة عملها، أما سمعت في رزقه، وأما بصحة في جسده، وأما بأمن في دنياه، فإن نفيت عنه فبقتة هوت عليه بها الموت

۴۶۸ - وفيه أيضاً باب «نادر» (بعد باب تعسير الذنوب) عن ابن أبي يعفور قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال الله عز وجل: إن العبد من عبدي المؤمنين لبدن الذنوب العظيم ثم يستوجب به عقوبتي في الدنيا والآخرة، فأظن له فيما هو صلاحه في آخرته فأعقل له العفوة عليه في الدنيا لأخاره بذلك الذنوب وقد عفوته ذلك است ارجعت عذاب) نادر حدیث

۴۶۷ - و نیز در همان کتاب، باب «تعمیل در عقوبت گناه» در این حدیث رحمت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حدیثی را عرض و جلال فرماید: سرت و جلال خودم سوگند، هیچ بنده ای را در دنیا بیرون نمی رانم (و منی میرانم) در حالیکه اراده روزه که او را مورد رحمت و عبادت خود قرار دهم جر آنکه تمامی گناهان او را پاک گردانم، «و بسطه دردی باشد که در پس او قرار دهم تا برای سگی و سحری روزی او را سخت برسی که در دسای او قرار میدهم، پس اگر (باین سلاطین) چیزی از گناهان او باقی بماند مرا که بر او سخت گردانم، سرت و جلال خودم سوگند، بیرون نمی رانم بنده ای را در دنیا که اراده شکسته و عذاب و دارم تا آنکه تمام عیان بیک او را (در دنیا) پاداش دهم تا از جهت گشایش روزیش و یا سبب سلامتی در بندش و یا رحمت مأمور بودم او (را حضرت) در دسای پس اگر چیزی هم باقی بماند که پاداشی ندارد باشد (در آخرت) مرا که بر او سخت گردانم

۴۶۸ - و نیز در همان کتاب، دو باب «تأوی» پس در باب تعسیر ذنوب از ابن ابی یعفور روایت شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: خداوند با عزت و جلال فرموده: چون بنده ای رسد گناه مؤمن من گناه بردگی مرا بکند

الدُّنْبُ و اقصیه و اتر که علیه موقوفاً غیر معصی ولی فی امصائه المشیئة ، و ما یعلم عدی به فانتردد فی دلت مراراً علی امصائه ثم امسث عنه فلا امصیه کرهه لمصائه و حیداً عن ادخال مکرره علیه فانطوّل علیه بالعبود عنه و الصفح محبةً مکافاةً لکثیر ما امله الّتی یتقرّب بها الی فی لیل و نهاره فأصرف ذلك اللّاه عنه و قد قدّته و قصته و تر کته موقوفاً ولی فی امصائه المشیئة ، ثم اکتب له عظم اجر برول دلت اللّاه و ادّخره و اوقره له اجره و لم یشر به ولم یصل الیه اداء ، و الله الخیریم الرّیوف الرّحیم

۴۶۹ - و به ایضاً ( کتاب ارکوه ) باب « فصل القصد » عن داود الرقی .

شود که موجب شکسته می ریزد و احرب باشد پس ضرر کم در بجه مصحت آخرت او باشد و شتاب کم دوشکسته او در دییات درش دهم گناه او را بآن عفو است ، مقدرمکم گناه او را ( می مقدار عفو است و نفس مکم ) و حکم میسایم ، و برک مکم و افع ساحن آن و که امصاء برون و ورود آورد ، می سانه ، و برای مست که هر وقت بخوام امصاء نمایم و نمیداند بنده من که چنین کرده ام ، پس ضرر مکم مکرر برگرداندن او پس مصایب کمتری بیکه دوست بداد و رسیده من صدقاتی وارد شود ، و کندره میکم از وارد کردن مکرره بر او ، پس را در بصل و عبادت مکم بیکه عفو از او میکنم و میگردم از او ، چون دوست دارد ، در دلت دهم او را را ری مسحت مباری که شب و روز بعاماورد که بآپ مرتب پس بدامکد ( مقصود قرب سعدی و شرامی است به مکامی ) پس آن به در او دفع مکم در حالیکه معذر و حکم کرده بودم ، و ثروت نمودم امصاء آنرا که امصاء آن موقوف بر مشیت و راده من بود ، پس میسایم برای و بدش بردگیرا که اگر آن بدار بدین کرده بودم باو میدادم ، و ذخیره میکنم آن اجر را و زیاد میگرداسم آن را ای و در حالیکه سده من عالم است باین اجر عظمی که برای او دخره کرده ام ، و صدقه بآن عباد هم باو نرسید ، و منم خدای یا کرم بخشاینده مهربان

بیاں هدیر ، کثات و مقدار شیء است در لوح ، محو و است و قضاء ، شروع در آماده بودن اسباب برول مقدرات است ، و مصاء تکمیل آن است ، و تردد کدیه است از ابعاد برحی ، در حساب و تکمیل مسود آن

۴۶۹ - و نیز در همان کتاب ( کتاب ارکوه ) باب « فضل قصد و میانه روی » از

ز داود رقی از حضرت صادق علیه السلام روا شده که هر مود هم بسانه روی ( در

عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان الصد امر بحسنه الله عز وجل ، و ان السرف امر بفساده الله حتى طرحك المواء فانها تصلح للفنى و حتى صرت فصل شرارك  
 ۴۷۰ - وفيه بصر في ذلك الباب ، عن حماد [ بن واقد ] للحام ، عن ابی عبدالله علیه السلام ، قال : لو أن رجلاً أهدى ما في يديه في سبل الله ما كان أحسن ولا أوفق ، ليس يقول الله تعالى ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة واحسنوا ان الله يحب المحسنين  
 يعنى المقتصدین

۴۷۱ - فيه أيضاً ، في ذلك الباب ، عن ربيعة ، عن ابی عبدالله علیه السلام ، قال ، دا حاد الله تبارك و تعالی علیکم جودوا ، و اذا اتممت علم فاصلوا ، و لا تحادوا الله فهو الأخود

رندگی ) کاریست که خداوند با عزت و جلال دوست میدارد ، و رنده روی سودن ، کاریست که خداوند با عزت و جلال دشمن دارد آمر گرچه چشم پوشی از همه ( حرمانی ) باشد ، بر هر هسته که برای حشری ( خون سود بدن ) بکار آید ، و دور ریختن بر مادی بی که آتشیده ی

۴۷۰ - و بر در همان کتاب و باب ، از حماد ( بن واقد ) لحام از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود اگر مردی آنچه که خدا باوعبات فرموده در راهی راهبی هد بدهد کار خوبی نکرده و بوفیقی هم نرفته ( زیرا تمامی آنچه که در دست اوست در راه خدا دادن موجب مصفا و نیکی او در زندگی خواهد شد و لذا چنانچه باحق را مع فرموده اند ) تا خدی ( سحر ) بفرماید **ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة واحسنوا ان الله يحب المحسنين** ( یعنی بدست خود خویش را بهلاکت نیندازید و همه رو بسند بر هر حد دوست میدارد بر همان ممانه رو ر )

۴۷۱ و بر در همان کتاب و باب ، از رفاعة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هر که خداوند تبارك و تعالی بر شب بخشش فرمود ، شبها بر بخشش نکند ، و اگر خداوند از جود و بخشش خودداری فرمود شبها نیز خودداری نکند ، بر خدا اظهار بخشش نکند ، زیرا بخشش او بیش از بخشش هر مغشوقی است ( مقصود اینست که اگر حد چیر علاوه ی از مایحتاج شب نداد نباید بوزم و ضروریات زندگی خود را امداد کند ، چون بی عمل نشانه شدادین بخشش است بر خدا )

۴۷۲- فی الوسائل ( کتاب الحج ) باب « تحریم هجر المؤمن بغير موجب و کراهته بعد الثلاث معه » عن انس ، قال قال رسول الله ﷺ لا يحل للمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث .

۴۷۳- و فيه أيضاً فی ذلك اسباب ، عن أبي ذر ، عن النبي ﷺ في وصية له ، قال يا مازنا أنت له و هجران أحدث ، فإن العمل لا يتقبل مع الهجران ، يا مازنا أنت له عن الهجران فإن كنت لا بد فاعلاً فلا تمجره ثلاثة أشهر كمالاً ، فمن مات فيها فهو حر لا حية كانت السار أولى به

۴۷۴- و فيه أيضاً : باب « تحریم اهانة المؤمن و جداله » عن رسول الله ﷺ انه قال فی خطبة له و من أهان قبيلاً مسلماً من أجل فقره و استعفّ به فقد استعفّ بالله ، و لم يزل في غضب الله عز و حل و سطه حتى يرضه و من أكرم فقيراً مسلماً

۴۷۵- در وسائل ( کتاب حج ) باب « تحریم هجران مؤمن بدون موجب » و کراهت از ملاقات او بیش از سه روز « از انس نقل شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : سراوار نیست مسلمان بیش از سه روز . برادر ( مسلمان ) خودش دوری و مهر کند

۴۷۳- و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی ذر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دو سمارشی که آنحضرت فرموده اند ، فرموده ای و در سر هیز از دوری و مهر برادر ( مسلمان ) خود ، زیرا ما دوری و قهر از برادر مسلمان ، علی پندرفته مگر در ای دوری ما را میدورم ترا از دوری برادر مسلمان و اگر با حشر شدی از دوری نمودن و قهر کردن از برادر دینی خود پس سه روز تمام از او دوری مکن ، زیرا هر کس سردرد در بین این سه روز در حالی که از برادر دینی خود دوری و مهر نموده باشد ، پس جهم برای و سر و ازیر است

۴۷۴- و نیز در همان کتاب ، باب « تحریم اهانت مؤمن و خواور گزیدن او » رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که در نیکی و سحرانی های خود ، مؤمن کسی که سم کند بر سازه مسلمان از جهت فقرش و او را شک بشمارد ، معصی خدا و است شد ده و همیشه در حشم و سقط خدای ما عز و جلاست . او را ( از خود ) راضی گرداند ، و کسی که اکرام کند ( و گرامی دارد ) نیازمند مسلمانی را ، خداوند در روز قیامت ملاقات کند در حالیکه مؤمن غایت خدا واقع نگردد ، پس فرمود کسی که سم کند

لقى الله يوم القيمة وهو يصحح البدن ثم قال: ومن سعى على فقر او تطاول عليه او استحققره، حشره الله يوم القيمة مثل النمل في صورة راحل حتى يدخل النار.

۴۷۵ - و قد اصابنا من حریم اعتیاب المؤمنین : لو كان صدقاً عن الحسین

بن یونس عن الصادق، عن عائشة في حديث الناهي ان رسول الله ﷺ يبي عن لعيند والاستماع اليها، ونهى عن التسمية والاستماع اليها، وقار لا يدخل الجنة فتب اعني تماماً، وبي عن المحادثة التي تدعوا الي غير الله، ونهى عن العيبة، وقال: من اقتات امرء مسلماً بطل صومه، نفس وصوته، جاء يوم القيمة يهوج من فيه رائحة اتن من الجنة يشدني به من الموقف، وإن مات قبل أن يقرب، مات مستحلاً محرماً لله عز وجل، ألا ومن تطاول على حبه في عينه سمعها فيه في مجلس فردها عنه، رد الله عنه ألف باب من الشر في الدنيا والآخرة، فإن هو لم يردّها وهو قادر على ردّها، كان عليه كوز من اعتابه سبعين مرة.

برهمنی، بر رگی ونگر، او سال دهد و او را کوخت بشمارد، خداوند در روز

قامت او را حول موجه برصور آدمی محصور فرماید و او را جهنم گردد

۴۷۵ - و سر در همان کتاب، باب در حریم عست مومن کرجه راست هم باشد، از عیبت

بن زید از حضرت صادق علیه السلام از یزدان (گرامیش) در حدیث مناهی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بی فرمود: عیبت (در عیبت مرده به گویی ایشان نمودن) و گوش دادن، و بر فرمود: سخن چینی و از رشت بشود، و بی فرمود: سخنی که (در محال لهو و لعب) معواند (آدمی را) بر راه خدا، و بی فرمود: عست کردن، و فرمود: کسی که عست مرد سخنی کند و در راه و سوی و طمان است (مقصود بطلان شرعی نیست بلکه صفا و نور است و در راه و صورت می برد) و در روز قامت میابد در حالیکه زدهان و بونی بدر از مرد راست معگرد صورتیکه هن محشر را آرد کند، و اگر بیش از توبه (از عیبت تحصیل رضایت عیبت شده و توبه از سر کند) میرسد مرده است در حالیکه حلال شده جیری را که خدای عزت و جلالت حرام فرموده آگه باشد کسی که عست بگدارد بر برادر (مومن) خود در عسی که از و در محسنی شنیده است و آنرا از برادر خود بر طرفه سازد خداوند هزار باب از شر و عیبت و عیبت را از او بر طرف سازد و گیر (گوش کند) و توانایی بر طرف ندارد (آبر) و عیبت مرده گناهش بر کسی که عیبت نموده شدیدتر خواهد بود

۴۷۶- وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن أبي بصير عن النبي ﷺ في وصيته له قال يا أبا عبد الله و أبا عبد الله فان العيب أشد من الرثا، قلبه لم يزل يدا رسول الله ﷺ قدر لأن الرثا حل مربي و مذنب إلى الله فيتوب الله عليه، و العيب لا تغفر حتى يعفوها صاحبها، يا أبا عبد الله اسباب المسلم فسوق، و قتاله كفر، و كل لحم من معاصي الله و حرمة ماله كحرمه دمه، قلت يا رسول الله ما العيب؟ قال: ذلّ أخاك بما تكره، قلت يا رسول الله فان كان فيه الذي ذكرته؟ قال: أعلم أثرك و ذكرته بما هو فيه فقد اعتبه، و ذا ذكركم به ليس فيه فقد هتبه

۴۷۷- وفيه أيضاً: (كتاب الطهارة) باب استحباب احتساب المرض و الصبر عليه، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ يقول الله عز وجل للملك الموكل بالمؤمن إذا مرض: اكتب له ما كتب تكتب به في صحته، فاستب

۴۷۶ و سرد همایون، از بی خبر ریه مرا که مصیبتی بود آنکه در سعادتی را آنحضرت است که در روزی که در راه بود، عیب کرد، و بر او عیب شدیم از رعایت، عرض کردیم ای رسول خدا عیب آن چیست؟ فرمود: بر آدمی رسالت پس بسوی خدا توبه نمیناید و خداتوبه او را می پذیرد و لی عیب آن مرورش است تا صاحب غیبت (غیبت شده، از غیبت کننده) بگفتد، ای مادر دشمن در میان من است و قتال با او کفر است و خوردن گوشت او (یعنی غیبت او) با مردمی حد است و احرام من او خون احرام خون او است عرض کردم ای رسول خدا عیب چیست؟ فرمود: رادر (مؤمن) خود را آنچه ابراهیم را در کعبه، عرض کردم ای رسول خدا اگر آنچه در باره او گفته شده در او باشد (با عیب است) حضرت فرمود: بدان هر گاه بار کسی مؤمن را آنچه در و هست (یعنی عیبی که در است) تحقیق عیب او کرده ی، و اگر او را یاد کنی بگیری که در او نیست بر او بهتان زده ی

۴۷۷ و در همان کتاب (کتاب صبر) باب ۲ استحباب احتساب مرض و صبر بر آن، از عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حد و بند و عرق و حلال عرسه ی که مأمور بر مؤمن است هر گاه (مؤمن) بیمار شود بمعرفت سوس (در عین حرج) جهت و آنچه را که در حال صحت احرام میداده، پس همتا منم آن خدائی که او را در پند و در خبر خود بر آورده م

۴۷۸- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن زرارة ، عن احدهما عليه السلام قال : سهر اليه من مرض أو وجع أفضل وأعظم أجراً من عبادة سنة

۴۷۹- و فيه ايضاً في ذلك الباب ، عن درست ، قال سمعت أبا ابراهيم عليه السلام يقول : اذا مرض المؤمن اوحى الله تعالى الى صاحب الشمال : لا تكتب عني مدام في حبس و وثاق و دماً ، ويوحى الى صاحب اليمين أن اكتب لعدي ما كنت تكتب له في صحته من الحسنات

۴۸۰- و فيه ايضاً في ذلك الباب عن عوف بن عبدالله بن مسعود ، عن أبيه ، عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انه يسم ، قيل له : مالك يا رسول الله تسمت ؟ فقال : عجب المؤمن

۴۷۸- و سر در همان كتاب و باب ، از زراره از حضرت باقر عليه السلام باحضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : بیداری يكسپ ر چپ بیداری ن دردی ( كه بر مؤمن عارض گردد ) ، و در گير سبب حر و بادش آن از عذاب مكال

۴۷۹- و سر در همان كتاب و باب ، از درست روایت شده كه گفت شيدم حضرت موسی جعفر عليه السلام فرمود : هر گاه مؤمنی بیمار شود حد و بند برتر از هر چیز دخی فرستد هر شته ای كه گناهان و كارهای درست و راست می كند ، سوس برای سده من گاهی مداميكه در بند و بند من است ، و وحی فرستد هر شته ايكه عمل حرام و را نت ميكند ، سوس برای سده من آنچه در جان بندگسي او ر حسات و كارهای حير موشی ( صاهر سب كه مراد از گناهانی كه در حال بیداری سب بشود و قبل بد رفتاری با پرستانان كه بواسطه ضعف و فشار مرض باشد )

۴۸۰- و سر در همان كتاب و باب ، از عوف بن عبدالله بن مسعود ر پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روايت نموده كه آنحضرت سسم فرمود ( بخندد ) خدمت آنحضرت ع من شده چه موجب شده ان رسول پروردگار كه سسم فرمودی ؟ ( بخندد ) فرمود : دو شكستم از مؤمن دبی نایی او از بیداری ، و اگر میده ست چه آخر و ، داش هائی برای او در بیمارست هر آینه دوست میداشت همیشه بیمار باشد تا وقتی كه ملاقات ميكند پروردگارش و ( تا مرگ او را در نماند )

وقت بیداری همه بیداری است  
چون شدی خوش باز پر غفلت تنی  
میكنی از جرم استغفار تو  
میكنی بیه كه باز تنم بره

چپ و داری كه در بیماری است  
در زمان درد و غم بدش كنی  
ن زمان كه میشود بیمار تو  
مساید ، تو رشتی گنه

و جرعه من لستم ، ولو تعلم ماله في السقم من ثواب لأحب أن لا يزال سقيماً حتى يلقى ربه عز و جل

۴۸۱ - في المجلد السامع عشر من البحار ، باب « مواعظ الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) و وصایاه و حکمه » عن أبيان الأخر عن الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) أنه جاء اليه رجل فقال له : بأبي أنت و أمي يا بن رسول الله (صلى الله عليه و آله) علمني موعظه ، فقال (علیه السلام) له : إن كان الله تبارك و تعالی قد تكفل بالرق و هتامت لماذا ؟ و إن كان الرق مقسوماً فالعمرس لماذا ؟ و إن كان الحجاب حقاً فالجمع لماذا ؟ و إن كان الثواب عن الله حقاً فالكسب لماذا ؟ و إن كان الحلف من الله عز و جل حقاً فالحل لماذا ؟ و إن كان العقوبة من الله عز و جل انذاراً فالمعصية لماذا ؟ و إن كان الموت حقاً فالعرج لماذا ؟ و إن كان العرس على الله حقاً فالحر لماذا ؟ و إن كان الشيطان عدواً فالعمله لماذا ؟ و إن كان الأمر على

عهدو پیمان میکنی که بعد از این	چرخ به صدف بورد کلون گرس
بس من گشت آنکه ییاری بر	می سخته هوش و نداری تیر
بس بدن من مل را ای صرحو	هر که زرد لب و برده است و
هر که او ییاد تر پر درد تیر	هر که او آگاه تر رخ زرد تر
کی سیر حسن آردی کند	کی گرفتار بلا شادی کند

۴۸۱ - در حید مقدمه بحار ، باب « مواعظ حضرت صادق علیه السلام و سیدش و پند های حکیمانه آنحضرت » از ما بن حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مردی برد آنحضرت آمد و عرض کرد پدر و مادرم عدی و نادای فرید رسول خدا ، یاد ده مرا پند و اندرز ، فرمود اگر حدای مرده و برتر از هر چیز عهد گرفته روزی ( معنوی ) را پس سعی و کوشش بساز برای چیست ؟ و اگر روزی قسمت و معین شده پس حرص و آرزوی چیست ؟ و اگر جر و نداشت و طرف خدا ( برای عمل ) حق است پس کسالت و حستگی برای چیست ؟ و اگر عوس ( افسوس ) و طرف حدای ناهرب و حلال مسلم است پس بخل و فرومانگی ( و بقاء نکردن در راه خدا ) برای چیست ؟ و اگر مردن و زفن از دست حقت پس حوشعالی ( از بس آمد های دست ) برای چیست ؟ و اگر عوس اعمال بر حدی ا عرب و جلال حقت پس حیل گیری ( در راه مردن ) برای چیست ؟ و اگر شصان دشمن است پس عفت و ور موشی ( از و ) برای چیست ؟ و اگر گذش از صراط حقت ( صراط پستی است بر روی

الصراط حقاً والمعجب لماذا؟ وإن كان كل شيء قضاء وقدر فالحزن لماذا؟ وإن كان الدنيا فانية فإلطف ما بينة إليها لماذا؟

۴۸۲- فی الوسائل ( کتاب الصلوة ) باب « تأکید استحباب المشعوع فی الصلوة » عن لحنی عن ابی عبد الله علیه السلام قال إذا كنت فی صلوتك ، فعليك بالمشعوع والأفمار علی صلوتك فإن الله تعالى يقول **الدينهم في صلواتهم حاشعون** .

۴۸۳- وفيه أيضاً باب « تأکید استحباب الأقال بالقلب علی الصلوة » عن زيد بن علی ، عن آباءه ، عن علی علیه السلام قال قال رسول الله ﷺ ركعتان حقيقتان في تمرير حير من قيام ليلة

۴۸۴- وفيه أيضاً ( كتاب الطهارة ) باب « حوار السرور بالمعادة من غير عجب » عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله ﷺ من سرته حسنة وسأئلته سيئة فهو مؤمن

حیثم ) پس بعود دلت برای چیست؟ و اگر هر پیش آمدی معصا و قدر است ( مص مرتبه حکم و فرمان الهی و قدر عالم اندر گیری مقدرات است ) پس حزن و اندوه برای چیست؟ و اگر در آریب دمی است پس سکون و آرامش ( در آن ) برای چیست؟

۴۸۲- در وسائل ، کتاب صلو ، باب « تأکید استحباب مشعوع در نماز » از حشوع و فروسی و بوجه خود ساز خود ، زیرا جدای تر از هر چیز میفرماید **الدينهم في صلواتهم حاشعون** ( مؤمنین کسانی هستند که در نماز خود عروس و حاشعون )

۴۸۳- و سر در همان کتاب ، باب « تأکید استحباب اقبال بدل در نماز » از زید بن علی زید بن شریعی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : دو رکعت سازی که سبک و مختصر باشد یا تأمل ( در عظمت خدا ) بر تراست از سر بردن شی در عبادت پروردگار ( در حالیکه بدون تفکرات و تدبیر باشد ) .

۴۸۴- و سر در همان کتاب ( کتاب طهارت ) باب « جوار سرور بعبادت بدون عجب » از مسعدة بن صدقة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده کسی که عمل است او ، او را سرور و خوشحالی گرداند ، و اگر زید او ویرا بد آید پس او مؤمن است

۲۸۵ - فی الامالی لطفوسی ، مجلس دوم لجمعه الرابع من طهر تم سنه سبع و خمسين و اعمه ، ضمن وصا بالسی <sup>علیه السلام</sup> ( یا ناد ) ملتفتان سادۀ ، الفقهاء قادی و محاسنهم الرثاء ، ان مؤمن لیری دمه کانه صخره یحاف من تقع علیه ، و ان الکافر لیری ربه کانه داب من عنی فیه یا ناد ، لا تنظر الی صغر الحطیئة و انظر الی من عصته ، یا ناد ان بعض المؤمن شد ثقل و حمة من المعصیة حی یقوی

۲۸۵ - در نه لی صوسی ( مجلس روز جمعه چهارم محرم سال چهارصد و بعد و هفت صد سعادت های محمداکرم <sup>علیه السلام</sup> ) ای آبادر پرهر کس که در آقا و در کسب و عبادت و شهادت سو نامد ، و همنشی یشان موجب دیادت ( علم و دانش ست ) همد مؤمن گاه حور چون سنگ بر دگی می بیند و میترسد اذایکه او وارد گردد و گاه گاه حور بر حور های می بیند که بر سی و عور می بیند ، ای آبادر ( همنگه ) که وحکی گاه ( حور ) نظر مکن ، سکه بصر آن کسی و که در می او کردی ( منی نظر او مصیبت و بر دگی برود کرد نامد ) ای آبادر همد مؤمن تلاش و کوشش و در حجاب و زهدی بر گناه سراد که خشکی ست که و در رومی گرفت نامد ، ای آبادر بر دت میشود سده ، برود کرد بخیری ، بر بجا آوردن سجده های پنهانی ( برای خدا ) ای آبادر ، هر گاه اراده فرمایند خداوند دو ماده یکی از بندگان خود خیری را ، بصیر و یت که داند و در درسی حور و در سجد در ریاست بی من و رعیت گرداند ، و در مسهی حور مسوجه سدر ، ای آبادر ای میل و رعیت شد بنده در دنیا ( بمعرفات لهی و ربانی معیت و ربانگی ) مگر سکه حد و علم و حکمت را در دل او محکم گرداند و در آن او را گونا کند و در مسهی دت و در دت و دو های آن بیب گردند و او را در دت بیرون برد دو حالیکه سالم از عیب و نقص است به بهشت حور

زخم ناخنهای فکرت می کشد  
در تحقیق می خراشد روی جان  
حکمت رخ ماه از فراق او گریست  
در حدیث کرده است زردین دانه  
عقده سخت است بر کیسه تهی

روح نفس مضمتنه از جسد  
فکرت بد باطن پر زخم دان  
زخم ناخن بر چنین رخ کاهریست  
تا گشاید عقده اشکال و  
عقده را بگشاید گبرای متهی

به فی شراہ ، یا ابادر اما بقرب العبد الی الله شیء فصل من استجود ، یا نور ادا  
 اراد الله بعد خیراً فقیه فی الدین و رهنه فی الدنیا و نصره بمیوب بعد ، یا نور ما  
 رهنه بعد فی الدنیا الا اننت لله لحکمة فی فیه و اطلق بلسانه و نصره عیوب الدنیا  
 و دماها و دواها و أخرجه منها سالماً الی دار السلام

۴۸۶ - و به اینها ( مجلس يوم الجمعة الخامس و العشرين من جمادی الآخر  
 سه سب و خمس و ربعة ) عن سلی <sup>عليه السلام</sup> عن النبی <sup>صلی الله علیه و آله</sup> قال : السلطان ظل الله  
 فی الارض ، یاوی الیه کل مظلوم فمن عدل کان له الأجر ، و علی الرعية الشکر  
 و من حار کان علیه الوزر و علی الرعية العسر حتی یاتیهم الأمر

عنده حد ک کشته کمر  
 حد خود در د آ بود کمر  
 که ندی که کسی سکب  
 و در هر هر مکه عید  
 بی نصرت عمر در مسوع رفت  
 باطل آمد ر سعه خود بگر  
 زکات و لام کن ، کل حده ای  
 ای شده قانع زهو با نام هو  
 ک کی خود ر خودمان بگری  
 در دست آینه بی رنگ سو  
 ماه سی دت پاک صاف حوس  
 که بود هم گوهر و هم هم  
 که هر ایشانرا همی بینم عیان

در کشاده عندها کسی بومر  
 حد اعیان و عرض دانسته کج  
 فقه کان بر گلولی ماست سفت  
 گر ندانی که شقیبی یا سعید  
 عمر در معصوم و در موصوع روت  
 هر دینی بی سعه بی اثر  
 هیچ نامی بی حقیقت دمه ای  
 اسم خوانندی دو مسی را بگو  
 گر دام و حرف خواهی بگری  
 همچو آهن ر همی بی رنگ شو  
 خویش را صافی کن از موصاف حوس  
 گمت پیشتر که هست از اتم  
 مر مرا زان نور بیند جانشان

۴۸۶ - و بر در همان کتاب ( مجلس روز جمعه سب و سجم جمادی لآخر سال

۴۵۷ ) ار حضرت عی <sup>عليه السلام</sup> ( بعمر اکرم <sup>صلی الله علیه و آله</sup> رو پ شده که فرمود  
 پادشاه سایه خداست در زمین که هر مظلوم و مستم شده ای ماو پناهنده میشود ، پس  
 پادشاهی که ( در رعیت خود ) عذاب کند ای و حر و بدادش ( بیت ) ست ، و بر  
 رعیت سیاس او ( لارم ) است ، و سلطانی که ظالم و بدادگر باشد برای دست عیونت  
 و بر رعیت است صبر و شکیانی تا اینکه هرج و گشایی بری آنها روی دهد

۴۸۷ - و فيه ايضا ( مجلس يوم الجمعة الثالث والعشرين من شهر ربيع الاول سنة سبع و خمسين و اربع مائة ) عن علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله ، قال من افضل الانصار عبد الله بن عمر بن الخطاب و رجل اورد الأكلاء الحارة و اشباع الأكلاء الحائفة ، و الذي يمس شدة يديه لأؤمن من عند يست شعبة و أخوه اء حاء باسم حائفة  
 ۴۸۸ - في نهج البلاعة ، من خطبه له عليه السلام روي أن صاحبا لأمير المؤمنين عليه السلام قال له همام كان رجلا عاديا ، فقال له يا امير المؤمنين اصعب لي متقين حتى كآتي أنظر لهم ، فثقل عليه السلام عن جوابه ثم قال عليه السلام يا همام اتق الله و أحسن فان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون ؛ فلم يضع همام بذلك القول حتى عزم عليه ، فحمد الله و أنسى عليه و صلى على النبي صلى الله عليه وآله ثم قال

۴۸۷ - و سر در همان كتاب ( مجلس دوم جمعه ست و سوم ماه ربيع الاول سال ۴۵۷ ) حضرت علي بن ابي طالب عليه السلام پيغمبر كرم صلي الله عليه وآله روايت شده كه فرمود : هر يك عظيم برد حداي و عرب و حلال حب كردن حكر هي كرم و سر بود حكر هي كرمه ست ، حق آن حدي كه حال محبه در دست ( بدست ) اوست ، نه اي حال من باور كه شب را در حال مري سر برد در حال كه برادر د همامه سلطان او كرمه ست

۴۸۸ - در نهج البلاعة از جمله سخنان حضرت علي عليه السلام است كه روايت شده كه مكي را در آن حضرت مرام المؤمنين عليه السلام كه او را همام ميگفت و مردی عابد بود حضرت عرض كرد اي امير المؤمنين مردم را دعوي و برهبر دار بر من و سيف قربت بچنانكه گوئد نشان را من سم ، حضرت در جواب و سگسي نمودن حسن فرمود : اي همام ؛ ار ( محرمات ) خدا برهبر ( وعين ) بيگو حدي و برهبر حدي و برهبر كار و تا كه احسان و مكي مي كند مي رسد ، همام ( اين پاسخ مختصر حضرت ) قايع شد تا آنكه حضرت عزم فرمود و پس از حمد و ثنای خدا و درود بر پيغمبر صلي الله عليه و آله فرمود :

ما بعد ، پس همان خداوند مبره و صفات ميكنات ، حق را فرمود در حال كه هنگام آفرينش آنها از فرمانري و بتدكي نشان بي يار بود ( ريرا اصل و هستي آنان از خداست ) و اين بود از تا فرماني آف ، و مرد ميرسان او و تا فرماني كسي كه تا فرماني او ميكنند ( براي اينكه مصلط بر عروج دست و رجري متأثر ميشود ) و

اما بعد ، فان تشبیه حلق الحلق حی حلقهم غشاع طاعتهم اما من معصیتهم  
 لانه لانصره معصیه من عصاء ولا تنفعه نفاعه من اعداء فتم سبهم معصیتهم و وضعهم من  
 الدیاء و اصمهم ، فالتفون فیها هم اهل لفصائل سقطهم لغتوا ، منسبهم الاقتصاد  
 و مشیهم التواضع ، عصوا نصارهم عما حرم الله علیهم و قفوا سماعهم علی العلم  
 السامع لهم ، برت انفسهم منهم فی البلاء کألمی برت فی الرخاء ، لو الاخر اندی  
 کتب الله علیهم لم تستقر ارجلهم فی احسادهم طرفه عین شوق الی الثواب و خوف من  
 العقاب ، عظم العاقب فی انفسهم فصعرا وونه فی انفسهم ، فهم والحد لمن قدر اها  
 بهم فیها معصون و هم و السار کمن قدر اها بهم فیها معصون ، فلو بهم محرونة ، و  
 شروهم مأمونه و احسادهم جمعة ، و حاجاتهم جمعة ، و انفسهم غبیقة ، صرروا یثاماً  
 فعیقة اعقتهم راحه طوله تجارة مرید یسر ها لهم رتیم اراذتهم الدعا فتم ریدوها ،

سود نمی بخشد او را طاعت کسی که اطاعت او میکند ، پس بسمه فرمود بین ایشان  
 روزی ایشان را ( و آن چیر هائی را که در زندگانی دنیا یان محتاجند ) و قرار داد  
 آنان در درج بگه خودشان ( از جهت ارائی و نادری و غرت و سب ) پس رهبر  
 کاران در دنیا باشد اهل فضل و برتری ( همانطور که از رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله رسیده هنگامیکه فرمود : پر رهبر کاری محاسب ، و سار است مبارک خود فرمود ،  
 یعنی حقیقت پر هیز کاری بیانگی ثبت است ، و پر هیز کاری ایشان کشف از ملکات فاضله  
 آنها که موجب نفوی ست می کند ) بگفتار آیه همیشه حق است و دشمن یست یباس  
 اقتصاد و مباح روی است ( ممکن است که مراد مباح روی در تمام امور باشد ) و در  
 دمن ایشان ز روی فروتنی است ( چنانچه حد در مرتبه معرفت و مدگلان خدا  
 نهائی هستند که در دمن ایشان در روی دمن بر روی فروتنی است ) بوشاشده چشیدی  
 خود را از چیر هائی که حرم کرده حد بری آنها و گوشهای خود را فرا برد  
 بر دشهای سودمند ، مان شده سب جد های آنها در موقع بروز بلا درج بگه رضا  
 چنانچه در دخی در آن ممر هستند ( و بر عقده دمن و شکر سب و صفات در دمن این  
 مقام با جرع جسمانی ) .

دوست همچون در بلاچون نش است در حالی در دمن اش خوش است  
 اگر سود خلی که خداوند بر دمن نوشته بود روح سار در بدنهاشان بعد  
 بهم زدن چشم زیست می نمود برای شایق بودن سود و بر من ر عقاب ( زیرا که بر مثال

و اُسرتهم فعدوا اُنسهم منها فَمَنْ لَّيْلٍ فَصَاقُونَ اَقْدَامَهُمْ تَالِيْنَ لِاَحَرِهِ الْفَرَّانُ بِرَقْلِهِ  
نَرْتَمِلًا مَحْرُومُونَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ يَسْتَشْرُونَ بِهٖ دَوَاءَ دَائِهِمْ ، فَاِذَا مَرُّوا بِهِ فِيهَا تَشْوِيْقٌ .  
رَكُمَا اِلَيْهَا طَمَعًا ، تَطَلَّعَتْ اَعْيُنُهُمْ اِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوْا اَنَّهَا نَصَبٌ اَعْيُنُهُمْ ، وَ اِذَا مَرُّوا  
بِهَا فِيهَا تَحْوِيْفٌ ، يَصْعَدُوْنَ اِلَيْهَا مَسَامِعُ قُلُوْبِهِمْ وَ طَبُّوْا اَنْ رَوَوْا جِهَتَهُمْ وَ تَهَيَّجَتْ فِيْهِ اَصْوَالُ  
اَدَانِهِمْ ، فَمِنْ حَادِثَاتٍ عَلٰى اَسَاطِيْمِهِمْ مَعْرِشُونَ لِحَضَاهِهِمْ ، كَقَهْمٍ وَ رَكْمِهِمْ وَ اطْرَافِ  
اَقْدَامِهِمْ ، يَطْلُبُوْنَ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى فِيْ فِكَائِكَ فَاِيْهِمْ . وَ اَمَّا اَلْسِنَاهُ فَحَلَامَةٌ عَلَيَّهِ اَبْرَارُ اَتَقِيَاهُ ،  
قَدْ يَرَاهُمُ الْخَوْفُ بِرَى الْقَدَاحِ ، يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ النَّظَرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضٰى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَسٍ ،  
وَ يَمُوْا قَدْ حَوْلَعُوْا وَ نَدَّ حَالُ طَيْمٍ اَمْرٌ عَظِيْمٌ لَا يَرْمُونَ مِنْ عَمَالِهِمُ الْقَلِيْلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُوْنَ

از بست که گر مسدود در دست ، گریه‌دار معصوم و عذاب‌آلود ( خداوند به دشمن  
باندازه ای بزرگست که هر چه غیر دوست در معرض کوهت و بست است ( برای  
سکه غیر خداوند تمام مسکات در تمامی آفات ، نفس و حور و ... ) با قید و دوست که  
نگاه در مسکات ) پس مثل آب من کسی است که بهشت را دیده بد که در  
بهشت مسعم و بهر مسمد ، و حال ایشان با دشمن دوزخ چون کسی است که دوزخ را دیده  
که ( اهل آن ) در آن گرفتار شکنجه هابند ( چون اعتقاد آنها بدرجه ای رسیده که  
بمرتبه عین الیقین قدم نهاده‌اند ) قلبهای ایشان اندوهناک است ( خوشحالی مؤمن در  
رحمات و هوداست ، و حزن و اندوه او از گرفتاریهای دنا و ترس دوری از ساحت  
حق در صفت و ست ) و مردم را شرورانش بین باشد و بدیهای ایشان لاغر است ( از  
روصبت ) و صحتی دسویه شدن کم و ست است ( زیرا آنها دو دنیا اهل قناعتند ) و دارای  
عفتند ( برای بی میلی ایشان دنیا تاجه و مسدود است ) سکسائی کردند در ملت کسی که در  
بی آورد برای آنها راحتی طولانی را

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمه بر اثر صبر نوبت ظفر آید

و اس شکستی و ریحی تعارض شود بخشی است که آسان گردانده است  
برای آنها پروردگارش ( و ماضی عصبی و نفی و مدی الحسی مسسر و سبیری ،  
و اما کسی که عصبی کند و بر هر کاری و دردد و تصدیق کند مانجه از طرف خدا آمده  
است در سنا و معجزات آنها پس آسان میگرددایم برای او رسیدن بر راحتی ندی  
در ) هن دیب خواسته آمرش و دوستی ، اشار و بی آسان خواسته ان آمرش  
و دوستی را ، و اسیر گردایش در دیب برنجیهای گرفتاریها ، پس خدا دادند چانهای

الكثير ، فهم لأفهم مشبهون ومن أعمالهم مشفون . ادركني أحدهم حاف مما يقال له .  
فيقول أنا أعلم نفسي من غيري . نبي أعلم من نفسي ، لأنهم لا تؤاخذني بما يقولون و  
أجعلني أفضل مما يظنون وأعزلي مما لا يعلمون ،

فمن علامة أحدهم است ترى له قوة في دين ، وحرماً في ليل ، وإيماناً في يقين ،  
وحرماً في علم ، وعلماً في حلم ، وقصداً في عسى ، وحشوعاً في عذرة ، ونحماً في فاقة ،  
وسراً في شدقة ، وطلاً في حلال ، وشاططاً في هدى ، وجرحاً في طمع ، يعمل لأعداء  
المصلحة وهو على وجل ، يمسى وهمه الشكر ، ويصبح وهمه الذكر ، يبيت حذر أو يصبح  
فرحاً ، حذراً لما حذر من لعنة ، وفرحاً بما أصاب من فضل والرحمة ، إن استصعبت عليه فسهل

خود را بدنیا ( لذتها و بهره های دسوی خود را ) اما در شهبس صف کشیدگان باشند  
بهای خودشان در حالیکه بلاوت کسب کاسد بر سر می آید ، در آن را ( در شمارش )  
معزونی میگرددانند خود را بواسطه در آن و حسار می کند بر ن دوا در دوش در  
( بقرآن استعده می کنند ) پس هنگامی که بر خودند بآیه ای که در آن تشویق است ( سوی  
پرستش ) میل کنند بآن برای طمعی که درند ، و اامت میدهد بان به برای شوی  
که پیدا می کنند بدرجات عالی آخرت ، و میندارند که درجات عالی در برابر  
آهست ، و هنگامی که بر خودند مانی که در آن ( خداوند بدگن را از عدل )  
ترسانیده است گوشهای دل خود را بن مرا میدهد و آرا بدل خود میدهد می کشد  
و چپ می پندارد که صدای نفس کشیدن چشم و بر مهای آن در مع گوشهای پشاست  
و آماند که بر شهباش رکوع کسده بد ، پشبهاد کف اسبها و سر بر بود و اطراف  
باهای خود را ( بر زمین ) پش کنند ( کنایه از گدردن این مواضع است بر زمین در  
حال سجده ) در حالیکه رازی می کنند بسوی خدا در آزاد شدن گردنشان از زنجیر  
های جهنم و ما در روز ( این ) بر دسرون ، دشمدان ، سکو کاران ، برهبر  
کاوانند که از ترس ، مانند تیرهای تراشیده شده صیف و لاغرند

ب تصرع ماش ناشادان شوی      گریه کن تا عافیت حدن شوی  
که برابر می پند شاه مجید      اشک را در فضل با خون شهید

نگاه میکند بایشان ماهر و نگه کسده پس گمان میکند که شان بیمار بد در  
حالیکه بیماری در آمان پست ، و میگوید ایشان دیو نه شده اند در حالیکه دیو نه  
نیستند بلکه ز شوق خداوند مسهوت و متعیر شده اند ( چنانچه در حدیث از پیغمبر

فما تکره لم یعط فماله فماله تحت قره عنه فماله لا یبرول ویهاده فماله لا یقنی یمرح  
 العلم بالعلم و لعل العمل تره قرباً فله فلیلاً فله ، حاشاً فله ، قاعه فله  
 مروراً فله ، سهلاً فله ، حریراً فله ، سینه شهوته ، مظلوماً فله ، الحیر منه  
 مأمول و لشر منه مأمول ، ان کان فی العافین کتب فی لدا کریں ، و ان کان فی  
 الد کریں لم یکتب فی العافین یعقوا عمن طلعه ، و یعطی من حره و یصل من قطعه ،  
 بعداً فحشه لیلاً فوله عاتلاً فکثره ، حاصراً فحروفه ، مصللاً فحیره ، مدبراً فشره ، فی  
 لزلار فقول ، و فی اسکاه فصور ، و فی الرخاء فشور ، لا یحبیب علی من یحیی و  
 لا یأثم فیمین یحب ، یغتری بالحق قبل ان یشهد علیه ، لا یصنع ما استحضره ، و لا یسی  
 کرم علی الله عنه و آله است رب زدنی من یحیی ، منی پروردگار یحیی مرا از  
 شهود عظمی خودت (بد کردن) و دانی ستودن با عمل ملک خود ، و عمل زیاد خود  
 را ، باد مشربد ، پس ایشان بخور چنانکه بد (مکنی پرسش و گفت بحکم و طبعه)  
 و از عمل خود برساند (که ساند هوس سود) هر گاه مدح شود یکی از ایشان مترسد  
 آنچه در باره او میگویند (که میباید او عجب و خود سی حاصل شود) و میگوید  
 من داناترم بخود از غیر خود ، و پروردگار من سی از من داناتر است ، پروردگار  
 بر من مکر آنچه مگوید ، و من بر رختها گمان را بد قرار ده ، و یغش برای  
 من آنچه را نمیدانند

و نشانه مکی بها است که می بینی از بری او ثوابی در دین ، و حناطه  
 در عین برمی ، و نعل در عین ، و خرس در داس ، و دشر را در برستش ،  
 و طهر محل و بروت در عین مهر و ناداری ، و شکسانی در سختی ، و هصب و  
 در حلال ، و نشاط را در راه یابی ، و دوری کردن از شهرت را در عین رفعت ، و بد می آورد  
 عمان شبیه را و جان آمله بیهک است ( رسول شنید ) شاه میکند و جان آمله  
 همت او سپه گرانست و صبح میکند و همت او ، که خود بدست ، شب در پرور می آورد  
 در حالیکه برسانست و صبح میکند در حالیکه خوشحالت ، و بیم و از چیریت که  
 برسانیده شده است ( میرسد ) که عطف از دگر حد کند ، و خوشحالی او بری  
 چیرها تنگه ماو رسیده است فصل و رحمت خداوند ، که سخت گیری کند بر او پس  
 اماره در چیرهائی که کراهت دارد او آهار ، عطا میکند نفس چیرهائی را که  
 دوست دارد نفس ماره آب ز ، روشنی چشم و در چیرها تنگ که از بین رفتی  
 یست ( تصرف بها مانند ماز و سایر عادات ) و کماره گیری او در چیرها تنگ که باقی

ما ذکر و لا صابر بالالقاء ، و لا بصیر بالبحار ، و لا شمت بالمصائب ، و لا یجمل فی الباطل ، و لا یخرج من الحق . ان صفت ام نعمه صفتی ، و ان صفت لم یصل صوته ، و ان صفتی علیه سر حتی یكون الله هو الذی یستقم له ، نفسه لله فی عناء و الناس منه فی راحة ، أعقب نفسه لآخرته و أراح الناس من نفسه ، بعده عن تباعد عنه رعد و بعده دونه تمس دبی منه لیس و رحمة ، لیس تباعده بکبر و عظمت ، و لادونه بملک و خدمت . قال قصص هشام صفتی کانت معه بها ، فقال امیر المؤمنین علیه السلام أما والله لقد كنت

میباشد ( ماسه آلاشهای دین ) مخصوص میکند مردمانی را بدش و گفتار و عمل می بسی آزرده و زار دین ، لمرشای او را کم ، قلب و را برسان ، نفس او را قانع ، خوراک او را کم ، احیاجات او را کم ، دین او را مخصوص ، شهور و در مرده ، چشم او را فرو برده شده ، حوی و را آزرده داشته شده و رفتی او در امن ، اگر در میان عفت کند گن باشد ( نام او ) در دهره عفت کسی گن بوسه بشود ، گذشت میکند در کسی که نادر شتم کرده است ، و عفت میکند کسی که او را محروم کرده است ( از حقش ) و پیوند عفت میکند با کسی که از او قطع کرده است ، دور صبا سکونی و با سر گفتی او ، بر صبا گفاری او ، بیدار است بدی او ، حاضر صبا سکوناری او ، رو آورده است حوی و بمع او ، شب کند ست شر و ضرر و ، در گریه صرب ، و قار و سکینه است ، دور معیبت هابا شکیبائی است ، و در گشایش و زو سپاسگر است ، و با کسی که دشمنی دارد خور و تجاوز از عدالت نمی کند ، و گناه میکند بجهت کسی که دوست دارد او را ، اعتراف بحق میکند پیش ر آنکه شاهدهی بر او گرفته شود ، و صایع و فاسد نمیکند آنچه ر که باو سرده شده باشد ، و فراموش میکند آنچه ر که یاد آوری شده است ، و به اسمها و لقبهای بد و زشت مرید را نمیتواند ، و به پایه زبان میرساند ، و بگرفتارها و مصیبت سرزنش نمیکند ، و در داخل دایره میشود و بحق خارج نمیکرد ، هر گاه با کت گردد ، سکونش او را عینت نگرداند ( یعنی در موقعی که دیگران معال سعی باو میدهند ) و چون جلد صدای جده و صد میگردد ، و گر بر او شتم شود شکیبائی ورزد ، تا موقعی که خدا اشته گشت بری و ، جانش ر و در رحمت است و مردم را او در راحند ، چنان خود را جهت احترام رحمت بداحت است و مردم را او در راحی و آسایشد ، دوری او از مردم بجهت کناره گیری از اهل دیبست و بهر کسی که نزدیک شود برای مدد او و حسان دوست ، دوری و از جهت تکبر و اظهار برتری است ، و بر دمی و رجهت مکر و فریب دادن باشد ، سخنان حضرت که بدیعا

حاجها علیه، ثم قال عليه السلام هذا تصنع المواقف المألوفة بأهلها، فقال له قائل فما بالك يا أمير المؤمنين فقال عليه السلام وبحث ابن لؤلؤ حال وقت لا يبعده وسماً لا تحذره، فهلاً لا تعدلها، فأتى بها الشخص على لسانه

۴۸۹- في الامالي الصدوق (المجلس الخامس والستون) عن أبي جعفر العطار شيخ من أهل مدينة فارس سمعت لصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول جاء حل الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله كثرت ديوبي وضعف عملي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اكثر السجود، فانه يحط لدنوب كما تحط لربيع وري اشعر

۴۹۰- في الكافي (كتاب الايمان واليمين) باب من سقى شراً عن السكوبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله شر الناس عبده يوم لقبه تدين بكرمون اتقاء شرهم

۴۹۱- وفيه ايضاً: باب حقيقة الايمان واليمين، عن محمد بن عبد فر عن شه، رسید هم مردی رد کرد تعجب روح را ندید معذرت نمود، پس حضرت میر موسی علیه السلام فرمود سوگند بخدا پس من بر همه راهی شد و او، سپس فرمود پندهی کامله بر هر آن حسی را بر مکن، پس گویند من حضرت عمر سکود پس شما چرا چنین نیستید؟ حضرت فرمود وی بر و که هر جوی و سی و سسی دارد که از آن تجاوز نمیکنند، آدم باش و (دیگر) چنین سخن مگو پس همه شخص (من کلمات و) بریان تو آورده است

۴۸۹- در امالی صدوق: (مجلس هفتاد و پنجم) از بی جعفر عطار که سیوح مدینه است گفت شنیدم که حضرت صادق علیه السلام میفرمود مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد ای رسول خدا کجا من بسیار است و عینم ضعف (و اندک) است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود سیر سجده کن، در سجده گناهان را از بین میرد همانطوریکه یاد برگ درختان را میرد

۴۹۰- در کافی: (کتاب ايمان و كفر) در باب کسانی که بر ایمان و بر هریر شود، از سکوبی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بدرین مردم بر خدا از دو صفت رسد که برای بر هر (و حفظ) بر شر ایشان اگر میشود

۴۹۱- و میر در همین کتاب، باب «حقیقت ايمان و كفر» میگوید: «و بر شر

عن ابی جعفر علیه السلام قال: یا رسول الله صلی الله علیه و آله فی بعض سفاره دلقیه رکت<sup>۱</sup> فقالوا: السلام علیک یا رسول الله فقال: ما أنتم؟ فقالوا نحن مؤمنون یا رسول الله، قال: فما حقیقه یصلکم؟ قالوا: الرضا بضاء الله و التوفیض الی الله و التسلیم لأمر الله فقد رسول الله صلی الله علیه و آله: علماء حکماء کادوا أن ی... و نوا من الحکمة أنبیاء، فان کنتم صادقین فلاسوا ما لا یسکنون و لا یجمعوا ما لا تأکلون و اتقوا الله الفی ابیه ترجمون

۴۹۲- و فيه یضاهی باب دفعه حاجه المؤمن، عن زکری بن محمد، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ما فی سلم مسلم حاجه الا ناداه فیه تبارک و تعالی علی ثوابت و لا ارمی لک بدون الجنة

۴۹۳- فی الوسائل (کتاب الظهار) باب استحباب حمل الحماة عبدا و ترسمها، عن اسحق بن عیسی، عن الصادق علیه السلام انه قد اراد حملت حواص سریر، ما یث حرجت از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حکما می که رسول خدا صلی الله علیه و آله در برقی در سفر هادی حریق میفرمود: سواد ای آنحضرت را ملاقات نمودند و عرض کردند سلام بر و ای رسول پروردگار، فرمود شما کسید؟ عرض کردند ما کسی هستیم که در ای ایسیه، فرمود چرا و نصیب شما از ایمان چیست؟ (یعنی باطل ایمان شد، بچه درجه و مرتبه ای رسیده است) عرض کردند (سیرت است که) حشودیم بقاء، پروردگار و واگذاریم کارها را خدا و معصوم و متقادیم برای فرمان خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دارندگان این مراتب، دشمنان و صاحب حکمید که بر دشت است از بسیاری حکمت سیر باشد سنی (ایشان) فرمود: اگر شب در گنبد خود را سکو سید با نکید آنچه را که در آن سکوت سکند و جمع نکند آنچه را که میخورند و پرهیزند خدای را که بسوی او بازگشت می کنید

۴۹۴- و بیربر همان کتاب، باب دفعه حاجت مؤمن، از زکری بن محمد از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: روا ساخته مرد مسلمان حاجت و یار برادر مسلمان خود را، مگر اینکه خدوید با و خطاب فرمایید: هیده مسد پادش تو و بکشت از بهشت برای تو راضی و حشود نمیشوم

۴۹۵- در وسائل (کتاب طهارت) باب استحباب حمل جازه و تریع آن، از اسحق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه بدوش گرفتنی

من الذنوب كما ولدته أمك

۴۹۴- و فيه أيضاً ( كتاب الأطعمة والأشربة ) باب : استحباب الشرب من

سؤر المؤمن ثم كذا عن عداقة بن مسعود ، قال قال أبو عبد الله عليه السلام في سؤر المؤمن شفاء

من سبعين داء

۴۹۵- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن محمد بن اسمعيل ، رفعه ، قال من شرب

سؤر المؤمن تبرأ كآ به ، خلق الله بينهما ملكاً يستعر لهما حتى تقوم الساعة

۴۹۶- في المجلد السادس عشر من البحار ( كتاب الأشربة ) باب : من يسمى

مجالسته و مصاحبه ، وأمالي الصدوق ، عن أبي الحارود عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ،

عن أبيه ، عن جده عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام من وقف بموضع التهمة

فلا يلومن من أساء به الظن ، ومن كتم سره فأس الحيرة منه ، وكن حديث حاور

اطراف ماوتی و که مستدرس جادارد ، بدون روی دگنهان مستدروری که از

مادر متولد شدی

۴۹۴- و نیز در همین کتاب ( کتاب اصمه و اشربه ) باب ( استحباب آشامیدن

از بیم خورده مؤمن جهت ترک حسی یا ) و عداقه بن مسعود روایت شده که گفت

حضر صادق علیه السلام فرموده در بیم خورده مؤمن شفاء از هفتاد و دو داء است

۴۹۵- و سر در همین کتاب و باب ، از محمد بن اسمعیل مرافعه عار و است شده که

( حضرت ) فرمود کسی که بیم خورده مؤمن را بشامد ( در جایی که اطمینان سلامتی

او از مراضه سر به باشد ) قصد سرک و سپس نان ، بفرماید حدیث را برای انسان فرشته ای

که برای آبان بارمانسکه بیعت برپا شود ظنی تررس کند

۴۹۶- در جلد شانزدهم بحار ( کتاب اشربه ) باب : کسیکه مصاحب و مجالست

ایشان سر واز است ، از امالی صدوق ، از ابی الحارود ، حضرت امام علیه السلام از پدر

بررگوارش ار حدیث روایت شده که فرمود حضرت امام المؤمنین علیه السلام فرمود کسی که خود

را در محل تهمت قرار دهد پس سر دش بکند کسی را که گمان بد او سرد ، و کسی

که اسرار خود را پنهان دارد احیاء آشکار و پنهان بودن بدست او میباشد ، و هر چه

و مر پنهان که ردو مر بجاور کند آشکار و شایع گردد ، و قرار بدو رفد و کار

بر در ( دیبی ) خود را سجد بیکوتر آن نا هبگامی که مطلع سوی بر دلیل محکمی بر

خلاف آید ، و گمان بد مر بوسه کینه ای که از برادر صادر شود در حالی که بری

اثین فشا، وضع فر اخیث علی احسنه حتی بائیت منه ما بعدت، و لا تظن بکلمة خرجت من اخیث سوء و انت تحفلها فی الحیر محملاً، و علیک باخوان الصدیق فاکثر من اکتسابهم، فانهم عدّة عند الرّحاء و حنة عند اللّاه، و شاور فی حدیثک الدّین یخافون الله، و احب الاخوان علی قدر الاتّقی، و اتفقوا اشرار النساء، و کونوا من حیاهن علی حذر، ان امریکم نامعروف صحابوهن کیلا تطعن منکم فی المنکر.

۴۹۷- فی کتاب معالم العیر فی استدراک البحار السّماع عشر (تقلاً عن کتاب الجمعیات) عن امیر المؤمنین علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من سعادة امرء الخلطاء الصّالحون، و الولد البار، و الرّوّج المواتب و ان یررق معشته فی بلدته

۴۹۸- و فيه ایضاً عنه علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله صعب معروف ینفع مینه السّوء، و الصّدقة فی السرّ تطغی عصب الرّب، و صلۀ الرّحم ترید فی العیروثمی

و محمّی می نسی، و درین حدیث سماع و تنبیه خود بر در می که در مسی و صفا (بر در) باشد پس سید کوشش صادر است و درین اشان با آنکه و سالی آمده و مهیا باشد همگام رحمت و اسباب و سه و مرجع نو باشد رمان گرفتاری، و مشورت کن در کار خود، که که ر خدا حافظ و برساند، و دوست مدار بر درون دبی خود ر مقدار بر هر کاری شان (در گناهان) و بر هر برید ر رمان بدو از شان ایشان برسانت باشد، هر که شیار امر بکار است و شایسته بودند با ایشان مخالفت کبید با اینکه طبع نمایند از شما دو کار دشت و ناشایست.

۴۹۷- در کتاب معالم العیر فی استدراک البحار حلد هفدهم (منقول) کتاب جمعیات و حضرت مع المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده از سعادت و سکینتی مراد است داشتن دوست صالح و شایسته، و فرزند سکوکار و ریه که صانع و فرستای او کند، و آنکه وسعت زندگی و از کسب و کار در شهر خود فرهم شده باشد

۴۹۸- و در در همان کتاب است که (حضرت امیر المؤمنین علیه السلام) فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بعد از درون کارهای خیر از مردن بد (مستحق عرق شدن و سوختن) جلوگیری میکند، و صدقه بهایی عصب پروردگار را خاموش میسازد (مقصود آتش جهنم است که مظهر غضب خداست) و دستگیری و پیوستگی با خویشتن عمر را طولانی میکند و فقر و احتیاج را زایل میبرد، و گفتن لاجون و لا موه لا

الفقر، وقوا لاحول ولا قوة الا بالله العلي اعظم کړ من کور الحنة و هي شعاع من تسعة وتسعين داء اذنه اللهم

۴۹۹- وفيه بضاً عنه عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ لانحن من حادث فتكن مثله ولا تقص رحمت وإن قصت

۵۰۰- وفيه أيضاً عنه عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ان الاسلام يده غريب وسعود غريباً كما يده صاوي للعرباء، فقل من هم يا رسول الله؟ قال الذين يصدقون اذا فسد الناس الحديث

۵۰۱- وفيه أيضاً عنه عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ المرء على دين من يجالس، فليتنق الله المرء ولينظر من يجالس

۵۰۲- وفيه أيضاً عنه عليه السلام قال سمعت رسول الله ﷺ يقول

يا الله العلي اعظم كعني ركنه اي هيب سب (يعني رجب جرد ناد س يدي بي ري آي سب) وآي سب شعاع ر و دونه درد ست که سکرين آن هم و بدو است ۴۹۹- وير در همان کتاب ست (که حصه ب عني عنه السلام) فرمود رسول خدا صلي الله عليه وآله فرموده حديث مكي کسی که سو حیات بوده ن ماسه و شوي و ن حویشان خود قصع علاقه و رسد مكي، گر چه بس ن و قصع علاقه کسد

۵۰۰- وير در همان کتاب ر حضرت مزيالمومنين عنه السلام روايت شده انه فرمود: رسول خدا صلي الله عليه وآله فرموده سلام ظهور کور در جان عرب، ورو است که بحال غربت بر گردد مانند انتداه آن (يعني همان قسمي که عرب ر کسی شناسد حکام و فواس سلام را بر کی شناسد) و حوشا حدل عربان، عرص شد عربان کيانتد فرمود: آفانکه براه حق و حقيقت باقي و در معده صلاح امر آخرت خود باشد زماني که مردم فاسد و براه باطل روته

۵۰۱- وير در همان کتاب ار حضرت امير المؤمنين عنه السلام روايت شده که فرمود رسول خدا صلي الله عليه وآله فرموده مرد در بين انکي است که ن و هيشين ميشود، پس از حد بيره وير و موجه بشد کسی را که ن و هيشيني ميکند (يعني توجه باخلاق و رفتار و ايمان او داشته باشد)

هيشين تو ار بونه نيد ن مرا عقل و دين يعزايد

۵۰۲- وير در همان کتاب ر عني بن يعقوب عنه السلام روايت شده که فرمود:

لیس شیء أثقل فی المیزان من الحق الحسن

۵۰۳- و فیہ أيضاً عنه علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اطیعوا الله عز و جل بطیعتم

۵۰۴- و فیہ أيضاً عن حریر بن عبد الله ، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من لا یرحم الناس لا یرحمه الله تعالی

۵۰۵- فی سجد السامع عشر من البحار ، باب ما جمع من جوامع کلم امیر المؤمنین علیه السلام (نقل) عن کتاب تحف لعقول (و قال علیه السلام لو ان حملة العلم حملوه بحقه لا احبهم الله و ملائکته و اهل طاعته من خلقه ، و لکنهم حملوه لطلب الدنیا فمقتهم الله و هانوا علی الناس

۵۰۶- و فیہ أيضاً : فی ذلک الباب ، و قال علیه السلام ان للنسکبات غایات لابد ان تنتهی الیه ، و اذا حتم علی أحدکم بها فلیطأطأ لها و یصبر حتی تجوز ، فان افعال ار رسول الله صلی الله علیه و آله و آله شیدم میفرمود در میزان اعمال ، علی ورودن تراد حسن خلق و خوش رفتاری نیست

من بدیدم در جهان جستجو هیچ اهلیت به از خلق نکو

۵۰۳- و سر در همان کتاب در حضرت علی بن سید طالب علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله فرموده طاعت و فرماری مائید خدای ما عزت و جلال را ، خداوند شما را بقاصد میفرساند

۵۰۴- و سر در همان کتاب در حریر بن عبد الله روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده کسی که مردم را رحم می کند خدا او را رحم می کند

۵۰۵- در چند مقدمه بعد ، باب در کلمات جامع امیر المؤمنین علیه السلام (معقول و کتاب تحف لعقول) در حضرت فرمود اگر صاحبان علم و دانش بر نعم خود ترتیب اثر میدهند تصور که سر او را سب ، هتاء خداوند و فرشتگان و فرمانبران از خلق او ، بشان دوست میداشند ، ولی آنان علم را آموختند بجهت بدست آوردن دنیا و رسیدن به ، خداوند بر شان عصب فرمود و مرد مردم است و حوا گردیدند .

۵۰۶- و سر در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : هتاء برای دودمتدی و حور بها (گرفتاری بفرس و غیره) بیان و اسهائی است که چاره ای نیست جز آنکه بدست ما آن خود برسد ، پس هنگامی که حکم شود (بعد بر شود) بر یکی از شما

## الحيلة فيها عند إقبالها زائد في مكروها

۵۰۷ - و منه أيضاً : في ذلك الباب : قال عليه السلام : ان للمؤمن ثلاث ساعات ساعة يساجى فيها ربه ، وساعة يحاسب فيها نفسه ، وساعة يحلّى من نفسه وبين أداتها فيما يحلّ ويجمل ، وليس للماعل أن يكون شاحصاً إلا في ثلاث مرة : لمعاشه او خطوة لمعاده اولدّة في غير محرم

۵۰۸ - و منه أيضاً : في ذلك الباب : قال عليه السلام : ان الله إذا جمع الناس ، أدى فيهم مناد : ايها الناس ان أفريقكم اليوم من الله شدة كم منه خوف ، و ان أحسنكم الى الله أحسنكم له عملاً ، و ان أفصلكم عنه مدصاً أعلمكم فيما عنده راحة ، و ان أكرمكم عليه أنماكم

ناید تسلیم شود و تن دهد و شکایتی نباید بپوشد ، بآنجا تا بگذرد ، بعد چهره حوی نمودن ( از راه غیر شرعی یا تلاش غیر متعارف) سبب ناو حسی و گرفتاری بشری است

۵۰۷ - و سر در میان کتاب و باب است که حضرت فرمود : همانا برای مومن سه ساعت است ( یعنی کسی که دارای سبب ساعت روزه شب خود را میست میکند ) قسمی از آن روز و روز و روز ، پروردگار میکند ( یعنی پیام حضرت او میکند ) و در سبب دیگر بحسب عمل جوس رسدگی میکند ، و قسم بکردار او رها میکند و برای خوشی و لذتهائی که شرعاً مباح و حلال باشد و بر عقل و عرف هم بیگوار و پسندیده باشد ، و سر او را بسبب شخص جرمند بیکه مشغول باشد مگر در سه کار : تأمین معاش خود ؛ یا قدم بر روزه در راه معارف خود ( پیام صادق و سادگی خداوند کند ) بدین روزه در چهره های مباح

۵۰۸ - و سر در میان کتاب و باب است که حضرت فرمود : هنگامیکه خداوند جمع فرماید مردم را ( در روز قیامت ) متدی در بین ایشان ندا کند : ای مردم همانا بر دیگرین شما بعدا ( بر حمت او ) کسب که بر من او رجاء بشیر باشد ، و محسوسترین شما نزد خدا نیکوترین شما میباشد از جهت عمل بقسودات او ، و همان بر برین و بالاترین شما از حیث رتبه و مقام برد او آنکس است که علم و درخت او در آنچه نزد خداوند است از آخر و بوی بشیر باشد ، و گرامی و محترمترین شما نزد و بر هر کار برین شلمی باشد .

۵۰۹ - و فيه أيضاً في ذلك الباب ، وقيل <sup>للمسلمين</sup> عشت لأفهم بحتهم لضعف  
مخافه الأدي ، كيف لا يحتسبون الذنوب مخافه النار ، وعشت من يشتري بماله  
كيف لا يشتري لأحرار معروفه فضلهم

۵۱۰ - وفيه أيضاً باب دما جمع من معربات كلمات لرسول <sup>ﷺ</sup> وحوامع  
كلمه ( نقل عن كتاب اعلام الدين لعلامة ) عن ابن عمر ، قال : خطبنا رسول الله  
<sup>ﷺ</sup> خطبه رفعت فيها العيون ورجلت منها الطوبى ، فكان تماصفت منها أيتها الناس  
إن فصل للناس عند نواصع عن فقه ، وهد عن ربه ، و نصف عن قوة ، وحلم عن  
قدرة ، ألا إن فصل للناس عند أحد في الدنيا الكفاف ، وصاحب فيها العفاف ، وتزود  
للرحيل و تأقت للمسير ، ألا وإن عقل الناس عند عرفته فاطاعه ، و عرف عدوه

۵۰۹ - و سر در همان باب و در حضرت فرمود : ای مردم ای که  
بر هر می کنید از خوردن و آشامیدن ، و هر چه در دست دارید ( آن اسراج و ... ) چگونه  
بر هر می کنید گناهان بواسطه این در آتش جهنم ، و ای که در دست دارید چگونه  
خریداری میسازد در حربه نارا ( غلام و کنده را ) ای خود ، چگونه خریداری میسازد  
آزادها را بواسطه احسان و تمکین بودن خود با آنان

۵۱۰ - و سر در همان باب ، باب د آنچه جمع شده از معربات کلمات حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله و حوامع سخنان حضرت ، است ( منقول از کتاب اعلام الدین  
دلمی ) از ابن عمر ، عشته که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را مخاطب ساخت  
بخطبه و صفت که شکها ، چسبید درین شد و در ( عظم ) آن حصه رب بر سر  
در آمد ، و همه را حصه شده بوده و سر در ( است که فرمود ) ای مردم  
همانا برترین مردمان ، شده است که فردوسی و واضح نماید ، با اینکه دارای مقام  
ارجمند است بر دخلی و کسره گیری کند رد با اینکه میل و رغبت بان دارد ( قوا و  
شهوات او کامست ) و صاف داد حکم نماید با آنکه توانائی بر شتم و ظلم دارد  
و بر دردی و خشم نموده بفرست بر انقام آنگاه باشید عیب برترین مردم شده است  
که بگردد در دست ( و آلت او ) بدارد و معذرت حاجت ، و ملازمت نماید در دست  
عقب و وشته ، دارد برای کوچ کردن ، و آماده شود برای رفتن از این سرا ( برای  
مرگ و مرج و قیامت ) آنگاه باشد با خود برین مردم پتعه ایست که بشناسد پروردگار  
خود را پس و ماسد ری کند و ، و شست و شوی خود در ( شستن را ) و بافرمائی

فصلنامه . و عرف در اقامته فاضلها . عرفی سرعت حبله فخر و دلها . لا و این حیر  
الراد ما صدقه القوی و حیر العمل ما تقدمته لیبته . و اعلی الناس مدرته عند الله  
أخوفهم منه

۵۱۱ - و فی هذا فی ذلک الباب ، عن عداقه من مسعود ، قال : قال رسول الله  
ﷺ : قال الله تعالى : من ادعني فكل يوم يردني . ثم تحرر و نقص من  
ذلک يوم من غیر و شتم مخرج ثم یما یخوف و یطلب ما یطعیت ، لا یملک تقیع و  
لا من شتم شمع

۵۱۲ - و فیہ أيضاً فی ذلک الباب ، عن أمی هربرة ، قال : ساء رسول الله ﷺ  
حالنی و أسماء صاحب حتی بذلت ما أم فعلنا رسول الله ﷺ ثم صاحب فقال : حالنی  
من امی حیثا بین یدی ربی ، فقال أحدهما یارب احنلنی ، مظلومی من آخر فقال الله  
تعالی : اعط اخاک مظلمته ، فقال یارب لم یبق من حسدائی شیء ، فقال یارب فلیحمل  
شد او را ، و شناسد سرای جاوید بر خود رسیده و سکو کرد آں را ،  
و بداند و گوید - مودرس و دوشه بر دور ای - گاه شاید همانا بهترین توشه  
حیرت ( و عداوت ) ده حیرت بر هر داری باشد و هر بین کار و عمل ( از عبادات )  
عمل و کم رسد که هر رسد و فسد رسد و دلار و بر بین مردم و حیرت رسد  
و عداوت رسد کسی رسد که بر او از حد بیسر باشد

۵۱۱ و سر در همان شب ، است از عداوت من مذهب : رو رسیده که گفت  
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : خدایتعالی فرمود ای سر آرم روزی تو هر دور  
داده مسود ، بعد و عم و بدوه دری ( بر تو ) و همه روزه از غیر تو کم میشود  
در حالیکه شادی میکنی ، در بجه که بر کفایت میکند هسی ( دارای وسائل بیش و  
رندگی مسود و ثانی هسی ) و گویش و صبی میباید چیزی را ( رسد و عداوت ) که  
سر کش میکند ترا ، به حیرت کم قناعت میکنی و نه از بسیار وریلد سیر میشود

۵۱۲ و سر در همان کتاب و باب از هر روزه روایت شده که گفت : بعضی  
خدا نشسته بود ناگاه دیدیم که آنحضرت صلی الله علیه و آله بطوریکه دیده بهی سراسر او بداند  
شد ، پس عرس کردیم ای رسول الله بجه سبب حدیدید \* فرمود : رو بر من از امت مرا  
مناورید در محضر عرس . و بر گویم ، پس یکی از آن دو عرس میکند ای پرورد گوار !  
نگر آنچه را که من ستم کرده ام بر این شخصی ، پس خدایتعالی فرماید بده : بپر دوت

من اوزاری، ثم فاست عیبا رسول الله ﷺ و قال ان ذلك لיום لئوم تحتاح الناس  
 فيه الى من يحمل عنهم اوزارهم، ثم قال الله تعالی للطالبت حقه ارفع بصره الى الجنة  
 فانظر ماذا ترى؟ فرفع بصره فرأى ما أعجبه من الخير والسعد، فقال يا رب من هذا؟  
 فقال من أعجبتني نعمة، فقال يا رب من يملك ثمن ذلك؟ فقال أنت، فقال كم  
 لي بذلك؟ فقال بمغفرة عن حيث، هذا قد عفوت، فقال الله تعالی فجدد صد حيث فادخل  
 الجنة، فقال رسول الله ﷺ فاتقوا الله واصلحوا دینکم

۵۱۳ و فيه ايضاً في ذلك كتاب عن انس بن مالك، قال قالوا رسول الله  
 من اولیاء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون؟ فقال من اطروا انی، طی لدنسا  
 حين نظر الناس الى طاهرها، فاضموا نحلها حين اهتم الناس بحلبها، فاماتوا معها  
 آنچه را که طعم سودی و، عرس میکند خداوند را چیزی باقی بماند، در عذاب و  
 ناله های ست من، پس آن مظلوم عرس میکند ای پروردگار من خدا میدهد کرد  
 گناهان من، پس چنانکه معسر صلی الله علیه و آله اشکریخت و فرمود خدا، آن روز در وی  
 است که مردمن سر و احتیاج دارند بکسی که متحمل شود از ایشان گناهانشان را، پس  
 خداوندی معمرند آن کسی که طلب میکند حق خود را بکسی بصر خود را (بیکه  
 کن) بکس و بصر با حق می نسی، پس خدا میکند حق خود را و می بد آنچه را که  
 سبب و شگفت مآورد او را، در چیزهای سبب و سبب (در عذاب و خود و تصور و  
 هوا که) پس عرس می کنی پروردگار من برای کیست من بسمها؟ خداوند میفرماید  
 برای کسی است که بپای او را حق دهد، عرس میکند پروردگار را کنی مالک و دارای  
 بهاء آسب، خداوند معمرند و، عرس میکند چگونه (من توانایی منی بهاء من را  
 را از) خداوند معمرند و بسمه گذشت بودن (از حقوق) پروردگار عرس میکند  
 گذشت پس خدا معمرند بگر دست پروردگار و رحمت شود، هست، پس بعد از  
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود پیرهرید از (معمر می) خدا و صبح و مدتش بماند  
 است معقومی که بر کند بگردانید

۵۱۴ و در در میان کتاب و کتاب در این مباحث روایت شده که گفت حضرت  
 عمر سرگردانی یحیی سر خدا کیاست اولیاء و دوست خدا که بر می برایشان است و به آن  
 بدو هاتک میشوند و پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که با کسانی هستند که بوجه  
 کنند خاص دنیا همگامیکه مردم بوجه ظاهر آن گردید (فریفته و دلناخته مان شدند)

ما حشوا أن یمیبهم ، و ترکوا منها ما علموا أن سیتر کهم ، فما عزم لهم منها عارص  
إلا رقصوه ، و لاحادعهم من رفعتها خارجاً ألا وصعوه ، خلقت الدنيا عندهم فما یحدّونها ،  
و حرت بنهم فما یعزونها ، و ما فت فی صدورهم فما یحتونها ، بل یهملونها فیسون بها  
آحرتهم و یدیمونها فیشتردون بها ما هی لهم بطروا إلی أهلها صریحاً فدخلت بهم المثلثات  
فما یرون أماناً دون ما یرجون ، و لا خوفاً دون ما یحذرون

۵۱۴ - وجهه ایضاً فی ذلک الدب ، عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ  
فی بعض حلقه و مواعظه یبها لباس لا تعلقکم دنیا کم عن آخرتکم ، فلا تؤثروا  
هو کم علی ساعة رتکم ، و لا تجعلوا أمانکم دریند إلی معاصیکم ، و حاسبوا أنفسکم

پس افسوس و کوشش نمودند در بعض معاصی و میبایستی آخرت که پس در مرگ ناچار  
میرسد هنگامیکه در کوشش می ماند ( در میان و بر آلهای رسا ) که بروی آن  
میرسد ، پس دوری کند از آنچه رسات هند که شان را دور از حد کند و روح  
ایشان را دور سازد ، و واگذارند آنچه را که رسد ( بر پاهای غیر خود )  
و میکند ، پس جری را دور از مورد سوء سال جز آنکه ر خود دور کند  
اور ، و هیچ فرسوده را معاصات رجیمه را نبرد ، مگر آنکه بی عاوا  
شوند ، گنبد و بوسه شده دت در صحرایشان و ر نو سازند ، و و بر شده است  
ر ، پس جسمی ایشان و تعمیرش نمایند دشمن داشته شد در دلهاشان پس بان مهر  
نورزند مگر رک دت میکند و مسازند و سعه آن احراز و میم و شد آنرا  
و خریداری می کند پس آنچه ر که باقی می ماند برای آن ، بهر کردند بدو سدان  
رید در حالیکه در میبکند فادند پس بدند سنگاهی خر آنچه را که میب بدو درند  
( معاصات عالیه آخرت ) و رسی سازند عر از عفت حد و بد که از آن حد میبکند

۵۱۵ - و بر در همان کتب و باب ر ابن عباس روایت شده که گفت رسول الله  
صلی الله علیه و آله در برخی ر حصه ها و نذرهای خوش فرمود بی مردم بدو در  
امور دیوبه شب ر ر کوشش در ضاعاف و اعیان اخروی و ترجیح بدهد خواست خود  
ر بر هر سرداری و طاعت پروردگار خود ، و قرار بدهد ایستادگی بر این  
ماورایها و گنبد ، و بحساب ( کارهای ) خود رسیدگی نمایند پیش از آنکه  
بحساب اعمال شما رسیدگی شود ، و آمده ساریه برای خود ( و سابق آسایش عالم

قد أن نحاسوا ، و مهدوا لها قد أن تعدوا ، و تروا للرحل من أن ترعوا ،  
فأنتها موقف عدو ، و اقتصاء حق ، و سؤال عن وجه ، و قد نلح في لأعدا من تقدم  
بالأند

۵۱۵ - و فيه أيضاً في ذلك لسان ، عن أبي عبد الله (ع) قال سمعت رسول الله  
ﷺ يقول عند منصرفه من أحد و الناس جدد ، يقولون أسد ظهره إلى صاحبه أيها  
الناس ، فبقوا على ما كلفتموه من إصلاح جرحكم ، و عزموا على صلح لهم من  
دياركم ، و لا تستعملوا حواجز عذبت معكم في لغز من لخصه معكم ، و احتلوا  
شملكم في انتماس معكم ، و صرفو همسكم بالشقرب إلى طاعن ، أنه من يده نصيبه  
من الدنيا فانه نصيبه من الآخرة و لم يترك منها ما يربح به من يده نصيبه من الآخرة  
وصل إليه نصيبه من الدنيا

روح و آخر ( پس رتکه عذاب و شکنجه سود ، و بوسه ، در ده ، ری کوچ  
کردن پیش از آنکه اردن ، روید پس هب ، سرق آخری که باو خواهی رفت محل  
حکم عدو و دوری و صلب سوس حقوق ، سوز ر که و حب و ، و محقق بلاغ  
فرمود برای بر صرف شدن عذر ها خداوندی که پس فرستاد در ، این و مأمورین  
ترسانده از عذاب آخرت را

۵۱۶ - و سردر همان کتاب و باب ، را می سمید خدای روایت شده که گفت  
سمید رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت اگر خدا در حاله مرده دور و  
حیفه رده بودند و طعنه تکیه در موده بودند معمر مود ی مرده روی و رده را چه  
بر شما تکلیف شده است از نیکو ساختن امر آخر خود ، و روی گردانید ( و حور  
را برای تحصیل آن بخت نیندازید ) از آنچه بعهده گرفته شده است از امر ربای  
شما ، و انصاف و جور جی که نصیهای خدا را خود را در بر مریس چشم خدا قرار  
دهند ( با چهر شمردن نصیهای خداوند ) و در خود را در دست آوردن آمرزش  
حق بجوئید ، و همت خود را در نزدیکی و قرب پرستی حق صرف نمایند همان کسی  
که پیش بیندازد بهره دنیوی خود را بهره آخرت و برسان مرده ، در حالیکه سپرسد از دست  
آنچه خواسته و اراده کرده است ( مگر خدای که درک نکرده ) و کسی که پیش نهارد  
بهره آخرت خود ، بهره ای که ز دست بری او مقدسده و حواله نرسد

٥١٦ - وفيه أيضاً في ذلك الباب ، عن أبي هريرة قال : قال رسول الله ﷺ :  
 يَا كُمْ وَصِيءٌ ، طَعْمُهُ يَسْمُ لِقَبِّ الْقَسْوَدِ ، مَطْوُهُ بِالْحَوَاجِ عَنِ الطَّاعَةِ ، يَصْمُ  
 الْمُهْمُ عَنِ سَمَاعِ مَوْعِظَةٍ ، وَيَا كُمْ وَفُضُولُ السَّطْرِ ، فَإِنَّهُ يَصْرُ لِهَوَى وَيُوَدِّ الْعَمَلَةَ ،  
 وَيَتَكَبَّرُ عَنِ اسْتِشْعَارِ الطَّمَعِ ، فَإِنَّهُ يَشْوِبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْحَرِّ ، يَحْتَمُ عَلَى الْقُلُوبِ طَلَاغِ  
 حَالِ الدُّنْيَا ، وَهُوَ مَفْصِيحٌ كَيْ سَتُهُ ، أَيْ نَزْلُ حُطَّتُهُ وَسَبْ إِحْصَاؤُهُ كُلِّ حَسَنَةٍ  
 ٥١٧ - وفيه أيضاً في ذلك الباب ، عن عبدالله بن عمر ، قال : سمعت رسول الله ﷺ

وَالْحَقُّ يَقُولُ اسْمُهُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ حَيٍّ ، أَوْ تَبَرُّقَتِي ، وَتَطْلُعُ عَرَفٌ وَاحِدَةً ، أَوْ حَقٌّ يَتَمَيَّنُ  
وَتَطْلُبُ ، أَوْ احْرَقَةُ أَطْلُعُ أَهْلُهَا أَهْلُهَا ، أَوْ دِيَا عَرَفٌ عَرَفُهُ دَعْوَاهُ عَرَفٌ وَكَيْفَ يَعْمَلُ  
لِلْآخِرَةِ مِنْ لَمْتَعَةٍ مِنَ الدُّنْيَا عَلَيْهِ ، وَلَا يَفْقَضُ فِيهَا شَهْرَهُ ، إِنَّ الْعَبَّ كُلَّ الْعَبِّ

۵۱۶ - و نیز در همان کتاب و باب ، ای هریره روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر هر یک از خدایان خود ، در آن خود را زیاد در آن است و سجد کرد (از منسوب به اعدا) و اعتقاد آدمی را در فرمانبری حق کند گردانند و گوشت را بر سینه نه و بندر کردند ، و بر هر یک از نظر منسوب زیاد (چهره‌هایی که در امر بر معاش و سارت خود حاجتی ندانند ، چون ممکن است در بسیاری نظر مرکب محرماتی گردید) بر بسازی نظر و توجه (مناعبای دانا) موجب پیشی جس و سرعت غله هوی است کریر و و به بخاری است (معنی از معنی و روحانی که محدودی می فرماید) و غده فرموده و در کتاب و بر لای که بری هل که دحیره فرموده عاقل سازد) خیال و فکر حرم و را در آن و میدهد که زیادی حرم را در دل نامرد و ناپس دهد و به سرست و معنی با (معنی حرم موجب غلامی و دلستگی دنیا گردد) حرم کند و ص مر گناهی است ، و موجب باطل شدن و از میان رفتن بواب غارهای پسندیده کریر

۵۱۷ - و در همان کتاب و باب از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت  
خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله که صغیر بود بدستگاه سامی امور (از بن قاصم  
پیروز است) ناسکی است که مورد امیدواری است، بدیهی است که بعد از آنها  
برهبر بود، و باطلی است که شایعه شود و از آن حساب گردد، باطلی است که در  
نقیض حاصل شود پس طلب گردد، یا آخرتی است که روی دارد اقبال آن پس سعی شود  
برای آن، بدیهی است که پس از آن شایعه شده پس روی گردد شده از

لمن صدق مدار الفناء و هو یسمى لدار الفناء ، و عرف ان رضى الله في طاعته و هو یسمى في مخالفته .

۵۱۸ - و فيه أيضاً ، في ذلك الباب ، عن أبي أيوب الأنصاري ، قال سمعت رسول الله ﷺ يقول ، حلّوا أنفسكم الطاعة و السوءها قناع المحاجة و اجعلوا حزنكم لأنفسكم و سعيكم لمستقرّكم ، و اعلموا انكم عن قليل راحلون و الى الله صائرون ، و لا یعبی عنكم هذا ، لا صالح عمل قد تمّمه و حسن ثواب أخررتّموه ، فانكم انما تنفدونه علی ما قد تمّم و تحارون علی ما تسلفتم ، فلا تجد عنكم حاروف و بیادیه عن مراتب حساب علیّه ، فکلن قد انكشف القناع و اجمع الاثریاب ، و لاقی کل امرء مستقرّه و عرف مثواه و منقلبه

۵۱۹ - و فيه أيضاً ، في ذلك الباب ، عن أبي هريرة ، قال قال رسول الله ﷺ

آن ، و چگونگی عمل میکند برای آخرت کسی که رعایت خود را در دنیا بگذرانده و ملو و شهوت خود را بسبب دنیا بگذرانده ، بسیار محبت است ، کسی که راضی است به حساب نامی و در حالی که سعی او برای دنیا باشد ، و مند به که جسودی حد در هر دسری از اوست ولی کوشش او در بافرمانی اوست

۵۱۸ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ی ابوب انصاری روایت شده که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود ، رست دهید خود را بفرمانی خدا و برده های خوف ( و ترس و خداوند ) را بر خود بیوشید و آخرت خود را برای خود قرار دهید ( نه برای مردم ) و سعی و کوشش شما برای قیامت شما باشد ( که فرار گه شماست ) و بداند که شما بروی کوچ نموده و سوی خدا بر میگردید و سعی و بی یار نکردید شما را در روز قیامت مگر کردار پسنده ای که ریش عمل نموده اید و بدادش بیکی که ( از دنیا ) بدست آورده اید ، پس همان شما و ردم گردید بر ( نتایج و ثمرات ) آنچه از پیش مرستاده اید ، و پیاد من آنچه در دست بجای آورده اید مرستد ، پس زیستهای دنیای پست شما را گوی قزنده و از درجات عالیّه بهشت ( باز ندارد ) پس گویا برده ها ، میان برداشته شده ( و از آیات بهره و علامت واصله مدح اعصار و میتوان دید ) و شک بر طرف گردیده و هر شخصی میداند در چه جایگاهی قرار خواهد گرفت و می شناسد ممکن و حای باز گشت خود را ( چون هر کس بر اعمال و حالات خود بصیر و بیناست )

۵۱۹ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی هریره روایت شده که گفت رسول خدا

فی حطنته . لا تكونوا ممس حذعته العاجله و عزته الامیه فاسبوته الحذعه . فر کس  
الی دار السوء سربعه الرّوال و شحه الاثقا . انه لم یبق من دسا کم هنده فی حنب  
مامصی الا کایحه را کب و صرّ حاله ، فعلى ما تعرّحون و ماذا یمنظرون ؟ فکانتکم والله  
و ما اصحتم فیمن الدّیا لم یکن و ما تصیرون الیه من الا حرة لم یزل . فحدوا اهل لا دراه  
السفلة ، و اعدوا الرّاد لفرج برّ حله ، و اعلّموا ان کل امره علی ما قدّم قادم و علی  
ما خلف بادم

۵۲۰ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن أبي سعيد الخدري . قال سمعت رسول  
الله ﷺ يقول لرجل يعظه : ارفع فيما عند الله بحسب الله ، و ارفع ما فی ابندی الناس  
صلی الله علیه و آله در سخنرانی خود فرمود . مسدّد از کسی که دست سنان را گور کرده  
باشد و آرزو های جهانی ایشان را معرور کرده باشد و شهنش اش را بر هو های  
بسی می سرگردان کرده باشد ، و دسای روز گذر که نشان آرمی را سچیان دیگر  
متعل مکند بکن و مان کرد بد ، هیا را از دینای شما در برابر آنچه گذشته است  
همی ندیده مگر . نداده خو بسمن سواره شر حور را ، و بس دوشده شر سر  
بستان را ، پس بر چه امید دارید و در انتظار چه هستید ؟ خدا سو کند ( هنگامیکه در  
آخرت هر ر گیرند ) بچه را رب روز است شما بوره ، کوئنا ( اصلاً ) بوده است ،  
و بآنچه از ( مانع اعمال ) در آخرت میرسد گوئنا همیشه بوره است ( مقصود است  
که اگر در آخرت ستمهای بی ستمی خدا میم گردد بچه را رحمت دت در دست  
داشته است انی احسب خدای ناچر بوده که گوئ هیچ بوده است ، و اگر در شکعه  
و عذاب خدا واقع گردد آنچه از خوشبها در دنیا داشته شود و ثمری برای او ندارد  
و چنین بنماید که همیشه در عذاب حد بوده است ) پس سر خویش را برای انتقال از  
دنیا و درك قیامت بر گیرید و توشه خود را برای نزدیکی کوچ خود بسر آخرت آماده  
سازید و بدانید هر شخصی بر آنچه از پیش مرستاده است وارد گردد و بر آنچه از خود  
( در دین ) بجای کرده بوده و پشیمان گردد ( پس از حو می که باید در دین خدا بدهد  
و نداده است )

۵۲۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، از بی سعید خدري روایت شده که گفت  
از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که هر دى بدو اندرز میدادند و مفرمودند  
بآنچه برد خداست روی آور تا حد ترا دوست ندرد ، و گنازه کن از آنچه در دست

یحدث الناس . ان الرّاعد في الدّيب يريح قلبه و دمه في لدنه و الا حرة و الرّاعب فيها يتعب قلبه و بدنه في الدّيب و الا حرم

۵۲۱ - في المحلّد الاول من البحار ، باب « فرض العلم و وجوب طلبه » اعمالى

الطّوسى « عن امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام قال سمع رسول الله صلى الله عليه و آله يقول طلب العلم فريضة على كل مسلم ، فاطلبوا العلم من مظانّه و اقتبسوه من أهله ، فان تعلّمه لله حسبه و طلبه عساة ، و المدة كرامة به سديح ، و العمل به جهاد ، و تعلّمه من لا اعلمه صدقه و بذله لأهله فربّه الى الله تعالى « الحديث »

۵۲۲ - في الوسائل ( كتاب الزكوة ) باب « تأكد استعانتها مع لزوم اهل

و فكلّه » عن الرّضا عليه السلام عن آبائه عليه السلام قال ليس من التّمسك به خير مما يراه و وحاشا الصّدقة

مردم است تا مردی تر دوست ندارد ، همان کسی که در دنیا بهوی بیاید خود بسازد قلب و بدن او در دنیا و آخرت در راحت و آسایش است ، و کسیکه میل بدین کند قلب و بدن او در دنیا و آخرت در محنت است

۵۲۱ - در جلد اول از بحار ، باب « فرض علم و وجوب صلب آن » ( از مآلی

طوسی ) از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود هر کس داند بر هر مرد مسلمانی که بر او واجب است که علم را که معنی هر کس است تعلیم کند و این را در اهل دانش کسب کنید ، همانا هر دانی داند برای خدا واجب پاداش ( اخروی است ) و طلب بودن آن عبادت ، و هر کس آن بواجب تسبیح دارد ، و عمل نمودن آن بواجب جهاد در ، و یاد دادن آن یکی که عبادت ، چون صدقه دادن است ، و دادن آن کسی که اهل بیت دارند موجب نزدیکی بخداوند معالی است تا آخر حدیث »

۵۲۲ - در وسائل : ( کتاب زکوة ) باب « مؤکد بودن استعانت آن با یدادی

و کمی مان » از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود بی کرم صلی الله علیه و آله فرمود مکتوبین مان و سلوخته های مرد صدقه دادن اوست

۵۲۳ - فی بیح البلاغة باب المختار من حکم امیر المؤمنین علیه السلام و قال علیه السلام

ان املت الدنيا على أحد أعلامه محاسن غيره ، و إذا ذكرت عنه سلته محاسن نفسه

۵۲۴ - فی مجموعه الورام ( لعمري القدير ) عن امیر مؤمنین علیه السلام تردّد معاد کم

و رسوا من الدنيا بمسقة ندامتهم ، و ليس الفسدة من شأنهم و لا تغفلوا عن ذكر الموت  
و ما بعد من الأهل ، فانه إذا هجم لم تر من سيرة باله من سكرة ، و حسرة يلبها من  
حسرة و هم ناله من هم ، و عم ناله من عم و كرب ، فاستعدّ و لا حرج مستعدّ فربعوا  
الله فيهم ، رغبتهم ، و هدوا فما رعدكم عن الله

۵۲۵ - فی الخصال : باب « الثلاثة » عن لحد ث من دلهات دلی الرضا علیه السلام

قال : سمعت أبا الحسن [ الرضا علیه السلام ] يقول لا يكون مؤمن مؤمناً حتى يكون

۵۲۳ - در بیح بلاغة باب مختار من حکم امیر مؤمنین علیه السلام

ست ، که فرمود هر که در کسی روی آورد ، بگوید بی عیاد و مذهب ،  
و هرگاه دنیا از کسی روی گرداند ، بگوید بی خود و استغناء

۵۲۴ - در مجموعه ورام : ( جزء دوم ) از حضرت امیر مؤمنین علیه السلام روایت

شده که ( فرمود ) : توشه بردارید برای معاد خودتان ( روز رزق کشت ) و جو سود  
شوید از زندگی و آرایش دنیا یا اندازه ای که نگاه : را بدهای بسیار ، و بد که  
ماعت شده و حوی شده ، و عین خود را بدهی و ترک و آنچه بد را بویست  
از هو و هر سب ، پس همدارنگ میگردی روی آورد ، بدیده شده سختی ماسداو ،  
چقدر سخت است او ، و افسوس و حسرت میاشد ( برای مردم ) که چه مقدار حضرت  
را آوری سب ، و بدو و عم ست ( در احوال ) که چه بسیار اندوه و غم زیادی است  
( چون اگر درود و در حقی برای یکی از عباد باشد تحسین و در دانهای سال است ولی  
اگر همه اعضا جسمی و پندار حقی او بسیار و آرمی ، بی صفت میکند ) من  
آماده و مهیا شوید برای او نه بهر من آمدگی ، و روی آورد و بوجه مانند آنچه  
حدا تر عیب و میر نموده شمارد ، و ( و حیات ) و روی گرد بدو روی کند آنچه  
فرموده شمارا سواری از آنها ( محرمات و معاصی )

۵۲۵ - در خصال : باب « ثلاثة » از حدیث من دلیات شده از حضرت

رضا علیه السلام روایت شده که گفت : حضرت رضا علیه السلام خدمت معرّمو شخص مؤمن  
در ری ایسان کامل بست تا آنکه سه حبس و حوی در راز اگر روی در دلی

فه ثلاث خصال : ستة من ربه و ستة من بينه و ستة من وليه ، فالسنة من ربه  
 كتمن سره ، فاعرف وحل عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً الا من ارتضى  
 من رسول و اما السنة من بينه فمدارة الناس ، فان الله عز وجل امر سيد  
 بمدارة الناس فساد حد العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین . و اما  
 السنة من وليه فالصبر في البأساء والضراء . فان الله عز وجل يقول : **و الصابرين في**  
**البأساء والضراء .**

۵۶۶ - في ابواب ( كتاب النكاح ) باب : كراهة التزويج و القهر في العقر  
 و في محاق لشهر ، عن علي بن محمد العسكري ، عن آبائه **عليه السلام** في حديث : قال : و  
 من تزوج و القهر في العقر لم ير الحسنی . و قال من تزوج في محاق لشهر لم يسلم  
 لسقط الولد

خداوند : روش و هدایتی از پیغمبر که مبینی هدایت و آله ، روش و هدایتی را می پشوی  
 خود : اما روشی که از خدا در مؤمن است پنهان کردن سر و زاد خود است ، خداوند  
 عز و جلال می فرماید : **عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً الا من ارتضى من**  
**رسول .** ( یعنی خدا دانای بیب است پس آگاه نیگردداند بر پنهانی های خود مگر  
 کسانی را که بپندد بجهت رسالت و پیغمبری ) و اما روشی که از پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله در مؤمن است خداوند می فرماید : **و الصابرين في البأساء والضراء**  
 خود را فرمان داد بدارا نبودن با مردم و فرمود : **خدا العفو و أمر بالعرف و أعرض**  
**عن الجاهلین .** ( یعنی گذشت کن و امر ناپاکهای پندیده و از نادانی نادانان صرف نظر  
 کن ) و اما روشی که از امام و پیشوای خود دارد پس شکیانی در شادان و گرفتاری  
 هست ، زیرا خداوند عز و جلال می فرماید : **و الصابرين في البأساء والضراء**  
 ( یعنی شکیبایان در سختیها و ناخوشیها )

۵۶۶ - در باب : ( کتاب نكاح ) باب : كراهة تزويج در حالیکه قهر در زوج  
 عز و جلال است ، در حضرت عسکری **عليه السلام** در پدر بزرگوارش در حدیثی  
 روایت شده که فرمود : کسی که تزویج کند در حالیکه ماه در راج عمرست جدوی  
 نبیند ، و ( سر ) فرمود : کسیکه تزویج کند در سه شب آخر ماه ( یعنی باران خود  
 برد یکی کند ) پس باید سقط مردش ننهد

۵۲۷ - فی الامالی الصدوق (المجلس السابع والعشرون في حديث رواه ريان بن شبيب عن الرضا عليه السلام) يدس شبيب ان سرك ان تكون معي في الدراجات العلى من لحنان ، فاحزن لحزنا وافرح لفرحنا ، وعليت بولانتنا ، فلو ان رجلا تولى حجرا لحشره الله معه يوم القيامة

۵۲۸ - في المحلّد السابع عشر من لحنان ، باب «واعظ الصادق جعفر بن محمد عليه السلام وصاياه وحكمه» (الفصل) عن أبي محمد المصنف ، عن آية الله عليه السلام ، قال كتب الصادق عليه السلام الى بعض الناس ان اردت ان يحتم بحير عمالك حتى نقص وابت في قص الأعمال ، فعظم لله حقه ان تدار عماله في معاصه ، وان تعتر بحلمه عمت ، واکرم کل من وحدته بذكرنا او سنحل مودتنا بم اسر علیک صادق کان او کادما ،

۵۲۷ - در امالی صدوق (مجلس سیم هفتم) در حدیثی که ریان بن شیب از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود ای سر شیب اگر بوی بودی بودی در درجوات عالیه از دعای هست بر خوشحال می باشد ، من برای ندوه ما اسوه ها و بری سرور و خوشحالی ما سرور و خوشحال باش ، و بر بود دوستی ما دوستی ما دوستی ما سرور اگر مردی دوست ندارد سگی را هر سه خداوند او در درجوات ما او محشور کرد بد (امام سرور از معبد علیهم السلام بیان روزهای ولادت و شری و رات و خوازی دشمنان اشاست ، و به حر و ندوه ایشان روزهای شهادت و معبد شعیان و قدرت دشمنان ایشانست )

۵۲۸ - در چلده هفدهم بشار ، باب «واعظ حضرت صادق علیه السلام و سفارشها و ندرهای آنحضرت» در کتاب جمال حضرت عسکری از پدر برزگوارش علیه السلام روایت شده که فرمود حضرت صادق علیه السلام سرحی از مردم بوش گرمجو هی که عاقبت بود (ارجعت عمل) حتم بحیر شود و از دین بروی دو حال که تو در برترس عمن بشی ، من برزگ شمار حق حد را ماسکه صرف سکی بیهی او را در معصیت و بفرمی او ، و بیکه (مادا) معرور شوی سردناری او از تو (بواسطه گمادی که مرتکب مشوی و خدا برا عقوبت میکند) و گرمی ندار هر کس را که یاقی و ر که ذکر (مضائل و مناقب) ما میکند یا دوستی ما را بخود می بندد و چندی بر بود چه را سگو باشد در کفزار خود یا دروغگو ریرا تو بواسطه قصد دست خود باجر و پاداش میرسی و او از

بیتها اثببت و علیه کدنه

۵۲۹ - فی الکافی . ( کتاب الصلوة ) باب « فصل لصلوة عن الوشا » قال سمع  
الرضا علیه السلام يقول : « أقرب ما يكون العبد من الله عز وجل وهو ساجد » ورواه بقوله عز وجل  
واصجد واقترب .

۵۳۰ - فی المجلد السابع عشر من لمعا . باب « ما جمع من حوامع کلم امیر  
المؤمنین علیه السلام » و قال علیه السلام فی وصف التائب عزوا الشجار ذنوبهم بسبب عیونهم  
وقلوبهم وسقوها بمیاء تتدفق فأنمرت لهم السلامة وأعف عنهم الرضا و الترامة  
۵۳۱ - و فيه ایضاً باب « حوامع وصایا رسول الله صلی الله علیه و آله و مواظبه و حکمه »  
« امالی لصندوق » عن الصادق علیه السلام عن ابيه علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله  
طوبى لمن طال عمره وحسن عمله وحسن منقلبه ، ادرسى عنه ربه عز وجل ؛ وویل لمن  
طال عمره وساء عمله فساء منقلبه . ذم خط علیه ربه عز وجل

دروغ خود ضرر و زیانی برد

۵۲۹ در کافی کتاب صلوة ، باب « فصل بصلوة » روایت شده  
که گفت حضرت رضا علیه السلام شنیده ام فرمود بر کسی شده برود و گردد در حالی است  
که برای خدا سجده کند ، و آن فرموده خداست در قرآن : که سجده کن و بر دهنت شو  
۵۳۰ در حاشیه از عبار ، باب « حوامع سخنان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام »  
است که در وصف توبه کنندگان و موده : دوخت گناهان خود را بر ابر چشمها و دلهای  
خود در داده و ن گاهان را ، آب بسیاری آساری سودمند تا آنکه ( میوه ) سلامت  
بدست آورند که در عقب آن میوه ها خوشبودی و کرامت ( پروردگار ) است

۵۳۱ - و در در همان کتاب ، باب « حوامع سعادت های رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل  
و پیروان و اندوختن حکیمان آن حضرت » ( امالی صندوق ) از حضرت صادق علیه السلام از پدر گرامیش  
زید بن ابی اسحاق روایت کرده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله  
و آل فرمود حوث جان کسی که عمر او طولانی و دراز باشد و کردارش پسندیده و  
بسیکو باشد ، پس آخرت او ( از نظر پادشاه ) نیکو خواهد بود ، زیرا خدای با عزت و  
جلال را ادرسی و خوشنود است ، و وی بر کسی که عمر او طولانی و کردارش بدو ناپسند  
باشد که آخرش بد خواهد بود ، پس پروردگار با عزت و جلال بر او حشم و  
غضب کند

۵۳۲ - وفيه يثاب في ذلك الباب عن أنس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ  
تفضلوا لي بـ "تفضلوا لي بالحق" وحدثتم فلا تفتنوا و إذا وعدتم فلا تفلحوا .  
و إذا أتممتهم فلا تحبوا ، و عصوا نصاكم ، و احفظوا فروجكم ، و كفوا أيديكم  
و ألسنتكم

۵۳۳ - وفيه يثاب في ذلك الباب (تفسير علي بن مرهم) عن أبي بصير  
عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ يا عمر إمامنا و أميرنا  
فرجها لا يفسد فرجها و ما من هم الأول فرج لا هم أهل النار ، و إذا عملت سنة  
فاتبعها بحسنه سبها سريعا ، و علك يفتنك الخير فاتها تدفع مضار السوء .

۵۳۴ - وفيه يثاب في ذلك الباب (قرب الاسناد) عن حمزة عن أبيه عليه السلام  
أن رسول الله ﷺ قال ثلاث هن أم الفواق سلطان إن أحسنت إليه لم يضر

۵۳۵ - و نیز در همان کتاب و باب ، راجع به مالت دو سه شده که کتب  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : از من قبول نشد شش خبر در آن هست را بری  
شصت صانت کم : هرگاه سخن گفتند از روغ بگویند ، و هرگاه وعده (مشروعی)  
بودند بخیف بورید ، و هرگاه بر چیزی من عهد حیات بکنند ، و بیوستند  
حسبانی خود را (۱) بعهده بصر بران مرگست ) و بگوید در آن خبر عجز پای خود  
را ، و در آن بدست و در آن پای خود را بدهی و سبب بر حق

۵۳۶ - و نیز در همان کتاب و باب (تفسیر علی بن مرهم) از بی غیر حضرت  
صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
فی علی هیچ حسیه ای نیست مگر که رفته باشد در او فرج و سروری مگر آنکه  
می آید بدینال آن هم و اندوهی ، و هیچ هم و اندوهی نیست مگر آنکه بر آن فرج  
و گشایشی است مگر هم و اندوه کسی که در آن حسنه (یعنی آن که محبت در  
جهنم باشد مانند کفار و منافقین) و هرگاه (بر روی جهالت و نادانی) مرکب  
گشایی شدی پس بدینال آن کار نیکی کن تا خود آن گناه را از من بزد ، و بر تو باد  
بانتقام دادن کارهای خیر ، زیرا آن از ابدن های بد (و وضع شدن در جهنم) و  
حصرها (جلو گیری مکن

۵۳۷ - و نیز در همان کتاب و باب (قرب الاسناد) از حضرت صادق علیه السلام  
پدرش روایت شده که فرمود (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده

و إن أسأت إليه لم تنهر ؛ و حارث عنه تركك و قلبه تنعك ، إن رأى حسنة دفنها و لم يعشها ،  
و إن رأى سيئة أظهرها و أذاعها ؛ و زوجة إن شهدت لم تفر عيك بها ، و إن عت لم  
تطمش إليها

۵۳۵ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ( المحاسن ) عن عمرو بن جميع ، رفعه ، قال  
قال سلمان الفارسي رحمه أوصاني حنبل بن سعة [ ستة ظ ] خصال لا أدعهن على كل  
حال . أوصاني أن أنظر إلى من هو دوسي و لا أنظر إلى من هو عوفي ، و أن أحب الفقراء  
و أدنو منهم ، و أن أقول الحق و إن كان مرأ ، و أن أصل رحمي و إن كانت مدره ، و  
لأنست الناس شيئاً . و أوصاني أن أكثر من قول لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم  
۵۳۶ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابن أبي البلاد ، عن أبيه رفعه ، قال : جاء

به چیز است که بدرین دردهاست و قسمی است که پشت انسان را می شکند . بادشاهی  
که اگر در حق او احسان و نیکی کری سپاسگر دی نمکند و اگر بدی ددی در آن  
سنگدرد ، و هب ، بکه چشم بدنبال تو و دلش طالب ظلم و ستم بشو است ، اگر در  
او خوبی بیند آنرا آید کند و بی مردم فاس سار ، و اگر بدی بیند آنرا صهر سرد  
و بین مردم رواج دهد ؛ و بدی که اگر مرد او حاضر باشی بواسطه بد خلقی و چشمت  
دیدار او روشن شود و اگر از او غایب و روز بشی ( در میان و عرس خود ) باو  
اطمینان بدی

در بد در سرای مردم کو هم در این حالت پردخ او

۵۳۵ - و در در میان کند و باب ( معاصی ) در عیون حسع مرموعاً رواست  
شده که گفت سلمان فارسی رحمه فرمود : سعادتی فرمود مرا دوست من ( رسول خدا  
صلی الله علیه و آله ) که هفت [ شش ] صفت و خوبی در هیچ حال ترک نکنم ،  
سعادش فرمود من که همه ( در زندگی ) بفر من یکی باشد که وضع معشت و زندگی  
و از من بپز نر باشد ، و هر مکم یکی که وضع ( زندگی ) و از من بپز باشد ،  
و بکه مگویم حق را اگر چه تلخ باشد ، و بکه با خویش خود پیوستگی کنم  
گرچه آنها بمن پشت کنند ( و از من دوری کنند ) و ای که از مردم چیزی نخواهم  
( دست حساح سوی این دراز کنم ) و سعادش خود مر به سار گیس لاجول و  
لا قوة الا بالله العلي العظيم ، زیرا آن کجی است رگنهای بهشت ( از جهت اجر و پاداش  
بهشتی بدرد )

۵۳۶ - و در در میان کند و باب ( از این ایی لیلادار پدرش مرموعاً رواست

عربی<sup>۱</sup> الی لسی<sup>۲</sup> فاحد معرز راحته و هو یزید بعض عرواته ، فقال یا سول الله ! علمنی عملاً أدخل به الجنة ، فقال ما أحسن أن یذکره الناس لیث فاته إلیهم ، و ما کرهت أن یأتیه الناس الیک فلا تأتیه إلیهم ، حل حبیل الزاحل

۵۳۷- فی الأمالی الطوسی ( الحره الثانی ) عن عمر بن یزید ، قال قال ابو عبد الله <sup>علیه السلام</sup> یاس یزید ! أب و الله متأهل البیت ، قلت حملت هدای من آل نبی ؟ قال

کرده که گفت مرد عربی در رسو و عداوتی که علیه و آله آمد و رباب شرع حضرت را گرفت در حالیکه آن صاحب رده شکستهای را جنگها حریف سرد ، عمر بن که دای رسول پروردگار پس مرده علی را نه و سینه ( بدم ) آن در حل بست شوم ، فرمود آنچه دوست داری مرید و باره می داری پس و آن در راه مرده بجای آور ، و ایضا خوش بدی مرده بست سوخت آورد آن در حق آن بعد سوار ، و جدو راه شر را در آن ( یعنی هدایت بد و سوار بر اسب کربان عمل کسی )

۵۳۷- در امالی صوسی ( حره دوم ) از عمر بن یزید روایت شده که گفت حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> فرمود ای سریر من بعد سوگند و رجا بواره ای ، عمر سکرم بد بشوم ، رجا بواره آل محمد صلی الله علیه و آله ؟ فرمود آری بعد سوگند ، رجا بواره ای ، عمر سکرم فدایت شوم از خود ایشانم ؟ فرمود آری ، بعد سوگند ، رجا بواره ای ، آن خواننده ای کتاب خدای با عزت و جلال را که فرموده ان الی الناس بایراهم للذین اتبعوه وهذا السی والذین آمنوا ، والله ولی المؤمنین ( در سبیکه بر رست رین مردم بایراهم آن کسان که پیروی و کرده بد و بی پسر و سادسکه همان آوردند و جداوند در موصی است ) آن بخواه ای فرموده خدای که عرب و محرم است نام مقدس او ( در مر آن ) فمن تبعنی فانه منی و من عصانی فانه عوفور حیم . ( حکایت از گفته اسکندر بقدا که هر کس پیروی کند پس او از من است ، و کسی که با من مادی مرا کرد پس او ( ای پروردگار ) بساز امر رسته و رحم کنده ای

پس تو منظور خدا آنکه شوی	که چه جزوی سوی کل خود روی
هین ممکن تنکه بفهم حام خویش	مکمل در نعم ایام خویش
پس بهر عصری ولی فائست	همایس با قیامت دایست
چون ملائک گوی لاعلم لب	نگر در دست تو عیبت

ای والله من أنفسهم، قلب من أنفسهم حمل قد لا ؟ قال ای والله من أنفسهم، یا عمر  
ما تقره کذاب الله عز وجل ان اولی الناس بابراهیم للدين اقبوه و هذا البی

من هر کسی نفس را دوی هست  
من و هم گنج که میکی  
کشیدند برد از ره باغی  
دو خود اقبال را معنی  
حور صاحب رسی کوه بشوی  
من مده رنده گب و باجر  
در من مردم شور و دوح شاد  
با روان سب آید بی  
سب بر صورت که را و گسب  
در هر درش شدی به سب  
لاجره در اهل را بر رانی  
که بود از عشق شر و سبکی  
با روان و کل و آب سب  
مهر سبشان را که گنگو  
با بهر که جدا و گناه دور  
حاجب غیری ندارم و اسم  
که من آب و حر جوهر من  
آب کن لاف که من آب حوسه  
با کن این لاف و در جرادت  
جمعه هر گز نه دران شود  
با در فسادش سببی دفعی  
او نشیند در حضور اولیا  
تو هلاکی را که خرنی به کنی  
عز شو کرسی را مدها کروی جداست  
علی او حراست و غفل حق جو  
رو بچو حق را و از دیگر میجو  
طرائف الحکم -۱۶-

چون کسی نفس را دوی هست  
نکه و گنج و هم میکی  
در ره باغی  
من غدی را رنده را میدلی  
گر تو سگ حیره و مرمری  
خون امی باف باف باول  
من چه در سهره است دم او جدا  
خون و در آن حق که معنی  
حق همگونه عدیم را رلب  
و همی گوئی مر در سر هفت  
در و من اوده در سدا سو  
خود و دری که در ن شدن  
بدلی تو عاشق سب و جدا  
با حلالی که در سب و  
دل با سب عمر را با و  
سر کشیدن و که من صاحب  
آن جدا که کنی سر در کند  
با گوشت من بر در خود که  
لاف تو مجروح من در را  
مربع پر دوسه جون بر شود  
دست را در دلی صاحب دولی  
هر که جوهد همی با حد  
با حضور و لب گر نکسی  
عقل کن و نفس کل مرد جداست  
عقبای حق عکس عقل او  
مظهر حسب رت پش او

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ . أَوْ مَا تَقْرَأُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ تَبَعْنِي  
فَانَهُ مَنِي وَ مِنْ عَصَانِي فَانَكَ غُفُورٌ رَحِيمٌ .

۵۳۸ - و ۵۳۹ - ( لجرہ السبع ) عن نبی الی ، عن العیسی بن علی علیہ السلام ،  
عن وال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم : لَرَمُوا مُوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَأَقَاتَهُ مِنْ لَقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
وَهُوَ وَدَّادُ حَرْبٍ لِحَبْسِهِ شَهَادَةً ، أَنْتَ بَعَثَ يَدَهُ لِيَبْدَعَ عَمَلَهُ إِلَّا سَعَرَةً حَقًّا  
۵۳۹ - فِي الْكَافِي ( كِتَابُ الْأَعْيَانِ وَالْأَنْبَاءِ ) باب « الْقِسْوَةِ » عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « لَا تَطُولُ فِي الدُّنْيَا مُلْكُ  
فَيَقْصُوا قُلُوبَهُ وَالْقَاسِي أَهْلُ مَنِي بَعْدَ

۵۴۰ - فِي لَعْلَلِ بَابِ « الرَّاحِ » وَالْمُتَمَوِّنِ عَنْ الْأَمْعِ بْنِ سَائِدَةَ قَالَ قَالَ

گر و دست خور دست و می	از درب هرمن من شوی
دست تو از دل آن دست سر	که بداند حق اندهم بود
مندی و هندی ویت ای رامجو	هم چنان و هم بشدش رو
آن محیط است اندرین خطه وجود	بور می افشد ر حان و حور
هر که ر نام در دست و مد	من سر و بدانکس معرود

۵۳۸ - و ۵۳۹ - در همان کتاب ( جزء هفتم ) را می بینی از عیسی بن علی علیہ السلام  
روایت شده : فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم : « لَرَمُوا مُوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَأَقَاتَهُ مِنْ لَقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
وَهُوَ وَدَّادُ حَرْبٍ لِحَبْسِهِ شَهَادَةً ، أَنْتَ بَعَثَ يَدَهُ لِيَبْدَعَ عَمَلَهُ إِلَّا سَعَرَةً حَقًّا »  
ما خداواده باشد ، و کسی که ملاقات کند جدی و در روز قیامت در حالیکه  
دوستد را می رسد ، در آن وقت شود شهادت و دستد ما سوگند آن کسی که جان  
من در دست قدرت دوستد می بخشد سدهی و عملش مگر او سطره معروف و  
ششامانی حق و منزلت ما ( خداواده )

۵۳۹ - در کافی ( کتاب بیان و کفر ) باب « الْقِسْوَةِ » ر علی بن عیسی  
مرور عا روایت شده که گفت : « ار حمله من جانت ها و خصایت پروردگار موسی بن عمران  
علیہ السلام است که ای موسی ، تو زوی خود را در دنیا طولانی مکن ، زیرا درازی آردوی  
و سب سختی در تو میشود ، و کسی که سخت دل باشد از من دور است

۵۴۰ - در عیسی علیہ السلام باب « هَعْدٌ وَ حَبَارٌ » ر اسمع بن سائده روایت شده که گفت  
حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود : « حَسْبُ حَشَكٍ لِكُرْدِيْدَةٍ ( ر خوف حد و آنچه گریه

امیر المؤمنین علیه السلام ما حقت الدماء الا لفسوة القلوب و ما قسب لقلوب الا لفسوة  
الدّیوب

۵۵۱- فی لوسائر ( کتاب الجهاد ) باب « محرم الظلم » عن یونس بن علی  
بن الحسن، عن امانه علیه السلام قال: یا أحد المظلوم من دین المظالم اذكر من یأخذ اصنام  
من دین المظلوم

۵۵۲- و قد اصاب فی داث الباب، عن عقیقه بن سلیمان، عن ابی حمزه علیه السلام،  
قال: المظلم فی الدّیاب هو الظلمت فی الآخرة

۵۵۳- و قد اصاب فی داث الباب عن حسن بن عثمان و یونس بن ابی حمزه  
فی بعض النسخ [ حمزه ] عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا لله عز و جل یمنی لعق  
المظلوم

۵۵۴- و قد اصاب باب « وجوب رد المظالم الی اهلها » عن یونس بن طریف،  
عن ابی حمزه علیه السلام قال: المظلم بالانکه ظلم، معرّفه، و ظلم لا معرّفه الله و ظلم لا یسعه  
رای بن مصدوق ( مکرر جمیع معنی دلها، و اهلها شد مکرر و اسعه ساری  
گشای

۵۵۵- در وسائل ( کتاب جهاد ) باب « بعد از صلح » روایتی عن ابی حمزه  
ار مدین برزگوش روایت شده که فرمود: بعضی مظلوم و ستم شده ( در جهاد )  
روایت ( و عثمان حله ) بعضی ستمکار در راه مکتد ستم را آنچه بعضی مظلوم و  
ستمکار زدنی مظلوم و ستم شده گرفته

۵۵۶- و سر رد همان کتاب و باب، از عقیقه بن سلیمان در حضرت علیه السلام  
روایت شده که فرمود: صم و ستم بودن در دنیا سبب تازگی حورست

چاه مظلوم گشت ظالمان هیچکس گفتند جمله عالمان

۵۵۷- و در رد همان کتاب و باب، از حسن بن عثمان و محمد بن ( بر حمزه  
در بعضی از نسخه ها ) حمزه ا حضرت ابی علیه السلام روایت شده که فرمود: هیچکس حدی  
عزت و جلال، دشمن دارد توانگری و که صم و ستم ستم کند

۵۵۸- و بر رد همان کتاب، در « وجوب رد مصالح باهش » روایتی عن ابی حمزه  
حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: صم و ستم بر سه گونه است: صم و ستمی که  
حد از اعمار رد، و صم و ستمی که حد از ستمی امر رد، و صم و ستمی که حد



عن عمر بن أبان، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أعرف العالم، وأدرك عظمه لم يترك تقدم هذا الأمر لو تأخر، إن الله عز وجل خلق يوم ولدنوا كل أناس بامامهم. فمن عرف إمامه كان كمن كان في فسطاط مستقر.

۵۴۸ - وفيه نصّ بان خلق بدن ائمه و ارواحهم عن نبی تعزیه او تعزیه عن بعض اصحابنا، عن نبی عبدالله عليه السلام قال: ان الله خلق من عظم و خلق من فوق ذلك و خلق اوج شعبا من عظم و خلق اجسادهم من دون ذلك و خلق ذلك القراية بيننا وبينهم وقلوبهم تعزیه الی

۵۴۹ - فی مجمع البحرین دلیل بر اول سوره اناس عن سعد بن المسیب، عن علی بن بطلان عليه السلام استفاد سألته عن جواب العرائس و خبری شهاب سوره سوره علی نحو ما برکت من لسانه (لیس فان عليه السلام) ثم قال انی عليه السلام جمیع رویت شده که گفت در عصر مدون عليه السلام شده بود سبب را (هم پرچم هدایت و پیشوای مردمی کسی را که صحت خدا بر حق است) و هر گاه شخصی بر سر در دربان میرسد و که روح و کناس با همه صورت و سبب و مع شود و بعد از این خدای عزت و جلال (در آن) میفرماید: **یوم تدعوا کل اناس بامامهم** (روزی که هر گروهی را بامام و سوی ایشان میخواند) پس کسی که شایسته نام و پیشوای خود را مانند کسی است که در حله مسخر عليه السلام باشد (مهدی عليه السلام در سوره رملی)

۵۴۸ - و در همین کتاب در حقیقت پای به عظمه سبب و روح ایشان از امی بعضی واسطی از بعضی اصحاب ما (امامه) حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود همان جد و پدر را از عظمه فرستاد (معنود بهر من مواد عالم ماده است که بدینسان از آن ها آفریده است) و روحی ما را بر سر تمام مواد و اوج شعبا ما را از بهترین مواد و اولی بدینسان نشان داد و سبب را از آن آفرید پس بهین جهت است که و در یکی از ما و نشان و بدینسان از آن سوی ما ملل دارد (مراد سبب بود که صور روح ما بر آنها ثابت شد بهر من مواد بود)

۵۴۹ - در مجمع البحرین دلیل بر اول سوره اناس از سعد بن مسیب از حضرت علی بن ابیطالب عليه السلام عهده که فرمود از یعمر کرم صلی الله علیه و آله سبب را بر سر و پادشاهان و پادشاهان که خبر ده مرا را خبر و پادشاهان هر سوره بصورتیکه



و آنکه علما لامتناه میگویند به بعد از

۵۵۲- و فيه أيضاً في ذلك المجلس عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه ،  
عن أبيه عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول  
النعم ، قيل وما أول النعم ؟ قال طيب الولادة ، ولا يحبها إلا من طاب ولادته  
۵۵۳- و فيه أيضاً (في ذلك المجلس) قال رسول الله ﷺ من سجد لرسول الله ﷺ  
سادة أهل الجنة رسول الله و حمزه - سيد الشهداء - و جعفر و الأحباب و علي و فاطمة  
و الحسن و الحسين و مهدى عليه السلام

۵۵۴- و فيه أيضاً : (في المجلس الثامن ، الخمسون) عن شار بن مشير ، عن  
الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال : إذا أردت شئ من الخير فلا تؤخره ، فإن العدد لبصوم  
اليوم الحار يريد به ما عند الله عز وجل و منتهى من النار ، و تصدق بصدقة يريد بها

طاعت لله در مذمت کرده و هر که معروفی او کند معروفی من کرده ، من او را عزم  
و شانه قرار بده جهت امت خود که پس از تو ناورا همائی میشود

۵۵۵- و سر در همان کتاب (در همان مجلس) در حضرت صادق علیه السلام و پدر  
برگزینش از پدری گرامش رواست شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرموده : کسی که ما اهل بیت را دوست بدارد ، البته باید بر حسین سبب سبب و  
خدا باشد ، عرض شد بهترین عتبا چیست ؟ حضرت فرمود : کبر کی + ولادت (ادمی)  
و دوست سید دارد ما را مگر آنکس که ولادت او پاکیزه باشد

۵۵۶- و سر در همان کتاب (در همان مجلس) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ما  
در میان عبدالمطلب پیشوایان و مهران اهل بیتم (و معبود از فرزندان عبدالمطلب)  
رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و حمزه سیدالشهدا و جعفر و صادق ، و حضرت علی علیه السلام  
(صدیق کبری) فاطمه (زهر عقیقه السلام) و حضرت حسن و حسین و مهدی (عجل الله فرجه)  
علیهم السلام .

۵۵۷- و سر در همان کتاب (در مجلس پنجاه و هشتم) از بشاد بن شار از  
حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه اراده کار خیری بودی آنرا عقب  
میتاوی ، زیرا بنده ای در روز گرم روزه ندارد ، و از ده می کند نان اجر و پاداشی که  
( برای روزه او ) رد خدی و عزت و جلالست ، و خدا او را از اش چشم زد و مگرداند ،  
( و همچنین ) صدقه ( و اتفاقی در راه خدا میکند ) و نان از ده خوشبودی حق میکند

وحد الله فیمنه الله من الناس

۵۵۵ - فی حواضر اسبیه باب موسی علیه السلام (عن کعب الأحبار) قال وسمعا

أوحی الی موسی یا موسی ما دعوتی ورحمتی فانا سامع لک

۵۵۶ - و فیها بعد عن یونس بن طیبان عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال

سمعا موسی بن عمران یناحی ربه دئی رجلاً تعف طعن عرش الله و یابا بآ من هذا الادی اطله عرشک قال : یا موسی اهدنا کل مآراً ووالدیه و لم یمنح بالسمعه

۵۵۷ - و فیها ایضاً : فی ذلك الباب و یحاروا (ابن الشهد اشانی) من تفسیر

المساری علیه السلام قال قال علی بن الحسین علیه السلام أوحی الله عز وجل إلی موسی علیه السلام

حبس الی خلفی و حبس خلفی الی قال : «رب کعب فعل؟» قال : «لهم الای و

بعائی بحسبونی فلش تور آقا عن مای او ضالاً عن فتائی خیر لک من عاده سة صام

اس ارار مسکند حد ورا ر س جهم

۵۵۵ - رجوع بسببه باب موسی علیه السلام (و کعب الأحبار) گفت رحمت

مواری که (عداوت من) موسی علیه السلام و یحاروا (سب که) ای موسی حرمان

خود من و من میدوا و دی ، سوهسه کفار (همی خواهی بر اعداوت منکم) ،

۵۵۶ - و نیز در ان کتاب از یونس بن طیبان از حضرت صادق جعفر بن محمد

علیهما السلام روایت شده که آنحضرت فرمود در سکی ز اوقاتیکه حضرت موسی بن عمران

علیه السلام با خدای خود در محاسبه ، مردی را دید که در سایه عرش الهیست (و این

که در کنار و بر آن سخن ود) عمره که در در گهر من کیست این شخصی که

سایه انداخته است هوش تو بر او ؟ فرمود : ای موسی ! این شخص در دین احسان کنده

پند و مآذور بوده است و در سخن چینی قدم بر نه داشت

۵۵۷ - و بر در همان شهر و باب سدا جسته خیرها تنگ شهید دوم روایت

کرده از حضرت عسکری علیه السلام (ابن که) گفته حضرت ربن العابدین علیه السلام

فرمود خداوند تعالی و جلال و حی فرمود موسی علیه السلام که (ای موسی) مرا برحق

و آفریده هایم محسوب و خلق و آفریده ها را رد من محسوب گردان ، عرس کرد

چگونه را را بجای ورم ؟ فرمود : یا بنی آدم و در محاسبی مرا دوستدار می گردیده

پس گر بر گرد می بدهای را که از درگاه من گرفته ، یا کسی را که رده و صوف و

دین شدن بر گم کرده برای تو بهر است از عبادت و برستی یکس که در رهای

بنی ه و قیام علیهم و علی عوسی و من هذا المبدأ لا یبقی حیات و قدر تعاضی حتمی و قال  
فمن اصاب عن ضایع قال الجاهل امام منه یعرفه العائنه بعد معرفه و لا یحفل  
شریعه دینه یعرفه شریعه ما یصد به ربه و یوصل به الی مرضاته

۵۵۸ - فی الکافی ( کتاب لایمان و الذکر ) باب « قطعہ الرحم » عن ابی حمزه  
عن ابی جعفر علیه السلام قال : قال امیر المؤمنین علیه السلام : « یقطعوا الارحام جعلت لأموال فی  
ایضی الأثر »

۵۵۹ - و فیہ ایضاً باب « العقوب » عن یعقوب بن شعبه عن ابی عبد الله علیه السلام  
قال : إذا کان یوم القیامہ کشف عطاء من عطیہ لخصه « و حذر رحم » من ذاب به روح  
من مسیره جسمه عام الاصف واحد . قلت من هم ؟ قال العاق لو ادیه

۵۶۰ - و فیہ ایضاً فی ذلک الباب ، عن یحیی بن ابراهیم بن ابی حمزه عن ابی حمزه  
عن روزه ناشی و شبی به مدکی و طاع من ناحیری ، موسی علیه السلام ، ع مکرر کتب  
آن کسی که از درگاه نوگرسیده « فرمود : آن گناهکاری که از فرمان من سرپیچی کرده ،  
عزیم کرد کست آنکه گم کرده : « نزدیک و وصول نور » فرمود : آن کسی که امام  
و پیشوای زمان خویش را شناسد ، و سعادتمند باشد ، امام زمان را کسی که عیب  
و امامت پس از شسانی خود ، و کسی که جاهل بشرف و آنکه دست بشاف  
وو آن عاری آیین و شرف دینش را و آنچه را که در حدی « عاری مشهور و  
بخشنودی خدا او را میکشاند

۵۵۸ - در کافی ( کتاب بیان و نعم ) باب « قطع رحم و حویاوندی » ر  
ابی حمزه ر حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود  
هرگاه ( مردم ) قطع بواسطه رابطه از حویثان خود کردند ، اموال در دست بدن  
قرار داده شود ( و حویثان با چار بندست صاحب سوی شان درار کند )

۵۵۹ - و میر در همان کتاب ، باب « عقوب » از یعقوب بن شعبه ر حضرت  
صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه دور قیامت شود برده ای از پرده های  
بهشت برداشته شود ، و بوی بهشت و هر صاحب روحی ( و صله ) با سلسله راه  
سند مگر شکسم و ضایعه از خلق ، عزیم کردم بشان کناسه ، فرمود کسی که علی  
پدر و مادر خود باشد

۵۶۰ - و سر در همان کتاب و باب ، ر یحیی بن ابراهیم بن ابی حمزه عن ابی حمزه عن ابی حمزه

عن حدیث، عن ابی عبد الله علیه السلام قال لو علم الله شيئاً دمی من اُف لمی عنه و هو من  
 ذنب العقوق و من اعقوق أب یظر الرجل إلی الذیة فیحد السطر إلیهما  
 ۵۶۱ - و فیہ ایضاً فی ذلک لیل، عن عبدالله بن سلمان، عن أبی جعفر علیه السلام  
 قال ان أبی یظر إلی رجل و معه إسد ممشی و الا یس ممشی علی ذراع الأب، قال  
 و ا کلمه أبی علیه السلام معنایه حتی یاری لذیة

۵۶۲ - و فیہ ایضاً باب البر بالوالدین، عن ابی ولاد الحنط، قال سألت  
 أبی عبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل و بالوالدین احساناً ما هدیه الاحسان؟ قال  
 لا احسان ان تحسن صحبتها و ان لا تلحقها ان یستلوا شيئاً منک محتاجان الیه و ان  
 کانا مسلمین، انیس یقول الله عز وجل، لن قالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون،  
 قال ثم قال ابو عبد الله علیه السلام و أم قول الله عز وجل: اما یملک عندک الکبر  
 از حدیث ا حضرت صدیق علیه السلام روایت شده که فرمود هر که رد خداوند بپیری  
 رکشی اب ( پدر و مادر) سب و کوچکی و د هر آیه آن بی و جلوه گیری  
 فرمود، و کسب و کوچکی بر جبهائی است که می سب آن عاقب میگردد، و از  
 جنبه جبهائی که عاقبتی شد سب است که مرد بفرموده خود بصر به سب

۵۶۱ - و نیز در همان کتاب و باب، از عبدالله بن سلیمان از حضرت باقر علیه  
 السلام روایت شده که فرمود مرد ( حضرت ابن الما بدین علیه السلام ) مردی را  
 مشاهده فرمود که در خود معرفت ( در حالیکه ) آن پسر بسودوی پدر بکه بوده  
 بود، فرمود: پدرم از جهت حشم بر آن پسر را و سب که آن پسر رفت

۵۶۲ - و نیز در همان کتاب، باب « بر بوالدین » از ابی ولاد حنط روایت  
 شده که گفت، حضرت صدیق علیه السلام از فرموده خدای با عزت و جلال پرسیدم  
 که معنی احسان ( در آیه شریفه ) و بالوالدین احساناً ( چیست ) حضرت فرمود:  
 احسان سب که سکون کردی مصاحب و آفرینش خود را آب، و رحمت و مشقت  
 داشتن بپیری هر که تو پیری که مورد احتیاج و نیاز است بخواهد ( پیش از  
 آنکه ) تو چیزی بخواهد حاجت پیش را ( صرفاً ) اگر چه مالدار باشد، آیا  
 فرموده خدا چیست که میفرماید لن قالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون ( هر که  
 بخیر و خوبی نرسید تا اتفاق گید از چهره که آن را دوست دارید ) گویند  
 سپس حضرت صدیق علیه السلام فرمود اما مودة خدی و عرب و حلال ( که میفرماید )

أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما ، قال ابن أسحاق فلا تقل لهما أف ، ولا تنهرهما إن ضرباك . قال و قل لهما قولا كريماً ، قال ابن أسحاق فلا تقل لهما غفر الله لكما ، فقلت من قول كرم ، قال و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة قل لا تمألا عبيث من الطر ما لا يرحمة ، رقة ولا ترفع صوتك فوق أصواتهما ولا يدك فوق أيديهما ولا تقدم قدماهما

۵۶۳ - وفيه أيضاً باب الأهتمام بأمور المسلمين عن السكوي ، عن أبي عبد الله

عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ من نصيحتهم بأمور المسلمين فليس بمسلم

۵۶۴ - وفيه أيضاً في ذمتهم ، عن السكوي ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال

رسول الله ﷺ الحلق عيال الله ، فأحب الحلق ، أي الله من فزع عيال الله وأدخل على

أما يلحق عندك الكبير أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما

(هرگاه پرسند یکی از پدر و مادر و هر دوی ایشان را بی گناه از ضعف و

ناقوتی بگریز ، پس نه با او مگو و نه با او را نهان بگو) فرمود اگر در رحمت

و محبت خداست بر بزرگوار مگو ، و با بزرگوار نه مگو (نه گریه) و نه

فرمود مگو در نزد اهل خدا سزاوارست ، پس محبت ابرار را برسان و در حق

گمار سودمند و محترم است (که خدا فرموده و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة

) و فرود آور بالهای فروتنی و تواضع خود را از روی رحمت و مهربانی برایشان

فرمود هر چه بگوهر بر آنها مکن صبر و روی رحمت و مهربانی باشد ، و بعد از گردان

صدای خود در بالای صدای ایشان و نه دستخوش بر بالای دست آن و (همکار و رفیق)

پیش برسان و

۵۶۳ - و بر در میان کتاب ، باب اهمیت بأمور مسلمین ، رسکوی رحمت

صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود کسی که

صبح کند و در فکر امور و کارهای مسلمین باشد مسلمانی است (یعنی کسی که کاری

در دست او باشد و شواهد برای مسلمانی او علی انجام دهد)

۵۶۴ - و بر در همان کتاب و باب ، از سکوی از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده محفوظات تحت تکفل خدا

و زوری خود اویند ، و محو سرین آنها نزد خدا کسی است که بخلق خدا نفعی رساند

و بر شواهدی (و مسلمانی) خوشحالی و سروری به حل کرد بد

أهل بيت سروراً

۵۶۵ - و فيه أيضاً في ذلك الباب ، عن سفيان بن عيينه ، قال حدثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول : من أحب الله ورسوله ورسول الله ورسوله من أحب الناس إلى الله ؟ قال : أنعم الناس للناس

۵۶۶ - وجه أيضاً باب « الصدق و اداء الأمانة » عن عبد الله بن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كونوا دعاة للناس بالحير بغير التستلم لروا مسلم الاحتياط و الصدق و الورع

۵۶۷ - في تفسير صدر المثلثين - سورة النقرة ، ذیل قوله تعالی : **خلقنا آدم من ربه كلمات فتاب عليه** ، و روی لما أذاقه أن يتوب - علی آدم - هدف مانست مسعاً و البیت يومئذ ربه هراء ، فلما سئى ركنه و قال : اللهم أنت تعلم سرى و علانیتى فاقبل معذرتى ، و تعلم حاجاتى فاعطنى مؤلى ، و اعلم ما فى نفسى فاعلمنى ذنوبى ، اللهم

۵۶۵ و سر در همین کتاب و باب ، ر سب من عمره و وایب شده که گفت حدیث کرد مرا کسی که از حضرت صادق علیه السلام سیده که میفرمود : در رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد محبوبترین مردم نزد خدا ؟ فرمود : کسی که مع و فائده اش برای مسلمانان از دیگران بیشتر باشد

۵۶۶ و سر در همان کتاب ، اب و صدق و اداء امانت ، از عبد الله بن ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بوده باشند خواننده مردم بحر و حوی بیزار از رمانهای خود ( یعنی مردم را تب بگفتار خود بکارهای حیر دعوت بکنید ، بلکه با عمل نمودن خویش ایشان را خیر و خوبی دهوت کنید ) تا به یکنند ( مردم ) از شما کوشش ( در کار خیر ) و راستی و پرهیزکاری را

۵۶۷ - در تفسیر صدر المثلثین ، - سورة النقرة ، ذیل فرموده خدا تعالی **خلقنا آدم من ربه كلمات فتاب عليه** - روایت شده است که چون خداوند رده فرمود از گناه آدم در گذرد ( یعنی از ترك اولاتی که مرتکب شده بود ) هفت مرتبه ( آدم علیه السلام ) دور خانه خدا طواف نمود و خانه در آسمان بی رنگ سرج بود ، من چون دو رکعت نماز بجای آورد و عرض کرد پروردگارا تو گاهی به پش و شکار من ، پس قبول فرما عذر مرا ، و بجاتها و نیازمندیهای من عالم و گاهی پس حیات فرما خواهم و مسئلت مرا ، و دانائی مانچه در خاطر منت پس میسر گردد ، خدا

فسي سئلت ايماناً بانه في قلبي و يقيناً صادقاً حتي اعلم انه ان يصيبني لاما كنت  
و الرضا بما قسمت لي ، فارجو انه الى يوم قد عبرت لك ديث و لم تفتني خدش  
درينت و دعوي سئل اني دعوتني به الا عرفت رسد و كشت همومه و غممه و رعب  
الامر من بين غممه و جواره الدنيا و هو لا يدنها

٥٦٨ - في مالي العسودون (المجلس الأول) عن العلامة بن محمد بن لعبد عن  
أبيه، عن حماد، قال قال قيس بن عاصم وفدت مع جماعه من بني تميم الى ابي الحسن عليه السلام  
فدخلت وعندنا الصلصال بن الدكهمس، فقلت يا أبا عبد الله اعظم موعظه تمنع بها قوم  
قوم تعبر في البرية، فقال رسول الله ﷺ : يا قيس ابن الحارث مع العزّة دلاً ، وإن مع الضوء  
موتاً ، وإن مع الدنيا آخرة ، وإن لكل شيء حسنة وعلى كل شيء ردة  
وإن لكل حسنة ثواباً ، وإن لكل سيئة عقاباً ، وإن لكل أهل كتاب وشاة لأهل كتاب

از تو خواهش و مسئلت میکنم ایسانی را که ملازم قلب من باشد ( یعنی اینها من باب  
شد ) و اینو عطار درسی ، با اشاره به من ، مراد ( موردت چسبی ) میگه  
بچه روی من معسر د مودی و رومی و خوشنود بسم بچه ر روی برای من قر  
دادی ، خداوند وحی فرستاد بسوی آدم که ای آدم در کدسم بگمهای ( رنگ ولایی )  
که مرتکب شدی ، و روی نی آورد بدوگاه من کسی از فرزندان تو پس بخواند مرا  
ایچه تو مرا بدان خوانندی مگر اینکه بیمارده کبه و ر و ر صرف سارم عم و ایدوه  
او را ، و ارحموی روی و مهر و پر سایی را بوحاف سارم ، و رب دو روی میاورد در  
حالیکه اراده نکرده است ( مقصود از گمهای نه محضرت دم در این روایت  
بسم داده شده برك اولانست و ارباب حساب لایه رسنات ابعربین است ، چون احمدی  
امامیه است که انبیا مرتکب گناه کوچک و بزرگی نیشوند )

۵۶۸. در حالی صدوق (مجلس اول) از علاه بن محمد بن فیس، راجع به حدیثی نقل کرده که گفت فیس بن عاصم گفت: «گروهی رسی بنام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس شرفات شده خدمت آن حضرت و بود آنحضرت صلوات برده پس بود، عرض کرده: رسول خدا! پند و اندرز ده ما را بوعظه ای که مان بهره مند شویم، همان گروهی هستند که در میان زندگی میکنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فیس همان «هر نیت، حوائی و دلی است، و هر زندگی مرگی است، و عالم دنیا عالم آخرت است» و برای هر چیز حساب کننده است،

بافیس من قرین منی معث و هو حتی، و بدین معنی و این معنی، فان کان ارمایه  
'کرمه'، این کان لثمه، سلامت است از هر [نم] لا حشر إلا معث، لا معث إلا معه،  
ولا تسئل إلا عنه، فلا تجعله إلا صالحاً، فانه إن صلح، مسأله و این فسد لاستوحش إلا  
معه و هو معث و الحديث

۵۶۹ - و فيه أيضاً (المجيب الجاهل) عن يونس بن طيار، عن الصادق جعفر  
بن محمد عليه السلام قال لا تشبه بالجاهل من لا شيء حتى عن أبيه عن حماد بن عمار  
عن الحسن بن محبوب عن الصادق قال عند الناس من قام لهم نفس و شجى أمتاس من  
أرض، ثمة ماله، و أوهب الناس من جسد الحرام و نفى الناس من فدا الحق و ما  
له و عليه، و عند الناس من صلي لدا، ما يرضى لعمه و كرمه ام ما يرضى لنفسه،  
و أكيس الناس من كان أشد ذكراً للموت، أعطى الناس من كل وجه القربان فد  
امن الغمات برحو اشتواب، و انما الناس من لم يسمعوا بتغيير الدنيا من حال إلى حال

و هر چه در مرقد و گنجینه است، و هر چه در جوی و در شیب است، و  
برای هر کس که می شکند و عدو است، و هر چه در جوی و در شیب است، و  
و کسی است، همانا که بری ای قیس، و هر چه در جوی و در شیب است، و  
در حالیکه او زنده است و در مسوی، و هر چه در جوی و در شیب است، و  
جوی باشد، و اگر می، معصیه صادر، و اگر پس و فروه، و بعد قسم کند، و  
(و هیچ عامل، آنگاه بوی و آرزو رسد) و محدود مسود مگر بگوید، و  
و در آنکه بشود مگر، و در پس و شوی مگر را او، پس در از همه او را  
مگر (و) صالح و مناسب، و هر چه در او شایسته بود، و او ای که می و اگر بد و مسود  
سم و هر سی نداری مگر، و او را در عمل است، و آخر حدیث

۵۶۹ و سر در عهد کتب (مجلس نعم) و حسن بن حسن بن جعفر صادق علیه السلام  
روایت شده که فرمود: عباد من جسد من موعظه و توبه و شکر خداوند است،  
همان سره خبر دهم از پدر من احدث از حضرت علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرمود: عباد من مدم نسو است که بپارند؛ حساب (حدا) را، و بسجودت بر من  
مردم کسی است که در ثمة مال خود را بدهد، و بر هر کارش بر کسی است که در  
حرام دوری کند، و بگوید من مردم کسی است که حق گوید چه منعم او باشد ما  
رسد، و عباد برین مردم کسی است که برای مردم بخواهد آنچه برای خود میخواهد،

و اعظم الناس في الدنيا خطراً من لم يجعل الدنيا عنده خطراً، و أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه، و أشجع الناس من علم هواه، و أكثر الناس قيمة أكثرهم علماً، و أقل الناس قيمة أقلهم علماً، و أقل الناس ادماً لحسود، و أقل الناس راحة البعيل، و أحسن الناس من يحل بما افترض الله عز و جل عليه، و أولى الناس بالحق أعلمهم به، و أقل الناس حرمة العاسق، و أقل الناس وفاء الملوك، و أقل الناس صديقاً المذنب، و فقير الناس الطمع، و أغنى الناس من لم يكن للحرم سرّاً، و أفضل الناس ايماناً خصمهم حلقاً، و أكثر الناس اتقاهم و عظم الناس قدراً من ترك ما لا يعنه، و أروع الناس من ترك امره و بئ كان محققاً، و أقل الناس مروءة من كان كاذباً، و أشقى الناس الملوك، و أعمق الناس ملته، و شدة الناس حمداً من و نحو هذا برای انسان آنچه برای خود نمیخواهد (و میسر نیست) و زبردت بر مردم کسی است که رسد به مرگ باشد، و خوشبختترین مردم کسی است که زبرد خاك (قبر) ایست (عذاب و امید و از ماجر و بدس (اعمال خود) باشد، و عافترین مردم کسی است که نه بد بگریزد از معیشتش نه بد را حالی بخورد دیگر (و بری از ناس و بد و بدد) و در هر یک از مردم در دنیا از جهت بلندی مقام و مرتبت کسی است که قرار داده شده از بری و بد برتر و ارزش و مقامی (مال دنیا نزد او ارزش ندارد) و در سبب بر مردم کسی است که علم و دانش مردم را ضمیمه علم و دین خود کند، و ستیاع بر مردم کسی است که بر میل و خواهش بر حوس عذاب و بدور خود، و پرستش و بر مردم کسی است که علم و دین و اراد دیگر را سر بدهد، و کم همت و پندترین باشد کسی است که علم و دین و اراد دیگر را سر بدهد، و کم همت و پندترین مردم را بعد از کسی شخص حور است، و کم آسایش برین مردم شخص حسن و مروءه است، و بحل و مروءه برین مردم کسی است که بغل و رود یا آنچه جدای با عزت و جلال بر و واجب بوده (حق و واجب مالی خود را دا نکند) و سزاوارترین مردم بحق (و راست) دانا برین است، و کم حرمت ترین مردم شخص عاسق و مروءه در گهیب، و بی وفایترین مردم پادشاهانند، و کم دوست ترین مردم پادشاهانند، و سارمد برین مردم شخص صبح کار و آرمید است، و بی پندترین مردم کسی است که بیروگرفتار حرم و آز باشد، و برترین مردم از جهت بیان کسی است که اخلاق و رفتار از سایر مردم بیکوتر باشد، و محترمتترین مردم (بر خدا) پرهیزکارترین

ترك الدنوب، و احلهم الناس من قوت من حيثها الناس، و استعد الناس من حلاله  
 در م استس، و اغفل الناس شدتهم مدارا للناس، و اولی الناس بالتسمه من حاس  
 هل التسمه، و اعنى الناس من قبل غير قتله او ضرب غير ضربه، و اولی الناس بالعفو  
 اقد هم على العفو، و احق الناس بالذات السبعة المعاص، و اول الناس من هان  
 الناس، و آخره الناس اعطاهم للعبط، و اصلح الناس اصلحهم الناس، و خير الناس  
 من اتبع به الناس

۵۷۰ - فی محلله السبع عشر من البحار، باب موعظه الله عز و جل فی سایر  
 الكتب المتأویة (عن السيد قدس سره فی کتاب سعد السعود) فی طاء (ی السوره

سایست، و در کتب مردم جهت عدد و مراتب (بر حد و حق) کسی است که  
 رکن است آنچه که در وی باشد (از کمند و کردار عبود) و در وی مردم  
 از گناه و رتبه پیرهای شبهه، آن کسی است که بر حق کند گناه او حق  
 باشد، و کم مروت در مردم کسی است که دروغگو باشد، و بدعت در مردم  
 باشد (مفسود ادعای غصب که دعای عدت بر وجهت شهوده و از مظلومین  
 داد و ستی نماید) و دین در وی و معصوم در مردم (نزد خدا) کسی است که (بر  
 حد ناحق) در و در وی مروت، و کوه در مردم کسی است که بر کلاه  
 کند، و در مردم کسی است که در مردم باور کند، و سخت تر در مردم  
 کسی است، و اخوان در مردم محطه و آفت شرافت است، و عدل در مردم (کسی  
 است) که در مردم مدارا کند، و سرور در مردم بهجت کسی است که با  
 هر بهت بسند، و سر کس در مردم کسی است که کد کسر، که بعدد کشتن و باشد،  
 و رید کسرا که در مقام ردن او باشد، و سراوا از ترین مردم معفو و گدس کسی است  
 که و بی او ر عفو و شکسته بسند باشد، و سراوا از ترین مردم نگاه کم خریدست  
 که عیب مردم کند، و یس و خور در مردم کسی است که مردم اهدات نماید، و  
 عاقبت بدیش تر در مردم کسی است که ستر فرو برده غصب و حرم خویش باشد، و  
 شایسته ترین مردم کسی است که حوی و سکی و در دره مردم بشیر از دیگران  
 باشد، و بهرین مردم کسی است که مردم از او منتفع و بهره مند شوند.

۵۷۰ - در جلد هفتم بحار، باب ۵ پند و اندرزهای خدای با عزت و جلال در

سارک نهایی سمایی (ر سید فقه در کتاب سعد السعود) و درناه (بسی صدیقی)

المائة من الزبور : ) من فزع منه الموت هابت عليه الدنيا ، ومن أكثرهم والأماطيل  
اقتحم عليه الموت من حيث لا يشعر ، ان الله لا يدع شائناً اشابه ولا شيئاً لكرمه ، اذا قرئت  
احالكم توفيقكم رسلی و هم لا هم طوبى ، عالوین من توفيقه رسلی و هو على العواجن  
لم يسعها ، و الوليل كل الوليل من كان لا يجد قلبه نعمة جردله حتى يؤذ بها من حسنة  
و التليل اذا انظم و لصبح اذا اسما و السب ، الرقعة ، السحاب ، السحر ، ليجرحن  
المطالمة و لتؤذى كائنه ما كان من حسنة و من سئآت الماطلوم تجعل على سئاته  
و السعيد من اخذ كتابه بعينه و انصرف الى أهله مضي الوجه ، و الشقي من اخذ  
كتابيه بشماله و من وره طهره و انصرف الى أهله ناس لوحه ، قد تعجب له و وره فدهاء  
و خرج لسانه دالماً على صدره ، و غلط شعره فصار في الشرا محسوراً معذراً محوراً ،

سوره زبور ) است که کسی که حق خود را از مرگ برساند و با وجود شود در  
در بهر و ، و کسی که بسیار گرداند هم و اندوه خود را برای دنیا ، و در حق آن  
خود باشد مرگ و در دنیا در حالیکه عدل و است ، همان حدیث و اسکندر  
جویی را جهت خویش و به بر مردی را جهت بیس ( یعنی کسی از مرگ رهای  
نیاید ) هرگاه زمانهای عمر شما بآخر رسد میبراند شما را فرستادگان من ( یعنی  
مأمورین قبض ارواح ) و ایشان دو کار خود کوته می کنند : یکی وای به کسی که  
فرستادگان من و رفته در حالیکه و مرگ برسد و از برای خداست و ترک  
آن گناه کرده ، اموس را در رسی به درگیری بعهده او ببقیاد خردلی حق  
باشد تا هرگاه که در آن حق را از حساب ، کارهای حق خود ، سو کند است هرگاه  
نارپ شود و صبح هرگاه روش زبور می گردد ، و حساب منو برهای مسخر شده  
هرانه بیرون کرده مسود حق که بعهده حساب ، و را کرده مسود هر مقدار که  
باشد از حساب و کارهای حق شما ، و رگانه منصوص و شخص سمیده ( بمقدار آن  
حق ) افزوده میشود بر گناهان شما ، و بیکج کسی است که کتاب و دیوان عمل خود  
را بدست راست خویش گرد و صرف حق و خویش خود رود در حالیکه روی زبور می  
باشد ، و بدست کسی است که کتاب و دیوان عمر خود را بدست چپ و پشت سر  
خویش گیرد و صرف حق و خویش خود رود در حالیکه ترش و دگر کون باشد  
و خسار او و ورم و آماس نموده باشد یا های او و ورم آمده باشد ، راس و فاده باشد  
سینه او ، و خش و زیر شده باشد موهای او ، پس بده باشد در اش در حالیکه

و صارت علیه آله و سوء الحسان ، و أما القادر القاهر الذى أعلم عیب السموات و الأرض ، أعلم حائنة الأعين و ما تحفى الصدور و أنا السميع العليم

۵۷۱ - و قد ابعث باب د حوامع و صابا رسول الله ﷺ و مواقظه و خدمه ( انكافى ) عن أبى جعفر ، قال سمعت جابر بن عذاقة يقول : إن رسول الله ﷺ مر بنا ذات يوم و نحن في ناديسا و هو على ناقه ، و ذلك حين رجع من حجة الوداع فوقف عندها فسلم و رداه عليه ثم قال : مالي أرى حب الدنيا قد غلب على كثير من الناس حتى كأن أموت في هذه الدنيا على غيرهم كتب ، و كأن الحق في هذه الدنيا على غيرهم و حب و حتى كأن لم يسمعوا و يروا من حشر لأموال قلوبهم ، سلبهم سلبين قوم سفر محضا قليل اليمم جفون ، به تم أحدتهم و كأن يكون ثرائهم ، يظنون أنهم يحللون

مرومیده و دور شده ( ر و حبت پروردگار ) و رانده شده ( رد و گاه جدا ) باشد ، و بر او است قدرت و بستی حساب ، و رسم توانای غلبه کننده دایمی که آگهی دارم بر سپیدی اسنان و زمین و آگاهیه پیشبانی حساب کننده و آنچه در دلها پنهان است و رسم شواهی دانا

۵۷۱ - و بر دره های کتب ، باب د حوامع و صابا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بدر حکیمه آنحضرت ، ( کتب کافى ) از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : از جابر بن عبدالله شنیدم میگفت : هابا رسول الله صلی الله علیه و آله روای بر ما جود فرمود در حالیکه ما در انجمن خود بودیم در حالیکه آن بزرگوار بر شتر خود سوار بود و آن هنگامی بود که ر حجة الوداع مراجعت می نمود ، پس معان ما سعاد و سلام کرد و ما خوب سلام آنحضرت را دادیم ، پس فرمود چه شده بر من که میبینم ( سبب چیست ) محبت و دوستی دیر بر سبیری از مردم چیره گشته تا بحالی رسیده که مثل اینکه مرگ و رفتن را بر سر سنان پوشیده شده ، و مثل اینکه حق ( مراضی و واجبات ) در بر دنیا بر غیر آنها واجب و لازم شده ، و مثل اینکه نشنیده و ندیده اند خیر های مردگانی که پس از ایشان ( در دنیا ) بودند که راه شان ماسد راه سحر کنندگان ، دست و پایی رودی آنها ملحق میشوند ، خانه های آسمان فرهای اشک و امون آب را ورته ایشان منحورده ، گمان می کنند که شان پس از آب غشته در دست نامی می ماند ، همچو چیری بستان ، یا بند و بندور بسگیرد آخری ایشان از اولی آنان ، ( آنا پستان ایشان از پیشبانی خود پند و اندرز

بعده ، هیبات آنها بتعظیم اخرهم باو لهم ، لقد جهلوا و سوا کلّ وعصی کتاب الله ، و آمنوا شرّ کلّ عاقبة و سوء ، ولم یخافوا نزول فاجحة و نوائق حادثة ، طوبی لمن شعده خوف الله عز وجل عن خوف الناس ، طوبی لمن منعہ من بعد عن عیوب مؤمنین من اخوانه ، طوبی لمن تواضع لله عزّ ذکره ، و هدّ یما احلّ الله له من غیر بدعة عن سیری و رفض زهرة الدنیا من غیر تحوّل عن سنتی ، و اتبع الاختیار عن عثرتی من مدی ، و جانب اهل الحیلاء و التماحر و الرقة فی الدنیا المتدعین خلاف سنتی العاملين بمعیر سنتی ، طوبی لمن کتب من المؤمنین مالا من غیر معصیة و عاد به علی اهل المسکة طوبی لمن حسن مع لسان حلقه ، و مدد لهم معوته ، و عدد عنهم شرّه ، طوبی من اتقى القصد و بدل الفصل و امسک قوله عن الفصول و قبح العمل

۵۷۲- و فی المجلد الرابع عشر من المحار ، باب « دم کثرة لأکل » ، « احساس »

سکریه که در دنیا باقی میماند ( هر آینه نداشتند و فراموش کردند هر پند و اندرز که در کتاب خدا ( قرآن ) بود ، و این شدید از بدی عاقبت و آخر کار خود ، و بپوشیدن از بارل شدن سختی و بلاها و تها از بدیهای حوادث و پیش آمدنها ، خوش حال کسی که بدد شه او را بر دسی به عیبهای نفس خود را عیب خوئی شعاس مؤمن از برادران دینی خویش ، خوش حال کسی که مواضع و عروص مسیری عبادتی به عزیز و محترم است ، گراو ( نام او ) دبی من و رعیت شده ساد در تبعه خداوند بر او حلال نموده ته از جهت دوری کردن از سیر و روش من ، و دور انداختن دیشای دد را نه از جهت امکه روگردان باشد از مزیفه من ، و بیروی کرده حیوان در عورت و حیوان مرا بعد از من ، و دوری کرده از صاحبان برزگی و دعوت و حو سار دد ( تنهایی ) که در دین بدعت میهد بر خلاف صریحه من ، و عمل کند در دین بر سب و روش من ، خوش حال آن شخص مؤمنی که کسب کرده مادی را راهی صکه معصیت و مافرمای حد در آن نموده ( مان حلال باشد ) و من مان در حق اهل فقر و نیاز احسان و نیکی کرده ، خوش حال کسی که بیکو گرد شده مردم احلاق و دربار خود را و مالش را در راه کمک و پاری ایشان ند و بخشش نموده ، و شر و بدی خود را از آبان گردانده ، خوش حال کسی که در اعتق خود میانه روی کرده و زیادی مالش را بدل و بخشش نموده و از گناهان بپوده و کرد در رش خودداری کرده باشد

۵۷۲- و در جلد چهاردهم محار ، در باب « بدعت زیاد خوردن » از کتاب

عن عمرو بن ابرهیم ، قال : سمعت أبا الحسن (علیه السلام) يقول : لو أن الناس فسدوا في طعام  
لاستقامت أبدانهم

۵۷۳ - وفيه أيضاً في ذلك كتاب « المعاصي » عن محمد بن سنان عن أبي بصير

عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال : إن الله تبارك وتعالى يحسن كسرة الأكل

۵۷۴ - وفيه أيضاً في ذلك كتاب « المعاصي » عن حمص بن عیاذ ، عن یعبد

الله (علیه السلام) قال (علیه السلام) : طهر نفس یحیی بن زکریا (علیه السلام) و ایا علیه معالیک کل شیء ،

فقال له یحیی (علیه السلام) : ما هذه المعالیک یا ابلیس ؟ فقال : هذه اشمویات التي أمتها من ابن

آدم ، قال : فهل لی منها شیء ؟ قال : ربما شمت فتقلتک عن الصلوة والذكر ، قال یحیی

لله علیّ : ان لا أملاً ، ففنی من معام أمتی ، فقال المنس لله علیّ : ان لا أصبح مسلماً ، أمد

« الحديث »

معاصی در عمرو بن ابراهیم روایت شده که گفت سیدم از موسی بن جعفر (علیه السلام)  
مهرمود اگر مردم عینه روی مسخوده در خوردن ( رزق ) بخورند ( میخورند ) همانندهای  
ایشان سالم و مستقیم میشد

۵۷۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، از معاصی از محمد بن سنان و از ابی بصیر

ر حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرموده : همانا خدای تبارک و تعالی دشمن دردد  
زیاد خوردن را

۵۷۴ - و نیز در همان کتاب و باب از کتاب معاصی از حمص بن عیاذ از حضرت

صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده : ابلیس صاهر گشت بری حضرت یحیی بن زکریا

علیه السلام ، که ، اسس بود همه گونه رشه های علاقه ها ( و دوستی دنیا ) پس حضرت

یحیی باو فرمود این رشته ها چیست ای ابلیس ؟ پس و گفت : سب خواریه ها و طرف

علاقه هایست که باهم من آید در فرزندان آدم ، یحیی علیه السلام فرمود : آید برای

من از آب جبری هست ؟ پس گفت اری ، هنگامیکه سیر میشوی ( عند میخوزی

ناحدیکه سیر میسوی ) پس بی مایل و دعت میسایم ترا بسنه سار و ذکر ، حضرت یحیی

فرمود : از برای خداست بر من ای که بر سبام از غذا شکم خود هرگز ، پس ابلیس

گفت : برای خداست بر من ام که هرگز بصحت نکم مسلمانی را ( بر جسمه را در بدر

میگویند ) « تا آخر حدیث »

۵۷۵ - وفيه أيضاً . في ذلك الباب «علل الشرايع» عن عمر بن علي عليه السلام ، عن أبيه علي بن ابي طالب عليه السلام قال عليه السلام ان النبي صلى الله عليه وآله قال مررت بحبي عيسى عليه السلام بمدينة وفيها رجل وامرأة تصابحان . فقال عليه السلام ما شئكما ؟ قال يا سي الله هذه امرأتي وليس بها شئ سالحة ولكني احب ارافقها . قال عليه السلام فاحرصي على كل حال ماشئها ؟ قال هي حلقه الوجه من غير كبر . قال عليه السلام لها يا امرأة اتحسين ان يعود ماء وجهك طرياً ؟ قالت نعم . قال عليه السلام لها اذا اكلت فاباك ان تشبعي . لأن الطعام اذا تكاثر على الصدر فراد في الصدر ذهب ماء الوجه . ففعلت ذلك فماد وجهها مرت

۵۷۶ - وفي المحلث لثالث من السحار . باب «ما يعاين المؤمن والكافر عند الموت» «بشارة المصطفى» عن ابي الحارود ، عن أبي جعفر عليه السلام عن ابيه عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله و عن زيد بن علي عليه السلام . عن أبيه عليه السلام قالوا قد سئل الله صلى الله عليه وآله والذين

۵۷۵ - و يردد همان گناه و باب از كتاب علي الشرايع از عمر بن علي عليه السلام السلام از پدرش علي بن ابي طالب عليه السلام روايت کرده که فرموده همان بعمر عليه السلام صلي الله عليه و آله فرمود رادم عيسى عليه السلام غور کرد سپري که در آن مرد وزي بودند که فرياد برآورده بودند ( نزاع ميکردند و صيحه ميديدند ) پس عيسى عليه السلام فرمود سب را رخ شمس ؟ سرد عرس کردی سمير حن ؟ اس را هرگز من سب و عس و عسي در و سب و سكوه را سب ، لکن من دوست دارم خدايي را و را ، عيسى عليه السلام بآن مرد فرمود پس خبر ده مرا از حقيقت امر که جهت بداشت علاقه و محبت تو باو چيست ، مرد عرض کرد بن دن صورت و روي او کينه و گم و است (دشمن و زنده است ) بدون اينکه پير شده باشد ، حضرت عيسى عليه السلام فرمود اي دن ايا دوست داری که ربائي و هر دو صورت ، تو عود و نار گشت کن ؟ دن عرس کرد آری ، عيسى عليه السلام فرمود هنگامکه عذ منخوری پس هرگز تا حد شمع و سيري عذا منخور بجهت آنکه عذا در مسکه بر معده و شکم بساز گشت و از بدنه ردا شد طراوت و ربائي صورت ميرود ، پس دن بجا آورد آنچه را که فرمود ( بدستور او رفتار نمود ) و ربائي و طراوت صورتش بر گشت

۵۷۶ - و در چند سوم بشار ، در باب « آنچه مومن و کافر مي بيند در هنگام مرگ » از كتاب بشاره المصطفى از ابي حارود از حضرت امام علي عليه السلام از پدران بزرگوارش و از زيد بن علي عليه السلام از پدر بزرگوارش حضرت زين العابدين عليه السلام روايت نموده که

«عی یبده ، لا تعارق روح حد صاحبها حتی تا کل من ثمار الجنة او من شجرة الزقوم ، و حين ترى ملك الموت ترابی و ترى علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً علیه السلام ، فان كان یحسباً قلت یا مالک الموت ارفق به به کل یحسب و یحب اهل بیتی ، و ان کان یحسباً قلت یا مالک الموت شداد علیه اینه کان یففضلی و یبغض اهل بیتی

۵۷۷ - وفيه یصاف باب « احوال برزخ » الکافی « عن یونس بن طلیان ، قال قلت عبد الله بن محمد علیه السلام ، قال علیه السلام ما قول الناس فی ارواح المؤمنین ؟ قلت یقولون تنزلون فی حواصل طيور حصص فی قنادیل تحت العرش فقال ابو عبد الله علیه السلام سبحان الله المؤمن اكرم علی الله من ان يجعل محله فی حوصلة طیر ، یا یونس ! اذا کان ذلك ثناء عليه السلام و علی و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السلام و الملائكة المقرَّبون فان قصصه فرموده بنصر حد صلی الله علیه و آله فرموده قسم « کسی که جس در دست (مردت) است ، روحی جدا نکرد از بدن فاضل ( کسی میبرد ) ، آنکه بخورد از میوه های بهشت ، از درج رفوع ، و هکذا می بیند مثل الموت و می سدمر و مسد عی و فاضله و حسن و حسن علی السلام ، پس اگر دوست مداسه مرا و دوست میداشته خاندان مرا ، میگویم ای ملک الموت مهری و مدر ما ، او ، همان و دوست میداشت مرا و دوست میداشت من را ، و اگر دشمن میداشت مرا ، میگویم ای ملک الموت سخت و دشوار بگرد مرا و دشمن میداشت مرا و دشمن میداشت اهل بیت مرا

۵۷۷ - و سر در همان کتاب در باب « احوال برزخ » ر کتاب کافی از یونس بن طلیان روایت شده گفت من خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که آنحضرت فرمود مردم ( منیان ) چه میگویند در باره روحهای مؤمنین ( پس ر مرگ ) عرض کردم میگویند ارواح مؤمنین در چینه های پرندگان سبز در آید بپای زیر عرش می باشند ، پس حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند مهربان است ( از این عمل و رفتار ما ارواح مؤمنین ) مؤمن گرامی و محترم است نزد خدا از آنکه روح او را بفرستد در چینه ای برنده ای ، ای یونس هکمی که این امر نبود ( حال اختصار و جان دادن مؤمن شود ) محمد صلی الله علیه و آله و عی و فاضله و حسن و حسن عظیم السلام و ملائکه معری می باید مرد او پس بدانکه خدا نفس فرماید روح و را قرار میدهد آن روح در ذراتی ( باب منائی ) که مانند قالب و در ذریه می باشد ( در شکل و صورت ) پس میخورد

الله عز وجل ، سیرتک الروح فی قات کفاله فی الدنیا فی کلون و یثرون ، فان قدم علیهم القادم عرفوه مثلک الصورة التي کانت فی الدنیا ( و فی هذا المصنوع حجا کثیره )

۵۷۸- و فی المجلد التاسع عشر من البحار ، باب « فضل القرآن و اعجازه »  
« علل الشرايع » عن یزید بن سلام انه سئل رسول الله ﷺ لم سُمی الفرقان فرقا<sup>۱</sup> قال ﷺ لانه متفرق الآيات والصور امرت فی غیر الألواح و غیره من الصحف و التوریه و الانجیل و لربور امرت کلها مجلدة فی الألواح و الورق

۵۷۹- و فی الوسائل ( کتاب الطهارة ) باب « تحریم الاعصاب بالمس » عن علی بن اسباط ، عن رجل یرفعه ، عن أبی عبد الله ع ، قال ع<sup>۲</sup> ان الله علم أن الدنیا حیر للمؤمن من المعص ، و لو لدک ما استلئ مؤمن بدن بدأ

۵۸۰- و فیه ایضاً فی دلت لکتاب و الدن ، عن حسین بن رید ، عن الصادق

و میاشامد و هکامکه کسی ( از حو شان و آشنایان ) وارد شود بر آتپ ، مشامسد و میبندد او ر بهمان صورت و شکسته در دستش بوده است ( و در این قسمت حدیث بسیار است )

۵۷۸- و در جلد نود و نهم بحار ، در باب « فصیلت و عصار قرآن » از علل الشرايع از یزید بن سلام روایت نموده که سؤل شد از یزید رضا علیه السلام علیه و آله جهت چیست که نامیده شده است فرقان بفرقان ( بجه علت حد و حد قرآن و فرقان نامیده و فرموده تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده ، در جواب ) یزید رضا علیه السلام علیه و آله فرمود بواسطه آنکه قرآن آیات و سوره های آن جدا و پراکنده میباشد باین گشته در حالیکه در توحها و معجمه ها سوره ( عی مر آن در مثل ست و سه سال آیات و سوره های آن متفرق و جدا نازل گشته و نزول آن یکدمه نبوده ) و کتابهای آسمانی دیگر بسی صحف و بوراة و انجیل و زبور در شده هیه آتپ یکدمه در توح و وری

۵۷۹- و در کتاب وسائل در کتاب چهارت ، باب « حرم بودن عجب » از علی بن اسباط مرفوعاً از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود همان حد و حد دانسته است اینکه گناه بهتر است از عجب و خود بسی برای مؤمن و اگر چنین بود هرگز مؤمن بگناهی مبتلا و دچار نمیشد

۵۸۰- و در در وسائل در همان کتاب و باب از حسین بن رید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و آنحضرت از پدرش گرامیش را عی علیه السلام نقل نموده

عَنْ عَنِ أَنَسٍ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَارَأَ سُورَةَ الْفَاتِحَةِ أَوَّلًا أُنِ الدُّنْيَا حَرِّ  
لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْعَذَابِ ، مَا خَلَى اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِنْ رَبِّ أُنْدَا

۵۸۱ - وَ فِيهِ أَيْضًا ، فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ، الْبَابُ ، عَنْ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ :

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : إِنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَسْتَلِمُنِي الشَّيْءُ مِنْ طَاعَتِي لِأُحِبَّهُ ، فَاصْرِفْ ذَلِكَ  
عَنْهُ لِكَيْلَا يَصْحَبَهُ عَمَلُهُ

۵۸۲ - وَ فِيهِ أَيْضًا ، فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ، الْبَابُ ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحُسَيْنِيِّ ، عَنْ عَلِيٍّ

بِْنِ عَبْدِ الْهَدِيِّ عَنْ نَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ رَحْلَةِ الْعَجَبِ هَلَاكَ

۵۸۳ - وَ فِيهِ أَيْضًا ، فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ، الْبَابُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ،

عَنْ إِبْرَاهِيمَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
لِإِبْلِيسَ : أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا رُبَّهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوِزَتْ عَلَيْهِ ، قَالَ : إِذَا أَحْبَبْتَهُ نَفْسُهُ

و فرموده : یحیی حد صلی الله علیه و آله فرموده : اگر گناه بهر از خود بینی مرا  
مؤمن بود هر که خدا صدمه مؤمن خود را آزاد و رها نیکداده نسبت بهیچ يك از  
گناهان

۵۸۴ - وَ فِيهِ أَيْضًا ، فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ، الْبَابُ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ

وید حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود : عباد خدا را عالی میفرماید : ندرستی  
که بعضی از بندگان من عاصی و در خواست میسازد از من ( و وفق بحکم دوزن ) بعضی  
از طاعت و عبادت مرا تا آنکه من دوست ندارم او را ، پس جوگری و مع میسازم آن  
عبادت را از او ( دعا و سنت او را محبت نمیکم ) تا آنکه عبادت و عباد او باعث عجب  
و خود بینی او شود

۵۸۵ - وَ فِيهِ أَيْضًا ، فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ، الْبَابُ ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحُسَيْنِيِّ ، عَنْ عَلِيٍّ

عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ هَدَّيْ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتَ كَرْدَهُ وَ إِنْ حَصَرْتَ رِندَانِ خُودِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هَلْ  
سوده فرمود : امیر المؤمنین علیه السلام فرموده : کسیکه خود بینی و عجب در قلب و دهن  
شود هلاک میگردد

۵۸۶ - وَ فِيهِ أَيْضًا ، فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ، الْبَابُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ،

حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود : یحیی حد خدا در حدیثی فرموده که موسی بن  
عمران علیه السلام با ابلیس گفت : خبر ده مرا از گناهانی که فرزندان آدم علیه السلام  
هنگامیکه مرتکب آن شوند چیره و مسخره برایشان میشود ، ابلیس گفت : هنگامی است که

و استكثر عمله وصغر في عنه ذمه ، و قال قال الله لداود يا داود ابشر المديسين وأبشر الصديقين ، قال كيف أبشر المديسين وأبشر الصديقين ؟ قال يا داود ابشر المديسين أنتي أقل التوبة وأعفوا عن الذم ، وأبشر الصديقين أن لا يعجزوا بأعمالهم

۵۸۴ - وفي أمالي الشيخ الطوسي ، عن الحسين بن اسحق عن أبيه ، عن أبيه موسى بن جعفر عليه السلام عن أبيه عن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال بعير الله عروجه عدا من عادته يوم القيامة فقوله عندي ما صنعت أو مرست أن تعودني ، فقوله سبحانه أنت رب العباد لا تألم ولا تمرس ، فقوله مريض أخوان المؤمن فلم تعده وعزتي وحلالتي لوعدته لوحدثني عدا ، ثم لتكفلت بحوائجك فقصتها لك وذلك من كرامة عندي المؤمن وأنا الرحمن الرحيم

خود بی و عصب بخود راه دهد و عباد و عن خود را بدر شمارد و گدایان در بهر شان کویج آید و بعیر صلی الله علیه و آله فرمود حد وید داود عنه السلام فرموده ای داود گناهکاران را توبه و راستگوین و اهل خیر برسان ، داود عنه السلام ( روی تعجب ) عرض کرد چگونه شدت دهم گناهکاران و برسانم راستگوین و اهل صلاح و خیر را ؟ خداوند فرمود ای داود شدت ده گناهکاران را که من مؤمن مستقیم بوجه او و عفو و گذشت میکنم از گناه ، و راستگوین و اهل خیر را برسان که عبادتشان مقرب و خود بین نشود

۵۸۴ - و در مالی شیخ طوسی از حسین بن اسحق از پدرش ( اسحق ) و او را برادر خود حضرت موسی بن جعفر عنه السلام روایت نموده و آنحضرت از پدر نگر می خود را علی علیه السلام از بعیر صلی الله علیه و آله حد وید فرموده که فرمود حدی باعزت و جلال سر دوش و ملامت میفرماید سده ای از سداگان خود را در رقابت پس میفرماید ای سده من چه چیز ترا مع و جنو گیری کرد ، اینکه عباد کسی مرا هنگامیکه من مریض شدم ، پس آن سده عرض میکند حد وید تو مریض هستی ( از عواض میگوید ) مریض و عیبه ) تو پروردگار سداگانی دزد و مریض و باخوشی در تو راه ندارد ، پس خدا میفرماید برادر مؤمن تو مریض شد و تو عادت سودی او را ، سرت و جلال خود قسم گریخت کرده بودی و راه همان میبافتی مرا ( رحمت و نصف مرا ) برد او ، پس من حاجتهای را نکفل می نمودم و بر میآوردم آب را بری تو ، این بواسطه مقام و احترام سده مؤمن من می باشد و من حدای بخشیده مهربانم

۵۸۵ - و فی الکافی باب « زیارة الاحوان » عن اسحق بن عمار ، عن ابی عرقه ، قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول : من زار حامي الله فی مرس أو صحة لایاتیة حذاء ولا استدالا و کل الله به سبعین ألف ملك یأذون فی فیه أن طبت وطان لك الجنة ، و تم روح الله ، اقم وقد الرحمن حتی یاتی منزله « الحديث »

۵۸۶ - و فیہ ایضا فی ذلک الباب ، عن ابن ابی عمیر ، عن الحسن بن أبی عبد الله علیه السلام ، من زار أحباء فی الله فإ الله تعالی یبسی رب و یوکل عینی ، و لست أری لك ثوابا دون الجنة

۵۸۷ - و من جملة مواضع المسیح عیسی بن مریم علیها السلام التي رواها المحدث الثوری فی معالم العبر عن نجف العقول و نقلت معضا و حرکت معضا للاختصار

حقن قوا لكم علیکم لعلکم و لا اعلکم لمعجمو مسلم انکم لن تمالو  
۵۸۵ - و در کافی در باب « زیارت برادران » از اسحق بن عمار از اسی غره روایت نموده که فرموده : حضرت صادق علیه السلام برای لایله که فرمود : کسیکه برادر (دسی) خود را زیارت نماید برای خوشبختی حد و بدهد ، با عوسی و مرس و یا بر من ساهم بودن و ، و پیامده باشد بر او برای جده و مکر و به محبت صلب عوس و عرس دسوی (دیدار او فقط برای خدا باشد) خدا هفتاد هزار فرشته بر او مکاره که بد میکند او را در پشت سر و تیرسد بحدی خود و میگوید با کرم و ست هستی تو و پ کبره و یک ست پشت برای تو پس شما زیارت کنید گاه حد همد و شب مهبدان گرمی خداوند بخشیده باشد

۵۸۶ - و نیز در همان کتاب و باب را اس بن عمیر از حسین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده : کسیکه دین و زیارت کند برادر (دسی) خود را (در راه دوستی خدا) خدای تعالی میفرماید برادرش زیارت مودی و حر و ثواب تو بر من است ، و من دمی و خوشبختی بر تو یی را حر بهست ( هیچ است از امور دنیوی و غیرها مزد و پاداش عمل تو بشود مگر بهست )

۵۸۷ - و از جمله نصیحت و بدهی حضرت مسیح عیسی بن مریم علیه السلام که محدث ثوری در کتب معالم لمر ( جلد هفتم بحار منجی است ) از نجف العقول نقل نموده و ما بعض از آنرا نقل نمودیم و برخی را جهت اختصار واگذاشتیم ، پس است ( که آن حضرت فرموده )

ما تریبون إلا تترك ما تشتهون : و لن تظفروا بما تأملون إلا بالصبر علی ما مکرهون ،  
 بکم و المطرة ، فانما تدرع فی القلوب الشهوة ، و کمی بها لصاحبها قنعة ، طوبی لمن  
 جعل صره فی قلبه ولم یحمل صره فی نظر عنه ، لا تنظروا فی عیوب الناس کالأرباب ،  
 و نظروا فی عیوبکم کهبته عید الناس ، بن الناس رحلان متلی و معافی ، و رحموا  
 المتلی و احموا الله علی العافیة

نامی اسرائیلی : اما مسحون من الله ؛ إن أخذکم لا یسوع له شرائه حتی  
 یصغیه من القیدی ، و لا سالی أن یبلغ أمثال لیلته من الحرام ، لم تسمعوا أنه قبل لکم

بررسی مکره برای شب من میمورد و تعلیم می نماید شما را بجهت آنکه بد  
 گیرید و عمل کنید ، و می آمورد شما برای آنکه خود را شوید و عجب را بخورید ،  
 دهید ، همانا من میمورد من میگردید آنچه که میخواهد و قصد دارید ( بر عرب  
 و محبوب گشتن بر خدا ) مگر بواسطه راه کردن و واگذاشتن آنچه را که با میل  
 و رغبت دارید ( دوری از حواسه های نفس ) و روز بخواهد شد بچیریکه آرد و  
 مسرید مگر شکسانی بر آنچه حوش بدارید ( رسوا و سبب ست برشد ) سرهیرید  
 بر نگه نمودن پس همانا آن مصر بودن ، نعم شهوت را میباشند در جان و دلها و پس  
 است بکه کردن برای صاحبش در آورده شئی بگرفتاری ( مثلا گشتن بگناهان و عیوب  
 آنها ) حوش بعدل کسیکه سائی و توجه خود را در قلش قرار دهد ( باطن و علم  
 و عقل ، حشم و سائی خاصی برای خود بدارد و حق و باطل را با آن تمیز دهد که  
 شرافت آدمی است ) و نظر و توجه خود را قرار بدهد در نگاه کردن بچشم سر ، بررسی  
 و توجه در عیوب مردم بمانند مایه اودان و صاحبان ( برده و علام و کسرها که در  
 سابق موقع حریه شان از بعض و عیب آنها بررسی کامل میگردید ) و مصر کنند و  
 بگردید در عیوب خودمان مثل بندگان ( غلام و کنرها که توجه و بررسی در عیوب  
 خود نموده و مورد مؤخده و شکنجه مولی و صاحبشان شوند ) همانا مردمان دو  
 قسمند یک دسته گرفتار و مثلا ، و گروهی دارای آسایش و راحتی ، پس مهربانی  
 بمانند بکسانکه مثلا و گرفتارید و حید و سایش کنند حذر بر رعایت و آسایش

فی بی اسرائیلی آیا ز خدا شرم و حیا میکند شما هیچ یک ز شب آشامیدنی  
 بر او گوار میشود چرا آنکه پاکیزه کند آنها را از ریزه های حار و خاشاک ، و کسی  
 از شما ناک و هراس ندارد از آنکه چند برابر فیل ز که از حرام باشد فروبرد  
 و سع نماید ، بشاید که در بوزان گفته شده برای شب که بیکدی و دستگیری کنید

فی التوراة صلوا أجمعکم و كانوا أرحامکم ، و أنا أقول لکم صلوا من قطعکم ، و أعطوا من منعکم و أحسنوا إلى من أساء إليکم . و سلّموا علی من ستکم ، و أنصفوا من خاصکم و اعفوا عمن ظلمکم کما أنکم تحبون أن يعف عن إساءتکم فاعفوا بمعفو الله عنکم ، ألا ترون أن شمسه أشرفت علی الأبرار و العترة منکم ، و أن مطره ينزل علی الصالحین و الغاطثین منکم ، فإن کنتم لا تحبون إلا من أحکم ، و لا تحسبون إلا إلى من أحسن إليکم ، و لا تکافون إلا من أعطکم ، فما فعلکم أذا علی غیرکم ؟ و قد یمنع هذا السماء أن یدرس عنهم صدور و لا لهم احلام ، و لمن إن أردتم أن تكونوا أحسن الله و أصعب الله فأحسنوا إلى من أساء إليکم ، و اعفوا عمن ظلمکم ، و سلّموا علی من أعز من عنکم

حق . أقول لکم إن الرزق یسقی السهل . لا یست فی الصفا . و كذلك الحکمة

خوشاں خود را و باداش دھید سگسان را . من میگویم سب مہربانی و حال نمائید بکسیکه قطع رحم نموده نسبت بشما ، و عطا و بخشش کنید بکسیکه شما را محروم کرده از عطای خود ، و احسان و نیکی نمائید بکسیکه در بر شما بد کرده ، و سلام کنید بر شخصی که سب شما را گوید ، و باصاف و عدالت رفتار نمائید . کسیکه دشمنی میکند با شما ، و گذشت و عفو کنید از کسیکه بر شما سم میسپارد چہ چہ شما دوست دارید کہ از کردار بد شما گذشت و عفو شود . پس عیب گیرید عفو و گذشت خدا از شما ، آیا نمی بینید کہ خورشید خداوند مینماید بر سگواران و بد کرداران شما ، و اینکه یاران او فرو میآیند میسارد بر شایگان . و خدا ناران و شما ، پس اگر شما دوست ندارید مگر کسی کہ شمار دوست ندارد ، و سگی و احسان بکند جرنیکی کہ احسان نموده شما ، و عطا نماید مگر شخصی کہ شما بخشش و عطا کرده پس سب فصاحت و برتری شما بر دیگران چیست ؟ در حالیکہ مردمان سبش عین کہ به ماں چندان برای انسان است و نہ دارای عقل و معرفتی هستند این کار هارا بجا میآورند . و بیکزن اگر شما میخواہید کہ دوستان و بر گردگان خدا باشند پس احسان و نیکی کنید بکسیکہ بد کرده است شما ، و گذشت نمائید از کسی کہ سم بر شما کرده است ، و سلام کنید بر شخصی کہ روی گردانیده و دوری نموده است از شما .

براسی میگویم برای شما . خداوند نیکی میریزد در زمین سب و کشتزار و میروید در زمین سخت و کوہر ، پس چس است حکمت کہ ریس میکند و ...

تعمر فی قلب لمنه اصعب ولا تعمرو فی قلب لمنکر الحذر ، اَلَمْ تَعْلَمُوا اَنْ مِنْ شَمْعٍ بَرَأْسُهُ  
إِلَى السَّقْفِ شَحْنَةٌ وَمِنْ حَقَصٍ بَرَأْسُهُ عَمَّ اسْتَطَلَّ تَحْتَهُ اَنْسٌ ، وَكَذَلِكَ مِنْ لَمْ يَتَوَاصَعَ  
لِلَّهِ حَقَصُهُ وَمَنْ تَوَاصَعَ رَفَعَهُ

حقیراً اَقُولُ لَكُمْ اِنْ اَلْحَرِيقُ اَبْتَعَ فِی بَیْتٍ وَاحِدٍ فَلَا یَزَالُ یَنْتَقِلُ مِنْ بَیْتٍ اِلَى  
بَیْتٍ حَتّٰی یَحْرِقَ فِی بُیُوتٍ کَثِیْرَةٍ ، اِلَّا اَنْ یَسْتَدْرِكَ الْبَیْتَ الْاَوَّلَ فِیْهِمْ مِنْ قَوَاعِدِهِ فَلَا تَحْدُ  
فِی الْمَارِ مَحَلّاً

حقیراً اَقُولُ لَكُمْ ، مَنْ نَظَرَ اِلَى الْحَسَنَةِ تَوَمَّنْ اَخَاهُ لَتَلْفَعَهُ وَلَمْ یَحْذَرِهِ حَتّٰی قَتَلْتَهُ ،  
فَلَا یَأْمُرُ اَنْ یَبْکُونَ قَدِشَرَکَ فِی دَمِهِ ، وَكَذَلِكَ مَنْ نَظَرَ اِلَى اَخِيْهِ یَصِلُ لِحَقِیْبَتِهِ وَلَمْ یَحْذَرِهِ

سب و جد کسیکه فروس و دارای تواضع باشد ، و باقی می ماند در قلب شخص کسی که  
مکر و شکار و حذر است ، آناشیا پیدا می کند که هر کس سر خود را بند کند  
تصادف با صعب پیدا می شود و مشکند ، و کسی که سرش را پاهای نگهدارد بدون اینکه  
صعب برسد سعاده از سایه آن پیدا می داند و اگر مامعوضه می داند و را ، و به منظور  
ست کسیکه فروسی پیدا می داند ، حد حوا و سب می کند او را و کسیکه  
تواضع و فروتنی نماید رفته و مقام او را از چینه صادر

بر کسی میگویم برای شما هیاهو آتش سوری (جست) در شب خانه ای واقع  
میشود و از خانه ای خانه دیگر اثر کند ، آنکه خانه های بسیاری از آتش میرسد و  
میسوزد ، مگر آنکه از آتش سوری ، خانه و در خاموش گردد گرچه آتخانه  
مکلی از ریشه حرا و ویران شود که مثل آتش سوری ، بود می گردد

بر کسی میگویم برای شما کسیکه مادر را نگاه میکند و می بیند که می رود سب  
مرا درش که او را نکرد و گناه میکند و شرب او را تا آنکه مادر او را نکشد ( در اثر  
گریستن ) پس این باشد از کسیکه شرکت در خون او نموده باشد ، چنان سب کسیکه  
بصر نمیکند بر درش و می بیند که و گناه میکند و سرساید او را و بدی عاقبت محضت  
و خط کاری تا آنکه گناهان او را فرو گیرد ( و راه نجات بر او بسته شود ) پس این  
باشد و آنکه شرکت کرده باشد ، او در گناهش ، و کسیکه تو بائی و قدرت دارد  
بر ملامت و سردش بودن سبکار و ضالم و ملامت میکند و را سب و ملامت آن ستم  
کننده است ، و چگونه بوجه جهت ظالم شرسد و سبی در خود راه دهد ، بیکه او اسوده  
حاضر و در امن و میان جمعیت شما باشد ، نه کسی او را در رفتش باز می داند

عاقبتها حتی احاطت به ، فلا تأمن أن يكون قد شرك في إيمده ، و من قدر أن يعير الظالم ثم لم يعيره فهو كعاقله ، و كيف يهاب الظالم و قد آمن بين أظهركم ولا يهيب ولا يعير عليه و لا يؤخذ على يده . فمن أين يقصر الظالمون أم كيف لا يعترفون ؟ فحسب أن يقول أحدكم لا أظلم و من شاء فليظلم ، ويرى الظلم فلا يعيره . فلو كان الأمر على ما تقولون لم يعاقبوا مع الظالمين الذين لم يعملوا بأعمالهم حين يدرهم العثرة في الدنيا . و بلكم يا عبيد الله كيف مرحون أن يؤمنكم الله من مخرج يوم القيامة وأنتم تحاقون الناس في طاعة الله و تعيبونهم في معصيته و تقولون لهم بالمعبود الناقص لمحمد .

حق أقول لكم لا يؤمن الله من فرغ ذلك اليوم من اتحد العباد أرباباً من دونه و بلكم يا عبيد الله من أجل ديناً دينة و شهوة رديته نرقطون في ملك الجنة و تنسبون حول يوم القيامة ، و بلكم يا عبيد الدنيا تجعلون السراج في ضوء الشمس و ضوءها كان

و نه سر رشن مشود و نه جنو كرى و مع از جنس مسكرد ، پس رچه حجت و رچه سبب سمكاران كونهای و خودداری نمایند دوستم كردن و پاچگونه غرور و نفوذ در خود راء بدهد ( و بر صدم و حدیث حوسس برسد ) پس كذب ميكند و من سبب رد شما ( در این معده برای رفع مشوب و عن باسكار رسن ) سكه نسی شما بگوید من خودم سم بسمكه و هر كس كه معاوهد صم كند ، بر حاسكه سم برده و ملامت كند صدمه ر ، پس اگر مطلب چس باشد كه شما ميگوئيد پس شما سكه ما سمكاران شركت در حلم بداره و عطفی و كاری بدارد اند اسان عفو بدارند باستمكاران هكگاميكه گرفتاری و سختی بايشان ميرسد در رسا

وای بر شما ای بندگان بداره چگونه امید دارید باینكه خدا ایمن بدارد شما را از سختی و ترس روز قیامت در حاليكه شما از مردم بیم و ترس دارید در باره فرمانبرداری خدا ( و فرمان او را بپیرید ) و فرمانبرداری و طاعت ميكند مردم را در كارهاییكه گناه و معصیت خداوند است ، و عهد و پیمانهای مردم كه بعض عهد و پیمان خدا را ميكند و از پیمان میبرد وفا ميكند

براسی ميگويد بری شما خدا اس بدارد و ترس و خراج روز قیامت کسی را كه بندگان را برای خود حدیث قرار دهد ( اصاعت بندگان كند در معاصی ) و خدا را اصاعت كند

و ای بر شما ای بندگان ، جهت رمزی است و شهود را سپای بی ارزش در حد



مادا معنی عن الیت المظلم أن یوضع السراج فوق طهره و خوفه وحش مظلم کدکات  
 لا یعنی عسکم أن یتکون یو العلم بأفواهم ، و أحواکم منه وحشه معطلة ، فسرعوا  
 إلى بیوتکم المظلمة فبیرونها ، کدکات فسرعوا إلى قلبکم القاسم بالجملة قبل أن  
 ترین علیها الخطایا فتکون أفسى من الحجارة ، کیف یعین حمل الأثقل من لا یسعی  
 علی حملها ؟ أم کیف تحط أوزار من لا یسعی رات منها ؟ أم کیف تنفی ثامن لا یسعی و  
 کیف یبرء من الخطایا من لا یسعیها ؟ ثم کیف یسبحوا من غرق لبحر من بحر غیر سقیم ؟  
 و کیف ینجوا من فتن الدنیا من لم یدلواها بالجد والاجتهاد ؟ و کیف یبلغ من یسافر

( سوار شدن بر آن ) دشوار و سخت میگردد و بعبیر میکند «سوی و درستی» آن  
 ( تسلیم کسی برای سوری نگردد ) همچنان است نسبت به گناهی که بوسیله او  
 مرگ ، بره و دوزخ و آتش است ، و اگر رنج و دشواری عدب باها برسد و در چاه و سوت  
 و بد خوئی میگردد ( مواعظ و معاصی هیچ وجه در آن بر نمیکند ) چه حضور و تعب  
 خانه تارک را بی نیاز میکند این که چراغی است و در خارج آن گذارده شود و در حالیکه  
 میان خانه و تاریکی و ظلمت قرار گرفته ، همچنان سوار می بار میگردد و در آن نور  
 داشت و غم در دهان می سوزد و در صورتیکه درون و قلب های شما را آتش و نور است  
 دامن حالی و بی حشر باشد ( بر و سفاک از ملاوت و حواس و در آن و سار  
 سعادت و بهر آن و ائمه ، افراتش و در شدن ایمان و تقوی و خلق حسد است و  
 بها خواهند آنها بی نیاز نمیکند و فایده ندارد ) پس شتاب قنایید سوی خانه های تاریک  
 خودتان و روشن سازید در آنها ( چراغها را ) همچنین شتابان شوید در مآلدهای  
 سبب خودتان موزایی بودن آنها بوسیله حکمت ( معارف محکمه حقه دسی ) پشوار  
 آنکه گناهان بر حسب پرده و حجاب سوزد که از سنگ سخت تر گردد ، چگونه  
 بریدن ماهای سنگ طاعت موزد و توانی دارد کیبکه کثرت بگیرد و استعدت  
 بعبودیت برای ردن و حمل آنها ؟ یا چگونه گناهان کیبکه از حد طلب آمرزش  
 برای آنها میکند میرزد و معو میشود ؟ و یا لایسهای کسکه آنها را بشو و بپزد  
 یا کیره میشود ؟ و یا چگونه مری و مره و پاکه و میگردد از گناهان کیبکه آنها  
 را معو و نابود نمیسازد ( بواسطه تدبیر و طاعت و حسد و استعدت ) و یا  
 چگونه بعد مسافت از غری شدن در دریا کیبکه عبور و گذر کند در آب بدون کسی ؟  
 و یا چگونه نجات و رهایی از سختیها و گرفتاریهای دنیا پیدا میکند کیبکه درمان و

بمعنی دلیل؟ و کیف یصیر الی الجنة من لم یصیر معالماً الدین؟ و کیف یقال مرصات الله من لا یطیعه؟ و کف یصر عیب وجهه من لا یطهر فی امرات؟ و کف یستکمل حب حلیله من لا یدلل له بعض ما عنده؟ و کیف یستکمل حب ربّه من لا یقرضه بعض رقه؟ بحق أقول لکم نه کما لا یفصح المحرّن نغرق فی السفیه و لا یترک ذلک شیئاً کذلک لا ینقضون الله بمعاصیهم شیئاً و لا تصرّفونه، بل انفسکم تصرّفون و ایاها تنقضون و کما لا یفصح نور الشمس کثره من یقفل فیها، بل نه یعیش و یحیی، کذلک لا یفصح الله کثره ما یعطیکم و یرزقکم، بل یرقه تعیشون و تحبون یرید من شکره انه شا کر عظیم

علاج کند آن گرفتاریها و شکوشت و صاف و در داری؟ و چگونه معصود میرسد کسیکه معصوم کند بی رها و دین؟ و چگونه نه بهیبه و دگرگشت باشد در اصول و فروع دین (و عین مانع کند) و چگونه معصودی حذر باطل مسود کیست اطاعت و فرمانبرداری ننشاید او را؟ و چگونه عیب صورت خود را می سد کسیکه در آینه نگاه کند؟ و چگونه دوسی را کامل سوده است است دوست خود کسیکه همتی از در تنس را با دوری او ندهد؟ و چگونه دوستی را دست پروردگار خود نجر و درجه کاملی رساند کسیکه بخند و برسد به حی از آینه در روی او گردانیده؟ (و لطاف فرموده)

براسی منگوم به ای شما: همانا چنانچه دریاکم نمیشود (از وسعت و گنجایش دریای چندان کم نبود) کسیکه کسی در تن عری سوز و هیچگونه تن (عری کشی) مویا سرد نرسد، همچنانکه سست خدا هیچگونه نفس و عسی ساهرمایها و گناهان و رد معصوم و دو سرور در می نرسد سکه خودمان رین میرساند (برجایهای خود ستم میکشد) و نفس و عیب بی خودتان آماده میسازید، و چنانچه بیار بوی کس که آمد و زود در روز حور شد و آمدن میسازد و از آن استفاده میکشد باعث معصای و کمی بر آفتاب شود سکه بواسطه آفتاب زندگی میکند و رنده شد همچین ریادی و بی شمارش بود آنچه که حد و ندسیا بخش و عیب میفرماید و زوری شب میگردند کسی و معنی رجاء (خیرت او) وارد نمیکند و از آنچه که نزد او هست نگاهد بلکه بروری و گداری میسازند و مان رنده و ای همتی، ساهرمایند و زوری کسی را که سپاسگذاری و شکر کند همان و خرادهنده است سپاس گذاران و دایا است

حق قول نام که نصر نرس این طبع لطیفه و لایله مع ما بحد  
من شده لوح که نام صاحب لایله بالعباده و لایله خلاوتها مع ما بحد من  
حق نام که نامیست امریست العالم تمام حواشی من الشبه و در  
مر رة لیه و صفت که در علمه لشبه لایله من لایله بتدون سمحتها و نوع مقیها  
فاذا د لروا فحد اموب کذا هه عههم و فسد

حق قول نام که نامیست نصر النجوم و نامیست لایله نامیست  
مخاربه و مایله و کذاک بدسون الحکم و لایله نامیست نامیست  
من هه نام

حق قول نام که نامیست نصر النجوم و نامیست لایله نامیست

سی میگویم ری شمه هه هه و امریست عدی سکو و لایله نامیست  
حوتی داور آ و لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست  
و لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست نصر النجوم  
که لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست نصر النجوم  
را که لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست نصر النجوم  
در لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست نصر النجوم  
یکوی و حوشی و لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست نصر النجوم  
مرگ و لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست نصر النجوم  
زندگانی و عیش و

براسی میگویم برای شمه هه هه و امریست عدی سکو و لایله نامیست  
می یابد بواسطه آنها مگر کسی که متشبه گذرگه و فرودگه نامیست  
درس معو بد حکمت و (معاد و دسی ر) لکن هدایت و راهیست بیشتر نام  
که لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست نصر النجوم

برسی میگویم برای شمه هه هه و امریست عدی سکو و لایله نامیست  
حیرت لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست نصر النجوم  
بار در نصر شمه (سی س) و لایله نامیست نصر النجوم و لایله نامیست نصر النجوم  
سخته (سی گماهان جمع و سدر و امیر میگرد و فرو میگرد و) و در یصود

فی عیدکم وتجتمع فیکربو بحظ نام

بحق قولکم بیک شیء تلعب فی شرف لآخره و تعین علی حدود الدنیا  
من الصلوة الدنیه ، ولـ شیء أقرب الی الرحمن منہ قد وهوا علیها واستغثرو منہ ،  
وکل عمل صالح یقریب الی الله فاصلوه قرب الله و برعده

بحق قولکم ان الله فی لحدکم حدان فرجل تقیم بقوله وبتعمه  
سواء فعله ، ورجل تقیم بوبه وصدقها بفعله وشدان منمها ، فطوبی للعبد الذی یعمل  
وویل للعلماء بالقول

بحق قولکم من لا ینقی من عند لحدش ینشرفه حتی یمره فیمسه

عبد الله سجد و مکرر است

بر سبب مکرر ، و سبب هیچ حریست (اوعبادات) که راین صادره انگیز  
(نوعه) بهم و بالا آمد در حدیث رمی بزرگی و سبب در سر و سینه  
دری کننده بر شد بر در بر سر اندهای (که) گوی و انوار بر و سبب چیری  
و ضاعفی که در در کننده بر آمد بعدی عید بر سر ، من مداومت نماید بر آن  
و سبب در در بر آن و بر عید سبب و سبب که رمی را حدان در سبب  
مکرر اندیش بر بر سبب کننده است بر آن حدان بر که سبب در  
حد و در حدان

بر سبب مکرر ، و سبب در در سبب حکمت (معارف معانی) در دو نام  
هستند یکی اسمی است که حکمت ساجده است و سبب کفایت و جاری بودن لغات حکمت  
بر این خود ، و صانع کرد شده ، و سبب در بر سبب سبب سبب و در خود  
(عین مورد) و سبب در سبب است که مستحکم بوده حکمت را بر حسب قوس و کفایت  
خود و گوی و سبب آن در داده عمل و رفتار خویش را ، و چه انداز جدی و فرق  
سبب در سبب و سبب آن ، و پس خوشحال داشتند ان و عیناییکه نظم خود عمل میباید ،  
و وی در شدان ، علامه (سنا) هائیکه تنها در کفایت بر سبب هستند و سبب خود  
عمل میکند

حرف حکمت بر زبان حکم

حرف حکمت بر زبان حکم

حرف حکمت بر زبان حکم

حرف حکمت بر زبان حکم

بر سبب مکرر ، و سبب در در سبب حکمت (معارف معانی) در دو نام



لا یصیه ، کذا لث من یحب " لدنایا لایستحوامن لخصیه  
 بحق قول لکم صهی للذین یمجدون من اللہ ، واثبت قدس برعون لدو  
 لدائم من " حل " هم ودهوا فی طلبه ائیل علی " حدهم فی مساحدهم بصر " عون " ای " قسم  
 رجاء " ان یمحبهم فی اشدۃ بند  
 بحق اقوال لکم " لکم لکن لکن ما تمسکون " لایلعه رعی ما یروون ، ولا یمسکون  
 ما یریدون الا سرائر ما تشبهون  
 بحق اقوال لکم ان " حدکم بعض ما حده علی انظن ولا یمسک لیس علی لکن  
 واقول لکم ان " حدکم لبعض اذا ذکر له بعض عیوبه و هی حق ، و یرجح ادا مدح  
 بمذلیس فیہ

بهار ( + حور و حور ) آری حور و حور کرمه کوشه میباشد که حور و حور  
 برسد ، بعضی است که در روس و در روس و در روس و در روس و در روس و در روس  
 میباشد

راستی میگویم ای سید حور و حور است که در روس و در روس و در روس و در روس  
 آخر سید و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 بعضی هستند که در روس و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 در پاهای حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 میکند پروردگار حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 مرد ( دور قدام )

بر صبی میگویم برای سید حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 ( مهم قرب بخود و در شکری ) چو میکنی و صبر بر آنچه خوش بدارید  
 آری ، و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 که عین حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور

صبی میگویم برای سید حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 بجهت گمان بستی عمل و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 و من میگویم ری شما حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 برای او گفته و در سو و در حالیکه راست و مطابق با واقع است ، و خوشحال و  
 فرحانک میشود ، راست که در مدح و ستایش نباید یا آنچه ( از صفات پسندیده و فضیلتی )

حق قوا لكم ان اح لساطين ما عرفت في شيء ما عرفت في قلوبكم و  
 بما عطاكم به لتب يعملوا فيها للآخرة ولم بمصكم به لتعملتم عن الآخرة و  
 إنما بسببها لكم لتعلموا انكم تعلم بها على العادة ولم يفضكم بها على الخطايا و  
 إنما امركم فيها بطاعته ولم يامركم فيها بمصده . إنما أنعامكم بها على الحلال  
 ولم يجعل لكم بها الحرام و إنما و إنما لم لتعلموا فيها لم يوسعها لكم لتفاضوا فيها  
 حق قوا لكم انكم تعلموا انكم تعلم بها على العادة انكم لا يكونون عن في درجات  
 رب إلا قلب تنى

حق قولكم ان الشمس ان شيء ان لعلكم نور كل قلب و التوفى

له در او ست ( و دروع و خلاف و مع س )

براسی میگویم برای شما همه درویدی شایسته ، باحسان و حسن رسوم در  
 هیچ چیز مبادار و درستی که در قضاوت شما بوده ، و خدا دنیا را شما عطا و بخش  
 فرموده بجهت آنکه در سبب برای آخر ( سعی و کسب بایند در طاعات )  
 و ریزد بر شما عهد فرموده که ان عمل باشد و ان در سبب را از آخر (   
 اعمال و طاعات که تر بخش ر در است ) و بر این شما بسیار و بگوش  
 کردید ( همه وسائل زندگی در شما عهد فرموده ) بجهت آنکه شما بدانید  
 که او یاری و کمک نموده شما را بواسطه ربه و گشایش آن بر پرورش و  
 سدگی ، و باری فرموده سرگشتهای ، و همان امر فرموده شما را بعبادت و  
 فرمانبرداری خود و فرموده شما را بفرمانی و مقصد خوش ، و شمار باری کرده  
 آن ( دین و وسائل زندگی که عطا فرموده ) بر حلال و آنچه مباح است ، و حلال  
 فرموده برای شما ان را ، و همان روزی شما را وسعت داد و بگوشش بود  
 و بسطه بیکه رسیدگی ، حکمی باحسان بکنید بگر نمانید ، و شما وسعت معیشت نداد  
 که در همه بگر سرده و دستگیری از کسی بکنید

براسی میگویم برای شما همه باری بدون بر نبود و وجود خود را  
 هیچچیز عباد و قاری در راه جوشودی پروردگار میشود و هستی شما در دست  
 پاکره ( در شرک و ریا و خلاف باحسان )

براسی میگویم برای شما همه خود سید نور بخش است است همه جبر و  
 حکمت بوزاری کننده است تمامی قلبها را و در همه کاری بجز آنکه سر است بجهت

در کتاب حکمه و احق باب کل خبر و همه نه باب در حق معاصی و آنکه اندیشه و  
الشرع والعمل و کتب فتح باب معصیت

۵۸۸ - فی کتابی باب «جمع» عن محققین فی «تفسیر» شیخ احمد عدله  
جمع نموده و شیخ احمد عدله عنه بدنه

۵۸۹ و فی باب «احزاب الذین» الحرس عنیهما عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله  
علیه السلام «ما یصح انه علی عدل» من مر لکتاب الا فتح انه عنه من حدیثی مثله

۵۹۰ - فی مجلد السماع عشر من ابواب «ما جمیع من جمیع ائم»  
میرالمؤمنین علیهم السلام و فی کتاب «تفسیر» حاکم بن حاکم و لا الحدیث الا فی طلب العلم

و در «مجموع حکم» (مجموع) در باب «در باب حکمت هم سر آن  
معی و زهر نازی ست و بدون تقوی موجب صلاکت و عداست» و گفتن حق و حقیقت  
و مصداق آن و در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
حدیثی و در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»

۵۸۸ - در کتاب «فی» در باب «جمع» در «تفسیر» شیخ احمد عدله  
که فرموده شده است که دارای جمعی رسیده و در «مجموع» (مجموع) و  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»

۵۸۹ - در همان کتاب در باب «در باب حکمت هم سر آن» در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»

۵۹۰ - در جلد «مجموع» در باب «در باب حکمت هم سر آن» در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»  
در باب «در باب حکمت هم سر آن» و در باب «در باب حکمت هم سر آن»

۵۹۱- و فيه نصاً في ثلاث آيات وفي نسخة محض المذنب بعد الاوطان  
 ۵۹۲- و فيه ايضاً في ثلاث آيات وفي نسخة ثلاث من حافظ عدها سبع  
 را طهرت ثلاث نعمه و حمد الله و ايضاً تحت الر في فاسمهم لله و اذا أصابت  
 شدّة في ثمر من قوا لا حول ولا قوة الا بالله

۵۹۳- و فيه نصاً في ثلاث آيات و في نسخة لرحمك لثقتك فقال مرحوا  
 و محاف فقال من حاشدك عليه و من حاف شيك هرب منه ما دى ما حوى حل  
 عرفت له شهوة فلم يدعه لما حاف منه و ما دى ما حاشدك حل به و لا فم نصر  
 عليه لما رحو

۵۹۴- و فيه نصاً في ثلاث آيات و في نسخة كل عربر داخل تحت  
 القدرة فذليل

۵۹۵- و فيه ايضاً في ثلاث آيات و في نسخة و انما الدنيا دار مستعمل

۵۹۶- و بر در همان کتاب و در باب که حضرت فرمود سپهرها و فقه محض و دست  
 داشتن مردود و صبیح خود را که در سده سب (یکی رقم مذکور در بعضی شهرهاست)  
 ۵۹۷- و بر در همان کتاب و در باب که حضرت فرمود سه خبر سه که  
 مودعست شده بر من استخف است هر که بعدی نوعها شد بعد و سبب خدا نش  
 هر که روی و زهری تو سم ندارد خدا خطب معصوم و امرش به هر که سختی و  
 نایه ای شود و سبب که لا حول ولا قوة الا بالله سبب

۵۹۸- و بر در همان کتاب و است که حضرت فرمود جان شما چگونه  
 است؟ عرض کرد در حالی هستیم که بر حسب پروردگار میدوز و در عذاب و آزاریم  
 فرمود کسی که بعد از من در دنیا بماند و در دنیا بماند و کسی که  
 از چیزی پرسد و در دنیا بماند و در دنیا بماند و کسی که  
 (در حرام) برای او فرمود و در دنیا بماند و در دنیا بماند و کسی که  
 و بعد از آن چگونه میدوز است کسی که بلا و محک و هی دو موحه شود و بر آن بلا شکما  
 باشد بجهت حر و در شی که دو عدد و است

۵۹۹- و بر در همان کتاب و است که حضرت فرمود هر که باغی که بعد  
 فدر و و باغی دیگر باشد لیل و حور است

۶۰۰- و بر در همان کتاب و است که حضرت فرمود پناه های زندگی است

لعلهم ويعنى نادى معروفه. وسجده لابسدر ان تعلم، ونظير لاسمع آخره مدح  
غيره [ بدباء ح ] فاذا غفل العالم علمه وأعتى المعنى معروفه، وسجده الجاهل  
وسجده الفقير آخره بدباء غيره [ بدباء ح ] فاعلمهم الشهور

٥٩٦ و هو احد في رثاها و قال شيخنا من استطاع ان يمتنع نفسه من  
اثره نشاء فهو حليق ل لا يترك به مكره بدأ حب و ما هنالك من مؤمنين ؟ قال  
يعمله و المحبة و المحبة لتواي

٥٩٦ - وفيه أيضاً في دولة السيد الفاضل الشريف محمد بن علي بن أبي طالب عليه السلام رحمه الله وأنتم تعلمونه فاحذروه

۵۹۸ - و فيه أيضاً : باب ما جمع من معدنات لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و قوله : ( اعلام الدين للدينى ) عن نبى لندواه ، قال : حفظ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم الجمعة چهار چهر اسوار است بدستى كه نعم و بس خود را بگذاشت و بديده ان . مورخ و به بگري نه در خود در دوره حصر صرف نموده و سادى كه در مادر گرس نعم و به بگري و در رگى بوزرد و فقير و بامدى كه آخر خود در بديده بديده خود ظ ) نفروشد ( بواسطه فقر و احتياج در راه هاى حرام وارد شود ) پس هر كه عام از نعم و دوش خویش استفاده نكرد ، و شخص مالدار از صرف نمودن در خود در دوره خير خود دازى كرد ، و شخص جاهل و نادان را ناد گرس نعم و دوش بگري و در رگى بوزرد ، و فقير و محتاج آخر خود را بديده بديده خود ( بديده خود ظ ) و روح بر شاست هلاكت را بدوى

۵۹۶ - و در در میان شما و صاحب که حضرت فرمود کسی که موافقی دارد خود را از چهار چیز جلوگیری نماید سر و راس که هیچگاه بلایی بر او نرسد ، بخت و عرصه شد آمدند آن چهار چیزی غیر موعود ، فرمود صاحب کردن و احاطه و سیر نمودن و بخود دانستن ( بر عقیده و عین حوش ) و سیر نمودن موافق

۵۹۷- و بیردر همین کسب و ناست که حشر فرمود هرگاه مشاهده کردید  
خدا را که همسایای خود را بی دروغی بر شما فریب میزند در حالیکه شما معصیت و نافرمانی  
و می کنید از (عذاب) او بترسید

۵۶۸ - و نیز در همان کتاب، باب ۳، چنانچه جمع شده است، معروف است سحران  
محسوب رسول صلی الله علیه و آله و جوامع سحران محسوب است { اعلام الدین دیمی } از

فَقَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَىٰ أُنُفَىٰ إِلَى اللَّهِ فَمَا تُشْعِلُونَهُمْ ۖ فَاذْكُرُوا لِلْعَالَمِينَ ۚ  
 شعله را ، و صدحوا آتدی مسلم و بین رستم تسعده ، و اثر و من الصلحه ترفقه ،  
 و مرو با معرفت تحصوا ، و هو اعن حصار مصر و  
 يا ايها الناس يا كسلهم اثر و كرا للموت و يا حرمهم احسبهم  
 اسعد دانه لا و يا من علامت اعقل المعاني عن دار العز و الاية الى د  
 لحدود و اسره و لاسمى المو

۵۹۹ و قد اصاب في ذلك ارباب من بني هريره قال سمعت سوا الله <sup>عليه السلام</sup>  
 يقول في حصته ايها الناس ان لم يد لا يفت من المسلمين حتى يسلم الناس من يده  
 و امانه و لا يسا درجه مؤمنين حتى يضمن آخوه بده و حاره بوده لا يفت من  
 اي اندر داه روايت شده كه كه ر و بعد اعني به عسوه له و رحيمه و ر م حصه  
 حوايد و فرمود : اي مردم بوند دار گسب سده سوي حد پس كه ر د ر و  
 و سبي حوايد و ر م دار هاي حرم پس كه ر گسب مود د سويده و پس  
 حود و حدي حوس و ر م ر هده ( و بعد سورات و ) و سده و كسب سويده  
 و سباز در اسد رقي ، صدقات خود را ( دروا خدا ) تار و ر ر ده شويده و م ر كسد  
 مردم را معروف و كار هاي حير تا محفوظ مانيد ، و يازدار سده مردم را ر دار هاي مكر  
 و رشت با روي شويده

ي مردم ريرت برين شما كسي سب كه شير سده مرگ باشد ، و هاقبت انديش تو بين  
 شما كسي است كه بيشتر مهدي مرگ باشد ، آكه باشد كه ر شانه هاي حرد بي و لطيفي  
 بدنه و رجوع و ر كسب حودن حده دسي و سري چاودايي ، و زاد و توشه  
 كرمس براي م ر كردن در ميره و مهدي بودن براي روز قيامت است

۵۹۹ - و بر در همان شب و پس ، از ابوهريره روايت شده كه كه ارسول خدا  
 صلي الله عليه و آله سده كه در حصه حوش معر مور ي ميره و سده مشو ( ۴۷ )  
 سده ي در ر م مسماسا ، و اسكه مردم سلامت باشند از دست و ريان او ، و بپرسند  
 بدرجه و ميره شخص م م م يكه پس سده برار دسي و ي ر شرو و بدنه ي  
 او ، و هسيده او از ستم و خشم و و سده سمود ر بپير كار ، و سكه سرك كسد  
 چيري ر كه در انكاب ان گهي سده ار حيب برس ر سده و ر د حيري كه و نكاب  
 ن حرم ست ، اي مردم كسي كه سرسد ر سبجون دشن دشمن در راه و سري ، و

المشقی حتی دنا ملائکته یوحی الیه : انما لیس فی قلبک البیت  
اولیج و من دلج المسیر و من انما یعرفون عوف عملکم او فطرت حجاب  
احلکم انما انیس ان یبته مؤمن حرم من عمله و سبب اسبق شر من عمله

۶۰۰- و قد انصت فی دلائل الباب عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ

من انقطع عن الله کفاه کمال مؤمنه من عطف علی لیدیا و کله لله ایها من حاول  
امر بمعصیه به کان بعد له تمایح و کمال نقی و من صلا محمد النبی  
بمعصی الله عاد حامله منهم و من من رخصی انما یسخط الله و کله لله ایها من  
صلى الله یسخط انما یفاه الله شره و من یحیی ما یقعد و بین الله اعلم الله ما یقعد

اول شبی بان راه میرود و کسی که بر او سب رخصی خود را به دهد معصیه خود  
میرسد و همدما شما معاشرت کارهای خود که معصیه هر که دهد غیر سبب معصیه شود  
( یعنی غیر شما با حورسید ) ای مراد معصیه سبب معصیه است چنانچه هر که عمل او سبب  
و معصیه و سبب معصیه فاسق و دور در راه که به معصیه و کار او سبب ( سبب ) چه  
در اجار معصیه من عظیم لسلام سبب می روجوهی به معصیه من چنانچه در عمل و در حد  
و معصیه فاسق بدین ار عمل او سبب سبب که معصیه من و معصیه عمل جاری عدم معصیه  
است و معصیه او است که سبب و سبب عمل را به دهد و فاسق هر عمل را سبب  
که به معصیه و سبب معصیه سبب که سبب و سبب عمل و سبب سبب سود ، ر  
بمعصیه سبب مؤمن بهر ر عمل و سبب فاسق بهر ر عمل و سبب (

۶۰۰- بر در همین باب و درین عباس روایت شده که گفت رسول خدا

صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که توجه و امیدش فقط بقدر باشد کفایت کند خداوند  
تمام احتیاجات و مخارج زندگی او را ، و کسی که وحیش فقط سبب است و اکید در  
خداوند مور او را بداند و کسی که معصیه سبب آوردن چیزی را روی معصیه  
و باور می دهد ، و در بر معصیه معصیه خود و در سبب معصیه معصیه که در  
به هر میگوید ، و کسی که حد که مدح و سبب معصیه در معصیه و در معصیه کردن  
حد ، بر گردد حد و سبب کسبه و سبب و سبب معصیه در حد و ( سبب ) بر حد و  
نما کردن می انو معصیه و سبب معصیه در حد و سبب و کسی که خوشه گری در حد و سبب  
که مور عصب حد است ، خداوند ( مور ) او را سبب و اکید ، و کسی که خوشه  
گردد حد را بر چیزی که مورد عصب و حشم مردم است ، حد و سبب و سبب و سبب

و بين الناس ومن احسن مرتبه اصلاح الله علامته . ومن عمل لآخرته كفى الله  
شره

۶۰۱ - وفيه أيضاً في ذلك الباب . قال رسول الله ﷺ لا عيش الا لرحلين  
عالم ناصق و متعلم واع

۶۰۲ - فيه أيضاً في ذلك الباب . قال رسول الله ﷺ ان لقلوب حده كصدا

و كصوت فرهاد ، و کسی که سکو کرد بد بین خود و حداس را ( یعنی مواضع  
سدکی عن شد ) حد و بد بخت بین او و مردم است ( ر امور مربوطه سو ) لغت  
سد ، و کسی که سکو کرد بد با خدا باطن و پنهانی خود در حد و بد صاهر و آشکار  
او ر اصلاح فرماید ، و کسی که برای آخرت خود عمل شد حد او بد بود دیوی او را  
کفایت نماید

۶۰۱ - و سر در همان کتابی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود  
از دنیا نصیب و بهره کامل نبردند مگر دو نفر عالم داشتند گوناگون و سگیر سه علم  
و دانش که دارای قابلیت استفاده کردن از علم و حافظ و نگهدارنده آست

۶۰۲ - و سر در همان کتاب و است که حضرت فرمود همان دل دنگ رده  
و چ کک میسود ( و سعه دنگ گناهان ) همان قسمی که هر رنگی و چر رنگ میگرد  
س خلا دهد ارا بصلب آمرس بودن ( از خدا ) و خواندن مرا

ان یکی میگفت در عهد شعب	که حد از من سی دهنده است عیب
چند دید از من گناه و جرهما	و ر کرم بردان میگرد مرا
معتادی گشت در گوش شمش	در خواب و فصیح ر راه عیب
که بگفتی چند کرم من گناه	و ر کرم بگرفت بر جرمم اله
عکس میگوئی و معصوب ی سعه	ای رده کرده ره و بگرفته به
چند جنت گیرم و تو بجنس	در سلاسل عاصه ی
رنگ بو رتوت آندت ساه	کرم سبای در روت ر ماه
ر دلب رنگار بر رنگار ها	جمع شد کور شد اسرار ها
گر رسد دودی بر دنگ بوی	و از رسد از شد جوی
دانکه هر چیزی بصد پیدا شود	بر صفتی آن سیه و سوا شود
چون سیه شد دنگ ر تائر دود	حد از ان روی که سبز رنگدود
مرد آهنگر که و رنگی بود	دود را ما دوش هر رنگی بود

النحاس ، فاحلوه بالامستعمار و بالذوق القوي

۶۰۳ و فيه نص في ذلك الكتاب ، وقال <sup>الشيخ</sup> الرعد ليس بتحريم الحلال

مرد رومی چون آمد آهنگر  
پس ندانست رود بر کوه  
چون گشت خرد و بد شد آمد  
توبه ندانست دگر سرش سو  
ن بسجده و نوب و نوب  
خس را رنگها خورد گرفت  
چون و سی کاغذ سپید  
چون و سی بر سر نوشته خط  
کال ساهی ساهی اوفار  
ورسوم باره نویسی  
پس چه چاره هر به چاره گرفت  
با صدیقه و پس او سپید  
چون شمعها این سکه ها داد بکف  
جان او شید و حق آسمان  
گفت ناز دفع من میگویند و  
گفت سارم بگویم راز هاش  
بک شای آنکه میگوید و را  
از سار و از رگوه و غیر  
میکنند نعل و صاعب سی  
طالعش بر آب و معنی بری  
دوق باید تا دهد صاعب  
دقی می گوید کی گردد بهار  
جان می معنی در بین خلاف  
سبح چوین را هر در کار

روشن استی کره از دور آورد  
پس باید راز و گونه کی له  
حرب بر جسم بد شد گد  
در دلی تحريم ندانست شود  
مرد بر ناله رنگ بود و  
گفته شد راز رنگ کم کردن کم  
آن شده بود ده اندر  
همه آمد و بد شد گد  
هر دو خط شد نور و معنی  
پس سه کردی و جان طارش  
با معنی مس و استریش  
از راز و سی دو پس شوند  
از دم جان در دل او گل شکفت  
گفت اگر بگرفت مار کوشان  
آن گرفتن و نشان میگوید او  
جر یکی زمی برای ابتلاش  
آنکه طاعت دارد و صوم و دعا  
بک شکفته ندارد دوق جان  
لث شکفته ندارد چاشنی  
خورها سار و رازی معنی  
معنی باید دهد راه نمر  
صورت یحیی باشد حر  
مع چوین را و در علاف  
سگر دور با بگردد کار راز

۶۰۴ و سر در همین کتاب و اب است که حضرت فرمود بحسب بی رعنی

ولكن ان يكون بما في يدى الله وتوقي منه بما في يده

۶۰۴ - و فيه أيضاً باب وجوامع ما روى الله (عليه السلام) و هو عصة و حكمة  
( اعمالي الصدوق ) عن عباس بن ابراهيم ، عن الصادق جعفر بن محمد ، عن ابيه عن ابيه  
قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) من احسن فيما بيني من عمره لم يؤخذ به معنى من  
رأيه و من شاء بعد مني من عمره اخذ بالآخر و الآخر

۶۰۵ - اعمالي الصدوق ( لمجلس السبع و ثلاثون ) عن ابو الحسن الكاظمي ، قال  
أثبت امير المؤمنين صلوات الله عليه و هو في وجه مسجد لندوة فكتب لسلام عياشي  
امير المؤمنين و رحمة الله و بركاته فقال و عليك السلام يا بوف و رحمة الله و بركاته .  
فقلت له يا امير المؤمنين اعصمني فقال يا بوف ' احسن بحسن ابيك ' فقلت ردني يا  
امير المؤمنين فقال يا بوف ' احسن ترحم ' فقلت اي يا امير المؤمنين . قال يا بوف  
و اي معنى هذا . فخرم ابي عن حلال و حرام و حلال و حرام . فقلت انك  
بانتبه نزل حدثت بيشتر . فخرم ابي عن حلال و حرام و حلال و حرام .

۶۰۶ - و ... در همین باب ... در جوامع صفات سید رسول خدا (صلى الله عليه و آله)  
و لا یجد و سر هر حکایتی که در ( اعمالی صدوق ) و عباس بن ابراهيم  
در حضرت صادق (علیه السلام) از ایشان پرسید برادرش از عصبه لسلام روايت کرده که  
فرمود رسول خدا (صلى الله عليه و آله) موده کسی که سبکی بشود و عصبه او عصبه  
از گناهان گذشته او عصبه او عصبه میشود ، کسی که سبکی بشود و عصبه او عصبه  
بشد مؤامده و عصبه او عصبه شود بر گناهان گذشته او عصبه او عصبه

۶۰۷ - در اعمالی صدوق ( مجلس سو و هفتم ) و ابوبکائی روایت کرده که  
گفت خدمت امیر المؤمنین (علیه السلام) سه بار شده در جائیکه آنحضرت در سخن و انصاف  
مسجد که بود ، پس عرض کرد سلام و درین میان مؤمنان و رحمت و در گذار و در گذار  
و بر توبه ، فرمود و تو با سلام و رحمت و در گذار و در گذار ، آنحضرت عرض کرد  
مراسم و در گذار و فرمود ای و و حکایتی که ( در باره ) تا در مورد تو یکی شود ،  
عرض کرد در باره امر ای امیر مؤمنان ، فرمود ( هر - ) رحم و شفقت کن تا رحم  
و شفقت شود در باره تو ، عرض کرد در باره امر ای امیر مؤمنان ، فرمود ای بوف  
ایکوی سخن گوی تا سبکی بد شوی ، عرض کرد در باره امر ای امیر مؤمنان ، فرمود  
از عصبه کردن دهی کی رسد آن سال خویش سبکی چنان است ، پس فرمود ای

قل حیواً تذکر بحسب ، قتلش زدن با امیر المؤمنین ، قال : إحتسب النیة تأتیا إدام کلاب النار ، تم قل یا یوف ! کذب من رعم آتیه ولد من حلال و هو یا کل لحوم الناس بالعیبه و کذب من رعم آتیه ولد من حلال و هو بمعصی و بحسب الأئمة من ولدی ، و کذب من رعم آتیه ولد من حلال و هو بحسب الرتبه ، و کذب من رعم آتیه یعرف الله و هو محتره على معاصی الله کل یوم ولبله .

یا یوف ! اقل وصیتی لا تلکون نقیباً ولا عریفاً ولا عشاراً ولا یرید ، یا یوف ! صل رحمت یرسد الله فی عمرک ، و حسن خلقت یعصف الله حسبک ، یا یوف ! من سرک أن تلکون معی یوم القیامه فلا تلک للظالمین معیناً ، یا یوف ! من حقیماً کان مع یوم القیامه ، ولون رحلاً أحب حمرأ لحشره الله معه ، یا یوف ! ایاله أن تمرین للناس و تدر الله بالمعاصی فصحبت الله یوم تلقاه ، یا یوف ! إحتط عنی ف قول الله من حر الدنیا والآخرة .

یوف درویش گفته کسی که گمان برده حلال راده است و گویند مرد مرا دست کرد (از ایشان) مشهور : درویش گفته کسی که گمان برده حلال راده است در حدیثی که مرا دست داد و (سر) امعان و سواران از مرا دست مرا دست کرد ، و درویش گفته کسی که گمان کرده حلال راده است در حالی که دوست دارد ، یا کردن و درویش گفته کسی که گمان برده که معرفت و شناسائی بخدای با عزت و جلال پیدا نموده در حالی که در هر روز و شب مرتکب با فرمانی خداست

ای یوف ! من کی سفارش مرا (در باره خود) به رئیس و حاکم باش و معاون او و به سنجگیر و به نامه ای یوف ! حسن و سخی کی در باره رحمت و خوشش خود تا حدیث غیر را رید فرماید : و نیکی گردان اخلاق و رفتار خود را با حدیث حساب مرا سخت و آسان گرداند ای یوف ! اگر مسرور و خوشحالی نیکی روز قیامت ما می باشی پس بادی کسبه صدام و ستمکاران باش ! ای یوف ! کسی که مرا دوست ندارد روز قیامت ما نیست ، و اگر مردی سخی را دوست دارد هر آینه حدیث و را با آن سنگ مشهور فرماید : ای یوف ! پیر بهر از اینکه خود در نظر مردم (بمعامل و کارهای حیر) سازنی ؛ لی بعت و بفرمای خود با خدا مبارزه و جنگ کنی ، پس رسو می کند بر احد زوری که ، در ملاقات می کنی ، یوف ! آنچه بری تو می گویم را می بپذیر (یعنی سخنان مرا بپذیر و با عمل کن) تا سبب ن بخر



کتاب الی فی حبس من علی علیه السلام و سید بن حمزه و غیره و الاخره  
فکتاب حبس اسم الله الرحمن الرحیم فاما بعد فان من طلب من الله سبحانه و تعالی  
کفاره الله عز و جل من حبس من الناس سبحانه و تعالی الله الی الله عز و جل  
۶۱۰ - فاما بعد فان اولک الباب (الدره ناهره) قال الحسن بن علی علیه السلام

ان حوائج الناس السلام من عماله علیکم فلا یملککم لتعلم

۶۱۱ - وفيه ايضا بان من عطل الصادق جعفر بن محمد علیه السلام و ابیه و حیدره  
(تحت العقب) و قدر یستخرج لا یبلغ احد کم حقیقه الامور حتی یحکم الله الخلق  
منه فی الله و بعض قرب لخلق منه فی الله

۶۱۲ - وفيه ايضا فی رکن الباب بان سید بن حمزه علیه السلام من نعم الله علیه همه فعرهم  
قلبه و علم ان الله عز و جل قد ذلی شکره و ان لم یحکم الله لیسید و من علم ان

موجب استیذان و حبس من (حضرت زید بن علی) و سید بن حمزه علیه السلام  
الرحیم و اما بعد همان کسی که جوینوی حد بر مردم مردم حبس کرد (و بعد  
در حد مردم را (در حوائج) بپایه کرد (و کمالیست که در حد مردم را (در حد مردم را  
مردم در حد مردم است (و بعد در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را  
۶۱۰ - و در همان کتاب (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را  
فرمود همان در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را  
(سکون است) (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را  
مباحث است (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را

۶۱۱ - و در همان کتاب بان در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را  
در حد حکماء حضرت سید (تحت العقب) و مورد هیچکس را شایسته حد  
مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را  
بردیست بر مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را  
حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را

۶۱۲ - و در همان کتاب و بان که حضرت فرمود کسی را که حد می  
داد و در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را  
که در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را  
(سکون است) (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را (در حد مردم را



ولا یدم بالی من بدیع ولا یفقد للرحمة من الطامع ، و یارث عن صلاح الرعیه  
و یالذاعاء بصرف البلیه ، و من ركب مرث لعصر هدی الی صغار انصر ، و من  
عاب عیب و من شتم احب ، و من عرس شتم انسی إحسی ثما سی

۶۱۶ - و فيه أيضاً فی ذلک الباب : قال عليه السلام : یستعمل العبد حقیه لایمان  
حتى یؤثر دمه علی شهوته ، و ان یهلك حتی یؤثر شهوته علی دمه

۶۱۷ - و فيه أيضاً فی ذلک الباب : و قال عليه السلام : من سمع من قبیح کان شریکاً فی  
۶۱۸ - و فيه أيضاً فی ذلک الباب و قال عليه السلام : یوم یعبر علی الطامع انذار

من یوم البحر علی المظنوم

۶۱۹ - و فيه أيضاً فی ذلک الباب ، قال عليه السلام : یسار الأخلاق بمعشره النعماء  
و صلاح الأخلاق بمعشره العقلاء ، و خلق الخلق لثقل ، و خلق الله عز و جل کلته و لیس

( هیچ صفتی ) بری مردان و زن سر بر جمع باشد و حیات علی ( و نگهبانان  
ست که ) دعت ( و مرده ) در صلاح بودند ، و سبب دعا ( و خود حق ) بازید ، گردد  
( و دفع شود ) و کسی که در مرکب شکستنی سوار گوید بر سرور و نه بدد ، و کسیکه  
( عیب مردم بداند ) عیب او باشد ، و کسیکه ( مردم در ) بداند ( در هیچ دشمن ) شود ،  
و کسی که در حق موی ( و در کار ) بخارز موی های آرزوهای خود را می خرد  
۶۱۶ - و در همین کتاب و باب است که حضرت علیه السلام فرمود : حضرت مان  
بدد هرگز کامل نگردد مگر آنکه در سبب ابر هو ( ی فشی ) خدای سار ، و در هر  
هلاک نگردد مگر آنکه سپرد ا بر دس خود عده دهد

۶۱۷ - و در همین کتاب و باب است که حضرت فرمود : کسی که بدد  
سعاد مر صبح و رشی ، آنکس سر سار آن کار دشت است

۶۱۸ - و در همین کتاب و باب است که حضرت فرمود : روز عدالت و دادخواهی  
شدیدتر است از شتم کننده از روز ستم بر مصنوع ( و بی گناه ) در روز دادخواهی  
حق قیامت است که خدا به سعه بدار خود میزند و سببش بدست بخلاف روز  
ستم بر مصنوع که سببی می گوید )

۶۱۹ - و در همین کتاب و باب است که حضرت فرمود : سببی جزئی ( سبی )  
سبب هم سببی در زمان احق ( و نادان ) است ، و تنکو گشتن اخلاق بمعشرت  
دائمیست بدد است ، و در سبب ( ر جهت بدد ) سو بای محلف ( و صدقات گوید بگویند )  
درد ، پس هر کس صورتی جویز برور میدهد ، و مرده برادر است پس کسی که



ولا يعمل بعملهم و بعض لعاصی و هو خدعهم یخبره الموت لخره دونه و یقیم علی  
مدینه منه ، بعضه بعد اذ عوی ، و یقطر ، تنلی ، یُنْصَافُ بِلَاةٍ عَادِمْطَلِّ آءِ و اِنْ  
الذَّرحاءُ تُعْرِسُ مَعْرَآءَ بَعْلَه بَعْدَ عَلَی مَیْطَانٍ وَلَا یَعْلَمُهَا عَلَی مَا سَبَقَ اِنْ سَمِعَی بَطْنِ  
و اِنْ اَفْتَقَرَ قَطْ یَقْدُمُ بِعَصَبِهِ وَ سَوْفَ یَاْتُوْنَه یَصْبُ لِمَرْءٍ لَا عَتَرَ و یَسْلَعُ فِی اَسْوَغَاهُ  
و لَا یَسْطَعُ فَمِنْ مَنْ تَبَدَّلَ مَکْثَرٌ مِنْ اَعْمَلِ مَقْصَدٍ یَسَافَتُ فَمَا یَقِی و یَسْمَعُ فِیْمَا یَقِی  
یَرِی الْعِصْمَ مَعْرَمًا الْمَرْءَ مَعْمَمًا ، یَحْشَى الْمَوْتَ وَلَا یَاْذُرُ الْعَوْتَ ، یَسْتَغْطِمُ مِنْ مَعَاصِی غَیْرَهُ ،  
یَسْتَفْلِكُ مِنْ مَعَاصِی نَفْسِهِ ، و یَسْتَكْثِرُ مِنْ صَاعِمِهِ مَا یَحْتَقِرُهُ مِنْ مَدَاعِهِ غَیْرَهُ فَمِنْ عَمَلِ الْمَنَاسِ  
طَاعِنٍ و لَعْنَةِ مَدَاهِلِ اللُّغُوْءِ مَعَ الْاَسْمَاءِ اُحْبَبْتُ لِمَنْ مِّنَ الدِّیْنِ کَرَمٌ مَعَ الْفَقْرِ ، یُرْشِدُ غَیْرَهُ  
و یَعُوْی غَیْرَهُ ، تُنْفِرُوْنَ لِنَاسٍ بِالرَّیْثِ وَ تَنْسَوْنَ اَعْمَکُمْ و اَنْتُمْ تَتَلَوْنَ الدِّیْنَابَ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ  
۶۶۱ . وَ فِیْهِ بَعْضُ مَا جَمَعَ مِنْ مَعْرَدَاتِ کَلِمَاتِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَوَامِجِ

( و پاشاری ) میباید در حالیکه خود را اندر چهره می برد ، پس کسی است که ر  
کفایت و کم کردار است ، در موردی که نباید در است ( حتی مراد ) است مسکندوی  
در آنچه نامی و در است ( همه آخرب ) ضامحه میباید ، غصب و زمان و ضرر ،  
و زمان و ضرر را غصب می کند ( یعنی آنچه مر بوضوح بحدیست که موجب سود و بهره  
و سود را می بیند ، و آنچه مر وجه بدست و رخاوت می جهان است که موجب زمان  
و سود بهره و دفع می انگردد ) از در یک میسرند و پس می خوانند آنچه ( ر غص  
بدست ) و خوب مشهور ( و در آخرت دفع بدست ) در یک می شمارد از گناهان غیر  
خود است آنچه ر که گناهان خود بدست و بدست می شمارد ، و بسیار می شمارد از فراموشی  
خود آنچه را که از صفت غیر خود بدست می شمارد ، پس او مردم ر ( بر عیون )  
طعن میزند ( و ملامت می کند ) در حالیکه ( غیوب ) خود را می پوشاند ، کارهای بد  
و بیپوده ، اثر و نم آن برد او بهر است ، ذکر ( خدا ) باقرا و نیازمندان ، غیر خود را  
( بر حق ) رشاد و رهنمائی میکند ، در دین که خود او گمراه است ، یا مردم ر به  
سکمی امر می کند و خود را فراموش میباید در حالیکه کتاب خدا ( قرآن کریم ) را  
الاول میباید مگر غیوب و خود مدبستید ( یعنی خبر میدانی کسی است که آنچه رهنمائی  
بمردم هر می کند خود واحد آن باشد ، و رهنمائی مردم ر می میکند خود و تارک  
آن باشد )

کلمه « (علام الدین دینلمی) عن عبد الله بن عمر قال سمعت رسول الله ﷺ يقول يقولون نعمتي في الدنيا على ثلاثة أطوار: أما الطبق الأولي فلا يحسنون جمع الأعمال وأدفعوا ولا يسعون في فسادها واحتكروها و تعادوا هم من له يابسة جوعه و ستر عونه عما هم فيه ما يلح بهم لأحره فأولئك لا يموتون الدنيا لا حوى عليهم ولا هم يحزنون

و أما طبق الثاني فأنهم يحسنون جمع المال من أطلب وجوهه و أحسن سعيه يصلون به أرحامهم و يتركون به إخوانهم و يواسون به ضراءهم و يمسكونهم على الرخص أنسر عليه من أن ياتسب درهماً من غير حقه و يصدقه من حقه أن يكون له جارياً إلى حين موته فأولئك لا يموتون بوقوفوا عدوهم و إن عني عنهم سلموا و أما طبق الثالث فأنهم يحسنون جمع المال بما حل و حرم و يجمعون ما

صلى الله عليه وآله « (علام الدین دینلمی) از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: اما من در دنیا سه طبقه است: (و بر سه طبقه حد دارند) اما طبق اول (مردمی هستند که) دوست دارند به مال بدوخته اند و (برای خود) دجیره ندارند و در جمع آوری و نگهداری مال که شش درند، مسکین و سگهای (و آوردن درونی) ایشان از مال (همان) جلوگیری از گرسنگی و پوشش عورت خود است (و بیش از این خود را در سرفروشی دادن ندارند) و بی پاری نشان در دست مقدار وصول نامر آخر است، پس نشان (در عداوت حد) در نمایند (و) افرادی هستند که نه بر سر نشان علیه کند و نه بدو (و ملائی) بدانند (صلى الله عليه وآله) سرسند و در آخرت افسوس بگردند

اما طبق دوم مردمی هستند که دوست دارند موالی را بهترین و همسنگه مسوول بدست آورد جمع آوری کنند که بوسیله آن صلوة رحم شود و (در راه) بیکی سرازیر خویش (صرف نمایند) و به بارمندان رسیدگی نمایند و برده ایشان حائض سگهای تقدیده که شیر بران خوشند آساز است از اینکه با دشمنان از راه محترمی حلال حاصل کنند و بلکه منع کنند بگیری و در حفش که در هنگام مرگ برای خود دجیره نمایند، ایشانند که بیکه اگر در کارهای نشان دفع نشود عداوت خواهند و اگر را ایشان عفو گردد (در عداوت) سالم ماند

اما طبق سوم: کسانی هستند که دوست دارند جمع من و (در هر راه بدست آید)

فرس و وحش، این نعمتوه استوه ابرار و بد آن من مسالوه امسالوه بخلا و احکاماً  
اولاد آیدین ملکته استوه امام قلوبهم حقیقی و دینهم لمار و دینهم  
۶۲۲- و قد یسأل فی ذلک ما یسأل من الله عنده و قد قال رسول الله  
ﷺ ارحل و هو یومعه قد من اشبهات یسئل تله عفر و قل من لا یوب  
یسئل عذبت یوت، و قد تم ذلک ما یسئل من الله و قد تم ما یسئل من الله  
عذبت احسان و لا یسأل عما یسئل عذبت ما یسئل من الله و قد تم ما یسئل  
قسم لك و لست بلا حق ما قدر من عذبت ما یسئل ما یسئل من الله و قد تم ما یسئل  
له فی منزل لا ینقل عنه

۶۲۳- و قد یسأل فی ذلک ما یسئل من الله عنده و قد قال رسول الله ﷺ  
یقول الله ما یسئل من الله و قد تم ما یسئل من الله و قد تم ما یسئل من الله  
و قد تم ما یسئل من الله و قد تم ما یسئل من الله و قد تم ما یسئل من الله

چه حلال باشد و چه حرام و بر (آداب) واجبات و فرعی (که در کتاب) و بر (که  
اگر اتفاق (و بخشی) کند روزه روزی حرام و بر (که در کتاب) و بر (که  
نگاهدارند، از جهت فعل و منظور احتکار) (توبه حرام) (که در کتاب) و بر (که  
در دلهاشان را مالک شده تا بسبب گناهان خویش بدور رخ رود

۶۲۲- و نیز در همین کتاب و باب ازایی در رضی الله عنه روایت شده که آه  
رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را بعد از معرفت (این کتاب) (شهر) (خوسر  
را) کم کن تا مریدی و سهیل که در و گاهان کم تا مرگ بر تو سبب  
شود و آنچه بعد پس از خود مرستی و بعد مرستی و بر آنچه بر روزه شده  
فعلی باشد حساب و سبب شود و آنچه و و وحش شده خور و سبب خوش  
مشغول باشد بر آنچه روزی سبب شود و آنچه (و شو خواهد رسید) و آنچه از تو  
کاره گرفته (و روزی تو سبب) شو خواهد رسید، و گوش روزانه تو بری چیزی  
که فایده خواهد شد باشد، و سعی کن بر چه چایی که روان و پدید است در مسیری که  
مار گشت از آب (مسیر) سبب

۶۲۳- و در همین کتاب و باب، از ابن عباس روایت شده که گفت سیدم  
از رسول خدا صلی الله علیه و آله معمود دوسی است در این سدهای جای نگیرد مگر  
آنکه سه چیز در دین او رسد (او) اشعث و گره ریختنی نه پستان ندارد (روم)

فطالب الآخرة تطالبه الدنيا حتى يستأجل به و طاب الذي فصله الآخرة حتى  
يأخذ الموت بعمه الا و إن السعد من احتار بامه يوم نعمه يا علي فابيه  
لا يفتقد عدامه و قدم لما تقبض عليه مما هو في يد بديل ان يحلعه بمن يسعد ابتغاه وقد  
شقى هو جمعه

۶۲۳ - و نه نه في ذلك ان عن بي هريره قال قال رسول الله ﷺ  
ان الدنيا قد اصب مدبره و الآخرة قد اصبته مقبله الا و تمام في يوم عمل  
لا حساب فيه و نوث ان تدور في يوم حساب ليس فيه عمل . ان الله تعالى الدنيا  
من حب و بعض و لا بعض الا حرة الا لمن يحب و ان الدنيا ثمانية و ثلاث حرة  
ساری که بی ساری منس بکبر (سوم) آرونی که عام رسدی سب ، آگوش  
همانا . و احث ( رحمتی ) حسب کیده ( و رحمت دیگر ) حسب شده ، س حسب  
کیده آخر رحمت حسب مدبرش ( در دنیا ) کامن گردد ( یعنی بروی خود  
مدبیر رهبر آخر گردد ) و حسب کیده سار آخر حسب کند سارک باکهای  
گرمس و گبر ، که سار حسب سکتب کسی س که ( نعمت دائم و ) مایه  
بر گردد . ( نعمت دائم ) که سار سار و سار سار در سار سار سار خود  
سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار  
و سار سار ( چه سار ) شقاوت ( و نره حتی ) سار سار سار

۶۲۴ - و سار سار سار و سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار  
حد صلی الله علیه و آله فرمود که رسد سار سار ( من تمیر شد ) سار سار  
( بر حوشی و عشق دمی در اوان جوانی سار ) و سار ( سار سار ) سار سار  
خواهد گرفت ، که سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار  
نعم عمل ) سار و سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار  
حساب ( شد ) سار و سار ( نعمت سار سار ) و سار سار سار سار سار سار  
دنیا را ( بهیگی مردم چه ) سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار  
ولی آخرت ( و جزای جزیل ) عنایت فرماید مگر آنرا که دوستی سار سار و سار  
برای دنیا پسران ( و طلبکنندگان است ) و برای آخرت ( سار سار سار ) پسر است .  
پس شما از پسران ( و عاشقان ) آخرت سار سار سار سار سار سار سار سار  
چری که سار می ترسم ( دو سار سار ) پیروی هو ( ی نفس دوم ) در ری

نساء و کویو من نساء الآخرة ولا تدنوا من نساء الذناب، پس شرف ما، تحوُّف علمیم  
بتساع الهوى و طول الأمل، و نساء الهوى یصرف قلوبکم عن الحق، و طول الأمل  
یصرف همکم الى الدنیا و ما بعدهما لأحد من حیر بر حیا فی دنیا و لا آخرة

۶۲۵ - فی الوسائل ( کتاب الصلوة ) باب : تحریم استماع اهل قرآن  
و اهدشهم، الحسن العسکری علیه السلام فی تفسیره عن آبائه عن لیسى رضی الله عنه و حمله  
القرآن المستصحبون برحمة الله اذ لا یسرون الله المعلومون ثلاث الله المفرنون عند الله،  
من والاهم فقد والى الله، من عاداهم فقد عادى الله، یدفع الله عن مستمع القرآن بلوى  
الدنیا و عن قاریه بلوى الآخرة، الى ان قال : و لسمع آية من کتاب الله و هو معتقد  
و الذى نفس عند یدیه اعظم أجراً من سیر دها يتصدق به، و لقاری آية من کتاب الله  
و هو معتقد الفصل ثم دون العرش الى اهل التحوم

۶۲۶ - و منه أيضاً : باب : استحباب الاكثر من قراءة سورة ناس، عن ابن ابي نصر،

آرزو ( ی شب ) پس بروی از هوس دلبری سار ر خدا را گرداند، و دداری  
آرزو هوس دلبری سار بوجه رهد و خدا را پس او، جری ری حدی دزد و جری  
ست

۶۲۵ - و وسائل ( کتاب الصلوة ) باب : حریم استماع شربون عن قرآن و  
هانت ایشان، حضرت عسکری علیه السلام در معنی خود و پدران بزرگوارش از نسی اکرم  
صلی الله علیه و آله روایت فرموده که فرمود : حمله ( در بردارندگان قرآن کریم کسی  
همند که ) بر حمت خدا حصان با او بد و حایه نور حق پوشیده اند، بار رهندگان  
سحق حد بند ( ر ) قرب با فکین خداست، کسی که دوست دارد حق را سحقی حد  
دوست داشته، و کسی که دشمن دارد پس در خدا دشمن داشته، حد و کسی که  
( خواندن خواننده ) و آن را گوش دهد سبب ( و گرفتاریهای ) دسار و صرف  
سار و در خواننده قرب بلاهای آخرت و ( نور سار ) و آنست که میفرماید  
و برای کسی که يك آیه از قرآن ( کریم ) بشنود و عقیده ( و ایمان ) داشته باشد، آن  
حدی که جان محمد صلی الله علیه و آله در حبسه قدرت و سبب بادشششش از کوه  
طلاتی است که ( در دامند ) امر صدقه دهد، و بری خود صدقه بکشد به رکاب خدا  
با اعتقاد ( پادشاهی است ) بش از آنچه زیر عرش است، دست برین عظمت ( زمین )

۶۲۶ - و نیز در همان کتاب، باب : استحباب بسیار خواندن سوره مبارکه ناس

عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان اهل شيء قلوا ان قلب القرآن من قرأها قبل ان يساماه في بابه فمر ان يسمى كل في بابه من المحفوظين : المر وقين حتى يمضي .  
 و من قرأها في ليلة قبل ان يساماه كل لله يد لك محفوظه من كل شيطان رحيم .  
 و كل من قرأها في يومه ارحله الله الجنة بالحدث .

۶۶۷ - في حواره لسببه . و داود عليه السلام ان الله عز وجل قال لداود عليه السلام  
 يا داود و عرتني و جازلي لو ان اهل سمواتي و ارضي اتكلموني فاعطيت كل مؤمن  
 امة و عهد و عهد لم يسمعوا الا كما سمعوا . اذ لم ياروا في البحر و مر بها  
 فاصف بنفس شيء انا فتمه .

۶۶۸ - في الثاني ( كتاب ايمان و النهر ) عن يوسف بن طبيان ، عن ابي عبد الله  
عليه السلام قال ان الله لي دفع يمن يصلي من شعنته عمن لا يصلي من شعنته ، ولو اجمعوا  
 على نراه لاصنوه اهلها . و ان الله يدفع من تركي من شعنته عمن لا تركي من  
 راي من ر حشرت صادق عليه السلام زود شده كه فرمود : اي هر خبري طلبي است و  
 وقت فراغ ( م - دوره در كه ) من سبب هر كه جويد آرا پس در جواب ،  
 در روز ( تالاب ) من سبب هر كه سر سوزان در روز جمع ( جدا جو هلدود )  
 و زود او ( بطور كامل ) داده خواهد شد تا زود بيايان رسد ، و هر كس مراد شمشير  
 در جواب جويد هر ر است مود او فرمايد كه هر سبب مرود و آسبي و را  
 بگيرد ، و كه در روز آسبه به حد او در بيش حد دهد . ان حديث .

۶۶۷ - در كتاب حواره سببه ان درود عليه السلام . و كه خداوند عز و  
 جلال درود عليه السلام و مود اي را و . هر و حلام سوگند اگر اهل آسمانها و زمين  
 و روهي حوس سوي من آيد ، پس به آرومدي حواسه اش را عطا فرمايم گرچه  
 ( حواسه او ) مضاعف بر همدار . دسي شده شد ( و سبب من ) سبب مگر مثل فرد  
 بدن شما سوري را در روز و برون و درن ( ارب ) و چگونگي كمي و بعضان ياد  
 چيري كه هم و كه هدايه به هم .

۶۶۸ - در ثاني ( كتاب ايمان و كفر ) و يوسف بن حسان ر حضرت صادق  
عليه السلام زود شده كه فرمود : هدا جدا بر صرف مراد ( عذاب استصال ر ) از آبان  
 و نادر بگيرد به سبب و كه درن ر شعيتان مراد و گر ( عموم شعيتان ) اتفق  
 كنند بر مرث نادر هر سه ( همگي ) هلاك گردند ، و هدا جدا بر صرف مراد ر عذاب را .

شیعتا ، ولو أجمعوا على تراه الزكوة لهلكوا ، و إن الله ليدفع بمن يحج من شيعتنا  
عمن لا يحج من شيعتنا ، ولو أجمعوا على ترك الحج لهلكوا ، و هو قول الله عز وجل  
ولولا دفع الله الناس بعضهم بعضا لفسدت الأرض ولكن الله ذو فضل على  
العالمين ، فو الله ما تركت إلا فيكم ولا عنى بها خيركم

۶۲۹- و به أيضاً : باب « الطاعة و التقوى » عن أبي حمزة الثمالی عن أبي  
جعفر عليه السلام قال : خطب رسول الله صلی الله علیه و آله في حصه اوداع فقال : « أيتها الناس و الله  
ما من شيء يفرقكم من الجنة و ما بعدكم من النار إلا و قد أمرتكم به ، و ما من شيء  
يفرقكم من النار و ما بعدكم من الجنة إلا و قد نهيتكم عنه ألا و إن الروح الأمين

زكوة دهدگان از شیعیانی که زكوة میبهند ، و اگر عاقل کند بر ترك زكوة  
هر آنکه ( جملگی ) هلاک شوند ( سپس حضرت باین آیه سرعه اسراء فرمود )  
ست ( منی ) فرمان خدا ( که فرمود ) و لولا دفع الله الناس بعضهم بعضا  
لفسدت الأرض ولكن الله ذو فضل على العالمين پس خدا سوگند نارس شد  
( باین آیه ) مگر در دره شما ( مسمان ) و خدا باین آیه خبر شما میدهد ( دفع عذاب  
سپیدان ، برخی معصومین شیعیان است و دیگران معصومین بر حکم نیست )

۶۲۹- و سر در همان کتاب : باب « طاعت و تقوى » از بی حمزة الثمالی در  
از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله در ( سفر )  
حصه اوداع حصه ای ( اشاء ) فرمود پس گفت این آیه در ( سفر چیری که در دست کند  
شمارا پیهشت و دور کند ) ( چشم ) مگر آنکه در میان مردم سماران ، و نیست  
چیری که در دست شد شمار باشد و دور شد از بهشت مگر آنکه در دایم سماران  
هم با حیرت عليه السلام در دایم افکند که هر گز نه کسی تدری کامل خویش ( از این  
جهان بردارد ) پس پیر همدرد خدا و در صلب ( خوشبودی حق ) بیکو عدم بردارد ،  
و در نگاہی رودی از غیر حلال نباشد ، زیرا ( در حق که برای شما ) نزد خدا ( مقدر  
ست ) شما سید مگر در راه خدا ( و فرماید )

ما من حصه اوداع یعنی حصه العراق است زیرا اوداع از ماده ودع بمعنی ترك  
مناسب است این حج را حصه اوداع نامیده از جهت آنکه رسول کریم صلی الله علیه و آله  
پس از آنکه فرمود ایها سبیح رسالت کردم و مسلمانان گفتند آری ( یا رسول الله )



و حسن الحوار و کونوا و دعای الی نفسکم بعد التستکیم و کونوا رسا و لا تشکروا شیئا و علیکم بطور الر کوع و السجود فان أحدکم إذا طار لرکع و السجود هتف إلیس من حلقه و قال یا رب له أطاع و عصی سجد و ثب

۶۳۱- و فیہ انصاف اب فی عقوبات المعاصی لمخالطه عن مالک بن عقیبة عن ابی جعفر علیه السلام قال وحدثنا فی کتاب رسوا الله والتقوا إذا طهر الرکع من بعض کثر موت لعقاة و إذا طمعت المذیارة المیزان أخذهم الله بالسبب و التمس و إذا سعو لركاع منعت الأرض برکتها من الررع و التمس و المعادن کلها و إذا حادوا فی الأحکام

دشمن او را ) و او را کلمه رسا پس شد ( تقوی ) شد و عوای حد پرهیز رکعها و اطاعت او بودن و سر در آسای دس وی بسادت نهادن است ، و شد مراد عوی این شد که بنده خود را در حجاب داب و سنگی قرار دهد یعنی در حدود حد تجاوز نکند و خود را در موزی که محارست و رد سدد ( ورع ) هیاں دوری از اموری است که در نظر عقل پست میباشد و احتیاج از چنین اموری بسبب برك پیروی هوسا معصی میشود و ساعد هم گذشت که ورع بر چهار قسم است اول : ورع توبه کندگان دوم : ورع حالیه ، سوم : ورع پرهیز کردان ، چهارم : ورع معیه ، و بی قسم در معصی البحر در ضمن لغت ( ورع ) بد شده است « بمع استکم » یعنی تاحلاق کریمه و اعدل پسندیده خود دو کونوا رسا الله معی رست ما بسید و موجب عیب و عار محاسبید و الویل » یعنی اندوه و زحمت و هلاکت است

۶۳۱- و بر در هیاں کتاب ، باب « عفوهای معاصی در دیب » از مالک بن عقیبة رحمة الله علیه روایت شده که فرمود در نوشته رسول خدا صلی الله علیه و آله ( این جمله را ) یاسم پس از من زمانی که در ظاهر ( و شیع ) شود مرگ ناکهان برآید گردد ، و زمانی که در کل و در سکنری کند ( یعنی کم فروشی رایج گردد ) سب و کسودی ( متعه ) ملاحظه گردد ، و هنگامی که ( مردم ) را ( دادن ) ر کوة ( من خود ) باز یسند ، زمین برکت خویش از زراعت و میوه ها و معدنیات بکندارد ( و سود خویش سررم برساند ) و موفقی که در حکم و فضاوت ید دیگری نماید ، ظم و عدوان بر من وارد گردد ، و زمانی که عهد شکنی کند خداوند دشمنی بر من بشا چیره گردد ، و زمانی که قطع رحم کند مالهای ایشان در دست مردمان شریر قرار گیرد ، و زمانی که امر معروف و نهی از منکر نکند و پیروی برگزیدگان از

تعاونوا عینی الطّام و العدوان ، و إذا فقصوا العبد سلّط الله علیهم عدوّهم ، و إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال فی أیدی الأشرار ، و إذا لم یأمرُوا بالمعروف ولم ینهوا عن المنکر ولم یتبعوا الأحبار من أهل ینی سلّط الله علیهم شرارهم فیدعوا خیارهم فلا تستجاب لهم

۶۳۲- فی الوسائل : ( کتاب الأمر بالمعروف ) عن صفوان بن یحیی ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال : لا تسخطوا الله برضی أحد من خلقه ، لا تنفروا إلی الناس بتعدی من الله

۶۳۳- و فیهِ أيضاً : فی ذلك الباب عن النّسائی علیه السلام عن أبیة عن علی علیه السلام قال : لا دین لمن دأب طاعة مخلوق فی معصیه الخالق

۶۳۴- و فیهِ أيضاً : فی ذلك الباب ، عن أبی بصیر ، عن ثمی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّوجلّ : واتخذوا من دون الله آلهة لیكونوا لهم عرأ ، کلا ینکفرون بعبادتهم و یكونون علیهم صدأ قال النّسائی العبادة هی السجود و الرّکوع .

اهل بیت مرا ( معصی علیهم السلام ) سب بد خدا بدلی شر بر برین مردم را بر مال حیره کردانه ( و بطوری دامن سب اوده کرده که حتی ) مردان صالح و سکو دار (هم) خدا را میخوانند و دعایشان باجابت نمیرسد

یاب : طیف مثل قین یعنی کمود ز حب ورن «سب» معنی کلمه بدامی و قحط سب «تعاونوا عینی الطّام» معنی سب دار گری بین انسان مری معارف و عبادی خواهد شد بعدی که اثر آن بدورن سر خواهد رسید

۶۳۲- فی الوسائل ( کتاب امر معروف ) ر صفوان بن یحیی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : خدا را ری جلب خوشنودی مردم بجنب سازد ، و مردم را راه دوری از خدا بردیت نشوید ( یعنی اگر مردم طالب معصیت شدند شما خود را از دین آمان نکنید که موجب دوری از خداست )

۶۳۳- و نیز در همان کتاب و باب از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که برای پیروی از مردم داخل دو بافرمائی خدا گردد دینی را اش باشد

۶۳۴- و نیز در همان کتاب و باب از سی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت فرموده حدی باعرت و جلال ( که فرمود ) واتخذوا من دون الله آلهة لیكونوا لهم عرأ ، کلا ینکفرون بعبادتهم و یكونون علیهم صدأ ( معنی سبده که ) فرمود عباده و سبده ( حد ) عبادت را سجود و رکوع نیست بلکه عبادت پیروی برداست



۶۳۸ - وفه ایضا باب « کر عد لتعرضن لما لا یطیق » عن داود الرقی ، قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول لا یسعی بمؤمن أن یدلّ علی قتل له و کف یدلّ .  
وفه ؟ قال یعرضن لما لا یطیق

۶۳۹ - وفه ایضا فی اثبات ، عن ابی بصیر ، عن یحییٰ بن عبد الله علیه السلام قد إیمان وما یعتقد به . قال المؤمن لایسئ ولا یعتد و متعلق بکس کس یوم و یعتقد  
۶۴۰ - وفه ایضا فی ذلک الباب ، عن معصّل بن عمر ، قال قال أبو عبد الله علیه السلام لا یسعی بمؤمن أن یدلّ علی قتل له و کف یدلّ .  
۶۴۱ - وفه ایضا باب « وجوب الحب فی الله و النفس فی الله » عن ابی عبد الله علیه السلام .  
لحدّ . عن ابی عبد الله علیه السلام قال من أحبّ له و نفس له و أعطى لله ، فهو تمسّ کمل  
ایمانه

۶۴۲ - وفه ایضا فی ذلک الباب ، عن سلام بن مستنیر ، عن ابی جعفر علیه السلام

۶۳۸ - و سر در همان کتاب ، در « کر هب تعرضن حیری که مقدور به »  
و داود الرقی روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود : سزاوارست  
مؤمن خود را . من ( و حوا ) سب ، بحضرت عرض شد چگونه مؤمن خود را دلیل  
مکرم اند ؟ فرمود : کارش که در پی و بیرون است سپیده میگیرد ( که در هر کس  
جهت عدم توانائی در نظر مردم خبیث نخواهد شد )

۶۳۹ - و سر در همان کتاب و در ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت  
شده که فرمود : هر چه از بچه موجب معذرت است ، زیرا مؤمن کارش میسکند تا  
عذر بخواند ولی مطابق یدکاری میکند همیشه و معذرت می طلبد

۶۴۰ - و سر در همان کتاب و باب از معصّل بن عمر روایت شده که گفت حضرت  
صادق علیه السلام فرمود : سزاوارست مؤمن خود را دلیل گرداند ، گفتیم بچه چیر ( مؤمن )  
خود را دلیل میکند ؟ فرمود : و در مگر در پی که موجب معذرت جو هی او شود

۶۴۱ - و سر در همان کتاب ، باب « وجوب دوستی و دشمنی در دین »  
را ابی عبد الله علیه السلام ، حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که دوستش بری  
خدا و دشمنش برای خدا باشد ، و بخشش او ( بر ) را خدا باشد بمان و کامل خواهد بود

۶۴۲ - و سر در همان کتاب و در رساله بن مسعود از حضرت باقر علیه السلام روایت  
شده که فرمود : دوستی مؤمن ( را در ) مؤمن خود را در دین خدا و برادر گزینش

قَالَ وَدُ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَكْثَرِ شَعْبِ الْأَنْبِيَاءِ لَا وَمِنْ حُبِّ فِي اللَّهِ وَالْعَصَى  
فِي اللَّهِ وَاعْطَى فِي اللَّهِ وَمَعَ فِي اللَّهِ هُوَ مِنْ صَعْبَاءِ اللَّهِ

۶۶۳ - وَفِيهِ أَيْضاً فِي دَلِيلِ الْبَابِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو عَنْ أَبِي سَعْدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ  
سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْمُتَحَنِّسَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَدْرٍ مِنْ يَوْمٍ قَدْ سَاءَ وَرِجْوَاهُمْ وَوَرِ

حَسَادُهُمْ وَوَرِ مَادْرُهُمْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسْبٌ يَعْرِفُ الْإِنْدَ وَهَذَا الْمُتَحَنِّسُونَ فِي اللَّهِ  
۶۶۴ - وَفِيهِ أَيْضاً فِي دَلِيلِ الْبَابِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي سَعْدٍ عَنْ أَبِي

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ أُمِّهِ فِي وَصِيَّتِهِ الَّتِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا عَلِيُّ أَمِنْ أَوْثَقِ  
عَرَى لِأَنْبِيَاءِ لِحُبِّ فِي اللَّهِ وَالْعَصَى فِي اللَّهِ

۶۶۵ - وَفِيهِ أَيْضاً فِي دَلِيلِ الْبَابِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ شُعْبَةَ  
عَلَى الدَّقْرِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثٍ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ انْقِيَامِهِ يَأْتِي

مِنَادِمُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَمِعَ احْرَهُمْ كَمَا سَمِعَ وَلَهُمْ فَقُولُ أَمِنْ حَبْرٍ أَلِلَّ حَلَالَهُ  
هَآئِ أَنْبَسَ هَآئِ شَيْءٌ رُوِيَ بِدَاوُدَ (مُؤْمِنِ رَا) دَر رَدِّ حَبْرٍ دَو (عَنْ أَنْبَسَ)

دَشْمَنِ بَدَاوُدَ بِرَأَى خَدَاءَ وَ سَعْدَ (مَنْ حَوْرٍ بَعِي اَعْلَى كَعْدَ) دَر حَبْرٍ دَو (عَنْ أَنْبَسَ)  
نَدَهْدَ (مَالِي رَا دَر جَانِي كَه - سَوْعَ رَر دَر اَسَب) بَرِي حَبْرٍ دَو رَا رَا كَه دَكَسَب

۶۶۳ - وَفِيهِ أَيْضاً فِي دَلِيلِ الْبَابِ عَنْ أَبِي سَعْدٍ عَنْ حَصْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَو  
شَدَه كَه فَرَمُودَ ار حَصْرَتِ شَدَه فَرَمُودَ هَآئِ رُوِيَ بِدَاوُدَ دَر رَدِّ حَبْرٍ دَو رَا رَا رَا

بَر مَرِهَتِي ار بُوَدَ فَر دَر دَر كَه رُوِيَ بِدَاوُدَ رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا  
تَدَشْ مَكْنَه عَصْرِي كَه نَآنَ وَر شَاخَه مَسُودَ پَس (هَآئِ حَبْرٍ) مَكْنَه مَسُودَ

دُوسْتَدَارَانِ دَر رَا هَآئِ خَدَاءَ  
۶۶۴ - وَفِيهِ أَيْضاً فِي دَلِيلِ الْبَابِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ شُعْبَةَ ار پَدَرِش

ار حَصْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ار پَدَرِش بَر رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا  
آلَه بَعْلِي مَرِ اِيْطَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَسْتَا كَه فَرَمُودَ بَرِي عَمْرٍو مَحْكَمَتِ مَسْكِي كَه بَرِي بَدَاوُدَ

هَآئِ دُوسْتِي دَر رَا هَآئِ خَدَاءَ وَدَشْمَنِي دَر رَا هَآئِ خَدَاءَ  
۶۶۵ - وَفِيهِ أَيْضاً فِي دَلِيلِ الْبَابِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ شُعْبَةَ ار پَدَرِش

بَر رَا  
رُوَزِ قِيَمَتِ چُو رَسَدَ نَدَا كَسَدَهِي ار حَبْرٍ حَبْرٍ دَر رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا رَا  
مِشُوَدَ مَكْنَه حَبْرٍ مَحْشَرَتَدَ هَآئِ طُورِي كَه مِشُوَتَدَ آدَا كَه دَر جَلُو قَر دَر رَا رَا رَا رَا

في دمه فحقوه عنق من اعداء فاستجابهم. مرد من ثلاثه فقتلوا ما هن عمدهم في دار الدنيا فصرتم بدمه حرس به تعالى في دمه فقتلوا كذا في سورة سوار في الله تعالى قال في ذي من من عده به تعالى صدق عدي حله بسلامه فيطلقون إلى حور الله في الجنة يعني حساب ثم قال يا حبيب الله فمؤله حرس الله في دمه بدي لئلا لا يخافون به بحاسب الله ولا يخافون

٦٤٦ - وفيه نص في ذلك ان من من عدي لئلا لا يخافون به بحاسب الله ولا يخافون في حديث الله قال يا حبيب الله هل لئلا لا يخافون به بحاسب الله ولا يخافون قول الله قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحبكم الله ويعمل لكم دنوكم : لا ترى قول الله امحمد بن محمد حبيب اليكم الايمان وزنه في قلوبكم وقال تحبون من ها حرا اليهم فقال لئلا لا يخافون به بحاسب الله ولا يخافون

( ان يد الله ) مكنون بدمه فقتلوا ما هن عمدهم في دار الدنيا فصرتم بدمه حرس به تعالى في دمه فقتلوا كذا في سورة سوار في الله تعالى قال في ذي من من عده به تعالى صدق عدي حله بسلامه في يطلقون إلى حور الله في الجنة يعني حساب ثم قال يا حبيب الله فمؤله حرس الله في دمه بدي لئلا لا يخافون به بحاسب الله ولا يخافون في حديث الله قال يا حبيب الله هل لئلا لا يخافون به بحاسب الله ولا يخافون قول الله قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحبكم الله ويعمل لكم دنوكم : لا ترى قول الله امحمد بن محمد حبيب اليكم الايمان وزنه في قلوبكم وقال تحبون من ها حرا اليهم فقال لئلا لا يخافون به بحاسب الله ولا يخافون

٦٤٦ - ویرد در همان کتاب در باب عده حده در حصر نام عنه در حدیسی روایت کرده که فرمود ی ر ا ی و آدرس در روسی مؤلف بود مگر بنده ی فرموده حدیسی در ( که فرمود ) قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحبكم الله و يغفر لكم دنوكم . ( که اگر بخواهید در حدیسی پیروی من بنده خدا شد و دوست بدرد و گناهان شما را بپوشاند ) آیه بده او فرمود برادر گار را بری حصر محمد صلی الله علیه و آله ( که فرمود ) محبوا ( و بنده ) گردید بری شما همان را و یاد من را در دلهای شما و خداوند فرمود مؤمنان دوست میدارند کسی که سوی اسان محبت میکند و حسن فرمود حسن عازت از حب و حب و دوستی همان دین است





حدیث منقول از حضرت امام شیخ تقی علیه السلام

آیا نه علیه السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام ما هلك امرؤ عرف قده  
 قال: فقلت له ردني يا رسول الله ﷺ فقال: حدثني أبي عن حذقي عن أبيه  
عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام لا تسبق قبل العمل يؤمن من التسم  
 قال: فقلت له ردني يا رسول الله ﷺ فقال: حدثني أبي عن حذقي عن أبيه  
عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام من وثق بالرقا من صرع  
 قال: [ فقلت له ] له ردني يا رسول الله ﷺ فقال: حدثني أبي عن حذقي عن  
 أبيه عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام حاطر نفسه من استغنى برأيه  
 قال: فقلت له ردني يا رسول الله ﷺ فقال: حدثني أبي عن حذقي عن أبيه عليه السلام  
 قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام قلل العباد خداساين  
 قال: فقلت له ردني يا رسول الله ﷺ فقال: حدثني أبي عن حذقي عن أبيه  
 فرمود: خبر داد مرا باینکه از چند مردی (که من) گفتم: امر مؤمن عليه السلام فرمود: مردی  
 که قدر و عبادت خود را صاحب هلاکت پیدا نکرد  
 گفت: پس عرض کردم: سر بر ما بفرماید ای سر رسول خدا! پس فرمود: خبر داد مرا  
 پدرم از چند مردی (که من) گفتم: امر مؤمن عليه السلام فرمود: پدر (و عبادت  
 اندیشی) بشن زرع (زمی ز) زنده (و پشمی) نگه میدارد  
 گفت: پس عرض کردم: ای سر رسول خدا! می شنید و له بشر بر ما بفرماید  
 من فرمود: خبر داد مرا پدرم از چند مردی (که من) گفتم: امر مؤمن عليه السلام  
 فرمود: کسی که بر ما و به اصحاب که بر ما میجوید  
 گفت: پس عرض کردم: ای سر رسول خدا! صلی الله علیه و له بشر بر ما بفرماید  
 پس فرمود: خبر داد مرا پدرم از چند مردی (که من) گفتم: امر مؤمن عليه السلام فرمود  
 کسی که رای و (بدنه) خود را کاهی میداند (بسی خود را سازند بدگرین در  
 مقام مشورت پیدا بد) من خوش بخت بود  
 گفت: پس عرض کردم: ای سر رسول خدا! سر بر ما بفرماید پس فرمود: خبر داد مرا  
 پدرم از چند مردی (که من) گفتم: امر مؤمن عليه السلام فرمود: کسی عا (و بخوار)  
 یکی از دو ساز (مپولک بدگرین) بد  
 گفت: پس عرض کردم: بشر بر ما بفرماید ای سر رسول خدا! می شنید و له بشر  
 خبر داد مرا پدرم از چند مردی (که من) گفتم: امر مؤمن عليه السلام فرمود: هر که

قال قال أمير المؤمنين (عليه السلام) من دخله العجب عجب  
 قال قلت له يدي ما من ربه ان الله تعالى قال من ادبني عن آياته  
 قال قال أمير المؤمنين (عليه السلام) من انقض بالحلف حاء بالعطسة  
 قال قلت له يدي ما من ربه ان الله تعالى قال من ادبني عن آياته  
 قال قال أمير المؤمنين (عليه السلام) من ادبني بالحلف حاء بالعطسة  
 قال قلت له حسي

۶۵۸- في الوصايا (كتاب المراسم) استجاب ما روي عن سید اعظم بن  
 عبد الله الحسيني الرضی عن شمس بحقی، عن رجل عن أبي الحسن علی بن محمد الهادی (عليه السلام)  
 من أهل الرضا، قال دخلت علی أبي الحسن انصاري (عليه السلام) فقال لي ان شئت فقل  
 رأت الحسين (عليه السلام) فقال ما كنت لو رأت سید اعظم عندكم والى ذلك اني دار  
 بر او عجب (و تكبر) و حل كرمه هلاک شد

گفت من عرض كردم بزرگوار من کی پدر رسول خدا را پس فرمود خبر داد مردم  
 پدرم را جدا پدران (گر منبر) گفت که امیر المومنین (عليه السلام) فرمود که کسی که عجب داشته  
 باشد باسکه جدا باو عجب عجب مفر ما بد جور و بخش مسما

گفت من عرض كردم بزرگوار من کی پدر رسول خدا را پس فرمود خبر  
 داد مردم را جدا پدران (گر منبر) گفت که امیر المومنین (عليه السلام) فرمود که کسی که عجب  
 گردد عجب از آنکه نه ست بر روی من، سلام و بدرستی روزی و شود. پس که  
 موقوف و ست (یعنی کسی که نه بدرستی ریت بر خود قانع رسد و عجب و ستان کسب  
 عفت بری او را آنست که موقوف و ست بر من، چه و بد او را و ستان ممدرد  
 از آنکه عجب قدرت او ست و آنکه موقوف و ست و بزرگوار (گفت پس  
 عرض كردم کافی است من) آنچه با کون من فرمود

۶۵۸- در وسائل (کتاب مراسم) استجاب ما روي عن سید اعظم بن  
 عبد الله الحسيني الرضی عن شمس بحقی، عن رجل عن أبي الحسن علی بن محمد الهادی (عليه السلام)  
 هادی (عليه السلام) از أهل الرضا، گفت و رد شده بر حضرت عسکری (عليه السلام) پس من فرمود که  
 بودی؟ گفت بر پدر حسن (عليه السلام) رفته بودم، پس فرمود که اگر از کس فر  
 عبدالمطیبی که بر شد (در روی) است هر چه چون کسی که فرجست بر علی بن ابراهیم  
 (عليه السلام) زيارت کرده جو هی بود (عبد اعظم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن رید بن

الحسن بن عبيد الله

۶۴۹. في مجلس السماع عشر من المحرم ، باب « مواعظ امير المؤمنين (علیه السلام) »  
و حمله أيضاً و حمله ( ارشاد اعلی ) و ( من ذلك ) قوله (عليه السلام) « ارادني الدّيب  
كلما وردت له تحلیّ اوردت عنه تولّی »

۶۵۰. وفيه أيضاً في دله الب . ( من راث ) قوله (عليه السلام) . العو بعد من التّيم  
فقد صلاحه من التّيم

۶۵۱. وفيه أيضاً في باب الب . و ( عليّ ) ما « ح » و « ح » و « ح »  
من برك مدر علی دله

۶۵۲. وفيه أيضاً باب « ما جمع من حواله کلام امير المؤمنين (علیه السلام) » ( مناقب  
من الجوری ) و قال (عليه السلام) « کان فی الارض امانان ، فرّج أحدهما و هو رسول الله (صلی الله علیه و آله)  
فتمسکوا ، بالآخر و هو الاستعانة قال الله تعالى و ما کان الله ليعذبهم « الآية »

الحسن بن علی بن ابي طالب (علیه السلام)

۶۴۹. در چند هجدهم در باب « در رمای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و سخن  
در سپه و سدهای حکمت » حضرت است « ( رساله عینی ) و ( راجعه سه ) فرمودن حضرت  
( که فرمود ) « اراد در دنیا ( کسی است که ) هر چه دنیا بیشتر ، شایه جور را جلوه  
رهد او بیشتر روی گرداند »

۶۵۰. و در در همان کتاب و باب ( از جمله سخنان آنحضرت است که ) فرمود  
« عفو و گذشت ، پسند و سه میگرداند از من و فرموده پسندیده که از من کسر  
اصلاح میگرداند ( مقصود ایست که اگر مرد مردمانی که حلاقی بوده ، را و گذشت  
شود موجب حرّاب بر منل آریس گردد . بخلاف شخص کسب که موجب بدامت و شود )  
۶۵۱. و در در همان کتاب و باب فرمود : ( گناهکار ) خدائی که بگناه خود  
اعتراف دارد بهتر است از گریانی که عجب و زود برپرورد کار خود

۶۵۲. و در در همان کتاب ، باب « مجموعه سخنان امیر المؤمنین (علیه السلام) است »  
( مناقب ابن جوری ) که فرمود : « دو زمین دو امان بود یکی از آنها از دست رفت که  
رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ، پس دیگری را در باید که استعانت است ،  
فرمود خدا یتمالی : و ما کان الله ليعذبهم « الآية » .

واقع تأکد استحباب دعا نمودن

۳۲۲

۶۵۳ - و فيه أيضاً في ذلك الباب ، وقار عليه السلام استملوا الرزق بالصدقة ،  
من أيقن بالخلف جاد بالمعطاء

۶۵۴ - في الوسائل : ( كتاب الصلوة ) باب استحباب الدعاء عند هبوب الرياح  
وزوال الشمس ، عن السكوني ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام ،  
اعتصموا الصلوات عند أربع : عند قراءة القرآن ، وعند الأذان ، وعند هبوب الريح ، وعند  
التقاء الصلوتين للشهادة

۶۵۵ - وفيه أيضاً في ذلك الباب ، أحمد بن محمد ، في عدة لداعي ، عن  
أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا زالت الشمس فتحت أبواب السماء ، وأبواب الجنان ، وقصبت  
الحوائج العظام ، فقلت : من أي وقت ؟ فقال : مقدماً ، صلى لرحل أربع كلمات  
مترسلاً

۶۵۶ - وفيه أيضاً باب : استحباب كثرة الدعاء يوم الجمعة ، عن زيد بن علي  
عن أبيه ، عن فاطمة عليها السلام ، قالت : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : إن في الجمعة لساعة  
۶۵۳ - و نیز در همان کتاب است که حضرت هرمود ورق را با صدقه  
هرود آید ، پس کسی که معنی نه موصی که حدیث سمرقاند ( حبیب اعلم ) بخش  
و عطا نماید

۶۵۴ - در وسائل ( کتاب صلوة ) باب استحباب دعا هنگام ورس ورو ،  
حورشد ، از سکونی از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که هرمود ، امیر المؤمنین عليه السلام  
هرمود : در چهار جا و موقع ، دعا را غنیمت بشمارید : هنگام قرائت قرآن ، و وقت ورس ،  
و زمان ریزش باران ، و موضعی که دو صف برای شهادت در برابر یکدیگر فرود  
میگیرند

۶۵۵ - و نیز در همان کتاب و باب احمد بن محمد در عدة لداعي ، حضرت صادق  
عليه السلام روایت کرده که هرمود هنگام ورس حورشد ( مقصود ظهر است ) درهای آسمان  
و بهشت گشوده میشود و حوض بزرگ بر آورده گردد ، پس گفتیم از کدام ساعتش ؟  
هرمود : بعد از آنکه باران باران طهرش را به هنگامی بخای آورد

۶۵۶ - و نیز در همان کتاب ، باب : استحباب کثرت دعاء در جمعه ، در دیدن  
علی از پدران بزرگوارش از حضرت فاطمه عليها السلام روایت شده که فرموده : در سونفند  
صلی الله علیه و آله شنیدم هرمود : همانا در ( روز ) جمعه ساعتی است که مرد مسلمان هر امر

لا توافق، و حق مسلم آنکه هر وحل فيها حراً آلا عطاء بینه، قات فقات، الله  
الله <sup>تعالی</sup> آنکه ساعه عی؟ قال: إذا تبدل نصف من الشمس للغروب، قال: فبات  
فانصة فوالله انما یصدق علی انصارات فادیت نصف من الشمس تبدل للغروب، وعلمی  
حتی ادعوا

۶۵۷ - وفيه أيضاً من استحباب الاكثر من الدعاء في الاستسقاء و العبادة  
ليلة الجمعة عن أبي بصير عن ابي جعفر <sup>عليه السلام</sup> أنه قال: من أتاه على السبيل من ليلة  
جمعة من فوق عرشه من أول الليل إلى آخره ألا عبد مؤمن بمؤمن لا يحل له دونه  
قبل طلوع الفجر فأجبه: ألا عبد مؤمن بربوب بي من دونه قبل طلوع الفجر فتوم  
عليه: ألا عبد مؤمن قد قترت عليه ريقه فسألني الرقابة في ريقه قبل طلوع الفجر فأزید  
و أوسع عليه: ألا عبد مؤمن سقم بسلامي من شعبة قبل طلوع الفجر و دونه: ألا عبد  
مؤمن محسوس معصوم يسألني من أضاعه من حسنة قبل طلوع الفجر و ضلعه من حسنة

حرری از حدی ماعرب و خلال عبادت کعبه و عذر مایند (حضره ره عظمی السلام) مود  
من عرسکره ای رسول الله صلی الله علیه و آله اندام است سب (استماع) فرمود  
هنگامیکه نصف فرس خورشید را افق غروب کند و نصف دیگر آن فوق افق است  
( مشرف غروب شود) پس حضرت فاطمه علیها السلام به لامش می فرمود: تو به بالا رو  
چون دینی نصف فرس خورشید از افق غروب رسد من علام کن بدی کم

۶۵۷ - و هر روز میان کتاب در «استحباب» از عذر و شعور و عبادت نمودن  
در شب جمعه از بی اعتبار حضرت با عذر لایه روایت شده که فرمود: هرگاه  
حدی عالی در هر شب جمعه از بالای غرش از دل شب تا پایان آن ندا میفرماید  
آیا بنده مومنی هست که بری آخر و دینی خود پس از سپیده دم دعا کند تا ( دعای)  
و در احباب فرمودم: بنده مومنی هست که پیش از سپیده دم رکعت خود بوم  
نماید بوم او: یا بیدرم، یا بنده مومنی هست که روزی و شب باشد و من اردند  
روزی خود صبح کند پس از بنده دم ( روزی ) روزگرم و بر و گشتم دم؟  
آیا بنده مؤمن روزی هست که پیش از بنده دم خواهان عذاب خود باشد و در عذاب  
دم؟ آیا بنده مؤمن محسوس و ربانی اندوه کی هست که پیش از سپیده دم از من آزادی  
خود را بخواهد تا او را از بدی صحت دهد و راه را بر او باز گرداند؟ آیا بنده

و احتی سرمد، «ألا سمعوا من مصلوم سألني أن حد له علامته من طلوع البحر و تنصر له» حد له علامته، «فلا يزال ينادي به حتى يطلع البحر

٦٥٨ وفيه نصاً من ذكره الدعاء ليرقى تمس أفسد حاله أو نققه في غير  
حق قمر جعفر بن إبراهيم عن أبي عبد الله عليه السلام قال أتعلمون ما لا يستجاب لهم دعوه  
رجلٌ جلس في بيته يقول اللهم ارفقني ، فيقال له ألم امرأه ما طلبت أو حل كاتله  
أمرؤه فدعا عليها ، فيقال له ألم تحسن أمرها إن شاء الله ، حسن كل شيء ما فسدته فيقول  
اللهم ارفقني ، فيقال له ألم امرأه لا تفعلوا ، ألم آمرأه الإصلاح ؟ ثم قال والذين  
إذا انفلقوا لم يعرفوا ولم يقترعوا وكان بين ذلك قواماً ، ورجل كان له مال  
فدأبه بغير سم ، فيقال له ألم امرأه الشهادة

۶۵۹ و فيه نص في ذلك الباب عن ابي عبد الله عن ابي عبد الله عليه السلام  
قول صحته بين سائر والمدنيه فانه من ان يقر ان يعطى ثم جاء آخر فامر ان يعطى ،  
مؤمن مضمونى هناك به ان سنده زعمه ان يقر و سمعته ان من طلب كذا .  
حجت او ( ا حليم ) ان سنده و انشاهه ، و سمعته ان من طلب كذا سنده ( صحيح )  
ملوم مائة

۶۵۸ - و سر در همان کتاب ... که اهل دین برای دوری کسی که مال خود را فاسد کند ... گردیده و در غیر حق خود بقای خود را بر حق خود از حصر مصادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چهار (صده) بد که تعین ایشان اجابت نرشد مردی که در خانه خود مسکین و سگ بدخوار و مرغی ده مرغ را پس (ناو) گفته میشود یا مامور حسب روای (خود) شده ی ... و مردی که ری دزد و ادا را پس نمیکند پس (ناو) گفته میشود آن مرد (علاق) و دو واگذار شده است و مردی که دای مالی باشد و این سه گرانده و بگوید: دور گرا زوری ده مرغ پس (ناو) گفته میشود یا مامور بر قصد و ماله روی روی؟ آن بر فرمان نهاده ... اصلاح معش خور ... پس فرمود: **وَالَّذِينَ إِذَا الْفُقَوَالِمِ يَرْفَعُوا وَلَمْ يَقْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَهُمْ قَوَامًا** و مردی که مالی برای او باشد و بدون سبب و گناه بر من کسی دهد (و از میان برود) پس ماه گفته میشود تا مر مکرر بر سه (حسب نمودن) گوید ...

۶۵۹ - و سر در همان کتاب ... روایت میشود از حضرت صادق علیه السلام

رویت شدہ (راوی) گفت: میں مکہ و مدینہ معراج کا مشاہدہ کیا، جو یہ کہ نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نے

ثم جاء آخر فامر بن عطی . ثم جاء الرابع فقال ابو عبد الله عليه السلام يشبعك الله ، ثم التفت لهما فقال : ما عندنا ما نعطيكم ولكن حشيتي ان اكون كاحد الثلاثة الذين لا يستجاب لهم دعوة : رجل اعطاه الله مالاً فانفقته في غير حقه ثم قال اللهم ارفقني فلا يستجاب له ، و رجل يدعوا على امرأته ان يرضع منها وقد حمل الله عز وجل امرها ، و رجل يدعو على حاره وقد حمل الله عز وجل حمل له السبل إلى ان يتحول عن جواره و يبيع داره

۶۶۰ - و قد أيضاً ( كتاب الر كوه ) باب في انك استجاب مني الله الناس و الهائم و لو في موضع واحد فيه ، عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ما يؤمن عليه السلام أوثر ما ينسب له في الآخرة صدقة المآء ، يعني في الأجر

۶۶۱ - و قد أيضاً في ذلك الباب ، عن مريس بن عبد الملك عن أبي جعفر عليه السلام

( و ر حضرت چری حواس ) پس حضرت هرم در باغ او عفت شود ، سپس دیگری آمد حضرت امر هرم در باغ عفتی شود ، سپس دیگری آمد حضرت امر هرم در باغ عفتی شود ، سپس شخصی چهارمی آمد حضرت صدیق علیه السلام هرم در باغ عفتی شد ، پس با او عفتی شد ، و چون عفتی شد ، آنکه باشد بر او و چری که با او عفتی شد و کسی را ندید که من خوب کسی را به ضایعی کرده که دهای ایشان مستجاب می شود - مردی که خداوند مالی باو عطا فرموده و او آن مال را در غیر راه حلالش صرف کند سپس بگوید روزی که روزی و روزی من مرحمت فرماید ، دعای او مستجاب شود ، و مردی که دعا کند بر زن خود که از ( سرور ) و راحت گردد در حالیکه پروردگار عز و جل امر ( ضایق ) را در دست و فرار داده ، و مردی که همسایه ( بد ) خود را امری کند در حالیکه خداوند عز و جل امر او را ( فرار ) حجت و فرار داده که در همسایگی او بفروش خانه اش جای دیگر رود

۶۶۰ - و بیرون همان کتاب ( کتاب ر كوه ) باب في انك استجاب مني الله ب دادن مردم و حیوانات گرچه در جائی باشد که آب هم موجود است ، از طلحة بن زيد از حضرت صدیق عليه السلام روایت شده که هرم در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هرم در بختی چیری که در آخر بدن او مسود ( یعنی از او چیری که سوخته شود ) صدقه آب است ( یعنی اگر آن بقدری زیاد است که گویا بر اکثر اعمال برتری دارد )

۶۶۱ - و سر در همان کتاب و باب در حضرت مریس بن عبد الملك از حضرت باقر علیه السلام

قال ان الله يحب المراءى ، من سقى كذا حراً من بيهقه و سورها  
أطله الله في طين سرشه يوم لا ظل إلا ظله

۶۶۲ - وفيه أيضاً في كتاب المراءى ، عن معاوية بن عمارة ، عن أبيه عن الله عليه السلام  
قال من سقى ماء في موضع يوجد فيه الماء كان كمن سقى دابة ، ومن سقى ماء في  
موضع لا يوجد فيه الماء كان كمن سقى نارا ، ومن سقى ماء فماتت به دابة أو إنسان  
حمد

۶۶۳ - وفيه أيضاً باب وجوب السجود و السجدة ، من كونه دابة من الواحات ،  
و قد السجدة عليه السلام من أدنى ما اقترب منه عليه فهو تسبيح الناس

۶۶۴ - وفيه أيضاً في ذلك كتاب عن علي بن عوف ، قال : قال أبو عبد الله عليه السلام  
السجدة من تسجوا عن الماء من الحرام إن تطليه ، فإذا طهر بالحلال طابت

روایت شده که هر مور همان حد و حد دوستان در سرد بودن کند سوخته را ، و هر کس  
سجده کند گرمی را ( که بر سر نسکی سبب افتاده ) حیوان یا غیر آن باشد ،  
خداوند او را در سایه عرش خود قرار خواهد داد و در وی تسبیحی است مگر سایه حق  
( گنایه از اینکه از حرارت و سوختگی معسر در دست )

۶۶۲ - و نیز در همان کتاب و باب در معاویه بن عمارة حضرت صادق علیه السلام  
روایت شده که هر مردی که کسی که آب دهد ( دیگری را ) در محلی که آب بدست می آید  
( یعنی بیه آب بدست ) من کسی است که بدهد ای ( در راه خدا ) آید کرده است  
و کسی که تشنه ای را ( آب دهد در محلی که آب بدست می آید ) چون کسی است که  
بسی را رسته کرده ، و هر که کسی را رسته کند چون کسی است که همه مردم را رسته  
کرده است

۶۶۳ - و نیز در همان کتاب ، باب در وجوب سجود و سجده و سجود و سجود  
سایر واجبات « نبی اکرم صلی الله علیه و آله هر مردی که کسی که بدهد آنچه را که  
خدا بر او واجب فرموده یا سخاوتمند ترین مردم است

۶۶۴ - و نیز در همان کتاب و باب از علی بن عوف روایت شده که گفت حضرت  
صادق علیه السلام هر مردی که سجود و خشوع است که بدهد عس حور را شکفت و رحمت  
ببندارد در بر کمر هر گاه صاحب نگیرد ( یعنی هنگام روی آوردن حرام بر حرم سجود  
را از آن باز دارد ) پس هنگامی که بعد از دست یافت عس او من و جوشود است



ای طالب رفقه ، قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : لا تظنوا ، إلى طوبى ركوع الرجل وسجوده فان ذلك شيء اعتاده ، فلو تركه استوحش لثلاث ولكن ، انظروا إلى صدق حديثه و أدله أماته

۶۶۹ - وفه انما باب حسن الخلق ، عن علي بن الحسن عليه السلام ، قال قال

رسول الله صلى الله عليه وآله ما يوسع في ممر من ممره يوم لقائه فصل من حسن الخلق

۶۷۰ - في المجلد الخامس من البحار ( كتاب نبوة ) باب « مواعظ عیسی عليه السلام »

و حکمه ، ( تحت لقول ) مواعظ المسح عليه السلام في الاحسان وغيره و من حذقه طوبى للمترحمين ، اولئك هم المرحومون يوم لقائه ، طوبى للمصلحين من الناس ، اولئك هم المفلحون يوم القيامة ، طوبى للمطهرين ، اولئك يردون الله يوم لقائه ، طوبى للمتواضعين في الدنيا ، اولئك يربون مكارم الملك يوم القيامة ، طوبى للعلماء ، الذين لهم ملكوت السماء ، طوبى للمحرومين ، هم الذين يسمون ، طوبى للذين يذوقون و يظنّون

از ای طالب بطور رفع روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : بطول رکوع و سجود معصی نگاه میکند ، برای همان من حیوان ، این حسرت که عذاب او بر آن شده است و گریه آن که و حسرت میانه ، ولیکن بصر شما بر اشتگونی و درد مانت او باشد

۶۶۹ - و سر رد همان باب ، باب « حسن خلق » ، حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله علیه

السلام روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خبری در میزان عمل کسی در روز قیامت نهاده نمیشود که بر سر رحمت بگوید

۶۷۰ - در جلد پنجم از کتاب بحار ( کتاب نبوت ) در باب « مواعظ عیسی عليه السلام »

السلام و حکم و « ( کتاب تعقیب القبول ) مواعظ مسیح علیه السلام در ارجح و غیر ارجح و از حکمهای آن حضرت است : خوشحال آ ، که بگوید بگو رحمت میکند ، ایشان که در روز قیامت مورد رحمت خدا قرار میگیرند ، خوشحال آنکه من مردم را اصلاح میکنم ، ایشان که در روز قیامت بر رحمت حق بر دین گشته اند ، خوشحال آنکه دستان پست و پاکیزه شده است ، ایشان که خدا را در روز قیامت زیارت میکند ( چشم دستان بر روی کامل آنکه دارند ) خوشحال آنکه در برین فروتنی میکند ، آن که در روز قیامت در حق کسی هیچ سلفیست ، خوشحال آنکه دستان جانتان که بر روی پست سلفیست و رفعت آسمانی ، خوشحال

خشوعاً، هم آذین سفوف صوبی للمسوس من <sup>۱</sup>الطهاره فان لهم ملکوت  
السماء، طوباکم اذ خدمتم و شتمتم و قبل فکم کل کلمه فصح کلامه حیث  
وافرحو، و انتحوا فن حرکم قد کثر فی السماء

و قدر ما عباد لیسوا تلومون لاس علی الظن ولا تقومون، مسلم علی یقین  
ما عید الدنیا تحلقون رؤوسکم و تقصرون قمصکم و تمسسون رؤوسکم، ولا تمزعون  
لعل من فلوکم، ما عید الدنیا مثلکم کمثل لغور اشتمتم بحسب لیاظر طهرها،  
و داخلها عظام الموتی مملوءه خطاباً بید عید الدنیا اثما مثلکم کمثل لشرح یصیب،  
للدنیا و بحرق نفسه (الی ر فا <sup>۲</sup>تکلموا) و اعدوا ان کلمه الحکمه بآیه المؤمن  
فعلکم قبل ان ترفع، و فعما ان مدبر رؤسا، صاحب العلم اعظم العلماء لعلمهم

آنایکه در امر احرب بدو هاد که ساد که خوشحال میبود (در آخرت) خوش  
بخت آنایکه بخوبی آن که سکی و شکی منهدم (روره مگر نه) از روی اظهار  
انقیاد، آنها گسای میبود که به پیش و بعدی آن سبب میبود، خوشحال  
آنایکه از جهت پکی از گمان و آرزو گوی را معسب میبود، و با آنها میبود،  
پس هیانا برای آنهاست ملک و سلطنت اسیانی، خوشا بعضا شما هیچکسکه  
حسد برده و رشام رده شود و در بره سبب هر کینه رش و دروغی گفته شود، در  
این هیچکس خوشحال و خودمید باشد، و ا که در این شد در میان سبب است  
و فرمودی بدگن به مردم را بر (کردار بدی که) گمان دارید ملاک است و سبب

هائی که در خودتان یقینست خود را سرزنش می نمایند، ای شدگان دنیا، سرهای خود  
را میباشید و برهن خود را کوتاه میکند و سرهای خود را بر میباشید و گیه را  
از دلای خود بر میسکند ای بدگن به، میل شما عاید میل فرهادی محکمت  
که به صابر روی آنها نظر شده و خوش میبود و حال آنکه در حق آنها ستحو  
های مرده هم باشد که بر معاصی و خطاهاست، ای بدگن به شما مثل شب  
میل چرخست که بری مردم روشی منهدم و خود را میسوزاند (با آنچنانکه فرمود)  
و بناید که کلمه حکمت گم شده مؤمن سبب پس بر شد بد (صحت آن) پیش  
از آنکه بر داشته شود، و بر داشتش رفتی رو به کسب گاش ست، ای صاحب  
دش و حسد و بر برگه شمار بری داشی که دارند، و مجادله با علمه را  
و گداری و بارانر کوچک شمار ری نادنی آپ و آنها را دور نگردان ولیکن

ودع عنايتهم ، وصغر اجتهاد اجتهادهم ولا تطردهم ولا تفرقهم ، عنهم ، صاحب العلم ،  
 علم ان كل نعمه عجز عن شكرها فصره سبحانه في حديث علي عليه السلام : « لحدیث »

۶۷۱- فی جوهر الحقیقه باب « عسی علیکم » و روی لشهید الثانی الشیخ

رب الدین قدس سره فی کتاب آداب ، در شأنه تعالی فی سورة السبع عشره من  
 لا یحل وبل عن سمیع العلم و لا یصله لعل حشر مع اجتهاد الی الله . بعدوا علی وعلوهم ،  
 فان العلم ان لم یسعدکم لم یشقکم و ان لم یفعلکم لم یفعلکم ، و ان لم یفعلکم لم یفعلکم ،  
 و ان لم یفعلکم لم یفعلکم ، و لا تقولوا نحن ان یعلم و لا یفعل . ان قولوا نحن  
 ان یعلم و یفعل ، و اعلم شیخ العاصمه حق علی انه لا یحریم الله تعالی هور  
 يوم الصاعده باعشر العلماء ما طاعتکم برئکم و فوالیون حبس ان رحمت و یفعلوا ،  
 فقول تعالی نسی قد فعلت ، نسی استودعکم حلی لا اشرأ و نه علم ان اجیر اوردنه  
 کم ، فادخله فی صالح عباد الی حدیثی بر حقی

بهادر بجز ، در کتاب آداب ، ای صاحب علم ! هر نعمتی را که سپاسگذاری

نکستی بپایان نرسان (عسی علیکم) که مواعده مسوی بر آن « تا آخر حدیث »

۶۷۱- در کتاب جوهر الحقیقه باب « عسی علیکم » است که شهید الشیخ بر روی

دس سره در کتاب آداب روایت نموده که خداوند تبارک و تعالی در سورة هفتم ، بر  
 یحل فرموده وی بر کسی که نعم را شکر و از حقش بکشد ، چگونه است حالش  
 و عسی که ، انرا بر سوی آتش محبوس نموده ، در بار یکپایه و بر باز نموده ،  
 اگر داس شمارا خوشبخت کند بدست نخواهد کرد ، و اگر مقام مبارک و لاسر داس  
 نخواهد بود ، و اگر شمارا بی نیاز کند بدمد نخواهد نمود ، و اگر شد سود بجمد  
 سرز نخواهد رساند ، و بگوید بهتر سمند سم و عمل نکنه و بکنی بگویند امیدویم  
 که بدسم و عمل کنیم ، و غم برای صاحب جور شرافت میکند و بر حد سر و دست  
 که اور جور بگردد ، همان حد وید ، اعظم در روز صامت معرفت می گزروه  
 دشمنان گمان شما بیرون گزاردن چیست ؟ پس بگویند گمان ما است که حد وید  
 ما رحم میکند و ما می آمرزد ، پس حد وید ما عظم معرفت همان بجا آورده ، همان  
 حکمت خود را بر دشت ما بگذریم نه برای سری که برای شکر رده کرده بودم  
 بلکه برای خبری بود که برای شما اوده کرده بود ، پس در مدگی شایسته من رحمت  
 شوید و بسبب رحمت من سوی بهترینان گردید

۶۷۲- و فيه أيضاً باب «داود علیه السلام» عن جعفر بن شهاب، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «وحي الله عز وجل لي داود (عليه السلام) لا تجعل مني وسمعت عالماً مقتولاً بالدين» فيصدك عن طريق عيشي، فإن أولئك قصاص طريق عيشي من ربي ما أنا صانع بهم أن افزع خلاوة مناجاتي من قلوبهم

۶۷۳- و فيه أيضاً باب «موسى علیه السلام» و (بن الشهد) في سائر العبد، إن «موسى (عليه السلام) استسقى لمي اسر بن حن صابهم قحط، فأوحى الله تعالى إليه لاستحب لك ولا لم معك، فلم ينام قد ضرب على لحمه، فقال يا رب ومن هو حتى تخرجه من بيتنا، فقال يا موسى، يا لم عن اسيمد وكون بقاء؟ فقالوا جمعهم فسقوا

۶۷۴- و فيه أيضاً في ذلك الباب، يابن آدم أكثر من لراد إلى طرق بعيد وحقف الجسد واعمرا وحقق، «أخلص العمل فإن التاقد بصر» و آخر وعت إلى ۶۷۵- و سر در همان کتاب، باب «داود علیه السلام»، از جعفر بن عباس (رحمته) صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند عز و جل برای داود علیه السلام وحی فرستاد که من و خودت داشته‌های من را هر دو بده که من را به دوستی من بدهد، پس همان سهواً از تنهای من که آن ارادتشده منته، همانا کمتر چسب که سمت با آنها بجا می‌آورده است که سر منی و جاب خود را بر سر آنها می‌برد

۶۷۳- و سر در همان کتاب، باب «موسى علیه السلام» است و روایت کرده (بنی شهید) در رساله غیبت همانا موسی علیه السلام برای بنی اسر مل طلب باران کرده‌نگامی که آنها را تعطیل رسید و در آن حد و بند نصیب بودی او وحی فرستاد که دعا را اجابت نمیکم نه برای تو و نه برای کسیکه یا تو است و حال آنکه در میان شما سخن چینی است که اصل و بر معن چینی خود دارد، پس موسی علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من کیست آن سخن چین که او را از من خودمان خارج کنیم؟ خداوند فرمود ای موسی من آن سخن چینی نبی و مع منکم «تو خود سخن چینی کم؟ پس تمام این بویه کردند و از برای ما باز شد

۶۷۵- و در سر در همان کتاب، و است ای سر دم؛ نوشته ریاد برود برای رمی که بیدر دور است، و باروا سک گردان که راه باریک است و نیت را در عمل طرائف الحكم -۲۱-



حقیقه ایمان شعل عظمیٰ الدّیّ من ریشها، این ریشه دهره دنیا ایما هو لعب و  
 لهم و این الدّیّ را چه لهی الحیون یا حیر این مؤمن لایسعی له أن یرکن  
 ویضمنّ الی رهره الحیوة الدّیّیة، و اعلم أنّ أسد [الدّیّ] هم اهل عملة و عرو و حباله،  
 و أنّ اسما الآ حره هم المؤمنون باعمالهم لیراهدوا اهل لعمو و یفقدوا هن فخره و اعقب و حقا  
 لایعلمون من و ذل الله و علم یا جارا أنّ اهل انتمون هم الأعداء علیهم لعین من  
 الدّیّ فمؤدّتهم یسرده، این سبب الحیر و کربیه و این عمل به عاونه، حروا شهودتهم  
 و بذاتهم حلقهم و فقه و احصاء رستم امامهم و ظهور الی سبل الحیر و الی و لایه حجت  
 الله و احشواهم و یولّوهم اتبعوهم و ادرر استک، الدّیّ لثقل مرده بر لند ساعه تم  
 ارجعت عنه او کمثل مرده ساعدته فی مرده و فرحت و سریت تم سعت من رفعت  
 و لیس فی یدک شیء، و انبی الماضیت لک مثلاً لتعمل و تعمل به این وفقک الله له و احفظ  
 ید حار را ما اسود غشت [ما اسودت - لایسته] من دین الله و حکمته و انصح لنفسک و انظر  
 ما لله عندک فی حیاتک فکذلك یكون لک العهد عندی فی مرده و مرده فان تکر الدّیّ

فریده د (یعنی دین دین) اهل عفت و عرو و حباله و عاونه رستم حرم  
 مرده دین و عمن کسده و اهل زهد (و عو مد، اهل آخرت) در علم و فهم  
 هن فکر و اعسارده، ر د حد حسه جشوده و دین ی جا بر هر کاران عسار  
 (ار مرصده) بی سار گردیده شایر (حد) ا حصام کم (وی اردن) رست،  
 و کمی اردن (کنه سبب مد) س ساراب سار کم است، اگر عمن سکی و فر موش  
 شی بدت آرد و گر (در مقدمه) بعد آن سوار کسده، شهور و دین حور  
 رد شت سر لکده و فر مددی حدای حوس و س روی فر رده اند (کنه راسکه  
 بدت بوجهی عاونه و هفت شایر قطع امثال فرمان حدسده) و ر حه مر کسده و  
 بوجه ولایت روسان حدای رده، پس دوست نداز شایر و پروی شایر سده و حور  
 ر در دینا چس دین که گویند ساعی سر در حد صمت سکرده و سر کوح خواهی  
 کر، یا چون مای که در خواند (گمان بری) مدست آند و بدان خوشحال شوی و پس  
 ر حدای حری در دست حور سسی (ی جارا) همد من بری تو (این) مثل  
 (ما آورد) تا بهسر و بآن عمل کنی اگر خداوند ترا توفیق کرامت فرماید، پس حفظ  
 کن ید حد آچه از دین حد رسم اسات بنو میبارم و حکمت (مالقه ای که تو بر  
 آن واقف میگردانم) پند گیر و پانچه خدا بر حسار بفرارده در پیام رده گیت بخرم،

عندك على (عیر - سجده) ما صعد ان فتحو<sup>۱</sup> سب ابواب مستعصم يوم، فلبث خربص  
على امر من امر. لذلک اعد له نعماً بالذین علیه و بالاً و شفی به و رب کا به الامر  
من امر، الا حرره و باء فبعد

۶۷۶ فی المسائل (کتاب الصفوة) باب ۵ سجده استلوه لقدمه حاجه  
و ایستایم، علی بن خنیزر کرد و علی بن شریک گفت که من تطهرتم منی الی  
و شد اب و فرشته که سجده من قدم من الالبان و در الله عاربت عنه حصه دار و من قام  
من اجر لده فمطهر و صلی کعبه و محمد انه و انی سیده و سنی علی بن ابی طالب علیه السلام  
الله تبارک و تعالی لا یعطه، ایان یعطه اذی سنه عینه و منان بقدر لده و جبر لده  
۶۷۸ - و هو ۵ - اب ۵ - باره ان من الهم ان عورت من المنة بل نقا  
من مضلات الفی و سمع امیر مؤمنین علیه السلام (ع) ان الهم انی عورت من افقه

من معصیه و حد در سجده سجده و (ای حد) بصر جارس گریه در مردود  
بود که اب و صفت ثمره پس مردود و مردود و در آن صفت در آن صفت در آن  
حدائی و حد امیر مؤمنین علیه السلام و مردود و مردود و مردود و مردود و مردود  
و مردود و مردود و مردود و مردود و مردود و مردود و مردود و مردود و مردود  
در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد

۶۷۷ - دوستان (کتاب الصفوة) ۵ - سجده عار حبه صفه حاجه و جکونگی  
و در محمد بن کر و س ر حبه و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد  
و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد  
او (ر حبه و در آن حد) و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد  
گریه لبرش و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد  
کدارد و حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد  
و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد  
و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد

۶۷۸ - و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد  
سکه گفته شود: اللهم انی اعوذک من مضلات الفی « بعد از امیر المؤمنین علیه السلام  
شد مردی میگوید حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد  
و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد  
و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد و در آن حد

فقہ (راز) تنوع از من ماث و بدلت بقو به عروحن انما اموالکم و اولادکم فتنه  
والکن فی اللہم تنی عودہ من معصاتہ من

۶۶۹ - وفيه ايضاً ( کتاب الصلوة ) عن عبد الله بن سنان ، عن جده محمد بن  
جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن نائنه عن علي بن ابي طالب انه قال لعلي بن ابي طالب  
سلمان اما من حد من شيعتنا بصلته جمع الا يذنب قنصيق منه ، و ذلك الوجع تطهير  
له قال سلمان فسلماني بني ، لك حر حلال التطهير ، قال علي بن ابي طالب و سلماني  
لكم الاجر بالصبر عليه ، المصير الي الله ، ادعاه له بهما ثلث ايام الحسنات ويرفع  
لكم الدرجات ، فاما الوجع خاصة فهو تطهير . لعنه

۶۸۰ - وفيه ايضاً باب دهم من ( الاذعية ) في حرمه بالمرمر ، ( الوجع ) و  
( اي توضير ) و قال ابو عبد الله عليه السلام في شيء احدث من مؤمن شك في فوطه فقال باحلاس  
و اولادكم فتنه ( همان جا ) و فرموده است موجب رماند ( مكه كيو للهم  
اي اعدوئكم من مصائب الدنيا ) ( پروردگار ، موسمی را ، رفته های گم ، كسده ) .

۶۷۹ - و در همین كتاب ( باب الصلوة ) ( عبد الله بن سنان ) در حدیث  
محمد و حضرت صادق عليه السلام ( در كورس ) از حضرت عیسی بن سحاب عليه السلام  
روایت شده كه حضرت سلمان فارسی عذاب نموده و فرموده ای سلمان نیست  
كسی دشمنان من كه دردی و میرسد من كه سب گاهی من كه رفس  
بحای آورده است و در ( و جاری ) موجب ناك شدن او است و ان گده ، سلمان  
عرصه د ، و ما داش و حریت در مری حریط من ( ر گده گذشته ) است  
حضرت عیسی بن ابي طالب عليه السلام فرمود ای سلمان ای شب سب شكستی ان  
پساری و تضرع و زاری سوی خدا اجر و پاداش است ، و درها نمودن برین رفس  
ساری سب شكستی و تضرع سوی خدا موجب عبودیت من كی بر ، اما علم به  
بوخته شود و درجه و مقام شما بالا میرود ، اما ساری من موجب عیب و كدرد  
( گناهانت )

۶۸۰ - و نیز در همان كتاب ، باب « یازدهم » از روایات معتبره چنانچه در  
و دروها « ( ابویضیر ) گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هیچ مؤمنی ( از ساری  
و كسانی ) هرگز شكایت ندارد ( اگر ) حیوس ( و پاکی ) ندارد و حسیكه رفس  
( حور ) و من در گذشته ( و بنام ساری و حور ) و نزل من القرآن

سنة و مسح موضع العنة و يقول و ينزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا . لا عوفي من لك العنة و علة قال و معتقد و قال في لآمة حث هو شفاء و رحمة للمؤمنين .

۶۸۱ - في الكافي ( كتاب الحوائز ) باب السواد عن أبي عبد الله قال قلت لأبي جعفر عليه السلام حدثني ما أتبع به رجلا ما يغيبه الله عن الناس و ما لم يكثر كرهه انسان لا يهد في الدنيا

۶۸۲ - وفيه ايضا في ذلك الباب عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل إذا ارتطع مصلت في صلاته و رجوع أحدها عنك إذا دعوت في حركتك و خروج يدك من سجدة و كل لدود الحشرات فإن ذلك يسمى عنة ما أتبع به رجلا ما يغيبه الله عن الناس و ما لم يكثر كرهه انسان لا يهد في الدنيا

۶۸۳ - وفيه ايضا في ذلك الباب عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا مكره ان لا عافيت له من مرضه ان شاء الله و قد قيل ان مصلي لا يحدو به ( مكره ) حسب آية ان من رموز عنة و حمة بنوعه

۶۸۱ - در کتاب کافی ( ؟ حاشیه ) باب السواد عن أبي عبد الله عليه السلام قال قلت لأبي جعفر عليه السلام حدثني ما أتبع به رجلا ما يغيبه الله عن الناس و ما لم يكثر كرهه انسان لا يهد في الدنيا

۶۸۲ - و در همان باب و باب السواد عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل إذا ارتطع مصلت في صلاته و رجوع أحدها عنك إذا دعوت في حركتك و خروج يدك من سجدة و كل لدود الحشرات فإن ذلك يسمى عنة ما أتبع به رجلا ما يغيبه الله عن الناس و ما لم يكثر كرهه انسان لا يهد في الدنيا

۶۸۳ - و در همان کتاب و باب السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا مكره ان لا عافيت له من مرضه ان شاء الله و قد قيل ان مصلي لا يحدو به ( مكره ) حسب آية ان من رموز عنة و حمة بنوعه

عَدَّ الرَّحْلَ كَعَمَةٍ هُوَ مُاجِرٌ كُلَّمَا بَطَرَ إِلَهُ

۶۸۴ - وفيه أيضاً في ذلك الباب عن علي بن ابي طالب قال سمعت ابا الحسن الاول عليه السلام يقول إقامات المؤمنين كانت عليه الملائكة وهاء الأبرار التي كان عبدالله عليها و يوم السمعاء التي كان يصعد أعمدة فيها وثلم ثلعه في الأيمان لا سداً لها شيء لأن المؤمنين حصون الأيمان لخصون سو أمه به لها

۶۸۵ - وفيه أيضاً في ذلك الباب، علي بن ابي طالب رحمه الله قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما آفة فقدت و تسبي عنك لرمي أمنا والله ما بين فقدك ما علي من ضايعه و مالي الى أحد سوى الله من حاجة، و لولا هول المظلم لستر من ن دون مظالم و لقد شعلني الحزن في

که فرمود هر که مردی نفس خود را در راه سوره من من هر صاعده حرمی برد  
(برای نصر آوردن در کفن بد آخرت یافت)

۶۸۴ و سردرهای کتب و کتابخانه‌ها علی بن ابي طالب و ابوبکر که گفت بر حضرت موسی علیه السلام شنیده میفرمود هرگاه موسی جبرود کرده باشد بر و فرشتگان و مکاتبی را بر او که بر او حد را عذاب میسوزد و درهای آسمانی که عیال و از او پاره شده است و روح و سقای بر سلام بدست که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد بر او موسی بر او حد می‌جنگم و استوار و حافظ اسلامند مثل حافظ و در دیوهای شهر اقی شهر

۶۸۵ و سردرهای کتب و کتابخانه‌ها علی بن ابراهیم فرمودها روایت کرده گفت هنگامی که در سر بی‌در دین و با او در دست خود بود و کشد و سس گفت ای در خداوند را رحمت فرماید بعد سوگند تو دست من بیکو کار بودی و ششوق روح تو نفس من در حال که نور من و خوشی بعد سوگند نفس تو رهی من بدرد (چون شده خدا و دهی و خداوند روح تو را نفس فرمود و بر من بس که در کار خدا چون و خرائی کم) و بر من چه باری بس و خداوند خدای کسی باری بدارم و گر هوس مصمم (یعنی ترس را آنچه بر من آگاهی حاصل میشود) سو هر آینه سرور و خوشی من بود که حتی تو باشم هر آینه حال و اندوه بر تو بود (که سجد عبادت می‌کند رسیده) مرا مشغول بوده را بدو بر تو (که بر من معذرت نموده و جدا شده‌ای) بعد سوگند بر تو گریه بیکم و بی برای تو گریه می‌مایم (که اهل تقی یا بعثت)

عن العزن عليك، و الله ما يكس عليك ولكن مكنت لك قلت شعري ما قد قلب و ما قد  
قبيل لك ثم قال اللهم تي فدهنت له ما فترمت عليه من حصى فهب له ما فترمت  
عليه من حصى، و انت حق ما جهر مني

۶۸۶ - و نه نصاً فی ذلك کتاب عن ابن شیه الزهری، عن ابی حمیر  
عنه قال قال رسول الله ﷺ لموت الموت له ذات من الموت قال وسئل سوا  
الله ﷻ فی مؤمنین کیس و فقال کرهم لرا الموت و أشدهم له استعداداً  
۶۸۷ - و نه نصاً فی ذلك کتاب عن عثمان ابی صالح قال قال ابی انوع  
عنه ﷺ ما صالح ارا انت حب حواء و ان لا انت امحمول و ذلک سالت  
ربک الرجوع الی الدنیا ففعل، فاظار ما را سماع، قال ثم قال سمعت لقوم حسن  
أو لهم عن اخرهم ثم بدی بهم لرحل و هم یلعون

پس ی تأمل مندا اسم چه گفتمی و چه بری به گفته شده، سپس فرمود روزی که  
تحقیق شد، و آنچه در حق من بود واجب فرموده ای، پس بگویم بعضی بچه  
در از حق خود و واجب فرموده ای، چنانچه وجود و سماع را در از منی

۶۸۶ - و نیز در همان کتاب و باب در شیخ زهری حضرت دهر  
روایت شده که فرمود رسول خدا صلی علیه و آله فرمود مرگ، مرگ، الله  
گریزی مرگ است (یعنی که حضرت) فرمود در سوره صلی الله علیه و آله  
صواب شد کدامیک را مؤمنان را بر سرید، فرمود انکس که سسر مد مرگ باشد  
و زمانه خود در بری مرگ مهیا دارد

۶۸۷ - و نیز در همان کتاب و باب از عثمان ابی صالح روایت شده که گفت حضرت  
صادق علیه السلام من فرمود هرگاه کسی در حیرت جویند چنان پس که گوشت بر  
جمل میگذرد، و گوشت بر بره رنگر خود حوسه ای در گشت سوی را را و چسب  
شده است (یعنی را با دست در گریه شده است) پس توحه کن که بری شده خود چه میکنی  
(راوی) گفت سپس حضرت فرمود تعجب است و ضایعه ای که شیطان ایشان حسن  
مودید ایندگان را (از اعمال خیر و پستدیده) یعنی کردار خوبی بد شد تا بدگان بر  
ایشان اقتدا کنند) سپس بد شده است در شان کون مومن (بری حرام) در  
حالی که آنها مشغول بازی هستند (مدنی اشتغال دارند)

۶۸۸ - فی عمل الشرائع لاسب و سابع و السعوی و شفاءه عن عمر بن  
 علی عن ابيه عن ابي صالح بن محمد بن محمد بن ابي جعفر بن محمد بن  
 واد و حوهم صغر و عیونهم رقی و فحاحه علیه و شدوا اما بهم من لعل و قال رسول الله  
 معكم اتم هذا كلتم انهم طمعتهم سر معصون و ليس شيء يخرج من لدي لا  
 بحسبه و سلوا بعد ذلك لحومهم فذهب امرهم و قال رسول الله و حتى عیسی علیہ السلام  
 مدینه و اذا اظلم سبایهم منصرف و حوهم منصرفه و شدوا بیده فقال رسول الله اتم  
 منهم یطلقون فواهم فملأ اربع فی الصده حتى سلطع إلى انهم فلا یخون ا و خرج  
 فترد إلى صور لأنسان یفقد لوجه و قال لهم و یخون شفاءهم و حوهم و الام حلقه  
 و سلوا فذهب ریلک عنهم

۶۸۸ - در آیه عن ابراهیم (صدوق بن یسایه) در باب «شفا و شفاد و  
 عقم» در عمر بن عیسی علیه السلام در عمر بن علی بن عیسی علیه السلام در وقت مسوره  
 (و در این روایت) در مدینه و عمر بن علی علیه السلام در وقت مسوره  
 بر ابراهیم عیسی علیه السلام شوی عیون بود و کباب مدینه و صورهای هل اسیر در  
 و حشهای سان کبود سید و آن در مدینه و عمر بن علی علیه السلام در وقت مسوره  
 مرصهای خودشان و آن در عمر بن علی علیه السلام و عمر بن علی علیه السلام در وقت مسوره  
 برد حو شفا شد و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 حالیکه هیچ حیوان و صاحب روحی در دنیا و در دنیا و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 باشد و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 در حو و مرصهای بر حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 علیه السلام عیون در شهری و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 و صورهای سان ابراهیم و عمر بن علی علیه السلام در وقت مسوره و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 با حوشها) پس عیسی علیه السلام فرمود و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 می مدینه (سپار روی هم میگرداند) پس بخار در سینه حوش می مدینه و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 مرصد و بری آن در بیرون رهن سب پس آن سخاوت بریشه های دنیاها میگرداند و  
 در دنیا و صور و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 و آبرای حوی و عادت خود را فرزند و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو و هکامیکه در حو  
 با حوشها بر حو شد

۶۸۹ - وفيه اصناف ثمانية - لادس والسعور - ثمانية ، عن عمر بن علي عليه السلام  
عن ابيه علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال : من اخفى عسي بمدينة و... في  
... وشكوا اليها بهم فقال عليه السلام : دواءها معلم واسر تعلمون ، انتم قوم ادا  
فرستم الاشجار صبتهم التراب ثم صبتم الماء ولست تعلمون ، بل سعي ان تصبوا  
... في اشجار الشجر ثم تصبوا التراب لئلا يقع فيه الدود ، فاستأنفوا كما وصف فذهب  
ذلك عنهم

۶۹۰ - في المحلک الخامس عشر من ال... ما ... و آثاره ( اعلي الشيخ  
اطوسي ) عن معضل بن عمر عن ابي عبد الله عليه السلام قال : ان الله تعالى لم يجعل للمؤمن  
اخلاق في الموت بغيره ما يحب الله ، فدا علم الله به ما في ما في الله فدا الله فدا الله  
مكره

۶۸۹ - و... در همان کتاب در باب دسعت و همدوش ... از عمر بن علي عليه السلام  
از پدرش علي بن ابي طالب عليه السلام در باب دسعت و همدوش ... من الله عليه و آله مروده  
در درم عسری علیه السلام عود کرم ... و ... که در موه های آشپز کرم است  
( آن کرم خوردگی است ) پس هر ... شکایت می دهد ، عسرت آنچه را که میلا  
بود ، پس عسری علیه السلام مرود علاج و دوی بن نزد خودتان هست و شانه پدید  
و ... که پسند ... مردمی ... که ... ( اول ... )  
حادث می شود و ... آب منهدیه و ... که ... سرور  
آب که ( بخسب ) ... دهد رسته های درخت را و حاکم بر ... آنکه کرم  
در موه ... در چوبی ... مصابی دستور حضرت شد و آن کرم  
خوردگی موه ها را ... برطرف شد

۶۹۰ - در چند بار ... در باب دسعت و ... از کتاب  
اعلي شيخ طوسي و معضل بن عمر ... حضرت صادق علیه السلام در باب دسعت که فرموده  
حد ... ری مؤمن این دو ... معینی در مرگ او در ... است ، و ... خدا داد  
و ( در ... ) ... که ... در ... که او  
( ... مؤمن ) در آن ... که ... که موجب ... شد پس او  
میشود ، روح و ... می رود و ... که ... که امری  
داشته شده است یقرب و جواز رحمت خدا

۶۹۱- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ( امالی لشح لطوسی ) عن محمد بن القاسم بن العیال بن یسار عن أبيه عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال عليه السلام من يموت «الدنوب» أكثر ممن يموت «الأحار» ومن يموت «الأحسان» أكثر ممن يموت «الأعما»

۶۹۲- في الكافي : باب «الدنوب» عن بن عرفة عن أبي الحسن عليه السلام قال إن لله في كل يوم ليلة منادياً ينادي مهلاً مهلاً عباد الله عن معاصي الله فلو لا إيمانهم رتج وصلة رستم وشوح رقع ، لعنت عليهم العذاب مماتاً ترصون به صفاً

۶۹۳- في مجلد الحاشی عشر من ارجاء باب «الأحلاس» و معنی فرید تعالی « عده الدعی » و عن سیده النساء صلوات الله علیها قال من تصعد إلى الله خالص

۶۹۱- و سر دو همان کسر و باب ر مالی شح طوسی از محمد بن قاسم بن عیال بن یسار از پدرش از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده شدیدی که میبرد ، واسطه گاه ، سرید و شهادت که باطنی حور رتیب میبرد ، و گدایی که رفته رفته رفته گوی می کند در اثر سکونی نمودن و حلا ( حرم ) رتیب و اناسکه بر حسب عمرهای حورشال رفته اند و رتیب گوی می باشد ( ر م رو حدیث و حدیث سار حکه ر م ر ) کربه سفاذه مسور که گدایی است و نواهی عمر میشود ما بد صم و قطع رحم و ربا و صاع و کارهای شبیه ی موجب رری و طول عمر میگردد میل صله رحم و احسان )

۶۹۲- در کتاب کافی ، باب و گاهن ا بن عرفة از حضرت موسی بن حمیر علیه السلام روایت نموده که فرموده : همانا برای خدا منادی هست در هر روز و شبی که خدا میکند ای پندگان خدا خودداری ننمایید و دست بردارید از گناه و ناهمدهای خدا پس اگر نمی بود چهار پایان چرنده و کودکان شیر خوار و پیران که بر بسیاری بحالت ر نوع و حمد کی در آمده و همانند وید عذاب ر بر شما فرو میزد ( در مسمود ) و شما آن پایمال و نامود میکشید

۶۹۳- در جلد پانزدهم بحار ، باب «احلاس» و معنی فرید حدیثی ، و کتاب عده اندعی ( ابن فهد ) رسیده اسم خاصه رهرا اغلب اسلام روایت کرده که فرموده کسیکه عبادت خالصه خود را سوی حدود بالا برستد ( مقصود از بالا فرسادن عبادت کوشش و سعی در تنگی عبادت داری گدایی سر لاف نمودن باشد و مقصود شود ) خدای تا عرب و حلا بر بروی لاس چه صلاح و شاست و میباشد فرو

عبادت، اذیعت الله عز وجل افضل مصلحته

۶۹۴ - في يومئذ ( كتاب الطهارة ) دار وحووب ( خلاص في العبادة والعبادة )  
عن السامري ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام في حديث : و لا خلاص  
من خلاص الخلاص

۶۹۵ - و فيه أيضاً في ذلك الباب عن عبد الله بن سنان ، قال : كنت خلوت  
عبد أبي عبد الله عليه السلام ، قال : به شيء رجل خاف أن يكون منافقاً ، فقال عليه السلام له  
إذا خلوت في بيتك بهراً ، لا تأكل نفس تصلي ، فقال : نعم ، فقال : هل تصلي ؟ قال  
الله عز وجل ، قال عليه السلام : قد تدين مناهياً ، أنت تحل لله عز وجل لا تبعوه

۶۹۶ - و فيه أيضاً في باب الناب ، عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام  
في حديث قال عليه السلام : إن حسن المؤمن صاعف له بملة لسان حسنة سمعته ، فأجبه و

مسودد سوي و ( بعد و روی و مفرمانه ) بعد و ( که مصنف او در آن )

۶۹۴ - رو و سنان ( کتاب طهارت ) در و حووب ( خلاص در عبادت و عبادت )  
سکوی ، حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده : میرا به من علیه السلام  
در ضمن حدیثی فرموده : بواسطه خفای من و عبادت ( و عبادت و عبادت )  
آوردن آنرا فقط برای خدا ) بعد و ( که مصنف او در آن )

۶۹۵ - و در همین کتاب و در عبد الله بن سنان روایت نموده که گفت :  
در خدمت حضرت صادق علیه السلام هستم و در این نگاه می‌کنم و می‌بینم که  
میرسم ، بلکه صادق باشد ، پس حضرت او فرمود : که و بعد در حدیثی  
روایت شد پس تا به چهار روز منواری ؟ در حدیثی عرض کرد آری ، پس فرمود  
برای کی ( باطاعت و فرمانداری از چه کسی در حدیث و تنهایی ) دار میخواهی ؟  
مرد عرض کرد برای خدای با عزت و جلال ، حضرت فرمود : پس چگونه و منافق منافی  
در حدیث تو برای ( فرمانبرداری ) خدای با عزت و جلال نماز و عبادت و عبادت به ساری  
کسی و غرضی جز خدا

۶۹۶ - و در همین کتاب و در آن عرض کرد حضرت صادق علیه السلام  
در ضمن حدیثی روایت کرده که فرموده : هنگامیکه مؤمن عمل خود را بیکو بداند  
( از جهت حوس در بیست و مراعات شرائط دیگر ) خدا اجر و پاداش عبادت ، در حدیث

أعمالكم التي عملوها لثواب الله، إلى أن قال **عَلَيْكُمْ** و كذا "عقل" تعمله لله فليسكن الله من الدنس

۶۹۷- و فيه أيضاً في ذلك الباب، عن بعض أصحابنا، عن أبي بصير **عَلَيْكُمْ** قبل ما بين الحق والباطل إلا قلبه العقل، قبل و كذا "عقل" ما بين رسول الله **عَلَيْكُمْ** قال **عَلَيْكُمْ** ان العبد يعمل العمل الذي هو الله رضا فيريد به غير الله، فلو أنه أخلص لله لجهنم الذي

در هر فرمانی که خداوند برای هر حسی و کار حکمی عیب دهد (در هر امری که مرخص میفرماید، پس بسو کند عبادات و فرائض و کارهای دینی و دنیوی و همه را که خداوند او را امر کرده است) ، آنکه حضرت فرمود و هر عمل و کاری که بری خدا و عزت او و عبادت و پرستش او کرده باشی از حجت و کتاب (و کاری و اخلاق ناپسند) .

۶۹۷- و در همین کتاب و در این بعضی صحابیه (روایت شده) از حضرت **عَلَيْكُمْ** روایت کرده که فرمود: "سبب حق و باطل چو تقصیر عقل و کمی حرد، گفته شد (کسی پرسید: خود) چگونه است این مصیبت ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله؟" فرمود: "هنگامی که (دینی) عیب و کار که مورد رحمت و خوشنودی خدا باشد بعد می ورد و باطن خود را (مقاصد و وی) زده میکند پس اگر او عبادت را حاصله برای خدا انجام دهد (بجز خدا مصوری باشد) همان آنچه مقصود او بود و در ظاهر داشت و در باطن و سر میگذشت (در کاهی حدیسی در باب همین مصیبت است و در آن فرموده: "لن یصلوا کفر الا ذم العقل" و ظاهر مقصود در هر دو حدیث آنست که حق و باطن و همچنین میان و کفر امر سومی و واسطه ای در ضعف عقل و کمی حرد است، و همان کمی حرد باعث میشود که شخص عمل عبادی را بجهت مقاصد دنیوی بخرد و آن را باطن و پیروده نماید)

تا که یارب گوی گشتند امتان  
می پرسیدی چو عبادات صم  
تا بدی حق او را برانم  
کری باطنی هست برهند و  
هم بدان قوت تو دل را و ارهان

چند بت بشکست احمد در جهان  
گر سودی کوشش حید تو هم  
این سرت و ازست از سجده صم  
گر بگوئی شکر این دس بگو  
مر سرت را چون رهانید از سان

برسد بی شرح من ذلك

۶۹۸- و فيه أيضاً (كتاب الجهاد) باب «وجوب الصبر على طاعة الله» تجد من  
 لعن ابن ابي عمير في فتح البلاء عن غير المؤمنين عليه السلام انه قال الصبر سر ارباب صبر  
 علي ما تعبد و صبر علي ما نكره قال و في نسخة شتان بين عملي عمل تذهب  
 اليه و تقبل بغيره و عمل تذهب مؤتة و تقبل خرم

۶۹۹- و فيه أيضاً في ذلك الباب، تجد من درسي في حر السرائر خلاص من  
 كتاب العيون و المجالس المفيد قال اني رجل سمعته عليه السلام يقول له يا ابن سوا الله  
 اصبري فقال يا شيخ لا يفتداه حيث مر و لا ير احث بها، قال بدي، قال يا شيخ لا أحد

در شكر من اراد ان يصبى  
 مرد صبري به به قدر دل  
 در صبر من صبر بر مفسد بدي

در صبر من صبر بر مفسد بدي

۶۹۸- و - در همان كتاب (كتاب جهاد) باب «وجوب صبر بر طاعت خدا»  
 و محمد بن حسن مذهب به درسي در فتح البلاء در ميراث مؤمنين عليه السلام روايت نموده  
 كه آنحضرت فرموده شكسائي و شكسائي است شكسائي است تاچه دوست  
 داری، و شكسائي در چيز كه در حوس دارد (مقصود است كه در حساب  
 و دودي از آنچه آدمي من و رعيت دارد و حرم است صبر و شكسائي لازم  
 است و من به مورد صبر است، و مورد دیگر صبر شكسائي است تاچه  
 تاگو در به حساب است) سند درسي فرموده حضرت امير المؤمنين علیه السلام فرموده  
 چه سار حدتي و فرو است صبر در عمل و كار تاكنه كدر و حوسي را ميگردد  
 و با او ميگردد (ماده من مورد رسول) و عفو و سرائي بدي و برقرار ماند  
 و دیگری عمل و كاريكه زحمت و تاگواری آن ميرود و اجرو را بر بدي است و  
 بود بمشهور (امر طاعت و عین خردی)

۶۹۹- و نیز در همان كتاب و باب از محمد بن ادریس نقل کرده كه او در آخر  
 كتاب سر تر خود در كتاب عيون و المجالس مفيد بهن سوره و گفته مردی آمد خدمت  
 حضرت صادق علیه السلام و عرض كرد من سر بغير صبري شه عده و آيه مر سفازش و  
 وصيتي فرما، من آنحضرت فرمود خداوند و در عتاب و توبه ما را به طاعت كن كه امر فرموده  
 و تر سینه در مكاتيك باز داشته و نهي فرموده (مثنی هر چه را كه خداوند امر فرموده  
 بعد يابوز و آنچه را كه حرم نموده و نكرده اجتناب و دوري ما) پس آن مرد عرض  
 كرد سفازش دیگری عرفم من، فرمود من چيزي نسيم (كه در سفازش و صبر و

۷۰۰ - فی الکافی : باب « الطاعة و التقوى » عن مفضل بن عمر قال قلت لعبد  
ابن عبد الله عليه السلام قد كرنا لأعمالك ، فقلت : أنا ما أضعف عملي ، قال عليه السلام ما يستعمل الله  
من قدامك لي إن قليل العمل مع التقوى خير من كثير بلا تقوى ، قلت كيف يكون  
كثير بلا تقوى ؟ قال عليه السلام نعم مثل الرجل يضعم طعامه و يرفق خير منه و يوطى  
حاله ، فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه ، فهذا لعمل بلا تقوى ، و يكون الآخر  
أيسر منه ، و قد ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه

۷۰۱ - و فيه أيضاً : باب « الورع » عن أبي سارة العبري قال عن جعفر عليه السلام قال  
قال الله عز و جل من آدم حياء ، حرمت عليكم من ورع الناس  
( که رده ششم )

۷۰۰ - در کافی باب « طاعت و پرهیز از مافرمای خدا » از مفضل بن عمر روایت  
شده که گفت من خدمت حضرت صادق علیه السلام کردم پس بعد کارهای بسیار و عمل  
شایسته خود چون به او رفتم گفتم عمل خوب و کار نیک من چه بود که سبب آنست که مرا  
فرمود این سخن را بگو و از حد طلب آمرزش ما ( ای بن مفضل جو ) پس  
من فرمود همان عمل و کار است که در حالیکه پرهیزکاری را گناهان باشد ، هر  
سبب را عمل بسیاری است ، آن پرهیزکاری نباشد ، عرض کردم چگونه عمل بسیاری باشد  
دوین پرهیزکاری ؟ فرمود بی مایه و د ( و شخصیکه ) طعام و غذا ( از مال خود  
مردم بدهد و ) معجز بدهد ، همسنگان خود مهربانی میکند و خدای خود را در راه  
مهمان بی مایه بدهد ، پس هنگامیکه دوی آنچه خیر است بروی او باز شود  
احد را بدهد ، پس بی دردی بدهد و پرهیزکاری بگویم ، و شخص دیگری  
که مال و ثروت ( بی این گونه کارهای شایسته ) بدهد و هنگامیکه دوی را آنچه  
خیر است بدهد و باز شود داخل و وارد در آن شود ( آخر م در مقام بدهد پس عمل  
و طاعت بی شخص و بی تقوی خواهد بود )

۷۰۱ - و در همین کتاب کافی ، باب « ورع » را بی ساره عرار در حضرت  
ناظر علیه السلام روایت کرده که فرموده : خدای ماحزت و جلال فرموده ، پس آدم از  
آنچه که من را بر تو حرمت داده دوزی و اجتناب سائتا از پرهیز کارترین مردم باشی ( یعنی  
پرهیز کارترین مردم ) باشی بستی کنسنگه از عمل مجرمان پرهیز نمیکند یا برخی را  
و حجت را بر این می یابید

۷۰۲ - فی الکافی باب « مؤمن » علامات و صفاته « عن صفوان الجمال قال قال ابو عبد الله علیه السلام : « ما المؤمن الذي » تصد لم يجرحه شقة « حق » و اذ رضى لم يدحه رياء في بطنه ، و اذا قهر لم يحد كثر مما له

۷۰۳ - فيه نص في ذلك الباب ، عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله علیه السلام قال : « المؤمن حليم لا يحرم ، و ان جهل عليه يحلم و لا يظلم ، و ان ظلم عمر و لا يجل ، و ان اجل عليه صبر »

۷۰۴ - فيه نص في ذلك الباب عن ابي الحسن اللؤلؤی ، عن ابي عبد الله علیه السلام قال : « المؤمن من طاب مجلسه و حسب خلفته و صنعت سر برته » انفق لفضل من ماله ، انفق لفضل من كلامه ، و كف لنام شره ، و انصف الناس من نفسه

۷۰۲ - در کافی باب « مؤمن » علامات و صفات او « صفوان الجمال روایت نموده که و گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : « ما مؤمن کسی است که هنگامی که خشم و غضب شد ، غضب و بیرون آورد او را حق بخور ، حق نکند و واسطه غضب ( و زمامیکه سرور و خوشنودی نمود ، خوشی و سرور را در میان خود و برادران و پیوسته و بعضی ، و فتنه سرور و دوستی و حسن او را حق بخورد و نکند و خلاصه تشنگی بر خصم که ریختن آب بر سر او را به واسطه رعایت حال خود نمیکند ، خوشی و فرح ، وادی اعدا ، و رخصت نماز بپوشیده شود )

۷۰۳ - و در همین کتاب و باب بعضی از اصحاب ، ( راویان شعبه ) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : « سخن من به کسی است که در این عالم و بردباری باشد و رفتار جاهلان را و سر بر نه ، و اگر کسی فاسد عمل جاهلان ، او رفتار حاکم و ردگری نکند ، و صمیم و صمیم نکند ، و اگر نسبت باو ظلم شود ، گداز نکند ، و بعد بپوشد و اگر در باره او سخن شود شکستی و صبر نکند

۷۰۴ - و در در همین کتاب و باب از ابو الحسن لؤلؤی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده : « مؤمن کسی است که راه گسب و معیشت او پاکیزه و حلال باشد ، و خوی و اخلاق و سکو باشد ، و حق و سرشت و صحت و سلام باشد ، و برادی بر خود ( در راه خدا ) بگذرد و حق نمیکند ، و زبده بی فائده گوئی خودداری کند ، و شر و سر خود را بر سر مردم در دود ( با ایشان بد نکند و با آنها صبر برساند ) و بامرد گریز و دشمنی از در ماضی و قیام کند و تجاوز از حق و حد نکند



والله اعلم  
والله اعلم

[illegible]



الشيخ قال رحمه الله : لا ينبغي للمرء بعد ذلك أن يدور في جميع المراكب ويصعد

٦٠٨ - في (و) (أشياء مستوحاة من أدب) مستوحاة من الأدب

عن ربيعة بن ربيعة قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول دخل احدكم بيته من بعد صلاة الفجر فوجد نفسه في غير محله فليقلع بابه وليمسح به

[illegible]

۴۸. ژرف باد صوفی باد  
کدامی چون کی جوار و لنگ  
سوی سر کی حد غم و  
شادمانی حد غم او و شاد

[illegible]

۲۰۹ - در حالی که صوفی و خرد را هم آری از این مهم رها نموده  
که حضرت ابراهیم علیه السلام در مدح و تحسین بر این اعدای حق و حضرت را در  
بر دگو و خود حسین بن علی علیه السلام این موده که آنحضرت فرموده حضرت خدا  
صلی الله علیه و آله فرموده کسیکه زده دارد که بوس من خواهد و اسکه برای او مرد  
من محمد و احسانی باشد آنکه من روز قیامت سعادت در و جانم و سخته آن حساب  
این خدایان من احسان و سکی کند و (در) این سادگی و سرور و در بهاد



















و بعضی را بعضی دینہ الا من بعد

۷۱۸. و قد نصبت ان دمن شک فی ذلک من جعل من حق من عند الله  
 انما کان قد من کما خود کسود شد و بعضی کان جت من من کسود و من  
 الحقة و ان یهتق عند ساری کتب و من یستطیع فی ویر و من یثابرت  
 ان حرج من ویر و اشرف و هو قد من حق فی الله و تطلقا هم الملائكة  
 هذا یومکم الذی کتمت توعدون .

۷۱۹. و قد نصبت ان دمن شک فی ذلک من جعل من حق من عند الله  
 انما کان قد من کما خود کسود شد و بعضی کان جت من من کسود و من  
 الحقة و ان یهتق عند ساری کتب و من یستطیع فی ویر و من یثابرت  
 ان حرج من ویر و اشرف و هو قد من حق فی الله و تطلقا هم الملائكة  
 هذا یومکم الذی کتمت توعدون .

(ردون مؤمن حق حم)

من کما خود کسود شد و بعضی کان جت من من کسود و من  
 الحقة و ان یهتق عند ساری کتب و من یستطیع فی ویر و من یثابرت  
 ان حرج من ویر و اشرف و هو قد من حق فی الله و تطلقا هم الملائكة  
 هذا یومکم الذی کتمت توعدون .

۷۱۸. و قد نصبت ان دمن شک فی ذلک من جعل من حق من عند الله  
 انما کان قد من کما خود کسود شد و بعضی کان جت من من کسود و من  
 الحقة و ان یهتق عند ساری کتب و من یستطیع فی ویر و من یثابرت  
 ان حرج من ویر و اشرف و هو قد من حق فی الله و تطلقا هم الملائكة  
 هذا یومکم الذی کتمت توعدون .

۷۱۹. و قد نصبت ان دمن شک فی ذلک من جعل من حق من عند الله  
 انما کان قد من کما خود کسود شد و بعضی کان جت من من کسود و من  
 الحقة و ان یهتق عند ساری کتب و من یستطیع فی ویر و من یثابرت  
 ان حرج من ویر و اشرف و هو قد من حق فی الله و تطلقا هم الملائكة  
 هذا یومکم الذی کتمت توعدون .

مولانا محمد رفیع صاحب

٧٧٠ - وفيه نص في بيان ما ينبغي من اجتناب ما يفسد العقل والبدن  
 الله تعالى في حق من علم منه ويقطعه وأصله في قطع حتى لقد عمم لفظه في  
 من أفسده من آت را مصلته و فطنت و ماله به حقه و پر و صنعت و قطعت  
 و طعمه الله

٧٢١ - وفيه نص في ذات الله عز وجل من عند الله تعالى  
قال و الله عز وجل - رحمه الله في الآخرة - اراكم في ربي و اولاد الله  
٧٢٢ - وفيه أيضا في ذات الله عز وجل قال و عند الله  
ما يعلم شئ من العز لا يصعد ارحم حسبي ان رجل ياتني اخيه بالاب  
سمن و صولاً الى ارحم حسبي في عمره - ان - في صولاً الى ارحم حسبي  
و يقول اخيه الا - بالاب - في صولاً الى ارحم حسبي في صولاً الى ارحم حسبي  
أخيه الى بالاب سمن

[illegible]

۱۳۴۱ - در همان زمان و در آن هنگام و در حین آن سالها رو به  
شده اند و در مورد رسیدن صفت به عینه و در هر یک از اینها و در هر  
و در هر یک و در هر یک در آن سالها و در هر یک

۷۲۶ - و نیز در همان کتاب و این را استحقاق عمر از روایت شده که گفته حضرت  
عزاد بن قیس لسان فرمود : من بعد ایم حمری ، که موجب برتری عمر گردد مگر صلوات رحم ،  
تا آنجا که اگر سه سال هر یک کسی باقی مانده باشد و روح خود را بصلوات کند خداوند سی  
سال بر عمر او بیفزاید و زندگی او سی و نه سال گردد ، و اگر قطع رحم کند سی سال  
زندگی و از آن حد و نه سال بداند فرود .

۷۶۳- و سریر محمد که در آن ایستاد حضرت صادق علیه السلام روایت





استودع الله حتی و حب اهل بیتم و شیعیهم فی قلوب الملائكة فهو شیعهم و دیمه إلى يوم القيامة ، ثم هبط بی الى الأرض فتسبني إلى اهل الأرض فاستودع الله عز وجل حتی و حب اهل بیتم و شیعیهم فی قلوب مؤمنی امتی فمؤمنوا متنی یحفظون و یدعی [ فی اهل بیت ] الى يوم القيامة ، ألا فلو ان الرجل من امتی عند الله عز وجل عمره ایام الدنیا ثم لقی الله عز وجل ممصاً لأهل بیتی و شیعی منی فما فرج الله صدره إلا عن النفاق

۷۲۷ - فی امالی الطوسی (الحره الرمع) عن امان بن تغلب ، عن بی عند الله علیه السلام قال من کان وصل لأخیه شماعه فی دفع معرم او حره معرم ، نشت الله عز وجل فدمیه يوم یول فیہ الأقدام

۷۲۸ - و به ایضاً : فی ذلك الجزء ، عن صفوان بن مهران ، عن بی عند الله علیه السلام قال ایتما رحم مسلم أثمه رجل مسلم فی حاجه و هو یعد علی قضاها فمعه إیها ،

کرده ، از آن مسأله بروشنده ، و ایضا بسبب فرموده عنوه جده و معارف کامله در سور و طریقی که سلام از آنها کسب نور میکند و بودیش بوسیله آنها رتبه میگردد و دوازده آن را احسان و آنچه حق و شرع شناسای آید قرر داده است ، در سبب احسان و عمل به ، سلام حفظ میگردد ، و سبب اخلاق پسندیده معکب اسلام نامی باشد و مسلمانان از بیرون دین اذیت حقد شوند و موجب شود دیگران شرف خلاق است مسلمانان دین مقدس اسلام صرف شوند ، اما بسبب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر کمال آسمان نیست که معاصی و فحاشی حضرت را آشای شوند ( و سبب اوصی الله علیه و آله برای اهل دین ناپسند که سبب معصیت و آنچه از آداب کربیه فراموش وارد شده شناسند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شرف است

۷۲۷ - در امالی صوسی (خره چهارم) از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود کسی که برادر (مؤمن) خود را صند کند بواسطی در دفع نمودن زبان ناجنب معصی ، خداوند عز و جل ثوابت گرداند فتمهای در در روزی که قدم بر راست (مقصود روز قیامت است)

۷۲۸ - و بر در همان کتاب و جره در صفوان بن مهران از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود هر مرد مسلمان که مرد مسلمان دیگری بری باری (که در

عشره الله يوم الصاعه تعسراً شديداً . قال له انار اخوانه في حاجه قد جعلت فصلاً بها في  
يسه فمعهته انار هذا مث في تو بها . و سرقي لا نظر ليك يوم في حاجه معداً  
كنت و معي آلت

۷۲۹ - في الكافي : ( كتاب الايمان . لكفر ) باب « ادخال السرور على المؤمنين »  
عن أبي حمزه الثمالی قال سمعت ابا جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من سر مؤمناً  
فقد سرقني و من سرقني فقد سرق الله

۷۳۰ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب . عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : تسم  
لرجل في وجهه حبه حسنه و مرق القدي عنه حسنه . ما عند الله شيء أحب الي  
الله من ادخال السرور على المؤمن

۷۳۱ - و قد نصاً في ذلك الباب . عن عبيد الله بن الوليد الصافي ، قال : سمعت  
ابا جعفر عليه السلام يقول ان فيما نحى الله عز وجل به عبده موسى عليه السلام قال : ان عبداً  
دارد ( دارد ) بر و بسند او و اماي . آوردن بر و بسند او مع بسند او در رجعتش  
( و بسند او بر سر ) حدوده در دور مات و در سر بسند او مرديد و ما مرديد  
برادر ( مؤمن ) تو نزد تو امد برای حاجتي که بر آوردن آن بر سر تو مراد و تو او  
را منع نمودی برای اینکه جواب بر آوردن حاجت مؤمن ميل و رغبتی بداسی ، عرب  
خودم سوگند امروز . بوی تو بهتر نيستم ( در حاجت و نيادت ) چه اهل عذاب و سكره  
بشيء تا آنکه اهل معرفت و معرفت باشی

۷۲۹ - در کافي ( كتاب ايمان و كفر ) باب « ادخال سرور بر مؤمنين » از ابي  
حمزه ثمالی روایت شده که گفت از حضرت باقر عليه السلام شنیده ام معروف رسول خدا صلى الله  
عليه وآله فرموده کسی که مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال بوده و هر که مرا  
خوشحال کند خدا را امروز کرده است

۷۳۰ - و در همان کتاب و باب از جابر از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که  
فرمود حبه مرد در صورت بر داد ( مؤمن ) خود ( موجب ) اجر و پاداش است ، و  
بر سرش شد خداوند بخیري معزول و در داخل سون سرور و خوشحالی بر مؤمن

۷۳۱ - و بر در همین کتاب و باب از عبيد الله بن ولید صافی روایت شده که گفت از  
حضرت باقر عليه السلام شنیدم معروف همانا خداوند با عزت و جلال در مناجات ناپسند خود  
حضرت موسی عليه السلام فرمود همان برای من بدگي است که هفت خود بر ایشان

لی بیجهم حمتی و حکمهم و... قال ناری و من هؤلاء الذین تبیحهم حمتی  
و حکمهم و... من أدخل علی مؤمن سروراً ثم فارق إن مؤمناً کان فی مملکة  
حسنة فوالله ما یزید منه إلا فی الشراء فقول برجل من أهل الشراء فأطعمه و رفق  
و صدقه و قلت حمیره الموت و حی الله سر و حل إله و عرتنی و حازلی لو کان لک فی  
حدیثی من لا یسلمت فم و لیسما محرقة علی من مات فی مشرک و لیسما یأمر  
همنه و لا تؤدیه و یؤی برافه صریحاً فیها قال من الجنة قال من حدیث شاء الله  
۷۳۲ - و فی بعضاً فی ذلك الباب عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله عليه السلام  
قال من حدث لأعوان أبي الله عز وجل إدخال السرور علی المؤمن إثم عظیم  
و یسیر لیسما أوقضاء دمه

۷۳۳ - و فی بعضاً فی ذلك الباب عن ابن عباس قال سألت أبا عبد الله عليه السلام

ما یجوز لک من سرور و اشیاء فی روزیست فرمود که سرور (موسی) گفت حدی  
من ناسد ن که پشت خود را بر میان صاف کرد بدو و فریاد کرد و سرور و اشیاء  
فرموده ای فرمود ای که از مؤمنی سرور (و خوشحالی) و رز کرد بدو سپس  
(حسرت) فرمود همه مؤمنی در سر زمین (مردی) سسکار بیدگی نکرد پس  
مورد آسب خطاه هر د گرفت و انداز و گرفت و سر زمین مشکی و سر  
مردی رهن شراب خورد آمد و مرا بیدر و آخر مش نمود و پدید نش  
پرد حب و خون هنگام مرگ آن مشکی رسید حد و بدو و حی فرمتد (یعنی آگاهش  
ساخت) که مرگ و جلاله سوگند کرد در پشت من جدی جهت بود هر آنکه مرا  
در آن جای میدادم و ولی پشت حرام شده بر کسی که سرور در حالیکه سرک من داشته  
باشد سکن ای آن (جهنم) سرور و را ولی سرور و سرور و سرور و سرور و سرور  
(در جهنم) میرسد راوی برسد آرزوی ر پشت مرحمت میشود و حضرت فرمود  
از هر جا که خدا خواهد.

۷۳۴ - و سر در همین کتاب و باب از هشام بن حکم و حضرت صادق علیه السلام دو ت

شده که فرمود مخصوص بر اعیان مرد حدی و جلالت داخل کردن سرور بر مؤمن  
سرور بودن و سر از گرسنگی نارفع گرفتاری او کردن و بدی او را دادن

۷۳۵ - و سر در همین کتاب و باب در این باب حلی و واجب شده که گفت از

عن حق المؤمن علی المؤمن ، فقال : حق المؤمن علی المؤمن عظم من دینه لو حدّ تشتم لآخر تم  
 إن المؤمن اذا خرج من قمره خرج معه هتاء من قمره بقوا له نشر ، لئلا یمنع من الله  
 والسرور ، فقوله له نشر والله یحیر قال : ثم یمضی معه یشتره بمثل ما قال ، و اذا مر  
 بهول قال : لیس هد لك و دامی بخیر قال : هذا لك ، فلا یرا معه یؤمنه ثم یحی  
 و یشتره بما یحب حتی یصف معه من یدى الله عز وجل ، فاذا أمر به إلی الجنة قال  
 له : مثل نشر من الله عز وجل قد مررت إلی الجنة ، قال فیقول : من أنت رحمت الله  
 تمسک من حق رحمت من قری ، یستفی فی طریق وحسن منی عن رسی ؟ قال : یقول  
 ما السرور ، لئدی كنت تدخله علی احوالک فی لدنا خلعت منه لأشرا ، و انوس وحشت

حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از حق مؤمن بر مؤمن (راوی) گفت : حق مؤمن بر مؤمن  
 حق مؤمن بر مؤمن بزرگتر از است (که سون گفت) اگر (حقیقت امر را) برای  
 شما بگویم هر آنکه کافر گردد (یعنی آنقدر حق مؤمن بر مؤمن را دانست که آنطور  
 که باید اداه آن نمی نماید) همانا مؤمن هنگامیکه از قبر بیرون میآید با او مثالی از  
 همان قبر خارج میشود و او میگوید شاد باش شوازش و سرودی که از خداوند نتو  
 میرسد ، پس او میگوید : شاد دهنده خدا را بخیر (و مسکنی ، سپس حضرت) فرمود  
 پس (آن مثال) با مؤمن هر گشت بوده و یثارتش میدهد پس آنچه گفته بود ، و هر گاه  
 بر مکان ترسناکی عبود کند (آن مثال) میگوید : بخاری و بس و چون بر حد  
 و بکی رسد گوید این برای من است ، و پیوسته با دوست و هم و را را آنچه میرسد  
 بر مدارد و بر آنچه دوست دارد شادش میدهد تا در پیشگاه خداست علی میباشد و  
 چون (خداوند) فرمان میدهد که او را به بهشت برسان (مؤمن) خواهد  
 گفت شاد باش تا ترا (بیتهای بهشت) از خداوند فرماید ده بر بهشت برود (حضرت)  
 فرمود پس (مؤمن) میگوید تو کسی خدای رحمت کند تا این شاد باشد که ز وقت  
 بیرون آمدن از قبر بمن دادی و در این راه تا (من) اس (و لقب) دشی و رحمتی من  
 هر چه میدادی ؟ (حضرت) فرمود پس (آن مثال) میگوید من سرودی هستم که در  
 دل برادران (مؤمن) خود در دنیا وارد شد ، من را آن سرود خلق شده تا بر (بر  
 این معنی که مادش این صفت است سو عتاب گردیده) شاد دهنده و هم ترا بر صرف  
 سازم

۷۳۲ - وفيه أيضاً : باب « المعاقبة » عن عبد الله بن شهاب الجمعي ، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليه السلام ، قال : إنما مؤمن حرج إلى أبيه بروره عرف بحقه كتب الله له سبلاً خطوه حسنه و تحب عنه سيئه و دفع له دجه ، و بدأ طرق الباب فتحت له بواب السماء ، فاد ، التقياً و تصافحوا و تعانقوا أقبل الله عليهما بوجه ثم ناهى بهما الملائكة فيقول : نظروا إلى عبدی راوا له بحاشا می ، حق علی ألا أعذب بهما بالنار بعد هذا الموقف ، وادی بصرف شيعه الملائكة عنده عسبه و خطاه و كلامه ، يحفظونه من بلاه و تدبیر و بوائق ، لا حرجه إلى مثل تلك الأدله من فاس ، فان مات في ، بهما أفعی من الحساب ، و إن كان المرد ، عرف من حق الزائر ما عرفه الزائر من حق المرد ، كان له مثل آخره

۷۳۵ - وفيه أيضاً : باب « في احياء المؤمن » عن سماعة ، عن أبي عبد الله عليه السلام

۷۳۴ - و سر در همان کتاب ، باب « معاقبه » از عبدالله بن محمد جمعی از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند : هر مؤمنی که ( از حاشه ) برای زیارت برادر ( مؤمن ) خود بیرون رود در حالیکه شناسای حق او باشد ، خداوند برای هر گامی که برمد در ثواب حسنه است فرماید و یک گناه از او معفو فرماید و یک درجه بر ( درجات ) او بیفزاید ، پس هنگامی که سر حاشه رسید در هدی آسمان بر او گشوده شود و هنگامی که برادر مؤمن خود را ملاقات کرد و مصافحه و معافه نمودند خدای ( عز و جل ) بوجه ( خاص ) خود را سوی نشان کند و باستان بر فرشتگان مبعوث شده معروض نماید ، بصر کشد به سینه من که بگذرگر را زیارت نموده و دوستی ورزیده بدری حاضر من ، و سر و آبرو من را به جهت بصر که عدس و شکسته فرمایم بشاید پس ، پس من ، پس هنگامیکه بر میگردد ، فرشتگان او را بدرقه کنند بعد به سب و گام و سخن و ، تنگه میدارند او را از بلاه دنیا و سختیها و مصیبت های آخرت ، مثل چش شب از سار سینه ، پس اگر دو ماهی بی دو شب ببرد از حساب او را معفو کند ، و اگر بکه زیارت شده است بشخص حق و مرل آن را که زیارت او آمده آنطوریکه زیارت کننده ، عارف بمقام زیارت کرده شده میباشد ، مثل بادش را اثر را هم ناومیدهند

۷۳۵ - و سر در همان کتاب ، بابی است « در حاشه مؤمن » در سیاعه در حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت حضرت عمر صکرده فرموده خدای یا عزت و جلال و

فان قلت له فور القدر واحد من قتل نفساً بغير نفس فكانما قتل الناس جميعاً  
و من أحيائها فكانما أحيأ الناس جميعاً . قال من أخرجهم من منازل إلى هدى  
فكانما أحيأها ، ومن أخرجها من هدى إلى ضلال فقد قتلها

۷۳۶- و فيه أيضاً : باب « ما أخذ الله على المؤمن من نصر علي » يلحقه ضم  
ابتلى به « عن محمد بن عجلان قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام وشكا إليه رجل أن أحد  
فقال صلى الله عليه وسلم حملت فرحاً ، و ما تم سلت ساعة ثم أقبل على الرجل فقال  
أخبرني عن سحر الكوفة كيف هو ؟ فقال صلحت الله خلقه من ربه و هده أسوء حال  
قال فإني أرى في السحر تريد أن تكون فيه في سعة ، أما علمت أن لدن سحر  
للمؤمن ؟

۷۳۷- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن معاوية بن عمار ، عن أبي عبد الله عليه السلام

( که میفرماید ) من قتل نفساً بغير نفس فكانما قتل الناس جميعاً و من أحيأها  
فكانما أحيأ الناس جميعاً . ( معنی هر کس نکشد کسی را بدون سب که استحقاق آنست  
شدن در او باشد ، چنان باشد که همه مردم را کشته ، و هر کس زنده کند نفسی در پس  
چنان باشد که همه مردم را زنده گردانیده است ، حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود  
هر کس بیرون کند نفسی را که راهی و سوی هدایت ( و در راه راست است و برگردد )  
چنان باشد که او را زنده گردانیده است ، و هر کس بیرون برد نفسی را که در ضلالت است  
( و ضلالت ، چنان باشد که ) او را کشته است

۷۳۸- و سر در همان کتاب ، باب « آنچه در که حدوید فرموده از  
شکیبایی بر ابیاتی او » از محمد بن عجلان روایت شده که گفت برد حضرت صادق  
علیه السلام بودم که مردی را دعوت ( خود ) شکایت کرد ، حضرت فرمود سر ما بر حدوید  
روزی گشایشی سو عادت فرماید ( راوی ) گفت سپس حضرت ساعتی ساکت شدند و زو  
گردید بهمین مرد و فرمودند در بدن کوفه مرا خبر ده که چگونه است ، عرض کرد  
حدوید بدکار شب را فقر و حوی پیش دور ( بدن کوفه ) بگ و بدو است و اهل آن  
( یعنی بدن است ) بدرین حالتند ، حضرت فرمود پس همانا بود ز بدنای ، پس میخو هی  
در آن گشایشی داشته باشی آیا ندانی که دنیا بدنای مؤمن است ؟

۷۳۹- و سر در همان کتاب و باب از معاویه بن عمار از حضرت صادق علیه السلام



۷۳۹ - فی المجلد السابع عشر من لبحار، من کتاب عیون الحکم و المواعظ،  
 قوله عليه السلام رحم الله عبداً سمع حكماً فوعى، ودعى إلى ارشاد قدى، و أحد صحبه  
 هادى فنجى، و راعى ربه و خاف ذنبه، قدّم خالصاً و عمل صالحاً، اكتسب مدخوراً  
 و احتسب معظوراً، رمى عرساً و أحرر عوصاً، كاند هواه و كذب مهاد، حمل الصبر  
 مطية نجاته، و التقوى هُدًى وفاته، كسب الطريقة المرقاة، و أزم المحببة البيضاء، اعتصم  
 المهمل و نادى الأحل و تراءى من العمل.

۷۴۰ - فی الحصار باب «الانبياء» عن أحمد بن أبي عبد الله الرقى، عن أبيه  
 باسناده يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: قطع طهري رحلان من الغلب رحل  
 عليم اللسان فاسق، و رحل جاهل القلب ناسك، هذا يصدّ بلسانه عن مائة، و هذا

۷۳۹ - در جلسه هفتم بعد از کتاب عیون الحکم و المواعظ، حضرت میرالمؤمنین عليه السلام  
 فرمود: مدار حیات کند سده ی را که شنودیند و اندر او را و نگاهدارد آن را، و برشد  
 و صلاح جو سده شود پس مردان (آن) شود، و گمربند راهنما را بگیرد تا نجات پیدا کند  
 (مقصود است که مومنان نشان شود) و پیرو در کار خود رغبت دشت باشد و دگر  
 خود شرسد، عمل جاهلی پیش فرستد و کار سکو و شایسته ای بجای آورد، دحیره ای برای  
 خود تهیه کند و در معمرات احساب و رود، شاه و هدمی در مصر دشته شد (یعنی در  
 عمل خود مقصودش جدا شد) و غومی را بدست آورد، باهو ی نفس خود در جنگ  
 و سیره باشد و آرزوهای خود را نکدیب کند (یعنی از آرزوهای باطل مقصود نیوی  
 صرف نظر نماید) شکپائی را مرکب نجات خود قرار دهد، و پرهیزکاری را بوشه (سده  
 را) مرکب خود قرار دهد، بر راه روش و صحر حرکت کند و ملازم نادلایل و براهین آشکار  
 باشد، در صفتها را عیبت شمارد و سرگ سفت گیرد (یعنی خود را امپای مرگ بداند) و  
 از عمل توشه برگیرد

۷۴۰ - در حصار باب «النبي» از احمد بن ابی عبد الله رقی از پدرش باسناده  
 مرفوعاً از حضرت امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده که فرمود: دو صایبه از مردم دشت  
 مر شکستند مردی که بر حسب رن و ناست (لیکن بر نظر عمل) فاسق است (یعنی  
 سگمه خود عمل نمیکند) و مردی که از حیث قلب جاهل و بدست (و از جهت عمل)  
 پارساست (یعنی عدوت های او مسند علم و دانش و فهم نیست) اسرد (که بر مان داناو  
 بعمل فاسق است) باز میدارد بزبان خود از فاسق خویش (یعنی با علم و دانشی که دارد

سبكه عن حبله ، فاتقوا العاصي من العلماء و الجاهل من متعبدن ، فوئكت فمة كل مقتون ، فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول يا علي ! هلا اله اُمتي علي بندي كل منافق عليم اللسان

۷۴۱- في الكافي ( كتاب الايمان و الكفر ) باب « الوب » عن جماعة ، قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول : « نعم فقه علي عبد الله فسلها اُمتاه حتى يذهب ربه يستحق بذلك السلب »

۷۴۲- في مكارم الاخلاق الباب الثامن الفصل الثاني ، قال عليه السلام : لولا ليل لعيد الله حقاً [حقاً - نسخه] .

۷۴۳- وفيه أيضاً في ذلك الباب و الفصل عر الصادق عليه السلام : « غلب الأعداء برهان خود حق خویش را برده پوشی میکند ) و آن مرد ( که حاضر لقب و بار داشت ) عادت خود بدای خود را می پوشید ، پس بر سرید از دست گداز و باران باران ( زیرا ) ایشان سب گمراهی هر گمراهی هستند ، همان من رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند معرود می علی هلاک من دست هر منافقی است که بران گویا باشد ( و علی طبق گفتار خویش نداشته باشد )

۷۴۱- در کافي ( کتاب ايمان و كفر ) باب « دواب » از سمعه روايت شده كه گفتار حضرت صادق عليه السلام شنيدم معرود خداوند معنی و نه شده ی داره است كه آنرا باز گیرد از او مگر آنكه گناهی كند كه سبب آن مستحق سلب و رفع نعمت شود

هين مراقب باش گسر دل ناپيدت	بر می هر فعل جبری آمدن
از ندی چون دل ساء و تيره شد	فهم کی سبب شده حده شد
این بلا از کودمی آمد بر	كه كبرى فهم كه و درها
تا كيون كردی چس اكون مكن	مزی نردی آب ارس و و مكن
بر مشوران تا شود این آب صاف	ددر و بپ ماء و جدر در صواف
پس نهادی رنگ تو اندر بهاد	این بود یعون فی الارض الفساد

۷۴۲- در مكارم الاخلاق ، باب « هشتم فصل دوم » حضرت پيغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : اگر نبودند زنان هر آينه خداوند بطور حق می و واقعی پرستش مگردند ( مقصود زنانی هستند كه در انرا عبادت اخلاقی مری از خلاف راه حق و مذهب )

۷۴۳- و نیز در همان كتاب و باب و فصل از حضرت صادق عليه السلام روايت شده

للمؤمن روحه - و -

۷۴۴ - و فيه أيضاً في كتاب الفصول ، قال عليه السلام لو أن جميع ما في الأرض من ذهب و فضة حملته المرأة إلى بيت زوجها ثم صرفت على رأس زوجها يوماً من الأيام تقول من الله ما شاءت منى حفظ عملها ولو كان من عند الله إلا أن تتوب و ترجع و تعتمد على زوجها

۷۴۵ - و فيه أيضاً في كتاب الفصول لعبد عن أمير المؤمنين عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول إنما امرأه عجب زوجها هي طاعة ، حشر يوم القيامة مع فرعون و هامان ، فذكر في ذلك الأسفل من لنا إلا أن تتوب و ترجع

۷۴۶ - و فيه أيضاً في ذلك الباب ( الفصل الخامس ) في الذي صلى الله عليه وآله امرأة أرت زوجها بلسانها لم يقبل منه صرفاً و لا عدلاً و لا حسنة من عملها حتى ترسيها رسي معها و إن صامت نهارها و قامت ليلها و اعتقت الرقاب و حملت على

که فرمود : غالبترین دشمنان مؤمن زن بد است

۷۴۴ - و در همان کتاب و فصل حضرت زین العابدین عليه السلام فرمود که هر چه که در زمین است از طلا و نقره که زن را بدهد شوهر خود حتی که سپس دوری از روزها پس شوهر خود بزند و بگوید تو کیستی همانا من مانم است ، عمل او باطل شود گرچه از عبادت بری مردم باشد مگر سکه توبه کرده و رجوع ننوده و از شوهر خود عذرخواهی کند

۷۴۵ - و نیز در همان کتاب و فصل حضرت امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله به عده و آله شنیده فرموده است هر کسی که از شوهر خود سرد و جدایی کند در حالیکه ( بر شوهر خود ) متمتع نباشد ، در روز قیامت با فرعون و هامان و در دریا در جاده ریزی آتش محشور شود مگر آنکه توبه نموده و ( برگردد و رسی خود ) برگردد

۷۴۶ - و نیز در همان کتاب و فصل پنجم ( اکرم صلی الله علیه و آله ) فرمود هر چه شوهر خود را بر آن خویش را از برساند قبول نفرماید خداوند از او بوه و به عده و به جدایی از شوهر و آن سکه شوهر خود را از وی کند ( شوهر را از راضی شود ) گرچه روز ( هفت ) دوره - رد و شب ( ها ) جهت عبادت و پرستش خدا ( بیاخیزد و شکرگانی ( در راه خدا ) اراد کند و اسبهای بیکو در راه خدا بدهد ( مقصود اینست

حياد الخيل في سبيل الله، فكانت أوّل من يرد الشار، وكذلك الرجل إذا كان لها طاعة  
 ۷۴۷- وفيه أيضاً في ذلك الباب والعصل قال السيوطي رحمه الله تعالى: إيماء إمرأه  
 لم تفرق روحها وحملته على ما لا يضر عليه - مالا يضر - لم يقبل منها حسنة، و تلقى  
 الله وحواسها حسن

۷۴۸- وفيه أيضاً في ذلك الباب والعصل، عن احمد بن محمد بن عيسى قال: ان قوماً اتوا  
 رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله إنا رأينا أناساً يسجد بعضهم لبعض، فقال رسول الله  
 صلى الله عليه وآله: لو كنت امرأ أحدكم لآخذ لأقرب المرأة أن يسجدوا لها  
 ۷۴۹- فيه أيضاً في ذلك الباب والعصل، قال (أبي الصديق) رحمه الله تعالى: إيماء  
 إمرأه نصبت لغير روحها لم يقبل منها صلوة حتى يمد من طمسه لعلها من حمايتها

که اسپهبدی رای فرستادن سجدن جنگ با اعداء برست نموده و بدهد ( پس و بعد از  
 کسی است که وارد در آن مهم میگردد و بعد از این است مرد اگر برون خود مشکلا باشد  
 ۷۴۷ و در در همین کتاب و باب و فصل سب که بعد از (الترمذی) آمده  
 و آن (فرمود هر دینی که شوهر خود را سجد کند بر گرس او عهد (یعنی و در  
 کند) چهری را که بوانای برین سب و رخصت او خارج است حدود عمل جاری  
 از او قبول نرمايد و پروردگار (خود را) ملائک فرماید در حالی که حد او  
 حشمت است .

۷۴۸- و نیز در همان کتاب و باب و فصل از حدیثی آمده است که  
 شده که در آن حدیث آمده است رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عروسی کرده  
 ای رسول خدا همانا مردمی را دیدیم که بعضی (از ایشان) بعضی (دیگر) سجده  
 میکنند، حضرت فرمود اگر هر یک کرده کسی که کسی سجده کند هر آینه امره محمود  
 بلکه در شوهر خود سجده کند

۷۴۹- و در در همین کتاب و باب و فصل روایت شده که حضرت (یعنی حضرت  
 صادق علیه السلام) فرمود هر دینی که برای غیر شوهر خود بوی خوش بپاشد  
 باری از او قبول نرمايد خود را از آن وی خوش نموند همانطور که برای  
 (رفع) حسات میشود (معصود است که عبوری جو ر شستشو دهد که بکنی شود  
 صلب بر حرف کردند) .

۷۵۰ - و نه ایضا فی اثبات الفاعل و الفاعل و عنه (دی، لصادق) (عنه) قال

ایضا امرأه قالت لزوجها ما یبیت معك حرا فقلت، فقد حفظ عملها

۷۵۱ - فی الکافی باب «الذنوب» عن زرارة عن ابي حمزة (عنه) قال (عنه)

۷۵۰ و نیز در همان کتاب و باب و فعل از حضرت (صادق علیه السلام) روایت

شده که فرمود هر رسی که شوهر خود بگوید من هرگز از تو حرا و بیکی ندیدم، عمل او باطل شود

۷۵۱ - در کافی: باب «ذنوب» از زواره از حضرت باقر (عنه) روایت شده که

فرمود همه گناهان شریف و سخی است، و شدیدترین گناهان گاهی است که (سب آن بر بدنش) گوشت دوسده شود و (موجب اردیباد) خون گردد، زیرا (گاهکار) یا مرحوم است (یعنی توبه موجب کفاره گناه او گردد و از او عفو و بخشش شود) و یا معذب است، و داخل بهشت نمیشود مگر کسی که از گناه پاک باشد

ان بود مصای قد جف القلم  
تیک تیکی را بود بد راستند  
که وفاها یا جفا بکسان شود  
انتجا را هم جفا جف القلم  
هیچ خدمت نیست هرنگ عطا  
و بر همه رزق و رسم برحق  
کرده مظلومت دعا در معنی  
بر کسی من تهمتی نهاده ام  
دانه کشی دانه کی ماند ثمر  
گوید من کی ردم کس را جور  
درد کی ماند دوا را ای حکیم  
هیچ ماند نی شکر مر قند را  
شد در آن عالم سحر او بهشت  
مرع جت ساحش رب الفی  
گشت آیدست نصر فاعن و سات  
جوی شیر خلد مهرت و ود  
تدرختی گشت از آن زقوم دست

عمل است این غمهای دمیدم  
که نکرد سنت ما از رشد  
معنی جف القلم کی این بود  
پس و را هم و جاف القلم  
لیک بود ظل هر رنگ جزا  
آینه سخی و روراست و عری  
گر مرا بد ز حاشی تهمتی  
تو همی گویی که من رازدهام  
تو گاهی کرده ی شکن دیگر  
او را کرده حرا صدحوب بود  
مار کی ماند عهد ر ی کلمه  
هیچ ماند ب آن مرز در  
چون سجودی یاز نوعی مرز کتب  
چونکه پدید او دهانش حصدق  
چون رست است اسرار کوه  
آب صبرت آب جوی خلد شد  
چون ردم بر معذب و برست

لذت یوت کلّها شدیده ، و انشدّها ما ست علیه اللحم و الدم ، لانه اما مرحوم و اما  
معدن و بحته لا یدخلها الا طیب

۷۵۶ - فی الکافی : ( کتاب الجنائز ) باب « الموادر » عن هشام بن سالم ، عن ابي  
عبد الله (عليه السلام) قال : ان قوماً فيما مضى قالوا لابي لهم اوتى من نك يرفع عن موت ،  
ودعا لهم فرفع الله عنهم موت وشر و حتى صافى عليهم حذاراً و ثمر لئیس ، و صبح  
الرجل يطعم اباہ و جدّه و اُمّه و جدّه جدّه و یوصیهم ، یعاهدہم ، و شعبوا عن طلب  
المعاش فقالوا سل لنا ربك ان یردنا الی حالتنا الّتی کنا علیہم ، فسال بیسهم رتہ مردّم  
الی حالہم

۷۵۳ - وفيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن يزيد الكاسی ، عن ابي جعفر (عليه السلام) قال : ان

چون رحمت آتش تو در دلها زدی	مایه ناز جهنم آمدی
آن سغنیهای چومار و کز دمت	مار و کز دم گشت و میگردد دمت
وعدۀ مردا و پس فردای تو	انتظار حشرت آمد وای تو
اولیا را داشتی در انتظار	استوار رسیده در انتظار
منتظر مانی در آن روز درار	در حساب و آفتاب حسدگار

۷۵۷ در کافی کتاب حصار ، باب « الموادر » ، هشام بن سالم ، عن حضرت صادق  
علیه السلام روایت شده که فرمود : گروهی از مردم در زمانهای گذشته به سیر خود  
عرض کردند دعا کن برای ما و از خدا بخواه تا مرگ را بر ما بر داری ، آن بزرگوار  
برای آنها دعا کرد و از حق تعالی خواست : پس در مجلس بود ( بعد از مسجود  
شد ) و خداوند مرگ را بر ایشان برداشت ، پس بعد از دعا شد که مرد ها و حاجگاهها  
بر ایشان شک شد و نسل و فرزند ان ( آنها ) بسیار گردید ، و هیچ نکرد مرگ در حدی  
که باید طعام و غذا دهد پدر و جد و مادر و جد جد خود و و آسان را از چرک و کدورت  
ناک گردد بد و محال ایشان رسیدگی کند ، پس از هر هم کردن و سبب زندگی برآمدند  
پس ( نه بصر خود ) گفتند : خدا بخواه که ما را بپند حدی که در آن بودیم  
بر گرداند پس بپس ایشان از حدی در جوت است و خود و جد و آسان را بپند  
بر گردانید

۷۵۳ - و در همان کتاب و باب از یرید کسی از حضرت صادق علیه السلام  
روایت شده که فرمود : جوانی چند از مردندان پادشاهان پشی اسرائیل باریک دین و

قبه من اولاد ملوای سی اسر ایل کانو متعبدین وکات العبادہ فی اولاد ملوای من اسرانی  
وایشم حرجو یسبرون فی الدلایعتمرو ، فمرو و فمرو علی طهر الطريق قدسفی علیه السانی سن  
یتس منه الا رسمه ، فقال لودعوا الله لسانه فبشر له صاحب هذا القبر ما لایه کف  
وحد طعم الموت ، فدعوا الله وکان دعؤهم الذي دعوا الله به فبشر لهم ما لایه لایه  
ایه یبرک و لایه لدائم عبر العاص و الحی الذي لا یموت ، لك فی کل يوم شأن  
تعلم کل شیء و یعرفهم ، فبشر له هذا المیت خذرتك و فخرج من ذلك القبر رجل  
ایس الرثی . الذی یبشر رأسه من التراب فرعاً شاحصاً بصره لی السماء ، فقال  
لهم ما یوقدکم علی قبری ؟ فقالوا دعوا لایه لسانك کیف وحدث طعم موت ، فقال لهم

رعب و ماس عبادت و مدگی حید و دند ، و کماره که ی ر دما و عبادت و مدگی  
کردن حد در آن زمان در مردان پادشاه سی اسر ایل بود ، پس رحله خود بدو  
آورد و در شهرها گرس میگردید بری بیکه از دبا و اهل آن بند که بد پس بصری  
که شتند که خود ده بود و در حاک سیاری بروی آن فر رخصه زد و آن فر هر  
تازی آشکار و هو د سور ، سن سکد مگر گفت ( سائید ) حد در از ان ساعت دعوا یم  
آن صاحب بر قبرا ر دما ر دما کرد بدو ر او بر سه چکو ، فانه نعم و مره مرگ  
را ، پس خواند حداد و دعای بیدار بود که وئی حدای مدی پروردگار ما ،  
سب حدائی حر و ، صاحب و دما بدند و دما موجودانی ، و دما می هستی که ما  
و دودی رای بو سب و دما موشی و عفتی در بو سب ، و دما می هستی که  
مردی برای تو هست ، رای و در هر روز نشان و تدبری سب ، آگه و دما می  
هر پیر بدو سکه از کسی بد که فته دشی ( یعنی عیم بود سی است ) ریده گردان  
رای ما بدند و بدو دما می خود ، حصوف جرمود پس بدو حداد آن اسر  
مرد که موی سر و صورتش سفید شده بود ، بر صرف میکرد حاک را بر خود در  
حد بیکه حائف و برسان بود و حشمان خود را بطرف آسمان دوخته بود ، پس بدشان  
گفت حاجر موجب سادن و بوقف شما بر فر می شده ؟ گفت ما نور جو بدیم بری  
سکه رسم کم از تو که چگونه بافتی طعم و مره مرگ را ، گفت همان من بود نه  
سب سب که در آن مره و هو ز لم و سختی مرگ از من بر صرف شده و تنفی و  
دگواری صم و مره مرگ از گلولی من بدو بر فته ، بدو گفت در بیکه د دیا رفتی ،

[illegible][illegible][illegible][illegible]

عملاً فلیس، ثم قال: إلحق بسلفك الصالح عثمان بن مظعون

۷۵۵ - في الكافي (كتاب الإيمان و الكفر) باب «الربية» عن ابن القدر،

عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: أعدد من كثير البصري في المسجد: وملك يا عباده، إيمانك  
و أرباباً، و فيه من عمل لعير الله و كله لله إلى من عمل له

۷۵۶ - و فيه أيضاً في ذلك الباب، عن يزيد بن حليفة قال قال أبو عبد الله

عليه السلام كل ربة شرارة أنه من عمل للناس كان ثوابه على الناس، و من عمل لله كان  
ثوابه على الله

۷۵۷ - و فيه أيضاً في ذلك الباب و مسنده (ای علی من ابراهیم) قال قال

امیر المؤمنین علیه السلام ثلاث علامات للعرائی: يشط إذا ربي الناس، و يكسل إذا كان  
وحده و يحب أن يحمده في جميع في اموره

۷۵۸ - و فيه أيضاً في ذلك الباب، عن علي بن سالم، قال سمعت أبا عبد الله

(حضر بابهم عليه السلام) ملحق شو سلف و گذشته (گان) شده اب عثمان بن مظعون

(عثمان بن مظعون را که از اصحاب و یاران رسول خدا و مورد توجه آنحضرت بوده است)،

۷۵۵ - در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب دریا، از ابن مداح در حضرت صادق

علیه السلام روایت شده که بنام کثیر بصری در مسجد فرمود: ای بر تو ای عباد، پرهیز  
از ربه، در هر کس عملی بری غیر خدا انجام دهد خداوند مردم را و او گذار  
مفرماندگی که غیر از برای او انجام داده است

۷۵۶ - و سر در همین کتاب و باب از بریدن حلقه روایت شده که گفت حضرت

صادق علیه السلام فرمود هر ریائی شرک است، همانا هر کس برای (جلب خاطر) مردم  
کاری انجام دهد بداند و هم مردم است (و نباید از خدا انتظار پاداشی داشته باشد)  
و کسی که عملی برای خدا انجام دهد مزد و پاداش او بر خداست،

۷۵۷ - و سر در همین کتاب و باب بسندهای خودش (یعنی از علی بن ابراهیم)

روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: سه علامت است برای  
در کار (و شرک) سبب ربه خود چون مردم را سبب (در آسودن) خوشحال  
میشود، و (دوم) مکه در موقع انجام عمل ریائی (گرفتار باشد امرد) (و کامل)

است، و (سوم آنکه) دوست دارد در همه امور تناکوی او باشند.

۷۵۸ - و سر در همین کتاب و باب از علی بن سالم روایت شده که گفت از حضرت

علیه السلام فرمود: «نه عرو و نه عرو» تا خبر شریعت را از ایشان پرسید. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است.

۷۵۹- و نه عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است.

۷۶۰- و نه عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است.

۷۶۱- و نه عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است.

۷۵۹- و نه عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است.

۷۶۰- و نه عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است.

۷۶۱- و نه عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است. «ما عرو» یعنی عرو در حق عرو است.

العمل فان وصل الرجل صلده و سقى بفقته و جده لا شرب له و ان لم يدر  
ثم يدكرها فتمسح بكتف له غلابه ثم يدركها فتمسح بكتف له و انما

۷۶۶- وفيه ايضاً في ذلك الباب عن زرارة عن ابي جعفر (عليه السلام) قال ما كنت  
عن الرجل يعمل الشيء من خير فيره اسن فسرته ذلك في ۱۰ اش من خير  
إلا وهو يحب أن يظهر له في اسن الخير إذا لم يكن صبح ذلك

۱۶۳- وفيه ايضاً في ذلك الباب عن محمد بن عرفة قال قال لي الرب (عليه السلام)  
و بحث بين عرفة يعملوا لغير الله ولا سمعه فاقه من عمل لغير الله وكله الله إلى ما  
عمل و بحث ما عمل حدث عملاً إلا دونه به إن خير فخير و إن شر فشر

۷۶۵- وفيه نصاً في ذلك الباب عن جريح طائفي عن أبي عبد الله (عليه السلام)  
عمن شد معني ما در بود در عمل چسب فرمود (اگر بر عمل است که) مرد عصف  
و بخشش بری حدی و سر با نهاد من (من عصف) و سه میشود بری و (بخشش)  
بسی سپس (در بار) مرد عصف و بخشش جو مبرم هم (بوسه و من) معفو میکرد  
و برای و (بخشش) آشکار است میشود و اگر با هم نام بر (بخشش) در نام  
ست شود (و بدانی او سمعه)

۷۶۷- و نیز در همان کتاب و باب و در حضرت ابراهیم علیه السلام روایت  
شده که فرمود: پرسیدم از مردی که کاریکی از او سر برد و چون کسی عمل را و سمعه  
خوشحال میشود پس (جواب) فرمود ای ای برادر من و سمعه در دود که کار  
بک و در میان مردم آشکار شود بر صورتی که کسی مرید بجای نهاده

۷۶۸- و در این همان کتاب و باب در معنی عرفة و در آن شده که گفت  
حضرت ابراهیم علیه السلام من فرمود وی را وی در عرفة عمل کند بری عرفة  
و سمعه (ربا است که عمل خود را حد دهد و سمعه است که عمل خود را نه گم  
کند و سرده بشود) برادر هر کس عملی را می بیند و بعد از آن (بدرش)  
او را و اگر در میان کسی که برای او عمل نموده وی بر تو بحد بدد کسی عملی  
و اگر آنکه خداوند بر میگرداند آن عمل را تو (یعنی نسخه عمل را) و او عاقبت صبر نماید  
گر کاریکی کرده باشد (چرا و) و اگر عمل بدی انجام داده باشد  
(پادش) بد می شد

۷۶۹- و در این همان کتاب و باب در جرح مدعی بر حضرت صادق علیه السلام

في قوله عز وجل فمن كان يرحوا لقاءه فليعلمن عملا صالحا ولا يشرك  
بعبادته احدا قال اجل بعض شيئا من ابواب لا يطلع منه وجه الله انما  
طلب تركه ان يشهد به جماعة من ابناء الهدى الذي شرع عبادة به ثم  
قال ما من عبد من اهل البيت الا جاءه من الله خير وذهب له شر فله حيا واما من عبد غير  
الله فذهب الاثم منه حيا وذهب له شر فله ميتا

[illegible]

١٦٦- في لهائل (كتاب الفضل) ص ١٠٠ منتخب الإشتراك

[illegible]

۷۶۵ - در همین کتاب و سبب عقد و امانت از جانب صاحب (ع) روانه شده که فرمود: چه چه موجب شده بگو رشته را که دارم با خودم همراه و سگار میسازد (یعنی آن عمر در مردم و آن مقصد) و عمل رحمت و هدایتش را پنهان می کند. آن امر از جهت نفس خود چنانکه پیش بداند که بی عمل رای خدا باشد و خدا ایستاده خدای با عزت و جلال میفرماید: بلکه سال بر نفس خویش شده و با صاحب (ع) مقصد و نیت خود مطیع است) همان روز هر گاه رفعا سلام و است و حاجتی نباشد ظاهر اعمال او هم قوی و سالم از شدت است

۷۶۶ - در وسایل (کتاب صیوة) نام از صحبت گذار شده در رسول خدا

۷۶۶- در وسایل (کتاب مکتوبه) نام از حیوانات گنار شده در رسوب حله

و عن النبي ﷺ قال : الدعاء حج أعمد ، و ما من مؤمن بدعوا الله إلا استجاب له ،  
 بما أن يعجل له في الدنيا أو يؤجل له في الآخرة ، و إنما أن يكفر عنه من ذنوبه  
 بعد ما دعا ما لم يدع بمائمه

۷۶۷- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه ما كان الله ليفتح [ على  
 عبد - ط ] باب الدعاء و يخلق عليه باب الإجابة

۷۶۸- وفيه أيضاً : باب استحباب احتساب الدعاء على غيره من العبادات المستحبة ،  
 عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : أفضل لعبادة الدعاء

۷۶۹- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حنبل بن سدير ، عن أبيه قال قلت  
 صلى الله عليه وآله روت عنه أنه فرمود : دعا خالص ولبعد است و نیت (ساده)  
 مومنی که دعا کند و بخود بد خدا بد مگر سعه خدا بدی و در مستجاب گرداند ،  
 با دوزخیا حاجت و نادر او و در امور احباب آن دعا سعه می دهد و در حرب باو  
 اعر و مدافعت و در امور سکه بعد از دعا رگهاش باز میگردد و ملازمی که  
 بخود بد خدا را (و بخود راد) چندی که در امور (می دهد و در امور مستجاب  
 میشود که سر شروع باشد)

باب چه سکه دعا اصل و خالص عدد و بعد نیت است پس سکه دعا مساوی فرمان  
 خدا است ، چون حق سبحانه فرموده : **ادعونی استجب لکم** ، (بخواهید مرا انا اجابت  
 کنم شما را) و نیز حق سبحانه فرموده : **ادعونی استجب لکم** ، و نیز چون بنده ی رستگاری  
 خود را در امری بر زمین بخواهد و وضع علامه از غیر خدا بد می دهد و پس نیت دعا میکند  
 و حاجت خود را ، خدا مستجوبه در حقش صدق و خاص عدد در تمام دارد است ، و سر  
 عبادات ی باید پس سگی که رای پس سگت باشد شده و در دعاهم یاد پس  
 بیست است

۷۶۷- و سر در همان کتاب و باب از حضرت میرالمصطفی علیه السلام روایت شده  
 که فرمود : چنانکه سبب خدا (در رگوار است) از آنکه باب دعا را (بروی سده ای)  
 نگشاید و به سبب روى او باب حاجت

۷۶۸- و سر در همان کتاب ، در استحباب احتساب کردن دعا بر غیر از  
 عبادات مستحبه ، در زرارة ، در حضرت ، در علیه السلام روایت شده که فرمود : برترین  
 عبادت دعا کردن (و خود پس خدا) است

۷۶۹- و سر در همان کتاب و در احسان بن سدير ، در پدرش روایت شده که گفت به

لا ینی جمعہ عَلَيْكُمْ آی العبادۃ فصل قال ما من شیء أفضل عند الله عز وجل من أن یسأل و یطلب ما عنده «الحديث»

۷۷۰ - و فيه أيضاً من استجاب لدعاء في الحاحه الصغیر و کراهة ترکه استغفاراً لها عن سبب التماس ، قال سمعنا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام یقول علیکم بالدعاء ، فإنکم لا تنفرون بمثلها ، ولا ترکون صغیرة لضعف من تدعون بها ، ان صاحب الصغار هو صاحب الدار

۷۷۱ - و فيه أيضاً من استجاب طلب الحوائج من الله و تسمیة الحاجة ، عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام قال ان الله عز وجل یعلم ما یرید ان یعبد بالدعاء و یمتحنه بحب من یتدبر الحوائج فان دعوت قسم حاجت

۷۷۲ - و فيه أيضاً من کراهة ترکه الدعاء بکمالاً علی اقصاء ، عن ميسرة بن عبد العزیز عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام قال و ان لی ما یفسد ادع ولا تقل ان الأمر قد حصر بدهر عنه سلام عرض کردم کدام عبادت افضل و برتر از سایر عبادت است ؟ فرمود سبب معنی روحانی یا عزت و جلال پروردگار که سزاوارتر باشد شوق او و طلب سواد و بهره برد او است ( از نیازمند بهای دنیا و آخرت )

۷۷۳ - و نیز در همان باب ، من استجاب لدعاء و جود من حد در حاجت کوچک و مکروه بودن ترک آن در جهت ثواب شدنی حاجت سبب ندارد روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیده که میفرمود بر شما بر دعاء ( و جواب دادن ) در هر شب مفید و بزرگ است و بدست خدا معنی مادی ، و بر آن بکنید دعاء ( و مسکنت از خدا ) در حاجت و بار کوچک جهت کوچکی ، بر او صاحب حاجت و نیاز کوچک بدست خدا نسی است که بر او دعاء حاجت و سارآمدی بر آن است

۷۷۴ - و نیز در همان کتاب ، در استجاب طلب کردن حاجت در حدی و نام بردن حاجت ، از بی عبد الله فرمود حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که فرمود حدی ساری و تعالی میسرند همه چیزها و میجو هدوی دوست مدار که حاجت ها و نیازمندیها را بر دواظهار کند ، پس اگر دعا نکرده ( و حدی را ندیده ) در حاجت و نداشت و نداشت

۷۷۵ - و نیز در همان کتاب ، باب «مکروه بودن ترکه دعاء جهت سبب کردن بعضی و قدر» از ميسرة بن عبد العزیز از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که گفت حضرت فرمود

فرح منه، إن عند الله منزلة لا تبار، لا تسأل، يحدث،

۷۷۳- وفيه أيضاً، باب «جواز الدعاء بربّ البلاء، المنقذ» من أيّ ولاد قال  
قال أبو الحسن موسى عليه السلام: عليكم بالدعاء، فإن الدعاء لله والطلب إلى الله يردّ  
البلاء، قد قدّ، وقضى، لم يبق، لا إصانة، فإذا دعى الله عز وجل وسأل صرف  
إيلاً، صرفه

۷۷۴- وفيه أيضاً، في ذلك الموضع، عن الحسن بن علي بن فضال عن أبي الحسن  
عليه السلام قال: كان علي بن الحسين عليه السلام يقول: إن لساناً يدفعه البلاء النازل وماله سرا  
۷۷۵- وفيه أيضاً، باب «منجذبت الدعاء، عند الخوف من الأعداء، وعند  
توقع ليلاءة» عن محمد بن عبد الله بن يزيد الشمشلي، عن أبي الحسن موسى بن جعفر  
بن محمد بن علي (و جعفر بن داود بن) ومكي (ك دعا كرد فانه نارد) هر دو معذور  
شده و مع جعفر بن داود بن (بري محض) معذور و مرسلي است كه بن مرسد  
مكر بدعا و مست از او

بدعا و دفعه بوجوه كردن بدعا و بدعا

۷۷۳- و نیز در همان کتاب، در «جواز دعا کردن بجهت دفع بلاء مقدر» از ابی  
ولاد و ابی سده که گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «بر شما باد بدعا  
بودن زیرا حواس رخه و (ص) مطلب خدا لای و که معسر شده بر صرف  
معد (بسی لای که منظور کرده و اگر دعا بشود) آن بلا و مع مسکود (بدعا  
بر صرف مسکود) پس هنگامیکه رسد آن حدی دعوت و حلال را بخود و در او سوال  
کند (خود و) بلا در و کرد بد

۷۷۴- و نیز در همان کتاب، در باب «حسن بن علی بن عثمان از حضرت ابی الحسن  
عليه السلام (عنه) که فرمود: حضرت علی بن ابی حمزه علیه السلام میفرمود: همانا دعا بر طرف  
میسازد بلائی را که (در شرف) بروز است و (همچنین) بلائی را که هنوز نازل  
نگردیده است

۷۷۵- و نیز در همان کتاب، باب «استحباب دعا هنگام ترس از دشمنان و اسطفا  
بلاء» از محمد بن عبد بن محمد بن محمد بن جعفر علیه السلام روایت شده که  
فرمود: بعضیهای پروردگار، عمل نمودن میان (آن نعمت است) و ثروت آن کفر است  
(معصود و کفر میان کردن نعمت و عصم نمودن نعم است) پس بعضیهای پروردگار

عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَتَحْدُثَ لَكُمْ شِدَّةٌ وَمِنْ رَوَايَاتِ كَثَرٍ، مَا يَصُورُكُمْ رَيْسُكُمْ بِالشُّكْرِ،  
وَحَصْبُكُمْ مِنْ لَحْمِ بَارٍ لَوْ، دَعُوا الدَّاءَ، الدَّعَا فِي الدَّعَاءِ حَسْبُ مَسْجِيَةِ تَرَدُّ  
لِلْأَلَاءِ، وَفَدَاهُمْ بِسُوءٍ.

۷۷۶- وَفِيهِ أَصْحَابُ بَابِ اسْتِحْضَانِ لِقَدَمِ الدَّعَاءِ فِي الرِّجَاءِ قَبْلَ تَرَوِا الدَّاءَ،  
عَنْ سَمْعَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَرَّ أَنْ يَسْتَحْضِرَ لَهُ فِي الشَّدَاةِ فَلْيَكْثِرْ  
الدَّعَاءَ فِي الرِّجَاءِ.

۷۷۷- وَفِيهِ نَعْيٌ فِي رَوَايَاتِ كَثَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ  
مَنْ أَحْوَفَ بِالْأَلَاءِ بِصَبْرِهِ فَقَدْ مَاتَ فِي الدَّعَاءِ لَمْ يَرَهُ اللَّهُ - الْبَلَاءُ نَعْيٌ

۷۷۸- وَفِيهِ أَيْضاً: فِي ذَلِكَ بَابٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
قَالَ: كَانَ حَدَّثَنِي فَقَالَ: تَصَدَّقُوا فِي الدَّعَاءِ، وَفِي هَذَا بَابٌ دَعَاءُ فَرَسٍ فِي الْبَلَاءِ  
لَدَعَا، قِيلَ صَوْتٌ مَعْرُوفٌ، وَفِيهِ أَيْضاً دَعَاءُ فَرَسٍ فِي الْبَلَاءِ مَعْدِي، وَقِيلَ أَسْ لَسْتُ

مُحَمَّدٌ شَكْرٌ (وَسَمْعُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ) مَرَّ بِهِ عَلَى بَدْوٍ مَبْنِيٍّ حَوْزٍ رَ لَوْ، رَدَّنَ مَحْضُومٌ  
بَدْوً وَفِيهِ بَلَاءٌ دَعَاءُ رَعْمٌ لَسْتُ بِرَبِّ الدَّعَاءِ سَبْرِيَّتْ كَيْ حَبَّ عَمْدَةً وَرَدَّ لَسْتُ، أَلَا بِيْ اسْتِ  
لَهُ مَسْمُومٌ وَمَحْضُومٌ كَرْدَةً اسْتِ

۷۷۹- وَفِيهِ رَوَايَاتُ كَثَرٍ بَابِ اسْتِحْضَانِ عَمْدَةٍ دَعَاءُ فِي سَهْلِكَ نَسْ وَفِي  
رَسْمِ بَلَاءِ رَسْمُهُ رَوَى شَدِيدٌ كَيْفَ حَقِيرٌ مَدَّوْ عَمْدَةً اسْلَامَ فَرَمُودَ كَسِي  
لَهُ دُوسْتِ دَارِ عَمْدَةٍ وَفِيهِ حَسْبُكَ دَسْعِي مَسْحَابُ كَرْدَةٍ، رَوَى مَوْقِعِ سَهْلِكَ دَعَاءُ  
سَبْرُ كَسِي

۷۸۰- وَفِيهِ رَوَايَاتُ كَثَرٍ بَابِ اسْتِحْضَانِ عَمْدَةٍ رَحْمَتِ صَادِقِ <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> رَوَايَاتُ شَدِيدَةٍ كَيْ  
فَرَمُودَ كَسِي كَيْ مِي رَسْمِ بَلَاءِ دَو بَرَسَهُ نَادِي شَرِّهِ (بَرَسُ) لَدَعَا كَيْ تَاخُدَاوَنْدِ  
أَنْ بَلَاءِ دَو سَبْرُ كَسِي

۷۸۱- وَفِيهِ رَوَايَاتُ كَثَرٍ بَابِ اسْتِحْضَانِ عَمْدَةٍ رَحْمَتِ صَادِقِ <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> رَوَايَاتُ  
شَدِيدَةٍ كَيْ فَرَمُودَ: جَدَمِ مَعْرُودِ دَرْدَعِ بَشِي حَوْنَدِ (بَشِي) شَرِّهِ فَرَمُودَ مَسْ بَلَاءِ دَعَا  
كَسِي) هَبَانِ مَعْدَةٍ دَعَا كَسِي وَفِيهِ رَوَايَاتُ كَثَرٍ كَيْفَ حَقِيرٌ مَدَّوْ عَمْدَةً اسْلَامَ فَرَمُودَ كَسِي  
سَدَه) مَعْرُوفِ (وَشَاخْتَهُ شَدِيدَةٍ) سَتَدَكِرْ رَحْمَتِ بَلَاءِ رَوَى كَرْدَتِ مَسْمُومِ  
دَعَا كَسِي، كَيْفَ شَدِيدِ اسْلَامَ وَفِيهِ رَوَايَاتُ كَثَرٍ بَابِ اسْتِحْضَانِ عَمْدَةٍ رَحْمَتِ صَادِقِ <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> رَوَايَاتُ

قبل اليوم

۷۷۹- و قد أيضاً باب استجاب الإلهام في الدعاء، عن حسي الأحمسي.

عن حل عن أبي جعفر عليه السلام لا وعه لا يسمع الله تعالى عن رجل إلا الاستجاب له

۷۸۰- وفيه أيضاً: في ذلك الباب، أحمد بن محمد، في عده لداعي، عن رسول

الله ﷺ قال: من أتى الله سر، حل محله، لم يزل ليحجج

۷۸۱- ووه أيضاً باب استجاب معاودة الدعاء، في ثمر تداركه عند تأخر

الإجابة، عن حديد، عن أبي عبد الله عليه السلام: من العبد ليدعوا فيقول الله عز وجل

للملك: قد استجبت له ولكن احبسوه يحتاجه فأتى أحب أن أسمع صوته، وإن

العبد ليدعوا فيقول الله تبارك وتعالى: عذله له حاجته فأتى أفتى صوته

۷۸۲- وفيه أيضاً: في ذلك الباب عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله

ﷺ: من العبد ليدعوا الله وهو يحبه فيقول احبرتك إفتى له في حاجته وأخبرها

مكردي ترفع بلا شود)

۷۷۹- ودر در همان باب، در استجواب الدعاء، از حسی احمسی، مروری

در حدیث در حدیث سلام در باب دعاء که فرمود: «عبد سوگند می کند بدهای

در در حدیث با عزت و جلال مکه که خداوند دعای او را مستجاب گرداند

۷۸۰- و نیز در همان کتاب و باب، احمد بن محمد در عده الداعی از رسول خدا صلی

الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «هنا جدای با عزت و جلال در دست میدارد سال (و دعا

کسیده ی را که درود) پادشاهی کند

۷۸۱- و نیز در همان کتاب باب استجاب عود نمودن دعا و تکرار

نمودن دعا، هنگام عقب افتادن حاجت، در حدیث در حدیث صریح علیه السلام روایت شده

که فرمود: «هنا جدای با عزت و جلال بدو پرسیده میفرماید:

«تجعلنی دعا او را مستجاب کنم و لی حاجت او را حل کنم (یعنی حاجش برآورده

شود) بر او دست بگذرانم صدی او را بگویم، و همانا (صعی از) شده (گان) دعا

ممکنه و جدی سارث و تعالی میفرماید: شدت کند در حاجت و ریاضتی و را

دوست بدو»

۷۸۲- و در در همان کتاب و باب، در جابر بن عبد الله روایت شده که گفت رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنا جدای با عزت و جلال بدو پرسیده میفرماید: «تجعلنی دعا او را مستجاب کنم و لی حاجت او را حل کنم (یعنی حاجش برآورده

تقديم صلوات بر دعا و تأخير ودعا

- ۳۹۳ -

و تبي أحب أن لا أرا أسمع صوته

۷۸۳ - وجه أيضاً : باب استحباب الصلوة على محمد وآل محمد في أول الدعاء ووسطه و آخره عن ابن جمهور ، عن أبيه ، عن رجاله قال - قال أبو عبد الله عليه السلام من كانت له إلى الله حاجة فليدع بالصلاة على محمد وآله ثم يقول حاجتي ثم يحتم بالصلاة على محمد وآل محمد فإن الله عز وجل أكرم من أن ينزل المطر من يدع الوسيلة إذا كانت له الصلاة على محمد وآله لا تصحب منه

۷۸۴ - وجه أيضاً في ذلك الباب ، عن ثمال بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا دعا أحدكم فليدع بالصلاة على النبي وآله فإن الصلاة عليه مقبولة ولم يكن الله ليقبل بعض الدعاء ويرد بعضاً

۷۸۵ - وجه أيضاً باب استحباب الوسيلة في الدعاء بمحمد وآل محمد ، عن

ابن جرير عن معمر بن حاتم بنده مراراً وكرر لكن عقب سر چون دوستانم هم می صدای او را بشنوم

۷۸۳ - و نیز در همان کتاب ، باب استحباب صلوات بر محمد و آل محمد ، و آل او در آن دعا و وسعت و آخر آن عن ابن جمهور در حدیثی که روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام : کسی که برای حاجت و دیگری بسوی خدا باشد ، الله کند (دردی خود) مقبول فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او پس از آن منکث کند (از خداوند) حاجت و نیاز خود را ، و تمام کند (آن دعا را) صلوات فرستادن بر محمد و آل او و بر حدیثی معروف و حلال بر هر کس است از آنکه اجابت فرماید اول و آخر آن عن ابن جریر در حدیثی که روایت شده (که حدیث خود حسن دعا شده است) هر گاه در دعا صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او باشد (آن دعا بهیچ اجابت می رسد) و مابقی برای حاجت و بر دیگران برای آن نیست

۷۸۴ - و نیز در همان کتاب و باب از ابان بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هر گاه یکی از شما دعا کرد (و خدا را خواند) الله کند (در دعای خود) مقبول فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل او بر او صدق فرستادن بر آن بزرگوار و آل او مقبول درگاه خداست و باجابت می رسد و چنان است بر هر دو کار (و بزرگوارتر بر آن است) که دو فرستادن بر او و بر فرستادن بر او

۷۸۵ - و نیز در همان کتاب ، باب استحباب وسیله شدن در دعا بر محمد

ابن عباس قال : سألت النبي ﷺ عن الخليلات التي تلقاها آدم من ربه فتأب عنه ، قال : سنة بحق نبي علي و فاطمه و الحسن و الحسين إلا تر علي فتأب عليه

۷۸۶ - هـ - قد أيضاً في ذلك كتاب عن سلمان الفارسي و سمعته رحمته الله

يقول ان الله عز و جل يقول : عبادي ان من اهل اليكم حوائج كبار لا تجودون بها إلا أن يتحتم عليكم ناحي لخلق اليكم تصونها لزامه لشعبهم ؟ ألا فاعلموا ان اكرم الخلق علي و افضلهم لدى نبي و نوح عليهما السلام من بعده الاثمة اديهم الوسائل إلى الله ، ألا فليدعني من همته حاجة يريد نفعها او دهمته داهية يريد كشف صرتها بمحمد و اله الطيبين الطاهرين فصلا له حسن ما يقصيه من مستشفعين له

صلى الله عليه و آله و آله ، ر من حدیث روایت شده که گفت پرسش نمودم رسول خدا صلی الله علیه و آله را از کلماتی که حضرت آدم علیه السلام پروردگار خود را گرفت (و خدا را بآن کلمات خواند) و خداوند توبه او را قبول فرمود ، حضرت فرمود ( کلمات نوح ) که عرض کرد پروردگار ( سوگند منهدم نهر ) بحق محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که توبه فرمودم و منتهی پس خدا او را امر کرد و توبه در قبول فرمود

۷۸۶ - ویر در همان کتاب و باب از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که گفت : حضرت محمد صلی الله علیه و آله شنیده که فرمود : هبنا عبادنا ناعز و حلال میفرماید : ای بندگان من ! آیا چنین نیست که هر کس حوائج و نیازمندیهایی بزرگ و بالهیتی را از شما ( که مخلوقید ) بشواید روا نمی سارید ؟ و حوائج را مگر آنکه تحمیل و تکلیف کند بر شما ؟ ترا بوسه ( و دهنه فراداد ) محبوب ترین خلق سوی شما ، و دواستداید بازمانش او را بجهت حیرت کردن آنکسی که وسطه فر و دید بر شما ، آگاه باشد و بداند که محبوب ترین و برترین خلق نزد من محمد صلی الله علیه و آله و برادر او علی علیه السلام و حسن و حسینان خدا را دوست و شامه و سبلة قرب و بردگی خدا ، آگاه باشد پس دعا کند و بخواند بر سبکه مشهور کرده بوحه و فکار و حاجت و سازی و میخوهد ( دوا شدن ) بمع برین بر آفر ، بعد و گرفته او را تلا و گرفتاری و مانع است بر طرف شدن آنرا بحق محمد صلی الله علیه و آله و انوار طیب و صاف بر او ، نادر و دم حاجت را برای و سکون و مهر را آنچه بر ماورد ان حاجت را آنکسی که شمع و واسطه قرار میدهد محبوب ترین خلق را



صدقه، عن نبی عند الله ﷺ قال ان دعاء أح مؤمن لأخيه نظم الغیب مسجود  
و سرّ اوراق وینفع المکروه

۷۹۰ - و فيه أيضاً في ذلك كتاب، عن حمران بن أعين، عن نبی جعفر عليه السلام في  
حديث قال: عليك بالدعاء لاخوانك يظهر الغیب فاتته بهیه ابرق، قالها ثلاثاً

۷۹۱ - و فيه أيضاً في ذلك الكتاب، حدیث محمد بن عبد الله الداعی قال روى ان  
الله قال لموسى ادعنى على لسان لم تعصى به، قال يا رب انى الى بذلك؟ قال  
ادعنى على لسان عبك

مسند بن صدقه از حضرت صدوق عليه السلام روایت شده كه فرمود همان دعا بر درمؤمن  
برى برادر مؤمنى در غایت او مسجود است و زورى را رسد گرداند و بدی (ها) را  
دفع نماید

۷۹۰ - و نیز در همان کتاب و باب ر حمران بن اعین رحضرت ابرق عليه السلام روایت  
شده كه در حدیثی فرمود بر تو سه دعا بودن جهت برادران (مؤمن) خود در غایت  
ایشان زیرا (چنین دعائی) فرمود برادر زوری را (یعنی صبا اردبد و فر دای زوری مسكرد)  
این فرمایش را حضرت سه مرتبه تکرار فرمودند

۷۹۱ - و سر در همان کتاب و باب حدیثی عهد در عده لدعنى گفته روى شده  
كه خداوند بىوسى عليه السلام فرمود: مرا بزبانى بخوان كه با آن دعوى من شكرده  
باشى، عرض كرد پروود گاه من كه باشد مرا حسرتى (خداوند) فرمود مرا بر این خبر  
خود بخوان

بيان دعا كنده اى كه ديگرى را دعا مكند كوئى رسل دست و مسلم است او  
باب رمان معصيت خدا نكرده و لذا دعا در حقش مستجاب میگردد

گو نندارى تو دم خوش در دعا	رو دعا ميخواه از اخوان الصفا
بهر اى فرمود يا موسى خدا	وقت حاجت خواستن اندر دعا
كلى كلم الله ذ من ميجو پناه	با زماني كه شكردى تو گناه
گفت موسى من ندارم آن زبان	گفت ما را از زبان غير خوان
آنچنان كن كه زبانها مر ترا	در شب و در روزها آورد دعا
« زبان خویش را بك كن	روح خود را چاك و چالاك كن

۷۹۲- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن حماد، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: شمل نفسي بالدعاء لأخواني ولأهل لولائي فما ترى في ذلك؟ فقال: يا الله تبارك و تعالی سبحان دعاء عائش لعائش، ومن دعا للمؤمنين والمؤمنات ولأهل مودتها رد الله عليه من آدم إلى ن بعثه الساعة لكل مؤمن حسنة، ثم قال: إن الله تعالى فرس الصلوات في أقدس الساعات فعلمهم بالدعاء في إتيان الصلوات ثم دعائي ولعن حصرة.

۷۹۳- فيه أيضاً: باب «استحباب اختيار الإنسان الدعاء للمؤمن على الدعاء لنفسه» عن ثور، قال سمعت علي بن الحسن عجلت يقول: إن الملائكة يدر سمعوا المؤمن يدعو لأخيه يظهر المسكين يدكره يحبر قالوا: نعم الأخ أنت لأختك تدعوا له بالخير وهو عائش عنك وتدكره يحبر، قد أعطاك الله عز وجل مثل ما سأل له وأنتني عليك مثلي ما أفتيت عليه ولك الفضل عليه

۷۹۲- و در همین کتاب و در این حدیث روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام عمر کردم خود را دعا، و حق برادران (مؤمن) خود و اهل ولایت مشغول ساختمم چگونه میباید؟ در آن حدیث فرمود: همانا حدیثی مبارک و صادقی دعای عاتب را برای عاتب مستجاب میفرماید، و هر که جهت مؤمنین و مؤمنات و آنان که اهل مودت و دوستی مایند دعا کند خداوند رد فرماید بر او (در همان حدیث) در آن حدیث تارور عاتب میگوید: مؤمن حسنی، پس فرمود: همانا حدیثی تعبدی واجب فرموده سازد در بهترین ساعات پس برساند دعا مؤمنین و عیب ندارد، پس (حضرت) دعا فرمود برای من و آنکسانیکه حاضر در مجلس بودند

۷۹۳- و بیژ در همان کتاب، در آن حدیث حیدر (و مقدم داشتی) انسان دعاء جهت (برادر) مؤمن را رد دعاء حسن حبشی، در ثور روایت شده که گفت: حضرت زین العابدین علیه السلام شنیدم میفرمود: چون فرشتگان دعاء مؤمنی را و دو حق برادر مؤمن خود در عیب و مشهود و یا آنکه در بخوی ناد میباید (فرشتگان) میگویند: خوب برادری هستی ثوری برادر (مؤمن) خود که برای و دعای حیر در عیب او مستجابی و و را بخوی ناد مسکمی، خداوند دعوت و جلال دو چندان که بری سر در مؤمن خود خوشه ی بنو عصا فرمود و ثا فرساید بر دو چندان که بر برادر مؤمن خود ثا فرستادی و بری و مرستی است بر او (یعنی خداوند سویش از وعدهات خود دهد فرمود).

٧٩٤ وفيه نص في ذلك الكتاب عن موسى بن جعفر عن أبيه عن  
<sup>عليه السلام</sup> <sup>و</sup> كانت فاطمة ع <sup>عليها السلام</sup> إذا دعت نفسه للمؤمنين <sup>و</sup> المؤمنات <sup>و</sup> لا تدعو لنفسها <sup>و</sup>  
 حسبات عن ذلك فقات الحيات لم آ

٧٩٥ - في الثاني ، كتاب الإبرار ( الجزء ) باب : محاسبة العمل ، عن عثمان  
بن عيسى ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : **يُنْظَرُ** إِبْرَارُ أَعْلَى  
الذِّبِّ وَآئِمَّةُ هِي سَاعَةٌ وَمِنْهُمْ مَن فَلَاحِدُهُ أَمَّا وَلَا يَرَوْهُ إِلَّا هِيَ وَآئِمَّةُ هِيَ  
مَدَامُ وَبَنَدُ هِيَ سَاعَةُ الْتِي رُتَّ مَعَهَا ، وَفِيهَا فَيُبَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَابْرَارُ هِيَ  
مَحْصَةُ أَيْهِ

٧٩٦ . وقد أنما في ذلك الباب ، قد انشعختم قار قرأوه ، عذابه

۷۹۴ - ویرر همدان کتاب و دست ر حیدر موسوی ر محقر عنه السلام ر دست  
 بزرگوارش اؤیدران خود علیهم السلام روات شده ده ر مورد حضرت فخره علیها السلام  
 هر که دعا معرمود ر ی مؤمن و مؤمنات دعا معرمود و ر ی خود ندانی معرمود ،  
 ر سبب ر سؤ ر شد حضرت فرمود : (صحت) همسایه سپس خانه (یعنی اول دعا برای  
 برادران مؤمن سپس برای خود)

۷۹۵ - در نامی (کتاب جان و کفر) باب «مجلسه عشق» در عمال بن عسکری  
بنص صاحب ما (امامیه) در حدیث صادق علیه السلام روایت شده که فرمود شکایت  
باشد بر (مجلسه‌های) در ... سعی می‌سخت ... (۱۰) و در حدیث دوم و محمد بن حوی  
از شما) گذشته است پس (در حال حاضر) تألم و صبر ری ری می‌شده و آنچه  
هوز بیامده پس تمیذاتی چه خواهد بود (که اکنون متألم باشی) همانا زندگی تو همان  
سعی است که در ... سعی می‌سخت ... در ... سعی می‌سخت ... از نامرمانی  
بدادند (نگر بر و) صبر ...

۷۹۶- و در همان کتاب و باب در رد شتم روایت شده که گفت حضرت  
صادق علیه السلام و مود را پس خود برای خود (چیزهایی را ذخیره و) انتخاب سا  
از صحت و سلامت خود پس در مرگ و ر قوت دو- پیش از ضعف، و از زندگی خود  
پیش از مرگ (مقصود است که پیش از در- و ضعف و مرگ، قدر صحت و قوت



و أَثَمَهُ اللَّهُ مَكَانَ عَيْطِهِ ذَلِكَ

۸۰۰ - وَفِيهِ أَيْضاً فِي ذَلِكَ الْبَابِ عَنْ سَمْعَانَ عَمِيرَةَ ، قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ  
أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> يَقُولُ مَنْ كَتَمَ عَيْطَ وَلَدِهِ شَاءَ أَنْ يَمْسِكَهُ خَصَاءٌ مُدْرِكاً لَهُ قَلْبَهُ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ رَضَاهُ

و قد تمّ المحلّد الأوّل من كتاب طرائف الحکیم معون الله تعالى  
و يتلوّه المحلّد الثانی شاء الله العزیز الممتان

عمامت مرید

۸۰۰ و سر در همان کتاب و باب ارصدی بن عمیره روایت شده که کتب حدیث  
کرد مرا کسی که حضرت صادق علیه السلام شنیده بود که حدیثی در مورد کسی که  
حشمتی بر فرو شده در حایکه اگر خود بد جسم کند بد ، خداوند در روایت  
پر کند در روز رستا و خوشبودی خود

پایان

جلد اول



## فهرست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۲	در بیان حق و باطل، علم و جهل، نور و ظلمت	۲	مقدمه
۲۳	علامه، حق، علم و نور	۳	مقدمه ثانیه «تفسیری»
۲۴	در بیان حدیث و تفسیر، و در بیان حق و باطل	۴	علامه و کمال عقل
۲۵	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۵	علامه و عقل
۲۶	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۶	فصل اول عقل
۲۷	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۷	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۲۸	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۸	و جهل
۲۹	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۹	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۳۰	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۱۰	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۳۱	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۱۱	فصل دوم عقل و علم
۳۲	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۱۲	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۳۳	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۱۳ - ۱۴	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۳۴	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۱۵	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۳۵	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۱۶	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۳۶	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۱۷	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۳۷	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۱۸	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۳۸	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۱۹	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۳۹	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۲۰	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل
۴۰	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل	۲۱	در بیان حق و باطل، و در بیان علم و جهل

صفحه	عنوان	عنوان	صفحه
	حدود و قیود ان حق و احادیث خود و ...	۴۱	حدود صحت حدیث در ...
۶۷	بر مفسرین	۴۲	اعت کلمات را در ...
۶۸	بر حتی رجوع حدیث	۴۳	مستخرجان حدیث و در ...
۶۹	حدود کلمات حدیث بر ...	۴۴	مفسر دومه و ...
۷۰	حدود و ...	۴۵	بر دیگری خداوند و معنای کل شیء و ...
۷۱	حدود مفسرین و ...	۴۶	کیابی حلال، حدیث کلام
۷۲	بر حدیث الامری	۴۷	بودن حدیث شهرها
۷۳	بر حدیث و ...	۴۸	چگونگی ستاس حدیث و عظم که ...
۷۴	حدود و ...	۴۹	علم چگونگی محال بر مفسر و خود
۷۵	حدود و ...	۵۰	بنا بر حدیث و ...
۷۶ - ۷۷	بر حدیث حدیث عظم و معرفت	۵۱	حدیث حدیث و ...
۷۸	بر حدیث حدیث عظم و ...	۵۲	حدیث حدیث و ...
۷۹	حدیث حدیث حدیث و ...	۵۳	حدیث حدیث و ...
۸۰	حدیث حدیث حدیث و ...	۵۴	حدیث حدیث و ...
۸۱	حدیث حدیث حدیث و ...	۵۵	حدیث حدیث حدیث و ...
	حدیث حدیث حدیث و ...		حدیث حدیث حدیث و ...
۸۲	حدیث حدیث حدیث و ...	۵۶	حدیث حدیث حدیث و ...
	حدیث حدیث حدیث و ...	۵۷	حدیث حدیث حدیث و ...
۸۳	حدیث حدیث حدیث و ...	۵۸	حدیث حدیث حدیث و ...
۸۴	حدیث حدیث حدیث و ...	۵۹	حدیث حدیث حدیث و ...
۸۵	حدیث حدیث حدیث و ...	۶۰	حدیث حدیث حدیث و ...
۸۶	حدیث حدیث حدیث و ...	۶۱	حدیث حدیث حدیث و ...
۸۷	حدیث حدیث حدیث و ...	۶۲	حدیث حدیث حدیث و ...
۸۸	حدیث حدیث حدیث و ...	۶۳	حدیث حدیث حدیث و ...
۸۹	حدیث حدیث حدیث و ...	۶۴	حدیث حدیث حدیث و ...
۹۰	حدیث حدیث حدیث و ...	۶۵	حدیث حدیث حدیث و ...
۹۱	حدیث حدیث حدیث و ...		حدیث حدیث حدیث و ...
۹۲	حدیث حدیث حدیث و ...	۶۶	حدیث حدیث حدیث و ...

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۱۶	حر و نور معلوم و مستند	۹۳	نوا محاسب مؤلف و مصنف حاجاب
۱۱۷	سپهر سوار و کلاه	۹۴	نار مرعب و مرعب
۱۱۸	قانونیه و حقوق حد و حد	۹۵	نار و مرعب و مرعب
	مستند و مستند	۹۶	نار و مرعب و مرعب
۱۱۹	مستند	۹۷	نار و مرعب و مرعب
۱۲۰	مستند و مستند	۹۸	نار و مرعب و مرعب
۱۲۱	مستند و مستند	۹۹	نار و مرعب و مرعب
	مستند و مستند	۱۰۰	نار و مرعب و مرعب
۱۲۲	مستند و مستند		نار و مرعب و مرعب
۱۲۳	مستند و مستند	۱۰۱	نار و مرعب و مرعب
۱۲۴	مستند و مستند	۱۰۲	نار و مرعب و مرعب
۱۲۵	مستند و مستند	۱۰۳	نار و مرعب و مرعب
۱۲۶ - ۱۲۷	مستند و مستند		نار و مرعب و مرعب
۱۲۸	مستند و مستند	۱۰۴	نار و مرعب و مرعب
۱۲۹	مستند و مستند	۱۰۵	نار و مرعب و مرعب
۱۳۰	مستند و مستند	۱۰۶	نار و مرعب و مرعب
	مستند و مستند	۱۰۷	نار و مرعب و مرعب
۱۳۱	مستند و مستند		نار و مرعب و مرعب
	مستند و مستند	۱۰۸	نار و مرعب و مرعب
۱۳۱	مستند و مستند	۱۰۹	نار و مرعب و مرعب
۱۳۳	مستند و مستند	۱۱۰	نار و مرعب و مرعب
۱۳۴	مستند و مستند	۱۱۱	نار و مرعب و مرعب
۱۳۵	مستند و مستند	۱۱۲	نار و مرعب و مرعب
	مستند و مستند		نار و مرعب و مرعب
۱۳۶	مستند و مستند	۱۱۳	نار و مرعب و مرعب
۱۳۷	مستند و مستند		نار و مرعب و مرعب
۱۳۸	مستند و مستند	۱۱۴	نار و مرعب و مرعب
۱۳۹	مستند و مستند	۱۱۵	نار و مرعب و مرعب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۶۳	وحدانی -	۱۴۰	چرخیدن و دور شدن از حساب
	در احوال و حال و احوال - دور		ناب رخی - نصف و گشت
۱۶۴	کافی	۱۴۱	نگار
۱۶۵	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۴۲	وحدانی و گشت و گشت و گشت
	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۴۳	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۶۶	وحدانی		وحدانی و گشت و گشت و گشت
	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۴۴	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۶۷	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۴۵	وحدانی و گشت و گشت و گشت
	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۴۶	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۶۸	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۴۷	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۶۹	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۴۸	وحدانی و گشت و گشت و گشت
	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۴۹	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۷۰ - ۱۷۱	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۰	وحدانی و گشت و گشت و گشت
	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۱	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۷۲	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۲	وحدانی و گشت و گشت و گشت
	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۳	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۷۳	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۴	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۷۴	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۵	وحدانی و گشت و گشت و گشت
	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۶	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۷۵	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۷	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۷۶	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۸	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۷۷	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۵۹	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۷۸	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۶۰	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۷۹	وحدانی و گشت و گشت و گشت		وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۸۰	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۶۱	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۸۱	وحدانی و گشت و گشت و گشت		وحدانی و گشت و گشت و گشت
	وحدانی و گشت و گشت و گشت	۱۶۲	وحدانی و گشت و گشت و گشت
۱۸۲	وحدانی و گشت و گشت و گشت		وحدانی و گشت و گشت و گشت

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۸۳	مدح سخاوت و ...	۲۰۵	دو ... ر ...
۱۸۴	مدح ... و ...	۲۰۶	... (د)
۱۸۵	مدح ...	۲۰۸ - ۲۰۷	... (ع)
۱۸۶	مدح ...	۲۰۹	... (ع)
۱۸۷	مدح ...	۲۱۰	... (ع)
۱۸۸	مدح ...	۲۱۱	... (ع)
۱۸۹	مدح ...	۲۱۲	... (ع)
۱۹۰	مدح ...	۲۱۳	... (ع)
۱۹۱	مدح ...	۲۱۴	... (ع)
۱۹۲	مدح ...	۲۱۵	... (ع)
۱۹۳	مدح ...	۲۱۶	... (ع)
۱۹۴	مدح ...	۲۱۷	... (ع)
۱۹۵	مدح ...	۲۱۸	... (ع)
۱۹۶	مدح ...	۲۱۹	... (ع)
۱۹۷	مدح ...	۲۲۰	... (ع)
۱۹۸	مدح ...	۲۲۱	... (ع)
۱۹۹	مدح ...	۲۲۲	... (ع)
۲۰۰	مدح ...	۲۲۳	... (ع)
۲۰۱	مدح ...	۲۲۴	... (ع)
۲۰۲	مدح ...	۲۲۵	... (ع)
۲۰۳	مدح ...	۲۲۶	... (ع)
۲۰۴	مدح ...	۲۲۷	... (ع)
۲۰۵	مدح ...	۲۲۸	... (ع)
۲۰۶	مدح ...	۲۲۹	... (ع)
۲۰۷	مدح ...	۲۳۰	... (ع)

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
		۲۳۳	در عیب بخور، سانه بخور، من فر
۲۶۰	آینه و مؤمنان	۲۳۴	صفات علما و حکما و زهاد
		۲۳۵	سؤر مؤمن و منع از موضع تهت
۲۶۱	فران		کس روستای و فوائد صدفه و
		۲۳۶	صفه رحیم
۲۶۲	ولادت	۲۳۷	فایده دار و جی در موی
		۲۳۸	حسن خلق و صفات چنبه
۲۶۳	احسان نوالذین	۲۳۹	تقدیم اوقات شب و روز
۲۶۴	معارف و نسیان علی و لیس	۲۴۰	چهار کوه و عیب خلق و
۲۶۵	موجب حقوق والدین و تمظیم والدین	۲۴۱	مواعظ و رد مطالب
		۲۴۲	فائده عفو و صفات اولیاء الله
۲۶۶	احسان بخلق	۲۴۳	سیره و رویه اولیاء و مواعظ
۲۶۷	معم و نسیان و نسیان و نسیان	۲۴۴ - ۲۴۷	مواعظ حضرت رسول (ص)
		۲۴۸	فصیلت حضرت عیسی و اهل بیت
۲۶۸	حضرت خاتم	۲۴۹	موانع حضرت امیر المؤمنین (ع)
		۲۵۰	صفات مؤمنان
۲۶۹	باطاعت و اخلاق حسنه	۲۵۱	صفات مؤمنان، اوصاف حدود
۲۷۰ - ۲۷۱	اخلاق حسنه	۲۵۲	تغریب نسبت سجده، اوصاف باطن
۲۷۲	مواعظ حضرت امیر المؤمنین		مواعظ حضرت رسول امیر المؤمنین
۲۷۳ - ۲۷۴	مواعظ حضرت خاتم (ص)	۲۵۳	علیهما السلام
۲۷۵	مکاتب حضرت عیسی و کرمات	۲۵۴	مواعظ حضرت امام محمد باقر (ع)
۲۷۶	علی علاج عارضه ی حضرت مسیح		دستور رفتار و خلق و معامه
		۲۵۵	آل محمد علیه السلام
۲۷۷	در برج	۲۵۶	شعار مرعوب و پیروی امام زمان (ع)
۲۷۸	سینه قرآن و نسیان و نسیان	۲۵۷	مودت خاندان و سالک و قصر آمل
۲۷۹	مکتب عجب و حوری	۲۵۸	نتایج و حیمه ظلم، اقسام ظلم
۲۸۰	دم عجب و فایده عبادت مریض مؤمن		جلوگیری عیب از قبولی اعمال
۲۸۱	نواب و زور و مؤمن و نسیان	۲۵۹	تأثیر ظلم و اعدای

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
	جی ا حلو - ۴ - نور خلق سالم های	۲۸۲ - ۲۹۳	موضع حد و حد و حد
۳۱۷	حد و حد	۲۹۴	حد و حد
۳۱۸	حد و حد		حد و حد
	حد و حد	۲۹۵	حد و حد
۳۱۹	حد و حد		حد و حد
۳۲۰	حد و حد	۲۹۶	حد و حد
۳۲۱	حد و حد	۲۹۷ - ۲۹۹	حد و حد
	حد و حد	۳۰۰	حد و حد
۳۲۲	حد و حد		حد و حد
۳۲۳	حد و حد	۳۰۱	حد و حد
۳۲۴	حد و حد	۳۰۲	حد و حد
۳۲۵	حد و حد	۳۰۳	حد و حد
۳۲۶	حد و حد		حد و حد
۳۲۷	حد و حد	۳۰۴	حد و حد
۳۲۸	حد و حد		حد و حد
۳۲۹	حد و حد	۳۰۵	حد و حد
۳۳۰	حد و حد	۳۰۶	حد و حد
۳۳۱	حد و حد	۳۰۷ - ۳۰۸	حد و حد
۳۳۲	حد و حد	۳۰۹	حد و حد
۳۳۳	حد و حد	۳۱۰ - ۳۱۱	حد و حد
۳۳۴	حد و حد	۳۱۲	حد و حد
۳۳۵	حد و حد	۳۱۳	حد و حد
۳۳۶	حد و حد	۳۱۴	حد و حد
۳۳۷	حد و حد	۳۱۵	حد و حد
۳۳۸	حد و حد	۳۱۶	حد و حد

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۶۵	مجلس راجع مؤمنین در حق رحمت	۳۳۹	در طلب انصار علیه و آله و سلم
۳۶۶	تولای شمس علیه رحمت	۳۴۰	پادشاه مؤمنان در دعا گاهان
	توسعه و وسعت روح و حقیقت	۳۴۱	توسعه و وسعت روح و حقیقت
۳۶۷	توسعه رحمت	۳۴۲	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۶۸	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۴۳	توسعه رحمت و وسعت روح
	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۴۴	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۶۹	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۴۵	توسعه رحمت و وسعت روح
	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۴۶	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۰	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۴۷	توسعه رحمت و وسعت روح
	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۴۸	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۱	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۴۹	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۲	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۰	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۳	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۱	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۴	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۲	توسعه رحمت و وسعت روح
	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۳	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۵	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۴	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۶	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۵	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۷	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۶	توسعه رحمت و وسعت روح
	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۷	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۸	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۸	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۷۹	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۵۹	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۸۰	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۶۰	توسعه رحمت و وسعت روح
	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۶۱	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۸۱	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۶۲	توسعه رحمت و وسعت روح
۳۸۲	توسعه رحمت و وسعت روح	۳۶۳	توسعه رحمت و وسعت روح

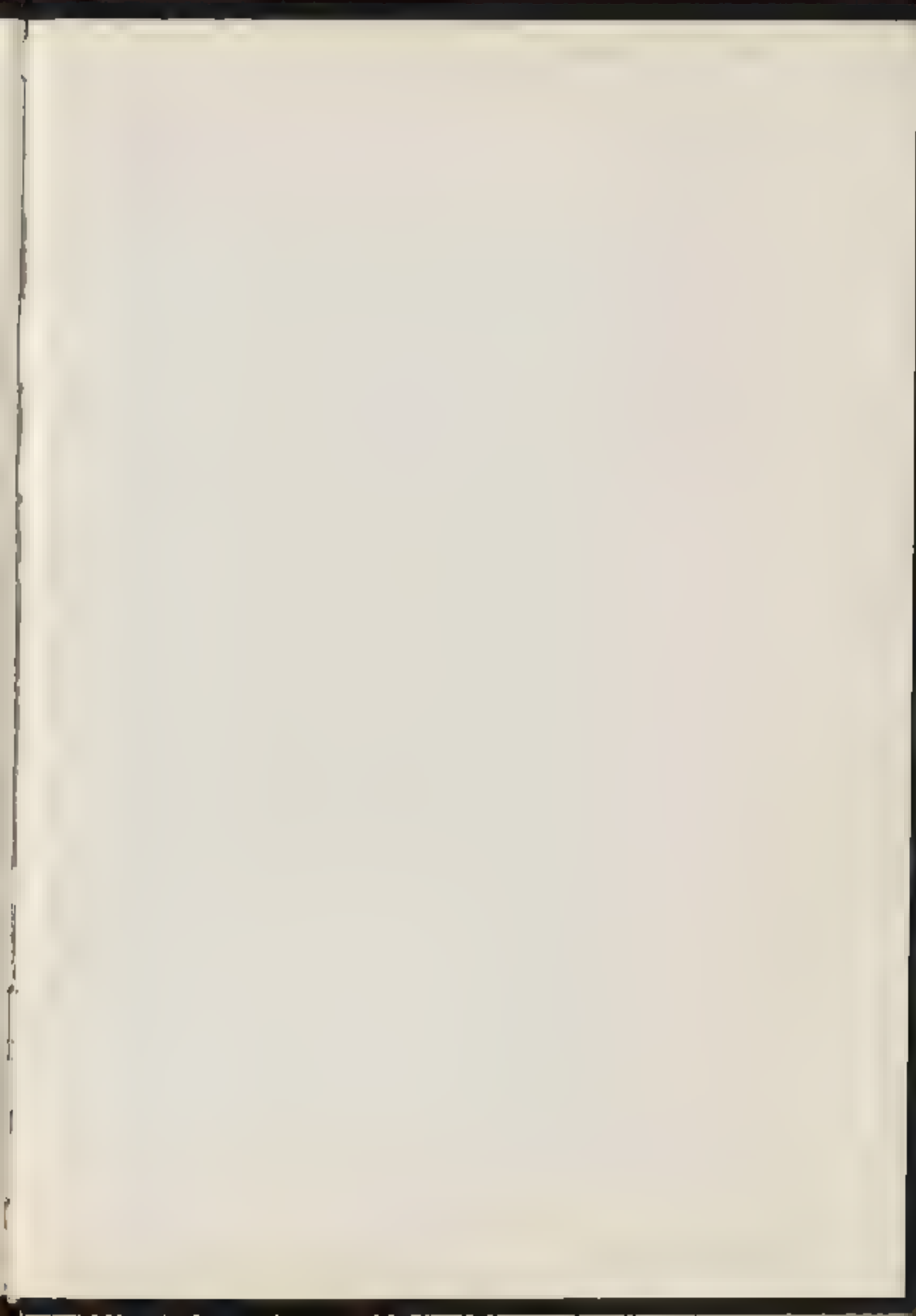
عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
گزارش موقوفات خیریه در سال ۱۳۸۲	۳۸۳	تاریخچه و اهداف بنیاد	۳۹۲
فهرست	۳۸۴	فهرست و شرح خدمات	۳۹۳
مدیرعامل و هیئت مدیره	۳۸۵	ساختار سازمانی	۳۹۴
تشکیل و تغییرات هیئت مدیره	۳۸۶	ساختار و شرح خدمات	۳۹۵
گزارش هیئت مدیره	۳۸۷	ساختار و شرح خدمات	۳۹۶
ساختار و شرح خدمات	۳۸۸	ساختار و شرح خدمات	۳۹۷
ساختار و شرح خدمات	۳۸۹	ساختار و شرح خدمات	۳۹۸
ساختار و شرح خدمات	۳۹۰	ساختار و شرح خدمات	۳۹۹
ساختار و شرح خدمات	۳۹۱	ساختار و شرح خدمات	۴۰۰

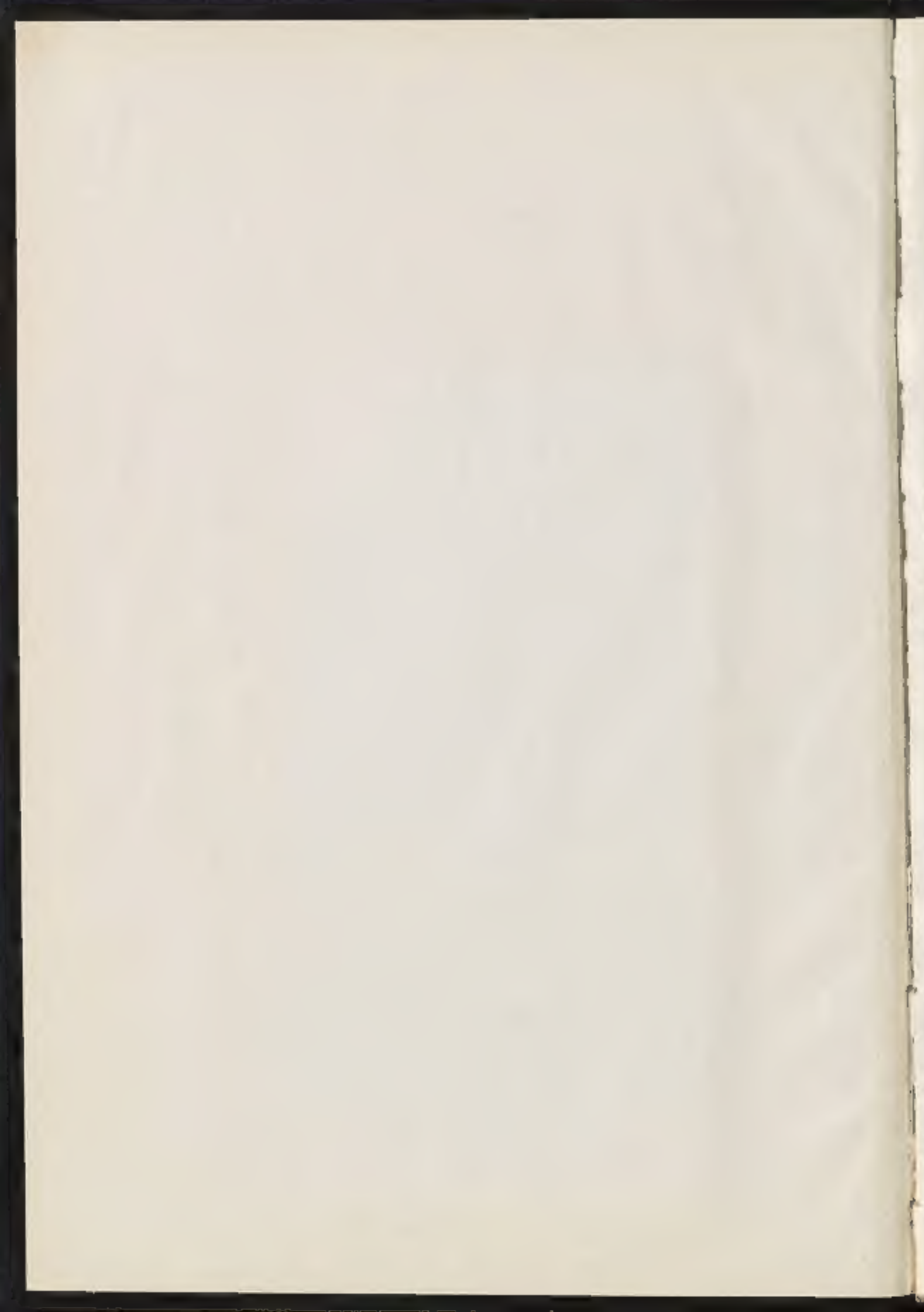
تاریخچه و اهداف بنیاد

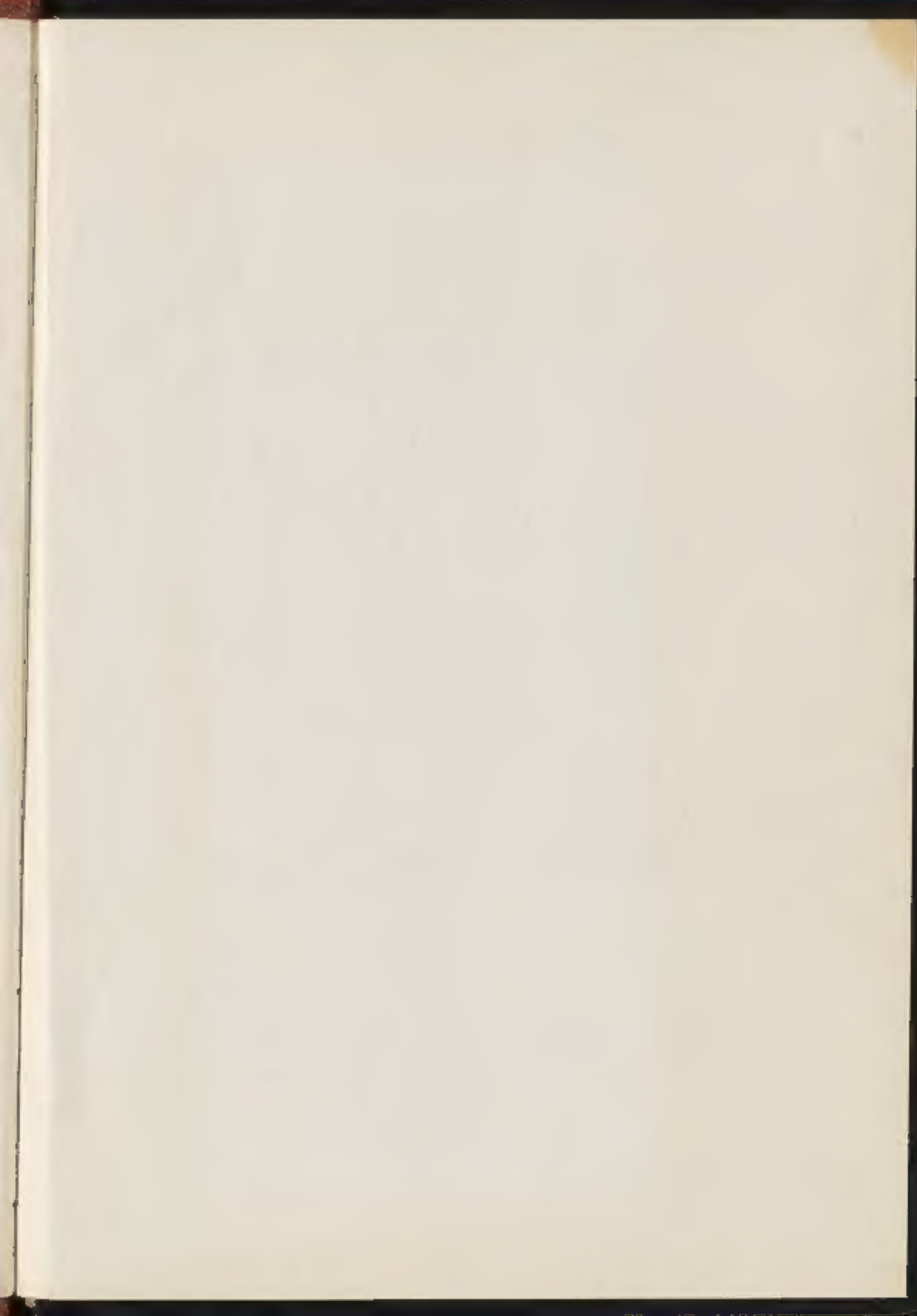
ولایت اراک

صفحه	مطر غلط	صحیح	مطر غلط	صحیح
۳	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۳	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۱۱	۵	۵	۵	۵
۱۲	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۷	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۱۸	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۲۰	۲	۲	۲	۲
۲۳	۴	۴	۴	۴
۲۵	۸	۸	۸	۸
۳۰	۳	۳	۳	۳
۴۵	۳	۳	۳	۳
۴۵	۴	۴	۴	۴
۴۵	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۴۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۴۷	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۶۲	۱	۱	۱	۱
۶۳	۲	۲	۲	۲
۶۶	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۰۱	۵	۵	۵	۵
۱۰۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
فرمود	۱	۱	۱	۱

صفحه	سطر	خط	صحیح	صفحه	سطر	خط	صحیح
۱۵۹	۱۴	وصف	۲	۲۱۵	۲	رنگار کار	رنگار کار
۱۶۳	۱۱	لا				نصفه شده	نصفه شده
۱۷۷	۸	عذر	۲۰	۲۱۶	۲۰	نفس	نفس
۱۸۴	۶	لامه	۲	۲۲۵	۲	لا	لا
۱۹۲	۷	لامی	۲۳	۲۲۷	۲۳	خضر	خضر
۱۹۵	۲۲	دووی				ارمور	ارمور
۱۹۵	۸	لغت	۲۷	۲۲۸	۲۷	نور	نور
۱۹۵	۱۱	ول	۵	۲۳۳	۵	لامه	لامه
۱۹۶	۳	شعر	۲۴	۲۳۳	۲۴	نور	نور
۱۹۹	۶	الامای	۱۴	۲۴۴	۱۴	نور	نور
۲۰۰	۱۴	اردو				واحد	واحد
		رواره شود	۲۱	۲۴۶	۲۱	عقل	عقل
۲۰۶	۱۶	میکرد	۱۵	۲۴۷	۱۵	رچه	رچه
۲۰۷	۱۶	حد				در	در
۲۰۷	۱۷	دوست	۲۱	۲۴۷	۲۱	استاد	استاد
۲۱۱	۱۸	رحمی	۲	۲۵۱	۲	الامای	الامای
۲۱۱	۲۳	اندو	۵	۲۵۵	۵	لامه	لامه
		شده	۶	۲۶۶	۶	نور	نور
۲۱۲	۲۷	امور	۲۵	۲۷۰	۲۵	نور	نور
		نور	۸	۲۷۶	۸	فی	فی







DATE DUE

DATE DUE

OFFIC. NOV 26 1984

11477725

INSERT

BOOK CARD

PLEASE DO NOT REMOVE  
A TWO DOLLAR FINE WILL  
BE CHARGED FOR THE LOSS  
OR MUTILATION OF THIS CARD

Columbia University

11477725

PRINTED IN U.S.A.

JUN 1962

COLUMBA LIBRARIES OFFSITE



CU58886168

893.78 As37

Tamara-Nelam; ja 4